

محمود طلوعی

جلد اول

رازبزرگ

فراماسون ها و سلطنت پهلوی



一

سید

سید طلوعی

۱	۲	۳	۴
---	---	---	---

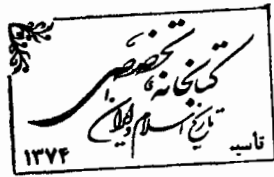
۱



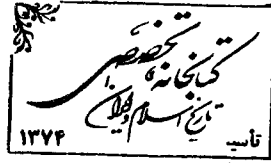
پیشکش



نگار



راز بزرگ



راز بزرگ

فراماسونها و سلطنت پهلوی

(جلد اول)

فراماسونری در جهان

تألیف: محمود طلوعی

نشر علم

طلوعی، محمود، ۱۳۰۹ -
 راز بزرگ: فراماسونها و سلطنت پهلوی / تألیف محمود طلوعی -. تهران:
 نشر علم، ۱۳۸۰.
 ۲ ج. (۱۱۴۵ ص). -. (دوره) 1 - 118 - 405 - 964 ISBN
 ۲ ج. (۱۱۴۵ ص). -. (دوره) 1 - 118 - 405 - 964 ISBN
 ۲ ج. (۱۱۴۵ ص). -. (دوره) 1 - 118 - 405 - 964 ISBN
 ۲ ج. (۱۱۴۵ ص). -. (دوره) 1 - 118 - 405 - 964 ISBN
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ص.ع. به انگلیسی: Mahmood Toloui, The big secret.
 مندرجات: ج. ۱. فراماسونری در جهان. -- ج. ۲. فراماسونری در ایران.
 ۱. فراماسونری -- ایران. ۲. ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷. ۳.
 فراماسونری -- تاریخ. الف. عنوان. ب. عنوان: فراماسونها و سلطنت پهلوی.
 ۲ ر ۸ ط / ۱۴۸۴ DSR ۹۵۵/۰۸۲۰۶
 کتابخانه ملی ایران ۱۹۲۰۹ - ۷۹ م



نشر

- راز بزرگ (جلد اول)
- تألیف: محمود طلوعی
- چاپ اول: ۱۳۸۰
- تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه
- امور فنی: سینا (قانعی)
- صفحه آرا: شراره شانیان
- لیتوگرافی: صدف
- چاپ: چاپخانه مهارت
- ناشر: نشر علم

شابک: ۹۶۴-۴۰۵-۱۱۶-۵

شابک دوره: ۹۶۴-۴۰۵-۱۱۸-۱

فهرست مطالب

مقدمه

۱۱

جلد اول - فراماسونری در جهان

۱- فراماسونری چیست؟ صفحات ۲۷ تا ۵۱

سال روشنایی! - افسانهٔ معبد سلیمان و اولین فراماسون جهان! - ریشه‌های ایرانی فراماسونری - آیا تشریفات فراماسونری از فرقهٔ اسمعیلیه و تعلیمات حسن صباح اقتباس شده است؟ - نخستین فراماسونهای جهان و سرنوشت شوم آنان

۲- فراماسونری عملی و فراماسونری نظری صفحات ۵۳ تا ۷۵

اولین تشکل‌های فراماسونی - فراماسونها و دربار انگلیس - از کلیسا تا میخانه! - چگونه فراماسونری از یک سازمان مسیحی به یک آئین جهانی مبدل شد؟ - سیر تحول فراماسونری در فرانسه و آلمان - تشکل‌های فراماسونری تا پایان قرن هجدهم

۳- تشکیلات و درجات فراماسونری صفحات ۷۷ تا ۱۱۶

اصول فراماسونری - درجات فراماسونری - تشکیلات و مقامات فراماسونری - «مزکت» یا معبد فراماسونها - لژهای فراماسونری و تشریفات ورود داوطلبان عضویت - مراسم شگفت‌انگیز «پاگشایی» عضو جدید - درجه دوم فراماسونری (کاریاری) - داستان مرگ و زندگی در درجهٔ سوم (استادی) فراماسونی - رئیس و افسران لژهای فراماسونری چگونه انتخاب می‌شوند؟

۴- درجات عالی فراماسونری

صفحات ۱۱۷ تا ۱۷۴

درجات سی‌گانه عالی فراماسونری (آئین اسکاتلندی) - تشریفات سیر درجات عالی فراماسونری - متن کامل تشریفات سیر درجات ۲۲ تا ۲۸ فراماسونری که اصول عقاید فراماسونری در آنها خلاصه شده‌است.

فصل ۵- فراماسونری در جهان امروز

صفحات ۱۷۵ تا ۲۴۵

گستره جهانی فراماسونری - آمریکا در چنگ فراماسونها - تعداد لژهای فراماسونی در انگلستان از مرز ده هزار گذشته است - فراماسونهای تابع انگلیس در جهان - ویژگی‌های فراماسونری در فرانسه - فراماسونری در آلمان - فراز و نشیب فراماسونری در کشورهای دیگر اروپا - گفتگوی چرچیل و روزولت با استالین درباره فراماسونری - فراماسونری در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین - آئنده رهبر مارکسیست شیلی و پینوشه دیکتاتور نظامی شیلی که حکومت او را سرنگون کرد هر دو فراماسون بودند!

۶- نقش فراماسون‌ها در تحولات و انقلابات بزرگ جهان

صفحات ۲۴۷ تا ۳۰۱

استقرار نظام سلطنتی در انگلستان مدیون فراماسونهاست! - قیام فراماسونهای آمریکا علیه انگلیس و نقش آنها در استقلال آمریکا - دو ژنرال فراماسون فرماندهی استقلال‌طلبان آمریکا را در جنگ با انگلستان به عهده داشتند - فراماسونها کارگردان اصلی انقلاب کبیر فرانسه بودند - لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت هم می‌خواستند فراماسون بشوند! - فراماسونها و انقلابات سال ۱۸۴۸ اروپا - فراماسونها در انقلاب و جنگهای استقلال ایتالیا - نقش فراماسونها در انقلابات و تحولات قرن بیستم

۷- فراماسونری و مذهب

صفحات ۳۰۳ تا ۳۲۳

دو قرن مبارزه کلیسای کاتولیک با فراماسونها - فراماسونها در دوران انکیزیسیون - جنگ قلمی کشیش‌های فراماسون و ضد فراماسون - فراماسونری و دین یهود - آشتی فراماسونها با واتیکان - اصل جدایی دین از سیاست یک تز فراماسونی است

۸- فراماسونری و زنان صفحات ۳۲۵ تا ۳۴۵

سابقه تاریخی منع شرکت زنان در لژهای فراماسونری - نخستین لژهای فراماسونری زنانه - نقش زنان در توسعه فراماسونری در فرانسه - ملکه ژوزفین همسر ناپلئون هم «استاد اعظم» فراماسونری بود! - سرگذشت شنیدنی معروفترین زن فراماسون جهان - زنی که در لباس مردان وارد فراماسونی شد و به عالی‌ترین درجات فراماسونری رسید - تشکیلات فراماسونری زنانه در جهان امروز - سازمان «ستاره شرق» نخستین تشکیلات مختلط فراماسونری در آمریکا بیش از دو میلیون و پانصد هزار عضو دارد!

۹- ادبیات ضد ماسونی صفحات ۳۴۷ تا ۳۶۹

اولین رئیس جمهوری آمریکا که با فراماسونها درافتاد - داستان کتاب «فراماسونری بدون نقاب» و سرنوشت نویسنده آن - افشای فجایع فراماسونها در انقلاب فرانسه - جنجالی که یک فراماسون فرانسوی به راه انداخت - ادعاهای عجیب یک نویسنده فرانسوی - بررسی سه کتاب ضد ماسونی که در انگلستان منتشر شده است

۱۰- راز بزرگ صفحات ۳۷۱ تا ۴۰۵

راز پیوستن مشاهیر جهان به فراماسونری - تفکر ماسونی و اصول فراملیتی و فرامذهبی فراماسونری - تولستوی و راز فراماسونری - این همه تشریفات و ترتیبات و پنهانکاری در فراماسونری برای چیست؟ - جاذبه فراماسونری و انگیزه‌های واقعی پیوستن به آن

ضمائم

فراماسون‌های مشهور جهان صفحات ۴۰۹ تا ۵۰۴

اصطلاحات فراماسونری صفحات ۵۰۵ تا ۵۱۰

جلد دوم - فراماسونری در ایران

۱- آغاز فراماسونری در ایران

صفحات ۵۱۹ تا ۵۵۹

ریشه‌های کهن فراماسونری در ایران - آغاز آشنایی ایرانیان با فراماسونری - ماجرای ورود اولین ایرانی به فراماسونری در فرانسه - سفیر فتح‌المشاه چگونه وارد فراماسونری انگلستان شد؟ - خدمات میرزا ابوالحسن خان شیرازی به امپراتوری انگلیس - فرستادگان عباس میرزا به انگلستان که فراماسون شدند - سرگذشت سه شاهزاده فراماسون - سفارت فرخ‌خان امین‌الملک و داستان فراماسون شدن اعضای سفارت ایران در فرانسه - افسانه و حقیقت درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی

۲- اولین تشکل‌های «شبه ماسونی» در ایران

صفحات ۵۶۱ تا ۶۲۱

«فراموشخانه» چگونه به وجود آمد و چرا برچیده شد؟ - گفتگوی ناصرالدین شاه و صبا (ملک‌الشعراء) درباره فراموشخانه - علما و فراموشخانه - میرزا حسین‌خان سپهسالار و «مجمع آدمیت» - مجمع آدمیت و روزنامه قانون - تشکیلات مجمع آدمیت و وجوه تشابه آن با لژهای فراماسونری - سید جمال‌الدین اسدآبادی و مجمع آدمیت - «جامع آدمیت» سومین تشکل شبه ماسونی در ایران - محمدعلی‌شاه در جامع آدمیت

۳- اولین لژهای فراماسونی در ایران

صفحات ۶۲۳ تا ۶۶۹

فراماسونها در دربار مظفرالدین‌شاه - لژ بیداری، اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران - نقش فراماسونها در اعدام شیخ فضل‌الله نوری و موقرالسلطنه - فراماسونها در مجلس دوم و ماجرای «مورگان شوستر» - تشکیلات لژ بیداری ایران - اسناد تازه درباره لژ بیداری - اسامی اعضای لژ بیداری ایران - لژهای فراماسونی در اواخر قاجاریه

۴- فراماسونری ایران در سلطنت پهلویها

صفحات ۶۷۱ تا ۷۲۱

فراماسونری در دوران سلطنت رضاشاه - داستان شنیدنی لژ «پهلوی»! - سیر تحول لژ پهلوی و داستان فروش دیپلم‌های فراماسونری - سرانجام لژ پهلوی و اخراج بنیان‌گذار آن از ایران -

آغاز فعالیت لژهای منظم فراماسونری در ایران - مشخصات ۲۴ لژ فراماسونری تابع انگلیس و فرانسه و آلمان

۵- لژ بزرگ ایران صفحات ۷۲۳ تا ۷۶۲

شاه مبتکر فکر تشکیل لژ بزرگ فراماسونری در ایران بود! - اختلافات لژهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی بر سر تعیین استاد اعظم لژ بزرگ ایران - شاه نامزد استادی اعظم لژ بزرگ ایران می‌شود! - چرا شریف امامی به استادی اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران انتخاب شد؟ رئیس ساواک در شورای عالی لژهای فراماسونری - یک سند منتشر نشده درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران

۶- ده سال آخر صفحات ۷۶۳ تا ۷۸۹

سالهای رشد و شکوفایی یا هرج و مرج و آشفتگی در فراماسونری ایران - «لژ بزرگ ایران» از آغاز تا انجام - حامیان رائین در انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران - اسناد ساواک درباره فراماسونهای ایران - مراحل رشد و افول لژ بزرگ - کتاب رائین چگونه موجب پیشرفت فراماسونری در ایران شد؟! - ماجرای ساختمان معبد فراماسونری در ایران - فراماسونری ایران در تسخیر ساواک!

۷- درجات عالی فراماسونری صفحات ۷۹۱ تا ۸۲۳

شورای عالی فراماسونری ایران چگونه تشکیل شد؟ - ماجرای شنیدنی تعقیب رئیس شورای عالی فراماسونری ایران از طرف ساواک و دستبرد به خانه او - گردش کار شورای عالی آئین اسکاتی در ایران - لژ و کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران - شورای عالی و لژ بزرگ ایران - چگونه شریف امامی در کمتر از دو سال از درجه ۳ به ۳۳ فراماسونری رسید؟ - شورای عالی فراماسونری در جریان انقلاب

۸- شاه و فراماسونری صفحات ۸۲۵ تا ۸۴۷

آیا شاه فراماسون بود؟ - رازی که برای نخستین بار فاش می‌شود - به اعتقاد یکی از گردانندگان تشکیلات فراماسونری در ایران، شاه دشمن شماره یک فراماسونها بود! - تلاش

فراماسونها برای رفع بدگمانی شاه - شاه و فراماسونی آمریکایی! - خاطراتی از روزهای آخر شاه و علت انتخاب شریف امامی برای تصدی مقام نخست‌وزیری در جریان انقلاب

۹- فراماسونری پس از انقلاب صفحات ۸۴۹ تا ۸۸۵

فرار شریف امامی و کشف اسناد فراماسونری در خانه او - نامه رئیس شورای عالی فراماسونی ایران به کمیته انقلاب اسلامی و اعلام همبستگی با انقلاب! - ماجرای شنیدنی تصرف «مزکت» فراماسونها - لایحه دفاعیه یک فراماسون! - سرنوشت کارمندان فراماسون - آخرین نمونه فعالیت‌های فراماسونی در ایران - تشکیلات فراماسونری برون‌مرزی ایرانیان

۱۰- تحقیقات فراماسونری در ایران صفحات ۸۸۷ تا ۹۳۴

نقد و بررسی کتاب جنجالی راثین - نظری اجمالی به کتابهایی که قبل از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده است - بررسی کتابهای ضد فراماسونی که بعد از انقلاب انتشار یافته است - نامه‌ای از دکتر مصدق درباره شائبه عضویت او در فراماسونری - شدیدترین انتقاد از فراماسونری - یک کار تحقیقی جمعی درباره فراماسونری در ایران.

ضمائم

فراماسون‌های مشهور ایران صفحات ۹۳۷ تا ۹۸۱

فهرست کامل اسامی فراماسونها صفحات ۹۸۳ تا ۱۰۴۱

اسناد مربوط به فراماسونری در ایران صفحات ۱۰۴۳ تا ۱۱۱۲

فهرست اعلام

مقدمه

آشنایی من با مکتب فراماسونری، که فراماسون‌ها خود آن را «طریقت» می‌نامند، به قریب چهل سال قبل، هنگامی که سردبیر مجله خواندنیها بودم باز می‌گردد و نخستین کسی که مرا با این مکتب یا طریقت آشنا کرد شادروان ذبیح‌الله منصوری بود که در آن زمان از همکاران من در مجله خواندنیها و نویسنده و مترجم تمام وقت این مجله بود. ذبیح‌الله منصوری، که با وجود انتقاداتی که چه در زمان حیات و چه پس از وفات او از نوشته‌ها و سبک ترجمه‌اش به عمل آمده است، بی‌تردید یکی از خادمین فرهنگ این کشور و کسی است که با قلم ساده و روان و در خور فهم عوام، دهها و صدها هزار نفر را در این مملکت کتابخوان کرده و در قالب رمان و داستانهای تاریخی بر سطح دانش و آگاهی آنها افزوده است، علاقه عجیبی به مسائل مربوط به جمعیت‌های سری در جهان، بخصوص فراماسونری داشت و در میان انبوه کتابهای او دهها کتاب مربوط به فراماسونری به زبانهای انگلیسی و فرانسه به چشم می‌خورد. روزی علت علاقه او را به فراماسونری، که در آن زمان اطلاعات سطحی و گنگی درباره آن داشتم، استفسار کردم و تلویحاً از او پرسیدم آیا خودش هم عضو تشکیلات فراماسونری است؟ مرحوم ذبیح‌الله منصوری خندید و گفت «نه... من فراماسون نیستم و اگر هم بودم ناچار بودم عضویت خود را در این تشکیلات انکار کنم، چون هیچ فراماسونی حق ندارد به عضویت خود در این تشکیلات در حضور یک غیر فراماسون اعتراف کند و این کار خطای بزرگی است که ممکن است به اخراج از تشکیلات فراماسونی منتهی شود». اطلاعاتی که مرحوم منصوری در این گفتگو درباره فراماسونری به من داد به قدری برای من جالب توجه و باید بگویم باور نکردنی بود که از او خواهش کردم یکی از

کتابهایش را درباره فراماسونری به من امانت بدهد. مرحوم منصوری که جانش به کتابهایش بسته بود، حاضر نشد از کتابهای خودش کتابی به من به امانت بدهد و فردای آن روز یکی از کتابهای مجموعه «چه می دانم» فرانسه را درباره فراماسونری، که برای من خریده بود به من اهدا کرد و گفت «این کتاب جواب تمام سئوالات شما را درباره فراماسونری خواهد داد».

کتاب فراماسونری مجموعه «چه می دانم»^۱ که هنوز آن را دارم و یکی از منابع اصلی کتابی است که از نظر گرامی خوانندگان خواهد گذشت در سال ۱۹۶۳ در پاریس چاپ شده و نویسنده آن «پل نودون» Paul Naudon از نویسندگان و پژوهشگران معروف فرانسه و صاحب دهها اثر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فلسفی است. در مقدمه این کتاب آمده است:

در دائرةالمعارف بزرگ فرانسه، در مدخل فراماسونری آمده است: فراماسونری تشکیلات خیریه و نودوستانه‌ای است که آرمان زندگی اجتماعی مبتنی بر اخلاق و تعاون را دنبال می‌کند. این سازمان سابقه‌ای طولانی و قدیمی دارد که به اجتماعات کارگری و سری قرون وسطی باز می‌گردد، ولی از قرن هیجدهم به این طرف از قالب بسته قدیمی خود خارج شده و طبقات مختلف جامعه را در بر گرفته است... فراماسونری یک سازمان سری و مخفی نیست و بهتر است آن را یک «سازمان بسته» بنامیم که فقط اعضای وابسته به آن از آنچه در درون این سازمان می‌گذرد آگاهی دارند... قواعد و مقررات این سازمان، اساسنامه و تشکیلات و تاریخ آن و همچنین اسامی گردانندگان و اعضای آن سری و مخفی نیست...^۲

اگر فراماسونری همین است که نویسندگان دائرةالمعارف بزرگ فرانسه ادعا می‌کنند، دلیلی برای این همه راز و رمز که در اطراف این سازمان قدیمی پدید آمده وجود نداشت و به قول یک نویسنده فرانسوی «یک زن پیر و فرتوت نمی‌بایست این همه خواهان داشته باشد!» به نظر نویسنده آنچه درباره فراماسونری منتشر شده تمام

1- La Franc - Maçonnerie - Par: Paul Naudon - Presses Universitaire de France. Paris - 1963.

۲- این ادعا که تشکیلات فراماسونری و اسامی اعضای آن سری نیست در مورد تشکیلات فراماسونری فرانسه نوشته شده و جنبه عام ندارد.

حقیقت درباره‌ی این سازمان مخفی، یا به قول نویسندگان آنسیکلوپدی بزرگ فرانسه «بسته» را منعکس نمی‌کند و هنوز هم افشای پاره‌ای از اسرار ناگفته‌ی این مکتب یا سازمان گوشه‌ها را تیز می‌کند و هیجان تازه‌ای برمی‌انگیزد.

با وجود گذشت قرن‌ها از فعالیت پنهان و آشکار فراماسونری و فراماسونها و انتشار قریب ۶۰۰۰۰ کتاب درباره‌ی فراماسونری، هنوز هم این سازمان یا مکتب یا طریقت و هرچه نامش را بگذاریم در جهان ناشناخته است و هر کتاب و اثر تازه درباره‌ی فراماسونری، هرچند بیشتر تکرار مطالبی است که قبلاً گفته و نوشته شده، با افشای نکته و مطالب تازه و ناگفته‌ای ولو جزئی و اندک با توجه و اقبال عمومی مواجه می‌گردد. داستانهای شگفت و باورنکردنی و افسانه‌هایی که درباره‌ی فراماسونری در میان مردم انتشار یافته سوژه‌ی رمانهای پرفروشی هم قرار گرفته که یکی از تازه‌ترین آنها به نام «فرزندان روشنایی» اثر روزه پیرفیت^۱ اخیراً سر و صدای زیادی به راه انداخت و «ماتیوگالی»^۲ منتقد معروف در نقدی پیرامون این اثر نوشت: جز سی هزار فرانسوی که به قول نویسنده این کتاب عضو سازمانهای فراماسونری فرانسه هستند، بقیه مردم از چپ و راست و مذهبی و غیرمذهبی یا لیبرال و میان‌رو هرکس عقیده خاص و متفاوتی درباره‌ی فراماسونری و فراماسون‌ها دارد. عقیده خود من به عنوان نویسنده این نقد هم این است که فراماسونری بیشتر به خاطر جنبه مخفی و اسرارآمیز آن شهرت یافته و با آداب و رسوم غیرمتعارف و عجیب و غریبی که به آن نسبت می‌دهند بزرگتر و مهمتر از آنچه هست معرفی شده است.

علاقه و کنجکاوای من درباره‌ی فراماسونری بعد از مطالعه کتاب «پل نودون» که ترجمه بخش‌هایی از آن در متن این کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت افزایش یافت و مرحوم ذبیح‌الله منصوری هم به توصیه و پیشنهاد من سلسله مقالاتی درباره‌ی فراماسونری در خواندنیها نوشت که بعداً به صورت کتابی منتشر شد. در همین ایام، سال ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ مقالاتی از آقای علی مشیری همکار خواندنیها در لندن به دست من رسید که بیشتر به سابقه فراماسونری در ایران و اولین فراماسون‌های ایرانی اختصاص داشت و انتشار این مقالات که برای نخستین بار با

1- Roger Peyrefitte - Les Fils de La Lumière

2- Mathieu Galey

استناد به منابع معتبر انگلیسی از رازهای نهفته‌ای پرده برمی‌داشت سروصدای زیادی به راه انداخت. پای مرحوم اسمعیل رائین که بعدها با انتشار کتابی درباره فراماسونری شهرت یافت بعد از انتشار مقالات علی مشیری به خواندنیها باز شد و به طوری که بعداً اشاره خواهم کرد بخش مهمی از اسناد و مدارک و اطلاعاتی که بعداً در کتاب معروف او مورد استفاده قرار گرفت توسط من در اختیار او قرار گرفت.

اسمعیل رائین را من از اوایل سالهای دهه ۱۳۳۰ که در یک مؤسسه مطبوعاتی با یکدیگر همکاری می‌کردیم می‌شناختم. روابط ما از اوایل دهه ۱۳۴۰ که رائین مشغول تحقیقاتی درباره فراماسونری بود، بخصوص پس از انتشار مقالات علی مشیری که به آن اشاره شد نزدیکتر شد و رائین که می‌دانست من اطلاعاتی در این زمینه دارم در ملاقاتهای مکرر به اصطلاح مرا «تخلیه اطلاعاتی» نمود و در این میان آنچه بیش از همه برای او ارزشمند بود مدارک و اسناد و صورتجلسه‌ها و متن اساسنامه تشکیلات فراماسونری ایران بود که یکی از همکاران ما در خواندنیها از بستگان یکی از فراماسون‌های معروف و تازه درگذشته به دست آورده بود. این مدارک را که انتشار آن در خواندنیها در آن زمان موردی نداشت عیناً در اختیار مرحوم رائین گذاشتم که تمام آنها را در کتاب خود مورد استفاده قرار داد. رائین به پاس این همکاری می‌خواست به نام از من در مقدمه کتاب خود سپاسگزاری نماید، که من ذکر نام خود را در آن کتاب با شایعاتی که در اطراف انگیزه نگارش و انتشار کتاب رائین منتشر شده بود مصلحت ندانستم و رائین نیز در این مورد پافشاری نکرد.

هنگام انتشار کتاب سه جلدی رائین من از خواندنیها رفته بودم و در سمت مدیرکل وزارت دارایی در این وزارتخانه کار می‌کردم. انتشار کتاب رائین به واسطه افشای عضویت صدها تن از رجال سیاسی و دولتمردان وقت در فراماسونری سروصدای زیادی به راه انداخت و گفته شد که رائین به خاطر نگارش و انتشار این کتاب بازداشت شده و در زندان ساواک است. ولی در همان روزها که گفته می‌شد رائین در زندان است، کتاب سه جلدی خود را با یادداشتی برای من فرستاد و یکی از مدیران روزنامه‌های وقت نیز که با نصیری رئیس وقت ساواک ارتباط نزدیکی داشت کتاب تقدیمی رائین را برای جمشید آموزگار وزیر دارایی آورد که نشان می‌داد رائین یا آن طور که

شایع بود بازداشت نیست و یا اگر هم در بازداشت به سر می‌برد تحت بازداشت محترمانه‌ای است که می‌تواند کتابهای ممنوعه خود را به این و آن اهدا نماید! بعدها فاش شد که بازداشت راین همان‌طور که اشاره شد صوری و «محترمانه» بوده و راین پس از چند ماه که گویا در یکی از مهمانسراهای اختصاصی ساواک پذیرایی می‌شده آزاد شده و برای استراحت و گردش به خارج رفته است.

بعد از انقلاب در افشاگریهایی که در داخل و خارج کشور به عمل آمد اسنادی هم درباره ارتباط مرحوم راین با ساواک انتشار یافت^۱ که نویسنده در یکی از کتابهای خود، اشاره گذرا و مختصری به آن کردم.^۲ انتشار این مطلب موجب گله خانواده مرحوم راین و حتی حملات تندی به نویسنده در نشریات داخل و خارج کشور شد، که چون بعد از انتشار این کتاب نیز ممکن است تکرار شود تذکر نکاتی را در این مورد پیشاپیش ضروری می‌دانم:

۱- نویسنده بیش از سی سال با مرحوم راین سابقه دوستی و همکاری داشته و اندکی قبل از مرگ نابهنگام او نیز در حضور دوست مشترکمان آقای هوشنگ شریفها، که وصی ایشان نیز هست، دیدار مفصلی با هم داشتیم و اگر در قید حیات بودند چه بسا که کارهای مشترکی هم با یکدیگر انجام می‌دادیم. من همیشه برای ایشان به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و پژوهشگر توانا ارزش زیادی قائل بوده و هستم و آثار منتشر شده او، بخصوص کتاب سه جلدی مربوط به فراماسونری را با همه شایعات و گفتگوهایی که درباره انگیزه انتشار آن وجود داشت، کاری بزرگ و شایسته تقدیر می‌دانم.

۲- همان‌طور که در مقدمه کتاب «بازیگران عصر پهلوی» اشاره کردم کتاب سه جلدی فراماسونری مرحوم راین در بیش از دو هزار صفحه در روزگاری منتشر شد که چاپخانه‌ها حق نداشتند حتی یک ورق کاغذ را بدون اجازه وزارت اطلاعات وقت، که در کار مطبوعات و نشریات تابع ساواک بود، چاپ کنند و در صورت انتشار بعضی اوراق یا نشریات به صورت زیراکس یا

۱- نهضت امام خمینی، به قلم سید حمید روحانی (زیارتی). از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (جلد سوم) - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (جلد دوم) - «داوری» نوشته سرتیپ هاشمی از مدیران پیشین ساواک (چاپ آمریکا).

۲- بازیگران عصر پهلوی... چاپ اول ۱۳۷۲.

پلی‌کپی نیز ساواک قضیه را تا دستگیری و مجازات نویسنده و ناشر آن تعقیب می‌نمود. کتاب مرحوم راین در چنین شرایطی با تیراژ وسیع انتشار یافت، و به فرض این که ادعای نویسنده و ناشر آن را درباره چاپ این کتاب در ایتالیا باور کنیم، حمل و ترخیص و توزیع آن بدون اطلاع و موافقت ساواک امکان‌پذیر نبود. با وجود این دوستان مرحوم راین که بیشتر از من با او محشور بوده‌اند، عضویت وی را در تشکیلات ساواک تأیید نمی‌کنند و می‌گویند که مرحوم راین برای انتشار کتابهای خود، بخصوص کتاب مربوط به فراماسونری، به‌نحوی با ساواک کنار آمده بود و این کار را بیشتر به حساب زیرکی او می‌گذارند.

۳- قدر مسلم این است که انتشار کتاب فراماسونری مرحوم راین و حملات تند و کوبنده‌ی وی به تشکیلات فراماسونری در ایران، با ذکر نام صدها تن از دولتمردان و رجال وقت از نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین گرفته تا تعداد کثیری از وزیران و سفیران و استانداران و معاونان وزارتخانه‌ها و سناتورها و نمایندگان مجلس به‌عنوان فراماسون، یک کار عادی نبوده و راین نمی‌توانست بدون اتکاء به یکی از مراکز قدرت وقت دست به انتشار چنین کتابی بزند. تعریف و تمجید از اسدالله علم وزیر دربار وقت در کتاب راین، و مطالبی که از قول علم نقل شده و علم در یادداشت‌های روزانه خود هنگام انتشار کتاب راین ضمن تعریف و تمجید متقابل از راین عین آن مطالب را نقل و تأیید می‌نماید، جای شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که علم یکی از مشوقین و حامیان مرحوم راین در نگارش کتاب فراماسونری بوده است. اگر مطلب را خیلی ساده برداشت کنیم، علم می‌خواست به این وسیله رقبای سیاسی خود را، که هویدا نخست‌وزیر وقت در رأس آنها قرار داشت و علم در یادداشت‌های خود مکرر و با کلماتی زننده به او حمله می‌کند، از میدان به‌در کند، ولی قضیه عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از این است، که در متن کتاب ضمن شرح گفتگوهای نویسنده با چند تن از مقامات ارشد تشکیلات فراماسونری ایران، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- با وجود آنچه گفته شد، ارتباط راین با علم یا ساواک و استفاده از این رابطه برای انتشار اثری که می‌توان گفت جنجال‌برانگیزترین و پرفروش‌ترین کتابی بود که در دوران سلطنت پهلوی انتشار یافت، هیچ کدام از ارزش و اهمیت کار راین نمی‌کاهد. راین با زیرکی و شتم خاصی که داشت توانست از تضادها و رقابتهای موجود در صحنه سیاسی آن روز ایران بهره‌برداری کند و اسراری را فاش نماید که نهایتاً به زیان رژیم گذشته تمام شد، زیرا نقش مرموز علم در انتشار

کتاب راثین و سهل انگاری عمدی ساواک در مورد چاپ و پخش این کتاب، که از نظر کسانی که به قول امروزیها «افشا» شده بودند پنهان نبود، جو بدبینی و عدم اعتماد شدیدی در هیئت حاکمه آن روز ایران پدید آورد و کار به جایی رسید که در سالهای آخر حیات رژیم گذشته، بخصوص سال پایانی آن، حتی مقامات سطح بالای رژیم هم از شاه دل خوشی نداشتند و در اسناد ساواک که پس از انقلاب منتشر شد، می خوانیم که کسانی مانند شریف امامی نیز (پیش از آن که در سال بحرانی ۱۳۵۷ از طرف شاه به نخست وزیر منصوب شود) در محافل خصوصی زبان به انتقاد از اوضاع می گشایند.^۱

هـ این که نویسنده با وجود انتشار کتابهای متعدد درباره فراماسونری در ایران، که مجموع آنها در جلد دوم این کتاب معرفی و بررسی خواهد شد، اقدام به تألیف و نگارش کتاب تازه‌ای درباره فراماسونری کرده‌ام، علاوه بر اصرار و پیگیری ناشر که سالهاست از من مطالبه نگارش چنین اثری را می کند، این است که آنچه تاکنون درباره فراماسونری در ایران منتشر شده پاسخگوی تمام سئوالات و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد نبوده، و اطلاعات دست اولی که نویسنده با مطالعه بیش از چهل کتاب تازه درباره فراماسونری در جهان، و گفتگو با دهها تن از مقامات و اعضای سطح بالای فراماسونری در ایران، درباره تشکیلات فراماسونری در ایران به دست آورده است در هیچ یک از کتابهایی که تا به حال در ایران منتشر شده است وجود ندارد. حتی کتاب سه جلدی مرحوم راثین، که جامع ترین کتب منتشر شده درباره فراماسونری در ایران

۱- اشاره به یک سند ساواک در این مورد کفایت می کند. در این سند از قول یک منبع ساواک آمده است: «شخص مطلع و برجسته‌ای می گفت: دو روز قبل در جلسه‌ای با شرکت شریف امامی رئیس مجلس سنا بودیم و خیلی جلسه خصوصی بود. رئیس سنا می گفت: من اوضاع را خیلی بد می بینم. تمام مردم ناراضی و در حد انفجار هستند. من که همه چیز دارم می بینم وضع به نحوی است که شخص وقتی به خود می اندیشد عدم رضایت در باطن او مشاهده می شود، و اضافه می کرد: خیلی احساس وضع غیرعادی و آینده‌ای مبهم می کنم. در مورد نفت هم شریف امامی می گفت: وضع را روشن نمی بینم و فایده‌ای هم ندارد که ۲۴ میلیارد دلار به ما پول دادند. بیست میلیارد دلار آن را که پس دادیم و حتی به انگلستان هم وام دادیم و چهار میلیارد بقیه هم به دست عوامل اجرایی از بین می رود و می خورند! اگر پول نمی دادند بهتر بود و لااقل دلمان نمی سوخت و می گفتیم بالاخره یک روز پول وصول می شود، یعنی نفت به فروش می رسد و می توانیم با پول آن کاری برای مردم و مملکت انجام دهیم...»

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد دوم) - نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - صفحات

است، ده سال قبل از انقلاب انتشار یافته و بخش مهمی از فعالیت‌ها و نقش فراماسونری ایران را در وقایع دهه آخر قبل از انقلاب در بر نمی‌گیرد. فراماسون‌های ایران بعد از انقلاب هم در داخل و خارج از ایران فعالیت‌های وسیعی داشته و دارند که در این کتاب به همه آنها اشاره خواهد شد.



برای نگارش این کتاب متناوباً پنج سال صرف وقت شده و نویسنده طی سه سفر به خارج در این مدت، علاوه بر مراجعه به کتابخانه‌های بزرگ جهان از جمله کتابخانه کنگره آمریکا و کتابخانه ملی فرانسه و کتابخانه بزرگ فراماسونری در کالیفرنیا، دهها کتاب تازه چاپ درباره فراماسونری را تهیه و مطالعه کرده‌ام. در این مدت سه نشریه معتبر فرانسوی نیز ویژه‌نامه‌هایی درباره فراماسونری منتشر کردند که حاوی تازه‌ترین اطلاعات درباره شبکه جهانی فراماسونری در سالهای پایانی قرن بیستم است. مجموعه این منابع که فهرست کامل آن در پایان کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت، بعلاوه اطلاعات دست اولی که ضمن ملاقات و گفتگو با دهها تن از فراماسون‌های سرشناس در داخل و خارج کشور به دست آورده‌ام و در بخش دوم این کتاب درباره فراماسونری در ایران مورد استفاده قرار گرفته است، منابع اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند.

منابع فارسی درباره فراماسونری را می‌توان به دو بخش، کتابهایی که قبل از انقلاب درباره فراماسونری چاپ و منتشر شده و کتابها و مقالات بعد از انقلاب تقسیم نمود. از کتابهایی که قبل از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده، به استثنای دو کتاب^۱ بقیه در مخالفت با فراماسونری نوشته شده و نکته جالب توجه و قابل تأمل این است که همه این کتابها از سال ۱۳۴۷ به بعد، یعنی پس از تشکیل لژ بزرگ ایران و انتخاب مهندس جعفر شریف امامی رئیس وقت مجلس سنا و نخست‌وزیر دوران اوج‌گیری انقلاب انتشار یافته است. از این کتابها، دو کتاب، «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» تألیف اسمعیل رائین و «فراماسونری در ایران» تألیف محمود کتیرایی، هر دو در سال ۱۳۴۷ در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران منتشر شده و ارتباط انتشار این کتابها با تشکیل لژ بزرگ ایران نکته مهم و قابل تأملی است که در جلد دوم این کتاب مورد بررسی قرار

۱- «فراماسونری چیست» تألیف ابراهیم الفت، ناشر انتشارات امیر (بدون تاریخ نشر) و «سازمان جهانی فراماسونری» تألیف ولی‌الله یوسفیه چاپ سال ۱۳۵۲.

گرفته است.

کتابهایی که بعد از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده کلاً در انتقاد از فراماسونری است که آنها را نیز می‌توان به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول کتابهایی است که در نخستین سالهای بعد از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده و غالباً احساسی و شعارگونه و تحت تأثیر جو ملتهب این سالها نوشته شده است، ولی کتابهایی که پس از فرو نشستن التهاب سالهای نخستین پس از انقلاب انتشار یافته، با دقت و تعمق بیشتری نوشته شده و حاوی اسناد و مدارکی است که می‌تواند برای شناخت تشکیلات فراماسونری در ایران مفید و قابل استناد باشد. علاوه بر این کتابها چند مقاله تحقیقی در نشریات معتبری مانند «فصلنامه تاریخ معاصر ایران» و «مطالعات سیاسی» درباره تشکیلات فراماسونری در ایران انتشار یافته که مبتنی بر اسناد و مدارک به دست آمده از تشکیلات فراماسونری است. چند ترجمه درباره فراماسونری نیز در سالهای بعد از انقلاب منتشر شده که از آن جمله می‌توان به کتابهای «درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران» نوشته حامد الگار، «برادری» نوشته «استفن نایت» و «مبانی فراماسونری» تألیف گروهی از نویسندگان ترک و «فراماسونری در جهان عرب» نوشته نجده فتحی صفوت، اشاره نمود. فهرست کامل تمام منابع فارسی درباره فراماسونری نیز در پایان کتاب آمده و از بعضی از آنها با ذکر مأخذ در این کتاب استفاده شده است.

کتاب حاضر در دو جلد و دو بخش کاملاً مجزا تنظیم شده است: جلد اول به تشریح مبانی فراماسونری و سابقه تاریخی آن و سیر تحول تشکیلات فراماسونری در جهان از بدو پیدایش آن تا پایان قرن بیستم اختصاص یافته و تازه‌ترین منابع خارجی، بخصوص کتابها و نشریاتی که در دهه آخر قرن بیستم درباره فراماسونری منتشر شده، برای نگارش مطالب این بخش مورد استفاده قرار گرفته است. در این بخش بعضی از وجوه ناشناخته فراماسونری مانند ارتباط فراماسونری با مذهب و همچنین نقش زنان در فراماسونری جهانی تشریح شده و در فصول مربوط به تشکیلات و درجات فراماسونری، برای نخستین بار تشریفات کامل سیر بعضی از درجات مهم فراماسونری نقل شده است، تا خوانندگان تصویر کامل و شفاف‌تری از آنچه در درون این سازمان می‌گذرد به دست آورند. در پایان همین بخش فهرستی از قریب یکصد نفر از فراماسون‌های مشهور جهان از نظر خوانندگان خواهد گذشت، که از یک فهرست ده هزار نفری

در کتاب چهارجلدی فراماسون‌های مشهور جهان و دائرةالمعارف سه جلدی فراماسونری استخراج شده است.

جلد دوم به فراماسونری در ایران و سابقه تاریخی و سیر تحول آن در دوران سلطنت قاجاریه و پهلوی‌ها اختصاص دارد و در پی آن به سرنوشت فراماسون‌ها پس از انقلاب و تشکیلات کنونی فراماسون‌های ایرانی در خارج از کشور نیز اشاره شده است. برای تهیه مطالب این بخش علاوه بر مراجعه به تمام منابع داخلی و اسناد و مدارکی که در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان اسناد ملی وجود دارد به منابع خارجی نیز که در متن کتاب به آنها اشاره گردیده مراجعه شده است، که مهمترین آنها سالنامه فراماسونری انگلستان و مقاله مفصل استاد اعظم فراماسونری انگلیس «هاری کار»^۱ درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران در روز اول مارس سال ۱۹۶۹ (دهم اسفند ۱۳۴۷) می باشد. در این مقاله که برای اولین بار در ایران منتشر می شود، هاری کار که در رأس هیئت اعزامی فراماسونری انگلستان برای تشکیل لژ بزرگ ایران به تهران آمده بود پس از مقدمه‌ای درباره تاریخچه فراماسونری در ایران، درباره تشکیلات فراماسونری در ایران قبل از تشکیل لژ بزرگ شرح مبسوطی داده و سپس تشریفات و مراسم تشکیل لژ بزرگ ایران را به تفصیل شرح می دهد.

اما مهمترین قسمت این جلد اطلاعات دست اولی است که نویسنده در گفتگو با دهها فراماسون ایرانی در داخل و خارج به دست آورده و اسرار مهمی از تشکیلات فراماسونری در ایران، بخصوص بعد از تشکیل لژ بزرگ ایران و دهسال آخر قبل از انقلاب، برای نخستین بار در این قسمت افشا می گردد. کسانی که این اطلاعات را در اختیار نویسنده گذاشته‌اند غالباً از مقامات عالی فراماسونری به‌شمار می آمدند و یکی از آنان، دکتر احمد هومن که در سال ۱۳۷۵ درگذشت، یکی از گردانندگان اصلی تشکیلات فراماسونری ایران بوده است.

قسمت پایانی یا بخش ضمیمه جلد دوم به شرح حال فراماسونهای مشهور ایرانی و اسناد و مدارک مربوط به تشکیلات فراماسونری در ایران و همچنین فهرست اسامی فراماسونهای ایرانی که از تمام منابع منتشر شده درباره آنان استخراج شده، اختصاص یافته است. از جمله اسناد و مدارکی که در این بخش از نظر خوانندگان خواهد گذشت متن کامل گزارش «هاری کار»

1- Harry Carr

استاد اعظم لژ بزرگ متحده فراماسونری انگلیس درباره تشکیل لژ بزرگ ایران و اساسنامه یا قانون اساسی لژ بزرگ ایران است که در سال ۱۳۵۷ و در بحبوحه انقلاب در تیراژ محدودی برای توزیع بین خود فراماسون‌ها چاپ شده است. هر دو سند برای نخستین بار برای آگاهی عموم در این کتاب درج گردیده است. در صورت اسامی فراماسون‌های ایران نیز که با استفاده از آخرین آمار مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهیه شده، توضیحاتی برای تکمیل این سند و رفع بعضی اشتباهات در آن داده شده است.



انگیزه و هدف نویسنده از تألیف این کتاب، مانند پیش از چهل اثر دیگر نویسنده اعم از تألیف یا ترجمه که فهرست کامل آن در پایان همین کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت، جز بیان حقیقت چیز دیگری نبوده و بخصوص در این مورد حساس و بحث‌انگیز حداکثر تلاش خود را به کار برده‌ام تا واقعیت را هرچه شفاف‌تر در معرض دید و قضاوت خوانندگان قرار بدهم. آنچه درباره اصول و مبانی و تشکیلات فراماسونری در ایران و جهان در این کتاب آمده از معتبرترین منابع خارجی که فهرست کامل آن در پایان کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد گرفته شده و درباره ایران به تمام منابع داخلی و خارجی اعم از موافق یا مخالف مراجعه شده است. بخشی از منابع خارجی که از نشریات تشکیلات فراماسونری در اروپا یا آمریکا است طبعاً در جهت توجیه فراماسونری نوشته شده، ولی در برابر آنها نظریات مخالفان فراماسونری نیز از معتبرترین و معروفترین کتابهای ضد فراماسونی ترجمه و نقل شده است که برای خوانندگان امکان مقایسه و قضاوت بین استدلال‌ات موافق و مخالف فراهم آید. درباره فراماسونری در ایران نیز علاوه بر شرح تاریخچه و سیر تحول فراماسونری در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی و دنباله آن در خارج از کشور، ضمن معرفی کتابهایی که تاکنون درباره فراماسونری در ایران منتشر شده و به استثنای دو کتاب بقیه در انتقاد از این سازمان است، نکات برجسته انتقادات مخالفان نیز نقل شده و در مورد دو کتاب موافق فراماسونری نیز به اشتباهات و گزافه‌گویی‌های آنها اشاره شده است.

نکته مهمی که ضمن مطالعه این کتاب برای خوانندگان روشن خواهد شد این است که فراماسونری برخلاف آنچه در اکثر آثار منتشر شده درباره فراماسونری به خوانندگان القاء می‌شود سازمان و تشکیلات یکدستی نیست که از یک مرکز، فی‌المثل انگلستان هدایت بشود.

فراماسونری هرچند در انگلستان زاده شده و طی قریب سه قرن در سراسر جهان گسترش یافته است، جز در تعدادی از کشورها که پیوندهای تاریخی با انگلستان دارند، وابسته یا تابع فراماسونری انگلیس نیست و اولین قیام علیه سلطه استعماری انگلیس نیز به رهبری فراماسون‌ها در آمریکا آغاز شد که به جنگهای استقلال آمریکا و رهایی این کشور از سلطه انگلستان انجامید. در جنگهای استقلال آمریکا، فراماسون‌های فرانسه نیز با فراماسون‌های آمریکا علیه دولت امپراتوری انگلیس که تحت نفوذ فراماسون‌های انگلستان بود جنگیدند، و کمتر از چهل سال بعد از آن سرداران نظامی ماسون در جنگهای ناپلئون با روسیه و پروس و انگلستان در برابر هم قرار گرفتند. آلکساندر اول تزار روسیه که پس از شکست و تسلیم نیروهای ناپلئون فاتحانه وارد پاریس شد رهبر فراماسون‌های روسیه بود و در جنگ تاریخی واترلو که به شکست نهایی ناپلئون و تبعید او به «سنت هلن» انجامید فرماندهان دو نیروی متخاصم، ولینگتون انگلیسی و مارشال «نی» فرانسوی هر دو ماسون بودند.

در بسیاری از کشورهای جهان تشکیلات فراماسونری به گروه‌های رقیب و گاه متخاصم تقسیم شده است، که از آن جمله می‌توان به چندین گروه رقیب فراماسونی در فرانسه اشاره نمود. یک نمونه جالب دیگر از این دشمنی و اختلاف بین فراماسون‌ها ماجرای شیلی است که هم «آلنده» رهبر ملی و آزادیخواه شیلی و هم ژنرال پینوشه که با یک کودتای نظامی حکومت او را سرنگون کرد هر دو فراماسون بودند. این رقابت و اختلاف در تشکیلات کوچک فراماسونری ایران هم بین سه گروه وابسته به لژهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی هم وجود داشته و تشکیل لژ بزرگ ایران از اتحاد ظاهری این سه گروه هم به رقابت و اختلافات داخلی بین آنها خاتمه نداده است.

در پایان اشاره‌ای به «وجه تسمیه» یا دلیل نامگذاری این کتاب نیز ضروری به نظر می‌رسد. غرض از انتخاب عنوان «راز بزرگ» برای این کتاب، راز پنهان یا معمای پیچیده تشکیلات فراماسونری نیست. زیرا این راز کم و بیش از پرده برون افتاده و با انتشار قریب یکصد هزار کتاب درباره فراماسونری در جهان، دیگر رازی از این سازمان پوشیده نمانده است. راز واقعی پاپرش اساسی درباره فراماسونری از نظر نویسنده این است که راز و رمز پیوستن هزاران انسان فرهیخته و دانشمندان و هنرمندان بنام، حتی سلاطین و رؤسای جمهور و دولتمردان نامدار جهان به این سازمان چیست؟ قانون اساسی فراماسونری که در قرن هیجدهم نوشته شده و اصول آن که در

مراحل مختلف سیر به درجات فراماسونی تکرار می‌شود، مبتنی بر علم اخلاق و بدیهیاتی است که در کتابهای مقدس و هزاران کتاب دیگر نیز می‌توان یافت. آیا دانشمندان و متفکرین و نویسندگانی چون نیوتون و لاپلاس و فلمینگ یا ولتر و منتسکیو و گوته و هنرمندانی مانند بتهوون و موزارت به‌خاطر همین بدیهیات به فراماسونری پیوسته‌اند؟ آیا تزار جباری چون آلکساندر اول یا رهبران انقلابی فرانسه نظیر میرابو و دانتون و مارا که سر هزاران مرد و زن بیگناه را به زیر تیغ گیوتین سپردند و یا همین دکتر گیوتین مخترع دستگاه گیوتین، همه به‌خاطر اخلاق و انسانیت به فراماسونری روی آوردند؟ (هرچند دکتر گیوتین ادعا می‌کرد که به‌خاطر انسانیت و برای این که رنج محکومین به اعدام هنگام اجرای حکم کمتر بشود و سر آنها به جای تبر با دستگاهی که خیلی سریع‌تر و دقیق‌تر عمل می‌کند از تن جدا شود، به این اختراع انساندوستانه مبادرت نموده است)

در این زمینه سئوالات بسیار دیگری نیز وجود دارد، از جمله این که چه وجه تشابهی میان فرهیختگانی چون ویکتور هوگو و «دیده‌رو» و شیادانی نظیر کازانووا و هودینی و ژوزف بالسامو وجود دارد که نام همه آنها در کنار هم در جمع مشاهیر فراماسون ذکر می‌شود، یا مردان آزاده‌ای چون جرج واشنگتن قهرمان جنگهای استقلال آمریکا و گاریبالدی قهرمان جنگهای استقلال ایتالیا چه تناسبی با دولتمردان استعمارگر انگلیسی مانند چرچیل و پیشینیان او دارند که همه فراماسون بودند، و نمونه‌ای تازه‌تر و شگفت‌انگیزتر از همه، آیا آئنده دولتمرد آزادیخواه شیلی که در راه آرمان خود جان داد و پینوشه دیکتاتور نظامی شیلی که حکومت او را سرنگون کرد، هر دو با یک انگیزه و یک هدف به فراماسونری پیوسته بودند؟

و سرانجام این پرسش اساسی که اگر فراماسونری یک مکتب اخلاقی، یا به‌گفته خودشان طریقتی در راه احیاء و ارتقاء ارزشهای انسانی است، این همه پنهانکاری و تشریفات مفصل و گاه شگفت‌آوری که در سیر درجات سی و سه‌گانه آن به کار می‌رود برای چیست؟ فصلی از این کتاب برای یافتن پاسخی برای همه این پرسش‌ها و کشف این راز بزرگ اختصاص یافته است، هرچند خود تردید دارم که پاسخی در خور و قانع‌کننده برای این پرسش‌ها یافته باشم.

محمود طلوعی

اول آبان‌ماه ۱۳۷۹

کتاب اول

فراماسونری در جهان

فراماسونری چیست؟

سال روشنائی! - افسانهٔ معبد سلیمان و اولین فراماسون جهان! -
 ریشه‌های ایرانی فراماسونری - آیا تشریفات فراماسونری از فرقهٔ
 اسمعیلیه و تعلیمات حسن صباح اقتباس شده است؟ - نخستین
 فراماسونهای جهان و سرنوشت شوم آنان

قریب هفت میلیون و پانصد هزار فراماسون در سراسر جهان آغاز قرن بیست و یکم
 و سال ۲۰۰۰ میلادی را با تشریفات و مراسم باشکوهی جشن گرفتند، زیرا از نظر
 فراماسون‌ها سال ۲۰۰۰ نه آغاز هزارهٔ سوم، بلکه آغاز هزارهٔ هفتم است که به عقیدهٔ
 فراماسون‌ها هزارهٔ تغییرات شگرفی در جهان در جهت تحقق آمال و آرزوهای آنان
 خواهد بود.

در تقویم فراماسونی سال ۲۰۰۰ در واقع سال ۶۰۰۰ «روشنائی»^۱ است، زیرا
 به عقیدهٔ مورخین فراماسونری کار آفرینش جهان چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح
 آغاز شده و پیدایش مکتب یا طریقتی که امروز به نام فراماسونری شناخته می‌شود به
 چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد!
 دربارهٔ تاریخچهٔ فراماسونری و قدمت این طریقت افسانه‌های بسیاری ساخته و

1- The Year of Light (Anno Lucis)

پرداخته شده و در تشریفات و آزمون‌های مربوط به پذیرش داوطلبان عضویت در این مکتب نیز انعکاس یافته است. رایج‌ترین افسانه‌ها که اعتقاد به آن برای فراماسون‌ها الزامی است وجود تشکیلات فراماسونری در دربار حضرت سلیمان و شناخت «حیرام» معمار و سازنده معبد سلیمان، به‌عنوان نخستین استاد اعظم فراماسونی است. اما قبل از این که به داستان حیرام و معبد و قصر حضرت سلیمان و افسانه کشته شدن او اشاره کنیم، بهتر است به تفسیر و ترجمه واژه فراماسون و ارتباط آن با معماری و بنایی و کار ساختمان پردازیم.

«فراماسون» برگردان، یا بهتر بگوئیم تلفظ رایج فارسی اصطلاح Franc - Maçon فرانسه است که تلفظ فرانسوی آن «فران - ماسون» می‌باشد و در تلفظ فارسی با حذف «ن» وسط آن به فراماسون، تبدیل شده است. این اصطلاح از دو واژه Franc به معنی صادق و وارسته و آزاد و Maçon به معنی بنا ترکیب شده و «بنای آزاد» معنی می‌دهد. معادل انگلیسی این واژه که بیشتر مصطلح است «فری‌میسن» Freemason است که آن هم بنای آزاد معنی می‌دهد و علت این که در ایران اصطلاح «فراماسون» بیشتر رواج یافته این است که این مکتب نخستین بار از فرانسه به ایران راه یافته است.

مکتب یا مسلکی را که فراماسون‌ها به آن وابسته‌اند در اصطلاح فرانسوی «فراماسونری» Franc - Maçonnerie و در اصطلاح انگلیسی «فری‌میسونری» Freemasonry می‌نامند و در ترجمه آن در فرهنگ «فرانسه - فارسی» آمده است «حزب مخفی که در تمام دنیا عضو دارد و اعضای آن باید به هم کمک کنند...» که البته اگر مطلب به همین سادگی بود این همه حرف و حدیث درباره آن به‌وجود نمی‌آمد.

اما این که چرا این مکتب یا مسلک یا «حزب مخفی» را «فراماسونری» یا مکتب بنائی آزاد نام نهاده‌اند به‌خاطر این است که به موجب آنچه در تمام منابع مربوط به فراماسونری آمده است، پیشگامان و بنیان‌گذاران این مکتب یا «طریقت» یا گروه و هرچه نامش وا بگذاریم بنایان بوده‌اند. کار بنائی و معماری در آغاز تمدن بشری، از بنای اهرام مصر و معابد و مقابر مصریان گرفته تا کاخ افسانه‌ای حضرت سلیمان و ابنیه تاریخی رم قدیم پیش از میلاد مسیح و ساختمان کلیساها و کاخهای باشکوه طی هزاره

اول و قرون وسطی از مهمترین و پررونق‌ترین هنرهای بشر به‌شمار می‌آمده و معماران و بنایان هنرمندی که این بناهای عظیم و باشکوه را می‌ساختند در معرض رقابت سلاطین و صاحبان قدرت زمان قرار داشتند. اینان برای این که از ظلم و تعدی سلاطین مستبد و صاحبان قدرت مصون بمانند در محفل‌ها و انجمن‌های سری گرد می‌آمدند و اسرار و رموز کار خود را از دیگران پنهان می‌داشتند. محل تشکیل این انجمن‌های سری «لژ»^۱ نام داشت که کلبه یا حجره یا اتاقک چوبی یا رواق معنی می‌دهد و نام «لژ» برای تشکیلات فراماسونی در جهان از همین اصطلاح برجای مانده است.

در باره سرآغاز تشکیلات فراماسونی در جهان و این که چگونه لژها یا مجامع سری بنایان در طول قرون تبدیل به یک سازمان سیاسی و اجتماعی از صاحبان تمام حیرف به شکل امروزی آن شد در فصول آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت و در این جا پس از اشاره مختصری به وجه تسمیه فراماسونی و ارتباط آن با بنائی و کارهای ساختمانی به تاریخچه فراماسونری و افسانه حضرت سلیمان و حیرام معمار باز می‌گردیم.

افسانه معبد سلیمان و داستان «حیرام» معمار آن

بسیاری از آئین‌ها و آداب و رسوم فراماسونری مقتبس از کتاب مقدس (عهد عتیق یا تورا) می‌باشد و افسانه‌های مربوط به بنای معبد سلیمان و حیرام معمار آن هم از کتاب مقدس گرفته شده، ولی داستانی که مورخین فراماسونری درباره معبد سلیمان و حیرام ساخته‌اند با آنچه در کتاب مقدس آمده است تفاوت کلی دارد.

در کتاب مقدس، در فصل «کتاب اول پادشاهان»^۲ شرح مفصلی درباره بنای معبد سلیمان با تمام جزئیات آن و همچنین کاخ حضرت سلیمان و همسرش که دختر فرعون بود و هر سه تحت سرپرستی حیرام ساخته شد، نوشته شده و در آغاز باب سوم پس از شرح وفات حضرت داود و وصایای او برای پسرش سلیمان و آغاز سلطنت حضرت

۱- Loge فرانسه و Lodge انگلیسی.

۲- صفحه ۵۲۱ تا ۵۷۳ ترجمه فارسی کتاب مقدس - چاپ دوم ۱۹۸۷.

سلیمان آمده است: «... و سلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعون را گرفت و او را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را تمام کند...». باب پنجم تا هفتم به شرح ساختمان خانه خداوند (معروف به معبد سلیمان) و کاخهای خود حضرت سلیمان و همسرش دختر فرعون اختصاص یافته و در آغاز باب پنجم آمده است: و سلیمان قاصدی نزد حیرام (پادشاه صور) فرستاده گفت: چنان که می دانی پدر من داود نتوانست به سبب جنگ هایی که او را احاطه می نمود خانه ای به اسم یهوه خدای خود بنا نماید. اما الان یهوه خدای من مرا از هر طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد، و اینک مراد من این است که خانه ای به اسم یهوه خدای خود بنا نمایم چنان که خداوند به پدرم داود وعده داد و گفت که پسرت که او را به جای تو بر کرسی تو خواهم نشاند خانه را به اسم من بنا خواهد کرد، و حال امر فرما که سروهای آزاد از لبنان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود و مزد خادمان را موافق هر آنچه بفرمایی به تو خواهم داد...»

در باب ششم «کتاب پادشاهان» عهد عتیق آمده است «و واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر در ماه زیو که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد، و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شست زراع و عرضش بیست و بلندیش سی زراع بود...». این باب پس از شرح مفصلی (در حدود دو صفحه) درباره جزئیات بنای خانه خداوند با این عبارت خاتمه می یابد که «در سال یازدهم از ماه بول که ماه هشتم باشد خانه خدا با تمامی متعلقاتش بر وفق تمامی قانونهایش تمام شد، پس آن را در هفت سال بنا نمود».

باب هفتم کتاب پادشاهان با شرح ساختمان قصر سلیمان، که سیزده سال، یعنی شش سال بیش از زمانی که صرف ساختن خانه خداوند شد به طول انجامید آغاز می شود و در این باب است که از حیرام معمار بنای خانه خداوند و قصر سلیمان به عنوان «مردی از اهل صور که پر از حکمت و مهارت و فهم برای هر صنعتی بود» یاد شده است. باب هشتم و نهم کتاب پادشاهان به جشن های افتتاح خانه خداوند که یک هفته به طول انجامید و ۲۲۰۰۰ گاو و ۱۲۰۰۰۰ گوسفند در طول این جشن ها ذبح شد و همچنین



تابلوی معروف حضرت سلیمان و معمارانی که قصر او را بنا کردند

تصویر از کتاب Encyclopedia of Freemasonry

خطابه یا دعای حضرت سلیمان اختصاص یافته و باب دهم شرح سفر بلقیس ملکه سبا برای دیدار حضرت سلیمان و باب یازدهم شرحی درباره حرمسرای حضرت سلیمان است که ضمن آن آمده است: «و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون زنان غریب بسیاری را از موایبان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می داشت، از امت هایی که خداوند درباره ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیائید و ایشان به شما درنیایند مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. لکن سلیمان با اینان به محبت ملحق شد و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زناش دل او را برگردانیدند و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زناش دل او را به پیروی از خدایان غریب مایل ساختند و دل او مانند دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود...». باب یازدهم کتاب پادشاهان با وفات حضرت سلیمان پس از چهل سال سلطنت خاتمه می یابد و در تمام این ابواب جز موردی که در باب هفتم به آن اشاره شد از حیرام معمار ذکر نشده و حیرام

پادشاه صور که در ابواب مختلف کتاب پادشاهان به وی اشاره شده غیر از حیرام معمار است که در کتابهای مربوط به تاریخچه فراماسونری از وی به عنوان «حیرام ابیف» یا «آدونیرام» که لقب دیگر وی بوده نام برده شده است.^۱

اما شرح کشته شدن حیرام معمار به دست چند تن از شاگردانش، که در منابع ماسونی آمده و در تشریفات و مراسم فراماسون‌ها، بخصوص در مرحله ارتقاء درجه فراماسون‌ها به مقام استادی (درجه سوم فراماسونری) به صورت نمایشنامه‌ای اجرا می‌شود، به اختصار از این قرار است:

حیرام معمار کارگران متعددی (به روایت کتاب مقدس سیصد هزار نفر) داشت که به طبقات مختلفی از کارگر ساده تا کارگران ماهر و بنایان تقسیم می‌شدند و چون به علت کثرت آنان نمی‌توانست همه را بشناسد برای پرداخت حقوق و دستمزد آنان علائم مخصوصی برای هر طبقه در نظر گرفته بود که با ارائه آن علامت یا رمز حقوق و دستمزد آن طبقه را به آنان پرداخت می‌نمود. در بالاترین رده یعنی بنایان راز و رمزهای ویژه‌ای نیز وجود داشت که به حرفه آنها مربوط می‌شد و خود حیرام از رموزی آگاه بود که به روایتی هیچ‌کس دیگر از آن خبر نداشت و به روایتی دیگر فقط حضرت سلیمان و پادشاه صور از آن آگاه بودند.

سه نفر از شاگردان یا کارگران برای آگاه شدن از راز استاد و کلمه رمز او با یکدیگر متحد شده و توطئه‌ای ترتیب می‌دهند. هدف آنها از این توطئه ظاهراً آگاهی از کلمه رمز درجه بنایی برای دریافت حقوق و دستمزد بیشتری بوده است. برای اجرای این منظور آن سه تن در سه نقطه از معبد سلیمان که محل عبور روزانه حیرام بوده است مخفی می‌شوند: اولی در مدخل غربی معبد که حیرام از آنجا وارد معبد می‌شد، دومی در مرکز که محل عبور حیرام بوده و سومی در شرق معبد که حیرام پس از عبور از داخل معبد از آنجا خارج می‌شده است. وقتی که حیرام وارد معبد می‌شود کارگر اولی که در نزدیک

۱- اسمیل راثین در کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» (جلد اول فصل هفتم) داستان کشته شدن حیرام معمار را به نقل از کتاب مقدس شرح داده که صحیح نیست و درباره این داستان که ساخته و پرداخته مورخین ماسونی است کمترین اشاره‌ای در کتاب مقدس دیده نمی‌شود.

درب غربی معبد پنهان شده بود نقاب بر چهره راه او را سد می‌کند و در حالی که با چکشی او را تهدید می‌نماید کلمه رمز بنائش را که همان «یهوه» یا خدای قوم بنی اسرائیل بوده است از وی سؤال می‌کند. حیرام از افشای کلمه رمز خودداری می‌کند و می‌گوید او راز و رمز کار را به این طریق نیاموخته است که بدین طریق افشا نماید. کارگر نقابدار ضربه‌ای با چکش بر سر حیرام وارد می‌نماید، ولی حیرام با این ضربه از پا نمی‌افتد و به راه خود ادامه می‌دهد. در قسمت میانی معبد همین صحنه تکرار می‌شود و حیرام پس از دومین ضربه نیز همچنان به راه خود ادامه می‌دهد. در شرق معبد و در مقابل در خروجی سومین کارگر نقابدار راه را بر وی می‌بندد و حیرام را تهدید می‌کند که در صورت خودداری از افشای کلمه رمز او را خواهد کشت. حیرام همچنان از افشای کلمه رمز خودداری می‌نماید و به دست سومی به قتل می‌رسد.

این واقعه هنگام ظهر که وقت استراحت کارگران بوده اتفاق می‌افتد و کارگران که در آن وقت روز نمی‌توانستند جسد حیرام را از معبد بیرون آورده و در جایی دفن کنند جسد را در زیر سنگی پنهان می‌کنند و شب هنگام مخفیانه از معبد خارج کرده و در نقطه‌ای در نزدیکی اورشلیم دفن می‌نمایند و برای این که خود بدانند او را در کجا دفن کرده‌اند یک شاخه افاقیا روی قبر او می‌گذارند. حضرت سلیمان پس از یک هفته متوجه ناپدید شدن حیرام می‌شود و ۹ تن از بنایان را مأمور یافتن او می‌نماید. این ۹ تن در سه گروه سه نفری به تجسس در داخل و اطراف معبد و سپس شهر اورشلیم و اطراف آن می‌پردازند و سرانجام یکی از سه گروه با مشاهده شاخه افاقیا بر روی خاک نرمی که شبیه قبر بود به کاوش در این نقطه می‌پردازند و جسد حیرام را پیدا می‌کنند. جسد به دستور حضرت سلیمان به اورشلیم منتقل می‌شود و با تشریفات باشکوهی در داخل معبد دفن می‌گردد.

داستان فوق درباره چگونگی کشته شدن حیرام از کتاب «فراماسوئری» نوشته «پل نودون» در مجموعه «چه می‌دانم» ترجمه شده، ولی در بعضی منابع دیگر همین داستان با تفاوت اندکی به این صورت نقل شده است که پانزده نفر از بنایان در مراحل پایانی کار معبد حضرت سلیمان برای کشف اسراری که فقط معمار بزرگ (حیرام) از آن آگاه بوده

با یکدیگر متحد می‌شوند، ولی در مرحله اجرا دوازده تن از آنان از این کار پشیمان می‌شوند و فقط سه نفر باقی می‌مانند که توطئه را به موقع اجرا می‌گذارند. هدف آنان نیز به روایت این منابع فقط کشف کلمه رمز نبوده، بلکه می‌خواستند با به‌دست آوردن نقشه ساختمان معبد و آگاهی از رموز کار از اورشلیم خارج شوند و هنر خود را در جای دیگری به کار بگیرند. در این منابع همچنین آمده است که دوازده نفر از بنایان که در مراحل اولیه توطئه دست داشته و بعد از این کار پشیمان شده بودند پس از ناپدید شدن حیرام خود نزد حضرت سلیمان می‌روند و ماجرا را با وی در میان می‌گذارند. حضرت سلیمان خود آنها را مأمور یافتن حیرام و بنایان فراری می‌نماید و سه بنای فراری نیز به کمک همین گروه دستگیر می‌شوند و با همان شیوه‌ای که حیرام را به قتل رسانده بودند، یعنی با ضربات چکش بر مغزشان کشته می‌شوند.

براساس آنچه در منابع ماسونی نوشته شده حضرت سلیمان که خود از نقشه و رموز کار در کار ساختمان معبد و قصر خود آگاه بوده کار ناتمام استاد حیرام معمار را به انجام می‌رساند و خود از پیشوایان طریقتی است که امروز به‌صورت فراماسونی تحول یافته و در واقع تغییر شکل داده است، ولی در منابع غیرماسونی این افسانه‌ها مورد تأیید قرار نگرفته و حتی در اثری از نویسنده معروف فرانسوی «ژرار - دونروال»^۱ تحت عنوان «بلقیس: داستان ملکه صبح و سلیمان»^۲ عکس آنچه در منابع ماسونی درباره حیرام آمده عنوان شده است. براساس نوشته «ژرار دونروال» به دنبال یک ماجرای عشقی بین بلقیس ملکه سبا و حیرام، حضرت سلیمان که خود دلباخته بلقیس شده بود موجبات قتل حیرام را به‌دست چند تن از همکارانش فراهم می‌سازد و چون خود از رموز کار و جزئیات نقشه ساختمان معبد و قصر خود آگاه بود کار ساختمان معبد و قصر خود را به کمک معماران دیگر به انجام می‌رساند.

البته در کتاب مقدس به داستان کشته شدن حیرام یا ماجرای عشق ملکه سبا و حیرام که نویسنده فرانسوی در داستان خود پرورانده کمترین اشاره‌ای نشده است و هر دو

1- Gerard de Nerval

2- Belkis: Histoire de la Rein du Matin et de Soliman



تابلو قتل حیرام که در معبد فراماسونها در پاریس نصب شده است

از کتاب فراماسونها اثر «سرژ هوتن»

داستان ممکن است افسانه‌ای بیش نباشد، ولی همان‌طور که اشاره شد و در شرح تشریفات اعطای درجات فراماسونری به داوطلبان آن نیز خواهد آمد، داستان کشته شدن حیرام در معبد سلیمان یکی از اصول و معتقدات اساسی فراماسونری است و تأکید بر این داستان و وادار ساختن نامزد درجه‌استادی فراماسونی به ایفای نقش حیرام در نمایشنامه‌ای که در تشریفات مربوط به اعطای درجه‌استادی اجرا می‌شود، یک کار سمبولیک و برای نشان دادن اهمیت رازداری و خودداری از افشای اسرار فراماسونی به نامزد درجه‌استادی است.

ریشه‌های ایرانی فراماسونری

در منابع ماسونی علاوه بر داستان حیرام و حضرت سلیمان، به سابقه فراماسونی در ایران باستان نیز اشاره شده و «آئین مهر» را در ایران باستان به‌عنوان یکی از ریشه‌ها و منابع فراماسونری امروز به‌شمار آورده‌اند. در بعضی از منابع ماسونی از کورش پادشاه هخامنشی نیز به‌عنوان یکی از پیشوایان این مکتب یاد شده و در تشریفات درجات مختلف فراماسونی، بخصوص در درجه هفتم ضمن تجلیل مفصلی از کورش که عمدتاً از کتاب مقدس (عهد عتیق - کتاب دوم تواریخ و کتاب عزرا) گرفته شده تکرار مطالبی که از زبان کورش در کتاب مقدس نقل شده از شرایط ارتقاء به درجه هفتم فراماسونی به‌شمار آمده است.^۱

از نکات جالب توجه در منابع ماسونی، که آن هم کم و بیش به ایران مربوط می‌شود، داستان «تامپلیه‌ها»^۲ یا پاسداران معبد در دوران جنگ‌های صلیبی و ارتباط آنها با

۱- در کتاب مقدس، در بخش پایانی کتاب دوم تواریخ پس از شرح تخریب حصار اورشلیم و سوزاندن معبد سلیمان به‌دست کلدانیان و بردن یهودیان به بابل به اسیری آمده است که پس از هفتاد سال، کورش پادشاه پارس آنان را آزاد کرد و فرمود: «یهوه خدای آسمانها تمامی ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرمود که خانه‌ای برای وی در اورشلیم بنا نمایم».

در آغاز «کتاب عزرا» نیز پس از تکرار این سخن کورش، صورت کامل تمام ظروف طلا و جواهرات یهودیان که پنج هزار و چهارصد عدد بوده آمده است که به دستور کورش به «شیش بصر» رئیس یهودیان تحویل شد و او در رأس چهل و دو هزار و سیصد و شست نفر یهودی و هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر غلامان و کنیزانشان راهی اورشلیم شدند. کتاب مقدس (ترجمه فارسی) - صفحات ۷۲۹ تا ۷۳۲.

2- Templiers

اسماعیلیان و پیروان حسن صباح، و تأثیرپذیری آنها از اسماعیلیه می‌باشد. تامپلیه‌ها یا پاسداران معبد که نخستین تشکیلات فراماسونری را در قرن چهاردهم در اروپا به وجود آوردند، در جریان جنگهای صلیبی با پیروان حسن صباح ارتباط برقرار کردند و بسیاری از آداب و رسوم و تشریفات ماسونی که امروز در میان فراماسون‌ها جاری است، از قوانین و مقرراتی که حسن صباح در قلعه الموت برقرار کرده بود اقتباس شده است.

اما قبل از شرح چگونگی ارتباط پیروان فرقه اسمعیلیه با «تامپلیه»‌ها با پاسداران معبد در جریان جنگهای صلیبی و مهاجرت تامپلیه‌ها به اروپا و ایجاد نخستین تشکل‌های فراماسونی به وسیله آنها لازم است درباره چگونگی پیدایش فرقه اسمعیلیه و حکومت حسن صباح و جانشینان او در قلعه الموت و رسوم و قوانین جاری در این قلعه که مشابه رسوم و مقررات فراماسونری کنونی است توضیحاتی بدهیم.

اسمعیلیه یکی از شعب فرقه یا جمعیت باطنیه است که شاخه دیگر آن به نام قرامطه قبل از پیدایش اسمعیلیه در ایران نضج گرفت. باطنیان در واقع شعبه‌ای از تشیع و پیروان علی علیه السلام بودند، ولی با مذهب شیعه اثنی عشری یا دوازده امامی یک اختلاف اساسی داشتند و آن این بود که امامت را به امام هفتم ختم می‌نمودند و امام هفتم یا به اعتقاد آنان امام آخرین، که او را «سابع تام» می‌نامیدند، فرزند ارشد امام ششم (امام جعفر صادق ع) یعنی اسمعیل یا فرزند او محمد است، در حالی که شیعیان اثنی عشری امام موسی کاظم فرزند دیگر امام جعفر صادق را که هنگام وفات امام ششم زنده بود جانشین بر حق وی می‌دانند و سلسله امامت نیز در اعقاب آن حضرت تا امام دوازدهم دوام یافته است.

اما در میان خود باطنیان نیز در باب این که فرزند ارشد امام جعفر صادق، اسمعیل که در زمان حیات پدر درگذشت، یا محمدابن اسمعیل فرزند او که هنگام وفات امام جعفر صادق کودکی خردسال بود، کدام یک امام هفتم یا به اعتقاد آنها امام آخرین می‌باشد اختلاف نظر وجود دارد. اسمعیلیه اسمعیل فرزند ارشد امام ششم را که در زمان حیات پدر درگذشت امام هفتم یا امام آخرین می‌دانند، در حالی که قرامطه معتقدند که پس از امام جعفر صادق، امامت به محمد فرزند اسمعیل، یعنی نوه ارشد امام جعفر

صادق رسیده و به وی ختم شده است.

اساس اعتقاد باطنیان، غیر از مسئله امامت و ختم آن به امام هفتم، گشودن راه تعبیر و تفسیر آیات قرآن کریم و ارائه قرائت تازه و دلخواه خود از آیات قرآنی بود که تا آن زمان سابقه نداشت. باطنیان با استناد به این حدیث نبوی که «قرآن به هفت حرف نازل شده و هر حرف را آیتی است و هر آیه‌ای را درونی و برونی» و بعضی از آیات قرآن از جمله این آیه در سوره حدید که «باطنة فی الرحمه و ظاهر من قبله العذاب» یعنی باطنش پر از رحمت است و ظاهر آن رنج و عذاب» بر این عقیده پای می‌فشرده‌اند که هر یک از آیات قرآن غیر از آنچه از ظاهر آن استنباط می‌شود معانی باطنی دیگری دارد که هر کس قادر به درک آن نیست و فقط دانایان و اشخاص برگزیده توانایی درک و تفسیر آن را دارند. وجه تسمیه این فرقه یا جمعیت به باطنیه نیز از همین اعتقاد سرچشمه می‌گیرد.

اعتقادات باطنیان، علاوه بر اختلاف نظر در مسئله امامت، به علت ایجاد شک و تردید در باب معنی و مفهوم آیات قرآن و گشودن باب تفسیر و تعبیر آیات قرآن در جهت اثبات دعاوی خود، هم در میان اهل سنت و هم در بین شیعیان که اکثریت بزرگ آنان را شیعیان معتقد به تداوم امامت در اعقاب امام موسی کاظم تشکیل می‌دادند مخالفت‌های شدیدی را برانگیخت و در نتیجه پیشوای این جمعیت به نام عبدالله ابن میمون دست به یک فعالیت سری و زیرزمینی زد و پیروان خود را به درجات مختلف تقسیم نمود و برای هر درجه اسم رمز و تعالیم خاصی در نظر گرفت. درجات هشتگانه فرقه ابن میمون از درجه تازه‌وارد یا مبتدی شروع می‌شد و به درجه شیخوخیت خاتمه می‌یافت، کسانی که به آخرین درجه ارتقاء می‌یافتند «شیخ‌الجبل» یا پیر کوهستان نامیده می‌شدند و علت انتخاب این عنوان برای بالاترین درجه فرقه نیز این بود که کسانی که به این درجه نائل می‌شدند برای مصون ماندن از تعرض دشمنان در پناهگاه‌های محفوظی در ارتفاعات زندگی می‌کردند و دستورات خود را به وسیله پیک‌های مخصوصی به پیروانشان ابلاغ می‌نمودند.

باطنیان که بهتر است از این پس آنها را به همان نام معروف تاریخی‌شان اسماعیلیان

بنامیم، در اواخر قرن نهم میلادی بر بخشی از سواحل خلیج فارس (نواحی جنوب غربی ایران و سواحل شمالی عربستان) و همچنین جزیره بحرین مسلط شدند و گروهی از آنان از طریق عربستان و شمال آفریقا در بخشی از شمال آفریقا که امروز تونس نامیده می‌شود مستقر گردیدند. در سال ۹۰۹ میلادی عبیدالله ابن حسن رهبر باطنیان یا اسمعیلیه در شمال آفریقا که بر بخش اعظم سرزمین فعلی تونس مسلط شده بود در برابر خلفای عباسی در بغداد قدامت کرد و خلافت جدیدی را به نام خلافت فاطمی تأسیس نمود. عبیدالله ابن حسن که در آغاز خلافت لقب «المهدی» را برای خود برگزیده بود از این جهت خلافت جدید را فاطمی نام نهاد که مدعی بود از نوادگان اسمعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق است و نسب او از این طریق مستقیماً به حضرت فاطمه دختر پیغمبر اسلام می‌رسد.

قلمرو حکومت فاطمیان در قرن دهم میلادی تا مصر در شرق آفریقا و مغرب در غرب آفریقا و جزیره سیشیل در دریای مدیترانه گسترش یافت و «معزالدین الله» نوه عبیدالله اولین خلیفه فاطمیان پایتخت خلافت فاطمی را به قاهره منتقل کرد. «دیوید آنان»^۱ که در تاریخ اسمعیلیه از بدو پیدایش آن تا حکومت حسن صباح و پیروان او در بخشی از ایران و ارتباط آنان با پاسداران معبد در جنگهای صلیبی و نفوذ افکار پیروان حسن صباح در این گروه که نخستین تشکلهای فراماسونی را در اروپا به وجود آوردند، تحقیقات عمیقی به عمل آورده است می‌نویسد پس از استقرار خلافت فاطمی در مصر یک مرکز بزرگ برای آموزش مبلغین اسمعیلیه در قاهره تأسیس شد که نویسندگان آن را «گراندلژ اسمعیلیه»^۲ می‌نامد که اصطلاح «لژ»ها و «گراندلژ» فراماسون‌ها را تداعی می‌نماید، ولی در بعضی از منابع فارسی از آن به عنوان «دارالعلم» یا «دارالحکمه» یاد شده است. آموزش در این مرکز درجات مختلفی داشت و پیش‌بند چرمی مخصوصی نشان هر درجه بود (مانند ماسون‌های امروزی که در هر درجه پیش‌بند چرمی مخصوص می‌بندند). عالیترین درجه گراندلژ یا دارالعلم قاهره درجه «داعی» بود و کسانی که با اخذ این عنوان از دارالعلم قاهره فارغ‌التحصیل می‌شدند برای انجام مأموریت‌های مخصوص

1- David Annan

2- Grand Lodge of the Ismailis

به نقاط مختلف جهان اعزام می‌گردیدند.

«دیوید آنان» در شرح حال حسن صباح که در دنباله همین مطلب آمده است می‌نویسد: حسن صباح در یک خانواده شیعه اثنی عشری در غرب ایران به دنیا آمد. مشهور است که او با عمر خیام شاعر و متفکر بزرگ ایرانی و خواجه نظام الملک که به وزارت پادشاه وقت ایران رسید در یک مدرسه درس خوانده و آن سه دوستان نزدیک و صمیمی یکدیگر بوده‌اند، هرچند مورخین این داستان را تأیید نمی‌کنند. حسن صباح در خاطراتی که منتسب به اوست نوشته است که در بجهت بیماری مهلکی که دیگر امیدی به زنده ماندن خود نداشت، به او الهام شد که زنده خواهد ماند و به سفری دور و دراز خواهد رفت. صبح روز بعد که از خواب برخاست اثری از بیماری در وجود او نمانده بود. در سال ۱۰۷۸ میلادی وارد قاهره شد و در دارالعلم قاهره به تحصیل پرداخت و هنگامی که با عالیترین درجه (داعی) فارغ التحصیل شد به حضور هشتمین خلیفه فاطمی (المستنصر) باریافت و از او تقاضا کرد که وظیفه تبلیغ اسمعیلیه را در ایران به او واگذار نمایند. المستنصر تقاضای حسن را پذیرفت، و متقابلاً از او خواست که در صورت فوت وی از خلافت فرزندش «نزار» پشتیبانی نماید.

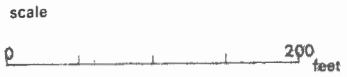
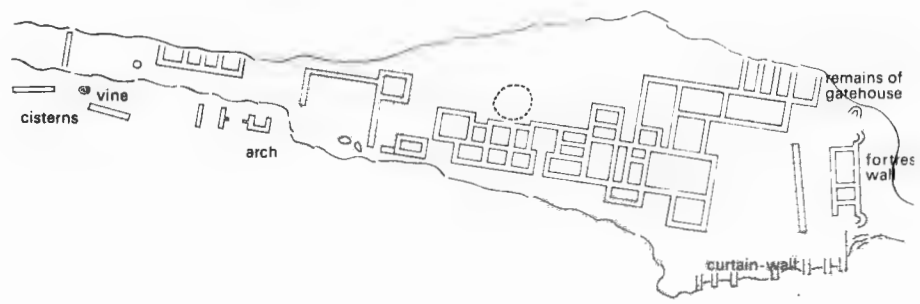
حسن صباح در راه مراجعت به ایران با مخاطرات زیادی مواجه شد ولی هربار به طرز معجزه آسایی نجات یافت. حسن با سحر کلام و جاذبه خارق العاده‌ای که داشت در مدتی کوتاه پیروان و معتقدان بسیاری را گرد آورد و چون قصد برانداختن حکومت سلجوقیان و فرمانروایی بر ایران را داشت قلعه تسخیرناپذیر الموت را که به «آشیانه عقاب» شهرت داشت به عنوان مقر حکومت خود برگزید. در این میان المستنصر خلیفه فاطمی درگذشت، ولی برخلاف وصیت او «امیر الجیوش» یا فرمانده سپاه خلیفه علیه پسر بزرگ و جانشین طبیعی او نزار قیام کرد و پسر دیگرش «مستعلی» را به خلافت رساند. حسن صباح براساس قولی که به المستنصر هشتمین خلیفه فاطمی داده بود به طرفداری از نزار برخاست، ولی نزار در جریان درگیری با برادر به قتل رسید و حسن صباح نیز از اطاعت خلیفه جدید فاطمی سر باز زد و به خونخواهی نزار فرقه «نزاریه» را در اسمعیلیه به وجود آورد که هدف نهایی آن تشکیل خلافت جدیدی در برابر خلافت

مستعلی در قاهره بود.

حسن صباح از توانایی نظامی و نیروی کافی برای برانداختن حکومت سلجوقیان و فرمانروایی بر ایران برخوردار نبود، لذا با شیوه تهدید و ارعاب و ترور در صدد پیش بردن مقاصد خود برآمد و به این منظور گروه کثیری از پیروان خود را با شیوه‌ای خاص به فدائیان^۱ که حاضر بودند در راه اجرای فرامین او جان خود را هم فدا کنند مبدل ساخت. شیوه تربیت این فدائیان که به Assassin^۱ معروف شده‌اند این بود که آنها را پس از خوراندن شرابی که با حشیش مخلوط شده بود در عالم خلسه و هپروت وارد باغی می‌کردند که تمام خصوصیات بهشت موعود از حوریان زیبا تا جوی شیر و عسل در آن مهیا بود و مردی که نامزد مقام فدایی بود چند روزی در این بهشت خیالی به سر می‌برد و هنگامی که به حال عادی باز می‌گشت به او گفته می‌شد که اگر در راه انجام وظایفی که به عهده تو محول می‌شود کشته شوی برای همیشه به بهشت باز خواهی گشت. فدایی دیگر آرزویی جز بازگشت به بهشت نداشت و در انجام مأموریت‌هایی که به او محول می‌شد داوطلبانه و با کمال میل و اشتیاق از خطر مرگ استقبال می‌نمود.

درباره تشکیلاتی که حسن صباح در قلعه الموت به وجود آورده بود و جانشینان او هم آن را حفظ کردند تحقیقات مفصلی به عمل آمده و صدها کتاب به زبانهای مختلف نوشته شده است که جای شرح و بسط آن در این جا نیست، تنها اشاره‌ای به درجاتی که در میان اسمعیلیه رایج بوده و بی‌شبهت به بعضی از درجات ماسونی نیست به نقل از کتاب معتبر «الملل و النحل» لازم به نظر می‌رسد. براساس آنچه در کتاب الملل و النحل آمده است «اسمعیلیه کسی را که تازه به کیش ایشان درآید مستجیب و آن کس که در طریق آنان راسخ شده مأذون و چون به درجه دعوت می‌رسد داعی و چون به ریاست داعیان ارتقاء یابد حجت گویند، یعنی کسی که گفتار او حجت است بر خلائق، پس از حجت رتبه امام و اساس و ناطق است و این ترتیب را مراتب هفتگانه خوانند».

۱- عنوان Assassin به معنی قاتل به واسطه قتل و عملیات تروریستی که به دست فدائیان اسمعیلی انجام می‌شد بر آنها نهاده شده است. برگردان عربی این عنوان «حشاشیون» است، که اشاره به تأثیر حشیش در پروراندن فدائیان اسمعیلی است.

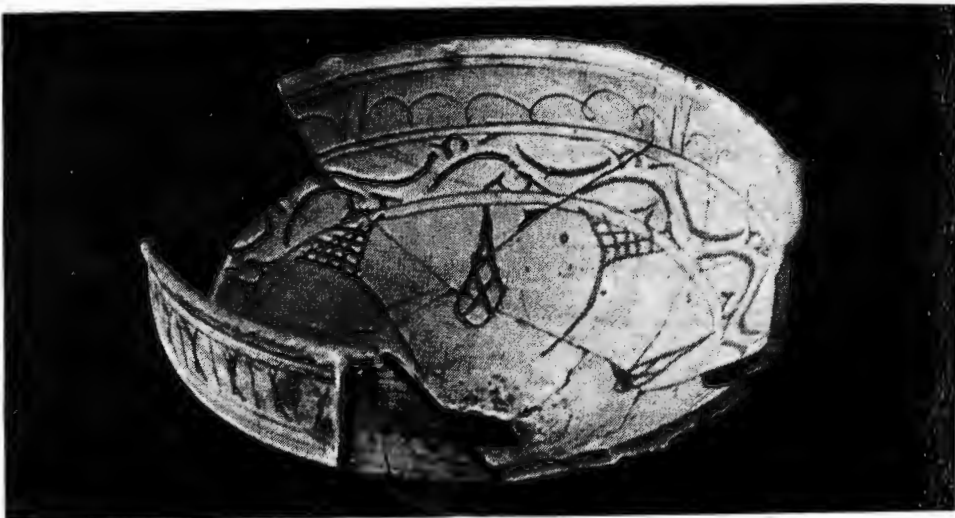




Photographs show some of the remaining evidence of Assassin occupation at the sites of their castles. Left, a short bronze dagger dating from the time of the Assassins, recently found at Alamut. Below, a glazed bowl from the castle of Samiran (one of the few surviving examples of Assassin pottery). Right, a 200-yard-long cistern cut out at the foot of the rock of Alamut—part of the water system constructed in the 12th century by Hasan-i Sabbah. It stored water for use in the castle and in the valley below, where Hasan planted fruit trees. Far right, a narrow slit in the rock of Alamut that gives access to a green enclosure with a spring—conceivably the site of Hasan's fabled garden. Below right, probable layout of Alamut Castle. Though largely destroyed, it still has a vine, and the cisterns used for storing rainwater.

تساویری از ارتفاعات الموت و نقشه قلعه الموت که مقرر فرمانروایی حسن صباح و جانشینان او بود - در سمت چپ دشنه‌ای که فدائیان حسن صباح برای قتل دشمنان او به کار می‌بردند و در زیر جامی که برای خوراندن معجون مخدر به فدائیان از آن استفاده می‌شده و هر دو در قلعه الموت کشف شده دیده می‌شود.

از کتاب Secret Societies



الملل و النحل همچنین در اشاره به قداست عدد هفت نزد اسمعیلیه می نویسد: «اسمعیلیه گویند همان طور که عدد ایام هفته هفت روز است و عدد آسمانها هفت و عدد کواکب سیاره هفت است، امامان نیز هفت تن اند. به اعتقاد آنان دور سبعة یا امامان هفتگانه ظاهر با علی ابن ابی طالب (ع) آغاز و به محمدابن اسمعیل (فرزند اسمعیل، پسر ارشد امام جعفر صادق) ختم می شود...»^۱

حسن صباح از سال ۱۰۹۰ میلادی که بر قلعه الموت مسلط شد تا سال ۱۱۲۴ که در همین قلعه درگذشت علاوه بر قلعه الموت نقاط دیگری را نیز در شمال ایران به تصرف خود درآورد، ولی پایگاههای قدرت و نفوذ او در قلاع مختلفی مانند لمبسر و گردکوه و میمون دژ و شمکوه پراکنده بود و پیروان او هرگز نتوانستند حکومتی به معنی واقعی در بخشی از ایران به وجود آورند و در برابر سلاطین سلجوقی قد علم کنند. فدائیان حسن صباح با کشتن خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی و چند تن از سرداران قشون سلجوقی وحشت زیادی در دلها افکندند، ولی نیروی کافی برای سرنگونی حکومت سلجوقیان را نداشتند. حسن صباح که سودای خلافت و حکومت بر سراسر کشورهای اسلامی را در سر داشت جمعی از پیروان خود را به شام (سوریه) فرستاد تا در آنجا پایگاه قدرتی برای مبارزه با خلفای فاطمی، که به نظر او پس از قتل نزار حکومت را غصب کرده بودند و همچنین حکومت بغداد به وجود آورد. اسماعیلیان در شام قدرتی به هم زدند و در جریان جنگهای صلیبی هم که از سال ۱۰۹۶ میلادی آغاز شد و قریب دویست سال به طول انجامید نقش مهمی ایفا نمودند.

فراماسونری همان طور که قبلاً هم اشاره شد در واقع از جنگهای صلیبی سرچشمه گرفته و تاملیه‌ها یا پاسداران معبد که در جریان جنگهای صلیبی پا به عرصه وجود نهادند و به دلایلی که شرح داده خواهد شد با پیروان فرقه اسمعیلیه متحد شده بودند بنیان‌گذاران واقعی فراماسونری در جهان هستند. پیروان حسن صباح در شام که سوریه و لبنان و فلسطین کنونی را شامل می‌شد تا زمان مرگ او در سال ۱۱۲۴ میلادی مطیع اوامر او بودند و قاصدان و پیک‌های مخصوصی که دائماً بین ایران و شام در رفت و

۱- هفتاد و سه ملت - به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶.

آمد بودند او امر حسن صباح را به پیروان او در شام ابلاغ می نمودند. پس از مرگ حسن صباح دو جانشین بعدی او هم پیروان فرقه اسمعیلیه را در شام تحت فرمان خود داشتند، ولی چهارمین رهبر فرقه اسمعیلیه در ایران که به لقب حسن دوم ملقب شد و در سال ۱۱۶۲ به قدرت رسید ادعای مهدویت کرد و با شکافی که در میان اسمعیلیه به وجود آمد، رشیدالدین سنان رهبر اسمعیلیه شام از اطاعت حسن دوم و جانشینان او سر باز زد. اسمعیلیان که در مراحل نخستین جنگهای صلیبی در کنار نیروهای اسلام در برابر سربازان مسیحی می جنگیدند از اواخر قرن دوازدهم میلادی با شاخه غیر نظامی صلیبیون که همان تامپلیه‌ها یا پاسداران معبد باشند روابط نزدیکی برقرار کردند و این رابطه سرآغاز دگرگونی در میان تامپلیه‌ها و ایجاد تشکلهایی است که بعدها به صورت فراماسونری در اروپا سر بر آورد.

نخستین فراماسونهای جهان

تامپلیه‌ها، که نام آنها از واژه Temple یا معبد در فرانسه گرفته شده در آغاز گروهی از رهبانان فرانسوی بودند که همراه یک نیروی صد هزار نفری از صلیبیون وارد سوریه شدند و پس از تصرف بیت المقدس از طرف صلیبیون در سال ۱۰۹۹ میلادی در این شهر استقرار یافتند. تامپلیه‌ها که عده‌ای از بنایان نیز در میان آنان بودند خدمات جنبی نیروهای صلیبی مانند ساختن پلها و تسطیح جاده‌ها و ساختمان معابد و بناها و واحدهای مسکونی برای اقامت صلیبیون را به عهده داشتند. تامپلیه‌ها سپس وظیفه راهنمایی زائران مسیحی اماکن مقدس و حمایت از آنان را به عهده گرفتند و چون خود آنها بیشتر در معابد و اماکن مذهبی سکونت اختیار می کردند به همین جهت به لقب «تامپلیه»^۱ یا پاسداران معبد ملقب شده بودند.

تامپلیه‌ها چون برای خدمات خود دستمزدی دریافت نمی کردند از طرف پاپ

۱- اصطلاح تامپلیه Templier همان طور که اشاره شد فرانسوی است، زیرا اولین گروه‌های پاسداران معبد فرانسوی بودند. در منابع انگلیسی واژه «تمپلر» Templer درباره این گروه به کار رفته که به همان معنی است.

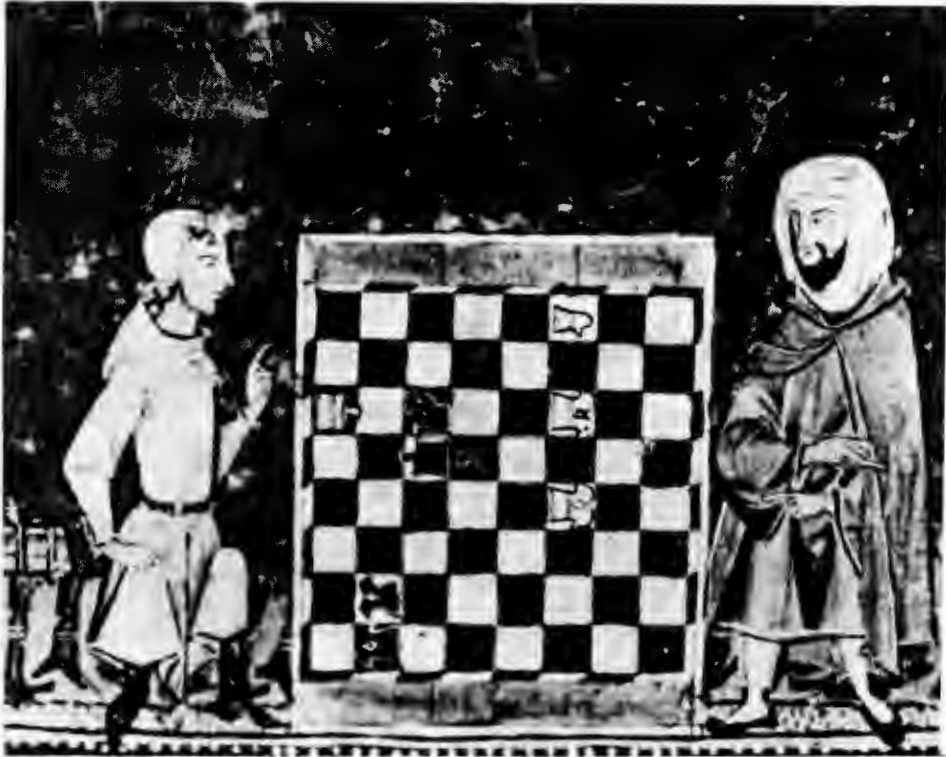
تقدیس شدند و به موجب فرمانی که از طرف پاپ صادر شد کمک‌های نقدی و ارسال هدایا برای تاملیه‌ها به‌عنوان یک وظیفه مذهبی به مسیحیان توصیه شد. متعاقب صدور این فرمان سیل کمک‌های نقدی و جنسی که بیشتر شامل طلا و جواهرات می‌شد به سوی پاسداران معبد سرازیر شد و پاسداران معبد به تدریج به جمعیت ثروتمندی تبدیل شدند که به پادشاهان وقت اروپا هم وام می‌دادند.

«دیوید آنان» در تحقیق جالب خود پیرامون ارتباط پاسداران معبد و پیروان فرقه اسمعیلیه در جریان جنگ‌های صلیبی می‌نویسد از زمانی که رشیدالدین سنان رهبر اسمعیلیه در سوریه سر از اطاعت خداوندان الموت پیچید، اسمعیلیه سوریه تعصبات مذهبی خود را هم کنار گذاشتند و بیشتر به صورت یک گروه «باج‌بگیر» درآمدند و در ازاء انجام مأموریت قتل سرداران و رهبران رقیب دستمرد قابل توجهی دریافت می‌نمودند. برای آنها فرقی نمی‌کرد که یک رهبر مسلمان یا یک سردار مسیحی را به قتل برسانند و هرکس دستمزد بیشتری به آنها می‌داد قاتلین حرفه‌ای یا Assassin ها که مانند فدائیان دوران فرمانروایی حسن صباح با وعده بهشت خیالی مرتکب قتل می‌شدند مأموریت محوله را به انجام می‌رساندند. صلاح‌الدین ایوبی در آغاز عملیات خود علیه صلیبیون در صدد قلع و قمع اسمعیلیه برآمد، و رشیدالدین سنان برای مقابله با وی دوبار قاتلین خود را برای کشتن صلاح‌الدین به مقرر فرماندهی او فرستاد ولی هر دو بار با شکست مواجه شد. سنان که ترجیح می‌داد با طرف قوی‌تر معامله کند سومین مأمور قتل صلاح‌الدین ایوبی را با این دستور به مقرر فرماندهی او فرستاد که پس از راه یافتن به خوابگاه صلاح‌الدین به جای کشتن او خنجری در کنار رختخوابش بر زمین فرو کند و پیغام آشتی خود را در کنار این خنجر بر زمین بگذارد. صلاح‌الدین پیام را دریافت داشت و دست آشتی سنان را فشرده و سنان به دنبال آشتی و اتحاد با صلاح‌الدین قاتلین خود را به سراغ دشمن و حریف اصلی صلاح‌الدین، یعنی «کنراد دو مونفرا»^۱ شاهزادهٔ صور و پادشاه بیت‌المقدس فرستاد و او را از پای درآورد. سنان بعد از فتح بیت‌المقدس از طرف صلاح‌الدین ایوبی نیز در کنار او بود، ولی پس از مرگ صلاح‌الدین در سال

1- Conrad de Montferrat

۱۱۹۳ میلادی مجدداً با مسیحیان ارتباط برقرار کرد و در جریان سومین جنگهای صلیبی با ریچارد اول پادشاه انگلیس (معروف به ریچارد شیردل) و فیلیپ دوم پادشاه فرانسه متحد شد.

روابط اسمعیلیه و صلیبیون در جریان چهارمین جنگهای صلیبی و از اوایل قرن سیزدهم میلادی گسترش یافت و واسطه این ارتباط نیز بیشتر پاسداران معبد بودند که امکانات مالی فراوانی در اختیار داشتند و می توانستند سران و پیروان قلعه اسمعیلیه را تطمیع کنند. اسمعیلیه نیز متقابلاً پاسداران معبد را تحت تأثیر آداب و رسوم و معتقدات خود قرار دادند و تشکیل لژها و تشریفات ورود به لژ و درجات آن ملهم از لژ قاهره در



یکی از تابلوهای نقاشی معروف مربوط به قرن سیزدهم که یکی از جنگجویان صلیبی را در حال بازی شطرنج با یکی از سربازان رشیدالدین سنان رهبر فرقه اسمعیلیه در سوریه نشان می دهد.

از کتاب Secret Societies

آغاز خلافت فاطمیان و تشریفاتی است که در دوران فرمانروایی حسن صباح و جانشینان او در قلعه الموت جریان داشت.

با پایان یافتن جنگهای صلیبی و سقوط آخرین متصرفات مسیحیان در سال ۱۲۹۱ پاسداران معبد نیز که تعداد آنها در آغاز هشتمین و آخرین جنگهای صلیبی بالغ بر بیست هزار نفر بود به موطن اصلی خود در اروپا، که عمدتاً فرانسه و آلمان و انگلستان بود بازگشتند. در میان پاسداران معبد که راهی اروپا شدند تعداد زیادی از اسماعیلیان که مسیحی شده بودند دیده می شدند و در نخستین تشکلهای پاسداران معبد نقش مهمی ایفا نمودند. مرکز تجمع اصلی تامپلیه‌ها فرانسه بود و با ثروت هنگفتی که این گروه از طریق کمکهای نقدی و هدایای مسیحیان در جریان جنگهای صلیبی گردآوری نموده بودند به زودی صاحب نفوذ و اعتبار فراوانی شدند. تامپلیه‌ها یک مؤسسه مالی و اعتباری هم در پاریس به وجود آوردند که ظاهراً برای کمک به امور خیریه و سرمایه‌گذاری در کار ساختمان کلیساها و اماکن مذهبی تأسیس شده بود، ولی در ضمن به مقامات و صاحبان نفوذ هم وام و هدیه و در واقع رشوه می داد.

اوج قدرت و نفوذ تامپلیه‌ها در فرانسه با سلطنت فیلیپ چهارم معروف به فیلیپ زیبا^۱ در فرانسه تقارن یافت. فیلیپ چهارم که در سال ۱۲۸۵ میلادی در سن هفده سالگی به سلطنت رسید در مدت قریب بیست سال از سلطنت سی ساله خود با تامپلیه‌ها و رهبر آنها «ژاک دو موله»^۲ روابط نزدیک و دوستانه‌ای داشت و برای حل مشکلات مالی خود مرتباً از آنها وام می گرفت. در سال ۱۳۰۳ میلادی که فیلیپ چهارم با پاپ وقت «بونیفاس هشتم»^۳ اختلاف پیدا کرد بیش از پیش به تامپلیه‌ها نزدیک شد و اداره امور مالی کشور را به دست آنها سپرد. در سال ۱۳۰۵ فیلیپ که با یک قیام عمومی مواجه شده بود به تامپلیه‌ها پناه برد و با حمایت آنها و شخص ژاک دو موله تاج و تخت خود را بازیافت. بازگشت فیلیپ به قدرت با مرگ دشمن سرسخت او پاپ بونیفاس

1- Philippe le Bel

2- Jacques de Molay

3- Boniface VIII



«ژاک دوموله» از پیشگامان فراماسونری در جهان.

تصویر از کتاب Freemasonry

هشتم همزمان شد و پاپ جدید کلمان پنجم^۱ که مردی بیمار و ضعیف‌النفس بود با پادشاه فرانسه پیمان دوستی بست. فیلیپ با استفاده از این فرصت برای این که به ثروت و املاک وسیع تامپلیه‌ها در فرانسه دست بیندازد از پاپ خواست طی فرمانی تامپلیه‌ها را مأمور تبلیغ مسیحیت در شرق بنماید و اموال منقول و غیرمنقول آنها را در فرانسه تحت سرپرستی پادشاه فرانسه قرار بدهد. ژاک دوموله حاضر به تمکین نشد و فیلیپ که می‌خواست به هر قیمتی شده به ثروت تامپلیه‌ها چنگ بیندازد آنها را متهم کرد که در مجامع سری خود به مقدسات اهانت می‌کنند و مخالفان خود را به شیوه اسمعیلیه به قتل می‌رسانند. از جمله اتهامات دیگری که از طرف فیلیپ علیه تامپلیه‌ها عنوان شد ستایش و ادای احترام به مجسمه‌ها و علائم مخصوص در مجامع سری آنها بود که به بت پرستی و شیطان پرستی تعبیر شد. عده‌ای از تامپلیه‌ها به دستور فیلیپ بازداشت شدند و تحت شکنجه اعتراف کردند که همجنس‌بازی در میان تامپلیه‌ها رواج دارد و یکی از شرایط ورود به مجامع سری تامپلیه‌ها ادرار کردن بر روی صلیب و ترک اعتقادات و تعصبات دینی است.

با عنوان کردن چنین اتهاماتی علیه تامپلیه‌ها، فیلیپ توانست فرمان تکفیر ژاک دوموله رهبر و استاد اعظم^۲ تامپلیه‌ها و مصادره اموال آنها را از پاپ بگیرد و روز سیزدهم اکتبر سال ۱۳۰۷ معابد و مراکز تامپلیه‌ها در سراسر فرانسه از طرف نیروهای فیلیپ اشغال شد و ژاک دوموله و هزاران تامپلیه پیرو او دستگیر شدند. ارزش اموال منقول و غیرمنقول تامپلیه‌ها در اروپا در این تاریخ ۹۰ میلیون دلار به ارزش پول آن روز بود که ثروت هنگفتی به‌شمار می‌آمد و علاوه بر فیلیپ سلاطین دیگر اروپا هم به طمع تصاحب این ثروت فرمان پاپ را به موقع اجرا گذاشتند و قسمتی از اموال مصادره شده را نیز به‌عنوان هدیه و پیشکش برای پاپ فرستادند. بسیاری از تامپلیه‌ها زیر شکنجه جان سپردند و کسانی هم که به گناهان کرده و ناکرده خود اعتراف نمودند جان به

1- Clement V

۲- عنوان ژاک دوموله Grand Maitre بود که در حال حاضر نیز عنوان رهبران فراماسونری فرانسه و به معنی استاد اعظم است.

سلامت نبردند. ژاک دوموله پس از هفت سال تحمل زندان و شکنجه و اعترافاتی که تحت شکنجه کرده بود محکوم به اعدام شد و روز ۱۴ مارس سال ۱۳۱۴ در برابر کلیسای نتردام پاریس با عده دیگری از یارانش سوزانده شد. ژاک دوموله قبل از این که زنده زنده سوزانده شود گفت «در این آخرین لحظات حیات اعتراف می‌کنم که مرتکب خطای بزرگی شده‌ام. گناه نابخشودنی من این است که تحت شکنجه به گناهای اعتراف کرده‌ام که هرگز مرتکب نشده‌ام. اینک که باید زندگی را وداع کنم با صدای بلند می‌گویم که اعتقادات ما پاک و مقدس و برحق بوده و از این که تحت شکنجه‌های هولناک سخنی جز این بر زبان رانده‌ام به درگاه پروردگار استغفار می‌نمایم».

در جریان تعقیب و بازداشت تامپلیه‌ها عده‌ای از آنان موفق به فرار شدند و بیشتر در لباس مبدل و در کسوت بنایان به جزیره بریتانیا گریختند و در بخش شمالی انگلستان، در اسکاتلند سکنی گزیدند. تعقیب و آزار تامپلیه‌ها در آلمان نیز به شدت فرانسه نبود و حکام و شاهزادگان آلمانی به ضبط اموال تامپلیه‌ها و تصرف املاک و مزارع آنها اکتفا کردند. تامپلیه‌های آلمان نیز مانند همفکران فرانسوی خود بیشتر در کسوت بنایان و کارگران ساختمانی در شهرها پراکنده شدند، ولی ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کردند و وقتی طوفان فرو نشست دور هم جمع شدند و نخستین تشکل‌های شبه ماسونی را در آلمان به وجود آوردند.

در واقع نخستین تشکل‌های شبه ماسونی قبل از آلمان و انگلستان، در قرن سیزدهم میلادی از طرف تامپلیه‌های فرانسوی به وجود آمده و آنچه از قرن چهاردهم به بعد در انگلستان و آلمان و نهایتاً در خود فرانسه شکل گرفت دنباله تشکیلاتی بود که ژاک دوموله در اواخر قرن سیزدهم در فرانسه به وجود آورد. در بسیاری از منابع ماسونی از ژاک دوموله به عنوان پیش‌کسوت فراماسونی و نخستین کسی که در راه این طریقت جان باخت نام برده می‌شود. ژاک دوموله هنگامی که در آتش سوزانده شد جوان بود و به همین جهت شعبه‌ای از تشکیلات ماسونی در جهان که مخصوص تربیت جوانان ماسونی است به نام ژاک دوموله، «دوموله انترناسیونال»^۱ نامگذاری شده است.

فراماسونری عملی و فراماسونری نظری

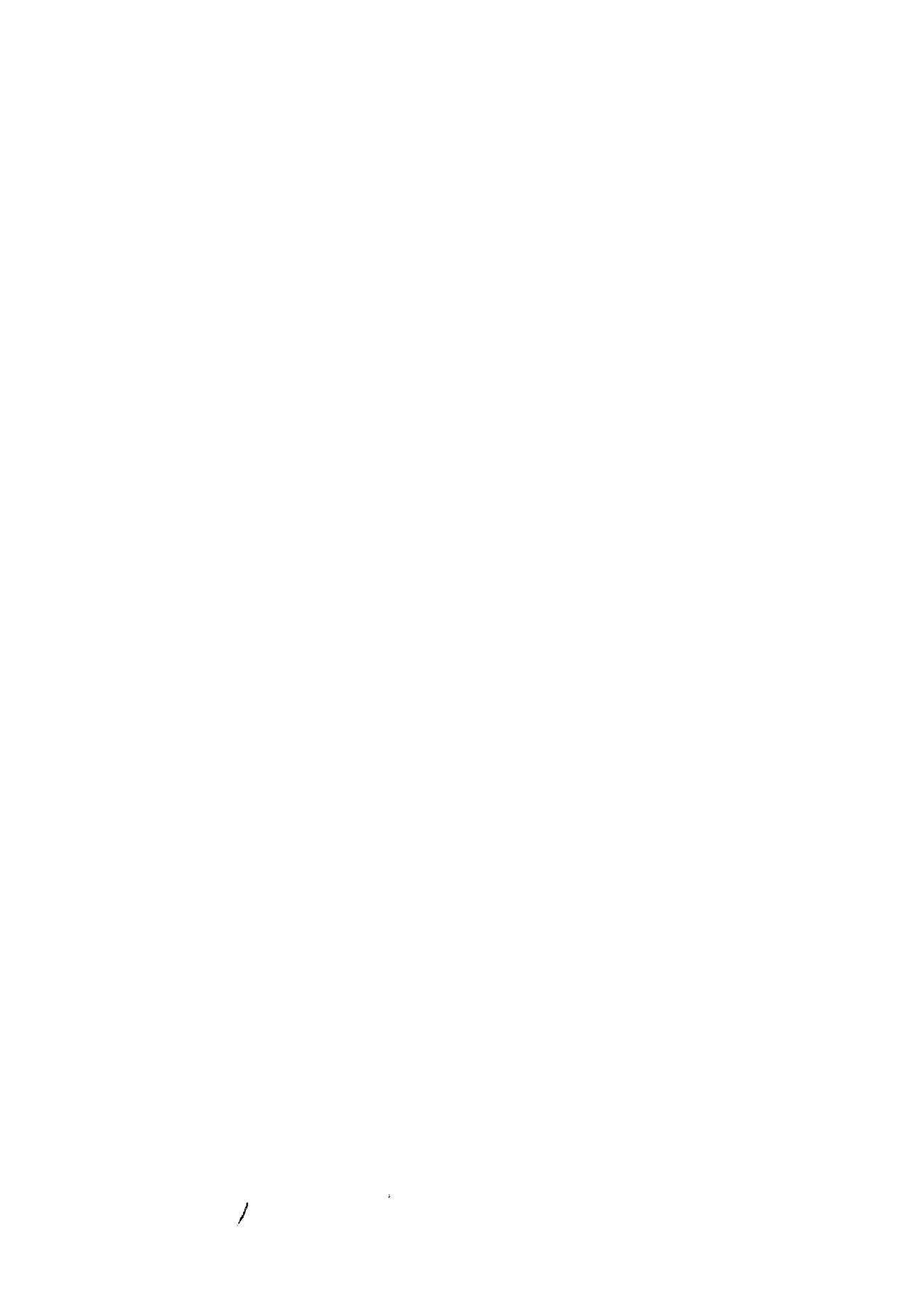
اولین تشکل‌های فراماسونی - فراماسونها و دربار انگلیس - از کلیسا تا میخانه! - چگونه فراماسونری از یک سازمان مسیحی به یک آئین جهانی مبدل شد؟ - سیر تحول فراماسونری در فرانسه و آلمان - تشکل‌های فراماسونری تا پایان قرن هجدهم

تاریخچهٔ تشکیلات فراماسونری در جهان به دو بخش مشخص فراماسونری عملی^۱ و فراماسونری نظری یا صوری^۲ تقسیم می‌شود. فراماسونری عملی در واقع مرحلهٔ نخستین تشکل‌های فراماسونری است که منحصرأً به بنایان و حداکثر حرفه‌های وابسته به کارهای ساختمانی مربوط می‌شد و فراماسونری نظری مرحلهٔ جدید این تشکیلات است که کسانی که به بنایی و کارهای ساختمانی ارتباطی ندارند وارد این جمعیت یا به قول خودشان «طریقت» می‌شوند و شکل و هدف و ماهیت این تشکیلات را به کلی دگرگون می‌سازند.

همان‌طور که در فصل پیشین اشاره شد قبل از این که فراماسونها یا بنایان آزاد سازمانی با هدف حفظ منافع صنفی خود به وجود آورند و قوانین و مقرراتی را که

1- Franc - Maçonnerie Operative (Operative Masonry)

2- Franc - Mçonnerie Spéculative (Speculative Masonry)



کم‌ویش شبیه فراماسونری کنونی است برای ادارهٔ تشکیلات خود وضع نمایند، تاملیه‌های فرانسوی یک سازمان سری با اهداف وسیع‌تری به‌وجود آورده بودند و عملاً در کار حکومت مداخله می‌کردند. با تکفیر تاملیه‌ها از طرف پاپ و قلع و قمع و کشتار رهبران آن از طرف فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه هزاران نفر از تاملیه‌ها که جان سالم به‌در برده بودند در کسوت بنایان و کارگران ساختمانی به آلمان و جزیرهٔ بریتانیا گریختند. تاملیه‌های فراری عمدتاً در شمال جزیرهٔ بریتانیا (اسکاتلند) مستقر شدند و چون اکثر آنها در کارهای ساختمانی خبره بودند به کار ساختمان کلیساها و کاخهای سلاطین و شاهزادگان و اشراف و اعیان زمان مشغول شدند. تاملیه‌ها با سابقه و تجربه‌ای که در کار تشکیلات سری داشتند در اسکاتلند نیز به تشکیل مجامع سری برای حفظ منافع خود پرداختند و مقرراتی برای عضویت در انجمن‌های سری خود وضع کردند که بعدها در تشکیلات فراماسونری با اندک تفاوتی به موقع اجرا گذاشته شد.

در کتاب تاریخ فراماسونری چاپ لندن (۱۹۷۹) که دو تن از اساتید اعظم فراماسونری انگلیس «فرد پیک»^۱ و «نورمن نایت»^۲ مشترکاً آن را تهیه کرده‌اند آمده است که اصطلاح «فری میسن» Freemason یا بنای آزاد نخستین بار در سال ۱۳۷۶ به کار گرفته شد. نویسندگان تاریخ فراماسونری معتقدند که این عنوان که اکنون در مورد اعضای غیرحرفه‌ای یعنی غیربنای فراماسون به کار برده می‌شود، در آغاز منحصرأ در مورد خود بنایان به کار می‌رفته و منظور از اصطلاح «بنای آزاد» هم ظاهراً این بوده است که آنان از مالیات و قوانین و مقررات محدودکننده‌ای که در نقاط مختلف در مورد سایر مشاغل وضع می‌شده آزاد بوده‌اند، زیرا شغل آنها ایجاب می‌کرد که مرتباً نقل مکان کنند و چون در جای ثابتی سکونت اختیار نمی‌کردند خود را تابع مقررات و قوانین شهری که موقتاً در آن زندگی می‌کردند نمی‌دانستند. نویسندگان تاریخ فراماسونری به عقیدهٔ رایج دیگری هم اشاره می‌کنند و آن این است که اصطلاح فراماسون مخفف دو کلمهٔ Freestone Mason است و Freestone نام سنگ ظریف و خوش‌تراشی است که معماران آن را در رونمای کلیساها و ابنیهٔ باشکوه به کار می‌بردند و نوعی از آن در کار

1- Fred L. Pick

2- Norman Knight

مجسمه‌سازی هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. به هر حال هر کدام از این تعابیر درست باشد قدر مسلم این است که اصطلاح «فری میسن» یا بنای آزاد در دوران معروف به فراماسونی عملی هم به کار می‌رفته و قدیمی‌تر از آغاز دوره جدید فراماسونی یا فراماسونری نظری است که غیربنایان هم به مجامع فراماسونری راه یافتند.

در تشکیلات فراماسونری عملی که در نیمه دوم قرن چهاردهم در اسکاتلند شکل گرفت اصطلاح «لژ» نیز برای مرکز تجمع اعضای این گروه به کار می‌رفت و مجمع دارای سه درجه بود که مانند درجات کنونی فراماسونری اعضای درجات پایین‌تر اجازه شرکت در جلسات درجات بالاتر را نداشتند. کارگران ساده ساختمانی حق شرکت در جلسات لژها را نداشتند و فقط کارگران ماهر که مستعد ترقی تشخیص داده می‌شدند و از نظر اخلاقی مورد تأیید مقامات لژ قرار می‌گرفتند پس از گذراندن امتحان به‌عنوان شاگرد در لژهای درجه اول پذیرفته می‌شدند و عنوان شاگرد تازه‌وارد یا Entered Apprentice که امروز هم به کسانی که برای اولین بار وارد تشکیلات فراماسونری می‌شوند اطلاق می‌شود، از قرن چهاردهم در لژهای فراماسونری عملی رایج بوده است.

ارتقاء مرتبه از درجه اول به درجه دوم که مانند امروز Fellow Craft یعنی یار و همکار نامیده می‌شد در فراماسونری عملی هفت سال به طول می‌انجامید و همین‌طور فاصله درجه دوم تا درجه سوم یعنی استاد Master Mason هفت سال بود. در فراماسونری جدید یا فراماسونری نظری هم همین سه درجه با همین عناوین وجود دارد با این تفاوت که مدت زمان لازم برای ارتقاء از یک درجه به درجه بالاتر تقلیل یافته و بسیاری از کسانی که وارد تشکیلات ماسونی می‌شوند در صورتی که امتحان خوبی بدهند و کارنامه آنها مورد تأیید مقامات لژ و استاد اعظم قرار بگیرد می‌توانند هر سال یک درجه بالاتر رفته و در پایان سال سوم به درجه استادی برسند.

فراماسونری و دربار انگلیس

تاریخ فراماسونری نظری، یا ورود غیربنایان به تشکیلات ماسونی به اوایل قرن پانزدهم میلادی بازمی‌گردد. در طول قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی عوامل زیر

موجب گسترش تشکیلات فراماسونی در انگلستان و تغییر شکل آن از یک جمعیت صنعتی و حرفه‌ای به تشکیلات سیاسی و اجتماعی گردید:

۱- کاهش فعالیت‌های ساختمانی در انگلستان در این دوران موجب مهاجرت بنیان و کارگران ساختمانی و در نتیجه کاهش اعضای لژهای فراماسونی گردید و گردانندگان این لژها برای رونق بخشیدن به کار خود و جلوگیری از تعطیل لژها راه ورود اعضای غیرحرفه‌ای را به این لژها گشودند.

۲- نخستین اعضای غیرحرفه‌ای لژهای فراماسونی هنرمندان و نقاشان و مجسمه‌سازان و کسانی بودند که حرفه آنها بی‌ارتباط به کارهای ساختمانی نبود، ولی در مراحل بعد با تدوین اساسنامه و مرامنامه‌ای برای لژها، که بیشتر مبتنی بر اصول اخلاقی و تعاون و همکاری با یکدیگر بود راه برای ورود همه کسانی که معتقد به این اصول بودند باز شد.

۳- از آنجا که جلسات لژها و اجتماعات ماسونی در این دوران بیشتر در کلیساها تشکیل می‌شد، کشیشان نیز به عضویت در تشکیلات ماسونی اظهار علاقه کردند و به تدریج نقش مهمی در توسعه این تشکیلات و نفوذ آنها در امور سیاسی و اجتماعی ایفا نمودند.

۴- در نیمه اول قرن شانزدهم اکثریت اعضای لژهای فراماسونی را غیرحرفه‌ای‌ها تشکیل می‌دادند و گسترش فعالیت آنها در سراسر انگلستان موجب شد که بعضی از شخصیت‌های بانفوذ سیاسی هم برای این که یک پایگاه مردمی داشته باشند و در صورت لزوم بتوانند جمعیتی را به دنبال خود بکشند به این سازمان بپیوندند. در اواسط قرن شانزدهم رهبران لژهای فراماسونی در انگلستان که عنوان استاد اعظم یا Grand Master داشتند دیگر از بنیان نبودند و در سال ۱۵۶۰ که مقارن آغاز سلطنت چهل و پنجساله ملکه الیزابت اول بر انگلستان است رهبر اصلی و شاخص فراماسون‌ها یکی از رجال سیاسی بانفوذ انگلیس به نام سر توماس ساکویل^۱ بود. سر توماس برای قدرت‌نمایی در برابر ملکه الیزابت اول، که تازه جانشین سلف خود ملکه ماری معروف

1- Sir Thomas Sackville



تصویر ملکه الیزابت اول

به «ماری خونین» یا ماری خون آشام (Bloody Mary) شده بود، در اواخر سال ۱۵۶۱ اعضای لژهای فراماسونی انگلستان را به تشکیل یک «مجمع عمومی»^۱ در «یورک»^۲ دعوت کرد. لرد بورلی^۳ وزیر و مشاور اصلی ملکه الیزابت اول که از رقبای سیاسی سر توماس ساکویل بود، تشکیل مجمع عمومی ماسون‌ها را در یورک به عنوان توطئه‌ای

1- General Assembly

2- York

3- Lord Burghley

علیه ملکه جدید تلقی کرد و تلقینات او در ملکه الیزابت اول موجب شد که ملکه طی فرمانی نیروهای نظامی خود را مأمور برهم زدن اجتماع ماسون‌ها در یورک بنماید. نیروهای مسلح ملکه روز ۲۷ دسامبر سال ۱۵۶۱ مجمع عمومی ماسون‌ها را در یورک برهم زدند، ولی سر توماس ساکویل آن قدر نفوذ و قدرت داشت که توانست دو روز بعد به حضور ملکه جدید برسد و با گزارشی درباره اصول و هدف تشکیلات ماسونی ملکه را به تجدیدنظر در تصمیم خود وادارد و مجمع عمومی ماسون‌ها در شب ژانویه سال ۱۵۶۲ کار خود را در یورک از سر بگیرد. دکتر آندرسون^۱ که در اوایل قرن هجدهم نخستین اساسنامه عمومی یا قانون اساسی فراماسونری را نوشت در مقدمه چاپ دوم قانون اساسی فراماسونری که در سال ۱۷۳۸ منتشر شد، شرح مفصلی درباره این ماجرا داده و می‌نویسد علت این که ملکه الیزابت اول نسبت به فعالیت ماسون‌ها ظنین شد و دستور برهم زدن مجمع عمومی آنها را در یورک صادر کرد، این بود که می‌خواست از جزئیات کار آنها و اسرار تشکیلات ماسونی سر دربیآورد، و ماسون‌ها که براساس یک قانون نانوشته نمی‌توانستند زنها را در میان خود راه بدهند و یا اسرار این جمعیت را نزد زنان افشا نمایند، فرستاده ملکه الیزابت را دست‌خالی برگرداندند. لرد بورلی چنین وانمود کرد که خودداری ماسون‌ها از دادن اطلاعات لازم درباره مجمع عمومی یورک و تشکیلات سری خودشان حاکی از وجود توطئه‌ای علیه ملکه است و ملکه الیزابت به دنبال آن دستور برهم زدن مجمع عمومی ماسون‌ها را صادر نمود. سر توماس ساکویل در شرفیابی به حضور ملکه بدون این که وارد جزئیات بشود و اسرار و رموز کار تشکیلات ماسونی را افشا نماید اصول و هدف تشکیلات ماسونی را برای ملکه تشریح نمود و بر این نکته تأکید کرد که فراماسونی یک جمعیت تعاونی و اخلاقی و غیرسیاسی است و با این تعهد که تشکیلات ماسونی به هیچ وجه در امور سیاسی و کار دولت دخالت ننماید اجازه تشکیل مجدد مجمع عمومی لژهای فراماسونی را از الیزابت گرفت.

1- Dr Anderson

فراماسون‌های انگلیس در اواخر قرن شانزدهم و به دنبال فاجعه «سن بارتولومی»^۱ در فرانسه که در جریان آن دهها هزار نفر از پروتستان‌های فرانسوی قتل‌عام شدند از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار شدند، زیرا مانند ماجرای قتل‌عام تامپلیه‌ها در اوایل قرن چهاردهم، این بار نیز قریب ده هزار نفر از پروتستان‌های فرانسوی که از قتل‌عام دوران فرمانروایی کاترین دومدیسسی^۲ جان به سلامت برده بودند به انگلستان پناهنده شدند و بسیاری از آنها به لژهای فراماسونری پیوستند.

فراماسون‌های انگلیس همان‌طور که به ملکه الیزابت وعده داده بودند تا پایان سلطنت طولانی او در امور سیاسی مداخله نکردند، ولی بعد از مرگ الیزابت اول در سال ۱۶۰۳ نقش فعالی در امور سیاسی به عهده گرفتند و برای تقویت موقعیت خود عده‌ای از مقامات درباری و شاهزادگان انگلیسی را به لژهای فراماسونری دعوت کردند. در دوران سلطنت چارلز اول که بر اثر اختلاف بین پادشاه و پارلمان، پارلمان منحل شد و «کرامول»^۳ به طرفداری از پارلمان علیه چارلز اول قیام کرد و پادشاه را از سلطنت خلع نمود، فراماسون‌ها به علت طرفداری از سلطنت تحت فشار قرار گرفتند. چارلز اول روز ۳۰ ژانویه سال ۱۶۴۹ پس از محاکمه و محکومیت به اعدام گردن زده شد و این اولین و آخرین باری بود که یک پادشاه در انگلستان به جرم مخالفت با اراده ملت با چنین طرز فجیعی اعدام می‌شد.

کرامول که به عنوان طرفداری از پارلمان و اصول دمکراسی در مقابل پادشاه قیام کرده بود اندکی بعد از گردن زدن پادشاه، در مقابل انتقاداتی که در پارلمان از طرز حکومت او می‌شد به خشم آمد و پارلمان را منحل کرد و با عنوان من درآوردی «فرمانروای نگهبان» Lord Protector که آن را می‌توان قیم و سرپرست هم معنی کرد، مدت پنج سال یعنی تا دم مرگ خود با کمال قدرت بر انگلستان حکومت کرد. پس از مرگ کرامول، پسرش ریچارد کرامول با همان عنوان پدر جانشین او شد، ولی دوران دیکتاتوری پدر و پسر جمعاً بیش از شش سال به طول نینجامید و مردم انگلستان با یک

1- Saint Bartolomey

2- Catherine de Medicis

3- Cromwell

قیام عمومی علیه کرامول پسر، که تشکیلات سری فراماسونری انگلیس در آن نقش مؤثری ایفا کرد، او را از حکومت برکنار کردند و پسر پادشاهی را که کرامول گردن زده بود با عزت و احترام بر تخت سلطنت نشاندند. چارلز دوم بیست و پنج سال سلطنت کرد و پس از مرگ او سلطنت به پسرش رسید.

فراماسون‌های انگلیس از دوران سلطنت چارلز دوم به بعد در تحولات انگلستان نقش مؤثری ایفا نمودند. دمکراسی انگلستان از اواخر قرن هفدهم سیر معقول و طبیعی خود را طی کرد و با استقرار و تکامل حکومت پارلمانی در این کشور به تدریج از قدرت و اختیارات پادشاه کاسته شد. یکی از مهمترین وقایع این دوران «انقلاب شکوهمند»^۱ سال ۱۶۸۸ است که اختیارات مقام سلطنت را در مقابل پارلمان محدود ساخت و از این تاریخ به بعد هیچ یک از سلاطین انگلیس از حدود و وظایف خود که بیشتر جنبه تشریفاتی دارد تخطی نکرده‌اند.

فراماسون‌های انگلیس، هم در انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ و هم بعد از آن نقش مؤثری ایفا نمودند که در تاریخ فراماسونری در انگلستان به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

از کلیسا تا میخانه!

لژهای فراماسونری در انگلستان تا اوایل قرن هیجدهم به صورت پراکنده و مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کردند و نمایندگان آنها فقط در مجمع عمومی فراماسون‌ها که هرچند سال یک بار تشکیل می‌شد با یکدیگر تبادل نظر می‌نمودند. مجمع عمومی در جریان تحولات مهم سیاسی انگلیس نیز به طور فوق‌العاده تشکیل می‌شد و لژهای فراماسونی در جریان این تحولات رویه مشترک و هم‌آهنگی اتخاذ می‌نمودند، تا این که روز ۲۴ ژوئن سال ۱۷۱۷ چهار لژ معروف فراماسونی لندن در یک اجلاس مشترک نخستین «گراند لژ» یا لژ بزرگ انگلستان را بنیان نهادند. نکته جالب توجه که نشان از تغییر شکل و ماهیت لژهای فراماسونی از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم دارد، این است که

لژهای ماسونی تا اواخر قرن هفدهم غالباً در کلیساها تشکیل جلسه می‌دادند، ولی محل تشکیل جلسات چار لژ معروف لندن که نخستین لژ بزرگ انگلستان را به وجود آوردند میخانه‌های معروف لندن بود و این لژها هم نیز به نام همان میخانه‌ها، یعنی لژ «غاز و کباب»^۱، لژ «درخت سیب»^۲، لژ «تاج»^۳ و لژ «جام و انگور»^۴ شهرت یافته بودند. محل اجتماع اعضای چار لژ و تشکیل اولین لژ بزرگ انگلستان نیز میخانه یا کافه رستوران «غاز و کباب» بود، ولی یکی از نخستین تصمیمات گراندلژ لندن ایجاد مرکزی برای تشکیل جلسات لژها و دعوت از مقامات و اشراف انگلیس برای افتتاح این مرکز بود. اعضای لژ بزرگ همچنین «آنتونی سائر»^۵ را به عنوان نخستین استاد اعظم گراندلژ انتخاب کردند و به او مأموریت دادند که با لژهای دیگر فراماسونی در سراسر انگلستان تماس برقرار نماید و مقدمات پیوستن تمام لژهای فراماسونی را به لژ بزرگ فراهم آورد.

روز ۲۴ ژوئن سال ۱۷۱۸ در دومین اجلاس عمومی لژ بزرگ لندن «جرج پین»^۶ به جای آنتونی سائر به عنوان استاد اعظم برگزیده شد. جرج پین با جلب عده‌ای از شخصیت‌های بانفوذ انگلیسی به گراندلژ لندن بر نفوذ و اعتبار تشکیلات خود افزود. در سال ۱۷۱۹ «ژان تئوفیل - دزاگولیه»^۷ فرزند یک کشیش فرانسوی که در جریان تعقیب و آزار پروتستانها در فرانسه به انگلستان گریخته بود به عنوان سومین استاد اعظم گراندلژ لندن برگزیده شد و چند شخصیت معتبر و مشهور دیگر از جمله «اسحق نیوتون»^۸ دانشمند معروف زمان را که از دوستان نزدیک او بود وارد لژ بزرگ فراماسونری لندن نمود. در سال ۱۷۲۱ جرج پین مجدداً به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ لندن برگزیده شد و از اقدامات مهم او در دومین دوره استادی اعظم گراندلژ لندن دعوت از دکتر جیمز آندرسون^۹ برای تدوین و نگارش نخستین قانون اساسی فراماسونری بود.

جیمز آندرسون یک کشیش اسکاتلندی بود که خود ریاست یکی از لژهای

1- The Goose And Gridiron

2- The Apple Tree

3- The Crown

4- The Rummer And Grapes

5- Anthony Sayer

6- George Payne

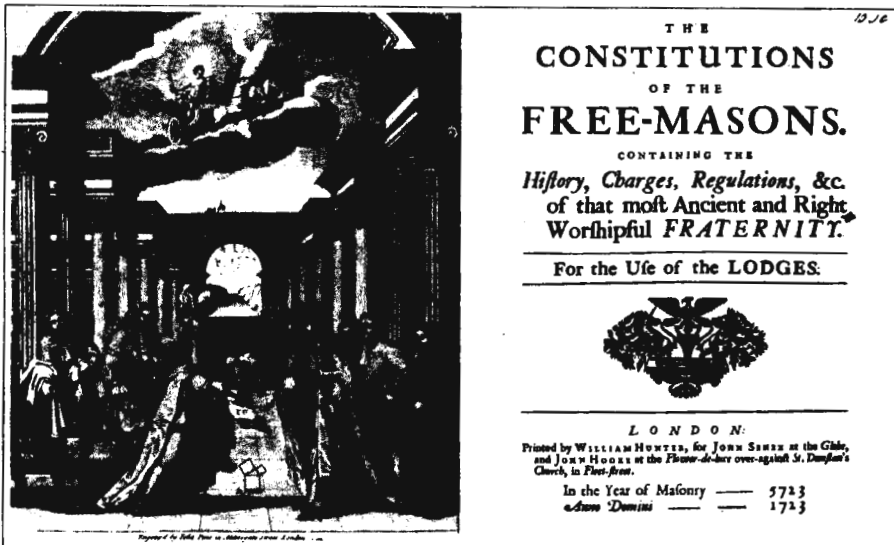
7- Jean-Theophile Desaguliers

8- Isaac Newton

9- James Anderson

فراماسونری را به عهده داشت. وی برای نگارش نخستین قانون اساسی فراماسونری، که پس از گذشت نزدیک به سه قرن از تدوین آن معتبر است، یک هیئت مشورتی از اساتید اعظم گراندلژ لندن تشکیل داد. در مدت تدوین قانون اساسی فراماسونری که دو سال به طول انجامید دو تن از نجیب‌زادگان انگلیسی به نام دوک آف مونتگو^۱ و دوک آف وارتن^۲ به ترتیب به عنوان چهارمین و پنجمین استاد اعظم گراندلژ لندن برگزیده شدند و فراماسونری انگلیس عملاً به یک نهاد اشرافی و درباری مبدل شد.

به موجب نخستین قانون اساسی فراماسونری که در سال ۱۷۲۳ انتشار یافت، خصوصیات یک فراماسون، یا فردی که صلاحیت عضویت در این تشکیلات را دارد چنین توصیف شده است که «یک فراماسون باید تابع اصول و قواعد اخلاقی باشد، از مکاتب الحادی پرهیزد، به قوانین و مقررات حاکم بر کشوری که در آن زندگی می‌کند



تصویر روی جلد و پشت جلد نخستین قانون اساسی فراماسونری جهان که در سال ۱۷۲۳ چاپ شده و پس از گذشت نزدیک به سه قرن از تدوین آن هنوز اساس کار فراماسونها در سراسر جهان است.

1- Duke of Montaigne

2- Duke of Wharton

احترام بگذارد و از هرگونه اقدامی که آرامش و نظم جامعه را برهم بزند خودداری نماید».

درجات سه گانه ماسونی، از شاگردی تا استادی، و تشریفات ورود به هر درجه و ارتقاء به درجات بالاتر نیز در جریان تدوین نخستین قانون اساسی فراماسونری تعیین و تدوین شد. براساس این مقررات که هنوز هم کم و بیش در تمام لژهای فراماسونی جاری است کسانی می‌توانند به عضویت تشکیلات فراماسونی پذیرفته شوند که بیست و یک سال تمام داشته باشند، از سلامت جسمی و روانی برخوردار باشند. حداقل دو نفر از اعضای فراماسون صلاحیت و اهلیت آنها را برای عضویت در این تشکیلات تأیید نمایند. پیشنهاد عضویت آنها در لژ مربوطه به اتفاق آراء و با رأی مخفی که به وسیله مهره سیاه و سفید اخذ می‌گردد تصویب شود و نهایتاً هیئت ویژه‌ای که وظیفه رسیدگی به صلاحیت عضو داوطلب را دارد با وی مصاحبه نماید و در صورت تصویب مقدمات ورود وی را به لژ مربوطه فراهم آورد. در روز تعیین شده برای انجام تشریفات ورود، داوطلب در اطاق مخصوصی که برای تهیه مقدمات لازم در نظر گرفته شده تمام لباس‌های خود را به استثنای شلوار که آن هم باید تا زانو تا بشود بیرون می‌آورد و اشیاء قیمتی نظیر انگشتر و ساعت و گردن‌بند را تحویل می‌دهند و با چشم بسته وارد «کارگاه» یا لژ می‌شود. چشم داوطلب را تا انجام تشریفات کامل و ادای سوگند باز نمی‌کنند و تنها پس از ادای سوگند و خروج از کارگاه برای پوشیدن لباس و بستن پیش‌بند چرمی مخصوص درجه اول (درجه شاگردی) است که داوطلب فراماسون به‌شمار می‌آید.

درجات اول تا سوم، که تشریفات ورود به هر درجه و شرایط ارتقاء به درجه بالاتر در فصل بعد به تفصیل شرح داده خواهد شد، به‌علت این که اعضای این درجات حمایل آبی بر گردن می‌اندازند، به درجات «آبی» معروف شده و تشکیلات فراماسونری در جهان تماماً این سه درجه را دارند. از اواسط قرن هیجدهم لژهای فراماسونری یورک و اسکاتلند و چند لژ مستقل لندن که حاضر نشده بودند به لژ بزرگ لندن بپیوندند و به قانون اساسی لژ بزرگ نیز که به وسیله آندرسون تهیه شده بود ایراداتی داشتند در مقابل لژ بزرگ لندن قدهلم کردند و یک قانون اساسی به نام قانون اساسی آئین کهن منتشر کردند

و درجات عالی تری نیز علاوه بر درجات سه گانه که در لژهای قدیمی فراماسونی نیز مشابه آن وجود داشت برقرار نمودند. فرق اساسی قانون اساسی لژهای کهن با قانون اساسی لژ بزرگ لندن تأکید قانون اساسی لژهای کهن بر اعتقاد به پروردگار و مذهب برای هر داوطلب عضویت در فراماسونری بود، در حالی که در قانون اساسی لژ بزرگ لندن بیشتر بر رعایت اصول اخلاقی تأکید شده بود و در مورد اعتقادات مذهبی داوطلبان فقط به احتراز آنها از مکاتب الحادی اشاره شده و در واقع اعتقادات مذهبی داوطلب شرط عضویت او در تشکیلات فراماسونری به شمار نمی آمد. در قانون اساسی لژهای کهن اعتقاد به کلیسای مقدس هم ذکر شده بود و به عبارت دیگر مسیحیت را نیز به عنوان یکی از شرایط عضویت در فراماسونری به شمار آورده بودند که مورد قبول رهبران و کارگزاران لژ بزرگ لندن نبود.

فراماسونری چگونه یک آئین جهانی شد؟

هنگامی که لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ با عضویت چهار لژ اعلام موجودیت کرد در سراسر انگلستان بیش از یکصد و پنجاه لژ فراماسونری فعالیت می کردند که تنها در اسکاتلند قریب به یکصد لژ فعال بودند. لژهای خارج از لژ بزرگ لندن بعد از اعلام موجودیت لژ بزرگ به فعالیت مستقل خود ادامه دادند و در قانون اساسی این لژها نیز که پس از اجتماع نمایندگان آنها در «یورک» منتشر شد بر استقلال لژها تأکید شده بود، تا این که در سال ۱۷۳۶ سی و سه لژ فراماسونری اسکاتلند با یکدیگر متحد شده و لژ بزرگ اسکاتلند را در برابر لژ لندن به وجود آوردند. در این تاریخ لژ بزرگ لندن عملاً به دربار انگلیس مرتبط شده بود و اساتید اعظم این لژ همواره از میان نجیب زادگان صاحب عنوان یا وابستگان خاندان سلطنتی برگزیده می شدند، در حالی که لژهای اسکاتلند و یورک هنوز خصوصیات لژهای قدیمی ماسونی را حفظ کرده بودند و با این که ورود غیرحرفه‌ای‌ها یعنی غیر بنایان و شاغلین کارهای ساختمانی به این لژها آزاد بود، هنوز بنایان و شاغلین کارهای ساختمانی مانند معماران و نقاشان و مجسمه سازان بخش قابل توجهی از اعضای این لژها را تشکیل می دادند و اعضای غیرحرفه‌ای را هنوز

«ماسون‌های پذیرفته شده»^۱ می‌نامیدند. نام کلی تشکیلات ماسونی در خارج از حوزه فعالیت لژ بزرگ لندن هم «برادری ماسونی»^۲ بود، در حالی که لژ بزرگ لندن از آغاز عنوان «فراماسونری» یا به تلفظ انگلیسی آن «فری میسونری»^۳ را که همان بنایی آزاد معنی می‌دهد برای خود برگزیده بود و معماران و بنایان و به‌طور کلی شاغلین کارهای ساختمانی دیگر نقش قابل توجهی در این تشکیلات نداشتند.

اختلاف بین فراماسون‌های انگلیسی تا اوایل قرن نوزدهم ادامه داشت تا این که در سال ۱۸۱۳ سرانجام بین لژ بزرگ لندن که کاملاً وابسته به دربار انگلیس شده بود و اساتید اعظم آن «استاد اعظم سلطنتی»^۴ نامیده می‌شدند و لژهای دیگر که به همان عنوان «آئین ماسونی کهن» شهرت داشتند اتحادی برقرار شد و به دنبال مذاکرات طولانی که تحت نظارت دربار انگلیس بین نمایندگان لژ بزرگ لندن و لژهای کهن صورت گرفت «لژ بزرگ متحده انگلستان»^۵ موجودیت خود را اعلام کرد. دوک آف ساسکس^۶ پسر جرج سوم پادشاه وقت انگلیس به‌عنوان استاد اعظم لژ بزرگ متحده انگلستان برگزیده شد و براساس توافقی که هنگام تشکیل لژ متحده به‌عمل آمده بود قانون اساسی جدیدی برای لژ بزرگ نوشته شد که در سال ۱۸۱۵ انتشار یافت. استخوان‌بندی قانون اساسی جدید همان قانون اساسی آندرسن بود که پای‌بندی به اصول اخلاقی را شرط اصلی عضویت در تشکیلات فراماسونی به‌شمار می‌آورد، با این تفاوت که اعتقاد به‌وجود پروردگار که در قانون اساسی آئین کهن بر روی آن تأکید شده بود در قانون اساسی جدید نیز به‌عنوان یکی از شرایط اصلی عضویت در تشکیلات فراماسونی ملحوظ گردید. اما مهمترین نکته در قانون اساسی جدید حذف شرط مسیحیت از عضویت در تشکیلات فراماسونی بود که در منابع رسمی فراماسونری از این تحول به‌عنوان DeChristianisation یا غیرمسیحی شدن فراماسونری نام برده شده است.

1- Accepted Masons

2- Masonic Fraternity

3- Freemasonry

4- Royal Grand Master

5- United Grand Lodges of England

6- Duke of Sussex



لرد آف ساسکس برادر پادشاه انگلیس و نخستین استاد اعظم لژ بزرگ متحده انگلستان که در دوران طولانی ریاست او بر فراماسونری انگلیس شرط مسیحیت از عضویت در تشکیلات فراماسونری حذف گردید و فراماسونری به یک آئین جهانی مبدل شد. تصویر از کتاب Freemasonry

شرط مسیحیت برای عضویت در تشکیلات فراماسونری یکی از موارد اصلی اختلاف بین نمایندگان لژ بزرگ لندن و لژهای پیرو آئین کهن بود. نمایندگان لژ بزرگ لندن و شخص دوک آف ساسکس استاد اعظم لژ بزرگ بر این اعتقاد بودند که فراماسونی باید یک آئین فراگیر و جهانی باشد و قید شرط مسیحیت برای عضویت این تشکیلات آن را از گسترش در پهنه جهان باز خواهد داشت. سرانجام توافق شد که اعتقاد به وجود پروردگار و ایمان به وحدانیت خدا که در قانون اساسی جدید به عنوان «معمار بزرگ جهان» نامیده شده است صرفنظر از این که داوطلب عضویت پیرو هر دین و مذهبی باشد یکی از شرایط اصلی عضویت در تشکیلات فراماسونری شناخته شود و سوگند به کتاب مقدس نیز که در قانون اساسی آئین کهن به آن اشاره شده بود به طور عام سوگند به کتاب آسمانی یا کتاب مقدس پیروان هر دین و آئین تلقی گردید.

در جریان مباحثات مربوط به حذف شرط مسیحیت از عضویت در فراماسونری عده‌ای از اعضای یهودی لژهای فراماسونری اصرار داشتند که عضویت در تشکیلات فراماسونری منحصر به مسیحیان و یهودیان بشود و سوگند به کتاب مقدس که معمولاً هر دو کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان، یعنی عهد عتیق^۱ یا «توراة» و عهد جدید^۲ یا انجیل را شامل می‌شود در تشریفات عضویت در تشکیلات فراماسونری و ارتقاء به درجات بالاتر ملحوظ گردد، ولی نمایندگان لژ بزرگ لندن با این محدودیت نیز مخالفت کردند، زیرا در همان زمان (اوایل قرن هیجدهم) فراماسونری به کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز راه یافته بود و قید چنین محدودیتی از گسترش فراماسونری وابسته به لژهای انگلیسی در وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان جلوگیری می‌نمود.

در دوره جدید فراماسونری انگلیس محدودیت درجات فراماسونی به سه درجه شاکریدی و یاری و استادی هم لغو شد و برای ارتقاء به درجات بالاتر شرایط و مقررات واحدی وضع گردید. درجات فراماسونی در طول دو قرن به ۳۳ درجه رسید، ولی در درجه سی و سوم متوقف گردید. نام و مشخصات این درجات و تشریفات ارتقاء به هر درجه در فصل جداگانه‌ای تشریح خواهد شد.

سیر تحول فراماسونری در فرانسه

تا این جا به سیر تحول فراماسونری در انگلستان از آغاز تا قرن هیجدهم اشاره شد. در این مدت فراماسونری در کشورهای دیگر جهان نیز گسترش یافت و مانند انگلستان دچار تحولاتی شد، که به اختصار به موارد مهم آن تا اواخر قرن هیجدهم اشاره می‌کنیم.

پس از انگلستان که مادر فراماسونری جهان به‌شمار می‌آید، تشکیلات فراماسونری در فرانسه و آلمان نیز سابقه‌ای طولانی و کم‌وبیش مشابه انگلستان دارد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد فراماسون‌های اولیه در اروپا همان تامپلیه‌ها یا پاسداران معبد بودند که پیش از مهاجرت به انگلستان تشکیلات مخفی و گسترده‌ای نظیر فراماسونری انگلیس در فرانسه به‌وجود آورده بودند. پس از تکفیر تامپلیه‌ها از طرف پاپ و دستگیری و اعدام رهبران آنها، عده‌ای از تامپلیه‌ها که جان به سلامت برده بودند در لباس مبدل و بیشتر در کسوت بنایان و کارگران ساختمانی به اسکاتلند گریختند و چنانکه اشاره شد نخستین تشکل‌های ماسونی به‌وسیله آنان در انگلستان به‌وجود آمد.

تا اواسط قرن هفدهم اثری از فعالیت بقایای تامپلیه‌ها یا تشکل‌های ماسونی در فرانسه دیده نمی‌شود و یا در صورتی که فعالیت‌هایی به‌صورت مخفی و سری انجام شده باشد اثر مکتوبی از آنان برجای نمانده است. در سال ۱۶۴۹ پس از گردن زدن چارلز اول پادشاه انگلستان، همسر بیوه او «هنریت دو فرانس»^۱ که دختر هانری چهارم پادشاه سابق فرانسه و «ماری دو مدیسی»^۲ بود به فرانسه گریخت و لوئی چهاردهم پادشاه وقت فرانسه به او پناه داد و یکی از کاخهای سلطنتی خود را در اختیار او گذاشت. اندکی بعد عده‌ای از اطرافیان پادشاه معدوم و مخالفان دیکتاتوری کرامول به دور بیوه چارلز اول جمع شدند و چون نمی‌توانستند به‌طور علنی و مستقیماً با مخالفان کرامول در انگلستان ارتباط برقرار کنند در پوشش تشکل‌های ماسونی با انگلستان ارتباط برقرار کردند. چارلز دوم پسر پادشاه معدوم انگلستان خود در رأس تشکیلات فراماسونی انگلیسی - فرانسوی قرار گرفت و مقدمات قیام علیه کرامول که به بازگشت چارلز دوم به انگلستان

1- Henriette de France

2- Marie De Medicis

و استقرار مجدد رژیم سلطنتی در آن کشور انجامید به وسیله همین گروه فراهم شد که تفصیل آن در فصل مربوط به نقش فراماسون‌ها در تحولات و انقلابات بزرگ جهانی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

قدیمی‌ترین تشکیلات مستقل فراماسونری در فرانسه «گراند اوریان»^۱ به معنی «شرق بزرگ» است. گراند اوریان به‌طور رسمی و علنی از اواخر قرن هیجدهم شروع به فعالیت کرده است، ولی در تاریخچه فراماسونری فرانسه که از طرف این سازمان منتشر شده آمده است که نخستین لژهای مستقل ماسونی در فرانسه در سال ۱۶۸۸ تشکیل شده و این تشکل‌ها با لژهای فراماسونی انگلستان نیز ارتباط داشته‌اند. با وجود این از چگونگی فعالیت لژهای فراماسونی در فرانسه در قرن هفدهم و دو دهه اول قرن هیجدهم هیچ سند مکتوبی وجود ندارد.

نخستین تشکل فراماسونی در فرانسه که اطلاعات کافی درباره آن وجود دارد در سال ۱۷۲۱ تحت شعار «دوستی و برادری» تأسیس شد. در مراسم گشایش این لژ دوک آف مونتگو استاد اعظم لژ بزرگ لندن نیز حضور داشت که حاکی از ارتباط نخستین لژهای فراماسونی فرانسه با لژهای انگلیسی است. از این تاریخ تا سال ۱۷۳۶ که نخستین گراند لژ فرانسه در پاریس تشکیل شد لژهای فراماسونری فرانسه به‌طور پراکنده و مستقل و جدا از یکدیگر فعالیت می‌کردند. از نکات جالب توجه درباره این دوره از فعالیت‌های لژهای فراماسونری در فرانسه نقش یک زن زیبای فرانسوی به نام «لوئیز - رنه دوکروال»^۲ در جلب شخصیت‌های فرانسوی به فراماسونری است. لوئیز رنه که به نوشته «پل نودون» در تاریخ فراماسونری در ایام جوانی زیباترین زن زمان خود و معشوقه لوئی چهاردهم پادشاه مقتدر فرانسه بود، پس از استقرار مجدد رژیم سلطنتی در انگلستان به لندن رفت و قلب چارلز دوم پادشاه جدید انگلیس را نیز مانند لوئی چهاردهم تسخیر کرد و از طرف پادشاه انگلیس به لقب «دوشس پرتسموت»^۳ ملقب گردید. دوشس پرتسموت یا همان خانم لوئیز رنه در مدت اقامت در لندن با استاد اعظم لژ بزرگ

1- Le Grand - Orient

2- Louise - Renée De Kerouale

3- Duchess of Portsmouth

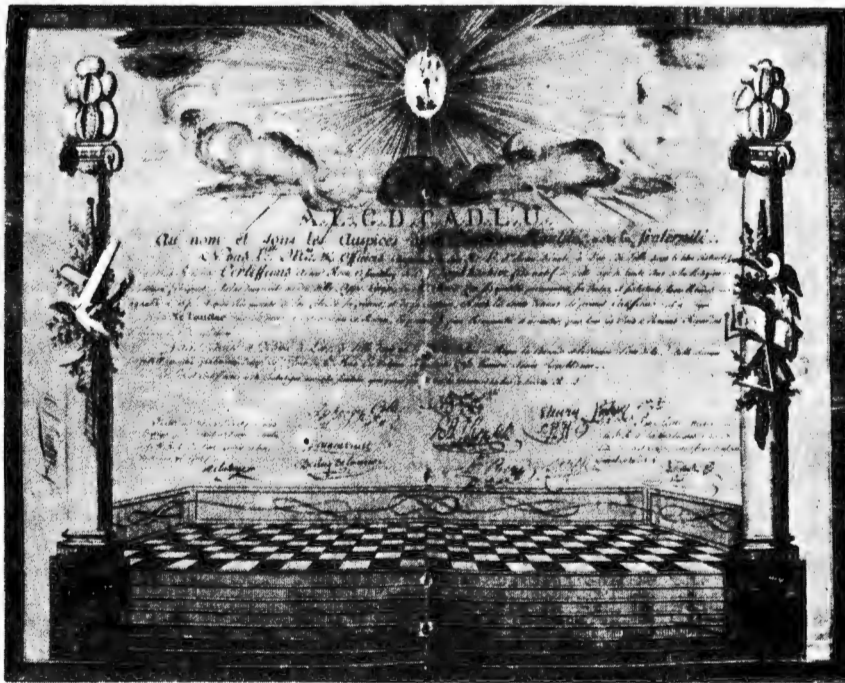
فراماسونری لندن هم که ارتباط نزدیکی با دربار انگلیس داشت رابطه برقرار کرد و به اتفاق استاد اعظم به پاریس بازگشت. چند لژ فراماسونی تحت نظارت و حمایت خانم لوئیز رنه در پاریس تشکیل شد و محل تشکیل جلسات این لژها نیز قصر دوشس یا هتل او در خیابان «وارن» پاریس بود.

از جمله شخصیت‌های نامدار فرانسوی که در این مدت به فراماسونری پیوستند باید از «شارل - لوئی مونتسکیو»^۱ نویسنده و فیلسوف بزرگ فرانسوی نام برد که یکی از نزدیکان و علاقمندان دوشس لوئیز رنه بود. مونتسکیو ریاست و اداره لژهایی را که در قصر دوشس تشکیل می‌شد به عهده داشت و در سال ۱۷۳۴ در جلسه‌ای که در حضور چند تن از فراماسون‌های معروف انگلیسی در قصر دوشس تشکیل شد پسرش را نیز وارد فراماسونری کرد. دوشس در اواخر سال ۱۷۳۴ درگذشت ولی طبق وصیت او نوه‌اش دوک دو ریچموند موظف شد قصر او را در اختیار نخستین لژ بزرگ فراماسونری فرانسه که در شرف تأسیس بود بگذارد.

در نخستین گراند لژ فرانسه که «لژ بزرگ ایالتی» یا گراند لژ پاریس نام داشت و در سال ۱۷۳۵ تشکیل شد، ابتدا یک لژ انگلیسی که فرستاده لژ بزرگ لندن بود به عنوان استاد اعظم برگزیده شد. ولی سه سال بعد، روز ۲۴ ژوئن ۱۷۳۸ یکی از شخصیت‌های اشرافی و درباری فرانسه به نام «دوک دانتن»^۲ به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ فرانسه انتخاب گردید و نام لژ بزرگ نیز از گراند لژ پاریس به گراند لژ فرانسه تغییر یافت. استادی اعظم دوک دانتن بر گراند لژ فرانسه که سرآغاز استقلال لژهای فراماسونری فرانسه از لژهای انگلیسی بود تا سال ۱۷۳۴ که دوک دانتن درگذشت ادامه یافت. هنگام مرگ دوک دانتن ۱۶ لژ فراماسونری در پاریس فعالیت می‌کردند. جانشین دوک دانتن در مقام استادی اعظم لژ بزرگ فرانسه «کنت دو کلرمون»^۳ نوه دختری لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه بود. کنت دوکلرمون مردی خوشگذران و زنباره بود و کار لژهای فراماسونی را به دستیاران خود سپرد. شهرت فساد مالی و اخلاقی دستیاران استاد اعظم

1- Charles-Louis De Montesquieu 2- Le Duc D'Antin

3- Comt De Clermont



قدیمی‌ترین دیپلم فراماسونری مربوط به قرن هجدهم که در موزه فراماسونری
فرانسه نگاهداری می‌شود. تصویر از کتاب Les Francs - Maçons

جدید و رقابت و اختلاف بین آنها موجب دودستگی در میان فراماسون‌های فرانسوی شد و در اجلاس عمومی لژها در سال ۱۷۶۶ کار به زد و خورد بین اعضای لژها و دخالت پلیس و برهم خوردن اجلاس کشید. در این میان پاپ هم که از فراماسون‌ها دل خوشی نداشت و گسترش فراماسونری را در جهت تضعیف قدرت و نفوذ کلیسای کاتولیک می‌دانست فراماسونری را تکفیر کرد و فعالیت لژهای فراماسونری در فرانسه به مدت پنج سال به حال تعلیق درآمد.

لژهای فراماسونری در فرانسه در سال ۱۷۷۱ با انتخاب «دوک دورلئان»^۱

۱- دوک دورلئان Duc D'Orléans در جریان انقلاب فرانسه از عناوین اشرافی خود دست برداشت و ابتدا به فیلیپ دورلئان و سپس «فیلیپ - اگالیه» Philippe-Egalite با فیلیپ مساوات معروف شد.

پسرعموی شاه به عنوان استاد اعظم جدید فراماسونری فرانسه فعالیت خود را از سر گرفتند و پیوستن چند شخصیت با نفوذ دیگر به فراماسونری موجب گسترش سریع آن گردید. در سال ۱۷۷۳ که تعداد لژهای فراماسونی در فرانسه از مرز پانصد گذشته بود دوک دورلثان با تشکیل یک مجمع عمومی با حضور بیش از هزار نفر از نمایندگان لژها تشکیل لژ بزرگ جدید فرانسه را به نام «گرانداوریان» یا شرق بزرگ اعلام داشت. فراماسونری فرانسه در دوره جدید فعالیت خود نقش مهمی در تحولات سیاسی آن کشور که به انقلاب کبیر فرانسه انجامید ایفا نمود که در فصل مربوط به نقش فراماسون‌ها در تحولات مهم جهان به آن اشاره خواهیم کرد.

تشکل‌های فراماسونری تا پایان قرن هجدهم

بعد از انگلستان و فرانسه، آلمان سومین مرکز بزرگ پیدایش و رشد فراماسونری در جهان به‌شمار می‌آید. فراماسونری در آلمان تقریباً همزمان با انگلستان، و به عقیده فراماسون‌های آلمانی حتی پیش از انگلستان، پا به عرصه وجود نهاد و واژه آلمانی بنای آزاد یا Frei Maurer قبل از واژه انگلیسی «فری‌میسن» یا فرانسوی «فران‌ماسون» در آثار مکتوب قرن پانزدهم در اروپا مشاهده شده است. فراماسون‌های آلمانی معتقدند که فراماسونری نظری، یا اصل پذیرفتن غیر بنایان به مجامع ماسونی نخستین بار در آلمان مرسوم شده و نخستین گروه هنرمندان و نویسندگان و کسانی که ارتباطی به کارهای ساختمانی نداشته‌اند در سال ۱۴۵۹ در تشکیلات ماسونی استراسبورگ پذیرفته شده‌اند. اصطلاحات بنایی آزاد و «فراماسون پذیرفته شده» نیز نخستین بار به زبان آلمانی در نیمه دوم قرن پانزدهم رواج یافته است.

لژهای فراماسونی در آلمان تا اوایل قرن هیجدهم به‌طور پراکنده و مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کردند. پس از تشکیل لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ فعالیت برای تشکیل لژهای جدید فراماسونی در آلمان و ایجاد یک لژ بزرگ برای نظارت و ایجاد هماهنگی بین این لژها افزایش یافت. اولین لژ آلمانی که با لژ بزرگ لندن ارتباط برقرار کرد در سال ۱۷۳۳ در هامبورگ تأسیس شد و به دنبال آن دهها لژ دیگر در شهرهای



یک تابلو معروف از فردریک کبیر در حال اداره یکی از لژهای فراماسونری آلمان.

تصویر از کتاب Les Francs - Maçons

بزرگ آلمان شروع به کار کردند. پیوستن فردریک کبیر آینده به فراماسونری که در سال ۱۷۳۸ اتفاق افتاد از مهمترین وقایع تاریخ فراماسونری آلمان است. فراماسونری آلمان از این تاریخ به بعد به سرعت گسترش یافت و در سال ۱۷۴۰ نخستین لژ بزرگ آلمانی در برلین افتتاح گردید. این لژ نام پرطمطراق «لژ بزرگ ملی مادر سه قاره» را بر خود نهاده بود.

یکی از چهره‌های برجسته فراماسونری آلمان «بارون فون هوند»^۱ است که در سال ۱۷۴۲ در فرانکفورت به فراماسونری پیوست و در سال ۱۷۵۴ در پاریس به لقب استادی اعظم افتخاری فراماسونری فرانسه ملقب گردید. بارون فون هوند در سال ۱۷۵۶ در رأس تشکیلات جدید فراماسونری آلمان قرار گرفت و در مدت قریب

1- Baron Von Hund

بیست سال ریاست او شخصیت‌های مشهوری مانند گوته^۱ و موتزار^۲ و لسینگ^۳ و ویلاند^۴ به فراماسونری آلمان پیوستند.

نقش فراماسون‌های آلمانی را در تحولات این کشور تا پایان قرن بیستم به فصل مربوط به فعالیت‌های فراماسون‌ها در کشورهای مختلف جهان ماکول می‌کنیم و این فصل را با تاریخ تشکیل لژهای فراماسونی در کشورهای مختلف جهان تا آخر قرن هیجدهم به پایان می‌آوریم:

آمریکا - اولین لژهای فراماسونری در سال ۱۷۳۰ در بوستون و فیلادلفیا تشکیل شد و تا سال ۱۷۵۰ در کلیه ایالات شرق آمریکا گسترش یافت.
کانادا - اولین لژهای فراماسونری در سال ۱۷۲۱ تأسیس شد.
ایرلند و بلژیک - اولین لژهای فراماسونری در سال ۱۷۲۱ در این دو کشور پا به عرصه وجود نهاد.

اسپانیا و پرتغال - اولین لژها بین سالهای ۱۷۲۸ تا ۱۷۳۲ تشکیل شدند.
هندوستان - اولین لژهای فراماسونری بین سالهای ۱۷۲۸ تا ۱۷۳۰ در کلکته و بمبئی و بنگال تأسیس شد و سپس در شهرهای بزرگ دیگر هند گسترش یافت.
هلند - اولین لژهای فراماسونری در سال ۱۷۳۴ تأسیس شد.
ایتالیا، سویس، سوئد - اولین لژهای فراماسونری در این سه کشور در سال ۱۷۳۵ تشکیل شدند.

ترکیه - اولین لژ فراماسونری در سال ۱۷۳۶ شروع به کار کرد.
لهستان - اولین لژهای فراماسونری در سال ۱۷۳۹ تشکیل شد.
روسیه - اولین لژهای فراماسونری روسیه در سال ۱۷۴۰ تأسیس شد.
اتریش، مجارستان، نروژ و دانمارک - لژهای فراماسونری در این کشورها از سال ۱۷۴۲ تا ۱۷۴۷ تشکیل شده‌اند.

تا پایان قرن هیجدهم لژهای فراماسونری جمعاً در ۳۵ کشور مستقل یا مستعمره

1- Goethe

2- Mozart

3- Lessing

4- Wieland

مشغول فعالیت بوده‌اند. اکثر این لژها وابسته یا تابع لژ بزرگ لندن بودند. از کشورهای آسیایی لژهای فراماسونی فقط در شبه قاره هند فعال بودند، که مستقیماً تحت نظر لژ بزرگ لندن قرار داشتند. در قاره آفریقا نیز نخستین لژهای فراماسونی در اواخر قرن هیجدهم در مصر به وجود آمد. لژهای فراماسونی مصر در آغاز تابع لژهای فرانسوی بودند، ولی در قرن نوزدهم به لژهای انگلیسی وابسته شدند که چگونگی این تغییر و تحول در فصل مربوط به سیر تحول فراماسونری در کشورهای مختلف جهان از نظر خوانندگان خواهد گذاشت.

تشکیلات و درجات فراماسونری

اصول فراماسونری - درجات فراماسونری - تشکیلات و مقامات فراماسونری - «مزکت» یا معبد فراماسونها - لژهای فراماسونری و تشریفات ورود داوطلبان عضویت - مراسم شگفت‌انگیز «پاگشایی» عضو جدید - درجه دوم فراماسونری (کاریاری) - داستان مرگ و زندگی در درجه سوم (استادی) فراماسونی - رئیس و افسران لژهای فراماسونری چگونه انتخاب می‌شوند؟

در فصول پیشین منشاء فراماسونری و افسانه‌هایی که درباره ریشه تاریخی و باستانی آن در منابع فراماسونری نوشته شده، و همچنین تاریخچه تشکیل مجامع یا لژهای فراماسونری در کشورهای مختلف جهان تا پایان قرن هیجدهم از نظر خوانندگان گذشت. در این فصل به اصول عقاید و آداب و رسوم فراماسونری و درجات فراماسونری می‌پردازیم و شرح سیر تحول فراماسونری را در جهان تا پایان قرن بیستم به فصل دیگری موکول می‌کنیم.

آنچه در این فصل به عنوان اصول معتقدات فراماسونها و سیر درجات سی‌وسه‌گانه فراماسونری می‌آید نقل از منابع فراماسونری و عین مطالبی است که در سیر درجات و تعلیمات ماسونی دیده می‌شود. عقیده مخالفان فراماسونری و نویسندگان و پژوهشگرانی که اصول اخلاقی و انسانی مندرج در اساسنامه‌ها و اصول عقاید ماسونی را

فربیی بیش نمی‌دانند و دلایل و شواهد آنها دربارهٔ این که فراماسونری مقاصد دیگری را دنبال می‌کند در فصل جداگانه‌ای که متضمن نکات برجستهٔ آخرین کتابها در رد فراماسونری است از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

در دائرةالمعارف فراماسونری که معتبرترین کتاب این مکتب یا طریقت است شرایط اصلی عضویت در این گروه چنین توصیف شده است: «اعتقاد به ذات پروردگار، ابدیت و این که زندگی در این جهان مقدماتی است، برادری و حس تعاون بین انسانها، و این که اخلاق و معنویت منحصر به هیچ دینی نیست و به تمام جامعهٔ بشری تعلق دارد» و در تشریح این اصول مخصوصاً بر روی این نکته تأکید شده است که پیروان همهٔ ادیان و مذاهب می‌توانند به عضویت فراماسونری پذیرفته شوند «مگر کسانی که منکر وجود پروردگار و پیرو مکاتب الحادی می‌باشند...»^۱

فراماسونری در تمام منابع مربوط به این مکتب یا به قول خودشان «طریقت» به عنوان یک مکتب اخلاقی توصیف شده است که «انسانهای پاکدامن و با تقوی را بر بنیاد محبت و برادری به هم نزدیک می‌کند». اساسنامهٔ لژ بزرگ ایران نیز که در سال ۱۳۵۷ یعنی درست در همان سال انقلاب ایران در تیراژ محدود و برای خود ماسون‌ها منتشر شده در بخشی تحت عنوان «تکلیف دائمی هر برادر ماسون» چنین می‌نویسد:

فراماسون به اعتبار ماسون بودن ناگزیر است که از قانون اخلاقی پیروی کند و اگر بتواند این هنر را بفهمد هیچ‌گاه نمی‌تواند منکر خدا شود و پای‌بند اصول دین خود نباشد. او بهتر از هر کس خواهد فهمید که انسانها به ظاهر می‌نگرند، در صورتی که خدا از درون دلها آگاه است و از این رو تکلیف ویژهٔ هر فراماسون این است که هیچ‌گاه به خلاف دستور وجدان و اخلاق عمل نکند. درهای طریقت به روی هر انسانی که به معمار بزرگ جهان ایمان دارد و تکلیف‌های مقدس اخلاقی را به کار می‌برد و برای پیروان همهٔ دین‌ها گشوده است.

فراماسون‌ها با همه مردمان پاکدامن و باتقوا یگانه می‌شوند و این یگانگی بر

بنیاد محبت، برادری استوار است. آنان آموخته‌اند که به خطاهای انسانها با همدردی بنگرند و کوشش کنند به وسیله پاکی رفتار خود ارزش بزرگ ایمان خویش را به دیگران نمایان سازند.

بدین سان فراماسونری کانون اتحاد بین مردان نیک و نیکوترین وسیله برای دوستی آشتی دهنده میان مردمانی است که بدون وجود این سازمان همیشه از یکدیگر جدا می‌مانده‌اند.

در منابع ماسونی علاوه بر کلیات فوق‌الذکر بر پنج اصل مشخص زیر به عنوان «پنج فضیلت ماسونی»^۱ تأکید شده است:

۱- تساهل و مدارا (Tolerance)

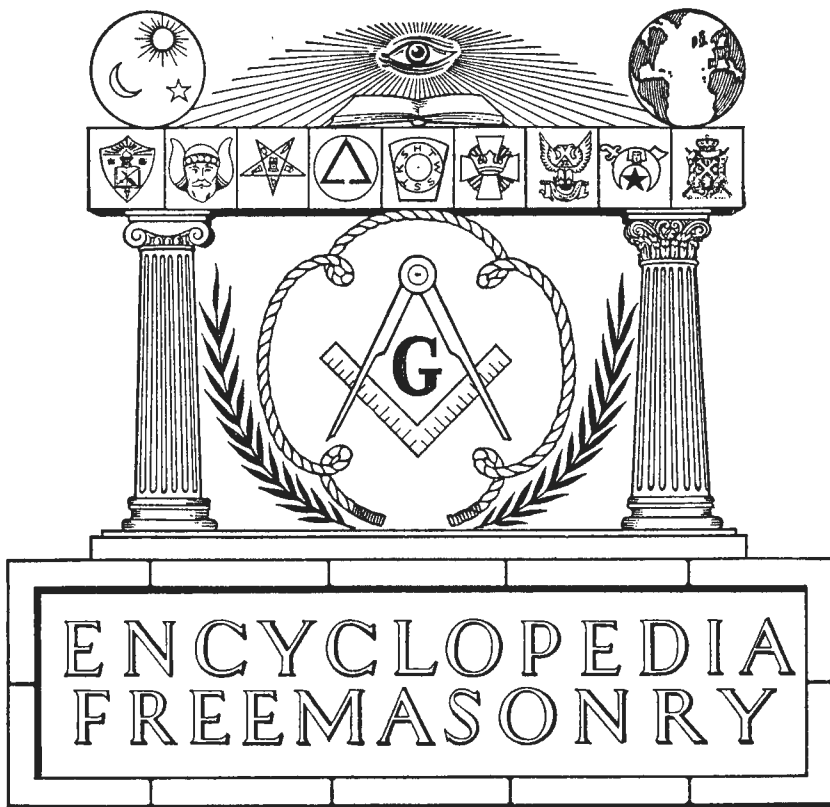
۲- تحرک و پیشرفت (Achievements)

۳- نیکوکاری و نوعدوستی (Charity)

۴- صداقت و امانت (integrity)

۵- وفاداری (Fidelity)

در منابع فراماسونری دربارهٔ هر یک از این «مُحَسَّنات» یا فضیلت‌های فراماسونری شرح مفصلی داده شده و از جمله در شرح فضیلت اول یا «تساهل و مدارا» آمده است که در فراماسونری اصل بر احترام به معتقدات سیاسی و مذهبی هر کس و تحمل عقاید دیگران و خودداری از هرگونه مشاجره و جر و بحث دربارهٔ مذهب و اعتقادات سیاسی دیگران است. در شرح فضیلت دوم یا «تحرک و پیشرفت» آمده است که فراماسونری در طول زمان، ضمن حفظ اصول و مبانی اساسی خود، راه تحول و دگرگونی را نبسته و از جمله دربارهٔ مشارکت زنان در فعالیتهای ماسونی که در صد سال نخست تشکل‌های ماسونی به کلی ممنوع و غیرمجاز بود تجدیدنظر شده و راه برای مشارکت زنان در تشکل‌های ماسونی هموار گردیده است. تشکل‌های ماسونی در اروپا و آمریکا در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی دست به فعالیتهای وسیعی زده‌اند که از آن جمله تشکیل بنیادهای فرهنگی و آموزشی و تأسیس هزاران کتابخانهٔ عمومی در کشورهای



A. In the Accadian, Greek, Etruscan, Pelasgian, Gallic, Samaritan, and Egyptian or Coptic, of nearly the same formation as the English letter. It originally meant *with or together*, but at present signifies *one*. In most languages it is the initial letter of the alphabet; not so, however, in the Ethiopian, where it is the thirteenth. This familiar first letter of the alphabet comes down to our own modern times from the most remote period recorded of the world's history. The common form of the letter corresponds closely to that in use by the Phoenicians at least ten centuries before the Christian Era, as in fact it does to almost all its descendants. *Men of Tyre* were Phoenicians, and we may trace the sound of the name they gave this letter by noting the pronunciation of the first letters in the alphabets of the Hebrews and the Greeks who took them from the same source. We derive the word



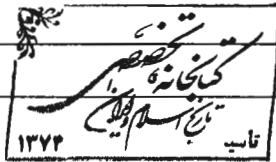
alphabet from the first two Greek letters, and these are akin in their names to the Hebrew *Aleph*, or *Awlef*, and *Bayth*. Sounds of these letters, as in English words, must not be confused with the pronunciation of the names for them. The name of the Hebrew \aleph *Aleph*, signifies *ox* from the resemblance of the letter to the head and horns of that animal.

The sacred *Aleph* \aleph has the numerical value of *one* and is made up of two *Yodes*, one on each side of an inclined bar or *Vauw* 1. This combination of characters is said to typify the *Trinity in Unity*. The Divine name in Hebrew connected with this letter is אלהים, A H I H.

A. A. O. N. M. S. These letters are the initials of the words Ancient Arabic Order Nobles Mystic Shrine (see *Shrine*). They may be rearranged to spell out the words *A Mason*. The claim has been made in all sincerity that this peculiarity was prearranged

صفحة اول انسیکلوپدی (دائرةالمعارف) سه جلدی فراماسونری که بعضی از

علائم مهم فراماسونری در بالای آن به تصویر کشیده شده است.



مختلف جهان می‌باشد.

دربارهٔ سومین فضیلت یا «نیکوکاری و نועدوستی» آمده است که تشکل‌های ماسونی در سراسر جهان در امور خیریه و کمک به نیازمندان فعالیت گسترده‌ای دارند و تنها در آمریکا سالانه صدها میلیون دلار از طرف لژهای فراماسونی صرف امور خیریه می‌شود. براساس گزارشی که در اوایل سال ۲۰۰۰ منتشر شد مجموع کمک تشکل‌های ماسونی آمریکا به تحقیقات پزشکی و بیمارستانهای آمریکا در دهه ۱۹۹۰ از سه هزار و سیصد میلیون دلار تجاوز کرده است. ساختمان دهها بیمارستان در ایالات مختلف آمریکا از جملهٔ این هزینه‌هاست، ولی لازم به تذکر است که این بیمارستانها فقط بیمارانی را که از طرف تشکل‌های ماسونی معرفی می‌شوند و معمولاً خود ماسون‌ها یا اعضای خانواده‌های آنها هستند می‌پذیرند. تشکل‌های ماسونی در آمریکا همچنین صدها مجتمع مسکونی در ایالات مختلف آمریکا ساخته‌اند که فقط در اختیار ماسون‌های پیر یا خانواده‌های نیازمند ماسون قرار می‌گیرد و مردم عادی و غیرماسون نمی‌توانند از آنها استفاده کنند.

در فضیلت «صداقت و امانت» بیشتر به اصل رازداری و محرمانیت بین فراماسون‌ها اشاره شده و و نیز بر این اصل تأکید می‌شود که ماسون‌ها در رابطه با یکدیگر باید صادق و صمیمی باشند و از هرگونه دروغ و تزویر در ارتباط با یکدیگر بپرهیزند. در شرح این فضیلت تشریفات هر یک از درجات ماسونی نیز به‌عنوان «سیر و سفری به دنیای صداقت و نیکی و پاکی و تأکید بر ارزشهای اخلاقی و معنوی» توجیه و تفسیر شده است.

در شرح فضیلت پنجم یا «وفاداری» نیز آمده است که ماسون‌ها باید به اصول و تعهداتی که ضمن سیر هر درجه به قید سوگند می‌پذیرند وفادار و پای‌بند باشند و تخلف از هر یک از این اصول و تعهدات نشانهٔ عدم پای‌بندی به اصول پذیرفته شدهٔ ماسونی است. از مهمترین این اصول و تعهدات که تقریباً در هر درجه از درجات سی و سه گانهٔ ماسونی به نحوی تکرار می‌شود همیاری و همکاری و برادری بین ماسون‌ها و رفع مسائل و مشکلات برادران ماسون و مهمتر از همه رازداری و خودداری از افشای اسرار و علائم رمزی درجات مختلف ماسونی به غیر ماسون‌ها و حتی خود ماسون‌ها در

درجات پایین تر می باشد.

درجات فراماسونری

اینک به شرح درجات مختلف لژهای فراماسونی که دارای سه درجه پایه (شاگردی و یاری و استادی) و سی درجه عالی است می پردازیم، ولی پیش از آن به علامت هر درجه که در روی پیش بند مخصوص ماسون ها مشخص می شود اشاره می کنیم. پیش بند چرمی یا Apron مهمترین علامت مشخصه فراماسونی است که هر فراماسون در هر درجه ای که باشد باید در جلسات رسمی لژهای فراماسونی آن را بر روی لباس خود ببندد. در دائرةالمعارف فراماسونری شرح مفصلی در پنج صفحه (صفحات ۹۲ تا ۵۷ جلد اول) درباره پیش بند چرمی ماسون ها و سابقه تاریخی آن داده شده و نکته جالب توجه در تاریخچه پیش بند ماسونی اشاره به این مطلب است که پرچم باستانی شاهنشاهی ایران چرمی بوده و فرمانروایان یا شاهان مناطق مختلف ایران قدیم نیز هریک پرچم چرمی کوچکی با علامت مخصوص خود داشته اند. در توصیف علت انتخاب پیش بند چرمی برای مشخص شدن علائم و درجات ماسونی نیز آمده است که الزام هر ماسون به بستن این پیش بند نشانه ای از برابری و برادری بین آنها در هر درجه و مقامی است. پیش بند چرمی که باید سفید باشد نشانه پاکی و معصومیت و همچنین وسیله ای برای حفاظت از هرگونه آلودگی و ناپاکی است. پیش بندهای فراماسون های معروف که بیشتر در موزه ها نگهداری می شود قیمتی است و از معروفترین و گرانبهارترین آنها پیش بند ماسونی جرج واشنگتن رهبر مبارزات استقلال طلبانه و نخستین رئیس جمهوری آمریکا است که ژنرال لافایت، سردار معروف فرانسوی که در جنگهای استقلال آمریکا علیه انگلیس ها شرکت کرد در سال ۱۷۸۴ به وی اهدا نموده است. علائم مخصوص فراماسونی این پیش بند را مادام لافایت همسر ژنرال لافایت دست دوزی کرده است.

درجات فراماسونی در اصل منحصر به سه درجه پایه شاگردی و یاری و استادی بوده، و بخش اعظم تشکیلات فراماسونی در جهان در این سه درجه کار می کنند. درجات عالی ماسونی که نخستین بار در قرن هیجدهم در لژهای فراماسونی اسکاتلند



تابلو معروف واشنگتن نخستین رئیس‌جمهوری آمریکا، در حالی که با پیش‌بند ماسونی خود نخستین سنگ بنای «کاپیتول» ساختمان کنگره آمریکا را کار می‌گذارد. تصویر از کتاب Freemasonry

تأسیس شده و به همین جهت به «آئین اسکاتلندی» یا Scottish Rite شهرت یافته‌سی درجه را شامل می‌شود، که نخستین آن «استاد محرم» یا استاد رازدار Secret Master و آخرین آن «بزرگ بازرگ کل» Grand Inspector General می‌باشد. درجات عالی فراماسونی در واقع از درجه چهارم شروع می‌شود، زیرا ارتقاء هر فراماسون به درجات عالی مستلزم سیر سه درجه پایه از شاگردی تا استادی است. آخرین درجه عالی ماسونی نیز درجه سی و سوم به‌شمار می‌آید، که به موجب آخرین برآورد، از میان بیش از هفت میلیون فراماسون در سراسر جهان در حدود هفتاد هزار نفر، یعنی کمتر از یک درصد فراماسون‌ها به این درجه ارتقاء یافته‌اند.

درجات عالی فراماسونی در فرانسه، که به‌عنوان درجات اسکاتلندی یا Ecosais خوانده می‌شود به ۲۵ درجه ختم می‌شود، ولی تعداد فراماسون‌های فرانسه و لژهای

تابع فراماسونری فرانسه در جهان از دو درصد کل فراماسون‌های جهان تجاوز نمی‌کند و بخش بزرگی از آنها هم که تابع «گرانداوریان» Grand Orient یا «لژ بزرگ شرق» فرانسه می‌باشند به دلایلی که در شرح مربوط به فراماسونری در فرانسه خواهد آمد از نظر تشکیلات بین‌المللی فراماسونری Irregular یا «غیرمنظم» به‌شمار می‌آیند و اعضای آنها حق ورود به بخش اعظم تشکیلات فراماسونی جهانی را ندارند.

تشکیلات و مقامات فراماسونری

در شرح درجات پایه و عالی فراماسونی به تشریفات مربوط به سیر این درجات نیز اشاره خواهد شد که مقامات هریک از لژهای فراماسونری در انجام این تشریفات نقش معینی را ایفا می‌کنند، به همین جهت لازم است قبل از شرح درجات ماسونی به تشکیلات لژهای فراماسونی و مقامات هر لژ در درجات پایه و عالی اشاره کنیم.

عناوین افسران لژهای فراماسونری در درجات پایه که فراماسونری رمزی هم

خوانده می‌شود، به شرح زیر است:

۱- استاد ارجمند

۲- استاد ارجمند پیشین

۳- سرپرست اول

۴- سرپرست دوم

۵- دبیر

۶- معاون دبیر

۷- خوانسالار ۱

۸- خوانسالار ۲

۹- خوانسالار ۳

۱۰- کتاب‌بر

۱۱- رئیس تشریفات

۱۲- خطیب

۱۳- امین خیریه

۱۴- راهنمای اول

۱۵- راهنمای دوم

۱۶- نگهبان داخلی

۱۷- نگهبان خارجی

در اساسنامه لژ بزرگ ایران که در اوایل سال ۱۳۵۷ منتشر شده به جای افسران لژ عنوان «سالاران لژ» به کار رفته و در عناوین افسران یا سالاران لژ هم تغییراتی داده شده است. در ماده ۴۸ این اساسنامه زیر عنوان «سلسله مراتب سالاران لژ» آمده است:

«سلسله مراتب سالاران لژ عبارت است از: استاد ارجمند، نگهبان اول، نگهبان دوم، دبیر، خزانه‌دار، رئیس تشریفات، کارشناس اول، کارشناس دوم، نیکوکار، ارگ‌نواز، پرده‌دار، پاسدار، معاون دبیر، معاون خزانه‌دار، معاون رئیس تشریفات و خوانسالاران. در لژهایی که خطیب و کتاب‌بر جزء سالاران رسمی هستند مقام آنها به ترتیب پس از خزانه‌دار و نیکوکار خواهد بود. انتخاب و انتصاب همه سالاران لژ با استاد ارجمند است به جز خزانه‌دار و پاسدار».

در لژ بزرگ که بر فعالیت کلیه لژهای فراماسونی ایران (از درجه یک تا سه) نظارت داشت، عناوین «بزرگ سالاران لژ بزرگ» به ترتیب تقدم به شرح زیر تعیین شده بود:

۱- استاد اعظم

۲- قائم‌مقام استاد اعظم

۳- دو نفر معاون استاد اعظم

۴- بزرگ نگهبان اول

۵- بزرگ نگهبان دوم

۶- بزرگ دبیر

۷- بزرگ خزانه‌دار

۸- بزرگ خطیب

- ۹- بزرگ مهرداد
 - ۱۰- بزرگ استاد تشریفات
 - ۱۱- بزرگ کارشناس اول
 - ۱۲- بزرگ کارشناس دوم
 - ۱۳- بزرگ شمشیردار
 - ۱۴- بزرگ پرچمدار
 - ۱۵- بزرگ نیکوکار
 - ۱۶- بزرگ سرپرست ساختمانها و اموال
 - ۱۷- بزرگ کتابدار
 - ۱۸- بزرگ ارگ نواز
 - ۱۹- بزرگ پرده‌دار
 - ۲۰- بزرگ پاسدار
 - ۲۱- قائم‌مقام بزرگ دبیر
 - ۲۲- قائم‌مقام بزرگ خزانه‌دار
 - ۲۳- قائم‌مقام بزرگ استاد تشریفات
 - ۲۴- دو نفر معاونان بزرگ دبیر
 - ۲۵- معاون بزرگ خزانه‌دار
 - ۲۶- قائم‌مقام بزرگ خطیب
 - ۲۷- معاون بزرگ مهرداد
 - ۲۸- معاون بزرگ استاد تشریفات
 - ۲۹- هفت نفر بزرگ خوانسالاران
 - ۳۰- معاون بزرگ شمشیردار
 - ۳۱- معاون بزرگ پرچمدار
 - ۳۲- معاون بزرگ پاسدار
- شرح وظایف هریک از این مقامات یا «بزرگ سالاران» نیز در اساسنامه لژ بزرگ

ایران آمده است که در جلد دوم کتاب در مجموعه اسناد و مدارک مربوط به فراماسونری ایران از نظر خوانندگان خواهد گذشت. مقامات ارشد فراماسونی در درجات عالی نیز که از آنان به عنوان «سالاران لژ عالی» نام برده شده، به شرح زیر است:

۱- بزرگ فرمانروای با اختیار

۲- جانشین با اختیار بزرگ فرمانروا

۳- بزرگ خزانه دار کل

۴- بزرگ دبیر کل

۵- بزرگ سخنگو

۶- مهین دستور

۷- بزرگ مهرداد

۸- بزرگ امین خیریه.

«مزکت» یا معبد فراماسونها

مجامع فراماسونی یا «لژ»های فراماسونی در مکانی که فراماسون‌ها خود آن را «مزکت» (به معنی معبد) می خوانند تشکیل می شود. در اساسنامه لژ بزرگ ایران در شرح «مزکت» آمده است:

«مزکت مکانی است که طبق رسوم باستانی و تشریفات ویژه تقدیس شده و برای کار یک لژ به طور شایسته آراسته شده باشد. جای محراب و کرسی استاد ارجمند و کرسی نگهبان اول و کرسی نگهبان دوم باید همچنانکه در ریتوئل ویژه لژ پیش بینی شده در آئین نامه داخلی لژ نیز تصریح گردد. سه روشنایی اصلی، یعنی کتاب مقدس آسمانی و گونیا و پرگار باید هنگام کار در مزکت به روش باستانی قرار گرفته باشد.»

تشکیلات فراماسونری در سراسر جهان در ساختمانهایی که از طرف خود ماسون‌ها و به منظور تشکیل جلسات لژها و انجام تشریفات ماسونی ساخته شده و یا به همین منظور بازسازی و تزیین شده مستقر گردیده است. در بسیاری از کشورها مانند آمریکا

که بیشترین و مفصل‌ترین تشکیلات ماسونی را دارد، ساختمان‌های ماسونی کاملاً علنی و مشخص و غالباً دارای تابلو می‌باشد و خیابان‌هایی که این بناها در آن قرار دارد معمولاً به نام خیابان ماسونی خوانده می‌شود. سالن‌هایی که برای تشکیل جلسات لژهای ماسونی در نظر گرفته می‌شود و همان‌طور که اشاره شد آن را «مزکت» می‌نامند معمولاً دارای دری است که یک دریچه سه گوش امکان مشاهده و شناسایی کسی را که می‌خواهد وارد مزکت بشود به نگهبان داخلی مزکت می‌دهد. البته نگهبان خارجی که در بیرون در ورودی می‌ایستد و خود یکی از افسران مهم لژ به شمار می‌آید کسی را که می‌خواهد وارد مزکت بشود شناسایی می‌کند و به نگهبان داخلی معرفی می‌نماید. هر لژ در درجه معینی تشکیل می‌شود و کسانی می‌توانند وارد لژ بشوند که دارای درجه همان لژ یا بالاتر باشند. به‌طور مثال ورود به لژی که در درجه سوم تشکیل می‌شود برای فراماسون‌هایی که به درجه ۳ یا درجه استادی ارتقاء نیافته‌اند ممنوع است، ولی کسانی که درجات بالاتری دارند می‌توانند در این لژها شرکت کنند و برای صاحبان درجات بالاتر جایگاه مخصوصی در صدر لژ در نظر گرفته می‌شود.

در ورودی لژ در مغرب قرار دارد و اعضای لژ یا مهمانان پس از ورود و ادای احترام به رئیس لژ، که عنوان استاد ارجمند یا استاد اعظم را دارد، و همیشه در شرق جلوس می‌کند در جایگاه خود قرار می‌گیرند. در بالای سر رئیس لژ علائم ماسونی که در کشورهای مختلف و درجات لژ متفاوت است قرار دارد، ولی حرف G به معنی خدا یا «معمار بزرگ جهان» در همه لژها مشترک است. در وسط مزکت و در مقابل میز رئیس لژ میز کوچکی قرار دارد که کتاب مقدس و گونیا و پرگار که علائم مقدس ماسونی است بر روی آن گذاشته شده است. در اکثر لژها کتاب مقدس همان کتاب مقدس مشترک مسیحیان و یهودیان است که شامل «عهد عتیق» (توراة) و «عهد جدید» (انجیل) می‌باشد، ولی در کشورهای اسلامی قرآن نیز در کنار کتاب مقدس گذاشته می‌شود تا فراماسون‌های مسلمان به کتاب مقدس خودشان که همان قرآن مجید باشد سوگند یاد کنند.

کف لژهای فراماسونی شطرنجی و از کاشی‌های سیاه و سفید است، ولی در تمام



یکی از قدیمی‌ترین لژهای فراماسونری انگلیس که بیش از یک قرن از عمر آن می‌گذرد.
عکس از کتاب Secret Societies

لژها این اصل رعایت نمی‌شود و کف بعضی لژها ساده یا به اشکال مختلف تزئین شده است. از علائم مشخصه دیگر لژهای ماسونی دو ستون است که در شرح تشریفات ورود به درجات مختلف ماسونی به فلسفه وجودی آنها اشاره شده است. بعضی از مزکت‌ها یا لژهای ماسونی از نظر معماری و مبلمان و تزئینات داخلی کم‌نظیر است و هر کدام یک شاهکار هنری به‌شمار می‌آیند. در این لژها تابلوهای گران‌قیمت و منحصر به فردی هم که بیشتر از سوی نقاشان ماسون کشیده شده و مربوط به آداب و رسوم ماسونی است دیده می‌شود. سقف بعضی از این لژها نیز به وسیله نقاشان ماهر نقاشی شده و بیشتر منظره آسمان و ستارگان و خورشید که در مشرق سالن کشیده شده است دیده می‌شود و نور این لژها هم طوری تنظیم می‌شود که کسانی که هنگام شب در داخل لژ نشسته‌اند تصور

می‌کنند روز است و نور خورشید لژ را روشن کرده است.

هنگام تشکیل جلسات لژ، افسران و سالاران لژ که هریک لباس و حمایل مخصوص سمت خود را بر تن دارند و بعضی مانند نگهبانان داخلی و خارجی لژ شمشیری در دست دارند در جایگاه خود مستقر می‌شوند و با ورود و استقرار اعضای لژ رسمیت جلسه به وسیله استاد اعظم یا استاد ارجمند رئیس جلسه اعلام می‌شود. اعضای ساده لژ همان‌طور که قبلاً اشاره شد باید پیش‌بند مخصوص درجه خود را هنگام ورود به لژ بر تن کنند و هیچ‌کس بدون پیش‌بند مخصوص ماسونی که معرف درجه اوست نمی‌تواند وارد لژ یا مزکت ماسون‌ها بشود.

جلسات لژهای فراماسونی معمولاً هر ماه یک بار در روز معینی تشکیل می‌شود و دستور جلسه که غالباً مشتمل چند خطابه و گزارش کار و جمع‌آوری حق عضویت یا اعانه اعضای لژ برای امور خیریه است قبلاً ضمن دعوتنامه‌ای برای اعضای لژ ابلاغ می‌گردد. موضوع خطابه‌ها و مذاکراتی که در لژ می‌شود معمولاً مربوط به تعلیمات ماسونی و اصول اخلاقی است و مسایل سیاسی کمتر در جلسات رسمی ماسونی مطرح می‌شود، ولی اعضای هر لژ معمولاً قبل از تشکیل جلسه در سالن پذیرایی درباره مسایل سیاسی بحث می‌کنند و بعد از خاتمه جلسه لژ نیز که دور میز بزرگی در سالن غذاخوری به صرف شام می‌پردازند مباحث سیاسی منعی ندارد.

جالب‌ترین بخش جلسات لژهای ماسونی مراسم ورود اعضای جدید یا ارتقاء درجه اعضای پیشین و همچنین مراسم تنصیب افسران لژ است. در این فصل ما به اختصار مراسم ورود اعضای جدید و ارتقاء به درجات دوم و سوم و همچنین چند درجه عالی را به نظر خوانندگان می‌رسانیم. لازم به یادآوری است که شرح کامل تمام این مراسم در این کتاب امکان‌پذیر نیست، زیرا شرح کامل مراسم ورود اعضای جدید و ارتقاء به هریک از درجات بیش از پانصد صفحه کتاب را اشغال خواهد کرد که چون بیشتر تکرار مکررات است برای خوانندگان این کتاب لطفی نخواهد داشت.

عضویت در سازمان‌های فراماسونری در اکثر کشورهای جهان منحصر به مردان است و تشکیلات فراماسونری که زنان نیز در آن عضویت دارند و در فصل جداگانه‌ای

به آن اشاره خواهد شد به فراماسونری «غیر منظم» (Irregulier) معروف شده‌اند. در اساسنامه لژ بزرگ ایران هم آمده است که «داوطلبی هنر فراماسونی منحصر به مردان تندرست و بالغ و آزاد است». در بخش دیگری از همین اساسنامه آمده است: «هیچ کس را به عضویت لژ نمی‌پذیرند مگر آن که آزاد، بالغ و نیکنام باشد و از مردان شرافتمند، رازمند و پیرو قوانین به‌شمار آید و تنها این‌گونه اشخاص هستند که شایسته عنوان برادری می‌باشند».

هیچ کس نمی‌تواند مستقیماً و رأساً تقاضای عضویت در سازمان فراماسونری را بنماید. پیشنهاد عضویت هر فرد برای تشکیلات فراماسونری باید از طرف دو فراماسون که حداقل درجه استادی (درجه سوم فراماسونی) را داشته باشند به دبیرخانه تشکیلات مربوطه داده شود. پیشنهاد عضویت داوطلب در ویتترین یا محلی که در معرض دید اعضای تمام لژهاست نصب می‌شود و فراماسون‌های دیگر می‌توانند نظر خود را درباره صلاحیت داوطلب در مهلت معینی به دبیرخانه سازمان اعلام نمایند. اگر نظرات منفی درباره داوطلب عضویت قابل توجه و مستند بود و معرفی نیز پیشنهاد خود را پس گرفتند موضوع متفی می‌شود، در غیر این صورت پیشنهاد در یکی از جلسات لژی که برای ورود داوطلب جدید در نظر گرفته شده مطرح می‌گردد و دو معرف درباره دلایل پیشنهاد خود و خصوصیات و فضایل داوطلب صحبت می‌کنند. در بعضی از لژهای فراماسونی در همان جلسه نسبت به پیشنهاد پذیرفتن عضو جدید رأی گرفته می‌شود و در بعضی دیگر یک هیئت سه نفری مأمور تحقیق درباره داوطلب می‌شوند و رأی‌گیری پس از گزارش آنها در جلسه بعد به عمل می‌آید. در مورد چگونگی رأی‌گیری هم مقررات متفاوتی در کشورهای مختلف وجود دارد. رأی‌گیری معمولاً به‌طور مخفی و با مهره سیاه و سفید به عمل می‌آید. مهره سفید علامت موافقت و مهره سیاه علامت مخالفت است. در بعضی از لژها دو مهره سیاه و در بعضی سه مهره سیاه برای رد عضویت فردی که پیشنهاد شده کافی است. در بعضی لژها نیز موافقت سه چهارم اعضای لژ برای قبول عضو جدید کفایت می‌کند و به این ترتیب مثلاً اگر بیست نفر در رأی‌گیری شرکت کنند با اکثریت پانزده رأی، یعنی پنج مهره سیاه هم می‌توان داوطلب تازه‌ای را به

عضویت تشکیلات ماسونی پذیرفت، ولی در اکثریت لژهای فراماسونی بدون توجه به تعداد کسانی که در دادن رأی شرکت می‌کنند، دو یا سه مهرة سیاه برای رد عضویت داوطلب جدید کفایت می‌کند.

تشریفات شگفت‌انگیز ورود یا «پاگشایی» عضو جدید

در بسیاری از سازمانهای فراماسونی جهان تشریفات ورود عضو جدید بسیار مفصل و پیچیده است، ولی در بعضی از کشورها این مراسم را ساده‌تر و کوتاه‌تر کرده‌اند. داوطلب عضویت در روزی که قرار است مراسم پذیرش او انجام شود به وسیله یکی از معرفین خود به ساختمان فراماسونری که در بعضی کشورها مخفی است هدایت می‌شود. داوطلب از درب مخصوص و قسمتی که اعضای دیگر سازمان در آن تردد نمی‌کنند وارد ساختمان می‌شود و در بدو ورود او را به اطاقی که «طاق تفکر» Cabinet de Reflexion خوانده می‌شود هدایت می‌کنند. داوطلب مدت نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه تنها در این اطاق می‌ماند و با مشاهده تصاویری که بر روی دیوار نقش بسته و جملاتی که نوشته شده است مجبور به تفکر می‌شود. در یکی از منابع فرانسوی مربوط به فراماسونری تصویر اسکلتی که بر روی دیوار اطاق تفکر نقش بسته و جملاتی که در کنار این تصویر دیده می‌شود چاپ شده و ترجمه این جملات خطاب به داوطلب چنین است: اگر علائق دنیوی تو را به این جاکشانده است خارج شو که چیزی در این جا نصیب تو نخواهد شد، و اگر کنجکاوی تو را به این جا آورده است برو که آنچه در جستجوی آن هستی نخواهی یافت.

در بعضی از تشکیلات فراماسونری، به جای اطاق تفکر داوطلب را به اطاقی هدایت می‌کنند که دو یا سه عضو لژ مربوطه، یا همان اعضای هیئت سه نفری که مأمور تحقیق درباره داوطلب عضویت شده‌اند با او مصاحبه می‌کنند و به وی گوشزد می‌نمایند که اگر به دنبال جاه و مقام و علائق مادی به فراماسونری آمده است بهتر است از همان راهی که آمده است برگردد. در همین مصاحبه اصول کلی فراماسونری و اهمیت رازداری و عواقب افشای اسرار ماسونی به داوطلب تفهیم می‌شود و متنی نیز که قبلاً تهیه شده و



329 *Loge Maçonnique d'Orléans "Les Emules de Montyon". - IV. Cabinet des Epreuves effrayantes*

تصویر اسکلت در «اتاق تفکر» که داوطلب پیش از آغاز تشریفات ورود به تشکیلات فراماسونری مدتی در آن به تفکر و تأمل می‌پردازد، در روی تابلو نوشته شده است: «اگر علائق دنیوی تو را به این جا کشانده است خارج شو که چیزی در این جا نصیب تو نخواهد شد، و اگر کنجکاوی تو را به این جا آورده است برو که آنچه در جستجوی آن هستی نخواهی یافت».

تصویر از کتاب Les Francs - maçons

نوعی تعهدنامه است به امضای وی می‌رسد.

مراسم ورود به تشکیلات فراماسونری Initiation نام دارد که مناسب‌ترین واژه برای آن در این مورد بخصوص «پاگشایی» است. در آغاز این مراسم داوطلب در اطافی تمام لباسهای خود را غیر از یک شلوار و پیراهن بیرون می‌آورد و تمام فلزات قیمتی از قبیل انگشتر و ساعت مچی را از او می‌گیرند. بازوی راست و سینه چپ و زانوی چپ او را برهنه می‌کنند و یک طناب با گره متحرک به گردن او می‌بندند و سپس با چشمان بسته همراه یک راهنما روانه لژ می‌نمایند.

تشریفات ورود یا پاگشایی در کشورهای مختلف تفاوتهایی دارد ولی اصول کلی

آن و سئوالاتی که از داوطلب به عمل می آید تقریباً یکسان است. «کولین کراس»^۱ نویسنده انگلیسی که برای نخستین بار به افشای اسرار فراماسونری انگلیس پرداخته در شرح مراسم پاگشایی یا تشریفات ورود اعضای جدید فراماسونری در انگلستان چنین می نویسد:

«عضو جدید هنگام «پاگشایی»، فراگردی ترسناک اما سخیف و شاید خنده آور را از سر می گذرانند. این آزمون را سالانه ۲۰ هزار تن در انگلستان و ویلز و حدود ۵ تا ۱۰ هزار تن در اسکاتلند می گذرانند. در اتاق انتظار بیرون از لژ، همه فلزات همراه عضو جدید - نظیر پول و زیورآلات - از وی گرفته می شود. این امر باعث می شود که وی مشکل بتواند شلوارش را نگه دارد زیرا کمربند و شلواربند معمولاً سگک فلزی دارد. این است که برخی از لژها پیژامه هایی را آماده می کنند تا عضو جدید طی مرحله پاگشایی بپوشد. لژهایی نیز هستند - به ویژه در امریکا - که برای اعضای جدید شلوارهایی نظیر شلوار سوارکاری^۲ دارند. عضو جدید باید ساق پای چپ خویش را نپوشاند و شلوار



داوطلب ورود به فراماسونری پس از انجام تشریفات مقدماتی چشم بسته و پابرهنه در حالی که یک طناب با گره متحرک به گردن او بسته اند همراه یک راهنما وارد لژ می شود.

تصویر از کتاب

Duncan's Ritual of Freemasonry

1- Colin Cross

2- breeches

خود را تا بالای زانو لوله کند و کفش راست خود را در بیاورد و به جای آن دمپایی به پا کند، از آن نوعی که در خانه یا بالاس خواب پوشیده می شود. همچنین عضو جدید باید کتش را در بیاورد و دکمه های پیراهنش را باز کند به طوری که سمت راست سینه اش کاملاً باز باشد. سر عضو جدید را با دستمال سیاهی می بندند که چشمانش را نیز می پوشانند، و دور گلویش را با ریسمان محکم و درازی همچون ریسمان دار می بندند و بدین سان او را به درون لژ می کشند. بیگمان اگر عضو جدید کسی باشد که به افسانه های خیال انگیز و هیجان آور که مو بر بدن راست می کنند، اعتقاد داشته باشد، این عمل او را بسیار عصبی خواهد ساخت».

در یکی از کتابهای آموزشی فراماسونری آمده است: «به نامزد جدید نصیحت می شود که پیش از ورود به لژ سعی نکند با تناول مشروبات الکلی اعصاب خویش را آرام نگه دارد. هیچ چیز بدتر از آن نیست که لژ، با توجه به گامهای نامنظم و زبان سنگین و مغز مغشوش نامزد جدید، بفهمد که وی، تن خویش را با آنچه که به خطا مسکن اعصاب نامیده می شود ضعیف کرده است...»

«نخستین کسی که هنگام ورود نامزد جدید با وی روبه رو می شود، یا درست تر بگوییم آن کس که او را به درون لژ راهنمایی می کند، «پاسدار لژ»^۱ است. پاسدار لژ، کسی است که در کنار در لژ می ایستد و شمشیر آخته ای به دست دارد تا از ورود افراد متفرقه جلوگیری کند. مناسک با ضربه های چکش مخصوص آغاز می شود و نامزد جدید را به درون لژ راهنمایی می کنند. در این هنگام با خنجر، زخم سبکی بر سینه اش می زنند. نامزد جدید درباره انگیزه هایی که وی را به عضویت در لژ واداشته است، گفتگویی با «استاد» انجام می دهد. این انگیزه ها نباید «سودخواهانه» باشد.

«سپس نامزد جدید روی دو زانو کرنش می کند و دست خود را بر یک انجیل باز می گذارد (یا تورات اگر یهودی باشد، و قرآن اگر مسلمان باشد) و «مرشدان» و «شماسان» بر سر او دست می کشند. بدین سان وی به شکلی که تن را به لرزه درمی آورد - پذیرش خود را مبنی بر نگهداری اسرار فراماسونری اعلام می کند. جمله های ادای سوگند سابقاً

بلند و پیچیده بود اما «لژ اعظم انگلستان» در سال ۱۹۶۴ و به ابتکار دکتر «پرسی هربرت»^۱، اسقف پیشین استان «نورویچ»^۲ با اصلاح آنها موافقت کرد. اما این جمله‌ها همچنان اشاره دارد به اینکه اگر عضو اسرار را فاش کند، «... سرم بریده شود و زبانم کنده و در ماسه‌های ژرف دریا به گور سپرده شود».

پس از ادای سوگند، دستمال را از چشمان نامزد یا عضو جدید برمی‌دارند. در اینجا «برادران» کف زدن آغاز می‌کنند و وی شگفت‌زده، با دو چشمانی که پس از برداشتن دستمال و در نتیجه نور جمع می‌شوند بدانها می‌نگرد... او همچنان نیمه‌عریان و در حالتی رقت‌انگیز است و رو به هم مسلکان جدید خود دارد. آنان همگی پیشدامن فراماسونری به تن دارند و «استاد» بر کرسی والای خود نشسته است و دو نگهبان در دو سوی وی ایستاده‌اند. عضو جدید به زمین که دارای مربعهای سفید و سیاه است و نیز به انواع سمبولها و افزارهای فراماسونری می‌نگرد: افزارهای بنایی نظیر پرگار و اسکنه و تخته رسم و غیره... «پاسدار اعظم» در حالی که سخنان ذیل را ادا می‌کند، پیشدامن عضو جدید را به وی می‌دهد:

من این نشانه والای فراماسونری را که از پشم زرین^۳ یا عقاب رومیان کهنتر و از نشان بند ساق^۴ و هر نشان دیگر شریفتر است به شما می‌دهم زیرا مظهر پاکدلی و پیوند دوستی است.

سپس «واژه رمز» نخستین درجه فراماسونری را به عضو می‌گوید که واژه «بوعز»^۵ است. همچنین رمز آشنایی را به وی می‌آموزد و آن حرکت تندی است که بیانگر بریدن

1- Percy Herbert

2- Norwich

۳- Golden Fleece: در اساطیر یونانی، پشم سحرآمیز کوچی که فریکسوس به آیتس، پادشاه کولخیس داد. یاسون و جمعی از یارانش که به‌خاطر نشستن در کشتی آرگو به آرگوناتها معروف شدند، برای به‌دست آوردن پشم به کولخیس رفتند و پس از گذراندن خانهای که آیتس معین کرده بود، آن را به چنگ آوردند. - م.

۴- Order of the Garter از بالاترین نشانهای انگلستان. - م.

۵- bo az: در عبری به معنی «نشاط». اسم ستونی بود که سلیمان در طرف دست چپ رواق هیکل نصب نمود. (قاموس کتاب مقدس). - م.



Mnster. Altar. Candidate. Conductor.
CANDIDATE TAKING THE OATH OF AN ENTERED APPRENTICE.

تشریفات سوگند داوطلب ورود به فراماسونری

تصویر از کتاب Duncan's Ritual of Freemasonry

گلو با انگشت کشیده شست است. سپس روش خاص سلام و روبوسی را یاد می‌گیرد که با فشردن انگشت شست بر نخستین مفصل انگشت کوچک شخص مقابل صورت می‌گیرد. همچنین گام برداشتن به شیوه فراماسون‌ها را می‌آموزد که همانا قدم برداشتن با زاویه قائمه است.

«ناگهان یک سینی برای جمع‌آوری اعانه ظاهر می‌شود و از عضو جدید می‌خواهند که برای امور خیریه چیزی ببخشد. اما وی همه آنچه را که همراه داشته در اتاق انتظار جا گذاشته و چیزی برای بخشش ندارد. در اینجا «استاد» به او نصیحت می‌کند که هرگاه برادر نیازمندی از وی یاری بطلبد باید به یاد آورد که چگونه تنگدست و بی‌چیز وارد جرگه فراماسونری شده است...»

پس از مناسک دیگری، لژ تعطیل می‌شود. سپس نوبت «جشن گردهمایی» است. این جشن یک میهمانی شام است که عضو جدید میهمان افتخاری آن به‌شمار می‌رود. فراماسون‌ها برای نوشیدن به سلامتی عضو جدید تشریفات پیچیده‌ای دارند: جامهایشان

را بر میز غذا می‌کوبند و گاهی ترانه‌ای در خوشامد عضو جدید می‌خوانند.

در یکی از کتابهای ارشاد فراماسونری آمده است:

هنگامی که اعضاء با موسیقی ویژه احترام، به سلامتی (کارآموز) می‌نوشند - و بهتر است نوشیدن جامها همواره به این شیوه باشد - بر «استاد» و نگهبانان وی است که ترانه‌هایی را که سرایش آنها بدانان محول شده، بخوانند. حال چه آواز بدانند و چه ندانند... اشخاصی که از موسیقی سر در نمی‌آورند و نمی‌توانند میان گامهای موسیقی تمایز قائل شوند باید ترانه‌های فراماسونری را نه به عنوان یک قطعه موسیقی بلکه به عنوان دلیلی بر اخلاص خویش، با تأثری عظیم بسرایند.

این مناسک، اغلب با یک سرود فراماسونری که در انگلستان همان سرود رسمی بریتانیاست پایان می‌پذیرد. «خدا ملکه را نگه دارد» و نیز ابیاتی که به دنبال آن افزوده شده است.

این سرود طبعاً در کشورهای مختلف متفاوت است. «معمار اعظم» یا «معمار اعظم هستی» که در سرود می‌آید، نامی است که فراماسون‌ها برای خدا گذاشته‌اند. نظر فراماسونری بر آن است که هرکس مؤمن به خدا باشد - چه مسیحی یا مسلمان یا یهودی - می‌تواند فراماسون شود. رویه عمومی معمول در لژهای انگلیسی و اسکاتلندی، بحث پیرامون مسائل دینی را در درون لژ ممنوع ساخته است. اندیشه عام فراماسونری گویای آن است که فراماسون نیکوکار، پس از مرگ در کنار معمار اعظم جای خواهد گرفت. مناسک و رموز و اشارت‌ها و واژگان رمز فراماسونری در واقع رازهایی نیستند که قابل ژرفکاوی نباشند. سالها پیش مناسک فراماسونری در تلویزیون انگلستان به نمایش درآمد و هنرپیشگان نقش آنان را ایفا کردند. همچنین «جیمز دوار» - کارگردان این برنامه -، این مناسک را همراه با تصاویر فراوان در کتابی به نام «راز آشکار» منتشر ساخت.^۱

درک مقصد و هدف فراماسونری برای کسی که با آن بیگانه باشد یا کسی که نسبت

1- James Dewar, *The Unlocked Secret*, London, 1967

به امور آن به دیده شک و تردید بنگرد، دشوار می نماید. فراماسون‌ها معتقدند که یک نظام اخلاقی «پپیچیده و مرموز» را انجام می دهند.

«شخصی که مراسم «پاگشایی» اش انجام می گیرد، طی چند ماه به درجه «فراماسون» کامل می رسد. شرایط این کار نیز آموختن مناسک است.»

نخست وی به مرتبه «هم مسلک» دست می یابد و این امر نیز مستلزم مناسکی است که طی آن حول یک دایره تخیلی می چرخد چنانکه گویی که از یک پلکان مارپیچ بالا می رود. جامه هایش نیز شبیه همانهایی است که هنگام پاگشایی بر تن کرده بود. وی سوگند دیگری ادا می کند و واژه رمز جدید «یاکین»^۱ و نیز نشانه رمز جدید آشنایی را می آموزد.

پس از آن به مرتبه «استاد»ی ترقی داده می شود که سومین درجه از درجات فراماسونری است و دربرگیرنده سمبول شکنجه است که براساس اسطوره «حیرام آبی» قرار دارد و او همان کسی است که مرگ را بر افشای رموز بنایی، ترجیح داد. در این مرتبه نامزد باید «کشته شود» و سپس، «بعد از مرگ زنده شود». در برخی از لژهای فراماسونری، یک گودال واقعی وجود دارد که به عنوان گور از آن استفاده می شود. در بعضی حالت‌ها - که اکنون اندک شده است - نامزد استادی را در تابوت می نهند. در انگلستان، بعضی مغازه‌ها، خاص فروش افزارهایی است که در لژهای فراماسونری به کار می رود. در این مغازه‌ها، مجموعه و اسکلت پلاستیکی می فروشند که توسط بعضی لژها برای هرچه ترسناک‌تر ساختن جو لژ، به کار گرفته می شود.^۲

«سوگند»ی که نامزد درجه سوم ادا می کند اشاره دارد به اینکه «بدنم دو قطعه شود و

۱- Yakin در عبری به معنای «ثابت خواهد شد.» نام ستون دست راستی که سلیمان در رواق هیکل برپا کرد (قاموس کتاب مقدس). - م.

۲- هنگامی که حکومت مصر در سال ۱۹۶۴ فرمان تعطیل لژهای فراماسونری مصر را صادر کرد، مجله القوادة المسلحة (نیروهای مسلح) قاهره، منتشر شده در یکم مه ۱۹۶۴ یک گزارش مطبوعاتی درباره فراماسونری منتشر کرد: «پیروزی مطبوعاتی - القوادة المسلحة وارد اتاق تاریک لژ فراماسونری می شود - اسکلت‌ها و تابوت‌های مردگان - نخستین تصاویری که پیرامون هراس افکنی فراماسون‌ها در جهان منتشر می شود.»

امعاء و احشائم سوزانده شود تا تبدیل به خاکستر شود و بر سطح زمین پخش شود». این بار، (سوگند) و تعهد محدود به نگهداری رموز فراماسونری نیست بلکه تلاش برای دستیابی به اعتماد «استاد فراماسون» و اسرارش را نیز دربرمی‌گیرد؛ مگر آنکه این امر با «شریعت الهی یا قوانین کشور» در تضاد باشد. در این درجه نشانه‌های فراوانی موجود است و واژه رمز نیز «توبال قائین»^۱ است.

کارشناسان و تاریخنگاران پیرامون شیوه‌ای که به مناسک کنونی، که فراماسونها به آن پای‌بندند، انجامیده است، با یکدیگر اختلاف دارند. این شیوه به سبب عدم اطمینان از درستی غالب دلایلی که در این مورد وجود دارند، به صورت راز بفرنجی باقی مانده است. با وجود این تقریباً می‌توان موارد زیر را مؤکد دانست:

- ۱- تشریفات و مناسک اختراع نشده یا به‌طور دلخواه از طرف «آندرسن» یا «دزاگولیه» رشد و توسعه نیافته، بلکه از آنچه در سده هفدهم معمول بود گرفته شده است.
- ۲- تغییرات در نتیجه تأثیر فراماسونری سمبولیک یا نظری رخ داده است، لذا از مناسک کهن که برای فراماسونهای واقعی پراهمیت بود، نقش اندکی برجای نهاده است.
- ۳- با این که نمی‌توان به اصل چگونگی تکامل مناسک پی برد، احتمالاً تشریفات که به وسیله فراماسونهای «کارگر» (یا بنایان فراماسون) به کار می‌رفت با بعضی تشریفات جدید - که همراه با پذیرش فراماسونهای غیرکارگر (نظری) وارد گشت - آمیخته شده و به نظام سه درجه‌ای کنونی انجامیده است»^۲.

تشریفات سیر درجه دوم فراماسونری

درجه اول فراماسونری درجه شاگردی است که واژه کامل آن «شاگرد تازه وارد»^۳

۱- Tubal Cain : در عبری به معنی ضرب چکش. وی صانع آلات مس و آهن بود. (قاموس کتاب مقدس). - م.

۲- آنچه در این قسمت به نقل از نوشته «کولین کراس» انگلیسی از نظر خوانندگان گذشت، با توضیحات کامل در زیرنویس آنها، از ترجمه استادانه آقای یوسف عزیزی بنی‌طرف در کتاب «فراماسونری در جهان عرب» نقل شده است.



Master. Altar and Lights. Candidate. Conductor.

CANDIDATE TAKING THE OATH OF A FELLOW CRAFT.

تشریفات سوگند درجه دوم فراماسونری

تصویر از کتاب Duncan's Ritual of Freemasonry

می باشد. شاگرد تازه وارد پس از شرکت در چند جلسه و حداکثر تا یک سال بعد می تواند به درجه دوم که در فراماسونری انگلیس و آمریکا Fellow Craft و در فرانسه Compagnon خوانده می شود و در فراماسونری ایران «درجه کاریاری» ترجمه شده است ارتقاء یابد. مراسم ارتقاء به درجه دوم در لژی که در این درجه تشکیل می شود و فراماسون های درجه اول حق شرکت در آن را ندارند انجام می گیرد. سؤال و جواب هایی که در بدو ورود به این درجه بین رئیس لژ (استاد ارجمند) و نامزد ارتقاء به درجه دوم رد و بدل می شود و داوطلب باید قبلاً جوابهایی را که باید بدهد مرور و حفظ کند به شرح زیر است:

استاد ارجمند. ابتدا در کجا برای بنای آزاد شدن آماده شدید.

داوطلب. در قلبم.

استاد ارجمند. بعد در کجا.

داوطلب. در اطاق مناسبی مجاور کارگاه.

استاد ارجمند. ترتیب آماده شدن خودتان را شرح دهید.
 داوطلب. تمام فلزات قیمتی را از من گرفته و چشمهای مرا بسته بازوی راست و
 سینه چپ و زانوی چپ مرا برهنه کردند پاشنه پای راست مرا نمایان کردند و یک طناب
 باگره متحرک به دور گردن من بستند.

استاد ارجمند. در کجا بنای آزاد شدید.

داوطلب. در یک کارگاه صحیح و کامل منظم.

استاد ارجمند. چه وقت.

داوطلب. در وقتی که آفتاب روی مدار نصف النهار بود.

استاد ارجمند. معمولاً در این کشور کارگاه‌های بنایی آزاد در اوایل شب دایر
 می‌شود این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید.

داوطلب. از آنجا که زمین همیشه روی مدار خود دور خورشید که مرکز جهان ما
 است گردش می‌کند و نظر به اینکه بنایی آزاد در تمام سطح کره زمین گسترده است لذا
 لازم می‌آید که خورشید نسبت به بنایی آزاد همیشه روی مدار نصف النهار باشد.

استاد ارجمند. بنایی آزاد چیست.

داوطلب. یک روش تربیتی خاص مستور در رموز که به وسیله علامات ابراز
 می‌گردد.

استاد ارجمند. سه اصل بزرگی که پایه‌های نظام ما را تشکیل می‌دهد بیان کنید.

داوطلب. عشق، برادری، آزادی و حقیقت.

استاد ارجمند. چه اشخاصی صلاحیت و شایستگی بنای آزاد شدن را دارند.

داوطلب. اشخاص عادل رادمرد و آزادمش که به سن بلوغ رسیده و دارای

قضاوت و روشهای اخلاقی صحیح باشند.

استاد ارجمند. به چه دلیل خودتان را بنای آزاد می‌دانید.

داوطلب. به دلیل اینکه منظمأ به درجه اول وارد شده و مکرر از عهده امتحان

برآمده‌ام و نیز در هر موقع که صحیحأ به من تکلیف شود حاضر به امتحان دادن خواهم

بود.

استاد ارجمند. چگونه ثابت می‌کنید که بنای آزاد هستید.
داوطلب. به وسیله علامت لمس و سایر مدارک صحیحی که مخصوص شناسایی
بنای آزاد باشد.

پس از رد و بدل شدن این سؤال و جوابها و تشریفات دیگری که شرح جزئیات آن
ضرورت ندارد رئیس لژ یا استاد ارجمند خطاب به نامزد ارتقاء به درجه کارزاری
می‌گوید: «از آنجایی که همه پایه‌های ماسونی باید از یکدیگر مستقل و متمایز باشند ما
از شما می‌خواهیم که پیمان جدیدی ببندید. بسیاری از نکات این پیمان شبیه به پیمان
پیشین است. آیا برای بستن این پیمان موافقت دارید؟»

داوطلب پس از اعلام موافقت با راهنمایی یکی از افسران لژ در مقابل محراب قرار
می‌گیرد و رئیس لژ خطاب به وی می‌گوید: «اکنون روی پای راست خود زانو بزنید و با
پای چپ خود تشکیل گونیا بدهید و دست راست خود را روی کتاب آسمانی قرار
دهید...». استاد ارجمند لژ سپس متن سوگندنامه‌ای را که داوطلب باید تکرار کند بیان
می‌کند که قسمتی از آن چنین است:

«من... در این لژ بسیار محترم که به‌طور منظم تشکیل شده و رسمیت یافته است به
طیب خاطر و با رضایت کامل رسماً قول می‌دهم و سوگند یاد می‌کنم که همیشه علائم و
اسرار مربوط به پایه ۲ فراماسونی را که به‌نام کارزاری خوانده می‌شود پنهان نگاه دارم و
به هیچ وجه هیچ‌یک از آنها را به برادرانی که در پایه شاگردی هستند افشا نکنم چه رسد
به بیگانگان... علاوه بر این رسماً ضمانت می‌کنم که مانند یک یار نیک و وفادار رفتار
کنم و به علائم و دستورات اطاعت نمایم و اصولی را که در پایه پیش به من موکداً تعلیم
داده شده رعایت کنم. رسماً سوگند یاد می‌کنم که بدون نیرنگ و فریب و توریه و ایجاد
ابهام و تردید تمامی این مواد را رعایت کنم و اگر از من خلافی سرزند به کیفر پیش‌بینی
شده گرفتار گردم...»

رئیس لژ پس از ادای سوگند به نامزد ارتقاء به درجه دوم فراماسونی تکلیف می‌کند
که برای تسجیل سوگند خود کتاب آسمانی را بیوسد و سپس رمز این درجه را به وی

آموزش می‌دهد. با این رمز فراماسون‌های درجه ۲ می‌توانند هم با علامت دستها و هم هنگام دست دادن و هم با کلمه رمز «یاکین» یا جاکین Jachin خود را به یک فراماسون دیگر بشناسانند.

در این درجه رئیس لژ افزارکار بنائی آزاد را که همان افزارکار بنائی است به کاریار فراماسون آموزش می‌دهد و می‌گوید «من اکنون افزارکاریاری فراماسونی را به شما نشان می‌دهم. این‌ها عبارتند از گونیا، تراز و شاقول یا ریسمانی که یک تکه سنگ در انتهای آن آویخته شده است. گونیا برای تشخیص و تنظیم گوشه‌های زاویه قائمه ساختمان به کار می‌رود و به کارگر کمک می‌کند که به مصالح ناهموار شکل موردنظر را بدهد. تراز برای برقرار کردن سطوح مستوی و تشخیص خطوط افقی به کار می‌رود. شاقول برای تشخیص و تنظیم مجردیها و محکم کردن آنها روی پایه خودشان به کار می‌رود. اما از آنجایی که همه ما از ماسون‌های افزارکار نیستیم بلکه ماسون آزاد و پذیرفته شده، یعنی رمزاً ماسون هستیم این است که این افزارها را در جنبه معنوی آنها به کار می‌بریم. از این نظر گونیا اخلاق نیک و ترازو مساوات و شاقول درستی و دوستی اعمال را به ما می‌آموزد. بدین سان به وسیله رفتاری صحیح چون گونیا، مساوی همچون ترازو و راست چون شاقول ما امیدواریم خود را تا آن مقامات جاودانی که همه نیکی‌ها از آن ناشی می‌شود بالا ببریم... اکنون شما آزادید که خارج شوید و دوباره لباس خود را بپوشید و به کارگاه بازگردید...»

داستان مرگ و زندگی در درجه سوم (استادی) فراماسونری

ارتقاء از درجه ۲ به درجه سوم یا استادی فراماسونی که بالاترین درجه لژهای رمزی است تشریفات مفصلی دارد و در واقع تجسم داستان یا افسانه قتل «حیرام ایف» معمار معبد حضرت سلیمان است که ضمن آن داوطلب نقش حیرام یا نخستین استاد ماسونی به اعتقاد ماسون‌ها را بازی می‌کند و مانند او به قتل می‌رسد و سپس زنده می‌شود. تأکید بر این افسانه در تشریفات فراماسونی بیشتر به خاطر این است که اهمیت رازداری و خودداری از افشای اسرار ماسونی حتی در برابر خطر مرگ به نامزدان درجه

استادی ماسونی خاطر نشان شود و هم بر اعتقاد ماسون‌ها بر جاودانگی حیات تأکید گردد.

تشریفات ارتقاء به درجه استادی در لژی که در درجه ۳ تشکیل شده و فقط استادان ماسون یا درجات عالی در آن حق حضور دارند انجام می‌شود. پس از تشریفات اولیه و سؤال و جوابهایی که کم‌وبیش شبیه درجات قبلی است رئیس لژ سوگندنامه‌ای را قرائت می‌کند که نامزد درجه استادی آن را کلمه به کلمه تکرار می‌نماید. در سوگندنامه نامزد احراز درجه استادی از جمله آمده است: «سوگند یاد می‌کنم و تعهد می‌نمایم که اسرار این درجه را پنهان نگاه دارم و هیچ‌یک از آنها را به هیچ‌کس افشا نکنم مگر به کسانی که حقاً و قانوناً حق دانستن آنها را دارند و حتی به این اشخاص نیز پیش از آن که آنها را چنانکه باید نیازموده‌ام و تا مطمئن نشده‌ام که شایسته این اعتماد هستند اعلام نکنم... سینه من مخزن اسراری خواهد بود که به من سپرده شده است به استثنای ارتکاب به قتل و جنایت و عهدشکنی و هرچه که برخلاف احکام الهی و قوانین کشور باشد... من ضمانت می‌کنم که از شرافت یک برادر ماسون دفاع کنم و آن را مانند شرافت خود چون گوهری گرانبها حفظ نمایم. من به او هیچ‌گونه زبانی نخواهم رساند و اگر بدانم تحمل نخواهم کرد که دیگران به او زبانی برسانند، به شرط آن که این کار در توان من باشد. همچنین تعهد می‌کنم که با کمال جرأت هرکسی را که بخواهد به شهرت نیک او خللی وارد آورد از این کار بازدارم و با خلوص نیت شرافت نزدیکان و اشخاصی که برای او عزیزند یعنی زن و خواهر و فرزندان او را حفظ کنم...».

پس از ادای سوگند و بوسیدن کتاب آسمانی از طرف داوطلب، استاد ارجمند یا رئیس لژ خطاب به وی چنین می‌گوید: «از آنجایی که رسماً پیمان استادی ماسونی را بسته‌اید اکنون حق دارید تقاضا کنید که آخرین و عالی‌ترین آزمایش که تنها وسیله سهیم شدن در اسرار این درجه است درباره شما اجرا شود، ولی وظیفه من است که نخست از شما خواهش کنم که با دقت به امتحان پایه‌های ماسونی که پیش از این به آنها نایل شده‌اید توجه کنید تا این که بهتر بتوانید مجموع دستگاه ما و روابطی که بخشهای آن را با یکدیگر مربوط می‌کند بفهمید و قدر آن را بدانید.

«تشریفات پذیرفته شدن شما میان ماسون‌ها که در حالت فقر کامل صورت گرفت رمزی از دخول همه افراد بشر در این حیات گذران است. این تشریفات درس‌های مفیدی به شما داد و به شما نشان داد که طبیعت همه ما را مساوی و وابسته به یکدیگر به وجود آورده است و به شما تعلیم داد که نسبت به همه مردم جهان طبق اصول نیکوکاری و احسان رفتار کنید و تسلی بدبختی‌های خود را در کمک به هم‌نوعان و تسکین دردهای آنها در ساعات رنج و اندوه آنان جستجو کنید. آن تشریفات مخصوصاً به شما یاد داد که با فروتنی و تسلیم از اراده معمار بزرگ جهان تبعیت کنید و از قلب خود که بدین سان تصفیه شده هرگونه تمایلات بد و شوم را دور کنید و قلب خود را برای فراگرفتن حقیقت و دانایی آماده کرده و آن را در راه ستایش خالق و خدمت مخلوقات فانی او که خود یکی از آنها هستید وقف کنید...

«و بعد در حالی که راه خود را تعقیب می‌کردید و همیشه اصول اخلاق راهنمای پیشرفت شما بود در پایه دوم به مطالعه استعداد‌های معنوی رسیدید و به شما آموخته

ENTERED APPRENTICE, OR FIRST DEGREE

FIG. 2.



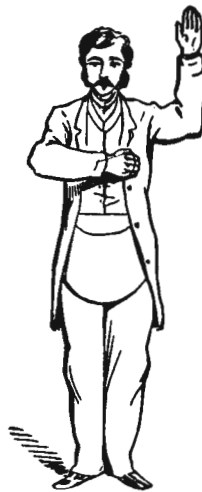
SIGN OF AN ENTERED APPRENTICE.

FIG. 3.



DUEGARD OF A FELLOW CRAFT MASON.

FIG. 4.



SIGN OF A FELLOW CRAFT MASON.

FIG. 5.



DUEGARD OF A MASTER MASON.

علائم شناسایی درجات شاگردی تا استادی فراماسونری (از چپ به راست)

تصویر از کتاب Duncan's Ritual of Freemasonry

شد که در طول راه علم آسمانی تکمیل این استعداد را تا حد عرش الهی ادامه دهید. در آن موقع اسرار طبیعت و اصول حقایق علمی را برای شما آشکار کردند.

«اما اندیشه شما با این که به وسیله علم و تقوی بدین سان آراسته شده باز هم درس بزرگ و گرانبهای دیگری از طبیعت می‌گیرد و طبیعت شما را از راه تفکر برای آخرین ساعات زندگانی آماده می‌کند و وقتی که به وسیله این تفکر شما را روی جاده‌های پرپیچ و خم این زندگانی گذران هدایت کرد سرانجام به شما تعلیم می‌دهد که چگونه باید مُرد. «برادر من. این‌ها موضوع مطالعه مخصوص پایه سوم فراماسونی است. در این جا دعوت می‌شوید که درباره این مسئله سهمگین تفکر کنید و حس کنید که برای انسان درست و باتقوی وحشت مرگ کمتر از شرمندگی از دروغ و بی‌شرافتی است. یک سرمشق پرافتخار از این حقیقت عالی در تاریخ فراماسونی یافت می‌شود و این سرمشق همان وفاداری تزلزل‌ناپذیر و مرگ با شهامت استاد ما حیرام ایف است. استاد ماکمی پیش از اختتام ساختمان مزکت حضرت سلیمان که چنان‌که می‌دانید خود سرمعمار آن بود به قتل رسید. اوضاع واقعه مرگ او چنین بود: «پانزده تن از بین بنایان دسته بالاتر که مأمور سرپرستی دیگران بودند وقتی دیدند که کارها رو به پایان می‌رود و آنها هنوز اسرار پایه سوم را دارا نیستند با هم همدست شدند که آن اسرار را به هر نحو که شده حتی به زور به دست بیاورند، اما وقتی خواستند این تصمیم را به مرحله اجرا برسانند فقط سه تن از آنها که طبعی ستمگرتر از دیگران داشتند و مصمم‌تر از آنها بودند در این اقدام شوم و مخالف ایمان پافشاری کردند... برای رساندن این کار به نتیجه هر یک از آنها در یکی از سه مدخل شرقی و شمالی و جنوبی مزکت در موقعی که استاد ما طبق معمول خود در نیمروز برای عبادت قادر متعال به آنجا می‌رفت کمین کردند. پس از آن که استاد ما دعای خود را خاتمه داد و خواست از در جنوبی خارج شود یکی از این فرومایگان جلوی او را گرفت و با حالت تهدیدآمیز اسرار استادان مزکت را از او خواست و گفت اگر درخواست او را رد کند کشته خواهد شد...»

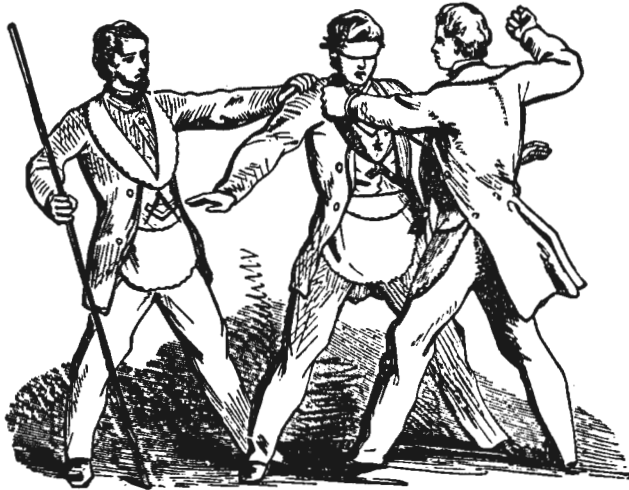
«استاد ماکه به پیمان خود وفادار بود جواب داد که این اسرار فقط در دسترس سه نفر در دنیا هست و بدون رضایت دو نفر دیگر او نه می‌خواهد و نه می‌تواند آنها را فاش

کند و ضمناً به او فهماند که بدون شک از راه حوصله و کار در موقع مناسب به معمارانی که شایسته باشند حق دانستن این اسرار را خواهند داد و گفت خود من مرگ را بر خیانت به امانت مقدسی که به من سپرده‌اند ترجیح می‌دهم. آن فرومایه که از این جواب قانع نشده بود خواست ضربت شدیدی روی سر استاد ما وارد آورد. ولی وضع محکم استاد ما او را دستپاچه کرد و ضربه او به هدف نرسید بلکه از روی سر لغزید و به شقیقه او وارد شد، ولی شدت آن طوری بود که استاد ما گیج شده روی زانوی چپ خود افتاد. پس از آن که استاد ما از گیجی به حال عادی برگشت به سمت در شمالی رفت و در آن جا با نفر دوم آن فرومایگان روبرو شد ولی به او نیز همان جواب را داد بدون این که لحظه‌ای از استحکام تصمیم او کاسته شود. در این موقع آن فرومایه ضربه شدیدی روی شقیقه چپ استاد ما وارد آورد و او را روی زانوی راست انداخت.

وقتی استاد ما دید در دو محل راه بر او بسته شده افتان و خیزان و خون آلود به سوی در شرقی پیش رفت، جایی که نفر سوم آن فرومایگان در انتظار او بود، ولی او نیز در مقابل توقع گستاخانه خود همان جوابی را شنید که دو نفر دیگر شنیده بودند، زیرا حتی در این وضعیت اضطراب آمیز نیز استاد ما محکم و تزلزل‌ناپذیر بود. در این هنگام آن بدکار که مسلح به یک پتک سنگین بود ضربه شدیدی روی پیشانی او فرود آورد که او را جلوی پای خود بی‌جان نقش زمین کرد.

(در تمام مراحلی که استاد ارجمند لژ داستان کشته شدن حیرام ایف را نقل می‌کند چند تن از افسران لژ در نقش کسانی که به حیرام حمله کرده‌اند ضرباتی بر شقیقه داوطلب که با چشمان بسته قصه را گوش می‌کند وارد می‌آورند و ضربه آخر را خود استاد رئیس لژ با چکش بر سر داوطلب فرود می‌آورد و داوطلب به تلقین افسران لژ خود را به زمین می‌اندازد.)

رئیس لژ سپس می‌گوید: «برادران توجه خواهند کرد که در تشریفات که گذشت و همچنین در وضع حاضر این برادر ما یکی از نجیب‌ترین شخصیت‌هایی را که تاریخ ماسونی از او یاد کرده است مجسم می‌کند. این شخصیت همان حیرام ایف است که فدای وفاداری تزلزل‌ناپذیر خود برای حفظ امانتی که به او سپرده شده بود گردید و من



قسمتی از تشریفات سیر به درجه سوم (استادی) در فراماسونری - داوطلب
پس از وارد کردن چند ضربه در داخل کیسه‌ای می‌اندازند...



... و سپس در گور بر جنازه فرضی او دعا می‌خوانند.

تصاویر از کتاب Duncan's Ritual of Freemasonry

امیدوارم این وضعیت تأثیر زوال‌ناپذیری در داوطلب و همچنین در شما برادران من
به‌جای گذارد و هرگاه شماها مورد چنین آزمایشی قرار گیرید به همین ترتیب رفتار
کنید...»

سپس مراسم شگفت‌آوری اجرا می‌شود. به این ترتیب که داوطلب را در یک

گودال یا آرامگاه چوبی که در غرب معمول است، یا در کیسه در بعضی لژهای آسیایی و آفریقایی، می‌گذارند و افسران لژ در حالی که شمع به دست در اطراف او حرکت می‌کنند سرود یا اورادی می‌خوانند و داوطلب در حالی که در داخل گور یا کیسه است وحشت‌زده این صداها را می‌شنود. هنگامی که دریچه آرامگاه چوبی یا سرکیسه را باز می‌کنند و لژ فقط با نور شمع روشن است، افسران لژ داوطلب را از گور بیرون می‌آورند و استاد ارجمند رئیس لژ خطاب به او می‌گوید:

«... این پرتو خفیفی که در کارگاه است اجازه می‌دهد ببینید که شما در کنار گوری هستید که اکنون رمزاً در داخل آن جا داشتید و پس از عبور شما از این زندگانی زودگذر شما را دوباره در آغوش منجمد خود خواهد پذیرفت. امید است که نشانه‌های مرگ که اینک جلو شما واقعند شما را به تفکر درباره سرنوشت اجتناب‌ناپذیر خود وادارند. امید است که این علائم افکار شما را به سوی جالب‌ترین مطالعات انسانی که عبارت از خودشناسی است هدایت کند. توجه کنید که تا زمانی که وقت باقی است وظیفه‌ای را که برای شما معین شده است انجام دهید. همیشه به ندای طبیعت گوش فرا دهید که به صدای بلند می‌گوید که این تن با آن که فناپذیر است اصلی جاوید در خود دارد. این جاست که اعتماد مقدسی الهام می‌شود و ما را امیدوار می‌سازد که خداوند قدرت این را به ما خواهد داد که زیر پاشنه خود دیو وحشت را مضمحل کنیم و نگاه خود را تا این ستاره درخشان صبح بالا ببریم. ستاره‌ای که برای تشعشع صلح و نجات روی افراد انسانی که وفادار و مطیع باقی مانده‌اند طلوع می‌کند...»

استاد ارجمند یا رئیس لژ پس از انجام این تشریفات اسرار و رموز درجه استادی را اعم از علائمی که به وسیله آن یک فراماسون درجه ۳ می‌تواند خود را به استادان ماسونی یا ماسون‌های دارای درجات عالی بشناساند یا حرف رمز این درجه به نامزدی درجه استادی می‌آموزد و داوطلب از این لحظه به درجه استادی ارتقاء می‌یابد.

رئیس و افسران لژهای فراماسونری چگونه انتخاب می‌شوند؟

هر فراماسون که به درجه ۳ یا استادی ماسونی می‌رسد می‌تواند به تدریج به مقامات

داخلی هر لژ که از آنان به عنوان افسران لژ نام برده می شود نائل شود. عالی ترین درجه در میان افسران لژ عنوان استاد ارجمند یا رئیس لژ است که تعیین یا تنصیب وی نیز تشریفات مفصلی دارد. در مراسم تنصیب استاد ارجمند جدید، یکی از استادان ارجمند پیشین به عنوان «استاد ارجمند تنصیب کننده» بر کرسی ریاست لژ استقرار می یابد و خطاب به داوطلب می گوید:

«برادر ارجمند. معرفی شما مورد توجه کامل من خواهد بود ولی نخست بعضی نکات را به برادران تذکر خواهم داد و سپس توجه استاد انتخاب شده را برای صفات لازم برای هر داوطلب کرسی استادی جلب خواهم کرد. از دیرباز به اعتبار رسمی که میان فراماسون ها برقرار شده است هر لژ یک مرتبه در سال در تاریخ معین از میان افسران لژ یک برادر آزموده را انتخاب می کند که به عنوان استاد ارجمند ریاست جلسات آن را عهده دار باشد. این شخص بایستی به وسیله استاد ارجمند و برادران گرد آمده در لژ انتخاب شده باشد و به شورای استادان استقرار یافته معرفی شده باشد تا این که نعمت استقرار را از شخصی که پیش از او استاد ارجمند لژ بوده دریافت دارد و به این نحو لیاقت انجام وظایف مسئولیت مهم خود را کسب کند.

«برادر (به نام صدا می کند) شما به همین ترتیب انتخاب شده و طبق قواعد معرفی شده اید و به این دلیل از شما توقع دارم هنگامی که من صفات اصلی و لازم برای هر داوطلب کرسی استادی را بیان می کنم به من توجه داشته باشید:

نخست آن که هر داوطلب مقام استادی بایستی نیکنام و آزاد و مطیع قوانین بوده و میان برادران و یاران خود دارای قدر و منزلت باشد.

دوم آن که او باید به طور منظم مراسم سیر گذر و ارتقاء بر پایه هایی که در طریقت ما برقرار شده انجام داده باشد. او باید از پیشروان این علم شریف ما باشد و چنانکه باید وظایف نگهبانی را در یک لژ منظم انجام داده باشد.

سوم این که رفتار او باید نمونه و سرمشق باشد و روالی مؤدب داشته و تماس با او آسان باشد. او باید در اصول کار خود محکم و خالی از تردید باشد و در معرفت قواعد و رسوم و آداب قدیمی طریقت بسیار وارد باشد.

برادر محترم من آیا شما می‌توانید در چنین شرایط بر آن باشید که استاد این لژ بشوید؟»

وقتی داوطلب پاسخ مثبت داد استاد ارجمند تنصیب‌کننده خطاب به وی چنین می‌گوید:

«پس من از شما تقاضا دارم که به برادر دبیر در موقعی که این قواعد و آداب قدیمی را برای شما می‌خواند با دقت گوش دهید و لازم است که شما موافقت خود را با تمام این قواعد اظهار دارید به این ترتیب که پس از خوانده شدن هر ماده علامت وفاداری خود را انجام دهید:

نخست آن که شما تعهد می‌کنید که شرافتمندانه و با آبرومندی رفتار کنید و از روی وجدان از قوانین اخلاقی پیروی کنید.

دوم آن که شما مانند یک آزادمرد دوستدار صلح رفتار کرده و با طیب خاطر از قوانین کشوری که در آن اقامت دارید اطاعت خواهید کرد.

سوم آن که قول دهید در هیچ‌گونه توطئه و همدستی بر ضد حکومت شرکت نکنید و به طیب خاطر از دستورات قانونگذاری عالی اطاعت خواهید کرد.

چهارم آن که تعهد می‌کنید به هیئت حاکم چنانکه باید احترام بگذارید و با هشیاری کار کنید و زندگی آبرومندی داشته باشید و در مقابل همهٔ مردم شرافتمندانه عمل کنید.

پنجم آن که قول می‌دهید که از اولین رؤسا و سروران بنیادگذار طریقت فراماسونی با احترام یاد کنید و به جانشینان منظم آنها که رؤسای عالی مقام یا سالاران زیردست آنها هستند مطابق درجانشان احترام بگذارید و تعهد می‌کنید که تصمیمات و آراء برادران خود را که در لژ منظم گرد آمده‌اند در تمامی مواردی که این تصمیمات مطابق قوانین اساسی طریقت باشد بپذیرید.

ششم آن که قول دهید که از شرکت در اغتشاشات و ستیزه‌جویی‌ها خودداری کنید و خود را برای مقابله با بی‌اعتدالی و زیاده‌روی‌ها آماده کنید. هفتم آن که قول دهید که در رفتار و کردار خود شایسته و با احتیاط و نسبت

به برادران خود متواضع و به لژ خود وفادار باشید.

هشتم آن که قول دهید کسانی را که افاقیا^۱ را می‌شناسند محترم بدارید و نیرنگ‌سازان و منحرفین از اصول اساسی فراماسونی را طرد کنید.

نهم آن که تعهد کنید در تأمین صلح عمومی جامعه سهیم باشید و فضایل اجتماعی را پرورش داده بگسترانید و شناسایی هنر عرفانی را تا جایی که نفوذ و ظرفیت شما اجازه می‌دهد تبلیغ کنید.

دهم آن که قول دهید احترامات لازم را به استاد اعظم وقت تقدیم دارید و همچنین به سالارانی که او چنانکه باید مستقر نموده و همچنین از همه دستورات لژ بزرگ اطاعت کامل داشته باشید.

یازدهم آن که قبول بدارید که هیچ‌کس و هیچ اجتماعی از اشخاص حق ندارند بدعت‌هایی در جامعه ماسونی به وجود بیاورند.

دوازدهم آن که قول دهید به‌طور منظم در جلسات لژ بزرگ که قبلاً به اطلاع شما رسانده شده حاضر شوید و از روی وجدان و وظایف فراماسونی را در هر پیش‌آمد صحیح و شایسته انجام بدهید.

سیزدهم آن که قبول بدارید که هیچ لژ جدیدی نمی‌تواند بدون اجازه استاد اعظم و یا قائم‌مقام او تشکیل شود و به هیچ‌وجه نباید از لژهای نامنظم یا آنهایی که در لژهای نامنظم سیر دیده‌اند پشتیبانی کنید و همچنین قبول بدارید که هیچ‌گونه تظاهرات عمومی از طرف ماسون‌ها که کسوت طریقت را دربر دارند بدون اجازه استاد اعظم یا قائم‌مقام او نباید صورت گیرد.

چهاردهم آن که قبول بدارید که هیچ‌کس نمی‌تواند پیش از اطلاع قبلی به‌طور منظم در فراماسونری پذیرفته شود و یا به یک لژ ملحق شود مگر با اطلاع قبلی و پس از تحقیق لازم و کافی درباره شرافتمندی او و قبول دارید که هیچ برادری نمی‌تواند به پایه بالاتری ارتقاء یابد مگر آن که وضعیت او

۱- اشاره به افاقیا که به‌عنوان علامت در محل دفن «حیرام اییف» گذاشته بودند و منظور از آن اعتقاد به افسانه‌ها و مبانی فراماسونری است.

دقیقاً با اساسنامه لژ بزرگ مطابقت داشته باشد.

پانزدهم آن که قول دهید که هیچ مهمانی در لژ شما پذیرفته نشود مگر این که با دقت امتحان شده و چنان که باید آزمایش شده باشد و دلایل لازم برای این که در یک لژ منظم سیر دیده است ارائه داده باشد.

پس از اعلام قبولی تمام موارد پانزده گانه فوق از طرف نامزد مقام استادی ارجمند لژ، استاد ارجمند منتخب پیمان نامه ای را که متضمن موارد فوق است قرائت و با دوباره بوسیدن کتاب آسمانی بر اجرای مفاد این پیمان سوگند یاد می کند. استاد ارجمند تنصیب کننده سپس منشور لژ را به دست استاد ارجمند منتخب می دهد و می گوید: «اکنون من این منشور را به شما می سپارم که آن را خوب محافظت کنید. این منشور نوبه به نوبه به دست برادران محترم و ممتازی سپرده شده است و من مطمئنم که تا زمانی که در دست شماست چیزی از اعتبار آن کاسته نخواهد شد و پاکیزه و بدون لکه چنانکه شما اینک آن را دریافت می دارید به جانشین شما منتقل خواهد شد. همچنین مجموعه قوانین را به شما تسلیم می کنم و توصیه می کنم که به آن توجه کافی داشته باشید زیرا ممکن نیست مشکلی در لژ پیش بیاید که راه حل آن در این کتاب نباشد. این نیز آئین نامه داخلی لژ است و من به شما توصیه می کنم که دستور بدهید هر سال یک بار در کارگاه خوانده شود تا برادران از مفاد آن اظهار بی اطلاعی نکنند. اکنون شما سالاران خود را تعیین خواهید کرد و کسوت آنها را به آنان خواهید پوشانید.

استاد ارجمند جدید بعد از انجام این تشریفات در جایگاه ریاست لژ مستقر می شود و سالاران یا افسران جدید لژ را که قبلاً تعیین شده اند به ترتیب و به شرح زیر معرفی می نماید: نگهبان اول - نگهبان دوم - امین خیریه - خزانه دار - دبیر - رئیس تشریفات - کارشناس اول - کارشناس دوم - معاون رئیس تشریفات - ارگ نواز - معاون خزانه دار - دبیریار - پرده دار - خوانسalar و دربان. انتخاب و معرفی و پوشانیدن کسوت هریک از سالاران لژ نیز تشریفات دارد که برای جلوگیری از اطباب کلام به طور نمونه به چگونگی معرفی نگهبان اول که مهمترین افسر لژ پس از استاد ارجمند است و همچنین دربان که آخرین افسر لژ به شمار می رود اکتفا می کنیم. استاد ارجمند جدید در مراسم انتصاب

نگهبان اول چنین می‌گوید:

«برادر... با مسرت بسیار شما را به سمت نگهبان اول لژ منصوب می‌کنم و کسوت مقامی را که به شما تفویض می‌کنم زیب پیکر شما می‌نمایم (استاد ارجمند حمایل را به گردن نگهبان اول می‌اندازد و ترازو را به دست می‌گیرد). ترازو علامت برابری است و مفهومش این است که شما نسبت به همه باید به یک اندازه و با عدالت رفتار کنید و در کارگاه مرا معاونت نمائید تا بتوانم لژ را به خوبی اداره کرده و رهبری نمایم (استاد ارجمند ترازو را رها کرده و چکش را برمی‌دارد). به این مناسبت این چکش را که علامت اقتدار است به دست شما می‌سپارم تا به وسیله آن مرا برای حفظ نظم در کارگاه یاری نمائید. بخصوص در مغرب (ستون را به نگهبان ۱ نشان می‌دهد) و نیز این ستون را که علامت منصب شماست به شما تفویض می‌کنم تا هر مرتبه که کارها شروع می‌شود آن را بلند کنید تا به برادران نشان دهید که لژ وظایف ماسونی خود را انجام می‌دهد. جای شما بدون تغییر همیشه در مغرب است. وظیفه شما این است که به فرمان من کارها را پایان دهید پس از آن که اطمینان پیدا کردید که برادران مزد خود را دریافت داشته‌اند^۱. همچنین برای شما یک وظیفه و مزیتی هست که در مجمع عمومی لژ بزرگ مرتباً حاضر شوید تا این که لژ محترم... به طور شایسته و چنانکه باید در آن مجمع نماینده داشته باشد».

استاد ارجمند یا رئیس لژ در مراسم انتصاب دربان لژ نیز می‌گوید «با مسئولیتی که به عهده دارید حمایل این منصب را زیب پیکر شما نموده و این شمشیر را که نشانه مسئولیت و منصب شماست به دستهای شما می‌سپارم. آرزو مندم که در میان دستهای شما این شمشیر همواره یک اسبابی برای صلح باشد و هیچ وقت آستانه کارگاه ما را با

۱- این عبارت که «برادران مزد خود را دریافت داشته‌اند» در مراسم اختتام تمام لژهای فراماسونری تکرار می‌شود و اشاره به پرداخت مزد کارگران در لژهای قدیمی بنایان و کارگران ساختمان (فراماسونری عملی) است، که در فراماسونری کنونی جنبه سمبولیک دارد و در واقع مزدی به کسی پرداخت نمی‌شود.

خون یک برادر دروغی رنگین نکند. جای شما در آستانه بیرون مزکت است و وظیفه شماست که با این شمشیر برهنه بیگانگان و ناخواندگان را دور کنید و مراقب باشید که داوطلبان به طور شایسته آماده شده باشند...»

از میان افسران لژ فقط استاد ارجمند و نگهبان اول می‌توانند در مجمع عمومی لژ بزرگ شرکت کنند. مقامات لژ بزرگ نیز که از آنها به‌عنوان «بزرگ سالاران لژ بزرگ» نام برده می‌شود و استاد اعظم لژ بزرگ در رأس آنان قرار دارد از میان استادان ارجمند شاغل یا استادان ارجمند پیشین انتخاب می‌شوند. صورت کامل مقامات لژ بزرگ در ابتدای این فصل ذکر شده و تفصیل تشریفات انتخاب و وظایف آنها در اساسنامه لژ بزرگ ایران که در جلد دوم کتاب درج خواهد شد از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

۴

درجات عالی فراماسونری

درجات سی‌گانه عالی فراماسونری (آئین اسکاتلندی) - تشریفات سیر درجات عالی فراماسونری - متن کامل تشریفات سیر درجات ۲۲ تا ۲۸ فراماسونری که اصول عقاید فراماسونری در آنها خلاصه شده‌است.

نود درصد فراماسون‌های جهان که تعداد آنها برحسب آخرین آمارها از مرز هفت میلیون و پانصد هزار نفر گذشته است دارای سه درجهٔ اولیه ماسونی هستند و از آنجا که ارتقاء از درجهٔ شاگردی به درجهٔ استادی به آسانی و در مدت کوتاهی امکان‌پذیر است قریب شش میلیون نفر از هفت میلیون و پانصد هزار ماسون جهان به درجهٔ سوم یا استادی ماسونی نائل شده‌اند. اکثریت ماسون‌ها به همین درجه اکتفا کرده و تلاشی برای ارتقاء به درجات بالاتر به عمل نمی‌آورند، ولی صدها هزار ماسون نیز درجات عالی ماسونی را سیر کرده‌اند که از آن میان معدودی به بالاترین درجه که درجهٔ سی و سوم ماسونی است رسیده‌اند.

درجات سی‌گانه عالی ماسونی، از درجهٔ چهارم تا سی و سوم براساس آئین اسکاتلندی Scottish Rite به شرح زیر است:

Secret Master

درجهٔ چهارم - استاد محرم یا استاد سری

Perfect Master

درجهٔ پنجم - استاد کامل

Intimate Secretary	درجه ششم - دبیر محرم
Provost and Judge	درجه هفتم - ناظم و قاضی
Intendant of the Building	درجه هشتم - ناظر ساختمان
Elect of Nine	درجه نهم - برگزیده ۹ تن
Elect of Fifteen	درجه دهم - برگزیده ۱۵ تن
Sublime Elect	درجه یازدهم - برگزیده والامقام
Grand Master Architect	درجه دوازدهم - بزرگ استاد معمار
Knight of Royal Arch	درجه سیزدهم - اسوار طاق خسروی
Scottish Knight of Perfection	درجه چهاردهم - شهبسوار اسکاتلندی کمال
	درجه پانزدهم - شهبسوار شمشر یا شهبسوار شرق
Knight of the Sword or of the East	
Prince of Jerusalem	درجه شانزدهم - شاهزاده اورشلیم
Knight of East and West	درجه هفدهم - شهبسوار شرق و غرب
	درجه هیجدهم - شهبسوار مرغ ماهیخوار و عقاب، شاهزاده با اقتدار چلیپای سرخ
Knight of the Pelican and Eagle	
Sovereign Prince Rose Croix of Heredom	
Grand Pontiff	درجه نوزدهم - کاهن بزرگ
Venerable Grand Master	درجه بیستم - بزرگ استاد بسیار محترم
Patriarch Noachite	درجه بیست و یکم - شیخ دودمان نوح
	درجه بیست و دوم - شاهزاده لیبانوس، اسوار تبر شاهانه
Prince of Libanus - Knight of the Royale Axe	
Chief of the Tabernacle	درجه بیست و سوم - مدیر پرستشگاه
Prince of the Tabernacle	درجه بیست و چهارم - امیر معبد
Knight of the Brazen Serpent	درجه بیست و پنجم - شهبسوار مارمفرغین
Prince of Mercy	درجه بیست و ششم - شهریار رحمت

- Commander of the Temple درجه بیست و هفتم - فرمانروای معبد
- Knight of the Sun درجه بیست و هشتم - شهسوار خورشید
- Knight of Saint Andrew درجه بیست و نهم - شهسوار آندروی مقدس
- درجه سی ام - بزرگ شهسوار برگزیده، شهسوار عقاب سیاه و سفید
- Grand Elected Knight, Knight of the Black and White Eagle
- درجه سی و یکم - بزرگ بازرس پی جوی فرمانده
- Grand Inspector Inquisitor Commander
- درجه سی و دوم - شاهزاده و الامقام راز شاهانه
- Sublime Prince of the Royal Secret
- Grand Inspector General درجه سی و سوم - بزرگ بازرس کل
- درباره درجات عالی فراماسونری که به شرح فوق از معتبرترین منابع فراماسونی ترجمه شده است چند نکته قابل ذکر است: نخست این که عنوان بعضی از این درجات در آئین‌های مختلف و کشورهای مختلف اندکی تغییر می‌کند. به طور مثال در آئین «یورک» که در ایران هم معمول بوده بعد از درجه سوم یا استادی که آخرین درجه آئین رمزی است به ترتیب درجات استاد نمونه Mark Master و استاد پیشین Past Master و استاد بسیار عالی Most Excellent Master و درجه طاق خسروی Royal Arch داده شده و در اسناد مربوط به تشکیلات فراماسونری ایران هم همین عناوین ذکر شده است. ترجمه بعضی از این عناوین در منابع فارسی هم یکسان نیست. به طور مثال عنوان اسوار طاق خسروی در درجه سیزدهم که عیناً ترجمه متن انگلیسی آن است در کتاب فراماسونری راثین «استاد بارگاه نهم» ذکر شده و عنوان درجه چهاردهم که در اصل انگلیسی آن شهسوار اسکاتلندی کمال است در همین منبع «معمار بزرگ بنای برگزیده» نوشته شده است. یا عنوان درجه بیست و پنجم در کتاب راثین «قائد راز سلطنتی» و «شوالیه راز سلطنتی» ذکر شده که ظاهراً از کتاب نویسنده عرب «محمد عبدالله عنان» اقتباس گردیده است، در حالی که در برگردان فارسی کتاب «برادری» استفن نایت آن را «شهسوار ابلیس بیباک» ترجمه کرده‌اند و علت انتخاب واژه ابلیس به جای Serpent که

مار معنی می‌دهد ظاهراً این است که در کتاب مقدس این واژه مترادف شیطان به کار رفته است. ترجمه صحیح این عنوان «شوالیه مارمفرغین» یا شهسوار مارمفرغین است که آن هم تعبیر خاصی در کتاب مقدس دارد و به همین صورت در آئین ارتقاء از درجه ۲۲ تا ۲۸ به کار رفته است. معادل فرانسه این عنوان هم Chevalier du Serpent d'Airain می‌باشد که همان شوالیه مارمفرغین معنی می‌دهد.

درجات سی‌گانه آئین اسکاتی کهن نیز به طبقات مختلفی تقسیم می‌شود که به موجب کتاب معتبر «فراماسونری» نوشته «پل نودون» به شرح زیر است:

- | | |
|---------------------|--|
| Loges de Perfection | ۱- از درجه چهارم تا چهاردهم - لژهای کمال |
| Chapitres | ۲- از درجه پانزدهم تا هیجدهم - شاپیترها |
| Areopages | ۳- از درجه نوزدهم تا سی ام - محاکم یا انجمن‌های عالمان |
| Tribunaux | ۴- درجه ۳۱ - داوران یا دادگاهها |
| Consistoire | ۵- درجه ۳۲ - مهستان |
| Conseil Suprême | ۶- درجه سی و سوم - شورای عالی |

در منابع فارسی با اقتباس از ترجمه قانون اساسی لژ بزرگ شرق یا «گرانداوریان» فرانسه به وسیله لژ بیداری ایران، که اساسنامه این لژ نیز محسوب می‌شده است، درجات عالی فراماسونری را به سه طبقه «خانقاه» و «کنگاشستان» و «بارگاه برین» تقسیم کرده‌اند که در این تقسیم‌بندی درجات ۴ تا ۱۸ به «خانقاه» که ترجمه Chapitre است اختصاص یافته، کنگاشستان که ظاهراً ترجمه Areopages است درجات ۱۹ تا ۳۰ را دربرمی‌گیرد و سه درجه آخر را نیز بارگاه نامیده‌اند.

در آخرین تقسیم‌بندی شورای عالی آئین اسکاتی ایران هفت طبقه به شرح زیر برای درجات سی‌گانه در نظر گرفته شده است:

- ۱- لژهای جویندگان کمال برای درجات ۴ تا ۱۴
- ۲- لژهای رُزکروا Rose - Croix برای درجات ۱۵ تا ۱۸
- ۳- جایگاهها برای درجات ۱۹ تا ۲۸
- ۴- آرتوپاژها برای درجات ۲۸ تا ۳۰

۵- دادگاهها برای درجه ۳۱

۶- مهستانها برای درجه ۳۲

۷- شورای عالی یا کارگاه برین برای درجه ۳۳

ارتقاء یک فراماسون از درجه سوم ماسونی به درجه چهارم مستلزم پیشنهاد عضویت او در لژ درجه چهارم از طرف دو تن از اعضای این لژ و تشریفاتی است که کم و بیش شبیه ورود به تشکیلات فراماسونی است، ولی ارتقاء درجات در مراحل بعدی آسان تر و سریع تر است و در مراحل مختلف با تأیید شورای عالی چندین درجه با هم به فراماسونی که شایسته تشخیص داده شود اعطا می‌گردد. تشریفات ارتقاء به بسیاری از درجات بالاتر در آئین اسکاتی ساده است، ولی در بعضی درجات مانند درجه ۲۲ و درجه ۲۸ تشریفات مفصل تری پیش‌بینی شده و بخصوص در درجه ۲۸ که عنوان «شهبسوار خورشید» را دارد تشریفات ارتقاء مفصل تر از درجات دیگر است، زیرا این درجه براساس آنچه در دائرةالمعارف ماسونی آمده مهمترین درجات ماسونی است که در آن تمام تعلیمات مربوط به درجات پیشین به‌طور فشرده تکرار می‌شود و پس از پذیرفته شدن در این درجه است که راه به سوی ارتقاء به عالیترین درجه ماسونی هموار می‌گردد.

شرح تشریفات مربوط به ارتقاء به هریک از درجات سی‌گانه آئین اسکاتی در حوصله خوانندگان این کتاب نخواهد بود، لذا فقط به شرح کامل تشریفات مربوط به درجات ۲۲ تا ۲۸ که در دو مرحله انجام می‌شود اکتفا می‌کنیم. علت انتخاب این دو درجه نیز همان‌طور که اشاره شد اهمیت این دو درجه و اشاره به تمام تعلیمات مربوط به درجات پیشین در درجه بیست و هشتم است. درجه بیست و هشتم که «جایگاه مهر» نام دارد و تشریفات پذیرفته شدن داوطلب در آن بی‌شبهت به یک نمایش باشکوه نیست نکته جالب توجه دیگری نیز از نظر ما دارد و آن اشاراتی است که به آئین مهر یا میترائیسیم در تعلیمات مربوط به این درجه به عمل می‌آید.

به‌طور کلی اصول عقاید فراماسون‌ها، بدون این که نیاز به مراجعه به منابع دیگری داشته باشیم در تشریفات و تعلیمات مربوط به درجات ۲۲ و ۲۸ آمده است. تشریفات

مربوط به این دو درجه را از متن فارسی آن که توسط شورای عالی آئین اسکاتی در ایران ترجمه شده و یکی از ماسون‌های قدیمی ایرانی در آمریکا در اختیار نویسنده گذاشته است نقل می‌کنیم. بعضی اشتباهات املایی و انشایی نیز در این متن دیده می‌شود که بدون دخل و تصرف در آن از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. لازم به یادآوری است که در درجه بیست و دوم عنوان رئیس لژ «سرور سه بار نیرومند» و در درجه بیست و هشتم که «جایگاه مهر» نامیده می‌شود «پیر مغان» می‌باشد.

درجه بیست و دوم

اسوار میزگرد یا اسوار لیبانوس

لژهای این درجه کالج نامیده می‌شود و دارای دو اطاق است. اطاق اول نسبتاً کوچک و نشان‌دهنده کارگه درودگران کوه لیبانوس است. اطاق دوم که اطاق میزگرد نیز نامیده می‌شود با پرده‌های قرمز پوشیده شده و ۳۶ روشنایی دارد، شش تا شش تا و در داخل هر شش تا سه شمعدان دوتایی. در مرکز این اطاق میزگردی گذارده شده و چند تن از برادران دور آن نشسته‌اند.

مهراب در شرق است و روی آن کتاب مقدس آسمانی گشوده، گونیا، پرگار و یک تبر گذارده شده است.

سالاران کارگاه عبارتند از: سرور سه بار نیرومند - نگهبان اول - نگهبان دوم - استاد تشریفات و رئیس نگهبانی.

حمایل سالاران نوار پهنی است به رنگ رنگین‌کمان که لبه آن مغزی ارغوانی دارد. زینت درجه تبری است با دسته زرین که به انتهای حمایل آویخته شده و روی دسته و دو طرف تیغه آن حروفی حک شده است.

در بالای دسته حرفهای اول نام نوح و سلیمان (ن - س) و روی دسته یک طرف حرف اول لیبانوس (ل) و در طرف دیگر حرف اول صیدونی (ص).

روی یک طرف تیغه حرفهای اول نام آدونیرام - کورش - داریوش - زروبابل -
 نهمیا و عزرا (ک - ک - د - ز - ن - ع) و روی طرف دیگر تیغه حرفهای اول نام شم - خام
 - یافت - مشه - آهولباب و بت سائل (ش.خ.ی.م.آ.ب).
 پیش‌بند سفیدرنگ است و حاشیه آن مغزی ارغوانی دارد.
 در میان پیش‌بند میزگردی بُردری دوزی شده که در روی آن نقشه و افزارهای
 مهندسی دیده می‌شود و در برگردان پیش‌بند یک مار سه سر.
 لوح این درجه به شکل تبر است و منظره کوهستانهای لیبانوس را که قله آن از برف
 پوشیده شده و همچنین منظره مزکتی را که از چوبهای سدر و سرو این کوهستان ساخته
 و برپا شده نشان می‌دهد.

گشودن کارگاه

(استاد تشریفات برای سرکشی به درون کارگاه می‌رود و آرایش کارگاه را از هر نظر
 بررسی می‌کند و آنگاه که همه چیز را در جای خود یافت نزد رئیس کارگاه می‌رود و به
 او می‌گوید که کارگاه آراسته است. رئیس کارگاه به استاد تشریفات دستور می‌دهد که به
 برادران بگوید تا کسوت درجه خود را بپوشند و یک یک از پیش برادر رئیس نگهداری
 که در آستانه مزکت ایستاده است بگذرند و واژه گذر را آهسته در گوش او بگویند و به
 درون کارگاه بروند.)

استاد تشریفات این دستور را به همه برادران به جز سالاران می‌گوید و خود به درون
 کارگاه می‌رود و یک یک برادران را که پس از دادن واژه گذر به درون مزکت آمده‌اند
 به جایگاه مناسب با درجه آنها راهنمایی می‌کند و سپس به خارج کارگاه آمده از
 سالاران می‌خواهد که کسوت مقام خود را بپوشند و پس از دادن واژه گذر به درون
 کارگاه بروند و در کرسی خود بنشینند)

استاد تشریفات - برادران رئیس کارگاه آماده ورود به مزکت است به احترام او به پا

خیزید.

(استاد تشریفات نزد رئیس کارگاه می‌رود و با دست چپ خود دست راست او را می‌گیرد و او را به سوی مهرباب راهنمایی می‌کند. رئیس کارگاه کتاب مقدس آسمانی را می‌گشاید و پرگار را روی آن می‌گذارد و گونیا را روی کتاب قانون اساسی که همان‌طور بسته است قرار می‌دهد.

پس از این کار استاد تشریفات او را به کرسی‌اش راهنمایی می‌کند و سپس به جای خود برمی‌گردد.

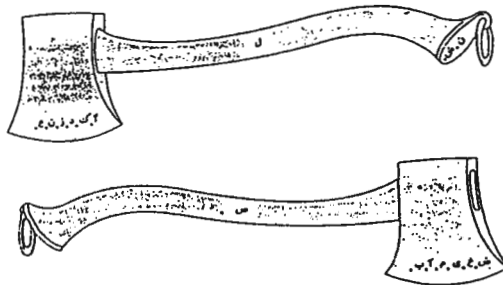
سرور سه بار نیرومند - برادران بنشینید.

(سرور سه بار نیرومند ضربه می‌زند و می‌گوید:)

سرور سه بار نیرومند - برادران من، ستاره روز برخاسته است. وقت آن است که کارگران را واداریم تا خود را برای کار آماده کنند.

پایه بیست و دویم

اسوار میزگرد یا اسوار لیبانوس



TWENTY SECOND DEGREE
KNIGHT ROYAL AXE , PRINCE OF LIBANUS

تصویر روی جلد متن فارسی آئین سیر به درجه بیست و دوم

برادر نگهبان اول آیا همه اسواران حاضرند؟

نگهبان اول - (پس از شناختن همه اسواران حاضر می‌گوید) آری سرور سه بار نیرومند.

سرور سه بار نیرومند - برادر نگهبان اول به برادران بگو که من می‌خواهم این کالج را باز کنم تا آنان آموزش گیرند و شکایتهای آنها شنیده شود و دادگری برقرار گردد.
نگهبان اول - برادران سرور سه بار نیرومند می‌خواهد این کالج اسواران میزگرد را باز کند. آنان که خواستار آموزش‌اند و همچنین آنان که شکایتی دارند و یا خواهان دادرسی هستند پیش آیند و سخن بگویند.

(درنگ)

سرور سه بار نیرومند - برادران من بیاید با من یگانه شوید تا به درگاه خداوند نیایش کنیم و از او بخواهیم که ما را در پیشرفت کارها یاری کند.
برادران به پا خیزید.

نیایش

(همه اسواران نیایش را بند به بند پس از سرور سه بار نیرومند تکرار می‌کنند).
ای تو که جهان را آفریده‌ای و آن را با شکوه بی‌پایان ساخته‌ای، ای تو که دانایی و مهارت بی‌پایان داری، ما را در انجام تکلیف‌های روزانه خود یاری کن تا کاری را که در دست داریم با سرشاری به پایان برسانیم. به ما و همه انسانها بیاموز که کار شریف است - به زندگانی میلیون‌ها مردمی که در رنج هستند رفاه بیشتر ارزانی دار - به توانگران و زبردستان پرنکبر بیاموز تا نسبت به کسانی که زیر دست آنها هستند حس همدردی پیدا کنند - فرا رسیدن روزی را که همه انسانها حقیقت بزرگ را خواهند شناخت نزدیکتر کن؛ حقیقتی که آشکار می‌کند که در سپهر ماکار از همه نیایش‌هایی که انسان می‌تواند روبه‌روی تو به‌جا بیاورد پذیرفتنی‌تر است. آمین
سرور سه بار نیرومند - برادران نگهبانان آهنگ کار را بنوازیم تا کارگران دست به کار شوند.

(نگهبان دوم ۲ ضربه - نگهبان اول ۲ ضربه و سرور سه بار نیرومند ۲ ضربه می‌زنند)

و پس از یک لحظه سرور سه بار نیرومند علامت می دهد و می گوید:
 سرور سه بار نیرومند - گاه انداختن درختان سدر کوه لیبانوس فرا رسید. به ستایش
 معمار بزرگ جهان اعلام می دارم که کالج گشوده شد. برادران بنشینید.
 (پس از خواندن دعوتنامه)

سرور سه بار نیرومند - برادر استاد تشریفات نوباوگان را دعوت کن که کار معماری
 خود را بخوانند.

(پس از آنکه هریک از نوباوگان کار معماری خود را خوانده و به پرسشهای
 هموندان کارگاه پاسخ داد)

سرور سه بار نیرومند - برادر نگهبان اول به مشرق بیا و کار سیر دادن داوطلبان به
 درجه اسوار میزگرد را انجام بده. من اینک به کرسی تو می روم و از آنجا به دستور تو به
 کارگاه خواهم رفت.

برادر استاد تشریفات

استاد تشریفات (نگهبان اول را به کرسی سرور سه بار نیرومند راهنمایی می کند و
 سرور سه بار نیرومند را به کرسی نگهبان اول و سپس نوباوگان را به خارج کارگاه
 راهنمایی می کند).

(به دستور سرور سه بار نیرومند سخنگو درباره کار معماری نوباوگان نتیجه گیری
 می کند و سپس رأی گرفته می شود. و اگر هموندان کارگاه رأی به پذیرفتنی بودن کار
 معماری آنها دادند)

سرور سه بار نیرومند - برادر استاد تشریفات به خارج کارگاه برو و داوطلب را برای
 سیر آماده کن.

(داوطلب که کسوت و نشان اسوار رزکروابه تن دارد و شمشیر به دست به در اطاق
 دوم می آید. در اینجا چهار تن از برادران دور میزگردی نشسته اند که نقشه ها و افزارهای
 مهندسی روی آن است. استاد تشریفات به ضربه اسوار رزکروا در می زند و رئیس
 نگهبانی در را کمی باز می کند و می پرسد)

رئیس نگهبانی - کیست؟

استاد تشریفات - اسوار شایسته رزکروا است که می خواهد به درجه اسوار لیبانوس برسد و به همین مقصود بوده که از راه دور به اینجا آمده است.
 رئیس نگهبانی - آیا او همه درجه های پیشین را گرفته است؟
 استاد تشریفات - گرفته است.
 رئیس نگهبانی - آیا خود را به مقام اسوار حقیقی و داور درست کردار تکامل داده است).

استاد تشریفات - آری.

رئیس نگهبانی - دیگر چه چیزهایی دارد که می خواهد به این مقام برسد؟
 استاد تشریفات - نژاد - ثروت و مقامی که در فراماسونی دارد.
 رئیس نگهبانی - با اینکه این اعتبارها کافی نیست من درخواست او را به کالج خواهم رساند - به او بگو صبر کند (در این هنگام در را می بندد).
 سرور سه بار نیرومند - برادر رئیس نگهبانی کیست که می خواهد به کالج پذیرفته شود؟

رئیس نگهبانی - اسوار رزکروا است که همراه استاد تشریفات تا اینجا آمده و می خواهد درجه اسوار میزگرد را به دست آورد.

سرور سه بار نیرومند - آیا او همه درجه های پیشین را گرفته است؟
 رئیس نگهبانی - استاد تشریفات هم اکنون پاسخ داد آری گرفته است.
 سرور سه بار نیرومند - آیا خود را به مقام اسوار حقیقی و داور درست کردار تکامل داده است؟

رئیس نگهبانی - استاد تشریفات هم اکنون پاسخ داد آری.
 سرور سه بار نیرومند - دیگر چه چیزهایی دارد که می خواهد به این امتیاز برسد؟
 رئیس نگهبانی - نژاد - ثروت و مقامی که در فراماسونی دارد.
 سرور سه بار نیرومند - با اینکه همه می دانیم که اینها کافی نیست با این همه او را به کالج راه بده تا آزمایش شود.

(داوطلب پذیرفته می شود و به سوی میز نزدیک می شود و سرور سه بار نیرومند به

او چنین می‌گوید:

سرور سه بار نیرومند - برادر من آیا تو خواستار به دست آوردن درجه اسوار
میزگرد هستی؟
داوطلب - آری.

سرور سه بار نیرومند - دلیل‌هایی که تو پیش از این گفته‌ای به من گزارش داده شد اما
در اینجا به نژاد و ثروت ارزشی داده نمی‌شود و داشتن مقام در فراماسونی نیز کافی
نیست. همه ما مردانی هستیم که در پیشه‌های گوناگون کار می‌کنیم و تو می‌بینی که ما
هم اکنون در کار آماده کردن نقشه‌هایی برای کارگران هستیم و همچنین حسابهای علم
هیئت را بررسی می‌کنیم. بنابر قانون اساسی ما هیچ‌کس نمی‌تواند به امتیازات عالی این
درجه برسد مگر آنکه نخست در کارگه کار کشته شده باشد و همه کارگران به او رأی
داده باشند و شرط این کار نیز این است که در پایه‌های ۱۹ تا ۲۱ آموزش دیده و ماسون
نوحی شده باشد.

اینک آموزش درجه‌های ۱۹ تا ۲۱ به تو داده می‌شود ولی گرفتن درجه ۲۲
شرط‌های دیگری دارد که پس از این خواهی دانست. اسوار سخنگو نوباوه را با
درجه‌های ۱۹ تا ۲۱ آشنا ساز.

درجه ۱۹

پل ساز بزرگ یا اسوار باشکوه اورشلیم آسمانی

در روم باستانی به دارنده بزرگترین مقام روحانی عنوان پل ساز بزرگ داده می‌شود
یعنی کسی که به مثل مانند پلی است میان زمین و آسمان - میان انسان و خدا.
دارنده درجه ۱۹ فیلسوف روحانی است و راهنمای جویندگان پاکدلی است که
می‌خواهند به درست‌کرداری و صلح برسند و کسی است که می‌خواهد پلی از مهربانی و
همدلی بسازد تا راه‌گذر کسانی باشد که شوق رسیدن به مقام فیلسوف پل ساز بزرگ را
در خود احساس کنند. اینگونه داوطلبان که به سوی اورشلیم آسمانی سفر می‌کنند از

آموزش‌های رهبران و پیشروان بزرگ برخوردارند.

در ریتوئل آمده است که «یوحناى مقدس نخستین ماسونى بود که لژ جویندگان کمال برپا داشت» و با اشاره به مکاشفه او هدف این پل‌ساز بزرگ را همانا ساختمان اورشلیم آسمانى نو ذکر می‌کنند و این همان هدفی است که در عرفان ایرانی نیز آن از سخن رفته است.

درجه ۲۰

استاد ارجمند مزکت

این استادی به علت کوشش داوطلب برای دوباره ساختن مزکت به او داده می‌شود. داوطلب پس از آنکه با آهن و آتش صفا یافت به این درجه می‌رسد و ریتوئل می‌گوید که از این دو، آهن رمز رنجهای جهان و آتش رمز تصفیه لازم برای دست یافتن به حقیقت است.

در تشریفات این درجه گفته شده است که هر آنجا که ۹ روشنایی نمایان باشد آنجا مزکت است. این ۹ روشنایی که در هیئت ۹ شمع در سه گوشه در کارگاه گذارده شده عبارتند از: ستایش خداوند، نیکخواهی، گذشت، قهرمانی، شرافت، میهن پرستی، دادگری، بردباری و حقیقت که به دستور استاد این لژی یکی پس از دیگری به دست سالاران از مزکت بیرون برده می‌شود تا در جهان بدرخشد.

درجه ۲۱

نواکیت یعنی ماسون نوحی

این درجه از یک نظر دادگاهی است برای کیفر دادن به بزه کاران و پشتیبانی از بی‌گناهان و کارگاه آن در شب‌هایی که ماه پر است تشکیل می‌شود و به داوطلب سفارش می‌شود که در گفتار و کردار خود از پیشینیان بزرگ پیروی کند تا اینکه سزاوار نام

نواکیت یعنی ماسون نوحی شود و از خطای فرزندان نوح که از راه نخوت خواستند بر جی بلند بسازند تا به آسمانها دست یابند دور بمانند.

(در این هنگام نگهبان اول و چهار برادری که دور میز نشسته اند به کارگه می روند).
سرور سه بار نیرومند - من اکنون درجه های ۱۹ - ۲۰ و ۲۱ تو را رسمیت می دهم ولی برای گرفتن درجه ۲۲ باید بدانیم که آیا خواهندگی تو برای رسیدن به این درجه چنان استوار هست که بتوانی شمشیر خود و همه علامت ها و کسوت و زینت خود را کنار بگذاری و به کارگه نزد آنان که کار می کنند بروی و از آنها رأی بخواهی و با رأی آنان نزد ما برگردی؟
داوطلب - آری.

(داوطلب با استاد تشریفات بیرون می رود و به در کارگه چند ضربه می زند داخل می شود. کارگران سرگرم رنده کردن - اره کردن - سوهان زدن - نقشه کشیدن و این جور کارها هستند و استاد درودگر (نگهبان اول) در حال آماده کردن نقشه کارها است و پس از وارد شدن داوطلب ضربه محکمی می زند تا کارگران دست از کار بکشند).

نگهبان اول - برادر استاد تشریفات چه کسی را به اینجا آورده ای؟
استاد تشریفات - یک ماسون نوحی است که خواستار رأی شما است تا اینکه بتواند به پایه اسوار میزگرد برسد.

نگهبان اول - رأی ما فقط به کسانی داده می شود که کار کنند. آیا او کار کردن را آموخته است؟

استاد تشریفات - نه اما او خواهان این آموزش است و از همین جا است که به این کارگه آمده است.

نگهبان اول - آیا او می پذیرد که کار ارجمند است؟ آیا به این نکته، که انسان اجازه دارد که زندگانی خود را با مزدی که به کار او داده می شود برگذار کند امتیاز است نه بلا و بدبختی، آگاهی دارد؟

استاد تشریفات - او پذیرفته و آگاه است.

نگهبان اول - آیا او می پذیرد که انسانی که با شرافتمندی کار می کند آزاد و سربلند

است و به گواهی طبیعت همسنگ بزرگان؟ آیا او می‌پذیرد که بیکارگی ننگ است و کار پرتو فیض خدا است؟

استاد تشریفات - آری می‌پذیرد.

نگهبان اول - (به داوطلب) آیا آماده هستی که زندگانی خود را فقط با آنچه از راه کار به دست آورده‌ای برگذار کنی و باشکیمیایی آموزشی یابی و این مردان کار را چون برادران و برابری خود بشناسی و با آنان چون برادر و برابر خود رفتار کنی؟
داوطلب - آری آماده هستم.

نگهبان اول - پس همچنانکه گاه نخستین پذیرفته شدن به یک لژ ماسونی، زینت‌ها و زیورهای مقام و چیزهای بهادر را از تو گرفتند اکنون تو خود زیورها و زینت‌های خود را کنار بگذار و روپوش کار را بر تن کن.

(داوطلب حمایل و کسوت خود را کنار می‌گذارد و یک روپوش کار بر تن می‌کند و سپس به او دستور داده می‌شود که الوار بلندی را از درازا با اره دو نیمه کند. وقتی که این کار را به پایان می‌رساند استاد درودگر می‌گوید):

نگهبان اول - برادر من اره - رنده نرمه و تبر افزار کار یک اسوار میزگرد است. اره را خود را به سوی هدف کوشش خود با وجود همه مانع‌ها باز می‌کند و به ما می‌آموزد که ماسون‌ها که برای تکامل جهان و هدف بزرگ پیشرفت انسانیت کار می‌کنند باید راضی باشند از اینکه آهسته و مطمئن به سوی موفقیت پیش می‌روند گو اینکه این راه کم یا بیش رنج‌آور باشد.

(در این هنگام به داوطلب دستور داده می‌شود که با رنده نرمه کار کند. سپس استاد درودگر می‌گوید):

نگهبان اول - از آنجا که رنده نرمه ناصافیهای صفحه را از میان می‌برد پس می‌تواند رمز ماسونی باشد. زیرا فراماسونی زبان‌های نادانی و همچنین خرافات را از میان برمی‌دارد و به ما یاری می‌کند که نوع انسان را فرهنگی کنیم و او را صیقل بخشیم.

(در این هنگام به داوطلب دستور داده می‌شود که با تبر کار کند و سپس استاد

درودگر می‌گوید:

نگهبان اول - تبر عامل بزرگ تمدن و تکامل است. لشگریانی که به دوران وحشیگری پیروز شدند با این سلاح مجهز بودند. به ضرب تبر بوده است که جنگلهای انبوه دوران پیش از تاریخ از میان برداشته شدند تا اینکه انسان خانه‌دار جانشین شکارچی وحشی شد و جامعه ده‌نشین جای وحشیان خشن دوره‌های آغازین را گرفت و قانون‌ها و همه فن‌ها و هنرهایی که انسانیت را صیقل می‌دهند و بالاتر می‌برند در جامعه رواج یافت. تبر شریف‌تر و نجیب‌تر از شمشیر است و پیشروان گستاخ و باجرات به تبر مجهز بودند و با گامهای بلند به سوی شهرنشینی شتافتند. هم چنانکه درختهای بزرگ به ضربه تبر چنان می‌افتادند که هیچ‌گاه دوباره بلند نمی‌شدند. فراماسونی نیز درختهای زهردار بس بزرگ نابردباری - تعصب - خرافات - ستمگری - بیکاری و تنبلی را می‌اندازد و جان انسان را که قرنها گرفتار این عیب‌ها بوده و در تاریکی به سر می‌برده به نور حقیقت و خرد روشن می‌سازد.

(در این هنگام یکی از برادران یک تکه نان خشک و یک لیوان آب برای داوطلب می‌آورد و سپس استاد درودگر به او می‌گوید):

نگهبان اول - برادر من از خوراک ماکارگران بخور، این از آن تو است زیرا خود آن را به دست آورده‌ای و از اینکه تو آن را بخوری هیچ‌کس رنج نخواهد برد.
(داوطلب مقداری نان و کمی آب می‌خورد).

نگهبان اول - (رو به کارگران) برادران من این اسوار از راه همین پیروی از قاعده‌های ما و از راه سازگاری با عادت‌های ما نشان داد که به ارجمندی حقیقی کار چنانکه باید پی برده است. آیا می‌خواهید که او زمانی بیشتر همکار ما باشد و یا اینکه می‌خواهید همین امروز به او رأی بدهید؟

(اگر برادران سخنی نگفتند با ورقه درباره او رأی گرفته می‌شود و اگر همه موافق بودند به داوطلب گفته می‌شود که او دوباره به کارگاه برده خواهد شد. زینت‌ها و زیورها و کسوت او دوباره به او برگردانده می‌شود و در آن زمان که او آماده می‌شود برادرانی که در کارگاه بوده‌اند یکی یکی به کارگاه برمی‌گردند).

(استاد تشریفات در می‌زند و رئیس نگهبانی می‌پرسد)

رئیس نگهبانی - چه کسی به اینجا می‌آید؟

استاد تشریفات - یک ماسون نوحی است که با خوشرویی در کارگه کار کرده و کارکشته شده و به کار بردن اره - رنده و تبر را آموخته است و همه برادران به او رای داده‌اند و اکنون درخواست دارد درجه اسوار میزگرد را به‌دست آورد.

(رئیس نگهبانی در را می‌بندد و رو به سرور سه بار نیرومند می‌گوید):

رئیس نگهبانی - سرور سه بار نیرومند یک ماسون نوحی است که با خوشرویی در کارگه کار کرده و کارکشته شده و به کار بردن اره - رنده و تبر را آموخته است و همه برادران به او رأی داده‌اند و اکنون درخواست دارد که درجه اسوار میزگرد را به‌دست آورد.

سرور سه بار نیرومند - برادر رئیس نگهبانی او را پذیر.

(داوطلب با استاد تشریفات داخل می‌شود و استاد تشریفات می‌گوید).

استاد تشریفات - سرور سه بار نیرومند این ماسون نوحی را که همه برادران به او رأی داده‌اند به شما معرفی می‌کنم.

سرور سه بار نیرومند - (به داوطلب) آیا هنوز برای وارد شدن به این کالج پایدار هستی؟

داوطلب - آری.

سرور سه بار نیرومند - آیا با این همه خستگی‌ها که در کارگه تجربه کردی باز هم در تصمیم خود پایدار هستی؟

داوطلب - آری.

سرور سه بار نیرومند - پس به‌سوی مهرباب بیا و در اینجا زانو بزن و پیمان این درجه را به بند.

(داوطلب روی هر دو پا زانو می‌زند - دست راست خود را روی کتاب مقدس آسمانی و دست چپ خود را روی تبر می‌گذارد و پیمان می‌بندد).

پیمان

من... در پیشگاه معمار بزرگ جهان و در کالج این اسواران میزگرد با میل و اراده آزاد خود آزادانه با این و روی این رسماً و با پاکدلی سوگند یاد می‌کنم و پیمان می‌بندم که هیچگاه راز این درجه را به هیچ‌کس فاش نکنم مگر به کسانی که قانوناً حق دانستن آن را دارند.

گذشته از این سوگند یاد می‌کنم و پیمان می‌بندم که از این پس همه کوشش خود را به کار برم تا سطح اخلاق آنان را که کار می‌کنند بالا برم و شرایط زندگی آنها را بهتر کنم و همچنین بذر نعمت آموزش و پرورش را میان فرزندان آنها بیافشانم و خود آنان را به حق اجتماعی که سزاوار هستند برسانم.

تعهد می‌کنم که کار را شریف بدانم و مرد کار را چون همسنگ و برابر خود چنانکه سزاوار درست‌کرداری - با هنری و هوشمندی او است بشناسم و اگر خلاف آنچه که درباره آن سوگند یاد کردم و پیمان بسته‌ام رفتار کنم به کیفر برسم یعنی از دره کوه لیبانوس بیرون رانده شوم.

معمار بزرگ جهان مرا یاری کند تا به پیمان خود وفادار بمانم.
(سرور سه بار نیرومند به داوطلب دستور می‌دهد که بلند شود و در این هنگام همه چراغهای کارگاه روشن می‌شود).

سرور سه بار نیرومند - برادران به پا خیزید و به روش بایستید.
به ستایش معمار بزرگ جهان، به نام شورایعالی ایران و به نیروی اختیاری که به من داده شده تو را اسوار لیبانوس می‌نامم و درجه بیست و دوم آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده را به تو می‌دهم. برادران بنشینید.

(استاد تشریفات به دستور سرور سه بار نیرومند کسوت داوطلب را به او می‌پوشاند).

سرور سه بار نیرومند - برادران اکنون روش - علامت و واژه‌ها به شما سپرده می‌شود.

(به دستور سرور سه بار نیرومند استاد تشریفات روش و علامت را انجام می‌دهد).
روش - دوکف دست رویهم و هر دو دست روی شانه راست
علامت - در حالی که در روش هستید دو دست بهم پیوسته را به طرف زانوی چپ
بیاورید.

برماس - دو دست یکدیگر را به صورت ضرب‌دری می‌گیرند
واژه گذر - یافت - آهولیا - لیبانوس
واژه مقدس - نوح - بت سائل - صیدونی
ضربه - ۵ - ۵

سرور سه بار نیرومند - حمایل به رنگ رنگین‌کمان است و لبه آن مغزی ارغوانی
دارد و به انتهای آن تبری آویخته شده و روی دسته و دو طرف تیغه آن حرفهایی حک
شده است.

در بالای دسته حرفهای اول نام نوح و سلیمان (ن - س). در یک طرف دسته حرف
اول لیبانوس (ل) و در طرف دیگر حرف اول صیدونی (ص) حک شده است.
روی یک طرف تیغه حرفهای اول نام آدونیرام - کورش - داریوش - زروبابل -
نهمیا - و عزرا (آ - ک - د - ز - ن - ع) و روی طرف دیگر تیغه حرفهای اول نام شم - خام
- یافت - مشه - آهولیا - و بت سائل (ش - خ - ی - م - آ - ب) حک شده است.
پیش‌بند سفید رنگ است و حاشیه آن مغزی ارغوانی دارد. در میان پیش‌بند
میزگردی بردری دوزی شده که در روی آن افزارهای مهندسی و نقشه دیده می‌شود و
روی برگردان پیش‌بند یک مار سه سر دیده می‌شود.

لوح این درجه به شکل تبر است و منظره کوهستان و جنگلهای لیبانوس را که قله آن
از برف پوشیده شده و همچنین مزکتی را که از چوبهای سدر و سرو این کوهستان ساخته
و برپا شده نشان می‌دهد. مار سه سر که روی برگردان پیش‌بند نقش شده رمز بیکارگی
است و سه سر آن رمز سه عیب بزرگی است که از بیکارگی برمی‌خیزد و این سه عیب
عبارتند از: میخوارگی - هرزگی و قمار. و به علت این سه عیب بزرگ بوده است که بسی
جوانان گمراه شده و بسی ملت‌های بزرگ دستخوش پستی و فرومایگی و گرفتاریهای

شرم آور شده‌اند.

سرور سه بار نیرومند - اسوار سخنگو نوباوه را به آموزش‌های لازم آشنا ساز. صیدونی‌ها یا فنیقیها همیشه برای یاری کردن به اسرائیلی‌ها در کارهای مقدسی که در پیش داشتند آمادگی داشتند. پیوند میان آنان همانا رازهایی بود که شخصیت‌های بزرگ این دو ملت به آنها سیر داده شده بودند و از اینجا است که لازم شد موسی در مصر به رازها از راه سیر آشنا شود تا بتواند دختر یکی از روحانیان وادی اون را به همسری بگیرد. این رازها که شاید موسی یا یوشع و یا سلیمان پادشاه در آن تغییراتی دادند تا به راه و رسم قوم یهود نزدیکتر شود همان است که در زمان ساختن مزکت اول به کار برده شده است و کم‌کم به فراماسونی راه یافته و امروز در آئین ما برقرار است. خوروم (حیرام) پادشاه صور در فنیقیه و خورم ابی (حیرام آبی) که او نیز فنیقی بود در این رازها سیر داده شدند. پیوند و رابطه صمیمانه‌ای که میان این دو و سلیمان پادشاه برقرار شد از همین جا است که هر سه آنها ماسون بودند.

مردم صیدون به وسیله نوح برای بریدن درختان سدر کوه لیبانوس به کار گمارده شدند تا با چوب آن درخت‌ها به دستور و نظارت یافت کشتی بسازند. فرزندان او نیز در فنیقیه زندگی کردند و چوب سدر لیبانوس را برای ساختن طاق اتحاد فراهم کردند و فرزندان فرزندان او در دوره‌های بعد در زمان آدون خوروم در همین جنگلها درختان سدر را برای سلیمان پادشاه بریدند و فرستادند. و در دوره‌ی باز هم نزدیکتر به ما نوادگان آنان، درختان جنگل همین کوهستان را بریدند تا برای ساختمان مزکت دوم به کار برده شود.

در روی همین کوهستان، آنان، کالج پیشه‌وران برقرار کردند و در دوره بعد نخست در توسکان و سپس در روم مانند این کالج‌ها برقرار شدند که به نظر بسیاری از دانشمندان از راه روم است که رازهای بنایی به اروپا راه یافته است. اما اتروسک‌ها که از سرزمین‌های جنوبی آسیای کوچک، نخست به مصر و سپس به جلگه اترووری (یعنی توسکان) مهاجرت کرده‌اند بیشتر به نام هیکس یا پادشاهان چوپان نامیده شده‌اند که آنان نیز با همان رازهای باستانی از راه سیر آشنا شده و آن را با خود به فنیقیه برده‌اند.

کالج‌های اتروسک‌ها و رومی‌ها از همه نظر مانند کالج‌های کوه لیبانوس بود. این پیشه‌وران هر آنجا که بودند معمار بزرگ جهان را ستایش می‌کردند و میان خود نشانه‌ها و واژه‌هایی داشتند که به وسیله آن خود را می‌شناختند.

خود سلیمان پادشاه که به دانایی خود به شناختن ایده حقیقی شریف بودن کار، پی برد، کاخی در کوهستان ساخت که اغلب به آنجا می‌رفت تا بتواند پیشرفت کار را بازرسی کند.

نام بزرگانی که بازرسی و راهنمای کارگران در روی کوه و در دورانه‌های گوناگون بودند در واژه‌های گذر ما نگاهداری شده.

دروها، سازمان کالج روی کوه لیبانوس را برقرار نگاه داشتند و صلیب‌ان آموزش این درجه را از آنان گرفتند و به اروپا آوردند.

سرور سه بار نیرومند - (به سرور آگاه که در مقام نگهبان اول کار می‌کند) سرور آگاه تکلیفی را که به من واگذار کرده بودی انجام دادم.

برادر استاد تشریفات سرور آگاه را به مشرق هدایت کن.

(پس آنکه سرور آگاه به کرسی خود نشست و نگهبان اول نیز در کرسی خود جای

گرفت)

سرور آگاه - (خطاب به سیر دیدگان) اسواران از اینکه مردان کار با شما موافقت

کردند و شما توانستید به پایه اسوار میزگرد برسید من به شما تبریک می‌گویم.

شما در کارگه آموختید که «اینکه انسان اجازه دارد که زندگانی خود را با مزدی که

به کار او داده می‌شود برگزار کند یک امتیاز است نه بلا و بدبختی» اکنون باید بدانید که

کار تنها برای این نیست که انسان معاش خود را بیشتر کند یا درآمد خود را افزایش دهد

و یا ثروت خود را بیشتر کند بلکه ما باید انجام کارهایی را بیاموزیم که ما را به کمال

هستی خود نزدیکتر می‌کند. شما می‌دانید که خدا معمار بزرگ جهان است و معمار

همیشه در کار است پس خدا نیز کار می‌کند و از اینجا است که کار را خدایی شمرده‌اند.

از آنجا که کمال انسانی حدی دارد پس کاری که ما در راه کمال خویش انجام

می‌دهیم همانند کار خدا نیست اما بسی برتر و بالاتر از دیگر کارهای انسانی است.

امیدوارم که با دنبال کردن کار بتوانید به کارگاههای دیگری راه یابید تا در آنجا کارهایی معنوی و بسی انسانی تر را نیز فراگیرید.

بستن کارگاه

(سرور سه بار نیرومند ضربه می زند و می گوید)
 سرور سه بار نیرومند - برادر نگهبان اول چه ساعتی است؟
 نگهبان اول - سرور سه بار نیرومند خورشید فرو رفت.
 سرور سه بار نیرومند - پس گاه آن است که کارگران را از کار فرا خوانیم تا به
 آسایش پردازند. به اسواران بگو که من بر آنم که کالج را ببندم.
 نگهبان اول - برادران سرور سه بار نیرومند بر آن است که کالج اسواران میزگرد را
 ببندد.

سرور سه بار نیرومند - برادران نگهبانان به آهنگ کار با یکدیگر یاری کنیم.
 برادران به پا خیزید.

(نگهبان دوم ۲ ضربه - نگهبان اول ۲ ضربه - سرور سه بار نیرومند ۲ ضربه می زند
 و علامت می دهد و سپس همه برادران علامت را تکرار می کنند).
 سرور سه بار نیرومند - درختان سدر کوه لیبانوس انداخته شد و این کالج بسته شد.

درجه بیست و هشتم

اسوار خورشید یا شهسوار خورشید

تشریفات سیر در مرکز جریان می یابد که جایگاه مهر نامیده شده و درون غاری
 است در دل جنگل. این جایگاه به وسیله کانونی از روشنایی که در شرق جای دارد
 روشن می شود و این کانون به نقش خورشید است در مرکز سه گوشه ای که دایره ای آن را

احاطه کرده است.

در هر زاویه این سه گوشه حرف س نوشته شده است. در بخش اول تشریفات پذیرفتن نوباوگان این کانون روشنایی با پرده‌ای پوشیده شده است. زیر این کانون روشنایی تابلوی ویژه آئین مهر که میترا را در حال کشتن گاو نشان می‌دهد دیده می‌شود. این تابلو نیز با پرده‌ای پوشیده شده است. طاق نمایش‌دهنده گنبد آسمان است و برجهای دوازده گانه و نقش ستارگان روی آن رسم شده است. روی مهراب اصلی یک نسخه اوستا و همچنین چوبدست تیر با کلاه فروگیائی گذارده شده.

هفت مهراب کوچکتر نیز در صحنه جایگاه مهر گذارده شده: طرف راست در ورودی جایگاه کبوتری سفید روی پایه‌ای سفید و در سمت چپ غربی سیاه روی پایه‌ای سیاه گذارده شده است. در شمال شرقی تابلویی دو رویه گذارده شده. روی تابلو نقشی است که سپر داود یا مهر سلیمان و یا رمز امشاسپنتایان ششگانه نامیده می‌شود. این نقش از دو سه گوشه به هم بافته شده که یکی سیاه و دیگری سفید است ساخته شده است. درون هریک از گوشه‌های این مهر رمز یکی از شش ستاره گردنده و در مرکز آن نقش خورشید رسم شده است. در جنوب شرقی تابلویی با نقش میترا گذارده شده و نشان می‌دهد که دو پای گوساله‌ای را گرفته و آن را به دوش خود آویزان کرده و از هفت پله بالا می‌رود. این نقش به نام شبان نیکخواه شناخته شده است. روی میز سخنگو نسخه‌ای از نوشته‌های هرمس سه بار بزرگ گذارده شده است.

عنوان‌ها - زینت‌ها و نشان‌ها

رئیس جایگاه مهر پیرمغان نامیده می‌شود و عنوان او سرور آگاه است. عصایی آبی رنگ در دست دارد که سر آن به شکل کره‌ای زرین است. حمایل او آبی رنگ است و در پایین آن نشانی آویخته شده. روی نشان خورشیدی زرین و پشت آن گذرگاه

آسمانی خورشید در نیمکره شمالی با نقش برجها از گاو تا شیر (ثور تا اسد) نشان داده شده است.

در این کارگاه یک نگهبان به نام برادر راستی است که به دستور پیرمغان کار می‌کند. حمایل نگهبان سفیدرنگ است و در پایین آن سه گوشه‌ای زرین آویخته شده و در میانه این سه گوشه چشمی رسم شده است.

در این جایگاه مهر هفت سالار دیگر نیز کار می‌کنند که به نام عمومی فرشته نامیده می‌شوند و نماینده هفت فرشته نگهبان هفت ستاره گردنده هستند. این سالاران پشت هفت مهرباب کوچکی که در پهنه مزکت است چنان جای گرفته‌اند که هریک از ستارگان ستون شمال یا جنوب با دو ستاره مقابل خود در ستون دیگر سه گوشه‌ای می‌سازند.

در ستون شمال: خورشید - بهرام - هرمزد - و کیوان

در ستون جنوب: ماه (در میان خورشید و بهرام) تیر (میان بهرام و هرمزد) و ناهید

(میان هرمزد و کیوان)

روی مهرباب خورشید نقش نجومی خورشید به رنگ زرین

روی مهرباب ماه نقش نجومی ماه به رنگ نقره‌ای

روی مهرباب بهرام نقش نجومی بهرام به رنگ سرخ

روی مهرباب تیر نقش نجومی تیر به رنگ آبی

روی مهرباب هرمزد نقش نجومی هرمزد به رنگ ارغوانی

روی مهرباب ناهید نقش نجومی ناهید به رنگ سبز

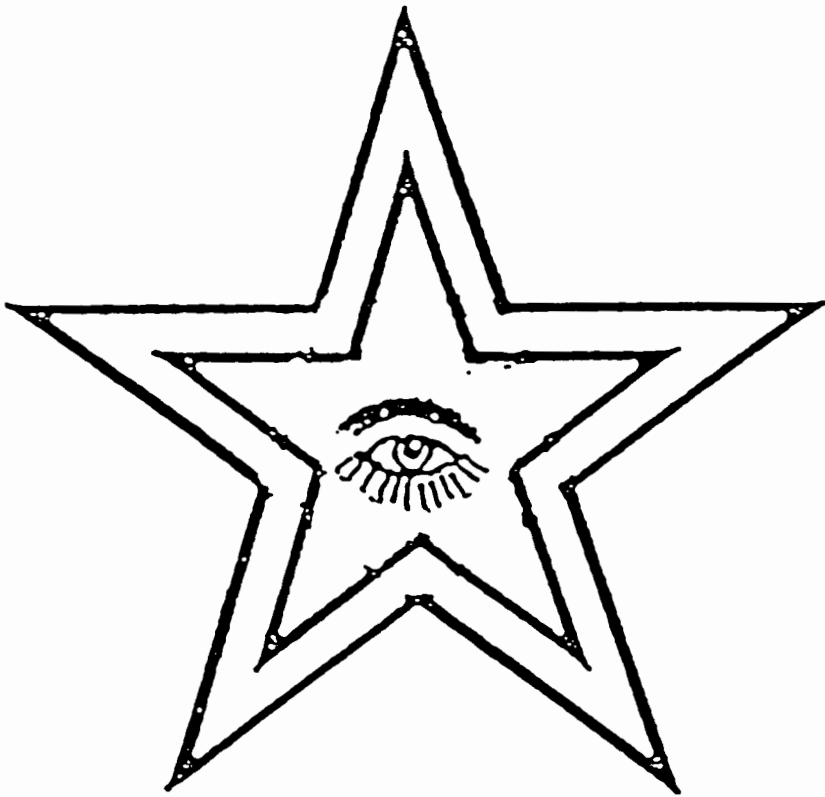
روی مهرباب کیوان نقش نجومی کیوان به رنگ سیاه

در دو سوی تابلویی که نقش میترا را در حال کشتن گاو نشان می‌دهد دو مشعلدار دیده می‌شود یکی از آنها در دست راست تابلو ایستاده و جامه‌ای سفید دربر دارد و مشعل فروزان خود را به طرف بالا نگاهداشته و دیگری در دست چپ تابلو ایستاده و جامه‌ای تاریک دربردارد و مشعل خاموش خود را به طرف پایین نگاهداشته است.

روی مهرباب هریک از فرشتگان دشنه‌ای است که با آن جلوی باشندگانی را که می‌خواهند به زادگاه آسمانی خود برگردند می‌گیرند و تا پاسخ کافی از آنان نشوند راه

پایه بیست و هشتم

اسوار خورشید



TWENTY EIGHTH DEGREE

KNIGHT OF THE SUN

تصویر روی جلد متن فارسی آئین سیر به درجه بیست و هشتم

اوج گرفتن را به روی آنان باز نمی‌کنند.
 همچنین روی مهراب هریک از فرشتگان چراغی با حباب کروی و به رنگ ویژه
 هریک از آنها گذارده شده که در جریان تشریفات سیر روشن است.
 سالاران دیگر کارگاه اینها هستند.
 سخنگو - دبیر - استاد تشریفات یا اسوار راهنما - و رئیس نگهبانان.
 رهروان دیگر به نام عمومی Aralim نامیده می‌شوند.
 زینت درجه حمایل پهن سفید براقی است که در پایین آن چشمی گلدوزی شده
 است و پیش‌بند به رنگ سفید و در مرکز آن یک پنج ضلعی با رنگ سبز نقاشی شده.
 نشان درجه یک سه گوشه زرین است که در میان آن نقش خورشید نمایان است.

گشودن کارگاه به درجه بیست و هشت

(استاد تشریفات برای سرکشی به درون کارگاه می‌رود و آرایش کارگاه را از هر نظر
 بررسی می‌کند و آنگاه که همه چیز را در جای خود یافت نزد رئیس کارگاه می‌رود و به
 او می‌گوید که کارگاه آراسته است. رئیس کارگاه به استاد تشریفات دستور می‌دهد که
 برادران را آگاه کند تا کسوت درجه خود را بپوشند و یک یک از پیش برادر رئیس
 نگهبانان که در آستانه مزکت ایستاده است بگذرند و واژه گذر را آهسته در گوش او
 بگویند و به درون کارگاه بروند. استاد تشریفات این دستور را به همه برادران به جز
 سالاران اعلام می‌کند و خود به درون کارگاه می‌رود و یک یک برادران را که پس از
 دادن واژه گذر به درون مزکت آمده‌اند به جایگاه مناسب با درجه آنها راهنمایی می‌کند
 و سپس به خارج کارگاه می‌رود از سالاران می‌خواهد که کسوت مقام خود را بپوشند و
 پس از دادن واژه گذر به درون کارگاه بروند و در کرسی خود بنشینند).
 استاد تشریفات - برادران رئیس کارگاه آماده ورود به مزکت است به احترام او به پا
 خیزید.

استاد تشریفات نزد رئیس کارگاه می‌رود با دست چپ خود دست راست او را

می‌گیرد و او را به سوی مهرباب راهنمایی می‌کند. رئیس کارگاه کتاب مقدس آسمانی را می‌گشاید و پرگار را روی آن می‌گذارد و گونیا را روی بزرگ قانون اساسی که همان‌طور بسته است قرار می‌دهد. پس از این کار استاد تشریفات او را به کرسی خود راهنمایی می‌کند و خود نیز به جای خود برمی‌گردد.

پیر مغان - برادران بنشینید.

پیر مغان - برادر رئیس نگهبانان آسوده دل شو که این جایگاه امن است.

(رئیس نگهبانان در جایگاه را باز می‌کند و به بیرون نگاه می‌کند و سپس در را

می‌بندد و می‌گوید:)

رئیس نگهبانان - سرور آگاه این جایگاه امن است.

پیر مغان - برادر راستی آیا تو اسوار خورشید هستی؟

برادر راستی - سرور آگاه من هفت حقیقت بزرگ را می‌شناسم.

پیر مغان - آیا همه حاضران اسوار خورشید هستند؟

برادر راستی - آنها سرچشمه روشنایی را می‌شناسند.

پیر مغان - از کجا می‌آیی؟

برادر راستی - از درون تاریکی‌ها.

پیر مغان - چگونه از آنجا بیرون آمدی؟

برادر راستی - با نگریستن در خود و با بررسی طبیعت.

پیر مغان - به کجا می‌روی؟

برادر راستی - به سوی روشنایی.

پیر مغان - چگونه امیدواری به آن بررسی؟

برادر راستی - با کار کردن برای آزاد ساختن هستی اخلاقی خود و برای راهنمایی

نوع انسان به پیشرفت.

پیر مغان - شعار اسواران خورشید چیست؟

برادر راستی - از تاریکی تا روشنایی.

پیر مغان - چگونه این شعار کامل می‌شود؟

برادر راستی - با روشنایی تا جهان معنا.
 پیر مغان - کدام ساعت برای کارهای ما مناسب تر است؟
 برادر راستی - آنگاه که روی زمین شب فرا رسیده باشد.
 پیر مغان - چرا؟
 برادر راستی - زیرا در آن هنگام برای ما خورشید به نیمروز رسیده است.
 پیر مغان - آیا اکنون روی زمین شب است؟
 برادر راستی - نیمه شب است.
 پیر مغان - اسواران از اینکه خورشید ما با روشنایی تمام می درخشد برای پیشرفتن در راه های روشن و راست کوشش کنیم.
 پیر مغان - (با عصای خود یک ضربه می زند که برادر راستی پاسخ می دهد).
 اسواران به پا خیزید و به روش بایستید. (همه برمی خیزند و به روش می ایستند.
 شصت به شکل گونیا و به خورشید نگاه می کنند).
 پیر مغان - به ستایش معمار بزرگ جهان و به نام شورای عالی ایران اعلام می دارم که کارها در شرق تهران در جایگاه مهر شماره ... که به نام مهر پیروز نامیده شده آغاز می شود. اسواران با علامت و ضربه ها مرا یاری کنید.
 (علامت: انگشت نشانه دست راست را به طرف آسمان بلند می کنند).
 (ضربه: x - x - x - x - x - x)
 پیر مغان - اسواران بنشینید.
 (به دستور سرور آگاه دعوتنامه خوانده می شود).

آموزش درباره درجه های ۲۳ تا ۲۸

پیر مغان - برادر استاد تشریفات نوباوگان را برای خواندن کار معماری خود به جایگاه بیاور.
 (در این هنگام به دستور پیر مغان تابلوها پوشیده می شود و چراغهای فرشتگان

خاموش می‌شود).

(پس از آنکه هریک از نوباوگان کار معماری خود را خوانده و به پرسشهای هموندان جایگاه پاسخ دادند به دستور پیرمغان از جایگاه بیرون می‌روند و پس از نتیجه‌گیری سخنگو و رای هموندان درباره پذیرفتنی بودن کار معماری آنها)

پیرمغان - برادر استاد تشریفات نزد نوباوگان برو و آنها را وادار که در این جایگاه را با ضربه اسوار میزگرد بزنند (دست‌کم باید دو تن اسوار نوباوه باشند). استاد تشریفات شمشیر به دست بیرون می‌رود و نوباوگان را به پشت در کارگاه می‌آورد و آنها را وامی‌دارد که در جایگاه را با ضربه اسوار میزگرد بزنند).

رئیس نگهبانان - سرور آگاه در جایگاه را با ضربه اسوار میزگرد می‌زنند.
پیرمغان - بین چه کسانی چنین در می‌زنند.

رئیس نگهبانان - (پس از گشودن در و شناختن نوباوگان به پیرمغان چنین می‌گوید):
سرور آگاه اینها اسواران میزگرد (نام و نام خانوادگی نوباوگان را می‌برد) هستند که شورای عالی ایران شایستگی و استعداد آنها را برای بالا رفتن به درجه بالاتر تصدیق کرده است و اکنون همراه استاد تشریفات به اینجا آمده‌اند و از ما می‌خواهند که آموزش درجه روشنایی را برای آنها آشکار کنیم.

پیرمغان - برادر رئیس نگهبانان آنان را به این جایگاه بپذیر (نوباوگان همراه اسوار راهنما با روش اسواران میزگرد وارد می‌شوند و علامت این درجه را انجام می‌دهند و سپس در میان دو تختگاه می‌نشینند).

پیرمغان - برادران، شورای عالی ایران به اعتبار کارها، کردار اخلاقی و خدمت‌هایی که به طریقت کرده‌اید شما را شایسته سیر به بالاترین درجه سیر دانسته است.

شما دارنده عنوان اسوار میزگرد درجه بیست و دوم آئین هستید و از این‌رو هنوز شش درجه دیگر باقی مانده که اگر از آنها بگذرید به شناسایی کامل آموزش طریقت خواهید رسید. پس با دقت به آموزش‌هایی که هم‌اکنون به شما داده خواهد گوش کنید ولی بدانید که در تشریفات آئینی سیر فقط می‌توان شما را به سوی مفهوم‌های اصلی هدایت کرد ولی ژرف‌اندیشی درباره این مفهوم‌ها و شکوفاندن معنای آنها وابسته به

توجه روان شما است و به همان نسبت که شما بتوانید از این مفهوم‌ها غذایی جانبخش بسازید به همان نسبت سیر شما به نتیجه خواهد رسید و هستی شما افزون خواهد شد.

پیر مغان - اسوار سخنگو کار خود را انجام ده.

شما تاکنون بیست و دو پایه از درجه‌های طریقت را بالا رفته‌اید. به این معنی که لژ رمزی - لژ جویندگان کمال - انجمن رزکروا و کالج را دیده‌اید.

در لژ رمزی نخستین سیر به شما آموخت که شما به زندگانی سیردیدگان راه یافته‌اید و پی برده‌اید که:

هر آنچه را که در این زندگانی، شما به آنها ارزش می‌دهید باید کنار گذاشت و از پیش‌داوری - خودبینی و خودپسندی که این زندگانی عادی در شما به وجود آورده بود دور ماند تا اینکه هستی شما به ارزش ذاتی خود برسد. در این درجه که برای آمادگی شما بود آموختید که چگونه تکلیف سیردیدگان را انجام دهید و آن این است که در تربیت خود بکوشید و خاموش باشید.

در پایه دوم با به کار بردن افزار رمزی و با استفاده از یکی از طریقه‌هایی که به وسیله هنرهای آزاد مشخص می‌شود به روش واقعیت دادن به وجود خود پی بردید و به همان گونه رفتار کردید. گامهای شما با آنکه هنوز با دودلی برداشته می‌شد و شما را در حوزه شناسایی به این سو و آن سو می‌کشاند سرانجام شما را به جستجوی یک بنیاد استوار راهنمایی کرد و شما انجام دومین تکلیف سیردیدگان را که دانستن است آغاز کردید.

در پایه سوم داستان حیرام به شما آموخت که برای رسیدن به آنچه که پایدار است باید از آنچه موقتی و اتفاقی است دست برداشت یعنی مرگ پیش‌درآمد زندگانی دیگری است و زندگانی که رمز آن افاقیا است نبرد همیشگی بر ضد نیستی است و شما به‌طور دانسته یکی از سربازان سپاه آن هستید. اکنون گامهای شما با اطمینان بیشتر برداشته می‌شود و شما دارنده وجود خود شده‌اید. با این همه شما احساس کرده‌اید که فقط از نخستین پله‌های سیر بالا رفته‌اید و شناسایی خود شما باید با شناسایی جهان خارجی، قانونهای آن و دگرگونیهای آن نخست در واقعیت کلی و تماس‌ناپذیر این جهان خارجی و سپس در جنبه‌های انسانی آن هم‌آهنگ شود.

با پذیرفته شدن شما به درجه‌های فلسفی طریقت در دیگری به روی شما گشوده شد. بررسی این درجه‌ها روش‌های تأیید شده شناسایی را بر شما آشکار ساخت و با گذشتن از گنبدسراهای رمزی درجه ۱۳ بر شما آشکار شد که بنای دانش شما نمی‌توانست ساخته شود مگر سنگ به سنگ و مفهوم به مفهوم و با حوصله زیرا شتاب بیرون از اندازه برای پیشرفت به استواری آن زیان می‌رساند.

در پایه چهاردهم با رازهای کابال آشنا شدید و به وسیله سفیروت‌ها به رمزهای سیر گردش درونی جهان راه یافتید. بخش هوشی هستی شما بدینسان آراسته شد و توانایی شناسایی جهان را به دست آوردید. اما اگر سیر شما در اینجا پایان می‌یافت بیم آن می‌رفت که شما در جهان اندیشه فقط به تفنن پردازید و بدینسان آرزوی پنهانی هستی شما که همانا معنا بخشیدن به زندگی از راه بارور ساختن آن است هیچگاه برآورده نمی‌شد.

پس از آنکه جهان را با هوش خود فهمیدید لازم آمد که خود را با دل و جان به جهان بسپارید و اگر دانش خود را در راه انجام خدمت به دیگران به کار نمی‌بردید همه آنچه که به دست آورده بودید ناقص می‌بود و یا بد به کار می‌رفت. دانستید که خود را در راه عاملی برتر به کار بردن و در کجا که لازم باشد فداکاری کردن کاری است که طریقت ما با زنده کردن سازمان اسواران که از همین اصل پیروی می‌کردند ممکن ساخته است و از همین جا است که شما اسوار رزکروا شدید، یعنی نگاه شما به سوی هدف طریقت ما است که همانا آزاد ساختن انسانها از هرگونه سنگینی و بند و گرفتاری است و شما با تمام نیروی ایمان خود و سرشار از امید و نیکخواهی خود را در خدمت طریقت گذارید و از این راه دریافتید که دارایی انسان چیزی جز آنچه به دیگران می‌دهد نیست. هستی شما معنادار شد و کوششهای شما مقصد و هدف یافت و دانش شما به کار بردنی شد. چشمه‌های درونی شما جوشیدن گرفت - نیروها و امکانات شما چندین برابر شد و به مقام احساس عشق رسیدید، به نیروی عشق بی‌صبر و ناشکیبا شدید و خواستید که این نیرو را به کار برید و خود را در فعالیتی بارور بیافکنید تا هستی خود را افزون کنید. سپس اسوار میزگرد شدید و دانستید که کار شریف است و با سپردن خود به کار آموختید که در

سپهر ماکار از همه نیایش‌هایی که انسان می‌تواند روبه‌روی خدا به‌جا بیاورد پذیرفتنی‌تر و از این راه آماده شدید که در این کارگاه پذیرفته شوید.

پیر مغان - ما به این حرارت تازه شما ارزش می‌دهیم و آن را چون باشکوه‌ترین گنجینه‌ای که برای شما ممکن است که به هدیه بیاورید با درود فراوان می‌پذیریم، با این همه ما باید شما را آگاه کنیم تا بدانید که به کار بردن هدیه‌ای چنان گرانها باید همراه با نظم و قاعده‌ای باشد.

در اینجا مانند جاهای دیگر و در همه جا قانونهایی هست که باید در نظر گرفته شود و قاعده‌هایی است که باید به کار بسته شود و روش‌هایی هست که باید رعایت شود. باشد که این آموزشی برای سیر شما باشد.

درجه‌ای که امروز می‌خواهیم به شما بدهیم نقطه اوج سیر طریقت است و شما از این راه به مقامی خواهید رسید که بتواند اسباب دانسته و فعال این کار بزرگی که در جریان انجام گرفتن است بشود اما نخست ما باید شما را کم یا بیش با درجه‌هایی که از ۲۳ تا ۲۷ می‌رسد آشنا سازیم.

درجه ۲۳ و ۲۴ دنباله داستان حیرام و ساختمان مزکت است. درجه ۲۵ درباره ماری مفرغین است که به روایت تورات موسی آن را ساخته است.

درجه ۲۶ درباره اتحاد سه گانه است میان خدا - ملت‌ها و انسان.

درجه ۲۷ سفری است برای پی بردن به راز یکتایی سه گانه. آشنایی بیشتر به چگونگی این درجه‌ها کار خود شما است و آموزش آنها را چون تکلیفی برای شما معین می‌کنم.

درنگ

من اکنون این درجه‌ها را به شما انتقال می‌دهم و آنها را رسمیت می‌دهم و شما را دارنده عنوان اسوار فرمانروای مزکت می‌شناسم.

درنگ

اکنون شما از این جایگاه بیرون خواهید رفت تا جان خود را برای پذیرفتن آموزشی بسی عالی‌تر و بسی معنوی‌تر آماده کنید.

سیر به درجه بیست و هشتم

پیر مغان - برادر استاد تشریفات نوباوگان را به خارج مزکت راهنمایی کن و گزارش اخلاقی را که نوباوگان باید در پیشگاه مهرآب هریک از فرشتگان بیان کنند برای آنها بخوان و از آنان پرس که آیا می‌توانند از روی وجدان چنین گزارشی از رفتار خود بدهند؟ سپس پاسخ آنها را نزد برادر راستی بیاور و به دستور او همراه نوباوگان در را با ضربه اسوار فرمانروای مزکت بزن.

(پس از بیرون رفتن نوباوگان چراغها خاموش می‌شود و به جای آنها چراغهای فرشتگان روشن می‌گردد).

(استاد تشریفات پاسخ نوباوگان را برای برادر راستی می‌آورد و سپس به دستور او از مزکت خارج می‌شود و همراه نوباوگان در مزکت را با ضربه اسوار فرمانروای مزکت می‌زند).

برادر راستی - سرور آگاه در جایگاه مهر را با ضربه اسوار فرمانروای مزکت می‌زنند.

پیر مغان - برادر راستی به ما بگو چه کسی چنین در می‌زند؟

برادر راستی - این استاد تشریفات است که فرزندان تاریکی‌ها را که خواستار روشن شدن هستند همراه آورده است.

پیر مغان - آیا آمادگی لازم را دارند؟

برادر راستی - آنها آماده‌اند که تمایلاتی را که زاینده تنبلی - شهوت - رشک - آز - خشم - کینه و خودپسندی است از خود دور کنند.

پیر مغان - بسیار خوب در این صورت برادر رئیس نگهبانان آنان را بپذیر تا ما را آنچنانکه هستیم بشناسند و به آنچه که از آنان می‌خواهیم آگاه شوند.

(رئیس نگهبانان استاد تشریفات و نوباوگان را به درون جایگاه می‌پذیرد و نوباوگان در میان دو تختگاه می‌نشینند).

پیر مغان - برادران فرمانروایان مزکت ما که در اینجا گرد آمده‌ایم اسواران خورشید

هستیم.

در زمانی که تأثیر خرد انسان کم کم در دامان بی فرهنگی دوره آغاز تاریخ نمایان می شد انسانها بر آن شدند که قرص خورشید را با نمودهای روشنی و گرما ربط بدهند و از آنجا که این دو نمود یعنی روشنی و گرما به امنیت و آسایش آنها بستگی عمیقی داشت این بود که ستاره روز را چون پشتیبان و دوست شناختند و برای او توانایی اسرارآمیز و برتر از توانایی انسان پذیرفتند. اما چه کسی می توانست بگوید که این نیکوکار یعنی خورشید که هر شب از چشم آنها ناپدید می گردید و هر پاییز از آنها دور می شد روزی آنها را برای همیشه ترک نخواهد کرد؟ از اینجا بود که آمیخته ای از احساسات بیم و امید باعث پیدا شدن رسم های نیایش خورشید گردید. دسته ای بر آن بودند که با عملیات سحر و جادو این ستاره را وادارند که خط سیر عادی خود را نگاه دارد. بعضی دیگر کوشش داشتند که با دعا و قربانی و نشان دادن محبت کاری کنند که آن ستاره به اراده خود خط سیر خود را نگاه دارد و بعضی دیگر بر آن بودند که آن ستاره را در جنگی که با نیروی تاریکی ها و ابرها داشت یاری کنند.

کم کم انسانها پی بردند که خورشید و ماه و همه ستارگان راهی تغییرناپذیر می پیمایند و ناگزیر از داشتن حرکتی هستند که سرچشمه آن بیرون از خود آنها است. بدین سان انسانها از نیایش خورشید به نیایش استاد خورشید رو کردند و این استاد همان است که فراماسونی آن را معمار بزرگ جهان می نامد.

از سوی دیگر این منظم بودن حرکت های کره های آسمانی انسان را به فهمیدن ایده یک نظم کیهانی کشاند، نظمی که همه نمودهایی را که پایدگی و یا دورانی بودن آنها برای زندگانی و نظم طبیعت لازم به نظر می آمد در بر می گرفت.

در دوره بعد نظم اخلاقی یعنی کل کردارهایی که انسان باید انجام دهد تا اینکه سرنوشت خود را که همانا اجتماعی بودن و پیشرفت داشتن است تکمیل کند همانند نظم کیهانی گرفته شد و نگاهداری نظم طبیعی و نظم اخلاقی هدف و مقصد ذاتی شمرده شد که فرمانروای گردش کیهان است. انسانها در حالی که درباره طبیعت این ذات بحث می کردند گمان کردند که این ذات همانا روشنایی است که صفت همه جسم های آسمانی

است و پارچه‌ای است که همه اجزای طبیعت از آن بافته شده است و سرچشمه نهایی حرکت زندگانی و اندیشه در روی سطح زمین است.

سرانجام انسانها توانستند پشت روشنایی دیده شدنی، روشنایی ازلی و جاودانی را نیز به اندیشه آورند و پی ببرند که خورشید در جهان طبیعی و خرد در جهان معنوی هر دو برترین نمود آن روشنایی ازلی هستند. بدینسان روشنایی و خرد رمز یکدیگر و هر دوی آنها رمز هستی ناشناختنی و بیرون از حد و تعریف که همه چیزها از آن سرچشمه می‌گیرند گرفته شدند.

کتاب مقدس اوستا می‌گوید: «روشنایی به مثل تن برترین هستی و راستی به مثل جان آن است».

اینگونه تعبیرها نمی‌توانستند بدون از میان بردن باورهای کیشهای کهن گسترده‌ی یابند و همین که در دوران امپراطوری روم این کیشهای کهن بی‌اثر شدند جان دین‌داران که نمی‌توانست با انجام آداب و رسوم معمول خورسند باشد و یا به خرافات بیهوده توده‌های مردم پای‌بند گردد به دامان رازمندان پناه برد یعنی جایی که روانهای برگزیده در پناه مراسم سیر پیشرفته‌ترین آموزش معنوی و اخلاقی آن دوره را فرا می‌گرفتند. در این میان آئین مهر از یک قرن پیش از میلاد تا قرن چهارم بعد از میلاد در ردیف اول جای داشت و رسم‌های آن در سراسر امپراطوری روم از سرزمینی که رومیان آن را آسیا می‌نامیدند تا جزیره بریتانیا و کرانه‌های شمالی آفریقا رواج داشت و این آئین چنان بود که به نظر می‌آمد که دینی را که غرب در انتظار آن است به او خواهد داد. اما کم‌کم دین مسیح پیشرفت بیشتری کرد و در بیشتر کشورها جانشین آئین مهر گردید و این آئین در بعضی فرقه‌ها آمیخته به بحث‌های مانوی و کابالیستیک باقی ماند و از آن راه است که به فراماسونی آورده شده است و ما اسواران خورشید نگهبانان راست و درست این آئین هستیم.

(درنگ)

پیر مغان - اسواران فرمانروایان مزکت آیا هنوز در اراده خود به اینکه در میان ما سیر ببینید پایدار هستید؟

(نوباوگان پاسخ می‌دهند: آری)

نوای ارگ

پیر مغان - برادر استاد تشریفات یکی از نوباوگان را به تختگاه شرق بیاور.
(استاد تشریفات به یکی از نوباوگان جامه‌ای سفید می‌پوشاند و او را به پایتخت پیر مغان می‌آورد).

پیر مغان - برادر راستی، این نورسیده به جایگاه آرامش، کیست و چه میلی است که هنوز او را ناآرام می‌کند.

برادر راستی - این آزاده‌ای است که فرمان دارد در آشوب و ستیزه‌ای که زمین را فراگرفته برای پیروزی نیکی و راستی نبردی نیکو کند.

پیر مغان - پس او می‌خواهد به زمین فرود آید تا اشتباه را از میان ببرد و به نادرستی پیروزی یابد؟ چگونه امیدوار است در جایی که به نظر می‌آید که توانایی اهورامزدا نیز محدود است موفقیت یابد؟

برادر راستی - نه چنین ادعایی ندارد اما از دور ماندن از کردار رنج می‌برد بخصوص در جایی که دیگر باشندگان می‌جنگند و درد می‌کشند. او می‌خواهد در کوشش‌های آنها سهیم باشد و رنج آنها را کاهش دهد و برای بهتر کردن جهان به نسبت نیروها و توانایی خود همکاری کند.

پیر مغان - (به نوباوه) آیا تو می‌دانی که چگونه به این کار دست بزنی؟

نوباوه - آری با اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک.

پیر مغان - پس برو و با نقصهای کسان و تیرگی‌ها زور آزمایی کن. دوست و بخشنده آرامش مانند نورافکن در دل شب تار نزد تو خواهد بود تا تو را در ساعت‌های تیره و تار راهنمایی کند. هوشیاری این دوست هیچگاه به خواب نمی‌رود و هزاران نگاه او به سوی همه انسانها است و پیوسته تکرار می‌شود و افزون می‌گردد. هرآنگاه که تو بر آن شوی که با کارهای ساختگی، خویشتن را درباره ارزش کردارت بفریبی آن دوست به کار تو می‌خندد و هرگاه بخواهی به تاخت از او گریزان شوی او نیز در ترک اسب تو همراه تو خواهد تاخت. اما اگر به فرمان‌های او وفادار بمانی پیروزی و صلح - و

نیکبختی و جاویدی را برای تو تأمین خواهد کرد.

(نوای ارگ)

پیر مغان - اکنون به الهام پیروان ارفه گوش فرا دهید.

برادر سخنگو - هفت ستاره سرگردان روی راه‌های آسمان گردش می‌کنند و با آنها است که جاویدی، به هم بافته شده است. ماه که در شب می‌درخشد - کیوان سوگوار - خورشید نرم‌رو - ناهید پشتیبان زناشویی - بهرام دلیر - تیر بارور - و هرمزد که خاستگاه پدید آوردن و چشمه طبیعت است. در نژاد نوع انسان نیز هریک از آنها بخشی دارد و در هریک از ما، هم ماه هست هم هرمزد هست و هم بهرام و ناهید و کیوان و خورشید و تیر. و از اینجا است که ما آهنگ‌ها - خنده‌ها - خشم‌ها - زاینده‌گی - خواب و میل را از گردندگانِ اثیری داریم.

(نوای ارگ)

پیر مغان - برادر راستی تو که در این جایگاه گواه وجدان هستی من این نوباوه را به تو می‌سپارم زیرا تو می‌دانی که وجدان، روشنایی درونی است که راه هر انسانی را که به جهان می‌آید روشن می‌کند.

برادر راستی - (دست نوباوه را می‌گیرد و او را نزد نخستین فرشته می‌برد - استاد تشریفات آنان را همراهی می‌کند و سپس می‌گوید):

برادر راستی - این باشنده‌ای است که شوق دارد که کالبد یابد و به زمین برود. روان خورشید چه چیز به نوباوه می‌دهد؟

روان خورشید - توانایی شناختن (با جامه‌ای زرین روی شانه نوباوه را می‌پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد فرشته دوم می‌برد و می‌گوید) روان ماه چه چیز به

نوباوه می‌دهد؟

روان ماه - میل به زندگانی (جامه‌ای نقره‌ای رنگ روی جامه زرین می‌پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد بهرام می‌برد و می‌گوید):

روان بهرام چه چیز به نوباوه می‌دهد؟

روان بهرام - سرشت نبرد (جامه‌ای سرخ روی جامه نقره‌ای می‌پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد تیر می برد و می گوید):

روان تیر چه چیز به نوباوه می دهد؟

روان تیر - ذوق توانگری (جامه ای آبی رنگ روی جامه سرخ می پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد هرمزد می برد و می گوید):

روان هرمزد چه چیز به نوباوه می دهد؟

روان هرمزد - چیزی که او را جوینده سربلندی کند (جامه ای ارغوانی روی جامه

آبی می پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد ناهید می برد و می گوید):

روان ناهید چه چیز به نوباوه می دهد؟

روان ناهید - عشق به زن (جامه ای سبز رنگ روی جامه ارغوانی می پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را نزد کیوان می برد و می گوید):

روان کیوان چه چیز به نوباوه می دهد؟

روان کیوان - آسایش طلبی (جامه ای سیاه رنگ روی جامه سبز می پوشاند).

برادر راستی - (نوباوه را به دست استاد تشریفات می سپرد و به جایگاه خود

برمی گردد و به نوباوه می گوید):

تو اکنون دارنده تمایلات اصلی شده ای. تمایلاتی که شور کردارها را در انسان برمی انگیزد. سرنوشت تو بسته به این است که این تمایلات را چگونه به کار اندازی. این تمایلات شمشیر دو دم اند. اما بدان که توانایی ها هرچند پست و پایین باشند می توانند در راه تکامل اخلاقی به کار برده شوند و همچنین هیچ توانایی بلند و عالی نیست که اگر بد به کار برده شود تو را ناتوان نکند و از مقام خود پایین نیاورد.

(نوی ارگ)

(استاد تشریفات دستهای نوباوه را با طناب می بندد و تور سیاهی روی سر او

می اندازد و او را میان کبوتر و غراب جای می دهد).

پیر مغان - از هم اکنون تو میان کردارهای نیک و بد قرار داده شده ای. میان آثار

روشنایی و تاریکی - و زندگانی و مرگ. هوشیار باش که در روزهای فرجامین زندگانی

تو - بدی‌ها - تاریکی‌ها - و مرگ، درخشندگی نیکی‌ها - روشنایی‌ها و زندگانی تو را تاریک نکنند و از میان نبرند.

برادر راستی - نیروهای تو محدود هستند اما از میان نرفته‌اند. دستهای تو بسته هستند اما تو هنوز می‌توانی آنها را به کاربری. گرچه دید تو تاریک شده اما بیهوده نترس من پهلوی تو می‌مانم که تو را در سپیده‌دم راهنمایی کنم. من وجدان تو هستم.

(نوای ارگ)

پیر مغان - برادر سخنگو الهام هرمس سه بار بزرگ را به ما بشناسان.

هرمس سه بار بزرگ چنین می‌گوید:

هر انسان که به وسوسه‌های حسی خود پیروز می‌شود تواناییهای معنوی خود را افزون می‌کند و خدا روشنایی را به اندازه و نسبت شایستگی‌های او به او می‌رساند و روا می‌دارد که آن انسان در همین زندگانی در راه نفوذ به ژرفای راز طبیعت پیشرفت کند. اما آن‌کس که دستخوش فریبندگی‌های تن شود کم‌کم تابع قانونهایی می‌شود که فرمانده جهان عنصرها هستند و ضمن اینکه شکار این عنصرهای مادی می‌شود خود را به نادانی پیوسته می‌سپارد و این نادانی همانا مرگ جان است. نیکبخت آن فرزند امین که نقش کمال برین را پاک نگاهداشته و آن را زیر پرده خوشی‌های پست تیره نکرده است. آنگاه که وقت آن برسد که این جهان را ترک کند تن او به حوزه ماده پس داده می‌شود ولی جان او از این غلاف کهنه و فرسوده شده رها می‌شود و به هفت سپهر برین که دور زمین را گرفته‌اند می‌رسد.

(درنگ)

پیر مغان - برادر من در جریان سیر و نفوذ به راز آئین مهر نوباوه را با آب و هوا و آتش و آهن می‌آزمودند. تو در جریان سیرهای گذشته خود از این آزمایشها پیروز بیرون آمده‌ای. این آزمایشها برای پیشینیان ما جنبه پاک‌کننده داشت اما برای ما معنای رمزی دارد زیرا ما می‌دانیم که تشریفات نمی‌تواند کسی را از گناهی پاک کند و فقط پشیمانی است که اگر از دل پاک برخیزد و تلافی و جبران است که اگر ممکن باشد می‌توانند خطاها را بشویند. در اینجا ما تو را از پیشگاه روانهایی که آلودگی‌ها را از میان

می‌برند گذرانندیم و با این کار خواستیم نشان دهیم که تو نقص‌های انسان‌کهنه را که در تو بود بیرون ریختی تا اینکه در زندگانی تازه‌ای زائیده شوی که همانا زندگانی ماسون کامل است.

(نوی ارگ)

پیر مغان - برادران مشعلداران تکلیف خود را انجام دهید. (مشعلداران پشت نوباوه می‌ایستند تا او را در سفرهایش همراهی کنند. استاد تشریفات نوباوه را نزد برادر راستی می‌برد).

نوباوه - برادر راستی من دوره آزمایش خود را گذراندم. تو فقط دادرسی نیستی که احترام به قانون را رواج دهی بلکه تو نیکو راهنمایی هستی که خسته شدگان را به خانمان برمی‌گردانی. به من یاری کن تا دوباره به میهن آسمانی خود که روان من به سوی آن شوق دارد برسم.

برادر راستی - چرا دستهای تو بسته گیر و بند هستند؟

نوباوه - زیرا من زندانی ماده بودم.

برادر راستی - (با شمشیر خود طناب را که به دست او بسته بود می‌برد و چنین می‌گوید):

باشد که جان تو بدینسان از پیوندهای مادی بگسلد.

برادر راستی - چرا پرده‌ای چشمان تو را پوشانده است؟

نوباوه - زیرا شهوتها مرا کور کرده بودند.

برادر راستی - (با برداشتن پرده می‌گوید) باشد که دید تو دوباره روشنایی یابد.

برادر راستی - دیر یا زود روزی خواهد رسید و فرار از آن هیچگاه ممکن نیست که تو باید حساب خود را پس بدهی. در حوزه وجدان نیز مانند جهان حس شدنی هیچ چیز از میان نمی‌رود... پاسخی که به معمای مرگ داده خواهد شد، هرچه می‌خواهد باشد، مرگ انسان درست‌کردار در صلح و صفا می‌رسد.

(برادر راستی نوباوه را نزد روان کیوان می‌برد. استاد تشریفات به دنبال او می‌رود و

مشعلداران نیز تا زمانی که نوباوه هنوز کسوت خود را نگرفته است به دنبال او هستند).

وقتی نزد روان کیوان می‌رسند این فرشته با شمشیر خود راه را بر آنها می‌بندد. گفته‌هایی که نوباوه باید پیش هر فرشته به اندیشه آورد در روی برگه‌ای نوشته شده و روی میز آن فرشته گذارده شده است. برادر راستی آن برگه را به دست نوباوه می‌دهد و پس از آنکه خوانده شد دوباره برگه را روی میز می‌گذارد. در زمانی که نوباوه و همراهان او از مهراب یک فرشته به مهراب دیگر و از مهراب آخرین فرشته نزد تخت پیرمغان می‌روند ارگ با صدای ملایمی نواخته می‌شود).

نوباوه - ببینم، آیا من همیشه دستخوش تنبلی بوده‌ام؟ در هر صورت من گمان نمی‌کنم از کار سودمندی که توانایی انجام آن را داشته‌ام روگردان شده باشم. من بعضی کارهای بارآور انجام داده‌ام و هیچگاه شعار شهری بزرگی که زندگانی خود را برای آزادی سیاسی کشور خود از دست داد از نظر دور نداشته‌ام. این شهری بزرگ گفت:

«آسایش در جای دیگر»

برادر راستی - راست می‌گوید.

روان کیوان - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): آسایش پایان لازم کار است. برادر من تو حق از دوش برگرفتن این جامه را داری.

(برادر راستی جامه سیاه را از دوش نوباوه برمی‌دارد و روی مهراب کیوان می‌گذارد.)

اما بدان که در کل طبیعت بیداری به دنبال آسایش می‌آید. مرگ دروازه زندگانی است.

(برادر راستی نوباوه را نزد روان ناهید می‌برد و ناهید راه آنان را با شمشیر خود می‌بندد.)

نوباوه - من زن را دوست داشته‌ام ولی نسبت به او احترام نیز داشته‌ام. من همیشه این دستور ماسونی را به یاد داشته‌ام دستوری که می‌گوید: «زنان را محترم بدار. هیچگاه دربند آن نباش که از ناتوانی‌های آنان بهره‌مند شوی. بهتر است بمیری تا آنکه شرافت آنان را لکه‌دار کنی.»

برادر راستی - راست می‌گوید.

روان ناهید - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): عشق قانون جهانی است و شرط ماندگاری و پیشرفت جهان است. عشق میان دو جنس انسانی پایدار نخواهد بود مگر آنکه همراه با احترامی دوجانبه باشد و جامعیت هستی آنان را دربر بگیرد. اما جاذبه جنسی پایین‌ترین صورت عشق است و فقط دوره‌ای دارد. سنی فرا خواهد رسید که در آن میل به خوشی کاهش می‌یابد و شوق به سوی برتر افزایش می‌یابد و تو می‌خواهی با دل و جان در راه به‌دست آوردن دانایی پیش بروی. راه خود به سوی بلندیها را دنبال کن شاید در آن بلندیها به راز یکی در دویی پی ببری.

(برادر راستی جامه سبز را از دوش نوباوه برمی‌دارد و روی مهراب ناهید می‌گذارد و نوباوه را نزد روان هر مزد می‌برد و هر مزد راه آنان را با شمشیر خود می‌بندد).

نوباوه - آری من در بند این بوده‌ام که در جامعه نفوذ داشته باشم و سرشناس شوم ولی من هیچگاه دانسته قدرت مقام خود را برای این به کار نبرده‌ام که به زیردستان خود زور بگویم و از آنان بهره‌کشی کنم. من همیشه بیزار بوده‌ام که برای سود خود در مقابل بزرگان چرب‌زبانی کنم و یا از توده‌ها چاپلوسی کنم. من هیچگاه برای به‌دست آوردن مقام و یا کاری از دیگر داوطلبان آن کار بدگویی نکرده‌ام و تعهدی نپذیرفته‌ام که انجام آن از من برنیامده باشد.

برادر راستی - راست می‌گوید.

روان هر مزد - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): نیکبخت کسانی که شوق به سوی برتر که شوقی کیهانی است در آنان به صورت شوق به افزایش شرافت خود در زندگانی یا کوشش در به‌دست آوردن امتیاز بیشتر در رفتار و یا داشتن فرهنگ معنوی بیشتر نمایان می‌شود.

وای بر کسانی که به جای این عشق دلبستگی به خود نمایی و نمایش دادن بی‌ارزش دارند و یا معاشرت‌های خود را با اهمیت می‌شمرند. هر دوی اینها چیزی جز گرائیدن به پستی نیست.

سرزنش به کسانی که جوینده افتخارات هستند روا نیست به شرط آنکه این افتخارات حقیقی و واقعی باشد. اما هرچه انسان بیشتر پیشرفت می‌کند بیشتر پی می‌برد

که اسباب بازی سیاست بودن تلخ است. جاه طلبی را در اینجا بگذار زیرا چه بسا که این صفت باعث شود که تو سود شخصی خود را به جای خیر عمومی بگیری. با آنکه بسیاری از مردم از شوری برتر سخن می گویند ولی کمتر کسی آن را می شناسد. این شور همانا کوششی است بیرون از سود و زیان که تو را برای خدمت در راه اصلهایی که در زندگانی خود پذیرفته ای و همچنین خدمت به هم میهنان خود آماده می کند.

(برادر راستی جامه ارغوانی را از دوش نوباوه برمی دارد و روی مهراب می گذارد و نوباوه را نزد روان تیر می برد و روان تیر راه آنان را با شمشیر خود می بندد).

نوباوه - من کوشش کردم که از راه های قانونی توانگر شوم. هر آنچه از پدر و مادر به من رسیده بود و همه روشناییهایی که از راه آموزش و پرورش به دست آورده بودم و کار، هوش و دستهای خود را همه را در راه افزایش درآمدهای خود به کار انداختم. اما هیچگاه از ناتوانی نیازمندی و نادانی دیگری بهره کشی نکردم. می توانم بگویم که قماربازی هیچگاه برای من وسیله معاش و یا وسیله خشنودکننده تمایلات نبوده است. من از کار ممنوعان خود بهره مند شدم ولی از هیچ انسانی کاری بیشتر از آنچه حق و قانون روا می داشته نخواستم. من پیوسته درآمد خود را به کار انداختم تا به یاری بدبختان و آنان که زیر فشارند برسم.

برادر راستی - راست می گوید.

روان تیر - (شمشیر خود را کنار می کشد و می گوید): شور انسان به اینکه با کوشش کمتر به بهره مندی بیشتر برسد صنعت و بازرگانی را به وجود آورده است. اینکه تو برای ثروتمند شدن از راه شرافتمندانه کار کرده ای پسندیده است. اینگونه بهره مندیها که بدینسان یعنی شرافتمندانه واقعیت یافته اند هم سرمایه انسانیت و هم سرمایه تو را افزایش داده اند و اینکه تو درآمدهای خود را با پیش بینی و میانه روی و نیکخواهی به کار انداخته ای باز هم نیکوتر بوده است. اما بدان که درآمدهایی بسی گرانیهاتر از درآمد صنعت و بازرگانی یافت می شود. پس دیگر در بند کارهای صنعت و بازرگانی نباش و به سوی سپهرهای آرامش برو. جایی که تو خواهی توانست که ثروتها و افتخارات را کوچک بشمیری و به چیزی نگیری زیرا در آنجا تو از سرچشمه جاوید حقیقت های

معنوی و اخلاقی سرشار خواهی شد و بهره تو از این سرشاری بسی برتر از بهره‌هایی است که پیش از این از راه بخت به دست آورده بودی.

(برادر راستی جامه آبی را از دوش نوباوه برمی‌دارد و روی مهراب تیر می‌گذارد و نوباوه را نزد روان بهرام می‌برد و روان بهرام راه آنان را با شمشیر خود می‌بندد).

نوباوه - نبرد من فقط در راه حقیقت بوده است. به یاد ندارم که روا داشته باشم که در حضور من ناتوانان را آزار دهند و پشت سر دیگران بدگویی کنند. من از حقوق خود و حقوق وابستگان خود دفاع کرده‌ام. من از دوستان خود تا آنجا که سزاوار بوده پشتیبانی کرده‌ام و همیشه آماده بوده‌ام که از میهن خود دفاع کنم گو آنکه این دفاع به بهای جان من تمام شود. من می‌توانم بگویم که هیچگاه نیروی خود را بد به کار نبرده‌ام و فقط آنگاه به نبرد تن در داده‌ام که کوشش برای آشتی به جایی نرسیده است. اگر نسبت به دیگران خطایی از من سر زده کوشش کرده‌ام که آن را جبران کنم. هیچگاه موافق نبوده‌ام که بر ضد برادران خود شمشیر بکشم.

برادر راستی - راست می‌گویند.

روان بهرام - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): در جایی که وسیله دیگری برای بهره‌مند بودن از حق خود در دست نداریم نبرد تکلیفی است. اما بهره بردن از حق خود در دوران ما به‌طور روزافزون راه‌های صلح را پیش گرفته است و جنگ‌های خصوصی از میان رفته‌اند و آزادیهای عمومی چنان گسترش یافته‌اند که انقلاب‌ها بی‌فایده و ناخوش آیند شده‌اند و تنها چیزی که هنوز چون تکلیف مقدس باقی مانده همانا دفاع با اسلحه است از میهن. با این همه روز مبارکی که بلای جنگ میان کشورها نیز به نوبه خود از میان برود و انسانیت ملیت همه انسانها بشود و حق و قانون روی زمین فرمانروایی کند چندان دور نیست و اثرهای آن نمایان است.

جنگجویی خود را اینجا بگذار و به سوی شهر آسمانی به راه بیافت شهری که در آن میان انسا‌های نیکخواه همیشه صلح برقرار است.

(برادر راستی جامه سرخ را از دوش نوباوه برمی‌دارد و روی مهراب بهرام می‌گذارد و نوباوه را نزد روان ماه می‌برد و ماه راه آنان را با شمشیر خود می‌بندد).

نوباوه - زندگانی را که به من سپرده شده بود چون امانتی گرانبها نگاهداری کرده‌ام و کوشش کرده‌ام که خردمندانه بهترین بهره را بگیرم. من هیچگاه بر آن نشدم که با بی احتیاطی‌های دیوانه‌وار زندگانی خود را کوتاه کنم و یا اینکه آن را با چاره‌جویی‌های ساختگی و خرافاتی دراز کنم. هیچگاه بر آن نبوده‌ام که با خوش‌گذرانی‌های دروغین یا زیاده‌روی در نوشابه‌های مستی‌آور زندگانی خود را افزون شده پندارم. اگر زندگانی خود را بدون فایده خراب کرده باشم و به پله زندگانی حیوانی و حتی گیاهی رسانده باشم این کار را خطا می‌شمرم و خود را گناهکار می‌دانم. من با تسلیم و رضا زندگانی را ترک خواهم کرد زیرا می‌دانم که مرگ قانون دوباره زنده شدن باشندگان است. برادر راستی - راست می‌گوید.

روان ماه - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): زندگانی خراب ناشدنی است، بی‌پایان و جاودانی است. هر جا که زندگانی نمایان شده چهره آن سپهر دگرگون شده است. زندگانی نه تنها پیوندی است میان نسلهایی که یکی بعد از دیگری روی زمین نمایان می‌شوند بلکه پیوند میان جامعه‌هایی نیز هست که در سراسر جهان نمایان می‌شوند بی آنکه یکدیگر را بشناسند.

با این همه در جریان تکامل باشندگان، زندگانی پله‌ای بیش نیست. زندگانی تار و پود احساسات، خرد، اراده و دانستگی را می‌بافد و این توانایی‌ها به مثل گلهای راز هستند که در انسان شکفته می‌شوند. در نظر ما خود انسان تاج آفرینش است ولی دید ما محدود است هم در زمان و هم در مکان.

روان خود را از پیوندهای مادی بگسل و خود را به یاری نیروی خیال و با همکاری دل به سوی برادران تصویری یا حقیقی خود که هم‌اکنون یا در آینده و احتمالاً در سپهرهایی بیرون از زمین زندگانی دارند اوج بده تا بتوانی بیاندیشی که این قسم برادران تو که آنان نیز جامعه‌ای برتر از جامعه انسانی دارند آنهایی هستند که در نظر عارفان در همه دوره‌های تاریخ انسان، گروه باشندگان کیهانی شمرده شده‌اند. (برادر راستی جامه نقره‌ای را از دوش نوباوه برمی‌دارد و آن را روی مهراب ماه می‌گذارد و نوباوه را نزد روان خورشید می‌برد و خورشید راه آنان را با شمشیر خود می‌بندد.)

نوباوه - من هوش خود را برای کشف حقیقت به کار انداختم. من کوشش داشتم که با سفسطه‌ها و خرافات گمراه نشوم. هرگاه که پی بردم که من اشتباه می‌کنم به خطای خود اقرار کرده و به راه خود بازگشته‌ام. به یاد ندارم که شناسایی‌های خود را برای این به کار برده باشم که نظر خود را به کسانی که کمتر از سعادت هوش برخوردار بوده‌اند تحمیل کنم. برعکس کوشش کرده‌ام تا دیگران از روشنایی‌های من بهره‌برگیرند و خواسته‌ام که از این راه خدمتی در راه پیشرفت انسانیت انجام داده باشم.

برادر راستی - راست می‌گوید.

روان خورشید - (شمشیر خود را کنار می‌کشد و می‌گوید): به وسیله فهم است که انسان خود را می‌شناسد و جهان را می‌شناسد و حد دانش خود را کشف می‌کند و آن سوی نمودهای مشاهده کردنی واقعیت مطلق را به مثل حس می‌کند که سرچشمه همه چیزها است.

تو فقط می‌توانی پرتو شکسته‌ای را که از این کانون جاوید برمی‌خیزد بگیری با این همه کوشش کن که آن سوی این پرتو را ببینی تا به قانون طبیعت برسی. درست است که تو نمی‌توانی به ذات خرد مطلق پی ببری اما می‌توانی پی ببری که آنچه جهان به فرمان آن است سرچشمه چیزهایی است که ما در زبان خود آنها را به مفهوم‌های خرد و عشق بیان می‌کنیم.

پیر مغان - اکنون به بخشی از نوشته‌های کتاب عذرا گوش فراده.

برادر سخنگو - در یکی از پر رازترین بخشهای آسمان کاخی هست که آن را کاخ عشق می‌نامند. آنجا جایگاه ژرف‌ترین رازها است و در آنجا همه روانهایی که پادشاه آسمانی آنها را گرامی می‌دارد گردهم آمده‌اند و در آنجا است که پادشاه آسمانی با روانها زندگانی می‌کند و به بوسه عشق همه با هم یکی می‌شوند. این بوسه همانا یک شدن روان است با جوهری که خاستگاه آن است.

(برادر راستی پس از آنکه جامه زرین را از دوش نوباوه برداشت و آن را روی

مهراب خورشید گذاشت نوباوه را جلوی تخت پیرمغان می‌آورد و می‌گوید):

برادر راستی - این نوباوه را که از آزمایشهای زمینی خود پیروز بیرون آمده و از

بستگی های مادی خود آزاد شده و وجدان او گواه درستی کردار او است و پشتیبانی جز شایستگی های خود ندارد نزد تو برمی گردانم.

پیر مغان - از من چه می خواهد؟

برادر راستی - می خواهد که تو او را مانند پدری بپذیری که پسر خود را که از سفر درازی بازگشته می پذیرد.

پیر مغان - به سرود ارفه یی ها که هنوز پس از قرن ها شنیده می شود گوش فرا دهید. برادر سخنگو - روان های بی شمار که از روان بزرگ جهان سرچشمه می گیرند در این کیهان بیکران حرکت دارند و گردباد آسا گردش می کنند و در جستجوی یکدیگرند. آنها از ستاره ای به ستاره دیگر می افتند و در آنجا از دوری زادگاه فراموش شده خود به گریه درمی آیند.

ای بزرگ جان جهان - آزادکننده خدایی - فرزندان خود را در دامن روشنایی خود دوباره گرد آور.

(نوی ارگ)

(برادر راستی به کرسی خود برمی گردد)

پیر مغان - (به نوباوه) در تشریفاتی که گذشت فهمیدی که تو فقط یک فرد انسان نبودی بلکه رمز انسان در هستی های پی در پی گذشته و آینده بوده ای و حتی بهتر از این بگویم رمز هستی بودی و از جمادی مردی و گیاه شدی و از گیاه مردی و حیوان شدی و از حیوان مردی و به شخصیت انسانی سر زدی و اکنون بر آنی که باز هم بالاتر بروی. هنوز وقت آن نرسیده و شاید هیچگاه نرسد که تو به آنسوی هفت روشنایی که در مقابل این تخت می درخشد نفوذ کنی و به جهاتی که از حدود فهم تو بیرون است بروی تا در آنجا، هستی بدون شکل و نام را که بنیاد نامها و همه شکلها است از روبه رو نظاره کنی. اما تو دست کم می توانی آن باشنده جاودانی را در نموده های اصلی آن بنگری. پرتو روشنایی در جهان طبیعی و فرمانروایی قانون در جهان معنوی. تو شخصاً برای برپا کردن فرمانروایی قانون کار کرده ای پس نزدیکتر آی و این تاج را که رمز سستی فرمانروایی و افتخار است از من بگیر. (پیر مغان تاجی از گل در سر شمشیر خود قرار

داده به سوی نوباوه می برد. نوباوه تاج را پس می زند و می گوید):

نوباوه - تاج من همانا وجدان من است.

پیر مغان - پس تو می خواهی بگویی برای نیکی است که نیکی کرده ای و نه امید به پاداش. هنر حقیقی همین است. بدان که برتر از دل بستگیهای زندگانی آینده که هنوز به بیم و امید و سود و زیان ما سروکار دارند عشق به راستی و نیکی در کار است، عشقی که آن سوی سود و زیان و بیم و امید است و هم احساس تکلیف است و میل به یک شدن با قدرت برتر از انسان که در کار برقرار کردن فرمانروایی راستی و درستی است. از اینجا است که پدران ما آن سوی اقامتگاه آسمانی پهلوانان جهان بی حدی را به تصور درآورده اند که در آنجا روانهای با هنر در نزدیکترین درگاه هستی جاوید زندگانی می کنند.

با این همه بدان که این زندگانی آینده نمی تواند یک نظاره فقط باشد بلکه بیش از همه کردار است و شکفته شدن نیروها و بردباری برای پیروزی روشنایی کیهانی که حس های محدود ما فقط بخش کوچکی از آن را می بیند. تو با آنکه با گذشت عمر و با به دست آوردن تجربه مرد پخته ای شده ای ولی شادم از اینکه می بینم که تو هنوز جوان دلی. پس ما تو را برای خدمت در راه برترین نماد نیروهای راز آسا و بی انتها که جهان ما را به نظم درآورده اند می پذیریم.

پیر مغان - برادر استاد تشریفات نوباوگانی را که در آستانه جایگاه مهر هستند به پایتخت راهنمایی کن.

(استاد تشریفات همه نوباوگان را به پایتخت می آورد. پیر مغان خوشه ای انگور به دست گرفته چند دانه از آن را می خورد و باقی خوشه را نزدیک نوباوگان نگاه می دارد و می گوید):

پیر مغان - بگیرید و بخورید.

(نوباوگان هر کدام یک یا چند دانه از انگور را چیده و می خورند) این خوشه رمز میوه درخت زندگانی است و این است که کوششهای شما برای همانند شدن با ما را به پایان می رساند.



تصویری که در تشریفات نهایی سیر به درجه بیست و هشتم به آن اشاره می‌شود.

(در اینجا پرده از روی تابلو مهر برگرفته می‌شود و چراغهای آن روشن می‌گردد). این تابلو صحنه‌ای را نشان می‌دهد که در شرق همه جایگاههای مهر آئینی، میان خورشید و ماه روی سنگ تراشیده شده بود و مهر شکست‌ناپذیر را در حال کشتن گاو نری نشان می‌دهد. گاو در اینجا رمز ماده اولیه است که خورشید بانفوذ اشعه خود به درون آن آن را بارور ساخته است. معجزه‌ای که هر روز جلو چشم ما تکرار می‌شود. بعضی حیوانات که در داستانهای ایرانی نماینده نیروهای میترا و نیروهای دشمن میترا هستند در این صحنه دیده می‌شوند. سگ و مار و کژدم بر سر تخمه‌ای که از زخم دشنه بیرون می‌جهد با یکدیگر در ستیزه‌اند اما خدای روشنایی بارور کار مهر را به فرجام می‌رساند و از تن گاو گیاه زائیده می‌شود که زمین را زیبا می‌کند و زندگانی را نگاهداری می‌کند.

در همه داستانها گیاه بهشتی را که میوه و یا شیره آن به انسانها زندگانی جاویدان

بخشیده است در برترین پله گیاهان قرار داده‌اند. کلدانیان و پیشینیان آنها مو را رمز این گیاه دانسته‌اند و میوه مو که شراب از آن گرفته می‌شود برای آئین مهر و بسی دیگر از دینهای باستانی رمز پیوند میان انسانها با انسانها و انسانها با خدایان بود که از راه شرکت در یک خون و در یک گوشت مانند فرزندان یک مادر تصور می‌شدند.

با این همه بدانید که این رمزها و این آئین‌ها نزد ما و نزد مهرآئینان باستانی پله گذرانی از سیر هستند.

اسواران به پا خیزید و به روش بایستید (همه به روش می‌ایستند)
 پیر مغان - پیش از آنکه آخرین پرده از پیش چشم شما برداشته شود در میان دستان من پیمان می‌بندید که راز این درجه را که اکنون به شما سپرده خواهد شد با وفاداری حفظ کنید؟

نوباوگان - (یکی یکی می‌گویند): پیمان می‌بندم.

پیر مغان - پیمان می‌بندید که در همه موقعیت‌ها و شرایط سرباز وفادار راستی و دادگری باشید؟

نوباوگان - (یکی یکی می‌گویند): پیمان می‌بندم.

پیر مغان - پیمان می‌بندید که در همه وقت در جستجوی روشنایی باشید و پس از آنکه آن را یافتید آن را در جهان نشر دهید؟

نوباوگان - (یکی یکی می‌گویند): پیمان می‌بندم.

پیر مغان - پیمانهای شما ثبت شد پس آماده باشید تا برای نظاره این سرچشمه روشنایی که پیمان خدمت در راه آن را با ما بسته‌اید پذیرفته شوید.

(پرده از روی کانون روشنایی برداشته می‌شود)

پیر مغان - در حضور این رمز پرتو افکن - به نام معمار بزرگ جهان و به نیروی اختیاری که شورای عالی ایران به من داده است، برادر... را اسوار خورشید و شاهزاده رهرو می‌نامم و درجه شما را رسمیت می‌دهم. برادر پاسخگو نیایش ستاره روز را چنانکه پیشینیان ما به جا می‌آورده‌اند به گوش ما برسان.

- ای سرچشمه روشنایی و باروری - ای خورشید درخشان - تو که رمز خرد برین

هستی - روشنایی زنده کننده خود را روی ما بگستر و هوش ما را روشن کن تا تاریکی ها و اشتباه را که جایگاه راستی را از چشمان ما پنهان نگاه می دارد دور کنیم و از میان ببریم. بخواه همه کسانی که در گمراهی به سر می برند از نیکخواهی تو بهره مند گردند تا اینکه باشندگان هوشمند به صورت یک خانواده یگانه در آیند.

پیر مغان - اسواران - با علامت و کف زدن با من همراهی کنید.

پیر مغان - منطقه ها به آسایش.

سرود خورشید

پیر مغان - برادران من خورشید سرچشمه همه فعالیت های روی زمین است. ما آن را نمی پرستیم ولی می پذیریم که آن برترین نمود و مناسب ترین رمز نیروی برین است. داستانهای پیشینیان از ایندرا - از میترا - از هوروس - از آپولون - و از مروداخ نام می بردند که همه خدایان خورشید آسا بوده اند و آنها را به صورت پهلوانان و اسواران که کشندگان حیوانات اهریمنی و دیو آسا و بنیادگذاران تمدنها بوده اند تصور می کرده اند. امروز نیز اهریمن هایی هستند که باید با آنها به نبرد پرداخت و آنها را از میان برد. امروز نیز باید کوشش کرد تا تمدن حفظ شود و پیشرفت کند. این کارها تکلیفی است که به اسواران خورشید سپرده شده.

(مشعلداران به جای خود بر می گردند).

پیر مغان - (به استاد تشریفات می گوید که به نوباوگان کسوت و حمایل درجه را بپوشاند و می گوید:) من این حمایل را که رنگ آن رمز روشنایی است به شما می پوشانم. نشانی که به انتهای آن آویخته است تصویر خورشید است در صحنه طبیعت.

من اکنون روش - نشانه - کف زدن و واژه گذر را که با آنها اسواران خورشید یکدیگر را می شناسند به شما می سپارم:

روش - دست راست روی قلب. شست باز.

نشانه - انگشت نشانه دست راست به طرف آسمان.

ضربه - x - x - x - x - x - x - x - x

واژه گذر - "Stibium"

پیر مغان - برادر استاد تشریفات، نوباوگان را نزد برادر راستی راهنمایی کن تا ببینند که آیا روش - نشانه - ضربه و واژه گذر را دارا هستند؟
 برادر راستی - (پس از آزمایش نوباوگان، می گوید:) واژه سپرده شد.
 پیر مغان - پس خواهش می کنم هموندان جایگاه را دعوت کن که در آینده برادران... را چون اسواران خورشید بشناسند و از آنان بخواه که با کف زدن شادمانی خود را نمایان کنند.

(دستور انجام می شود)

آموزشهای درجه ۲۸

پیر مغان - برادر راستی آیا تو اسوار خورشید هستی؟
 برادر راستی - من از میان کبوتر و غراب گذر کرده ام. من به دنبال چوبدست تیر که کلاهی فروگيائي روی آن گذاشته شده بود تا آن سوی رودی که پیرامون زمین را گرفته است رفته ام. من از هفت سپهر گذشته و برگشته ام. من به رمز مرگ نزدیک شدم و پس از آنکه روی زمین پای گذاشتم در نیم شب خورشید را دیدم که با درخشندگی سرشاری نمایان بود.

پیر مغان - معنای این سمبولیسم چیست؟

برادر راستی - کبوتر و غراب را به علت رنگ بالهای آنها انتخاب کرده اند که رمز روز و شب - روشنایی ها و تاریکی ها باشند و در معنای گسترده تر برای نشان دادن اینکه دانایی با نادانی - نیکخواهی با بدخواهی و نیک کرداری با بدکرداری در نبرد هستند و همین رمز دو چراغ که دو چراغدار آن را در دست دارند آشکار است که یکی چراغ روشن و رو به بالا در دست دارد و دیگری چراغ خاموش و رو به پایین. رودی که پیرامون زمین را گرفته همانا جو زمین است که انسانها را از جهان آن سوی زمین جدا نگاهداشته است. چوبدست نشان هرمس یعنی تیر است که سیر دیدگان را به صحنه راز راهنمایی و روان آنها را در سفر به خانه آینده رهبری می کند. اینکه روی این چوبدست

کلاهی فروگیائی گذارده شده برای این است که گفته شود هر مس همان میترا است زیرا کلاه نشان میترا است.

پیر مغان - هفت سپهر چه معنی می دهد؟

برادر راستی - هفت سپهر نماینده هفت درجه سیر مهر آئینی است که آن هفت سپهر بلورین بوده که به تصور کلدانیها و پیشینیان آنها گردشگاه ستارگان گردنده بوده است.

پیر مغان - چرا تو می گویی هفت سپهر را گذشته و برگشته ای؟

برادر راستی - زیرا به روش جهان شناسی دوران باستان، روان هایی که از هفت سپهر گذشته و به زمین آمده و در آنجا جسمیت می یافته اند ناگزیر بودند از همین راه دوباره برگردند و به اکنون ازلی خود در آسمان ستارگان ثابت که اقامتگاه خدایان و ذات های پاک است برگردند.

پیر مغان - آیا جهان شناسی کلدانیان و پیشینیان آنها هنوز هم پذیرفتنی است؟

برادر راستی - این جهان شناسی با پیشرفت علم از میان رفت. انسان هنوز هم برترین باشنده ای است که ما می توانیم به هستی آن پی ببریم. اما زمین که انسان در آن مسکن دارد دیگر برای ما مرکز کیهان نیست و حتی خود دستگاه خورشیدی نیز برای علم امروز چون دانه ای از غبار کیهانی است که به نیرویی اسرار آمیز به سوی هدف نشناخته ای گریزان است.

پیر مغان - معنای این دو سه گوشه بهم بافته که با هم ستاره ای شش پر را نشان

می دهند چیست؟

(رئیس تشریفات روی تابلو را نشان می دهد)

برادر راستی - این شکل که خورشیدی در مرکز آن است در شرق به نام مَهر سلیمان معروف است و دستگاه نجومی پیشینیان را به یاد می آورد و هریک از گوشه های آن ویژه یکی از شش ستاره دیگر بوده است.

پیر مغان - کابال چه معنایی به این رمز داده است؟

برادر راستی - کابال سه گوشه روشن را رمز عنصرهای صفا یافته ای می داند که

آسمان به سوی زمین می‌افکند و سه گوشه تاریک را بازگشت و یا بالا رفتن همین عنصرها به سوی آسمان می‌داند. به هم بافتن این دو سه گوشه‌ها بیان‌کننده این است که عاملهایی که انسان و کیهان را می‌سازند یک و همان و یا با به کار بردن زبان هر متیک بیان‌کننده این است که کیهان بزرگ و کیهان کوچک یک و همان است که شاعر می‌گوید:

در ما هر مزد هست - بهرام هست - ناهید هست - کیوان هست - تیر هست و ماه و خورشید.

پیر مغان - آیا این تصویر درست است؟

(استاد تشریفات پشت تابلو را نشان می‌دهد)

برادر راستی - پیشینیان حق داشتند که از این سخن دفاع می‌کردند که انسان مقیاس همه چیزها است و این سخن در این معنا بود که جهان فقط از راه حواس و گزارشهای فهم نمایان می‌شود. با این همه انسان با سازمان پیچیده و میانه‌آسایی خود که یکتایی آن در دانستگی او است کیهان کوچک حقیقی نیست و این کیهان اتم است زیرا چنانکه روزبه‌روز آشکارتر می‌شود در اتم است که دستگاهی حقیقتاً کیهانی از اجزایی که شکلی ناگفتنی و پیش‌بینی‌نشده دارند با سرعتی شگفت‌انگیز دور یک یا چند هسته گردش جاذبه‌ای دارند و بدینسان در کیهانی بی‌نهایت کوچک ساختمان و گردش گروهی ستاره را در کیهان بی‌نهایت بزرگ نمایان می‌سازند.

«طبیعت یکتا است».

پیر مغان - واژه گذر را به من بده.

برادر راستی - «س».

پیر مغان - معنای آن چیست؟

برادر راستی - استیبوم (Stibium) فلزی است که در نظر کیمیاگران رمز ماده نخستین

همه چیزها بوده است.

پیر مغان - در جایگاه مهر چه چیز دیده‌ای؟

برادر راستی - پیر مغان را دیدم که برادر راستی او را یاری می‌کرد و هفت فرشته

چراغدار دور او را گرفته بودند.

پیر مغان - چرا پیر مغان آدم نیز نامیده می شود؟

برادر راستی - زیرا او نماینده نیای انسانیت یعنی نخستین پدر ما است.

پیر مغان - این آدم که بوده است؟

برادر راستی - نخستین باشنده‌ای که به دانستگی راه یافته است.

پیر مغان - برای چه برادری که راهنمای نوباوگان است راستی نامیده می شود؟

برادر راستی - زیرا راستی است که انسانها را به سوی روشنائی راهنمایی می کند.

پیر مغان - هفت فرشته نماینده چه هستند؟

برادر راستی - در سنن کلدانی ها که آسوری ها - فنیقی ها - هندی ها - ایرانی ها -

یونانی ها - رومی ها - و عربها نیز پذیرفته بودند این هفت فرشته نماینده روان های

هفتگانه‌ای بودند که ستارگان - فلزها - سنگهای گرانبها - رنگهای منشور - نت های گام

موسیقی، تمایلات اخلاقی انسان و روزهای هفته را به فرمان داشتند.

پیر مغان - وقتی پرده تابلوی شرقی در جایگاه مهر کنار زده شد چه چیز دیدی؟

برادر راستی - خدای شکست ناپذیر را دیدم که دشنه خود را به گردن گاو فرو

می برد و دیدم که چگونه از زخم تن آن دیو رستنی ها روئیده اند.

پیر مغان - معنای این گفته مجازی کدام است؟

برادر راستی - باروری ماده زمینی به وسیله روشنی خورشید در آغاز آفرینش.

پیر مغان - آن سوی این تابلو چه چیز دیده‌ای؟

برادر راستی - سه گوشه‌ای برابر پهلو دیدم که دایره‌ای پیرامون آن را گرفته و در هر

گوشه آن حرف «س» نوشته شده بود. سه گوشه به یاد می آورد که نیروی کیهانی

به صورت سه‌ای کار می کند. سه‌ای کنش - واکنش و تعادل، سه‌ای یکنواختی یا

هم‌آهنگی - ناهماهنگی و جماعت، سه‌ای پدر - مادر و فرزند.

دایره‌ای پیرامون این سه گوشه را گرفته است زیرا گردش کیهانی در سپهری انجام

می‌گردد که سامان آن بی نهایت است و ما فقط خود آن را می بینیم.

پیر مغان - آیا آن سوی آنچه ما می بینیم خلاء است؟

برادر راستی - نه خلاء یافت نمی شود.

پیر مغان - معنای حرف «س» که سه بار نوشته شده چیست؟

برادر راستی - این صورت باستانی نیایش خورشید است چنانکه روی مهرابه‌های رومیان نیز دیده شده است

"SOLIO SANCTISIMO SACRUM"

«سپرده به خورشید بسیار سپنتا»

پیشینیان بی واسطه ما آن را به این صورت درآورده‌اند.

"STELLATO SEDET SOLIO"

که معنای آن این است

«اوروی تختی آسمانی نشسته است»

و این اشاره به ذاتی است که آن سوی آسمان‌ها اقامت دارد. برای ما معنای این سه

«س» این است:

«ستایش سپنتا ایزد را سزد»

که شعار حقیقی این درجه است.

پیر مغان - چیز دیگری در سه گوشه ندیده‌ای؟

برادر راستی - کانونی از روشنی دیدم که چنان درخشنده بود که ناگزیر شدم

چشمان خود را ببندم و گرنه تاب فروغ آن را نمی آوردم.

پیر مغان - به این کانون چه نامی می دهید؟

برادر راستی - فروغ هر آنچه حقیقت دارد.

پیر مغان - آیا ما هنوز می توانیم روان ستارگان گردنده و یا نفوذ بی واسطه آنها را در

ساختمان یافتن اخلاق و سرنوشت خود باور کنیم؟

برادر راستی - برای بیان گردش ستارگان دیگر نیازی به روان ویژه‌ای که آنان را در

آسمان رهبری کند چنانکه ناخدا، ناو خود را رهبری می کند، نیست. ما باید علت‌های

حقیقی را که باعث تفاوت اخلاق‌ها و سرشت‌های ویژه‌ای که در هریک از ما است

جستجو کنیم. ستاره‌ها زندگانی خاص خود را دارند و شاید دانستگی نیز داشته باشند و

دانستگی آنها برتر یا فروتر از دانستگی انسانها باشد. اما چه نزد ستارگان و چه نزد ما خورشید است که سرچشمه هرگونه فعالیت است. ستاره‌های گردنده نیز مانند زمین ما ماهوارگان خورشیداند و درخشندگی آنها از روشنایی است که از خورشید می‌گیرند. پیر مغان - پس در این صورت نیایشی که ملت‌ها در دوره‌های گذشته به خورشید می‌کرده‌اند درست است؟

برادر راستی - خورشید به علت فروغ و روشنایی خود و جاذبه‌ای که در فضا دارد و ارزش نقشی که در جهان ما به عهده دارد و خیری که همه روزه ما را از آن سرشار می‌کند به ما می‌رساند سزاوار این است که چون رمز خدا در برترین نمودهای خود شمرده شود و خورشید واقعاً همان سازنده و معمار بزرگ زمین ما است که افلاطون از آن سخن گفته است. خورشید گردش ظاهری تغییرناپذیری دارد و نگهبان ممتاز نظم است و نمونه خورشید دادگستر است که برای همه انسان‌ها می‌درخشد. خورشید یکی و همان است ولی از آغاز تمدن‌ها و در دوره‌های فرمانروایی‌های گوناگون همیشه ستایش شده است و هستی او به ما این درس بزرگ بردباری را می‌دهد که پیروان آئین مهر آن را بسیار خوب فهمیده بودند و این درس بزرگ این است که هستی یکتا بسی نام‌ها دارد و همه دین‌ها و آئین‌ها تا جایی که برترین شوق طبیعی ما را در ما برمی‌انگیزاند یکسانند. سرانجام با کوشش طبیعی که در جان انسان است انسان در همه جا خورشید را قهرمان فعال اصلی نیکی گرفته که با نیروهای تاریکی - بی‌نظمی و شر در پیکار است.

ما که اسوار خورشید شده‌ایم تعهد داریم که بدون درنگ با اندیشه‌های نیک - گفتارهای نیک و کردارهای نیک برای پیروزی روشنایی پیکار کنیم. این است قانون تکلیف و این است آخرین سخن آئین مهر.

پیر مغان - چگونه می‌توانیم گذر روان در هفت سپهر را تعبیر کنیم؟

برادر راستی - اگر انسان را مرکز بگیریم هیچ مانعی نیست که پیرامون او دایره‌هایی هم‌مرکز بکشیم که هرچند دورتر روند گسترده‌تر می‌شوند و نظام گوناگون تکلیف‌های او را نشان می‌دهند.

تکلیف او نسبت به خودش - نسبت به نزدیکانش - نسبت به هم‌میهنانش - نسبت به

نسل‌های آینده - نسبت به انسانیت - نسبت به همه موجودات زنده و نسبت به معمار بزرگ جهان. اینها سپهرهایی هستند که باید با پیروزی از آنها گذر کند و تمایلات خودخواهانه را به فرمان بگیرد تا بتواند به جایگاه پیشینیان برسد.
پیر مغان - نیکبخت کسانی که بتوانند بدان جایگاه راه یابند.

بستن کارگاه

پیر مغان - برادران من بر آنم که به کارهای این جایگاه پایان دهم.
برادر... کیسه نیکوکاری و تو برادر... کیسه پیشنهادها را بگردانید.
(دستور انجام می‌شود)

پیر مغان - برادر راستی در چه ساعتی ما کارها را پایان می‌دهیم؟
برادر راستی - وقتی که دانش تاریکی‌ها را از میان برده است.
پیر مغان - آیا این ساعت فرا رسیده است؟
برادر راستی - ستاره روز در افق برمی‌آید.

پیر مغان - چه منظره‌ای را روی زمین نمایان می‌کند؟
برادر راستی - انسانها هنوز از پیش‌داوریهای خود الهام می‌گیرند - شماره کمی از آنها بدون سودخواهی در راه نیکی نبرد می‌کنند و شماره باز هم کمتری از آنها به شناختن حقیقت و واقعیت راستی می‌رسند.
پیر مغان - پس میان مردم برگردیم تا عشق به تکلیف و کوشش برای شناسایی حقیقت را میان آنان رواج دهیم.

اسواران خورشید با علامت و کف زدن مرا یاری کنید.
(پس از انجام این دستور)

پیر مغان - برادران کارهای امروز این جایگاه مهر پایان یافت.



فراماسونری در جهان امروز

گستره جهانی فراماسونری - آمریکا در چنگ فراماسونها - تعداد لژهای فراماسونی در انگلستان از مرز ده هزار گذشته است - فراماسونهای تابع انگلیس در جهان - ویژگی های فراماسونری در فرانسه - فراماسونری در آلمان - فراز و نشیب فراماسونری در کشورهای دیگر اروپا - گفتگوی چرچیل و روزولت با استالین درباره فراماسونری - فراماسونری در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین - آئنده رهبر مارکسیست شیلی و پینوشه دیکتاتور نظامی شیلی که حکومت او را سرنگون کرد هر دو فراماسون بودند!

به موجب آخرین آماری که در ژانویه سال ۲۰۰۰ از سوی منابع فراماسونری فرانسه انتشار یافته است تشکیلات فراماسونری جهان در پایان قرن بیستم در ۱۲۵ کشور جهان دایر و مشغول فعالیت بوده و تعداد فراماسون های جهان براساس این آمار بالغ بر ۷,۷۰۰,۰۰۰ نفر است. بزرگترین تشکیلات فراماسونری جهان با قریب شش میلیون عضو در آمریکا فعالیت می کند و پس از آمریکا، فراماسونری انگلستان با ۷۷۰,۰۰۰ عضو مقام دوم را در سازمان جهانی فراماسونری اشغال می نماید. فرانسه با بیش از یکصد هزار عضو در تشکیلات فراماسونری گوناگون این کشور در مقام سوم

قرار گرفته و پس از فرانسه، آلمان و ایتالیا به ترتیب مقام چهارم و پنجم جهان را در تشکیلات فراماسونری جهانی اشغال می‌کنند. قریب ۷۰۰,۰۰۰ فراماسون دیگر جهان در یکصد و بیست کشور دیگر پراکنده شده‌اند. که از آن میان تشکیلات فراماسونری در روسیه و کشورهای کمونیست سابق اروپای شرقی، که بعد از فروپاشی بلوک کمونیست و در دههٔ آخر قرن بیستم تجدید حیات کرده‌اند در حدود بیست هزار نفر عضو دارند. در این فصل به اختصار به بررسی تشکیلات فراماسونری در کشورهای مختلف جهان می‌پردازیم. ولی قبل از آغاز این بررسی لازم است یادآوری کنیم که تشکیلات فراماسونری در کشورهای مختلف جهان برخلاف تصور و باور عمومی از مرکز واحدی هدایت نمی‌شوند و حتی در بعضی کشورها مانند آمریکا و فرانسه فراماسون‌ها تشکیلات و سازمان‌های مختلفی دارند که بعضاً رقیب یکدیگر هستند. این توهم که فراماسونری شبکهٔ جهانی منظمی است که از یک مرکز هدایت می‌شوند تا اواخر قرن هیجدهم که فراماسونری انگلستان مادر فراماسونری جهان به‌شمار می‌آمد و تشکیلات فراماسونری در کشورهای دیگر جهان هم در ارتباط و غالباً تحت نفوذ فراماسونری انگلستان بودند پدید آمد. ولی فراماسونری انگلستان از اواخر قرن هیجدهم به تدریج نفوذ و سیطرهٔ خود را در فراماسونری جهانی از دست داد و نخستین تشکیلات فراماسونی که سر از اطاعت فراماسونری انگلستان پیچید تشکیلات فراماسونری ساخته و پرداختهٔ خود انگلیسی‌ها در آمریکا بود.

فراماسونری در آمریکا

سازمان فراماسونری در آمریکا در سال ۱۷۳۰ با انتصاب «دانیل کوکس»^۱ به‌عنوان نخستین گراند ماستر (استاد اعظم) ایالات نیویورک و نیوجرسی و پنسیلوانیا فعالیت منظم خود را آغاز کرد. سه سال بعد «هنری پیرس»^۲ با همین عنوان تشکیلات ماسونی را در بوستون و نیوانگلند به‌وجود آورد، ولی تاریخ درخشان تشکیلات فراماسونری آمریکا از زمان پیوستن «بنیامین فرانکلین»^۳ به این سازمان در سال ۱۷۳۱

1- Daniel Coxe

2- Henry Price

3- Benjamin Franklin



بنیامین فرانکلین از پیشگامان فراماسونری در آمریکا

تصویر از کتاب Freemasonry

آغاز می‌شود. بنیامین فرانکلین که در این تاریخ روزنامه‌ای به نام «پنسیلوانیا گازت»^۱ در فیلادلفیا منتشر می‌کرد نخستین قانون اساسی فراماسونری آمریکا را نوشت و نفوذ کلام و قدرت بیان او عامل مؤثری در توسعه سریع فراماسونری در آمریکا بود. بنیامین فرانکلین که علاوه بر روزنامه‌نگاری فیلسوف و دانشمند برجسته‌ای نیز به‌شمار می‌رفت در آغاز طرفدار استقلال و جدایی آمریکا از امپراتوری بریتانیا نبود، بلکه برای اعطای آزادیهای بیشتر و نوعی استقلال داخلی مبارزه می‌کرد. او طرفدار همان طرز تفکری بود که بعدها به‌صورت سازمان کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان تحقق یافت و در سفرهای متعدد خود به انگلستان کوشید نظر موافق دربار و دولت انگلیس را به خودمختاری ایالات آمریکا ضمن وفاداری به تاج و تخت امپراتوری بریتانیا جلب نماید، ولی انگلیسی‌ها حاضر به دادن هیچ‌گونه امتیازی به فرانکلین و همفکران او نشدند و بنیامین فرانکلین که با توسعه تشکیلات فراماسونی در آمریکا نفوذ زیادی کسب کرده بود سرانجام علم استقلال آمریکا را برافراشت. عده‌ای از ماسون‌های آمریکا که در انگلستان به تشکیلات فراماسونی پیوسته و طرفدار ادامه تبعیت از انگلستان بودند به مخالفت با فرانکلین برخاستند، ولی اکثریت اعضای قریب یکصد لژ فراماسونی در آمریکا، و در رأس آنها جرج واشنگتن^۲ و «توماس جفرسون»^۳ که هر دو پس از استقلال به ریاست جمهوری آمریکا رسیدند طرفدار استقلال آمریکا بودند. فراماسون‌ها در مبارزات استقلال‌طلبانه آمریکا نقش اساسی داشتند. از ۵۵ نفر امضاکنندگان اعلامیه استقلال آمریکا ۹ نفر فراماسون بودند و تعداد آنها در میان ۵۵ نفر امضاکنندگان قانون اساسی آمریکا به ۱۳ نفر رسید.

بنیامین فرانکلین در پیروزی استقلال‌طلبان آمریکا در جنگ طولانی با نیروهای استعماری انگلیس نقش مهمی ایفا کرد. او در آغاز جنگ‌های استقلال به‌عنوان سفیر استقلال‌طلبان آمریکا به فرانسه رفت و با حضور در مجامع فراماسونری فرانسه که در آن تاریخ نفوذ و قدرت زیادی داشتند توانست حمایت فرانسه را از استقلال‌طلبان

1- Pennsylvania Gazette

2- George Washington

3- Thomas Jefferson

آمریکا جلب نماید. ژنرال «لافایت»^۱ که در رأس سپاهیان فرانسه برای کمک به استقلال‌طلبان آمریکا عازم آن کشور شد خود فراماسون بود و حضور نیروهای فرانسه که در کنار نیروهای استقلال‌طلبان آمریکا به فرماندهی جرج واشنگتن علیه انگلیسی‌ها می‌جنگیدند به شکست نیروهای انگلیسی در این جنگ و اعلام استقلال آمریکا انجامید. لافایت در کنار واشنگتن پیروزی استقلال‌طلبان آمریکا را در جنگ جشن گرفتند و اهدای پیش‌بند فراماسونی واشنگتن از طرف لافایت که همسر او آن را دست‌دوزی کرده بود یکی از صحنه‌های جالب این جشن‌ها به‌شمار می‌آمد.

با نقش فراماسون‌ها در پیروزی استقلال‌طلبان آمریکا و انتخاب جرج واشنگتن به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری آمریکا فراماسونری در آمریکا به‌سرعت نضج گرفت. در اوایل قرن نوزدهم فراماسون‌های آمریکا به قدری قوی شدند که در انتخابات کنگره و ریاست‌جمهوری آمریکا نقش اساسی داشتند. در انتخابات سال ۱۸۰۸ آمریکا «جیمز مادیسون»^۲ از رهبران فراماسونری آمریکا کاندیدای مورد حمایت فراماسون‌ها به ریاست‌جمهوری برگزیده شد و سه رئیس‌جمهوری بعدی، «جیمز مونرو»^۳ و «جان کوینسی آدامس»^۴ و «آندریو جاکسون»^۵ نیز از فراماسون‌ها بودند. در آغاز ریاست‌جمهوری «جان کوینسی آدامس» نفوذ و قدرت بیش از حد ماسون‌ها و اعمال نفوذ آنها در کنگره و سازمانهای دولتی آمریکا نهضت مخالفتی را با فراماسونری به‌وجود آورد و یکی از فراماسون‌های سابق به نام «ویلیام مورگان»^۶ با افشاگری درباره فراماسون‌ها و نقش آنها در انتخابات و انتصابات جنجال بزرگی به راه انداخت. ویلیام مورگان مشغول نوشتن کتابی درباره اسرار پشت پرده فراماسونری آمریکا بود که چندین بار به اتهامات گوناگون از کلاهبرداری و اخاذی گرفته تا اختلاس دستگیر و زندانی شد. مورگان هر بار پس از آزادی از زندان اعلام می‌کرد که اتهامات وارده علیه او ساخته و پرداخته ماسون‌ها و برای وادار ساختن او به سکوت و خودداری از انتشار کتابش درباره فراماسونری بوده و تأکید می‌نمود که علیرغم تمام این فشارها و تهدیدها

1- Lafayette

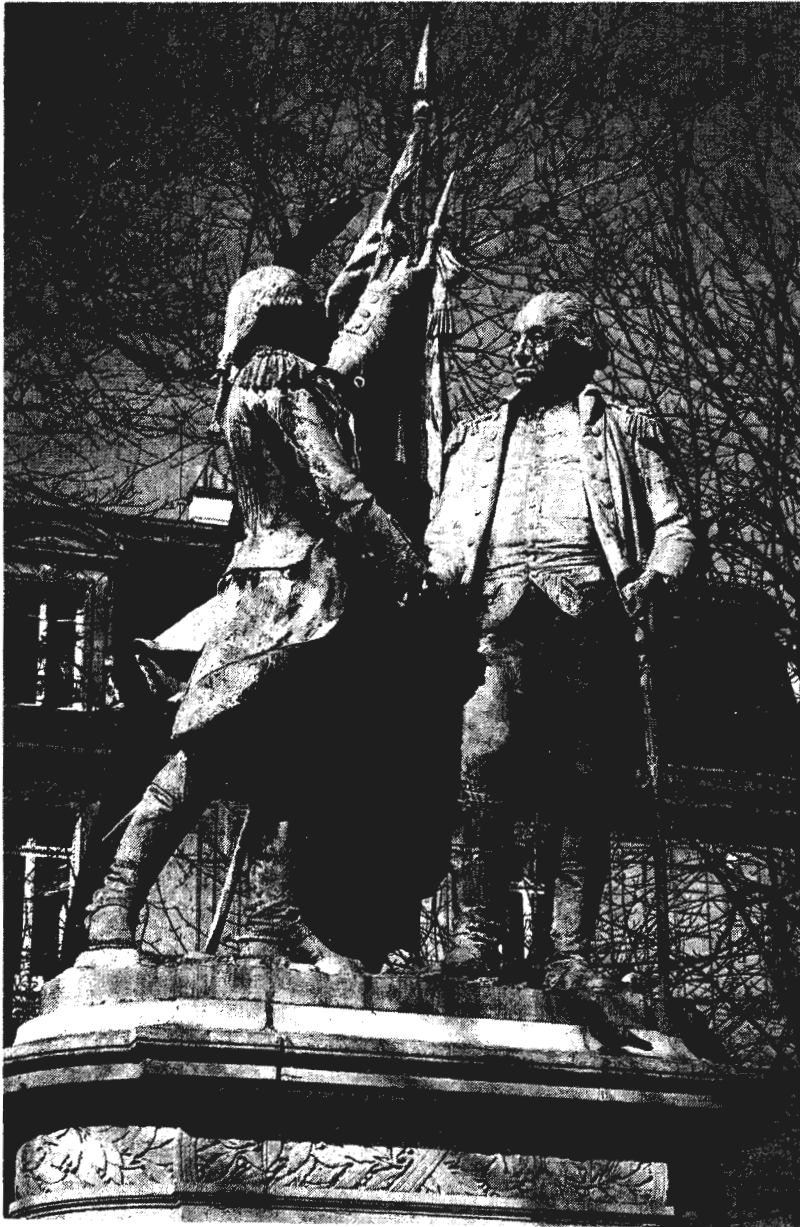
2- James Madison

3- James Monroe

4- John Quincy Adams

5- Andrew Jackson

6- William Morgan



مجسمه دو فراماسون مشهور، جرج واشنگتن و ژنرال «لافایت» که آمریکا
استقلال خود را مدیون آنهاست.

تصویر از کتاب Freemasonry

کتابش را منتشر خواهد کرد. در سال ۱۸۲۶ ویلیام مورگان پس از خروج از خانه‌اش روبرو شد و دیگر هرگز به خانه بازنگشت. بعدها قرائنی به دست آمد که ویلیام مورگان را پس از ربودن از خانه به یک پادگان متروک نظامی در دهانه رودخانه نیگارا برده و سپس او را کشته و جسدش را به دریاچه «اوتاریو» انداخته‌اند. افکار عمومی در آمریکا بودند و قتل مورگان را به رهبران فراماسونری آمریکا نسبت داد و موج مخالفت با فراماسون‌ها به قدری بالا گرفت که «جان کوینسی آدامس» رئیس جمهور فراماسون آمریکا هم از فراماسون‌ها جدا شد، ولی نفوذ و قدرت فراماسون‌ها هنوز آنقدر زیاد بود که یک فراماسون دیگر، «آندریو جاکسون» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۲۸ آمریکا او را شکست داد. جان کوینسی آدامس پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری به افشاگری علیه فراماسون‌ها پرداخت و حزب جدید که رسماً به نام «حزب ضد ماسونی»^۱ شهرت یافته بود در سال ۱۸۳۰ در انتخابات کنگره و مقامات محلی به موفقیت‌هایی دست یافت.

دو رئیس جمهور بعدی آمریکا «مارتین وان بورن»^۲ و «ویلیام هنری هاریسون»^۳ فراماسون نبودند، ولی در سال ۱۸۴۱ پس از فوت هاریسون در نخستین سال ریاست جمهوری‌اش، معاون او «جون تایلر»^۴ که فراماسون بود به ریاست جمهوری آمریکا رسید و با قدرت یافتن مجدد فراماسون‌ها، پنج رئیس جمهور بعدی «جیمز فاکس پولک»^۵ و «زاکاری تیلور»^۶ و «میلارد فیلمور»^۷ و «فرانکلین پرایس»^۸ و «جیمز بوکانان»^۹ نیز از میان فراماسون‌ها انتخاب شدند.

«آبراهام لینکلن»^{۱۰} شانزدهمین رئیس جمهوری آمریکا نیز که پس از جیمز بوکانان در سال ۱۸۶۰ به ریاست جمهوری انتخاب شد در دائرةالمعارف فراماسونری جزو رؤسای جمهوری ماسون آمریکا نام برده شده، ولی در منابع دیگر که از طرف

1- Anti-Masonic Party 2- M. Van Buren 3- W. H. Harrison

4- John Tyler 5- J. F. Polk 6- Zachary Taylor

7- Millard Filmore 8- F. Price 9- J. Buchanan

10- Abrahm Lincoln

نویسندگان مستقل و غیر ماسون منتشر شده او را فراماسون به شمار نیاورده‌اند و علت این اختلاف هم این است که احتمالاً لینکلن بر اثر اختلاف و شکافی که در جریان جنگهای داخلی آمریکا بین فراماسون‌های آمریکایی بروز کرد از سازمان فراماسونری آمریکا کناره گرفته است. معاون لینکلن «آندریو جانسون»^۱ نیز که پس از کشته شدن لینکلن در سال ۱۸۶۵ به ریاست جمهوری آمریکا رسید فراماسون بود. ژنرال «اولیس گرانت»^۲ نیز که پس از آندریو جانسون به ریاست جمهوری آمریکا رسید فراماسون بود، ولی در انتخابات سال ۱۸۷۶ بر اثر بروز اختلاف و دودستگی بین فراماسون‌های آمریکا یک غیر فراماسون به کاخ سفید راه یافت.

فراماسون‌ها در سال ۱۸۸۰ دوباره متحد شدند و در نتیجه کاندیدای آنها «جیمز گارفیلد»^۳ که از رهبران فراماسونری آمریکا بود به ریاست جمهوری رسید. جیمز گارفیلد در نخستین سال ریاست جمهوری خود به قتل رسید و معاون او که بعد از ترور وی به ریاست جمهوری رسید از ماسون‌ها نبود. دو رئیس جمهور بعدی آمریکا نیز فراماسون نبودند. ولی بیست و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا «ویلیام مک کینلی»^۴ نیز که در سال ۱۸۹۶ به این مقام برگزیده شد از چهره‌های شاخص فراماسونری آمریکا بود. مک کینلی در آغاز دومین دوره ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۰۱ به قتل رسید و معاون او «تئودور روزولت»^۵ که او نیز عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود به عنوان بیست و ششمین رئیس جمهور آمریکا شروع به کار کرد. تئودور روزولت که از قوی‌ترین و مشهورترین رؤسای جمهوری آمریکاست در سال ۱۹۰۴ مجدداً به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد و تا سال ۱۹۰۹ در این مقام باقی ماند. در آن زمان محدودیتی برای انتخاب یک نفر برای چند دوره متوالی به ریاست جمهوری آمریکا وجود نداشت و تئودور روزولت با محبوبیتی که در میان مردم داشت به راحتی می‌توانست برای بار سوم به ریاست جمهوری برگزیده شود، ولی خود او ترجیح داد به نفع یک فراماسون دیگر «ویلیام هوارد تافت»^۶ از مقام ریاست جمهوری کناره‌گیری کند

1- Andrew Johnson

2- Ulysses Grant

3- James Garfield

4- William McKinley

5- Theodore Roosevelt

6- William H. Taft

و با شرکت در مبارزات انتخاباتی به نفع تافت موجبات موفقیت او را در انتخابات فراهم ساخت.

به این ترتیب آمریکا قرن بیستم را با سه رئیس جمهوری فراماسون آغاز کرد و فعالیت فراماسون‌های آمریکایی هم از آغاز این قرن بیش از پیش گسترش یافت. ویلسون بیست و هشتمین رئیس جمهوری آمریکا که در سال ۱۹۱۲ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد فراماسون نبود، ولی جانشین او نیز از میان فراماسون‌ها انتخاب شد. تا پایان قرن بیستم علاوه بر سه رئیس جمهور آغاز قرن که قبلاً به آنها اشاره شد هفت تن دیگر از رؤسای جمهوری منتخب آمریکا به شرح زیر از فراماسون‌ها بودند:

۱- وارن هاردینگ^۱ از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳

۲- فرانکلین دلانور روزولت^۲ از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵

۳- هاری ترومن^۳ از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳

۴- لیندون جانسون^۴ از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹

۵- جرال د فورده^۵ از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷

۶- رونالد ریگان^۶ از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹

۷- ویلیام (بیل) کلینتون^۷ از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰

در مجموع از ۴۲ نفر رؤسای جمهوری تاریخ آمریکا حداقل ۲۲ نفر از فراماسون‌ها بوده‌اند. ولی نفوذ فراماسون‌ها در حکومت آمریکا به استقرار رؤسای جمهوری ماسون در کاخ سفید محدود نمی‌شود. نوزده نفر از معاونان ریاست جمهوری آمریکا نیز که به موجب قانون اساسی آمریکا ریاست سنای آمریکا را نیز به عهده دارند از فراماسون‌ها بودند و در یک بررسی جامع از اعضای کابینه، فرمانداران ایالات، قضات دیوان عالی کشور و سناتورها و نمایندگان کنگره آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم

1- Warren G. Harding

2- Franklin D. Roosevelt

3- Harry S. Truman

4- Lyndon B. Johnson

5- Gerald R. Ford

6- Ronald W. Reagan

7- William J. Clinton



سنای آمریکا در اواخر قرن نوزدهم - شست درصد سناتورهای آمریکایی فراماسون بودند. تصویر از کتاب «تاریخ مختصر آمریکا»

این نتیجه به دست آمده است که طی پنجاه سال گذشته ۵۵ درصد وزرا، ۴۶ درصد فرمانداران ایالات، ۵۸ درصد قضات دیوانعالی کشور آمریکا، ۶۰ درصد سناتورها و ۴۵ درصد اعضای مجلس نمایندگان آمریکا از فراماسون‌ها بوده‌اند.

تشکیلات فراماسونری در آمریکا که در آغاز قرن بیستم کمتر از دو میلیون نفر عضو داشت در طول قرن بیستم تعداد اعضای خود را به بیش از سه برابر، یعنی قریب شش میلیون نفر افزایش داده و در پنجاه ایالت آمریکا پراکنده است. تعداد لژهای فراماسونی آمریکا در اواخر قرن بیستم از مرز سی هزار گذشت، که از آن میان ۲۳۵۰۰ لژ در درجات سه گانه پایه (معروف به درجات آبی یا رمزی) و بقیه در درجات عالی کار می‌کردند. در حال حاضر وسیع‌ترین تشکیلات فراماسونری آمریکا در کالیفرنیاست ولی قدیمی‌ترین آنها که بیش از دو قرن سابقه فعالیت دارند در ایالات شرقی آمریکا

هستند. قدیمی ترین لژ فراماسونری آمریکا در بوستون (ایالت ماساچوست) ۲۷۰ سال یعنی پنجاه سال قبل از استقلال آمریکا عمر دارد.

تشکیلات فراماسونری در آمریکا در هر ایالت دارای یک گراند لژ (لژ بزرگ) و یک شورای عالی برای درجات عالی فراماسونی است. نمایندگان گراند لژ و شورای عالی ایالات مختلف هر دو سال یک بار کنگره‌ای تشکیل می‌دهند و فعالیت‌های خود را بخصوص در زمان انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات کنگره هم‌آهنگ می‌کنند. مجمعی به نام شورای عالی سراسری فراماسونی آمریکا هم وجود دارد که نمایندگان گراند لژها در آن شرکت می‌کنند و هر سال چند بار در موارد ضروری برای اتخاذ تصمیم درباره مسایلی که پیش می‌آید تشکیل جلسه می‌دهند.

تذکر این نکته نیز ضروری است که تشکیلات فراماسونری در آمریکا، بخصوص در درجات عالی شاخه‌های مختلفی دارد که هر یک قواعد و مقررات مخصوص خود را دارند و در حالی که بعضی از آنها مانند لژهای تابع آیین اسکاتی تا ۳۳ درجه طی می‌کنند، بعضی دیگر درجات عالی را به ۷ تا ۱۲ درجه محدود کرده‌اند. ولی بین همه این تشکل‌ها نوعی هم‌آهنگی و همکاری در مسایل اساسی وجود دارد و اختلاف سلیقه موجب اختلاف نظر بین آنها در اصول و مبانی فراماسونری نمی‌شود.

سازمان فراماسونری در آمریکا علاوه بر لژها و تشکیلات منظم خود، سازمانها و تشکل‌های وابسته‌ای هم دارد که بیشتر به زنان و جوانان که نمی‌توانند در تشکیلات رسمی و لژهای منظم فراماسونی شرکت کنند اختصاص یافته است. مهمترین این تشکل‌ها عبارتند از:

۱- سازمان ستاره شرق The Order of the Eastern Star که زنان فراماسون‌ها و مردان فراماسون که حداقل باید درجه استادی داشته باشند می‌توانند در آن شرکت کنند.

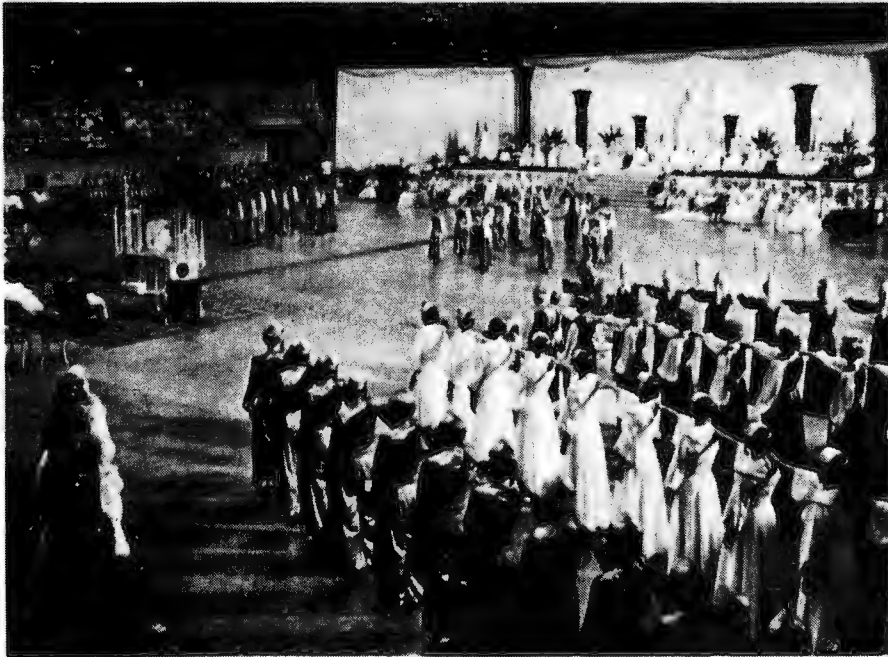
۲- سازمان «آمارانت» Amaranth که در اواخر قرن نوزدهم در کنار سازمان ستاره شرق و به عنوان یک درجه بالاتر از آن به وجود آمد و اکنون سازمان مستقلی به شمار می‌آید.

۳- سازمان دختران نیل Daughters of Nile و همچنین سازمانهای دختران جاب

The Order of Job's Daughters و سازمان رنگین کمان The Order of Rainbow که به دختران و زنان جوان خانواده‌های فراماسون‌ها اختصاص دارد.

۴- سازمان «دموله» The Order of DeMolay که مخصوص پسران ماسون‌ها و در واقع یک دوره‌مقدماتی برای ورود به تشکیلات فراماسونی پس از رسیدن به سن ۲۱ سالگی است.

تشکیلات فراماسونری در آمریکا علاوه بر سازمانها و تشکل‌های فوق‌الذکر بر صدها مؤسسه انتشاراتی و علمی و پژوهشی و همچنین سازمانهای خیریه نظارت عالیه دارد که بیشتر آنها در جهت هدفهای فراماسون‌ها، از جمله انتشار کتابها و نشریات تبلیغاتی ماسونی و احداث کتابخانه‌های مخصوص تحقیقات ماسونی فعالیت می‌کنند و دهها شرکت ساختمانی در ایالات مختلف نیز منحصرأ به کار ساختن باشگاهها و استراحتگاهها و خانه‌های سازمانی برای ماسون‌های نیازمند و سالخورده اشتغال دارند.



دختران نیل (از سازمانهای زنان فراماسونری آمریکا) در مراسم تاجگذاری ملکه

خود در «اوماها» (ایالت نبراسکا)

DeMolay

INTERNATIONAL®



John Wayne

Bill Clinton



Walt Disney

Fran Tarkenton



...with
tomorrow's
leaders...



making a
difference...

روی جلد یکی از
بشهره‌های تبلیغاتی
سازمان «دموله» (سازمان
جوانان فراماسونری) در
آمریکا که تصویر چندتن از
اعضای مشهور سازمان
جوانان فراماسونری (جان
وین - وات دیسنی - بیل
کلینتون و فرانک تانکرتون)
در آن مشاهده می‌شود.

هزینه‌کارهای ساختمانی و امور خیریه که از طرف سازمانهای فراماسونری در آمریکا تأمین می‌شود تنها در سال ۱۹۹۸ از سیصد و پنجاه میلیون دلار تجاوز کرده است. هزینه‌های سنگین تشکیلات فراماسونری در آمریکا و سازمانهای وابسته به آن ظاهراً از محل حق عضویت اعضا و هدایایی که در جلسات لژها برای امور خیریه جمع‌آوری می‌شود تأمین می‌گردد، ولی از طرف کمپانی‌ها و مؤسسات وابسته به اعضای فراماسونری هم پرداخت‌های کلانی به صندوق خیریه ماسون‌ها به عمل می‌آید که طبق قوانین مالیاتی آمریکا به حساب هزینه منظور و از مالیات آنها کسر می‌شود.

فراماسونری در انگلستان

برخلاف آمریکا که تشکیلات فراماسونری کاملاً علنی است و فعالیت‌های آنها به جز اسرار و رموز و مذاکرات داخل لژها که ماسون‌ها از افشای آن منع شده‌اند در مطبوعات و رسانه‌های خبری منعکس می‌شود، در انگلستان که دارای وسیع‌ترین و قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونی بعد از آمریکا است فراماسونری یک سازمان نیمه مخفی است و فعالیت‌های آن جز در نشریات اختصاصی ماسون‌ها که فقط بین اعضا توزیع می‌شود در مطبوعات و رسانه‌های خبری انعکاس نمی‌یابد. از طرف تشکیلات فراماسونری انگلستان هم هرگز آمار رسمی درباره تعداد لژهای فراماسونی انگلستان و اعضای آن منتشر نمی‌شود و آمارهایی که از اعضای فراماسونری انگلستان و شماره لژهای فعال آنها در دست است در منابع غیرماسونی انگلستان یا منابع فراماسونی کشورهای دیگر مانند آمریکا و فرانسه انتشار یافته است.

یکی از منابع معتبر درباره تشکیلات فراماسونری در انگلستان کتاب «برادری» Brotherhood نوشته «استفن نایت»^۱ نویسنده و محقق معروف انگلیسی است. استفن نایت می‌نویسد تعداد لژهای فراماسونی در انگلستان در پایان قرن هیجدهم از ۳۲۰ تجاوز نمی‌کرد، ولی در اواسط قرن نوزدهم از مرز هزار گذشت و در سال ۱۹۰۳ سه هزارمین لژ فراماسونری در لندن گشایش یافت. در همین سال ۱۹۰۳ بود که وینستون

1- Stephen Knight

چرچیل نخست‌وزیر معروف انگلیس در جنگ دوم جهانی، که در این تاریخ برای نخستین بار به نمایندگی پارلمان انتخاب شده بود وارد تشکیلات فراماسونری شد و به جمع بیش از دویست نماینده دیگر فراماسون مجلس عوام انگلستان پیوست. استفن نایت در شرح چگونگی رشد فراماسونری در انگلستان می‌نویسد: در سال ۱۹۱۹ چهار هزارمین لژ فراماسونری انگلستان در لندن گشایش یافت و هفت سال بعد، در سال ۱۹۲۶ تعداد این لژها از مرز ۵۰۰۰ گذشت. لژ شماره ۶۰۰۰ در سال ۱۹۴۴ تشکیل شد و در سال ۱۹۵۰ لژ شماره ۷۰۰۰ با تشریفات باشکوهی در لندن شروع به کار کرد.

کتاب استفن نایت در سال ۱۹۸۴ چاپ شده و آخرین رقمی که وی از شماره لژهای فراماسونری در انگلستان ذکر می‌کند لژ شماره ۹۰۰۳ می‌باشد که در سال ۱۹۸۱ تشکیل شده است. استفن نایت تعداد فراماسون‌های انگلیس را در این تاریخ ۶۰۰,۰۰۰ نفر تخمین می‌زند، ولی تا پایان قرن بیستم به استناد اطلاعاتی که از منابع موثق ماسونی در انگلستان کسب شده و در مطبوعات انگلیس نیز انعکاس یافته است تعداد لژهای فراماسونی انگلستان از مرز ده هزار گذشته و تعداد فراماسون‌ها در انگلستان، که شامل اسکاتلند و ایرلند شمالی هم می‌شود در حدود ۷۷۰,۰۰۰ نفر برآورد شده است.

قریب نود درصد فراماسون‌های انگلیسی در سه درجه نخست شاگردی تا استادی هستند و بسیاری از فراماسون‌ها پس از رسیدن به درجه سوم یا استادی اشتیاق زیادی به ارتقاء به درجات بالاتر و گذراندن تشریفات و امتحانات سخت آن نشان نمی‌دهند. تشریفات ارتقاء به درجات بالاتر در فراماسونری انگلیس دشوارتر از کشورهای دیگر است و تعداد کسانی هم که می‌توانند به درجات بالا بخصوص از درجه هیجدهم به بعد برسند محدود شده است. استفن نایت می‌نویسد تعداد فراماسون‌هایی که در انگلستان می‌توانند به درجه ۳۱ برسند ۴۰۰ نفر، تعداد فراماسون‌های درجه ۳۲ یکصد و هشتاد نفر و فراماسون‌های درجه ۳۳ فقط ۷۵ نفر است. این تعداد ممکن است در پایان قرن بیستم اندکی افزایش یافته باشد. ولی تعداد فراماسون‌هایی که می‌توانند به سه درجه آخر

برسند همچنان محدود است.

فراماسونری در انگلستان نزدیک به سه قرن سابقه تاریخی دارد و تاریخچه فراماسونری در این کشور و حوادثی که از سرگذرانده است خود می‌تواند موضوع کتاب قطوری باشد. فراماسونری انگلیس در قرن هیجدهم دچار تفرقه و اختلاف بود و به همین جهت تا پایان این قرن رشد زیادی نکرد. تا پایان قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم دو گروه رقیب فراماسونری در انگلستان و اسکاتلند، که گروه تابع و وابسته به لژ بزرگ لندن «مدرن» Modern یا نوگرا و گروه تابع اسکاتلند، کهن یا Antient نامیده می‌شدند در مقابل هم قرار گرفته بودند. اختلاف بین این دو گروه علاوه بر اختلاف نظر در شرایط پذیرفته شدن به فراماسونری و درجات فراماسونی و شرایط سیر یا ارتقاء از هر درجه به درجه دیگر به موضوع مذهب ارتباط داشت. در حالی که لژهای تابع اسکاتلند یا آئین کهن، مسیحیت را یکی از شرایط اصلی و الزامی عضویت در فراماسونری به‌شمار می‌آوردند، لژهای تابع لندن یا لژهای مدرن این شرط را از میان برداشته و «سوگند به کتاب آسمانی» را جایگزین سوگند به کتاب مقدس کرده بودند. دربار انگلیس نیز که از اواخر قرن هیجدهم نفوذ زیادی در فراماسونری به‌دست آورده و این تشکیلات را حامی و پشتیبان مؤثری برای تاج و تخت انگلیس می‌دانست به فراماسون‌های مدرن و گراند لژ لندن بیشتر گرایش داشت و بر همین اساس هنگامی که دوک آف کنت^۱ پدر ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۱۳ به‌عنوان استاد اعظم لژهای کهن منصوب شد و یک شاهزاده دیگر، دوک آف ساسکس^۲ پسر دیگر پادشاه جرج سوم به‌عنوان استاد اعظم لژهای مدرن انتخاب گردید، دو برادر زمینه صلح و آشتی بین لژهای کهن و مدرن را فراهم ساختند و سرانجام لژ بزرگ متحد انگلستان^۳ در اواخر سال ۱۸۱۳ از اتحاد بین لژهای کهن و مدرن پا به عرصه وجود نهاد. لژهای مدرن بعضی از شرایط لژهای کهن درباره درجات فراماسونی و تشریفات پذیرش اعضا و سیر به درجات بالا را پذیرفتند، و لژهای کهن نیز به اصل کنار گذاشتن مذهب از شرایط عضویت در فراماسونری کردن

1- Duke of Kent 2- Duke of Sussex

3- United Grand Lodge of England

نهادند. این اصل که در قانون اساسی جدید لژ بزرگ متحده انگلستان قید شده به اصل Dechristianisation یا اصل برداشتن شرط مسیحیت از عضویت در فراماسونری شهرت یافته است.

دوک آف ساسکس پسر پادشاه انگلیس که در سال ۱۸۱۳ پس از تشکیل لژ بزرگ متحده انگلستان به عنوان استاد اعظم این لژ برگزیده شد قریب سی سال در این سمت باقی ماند و تحت رهبری او فراماسونری جدید انگلیس به سرعت توسعه یافت. به طوری که در پایان دوره سی ساله ریاست او بر فراماسونری انگلیس قریب هزار لژ فراماسونری با بیش از هفتاد هزار عضو در انگلستان فعالیت می‌کردند و تقریباً تمام درباریان و نجبای انگلیس عضو این تشکیلات بودند.

جرج چهارم پادشاه انگلستان از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ و ویلیام چهارم جانشین او که از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۷ بر انگلستان سلطنت کرد، هر دو عضو فراماسونری و استاد اعظم لژ بزرگ لندن بودند. در سال ۱۸۳۷ که پرنس ویکتوریا در سن هیجده سالگی بر تخت سلطنت بریتانیا جلوس کرد، اکثریت قریب به اتفاق درباریان انگلیس و وابستگان به خاندان سلطنتی فراماسون بودند. ملکه ویکتوریا براساس مقررات فراماسونری انگلستان که فراماسونری را مختص مردان می‌داند، نمی‌توانست عضو فراماسون بشود، ولی نخست‌وزیران و مشاوران او همه عضو تشکیلات فراماسونری بودند. در سال ۱۸۷۴ پسر ارشد ملکه ویکتوریا که در آن زمان «پرنس آف ولز»^۱ لقب داشت در ۳۳ سالگی به عنوان استاد اعظم فراماسونری انگلستان برگزیده شد و تا سال ۱۹۰۱ که پس از مرگ ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت جلوس کرد، یعنی قریب ۲۷ سال، رهبر تشکیلات فراماسونری انگلستان بود. پرنس آف ولز که پس از جلوس بر تخت سلطنت عنوان ادوارد هفتم را برای خود انتخاب کرد، در دوران سلطنت خود نیز بر فعالتهای فراماسونری انگلستان نظارت عالیه داشت، ولی عنوان رهبری و استادی اعظم فراماسونری را به برادر کوچکترش «دوک آف کانافت»^۲ تفویض کرد.

جشن‌های دوستمین سال تأسیس لژ بزرگ لندن که در سال ۱۹۱۷ در بحبوحه

1- Prince of Wales

2- Duke of Connaught

جنگ اول جهانی در لندن برگزار شد از وقایع به یاد ماندنی تاریخ فراماسونری انگلستان است. در این مراسم که در حضور پادشاه و ولیعهد انگلیس برگزار گردید، قریب هشت هزار فراماسون، که پانصد نفر آنها مقامات ارشد و اساتید اعظم لژهای فراماسونری کشورهای دیگر جهان بودند، شرکت داشتند. در این تاریخ بیش از ۳۸۰۰ لژ فراماسونری در انگلستان فعالیت می‌کردند و تعداد فراماسون‌های انگلیسی از مرز ۲۵۰,۰۰۰ نفر گذشته بود.

با مرگ جرج پنجم پادشاه انگلیس در سال ۱۹۳۶ پسر ارشد او به‌عنوان ادوارد هشتم بر تخت سلطنت جلوس کرد. ادوارد هشتم نیز فراماسون بود و شاید به امید حمایت فراماسونری نیرومند انگلیس در مورد ازدواج با یک زن مطلقه آمریکایی که به او عشق می‌ورزید پافشاری کرد، گروهی از فراماسون‌های بانفوذ انگلیسی مانند وینستون چرچیل (نخست‌وزیر بعدی) نیز از پادشاه حمایت می‌کردند، ولی سنت‌گرایان انگلیسی که بیشتر آنها نیز از فراماسون‌ها بودند زیر بار نرفتند و سرانجام ادوارد هشتم که ناچار بود بین تاج و تخت سلطنت امپراتوری انگلیس و عشق یکی را انتخاب کند، عشق را برگزید و پس از کناره‌گیری از مقام سلطنت با لقب جدید «دوک آف ویندسور»^۱ با معشوقه آمریکایی خود مادام سیمپسون ازدواج کرد.

اختلاف و دو دستگی بین فراماسون‌های انگلیس در ماجرای ادوارد هشتم دیری نپائید، زیرا برادر کوچکتر پادشاه مستعفی که به‌عنوان «جرج ششم» بر تخت سلطنت انگلستان تکیه زد، خود از اعضای جدی و پر و پا قرص فراماسونری بود و خیلی زود توانست ضمن پذیرفتن عنوان «استاد اعظم» فراماسونری انگلیس به اختلافات بین فراماسون‌ها درباره‌ی ماجرای استعفای اجباری برادرش از مقام سلطنت پایان دهد. در سال ۱۹۳۹ که جنگ دوم جهانی آغاز شد جرج ششم عنوان استاد اعظم فراماسونری را به «دوک آف کنت» واگذار نمود و خود عنوان افتخاری «استاد اعظم پیشین» را به‌دست آورد. با آغاز جنگ دوم جهانی وینستون چرچیل که عالیترین درجات فراماسونی را داشت به نخست‌وزیری انگلستان منصوب شد و پست‌های حساس کابینه

1- Duke of Windsor



ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و همسرش در مراسم تاجگذاری وی در لندن -
ادوارد هفتم ۲۷ سال استاد اعظم فراماسونری انگلیس بود.

جنگی خود را به فراماسون‌ها واگذار نمود. با شکست حزب محافظه کار در انتخابات سال ۱۹۴۵ انگلیس و روی کار آمدن حکومت حزب کارگر به رهبری «کلمنت اتلی»^۱ نفوذ فراماسون‌ها در دولت انگلیس کاهش یافت، ولی چهل درصد نمایندگان مجلس عوام و اکثریت مجلس لردهای انگلیس همچنان از فراماسون‌ها بودند. ملی شدن نفت ایران و زمامداری دکتر مصدق در اوایل سال ۱۹۵۱ که به خلع‌ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و اخراج تحقیق‌آمیز کارشناسان انگلیسی از ایران انجامید موجب شکست حزب کارگر در انتخابات ۲۶ اکتبر سال ۱۹۵۱ انگلستان و روی کار آمدن مجدد چرچیل گردید. فراماسون‌ها بار دیگر بر دولت و پارلمان انگلیس مسلط شدند و فعالیت برون‌مرزی فراماسونری انگلیس نیز که در دوران حکومت کارگری دچار وقفه شده بود از سر گرفته شد.

جرج ششم پادشاه انگلیس که از حامیان جدی فراماسونری انگلستان و مشوق اصلی گسترش فعالیت فراماسونری انگلیس در مستعمرات پیشین و کشورهای مشترک‌المنافع جدید انگلستان بود در سال ۱۹۵۲ درگذشت. جانشین او، پرنسس الیزابت که با عنوان «الیزابت دوم» بر تخت سلطنت جلوس کرد طبق قانون اساسی فراماسونری انگلستان نمی‌توانست نقش فعالی در فراماسونری داشته باشد، ولی همسر او پرنس فیلیپ، که به لقب تازه «دوک آف ادینبورو»^۲ ملقب شده بود به توصیه و پیشنهاد چرچیل وارد تشکیلات فراماسونری شد. مراسم ورود شوهر ملکه به تشکیلات فراماسونری روز پنجم دسامبر سال ۱۹۵۲ در لژ شماره ۲۶۱۲ نیروی دریایی بریتانیا برگزار شد. در مراسم ورود پرنس فیلیپ به فراماسونری انگلستان چرچیل نیز حضور داشت.

در سال ۱۹۶۸ در کنفرانسی که از فراماسون‌های کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا در لندن تشکیل شده بود برای نخستین بار تعداد لژهای فراماسونری انگلستان در این تاریخ از طرف استاد اعظم فراماسونری انگلیس اعلام شد. براساس این آمار که در مطبوعات انگلیس نیز انتشار یافت تعداد لژهای فراماسونی انگلیس در سال ۱۹۶۸ به

1- Clement Attlee

2- Duke of Edinburgh



ملکه الیزابت دوم و همسرش پرنس فیلیپ - پرنس فیلیپ بیش از ۳۰ سال است که رهبری فراماسونری انگلیس را برعهده دارد.

رقم ۷۳۶۶ رسیده بود که از آن میان تنها در لندن ۱۶۹۲ لژ فراماسونی فعالیت می‌کردند. در همین گزارش برای نخستین بار فاش شد که ۷۵۵ لژ فراماسونی تابع لژ لندن نیز در خارج از انگلستان فعالیت می‌کنند.

تعداد لژهای فراماسونری انگلستان در پایان قرن بیستم، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد از مرز ده هزار گذشته است. از تعداد لژهای فراماسونری تابع انگلیس اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی مطبوعات فرانسه در سال ۱۹۹۸ تعداد لژهای فراماسونی تابع فراماسونری بریتانیا را در خارج از انگلستان «بیش از هزار لژ» تخمین زده‌اند که با توجه به آمار رسمی سال ۱۹۶۸ فراماسون‌ها درباره فعالیت ۷۵۵ لژ تابع انگلیس در کشورهای دیگر جهان دور از واقعیت نیست.

دربارهٔ فعالیتهای غیرقانونی لژهای فراماسونی انگلیس در انگلستان و کشورهای دیگر جهان در سالهای پایانی قرن بیستم کتابهای متعددی نیز منتشر شده است که در فصل مربوط به ادبیات ضدماسونی به آن اشاره خواهد شد.

فراماسونری در فرانسه

فراماسونری فرانسه بعد از انگلستان بزرگترین و قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری در جهان است، هرچند فرانسوی‌ها معتقدند که فرانسه و نه انگلستان مادر فراماسونری دنیاست و فراماسونری در واقع از فرانسه به انگلستان رفته است. در تاریخچهٔ «گراند اوریان» یا شرق بزرگ که قدیمی‌ترین و بزرگترین تشکیلات فراماسونری در فرانسه به‌شمار می‌رود آمده است که این لژ در قرن هفدهم و پیش از تشکیل لژهای فراماسونی در انگلستان شروع به کار کرده است، ولی همان‌طور که در شرح تاریخچهٔ تشکیلات ماسونی در فصل دوم این کتاب از نظر خوانندگان گذشت سند و سابقهٔ مکتوبی از فعالیت‌های منظم فراماسونی در فرانسه تا اوایل قرن هیجدهم وجود ندارد و تشکیلات منظم ماسونی در فرانسه در واقع پس از تشکیل لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ شکل گرفته است.

فراماسونری در فرانسه بیش از هر کشور دیگری دچار تشتت و آشفتگی است. در حال حاضر پانزده تشکل مختلف ماسونی در فرانسه وجود دارند که در این جا فقط به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- گراند اوریان Grand Orient یا شرق بزرگ که مهم‌ترین و قدیمی‌ترین تشکل ماسونی فرانسه است و به موجب آخرین آمار منتشر شده در سال ۱۹۹۸ نهصد لژ و ۴۰۰۰۰ عضو دارد. گراند اوریان که خود را وارث قدیمی‌ترین تشکیلات ماسونی فرانسه در قرن هفدهم می‌داند در سال ۱۷۷۳ تأسیس شده و در طول بیش از دو قرن حیات خود دچار تحولات و تغییرات زیادی شده است. گراند اوریان در جریان انقلاب کبیر فرانسه نقش فعالی داشت که در فصل مربوط به نقش فراماسون‌ها در تحولات مهم تاریخی به آن اشاره خواهد شد. فعالیت گراند اوریان در مرحلهٔ دوم انقلاب فرانسه که به



روی جلد شماره مخصوص مجله L'Evenement du jeudi فرانسه درباره فراماسونها که تصویر شش تن از رهبران تشکل های مختلف فراماسونری فرانسه نیز در روی آن دیده می شود.

دوران ترور معروف شده است متوقف شد، ولی بعد از روی کار آمدن ناپلئون بناپارت در آغاز قرن نوزدهم فعالیت خود را از سر گرفت، زیرا ناپلئون و چند تن از سرداران برجسته او هم فراماسون بودند. بعد از سقوط ناپلئون و بازگشت خاندان بوربون به

سلطنت فرانسه فعالیت گراند اوریان مجدداً متوقف شد، ولی به دنبال انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه، که فراماسون‌ها در آن هم نقش مؤثری ایفا کردند گراند اوریان تجدید حیات کرد. در سال ۱۸۶۲ به دنبال اختلافاتی که بر سر تعیین استاد اعظم گراند اوریان بین رهبران این سازمان بروز کرد ناپلئون سوم طی فرمانی که به تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۸۶۲ صادر شده است، اختیار تعیین استاد اعظم گراند اوریان را به خود اختصاص داد و مارشال «مانیان» را به عنوان استاد اعظم گراند اوریان منصوب نمود. واقعه مهم دیگر در حیات گراند اوریان، و می توان گفت مهمترین تحول در حیات این سازمان تصمیم مجمع عمومی گراند اوریان در سال ۱۸۷۷ درباره لغو شرط اعتقاد به پروردگار و سوگند به کتاب آسمانی برای داوطلبان ورود به گراند اوریان بود. این تصمیم واکنش شدیدی در داخل و خارج فرانسه به دنبال داشت. لژ بزرگ لندن که هنوز مهمترین شکل فراماسونی در جهان به شمار می آمد گراند اوریان را یک شکل «نامنظم» Irregular خواند و به لژهای تابع و وابسته خود در سراسر جهان دستور داد که از پذیرفتن اعضای این سازمان خودداری کند. در فرانسه نیز کلیسای کاتولیک به مقابله و معارضه با گراند اوریان برخاست و گروه کثیری از اعضای گراند اوریان که اعتقادات مذهبی داشتند از آن جدا شدند.

۲- لژ بزرگ فرانسه Grande Loge De France دومین تشکیلات بزرگ فراماسونری فرانسه است که در سال ۱۸۹۴ به دنبال بروز شکاف و انشعاب در گراند اوریان پا به عرصه وجود نهاد. لژ بزرگ فرانسه در مراسم یکصدمین سال تأسیس خود در سال ۱۹۹۴ اعلام داشت که ششصد لژ و ۲۵۰۰۰ عضو دارد. لژ بزرگ فرانسه با لژ بزرگ لندن و تشکیلات دیگر فراماسونری جهان ارتباط دارد و به عنوان یک لژ «منظم» به رسمیت شناخته شده است. لژ بزرگ فرانسه پیرو آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده است و اعضای آن می توانند تا ۳۳ درجه ارتقاء پیدا کنند.

۳- لژ بزرگ ملی فرانسه Grande Loge Nationac Française. سومین تشکیلات بزرگ فراماسونری فرانسه است که در سال ۱۹۱۳ تأسیس شده و به موجب آماري که در سال ۱۹۹۸ منتشر کرده ۲۴۰۰۰ عضو و قریب هزار لژ دارد. شرایط ورود به لژ



ناپلئون سوم

بزرگ ملی فرانسه سهل تر از دو تشکل دیگر فراماسونری فرانسه است، ولی با پیروی از آئین اسکاتی و شرایط اصلی مندرج در قوانین اساسی لژهای منظم به رسمیت شناخته شده است.

علاوه بر سه تشکل بزرگ فوق، چهار تشکل دیگر فراماسونری که هر یک بین پانصد تا دو هزار نفر عضو دارند و همچنین هشت تشکل مختلط و زنانه وجود دارند که در مورد تشکل‌های هشتگانه اخیر در فصل مربوط به فراماسونری و زنان توضیحات لازم به نظر خوانندگان خواهد رسید.

در باره فراماسونری فرانسه تذکر این نکته ضروری است که فراماسون‌های فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی و اشغال فرانسه از طرف نیروهای هیتلری به شدت سرکوب

شدند و بسیاری از آنها که به نهضت مقاومت فرانسه پیوسته بودند دستگیر و زندانی یا اعدام شدند. از نکات جالب توجه دیگر درباره فراماسون‌های فرانسوی، عضویت بسیاری از فراماسون‌ها در احزاب و تشکل‌های سیاسی رقیب و مخالف یکدیگر است، به طوری که در میان فراماسون‌های فرانسوی هم اعضای احزاب کمونیست و سوسیالیست و هم اعضای احزاب دست راستی و مخالف سرسخت کمونیسم دیده می‌شوند. اینان در پارلمان و مطبوعات و مجامع عمومی با یکدیگر مبارزه می‌کنند، ولی در لژهای فراماسونی برادروار در کنار هم می‌نشینند و اختلافات سیاسی خود را فراموش می‌کنند.

فراماسون‌های فرانسوی در سال‌های اخیر، بخصوص در سالهای پایانی قرن بیستم پنهانکاری گذشته خود را کنار گذاشته‌اند و استادان اعظم تشکل‌های مختلف فراماسونی با مصاحبه‌های تلویزیونی و مطبوعاتی و انتشار کتابها و مقالاتی درباره فعالیت‌های خود بسیاری از مطالبی را که سابقاً «تابو» و ممنوعه به شمار می‌آمد افشا کرده‌اند.

فراماسونری در آلمان

تشکیلات فراماسونری در آلمان نیز، مانند فراماسونری انگلستان و فرانسه نزدیک به سه قرن سابقه دارد. تاریخچه فراماسونری در آلمان در قرن هیجدهم در فصل مربوط به تاریخ فراماسونری در جهان از نظر خوانندگان گذشت و در این فصل فقط به تحولات فراماسونری آلمان در دو قرن اخیر اشاره می‌کنیم. فراماسونری آلمان که تا قبل از وحدت آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم در شاهزاده‌نشین‌های مختلف آلمان پراکنده بود در سال ۱۸۷۰ تحت عنوان «لژ بزرگ ملی فراماسون‌های آلمان» متحد و متشکل شد. اولین استاد اعظم لژ بزرگ متحد آلمان «فون زینندورف»^۱ بود که پس از متحد ساختن ۹ لژ بزرگ آلمان موجبات شناسایی لژ بزرگ متحد آلمان را از طرف فراماسونری انگلستان فراهم ساخت. قبل از آغاز جنگ اول جهانی و حتی در جریان جنگ با وجود خصومت بین انگلیس و آلمان و جنگهای خونینی که بین نیروهای

1- Von Zinnendorf



La Grande Loge De France s'adresse à vous

Parce qu'elle estime que vous méritez d'être mieux informés sur son idéal, sur son fonctionnement, sur l'intégrité et l'élévation d'esprit de la quasi-totalité des 26 000 membres de ses Loges.

Elle attire notamment votre attention sur les points suivants :

- Une campagne de presse abusive tire profit d'un phénomène de mode lancé par des déclarations hâtives et générateur d'une augmentation importante des tirages.
- Cette campagne utilise l'amalgame, arme favorite des dénigrement organisés, et cela à un double point de vue :
 - Amalgame entre quelques "affaires" réelles mais très rares et une accumulation de noms de maçons qui n'ont jamais été compromis, ni même soupçonnés à quelque titre que ce soit.
 - Amalgame entre les obédiences maçonniques. La Grande Loge De France (sigle G.L.D.F.), à d'infimes exceptions près, n'est pas concernée par ces "révélations". Elle est néanmoins confondue avec d'autres, notamment lorsque le sigle G.L.N.F., qui désigne la "Grande Loge Nationale Française", devient Grande Loge Nationale "de France", dans les textes comme dans les émissions. Ce rapprochement phonétique ne peut que résulter d'un regrettable manque d'information.

Cette campagne, manifestement tendancieuse, aboutit à une caricature de la franc-maçonnerie sans jamais tenir compte de ce qu'elle a apporté à la société moderne, de la nature exacte de ses travaux, de l'effort de réflexion accompli de façon désintéressée par ses membres. Les médias refusent généralement le débat sur ces questions, considérant que la franc-maçonnerie n'intéresse le public qu'à travers ses crises réelles ou supposées.

Si, comme nous le croyons, cela n'est pas vrai, n'hésitez pas à vous adresser à nous pour demander des informations. Nous nous ferons un devoir et une joie de répondre à vos questions sans nous retrancher derrière un soi-disant secret qui n'a jamais été le nôtre.

Ecrivez-nous : Grande Loge De France - 8, rue puteaux, 75017 Paris
Posez-nous directement vos questions sur notre email : information@gldf.org
Consultez notre site Internet : <http://www.gldf.org>

فراماسونری روی اینترنت! - آگهی یک صفحه‌ای «لژ بزرگ فرانسه» در شماره مورخ ۲۴ و ۲۵ ژوئن سال ۲۰۰۰ روزنامه فیگارو، که ضمن آن می‌نویسد: ما هیچ چیزمان را از مردم پنهان نمی‌کنیم و هرکس هر سئوالی درباره فراماسونری و لژ بزرگ ما دارد از طریق اینترنت و Email پاسخ خواهیم داد.

طرفین جریان داشت فراماسون‌های آلمان و انگلستان روابط نزدیک و دوستانه‌ای با هم داشتند. به همین جهت بود که پس از پایان جنگ و ظهور هیتلر در آلمان، فراماسون‌های آلمان به خیانت به کشور خود و فروختن اسرار نظامی آلمان به انگلیسی‌ها متهم شدند. هیتلر در سخنرانی‌های آتشین خود بر ضد یهودی‌ها فراماسون‌ها را هم عامل یهود و صهیونیسم می‌خواند و ادعا می‌کرد که ترور ولیعهد اتریش در سال ۱۹۱۴ نیز که زمینه را برای آغاز جنگ اول جهانی فراهم ساخت کار فراماسون‌ها بوده است. پس از روی کار آمدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ فراماسون‌های آلمان برای مصون ماندن از تعرض حکومت هیتلر فعالیت‌های خود را در پوشش انجمن‌های فرهنگی و مؤسسات خیریه ادامه دادند، ولی مأموران اس.اس که در تعقیب آنها بودند محل لژهای مخفی آنها را کشف کردند. در سال ۱۹۳۴ هیتلر فرمان انحلال تشکیلات فراماسونری را در آلمان صادر کرد و ساختمانها و مراکز لژهای فراماسونی آلمان که بعضی نزدیک به دو قرن سابقه داشتند به تصرف نیروهای اس.اس درآمدند. ساختمان قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونی آلمان به موزه تبدیل شد و لباسها و نشانها و پیش‌بندها و وسایل دیگر لژها با توضیحات تمسخرآمیز به نمایش گذاشته شد. هیتلر به تعطیل و مصادره تشکیلات فراماسونری آلمان اکتفا نکرد، بلکه مقامات ارشد و استادان اعظم فراماسونی آلمان نیز دستگیر و زندانی شدند و هزاران تن از آنها در زندانها و اردوگاه‌های کار اجباری جان باختند.

تشکیلات فراماسونری در آلمان بعد از شکست هیتلر در جنگ دوم جهانی احیا شد. فراماسون‌های آلمانی که از زندانها و اردوگاه‌های کار اجباری هیتلر جان به‌در برده بودند نخست به تشکیل لژهای مستقل در شهرهای مختلف آلمان پرداختند، ولی این لژها از طرف تشکیلات معتبر فراماسونی کشورهای دیگر جهان به رسمیت شناخته نمی‌شد. در سال ۱۹۵۶ اولین تشکیلات متحد فراماسونری آلمان که در سه درجه پایه کار می‌کرد از طرف لژ بزرگ لندن به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۶۰ لژهای فراماسونری آلمان غربی در تشکیلات واحدی تحت عنوان «لژهای بزرگ متحد آلمان

- برادری فراماسون‌های آلمانی^۱ اگردهم آمدند و در مراسم گشایش این تشکیلات نمایندگانی از لژهای فراماسونی آمریکا و انگلیس و فرانسه نیز حضور یافتند. تشکیلات فراماسونری جدید آلمان طی چهل سال فعالیت خود در سراسر آلمان گسترش یافته و تعداد اعضای آن در سال ۱۹۹۸ قریب ۵۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است که نسبت به سالهای قبل از حکومت نازیها در آلمان ضعیف‌تر است (در سال ۱۹۳۲ و قبل از روی کار آمدن هیتلر در آلمان، بیش از ۷۰۰ لژ فراماسونری با قریب یکصد هزار عضو در آلمان فعالیت می‌کردند).

فراماسونری در کشورهای دیگر اروپا

فراماسونری در بسیاری از کشورهای دیگر اروپا تاریخچه مفصلی دارد که شرح تمام آنها در این کتاب ضروری به نظر نمی‌رسد. لذا فقط به اختصار به سابقه تشکیلات فراماسونری در چند کشور اروپایی و موقعیت فعلی آنها اشاره می‌کنیم:

ایتالیا - پس از انگلستان و فرانسه و آلمان بزرگترین تشکیلات فراماسونری را در اروپا دارد. سابقه تشکیلات فراماسونری در ایتالیا به اواسط قرن هیجدهم برمی‌گردد، ولی اولین لژهای منظم فراماسونری در ایتالیا پس از تصرف بخش بزرگی از سرزمین کنونی ایتالیا از طرف ناپلئون شکل گرفت. ناپلئون و بسیاری از سرداران ارتش او، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، فراماسون بودند و تشکیلات فراماسونری ایتالیا هم شعبه‌ای از گراند اوریان فرانسه به‌شمار می‌آمد. «مورا»^۲ پادشاه ناپل که از طرف ناپلئون به این مقام منصوب شده بود نخستین استاد اعظم فراماسونری ایتالیا به‌شمار می‌آید که در گسترش فراماسونری در ایتالیا نقش مهمی داشت. در اواسط قرن نوزدهم فراماسون‌های ایتالیا نقش مهمی در حرکت‌های استقلال طلبانه این کشور بازی کردند و «گاریبالدی»^۳ قهرمان معروف استقلال ایتالیا که خود از فراماسون‌های قدیمی بود پس از استقلال

1- United Grand Lodges of Germany - Brotherhood of German Freemasons
(Vereinigte Grosslogen von Deutschland) 2- J. Murat

3- Giuseppe Garibaldi

ایتالیا در سال ۱۸۷۳ تشکیلات واحد فراماسونری ایتالیا را بنیان نهاد. فراماسونری ایتالیا که تابع گراند اوریان فرانسه بود بعد از تحولاتی که در سال ۱۸۷۷ در گراند اوریان به وقوع پیوست دچار تفرقه شد، ولی در اوایل قرن بیستم دوباره شکل گرفت و در سالهای بعد از جنگ اول جهانی نفوذ زیادی به دست آورد. با روی کار آمدن موسولینی و حزب فاشیست ایتالیا در سال ۱۹۲۲ فراماسون‌ها تحت فشار قرار گرفتند و در سال ۱۹۲۵ موسولینی به دنبال نطق شدیدالحنی علیه فراماسون‌ها در پارلمان ایتالیا تشکیلات فراماسونری ایتالیا را غیرقانونی اعلام کرد. لژها و مراکز فراماسونری در ایتالیا اشغال و اموال آن مصادره شد و فراماسون‌های سرشناس نیز دستگیر و زندانی شدند.

بعد از پایان جنگ دوم جهانی سه سازمان فراماسونری در ایتالیا شکل گرفت. بزرگترین تشکیلات فراماسونری همچنان سازمان وابسته به گراند اوریان فرانسه است که سازمانهای عمده فراماسونری جهان آن را به رسمیت نمی‌شناسند، ولی در کنار آن دو سازمان فراماسونری دیگر، اولی به نام گراند لژ ملی ایتالیا^۱ و دومی به نام گراند لژ ایتالیا^۲ فعالیت می‌کنند که با لژ بزرگ لندن و لژ بزرگ ملی فرانسه ارتباط دارند. تعداد فراماسون‌های ایتالیا طبق آخرین آمار در حدود چهل هزار نفر تخمین زده شده است.

اتریش - دارای یکی از قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری در اروپاست. اولین لژهای فراماسونری در اتریش در سال ۱۷۲۶ شروع به کار کردند. در سال ۱۷۳۱ «فرانسیس دوک دو لورن»^۳ به فراماسونری پیوست و پس از ازدواج با پرنسس «ماریا ترزا» که در سال ۱۷۴۰ بر تخت سلطنت اتریش جلوس کرد فراماسونری اتریش را توسعه داد. ملکه ماریا ترزا که کاتولیک متعصبی بود برخلاف شوهرش نظر مساعدی نسبت به فراماسون‌ها نداشت و اختلاف بین زن و شوهر موجب متوقف شدن رشد فراماسونری در اتریش شد. فرانسیس در سال ۱۷۶۵ درگذشت و فعالیت فراماسون‌های اتریش تا زمان درگذشت ملکه ماریا ترزا در سال ۱۷۸۰ متوقف گردید. پسر ارشد ملکه ماریا ترزا، که در سال ۱۷۸۰ به عنوان ژوزف دوم بر تخت سلطنت نشست تحت نفوذ و

1- Gran Loggia Nazionale Italiana

2- Gran Loggia d'Italia

3- Francis, Duke of Lorraine

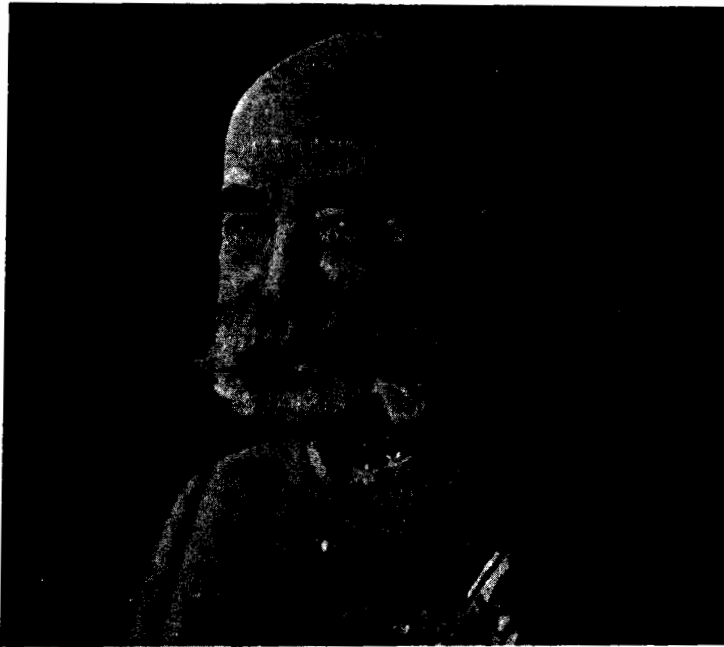


فاشیسم سرسخت‌ترین دشمن فراماسونری در اروپا بود - موسولینی و هیتلر که در این عکس در سفر هیتلر به ایتالیا در کنار هم دیده می‌شوند، تشکیلات قدیمی فراماسونری آلمان و ایتالیا را متلاشی کردند.

تلقینات پدر به فراماسونری گرایش پیدا کرده بود و دوران سلطنت ده ساله او دوران شکوفایی و گسترش فراماسونری در اتریش بود. پس از مرگ ژوزف دوم برادرش لئوپولد دوم که او هم طرفدار فراماسونری، و براساس آنچه در بعضی منابع آمده است عضو تشکیلات فراماسونری بود، بر تخت سلطنت نشست، ولی دو سال بعد درگذشت و پسرش فرانسیس که جانشین پدر شده بود تحت تأثیر اطرافیانش روش خصمانه‌ای نسبت به فراماسون‌ها در پیش گرفت. تشکیلات فراماسونری اتریش در سال ۱۷۹۵ منحل شد و فراماسون‌های اتریش قریب ۷۵ سال فعالیت چشمگیری نداشتند. در سال ۱۸۷۰ پس از اعلام استقلال داخلی مجارستان و تشکیل امپراتوری دوگانه «اتریش - هنگری» لژهای فراماسونری در مجارستان تجدید حیات کردند، ولی در بخش‌های دیگر امپراتوری فعالیت فراماسون‌ها مانند گذشته ممنوع بود. فرانسیس ژوزف امپراتور اتریش تا پایان سلطنت طولانی خود به فراماسون‌ها اجازه فعالیت نداد و قتل پسر امپراتور و ولیعهد اتریش را در «سارایه‌وو» که بهانه آغاز جنگ اول جهانی گردید به همین جهت به فراماسون‌ها نسبت می‌دهند.

فراماسونری اتریش از پایان جنگ دوم جهانی تا سال ۱۹۳۸، یعنی قریب بیست سال فعال بود، ولی با اشغال اتریش از طرف نیروهای هیتلر و انضمام اتریش به آلمان در سال ۱۹۳۸ فراماسون‌های اتریش نیز مانند فراماسون‌های آلمان تحت فشار قرار گرفتند. در مدتی کمتر از شش ماه تمام آنچه فراماسون‌های اتریش طی بیست سال ساخته بودند منهدم شد و فراماسون‌های سرشناس اتریشی دستگیر و زندانی یا اعدام شدند.

فراماسونری اتریش بعد از پایان جنگ دوم جهانی تجدید حیات کرده و «لژ بزرگ فراماسونری اتریش» که از سال ۱۹۵۰ فعالیت خود را آغاز کرده با قریب پانزده هزار عضو از معتبرترین تشکیلات فراماسونری جهان به‌شمار می‌آید. علاوه بر لژ بزرگ فراماسونری، گراند اوربان فرانسه هم لژهایی در اتریش دایر کرده و یک سازمان فراماسونری مخصوص زنان نیز در سالهای پایانی قرن بیستم در وین شروع به کار کرده است.



فرانسیس ژوزف امپراتور اتریش

بلژیک و هلند - تا قبل از جدایی این دو کشور و اعلام استقلال بلژیک در سال ۱۸۳۱ تشکیلات فراماسونری واحدی داشتند. بعد از اعلام استقلال بلژیک که فراماسون‌ها در آن نقش مهمی ایفا کردند لئوپولد اول پادشاه بلژیک که خود فراماسون بود موجبات گسترش تشکیلات فراماسونی را در بلژیک فراهم آورد. تشکیلات فراماسونری هلند نیز تا سال ۱۹۳۹ که بلژیک و هلند تحت اشغال نیروهای آلمان هیتلری درآمدند نقش فعالی در آن کشور ایفا می‌کردند. فعالیت فراماسون‌ها در بلژیک و هلند در زمان جنگ متوقف شد تا این که پس از خاتمه جنگ در هر دو کشور فعالیت خود را از سر گرفتند. تشکیلات فراماسونری هلند که قبل از جنگ دوم جهانی ۱۵۱ لژ و قریب ۱۰۰۰۰ عضو داشت در پایان قرن بیستم تعداد لژها و اعضای خود را به بیش از دو برابر افزایش داده است. تشکیلات فراماسونری بلژیک هم که قبل از جنگ ۲۴ لژ و ۴۰۰۰ عضو داشت اکنون دارای شصت لژ و قریب ده هزار عضو است.

سوئد و نروژ نیز تا قبل از جدایی این دو کشور از یکدیگر در اوایل قرن بیستم

تشکیلات فراماسونری واحدی داشتند. سابقه تشکیل فراماسونری در این دو کشور به سال ۱۷۳۵ برمی‌گردد. فراماسونری سوئد از بدو تشکیل خود وابسته به دربار سوئد بوده و پادشاهان سوئد همواره استاد اعظم و رئیس فراماسونری این کشور بوده‌اند. تشکیلات فراماسونری و درجات فراماسونری در سوئد نیز با سازمانهای فراماسونری کشورهای دیگر تفاوت کلی دارد. در سوئد پس از سه درجه اول (از شاگردی تا استادی) که مشابه درجات فراماسونری کشورهای دیگر است هفت درجه عالی و یک درجه ممتاز وجود دارد. آخرین درجه یا درجه یازدهم که «شهبسوار فرمانروای صلیب سرخ» نام دارد مخصوص پادشاه و تعداد انگشت‌شماری است که به نیابت او بر تشکیلات فراماسونری سوئد نظارت می‌کنند. فراماسونری نروژ نیز که هنگام جدایی این کشور از سوئد در سال ۱۹۰۵ تحت ریاست گوستاو پنجم پادشاه سوئد بود ریاست پادشاه سوئد را بر تشکیلات فراماسونری نروژ تا سال ۱۹۵۰ محترم شمرد و پس از درگذشت گوستاو پنجم در سال ۱۹۵۰ استاد اعظم و رهبر جدیدی برای خود انتخاب کرد.

تشکیلات فراماسونری در هر دو کشور سوئد و نروژ از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردارند و اکثریت نمایندگان پارلمان و اعضای کابینه در هر دو کشور فراماسون هستند. تعداد اعضای تشکیلات فراماسونری در سوئد و نروژ به ترتیب ۱۴۰۰۰ نفر و ۱۱۵۰۰ نفر تخمین زده شده است (این آمار مربوط به سال ۱۹۹۰ است و از آن تاریخ به بعد آمار جدیدی از وضعیت تشکیلات فراماسونری در سوئد و نروژ منتشر نشده است).

دانمارک - فراماسونری دانمارک نیز مانند سوئد و نروژ وابسته به دربار است و غالباً و تحت نظر مستقیم پادشاه یا یکی از شاهزادگان دانمارکی اداره می‌شود. فراماسونری دانمارک مانند سوئد و نروژ تابع «آئین اسکاندیناوی» است و پس از سه درجه پایه فقط هشت درجه دارد. فراماسونری دانمارک در حیات سیاسی این کشور نقش مهمی ایفا می‌کند و ۳۵ تا ۴۵ درصد اعضای کابینه و نمایندگان پارلمان دانمارک فراماسون هستند.

سوئیس - دارای یکی از قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری در جهان است و بعضی از لژهای فراماسونی در این کشور بیش از دویست و پنجاه سال سابقه فعالیت دارند. نخستین گراند لژ فراماسونی سوئیس در سال ۱۷۶۹ در ژنو تشکیل شد و در آن تاریخ ده لژ فراماسونی در این شهر فعالیت می‌کردند. در سال ۱۷۸۶ تشکیلات فراماسونری گراند اوربان فرانسه نخستین لژهای خود را در سوئیس تشکیل داد و تا پایان قرن هجدهم ۷۲ لژ تابع گراند اوربان در سوئیس دایر گردید. اختلاف و رقابت بین لژهای تابع انگلیس و لژهای وابسته به گراند اوربان که از طرف لژ بزرگ لندن به رسمیت شناخته نمی‌شدند وضع آشفته‌ای در فراماسونری سوئیس به وجود آورد و این وضع قریب شصت سال ادامه داشت تا این که در سال ۱۸۴۴ فراماسون‌های سوئیس در لژ واحدی به نام گراند لژ «آلپینا»^۱ با یکدیگر متحد شدند. گراند لژ آلپینا که بیش از یکصد و پنجاه سال از عمر آن می‌گذرد هنوز تشکیلات اصلی فراماسونری سوئیس به‌شمار می‌آید و در کنار آن نیز یک شورای عالی آئین اسکاتی فراماسون‌های سوئیس را طبق قوانین و رسوم جاری در انگلستان و سایر کشورهای تابع آئین اسکاتی از درجات چهارم تا سی و سوم سیر می‌دهد. از تعداد لژها و اعضای فراماسونری سوئیس آمار تازه‌ای منتشر نشده ولی براساس مندرجات مطبوعات سوئیس فراماسون‌های سوئیس چه در بانکها و مؤسسات اقتصادی سوئیس و چه در مقامات دولتی و محلی آن کشور نقش اول را ایفا می‌کنند.

روسیه - دیرتر از کشورهای دیگر اروپایی تحت تأثیر فراماسونری قرار گرفت. هنگامی که فراماسونری در انگلستان و کشورهای اروپای غربی در حال گسترش بود، کاترین کبیر در روسیه فرمانروایی می‌کرد. کاترین کبیر با این که با نویسندگان و متفکرین بزرگ فرانسوی مانند ولتر و «دیدرو» که از پیشگامان فراماسونری در فرانسه بودند مکاتبه داشت و برای آنان احترام زیادی قائل بود، با آگاهی از نقشی که فراماسون‌ها در انقلاب فرانسه بازی کردند اجازه تشکیل لژهای فراماسونی را در روسیه نداد. پس از مرگ کاترین کبیر در سال ۱۷۹۶ نخستین لژهای فراماسونی در روسیه تشکیل شد و آلکساندر اول تزار روسیه که در سال ۱۸۰۱ بر تخت سلطنت جلوس کرد خود به



استالین

فراماسون‌ها پیوست و ریاست تشکیلات فراماسونری روسیه را به دست گرفت، ولی بعد از بیست سال به فعالیت فراماسون‌ها و ارتباط آنها با خارج ظنین شد و در سال ۱۸۲۲ فرمان انحلال تشکیلات فراماسونری را در روسیه صادر کرد. فراماسون‌ها تا اواخر قرن نوزدهم در روسیه اجازه فعالیت نداشتند تا این که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل سلطنت تزار نیکلای دوم فعالیت خود را از سر گرفتند و بعضی از شخصیت‌های برجسته و اطرافیان تزار مانند کنت «سرگی ویت»^۱ را به طرف خود جلب کردند. جمعی از شخصیت‌های مذهبی و کشیش‌های کلیسای ارتدوکس روسیه هم به فراماسون‌ها پیوستند و یکی از آنها کشیش گاپون^۲ نقش مهمی در انقلاب ۱۹۰۵ ایفا کرد. بعد از انقلاب ۱۹۰۵ تزار نیکلای، سرگی ویت را به نخست‌وزیری روسیه منصوب کرد، ولی حکومت او بیش از یک سال دوام نیاورد و نخست‌وزیران بعدی روسیه محدودیت‌های تازه‌ای در راه فعالیت فراماسون‌ها فراهم آوردند. با وجود این فراماسونری روسیه در

1- Count Sergius Witte

2- Gapon

فاصله سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷ که انقلاب اول سال ۱۹۱۷ روسیه به خلع تزار نیکلای دوم و سرنگونی رژیم تزاری انجامید به سرعت رشد کرد و فراماسون‌های روسیه و در رأس آنها «آلکساندر کرنسکی»^۱ کارگردان اصلی انقلاب اول سال ۱۹۱۷ روسیه بودند. حکومت کرنسکی یا انقلاب بلشویکی روسیه به رهبری لنین سرنگون شد، ولی از ۱۸ نفر اعضای یهودی اولین دولت بلشویکی روسیه هم پنج نفر فراماسون بودند.^۲ فراماسون‌ها در دوران شش ساله حکومت لنین هم به فعالیت‌های زیرزمینی خود ادامه دادند. ولی در دوران حکومت سی ساله استالین و بعد از آن تا فروپاشی شوروی اجازه هیچ‌گونه فعالیتی به آنها داده نشد. در کنفرانس یالتا که در فوریه سال ۱۹۴۵ در کاخ تابستانی آخرین تزار روسیه در ساحل دریای سیاه تشکیل شد، روزولت رئیس جمهوری آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس که هر دو فراماسون بودند در یک جلسه خصوصی از استالین خواستند که به فراماسون‌ها اجازه فعالیت در روسیه داده شود. استالین قول مساعد داد ولی پس از پایان جنگ وقتی که سفیر انگلیس در شوروی این وعده استالین را به او یادآوری کرد، استالین خندید و گفت: شوخی کرده بودم، مگر شما خوشتان می‌آید که کک توی پیراهنتان بیندازند!؟

فراماسونری تا سال ۱۹۹۱ و فروپاشی شوروی در روسیه و چهارده جمهوری وابسته به آن که در مجموع اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند غیرقانونی بود. ولی اندکی پس از فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوریهای پانزده گانه سابق شوروی لژهای فراماسونری در روسیه و اکثر جمهوریهای مستقل جدید دایر گردیده است. فراماسونری قبل از همه در سه کشور ساحلی بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی)

1- Alexander Kerensky

۲- ۱۸ یهودی عضو دولت ۲۲ نفری لنین که «شورای کمیسرهای خلق» نامیده می‌شد عبارت بودند از: تروتسکی، لونا چارکی، زینوویف، گوکووسکی، آنولت، شتسبرگ، اشمیت، کائوفمان، لاندرا، شلیفتر، لوریه، کوگن، رادومیلکی، شتینبرگ، فنیگشتین، راویچ، زاسلاوسکی و خانم لیلینا گپیکس. چهار نفر غیر یهودی اولین دولت لنین عبارت بودند از چیچرین (کمیسر خارجه - روسی) استالین (کمیسر امور ملیت‌ها - گرجی) پروتیان (کمیسر کشاورزی - ارمنی) و خود لنین که روس و از مادر یهودی بود. اسامی پنج کمیسر یهودی عضو تشکیلات فراماسونری روسیه فاش نشده است.

تجدید حیات کرد و متعاقب آن لژهای فراماسونری در روسیه و اوکراین و بیلوروسی شروع به فعالیت کرده‌اند. تشکیلات جدید فراماسونری در این کشورها هنوز محدود است و تعداد فراماسون‌ها در روسیه در سال ۱۹۹۹ حداکثر پنج هزار نفر تخمین زده شده است.

کشورهای اروپای شرقی - فراماسونری در کشورهای اروپای شرقی سابقه تاریخی طولانی دارد و در بعضی از این کشورها مانند لهستان و مجارستان نخستین لژهای فراماسونری در نیمه اول قرن هیجدهم دایر شده است. فعالیت سازمانهای فراماسونری در این کشورها از زمان تهاجم نیروهای هیتلری تا فروپاشی بلوک کمونیست در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، یعنی قریب پنجاه سال ممنوع و غیرقانونی بود، ولی در دهه آخر قرن بیستم لژهای فراماسونی در تمام این کشورها فعالیت خود را از سر گرفته‌اند. از تعداد لژها و اعضای تشکیلات فراماسونری در این کشورها آمار دقیقی در دست نیست، ولی تخمیناً از بیست هزار نفر در کلیه کشورهای کمونیست سابق اروپای شرقی تجاوز نمی‌کند.

اسپانیا و پرتغال - اولین لژهای فراماسونری در اسپانیا و پرتغال در نیمه اول قرن هیجدهم تشکیل شدند، ولی پس از تکفیر فراماسونری از طرف پاپ تحت فشار قرار گرفتند. در اوایل قرن نوزدهم پس از تصرف اسپانیا از طرف نیروهای ناپلئون فراماسونری در این کشور دوباره نضج گرفت و «ژوزف بناپارت» برادر ناپلئون که در سال ۱۸۰۸ پادشاه اسپانیا شد خود به فراماسون‌ها پیوست و موجبات گسترش تشکیلات فراماسونری را در اسپانیا فراهم ساخت. فراماسون‌های اسپانیا که ابتدا وابسته به گراند اوریان فرانسه بودند پس از سقوط ناپلئون به تشکیلات فراماسونری انگلستان گرایش پیدا کردند و تا آغاز جنگهای داخلی اسپانیا نیز نقش مؤثری در حیات سیاسی اسپانیا بازی می‌کردند. فراماسون‌ها در جریان جنگ داخلی اسپانیا از دولت جمهوری اسپانیا که ائتلافی از نیروهای ملی و چپ‌گرا بود حمایت می‌کردند و به همین جهت پس از شکست و سقوط دولت جمهوری و استقرار دیکتاتوری فرانکو تحت فشار قرار گرفتند. ساختمانها و «مزکت»های فراماسونری تخریب و اموال آنها مصادره شد و سران

آنها دستگیر و زندانی یا تیرباران شدند.

فراماسونری در اسپانیا پس از سقوط فرانکو تجدید حیات کرده و صدها لژ فراماسونی در بیست سال اخیر در آن کشور تشکیل شده است. تشکیلات فراماسونری پرتغال نیز که با لژ بزرگ لندن ارتباط دارد نقش فعالی در حیات سیاسی این کشور ایفا می‌کند.

یونان - فراماسونری در یونان نزدیک به دو قرن سابقه دارد و لژهای فراماسونری بخصوص در آغاز قرن بیستم فعالیت چشمگیری داشته‌اند. فراماسونری یونان نیز مانند انگلستان و چند کشور دیگر اروپایی که قبلاً به آنها اشاره شد با دربار ارتباط نزدیکی داشته و یکی از پادشاهان یونان، جرج اول در دوران سلطنت خود استاد اعظم فراماسونری یونان بوده است. فراماسونری یونان قبل از آغاز جنگ دوم جهانی ۷۰ لژ و ۴۰۰۰ عضو داشت، ولی در طول جنگ و اشغال این کشور از طرف نیروهای نازی سرکوب شد. فراماسونری یونان بعد از پایان جنگ تجدید حیات کرده و بعد از اعلام رژیم جمهوری در یونان نیز به فعالیت خود ادامه داده است. درباره تعداد لژها و اعضای فراماسونری یونان آمار تازه‌ای منتشر نشده است.

ترکیه - اولین لژ فراماسونری در سال ۱۷۳۶ در ترکیه (عثمانی سابق) دایر شده و فراماسون‌ها در طول دو قرن گذشته نقش فعالی در حیات سیاسی این کشور بازی کرده‌اند. فراماسون‌های ترکیه در نهضت ترکهای جوان در اوایل قرن بیستم نقش مهمی داشتند و رهبران اصلی این نهضت مانند انور پاشا و مصطفی کمال (آتاتورک) فراماسون بودند. سه رئیس جمهوری ترکیه پس از استقرار رژیم جمهوری فراماسون بوده‌اند و بلند اجویت نخست‌وزیر ترکیه در پایان قرن بیستم نیز عضو تشکیلات فراماسونی ترکیه است.

فراماسونری در آسیا

قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری در آسیا نخست در شبه قاره هند (هند و پاکستان و سری لانکا) و سپس در چین و ایران دایر شده است. جلد دوم این کتاب به تشکیلات فراماسونری در ایران اختصاص دارد و لذا در این قسمت فقط به سابقه و

تشکیلات کنونی فراماسونری در کشورهای دیگر آسیا اشاره می‌کنیم:

هند - دارای قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری در آسیاست. اولین لژهای فراماسونری در این کشور هنگامی که مستعمره انگلستان بود در فاصله سالهای ۱۷۲۸ تا ۱۷۳۰ نخست در کلکته و سپس در بمبئی گشایش یافت و تا اواخر قرن هیجدهم در اکثر شهرهای بزرگ هند دایر شد. فراماسونری در هند ابتدا مختص انگلیسی‌ها بود و اکثر مقامات کمپانی هند شرقی در آن عضویت داشتند، ولی از سال ۱۸۴۴ با تغییراتی که در اساسنامه فراماسونری انگلیس داده شد هندی‌ها و پارسی‌های هند هم به فراماسونری راه یافتند. اولین لژ فراماسونری هند که هندی‌ها و پارسی‌های هند نیز در آن شرکت کردند لژ «ستاره طالع» Rising Star بود که در سال ۱۸۴۴ در بمبئی گشایش یافت. تا پایان قرن نوزدهم صدها لژ فراماسونی با شرکت هندوها و مسلمانان و پارسی‌ها و سیک‌های هندی تشکیل شد ولی در تمام این لژها ریاست لژ با فراماسون‌های انگلیسی بود. داوطلبان عضویت در این لژها می‌بایست ضمن مراسم پذیرش به «معمار بزرگ جهان» که از نظر ماسون‌ها ذات پروردگار بود، ولی هندوها هم می‌توانستند آن را به خدای موردنظر خود تعبیر نمایند، سوگند یاد کنند. در مراسم ادای سوگند علاوه بر کتاب مقدس، قرآن کریم و اوستا هم بر روی محراب گذاشته می‌شد و هر داوطلب عضویت به کتاب آسمانی خود سوگند یاد می‌کرد.

در اوایل قرن بیستم تقریباً تمام شاهزادگان و حکام محلی هند عضو فراماسونری بودند و ریاست بسیاری از لژها هم به خود هندی‌ها یا مسلمانان و پارسیان هند واگذار شد. لژهای هند تابع و وابسته به فراماسونری انگلستان بودند و به همین جهت مبارزان استقلال هند مانند گاندی و نهرو و دیگران وارد تشکیلات فراماسونری هند نشدند و فراماسون‌ها هم در مبارزات استقلال طلبانه هند نقشی نداشتند. با وجود این بعد از اعلام استقلال هند در سال ۱۸۴۷ رهبران جدید هند فعالیت فراماسون‌ها را آزاد گذاشتند و لژ بزرگ مستقل هند در سال ۱۹۶۱ با ۱۴۵ لژ فراماسونری در سراسر هند شروع به کار کرد. شورای عالی آئین اسکاتی هم در سال ۱۹۶۳ در دهلی نو تشکیل شد و فراماسون‌های هندی که به درجات عالی ارتقاء یافته بودند در ۳۸ لژ گرد آمدند.

با تقسیم شبه قاره هند به دو کشور هند و پاکستان و استقلال سیلان (سری لانکا) تشکیلات واحد فراماسونری هندوستان هم بین این سه کشور جدید تقسیم شد. در پاکستان استقبال زیادی از فراماسونری نشد، ولی در سری لانکا فراماسون ها نقش فعالی داشته و دارند.

چین - نخستین لژهای فراماسونری در چین در سال ۱۷۶۷ در کانتون تشکیل شد و به تدریج در سایر شهرهای بزرگ چین مانند پکن و نانکن و شانگهای گسترش یافت. در اواخر قرن نوزدهم، هنگامی که بندر «هونگ کونگ» به اجاره ۹۹ ساله انگلستان درآمد هونگ کونگ به صورت مرکز فعالیت فراماسونری در چین درآمد. فعالیت تشکیلات فراماسونری در چین در اوایل قرن بیستم گسترش یافت و فراماسون های چینی به رهبری «سون یات سن»^۱ در انقلاب سال ۱۹۱۲ چین که به سقوط نظام سلطنتی و استقرار جمهوری در چین انجامید نقش مهمی ایفا کردند. بعد از سون یات سن که رهبری نخستین دولت انقلابی چین را به عهده گرفت، چیان کای شک^۲ جانشین او در مقام ریاست جمهوری چین هم فراماسون بود. در دوران حکومت چیان کای شک بر چین که تا سال ۱۹۴۹ به طول انجامید فراماسون ها مقامات حساس دولتی چین را در دست داشتند، ولی با پیروزی کمونیست ها در جنگ داخلی چین و فرار چیان کای شک و اعضای دولت او به جزیره تایوان، تشکیلات فراماسونری چین هم به تایوان منتقل شد و در دوران فرمانروایی کمونیست ها بر چین در نیمه دوم قرن بیستم اثری از فراماسونری در چین برجای نمانده است.

ژاپن - تا قبل از جنگ دوم جهانی اثری از فعالیت های فراماسونری در ژاپن دیده نمی شود. بعد از پایان جنگ دوم جهانی و اشغال ژاپن از طرف نیروهای آمریکا، نخستین لژهای فراماسونی به وسیله افسران آمریکایی و در رأس آنها ژنرال «مک آرتور» فرمانده نیروهای آمریکایی در ژاپن دایر گردید. مک آرتور که خود از فراماسون های قدیمی بود در تشکیل و گسترش لژهای فراماسونی در ژاپن و جلب ژاپنی ها به فراماسونری نقش مهمی ایفا کرد و اولین لژ بزرگ فراماسونی در ژاپن در سال

1- Sun-Yat-Sen

2- Chiang-Kay-Shek



ژنرال «مک آرتور» فاتح ژاپن در جنگ دوم جهانی و «یوشیدا» نخست‌وزیر ژاپن
که تشکیلات فراماسونری را در آن کشور به‌وجود آورد.

۱۹۵۷ تأسیس شد. تشکیلات فراماسونی در ژاپن وابسته به لژهای آمریکایی است ولی در مجموع فراماسونری ژاپن در طول قریب به نیم قرن حیات خود نفوذ و اعتبار قابل توجهی در جامعه ژاپن به‌دست نیاورده است.

خاورمیانه

در شرح تشکیلات فراماسونری در کشورهای خاورمیانه در کتاب معتبر «تاریخ فراماسونری» نوشته «فرد پیک» و «نورمن نایت»^۱ قبل از همه از ایران نام برده شده و آمده است که «فراماسونری ایران وضع جالب و منحصر به فردی دارد و تنها کشوری

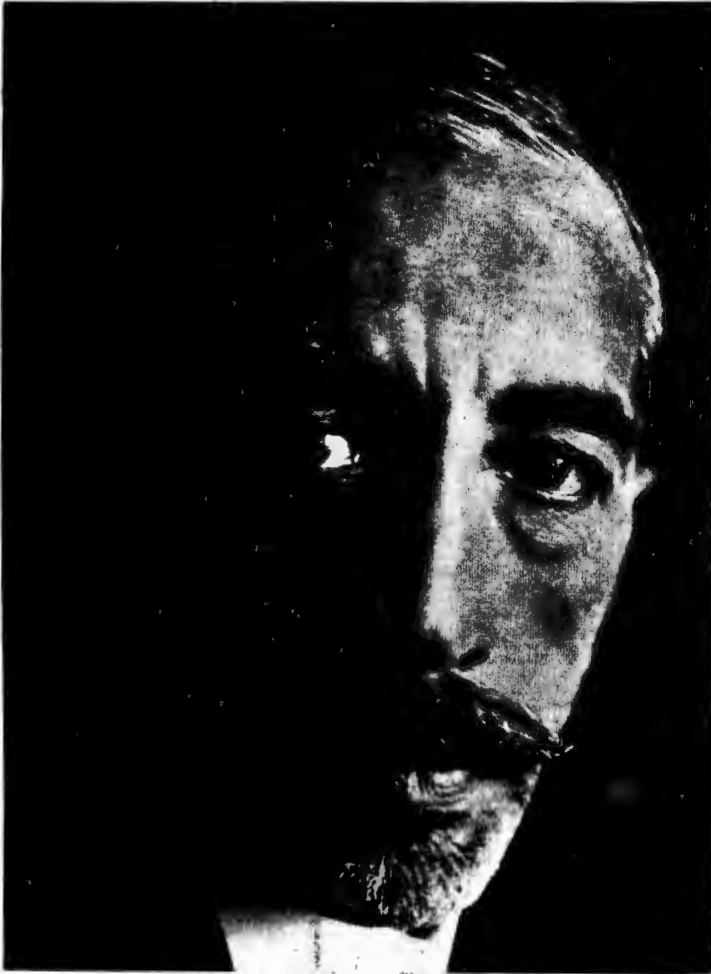
1- Fred Pick and Norman Knight - the Pocket History of Freemasonry 1969 London.

است که لژهای فراماسونری گوناگون وابسته به انگلستان و فرانسه و آلمان و همچنین لژهای غیرمنظم در آن مشغول فعالیت هستند». کتاب تاریخ فراماسونری قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۹۶۸ که لژهای وابسته به انگلستان و فرانسه و آلمان تحت مدیریت و سرپرستی تشکیلات واحدی درآمدند نوشته شده و چون جلد دوم این کتاب منحصرأ به تشکیلات فراماسونری در ایران اختصاص یافته است، بحث مربوط به تاریخچه و سیر تحول فراماسونری در ایران را که تحولات مربوط به بعد از تشکیل لژ بزرگ ایران و همچنین سرنوشت فراماسون‌های ایرانی را بعد از انقلاب دربر می‌گیرد، به جلد دوم کتاب ماکول می‌کنیم و در این جا فقط به تاریخچه و تشکیلات فراماسونری در کشورهای دیگر این منطقه می‌پردازیم: بحث مربوط به تاریخچه و تشکیلات فراماسونری در مصر و کشورهای عربی دیگر شمال آفریقا نیز در بخش مربوط به فراماسونری در آفریقا از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

عراق - قدیمی‌ترین لژهای فراماسونری در عراق در اوایل قرن نوزدهم در بصره تشکیل شده و مؤسسين این لژها هم نمایندگان کمپانی هند شرقی در بصره بوده‌اند. در کتاب «فراماسونری در جهان عرب» نوشته «نجده فتحی صفوت» که در سال ۱۹۸۰ در لندن چاپ شده^۱ به نقل از مطبوعات عراق آمده است که نخستین لژهای فراماسونری در سال ۱۸۳۹ در بصره به وجود آمده و در حدود هفتصد عضو داشته است. نویسنده عرب که درباره تاریخچه فراماسونری در کشورهای عرب تحقیقات مفصلی به عمل آورده است، پس از اشاره به موضوع تشکیل نخستین لژهای فراماسونری در بصره می‌نویسد:

«اگر این خبر درست باشد احتمالاً فراماسونری به وسیله شرکت هند شرقی در بصره گسترش یافته است. این شرکت برای خدمت به منافع بازرگانی و استعماری بریتانیا در هند و منطقه خلیج فارس ایجاد شده بود. احتمالاً کارمندان شرکت هند شرقی نخستین لژ فراماسونری را در این منطقه ایجاد کرده‌اند و بعدها شیخ خزعل به ریاست این لژ برگزیده شده است».

۱- الماسونیه فی الوطن العربی - نجده فتحی صفوت - مطبوعات مرکز الدراسات العربیه، لندن ۱۹۸۰.



از آغاز سلطنت ملک فیصل اول نخستین پادشاه عراق که در انگلستان فراماسون شده بود، تا کودتای ضد سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ فراماسونها بر این کشور حکومت می‌کردند.

نویسنده سپس به نقل از کتاب «حقایقی درباره فراماسونری»^۱ که در سال ۱۹۷۳ در بغداد چاپ شده است به ارتباط لژهای فراماسونی بصره با فراماسونری مصر اشاره کرده و می‌نویسد «در یک سند محرمانه که پس از افشای اسناد لژهای فراماسونری مصر

۱- حقایق عن الماسونیه - مالک منصور، بغداد ۱۹۷۳.

منتشر شد به برنامه کار یکی از لژهای فراماسونری مصر اشاره شده و ضمن آن آمده است «این سند دربرگیرنده برنامه کار یکی از لژهای مصری به نام لژ عباسی به شماره ۲۲۳ واقع در شرق قاهره بود که برای طرح در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۳ در نظر گرفته شده بود. در میان مواد این برنامه ماده‌ای بود شامل «بررسی اعطای نشان به مقام معظم برادر محترم سردار اقدس عربستان خزعل خان سلطان محمره رئیس لژ و استاد اعظم منطقه عراق که به مناسبت قدردانی از خدمات عالی وی انجام می‌گیرد» بنابراین بعید نیست که شیخ خزعل در تأسیس برخی از لژهای فراماسونری در بصره دست داشته و برخی از اعیان و ادبای آن شهر را که وابسته به وی بودند وارد لژها کرده باشد.

نویسنده کتاب «فراماسونری در جهان عرب» سپس از ده لژ فراماسونری که از سال ۱۹۱۸ به بعد در عراق تشکیل شده است و همه به استثنای یکی (صدق‌الوفاء) تابع لژهای انگلیسی بودند به شرح زیر نام می‌برد: لژ بین‌النهرین (تأسیس ۱۹۱۸ در بصره) - لژ بابل (تأسیس ۱۹۲۲ در بصره) - لژ «صدق‌الوفاء» در بصره^۱ - لژ «دارالسلام» در بغداد - لژ بصره - لژ «الفیحاء»^۲ - لژ عراق - لژ کرکوک - لژ دجله - لژ بغداد.

فراماسونری در عراق تا کودتای ضد سلطنتی عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ فعال بود و بسیاری از درباریان و مقامات برجسته عراقی در آن عضویت داشتند. در جریان کودتای عراق چندتن از فراماسون‌های سرشناس عراقی مانند امیر عبدالاله ولیعهد و نوری سعید نخست‌وزیر عراق قتل عام شدند و ساختمان مرکزی فراماسون‌ها و لژهای فراماسونری در بصره و کرکوک به تصرف ارتش عراق درآمد. لیست اسامی فراماسون‌های عراقی که پس از کودتای سال ۱۹۵۸ منتشر شد شامل اکثر مقامات بلند پایه سیاسی و نظامی، از جمله یک نخست‌وزیر و ۳۵ وزیر و ۳۰ امیر ارتش و ۱۸ تن از سفیران و مقامات ارشد وزارت خارجه عراق بود.

حکومت عبدالکریم قاسم در عراق چند سال بعد با یک کودتای نظامی دیگر

۱- لژ «صدق‌الوفاء» تابع فراماسونری مصر بود.

۲- «الفیحاء» به معنی خوشبو و معطر است. این لژ مخصوص عراقی‌هایی بود که زبان انگلیسی نمی‌دانستند و زبان رسمی لژ عربی بود.

سرنگون شد ولی دولتهای نظامی بعدی عراق نیز به فراماسون‌ها اجازه فعالیت ندادند و در دوران حکومت بیست و پنج ساله صدام حسین نیز کوچکترین اثری از فعالیت فراماسونری در عراق باقی نمانده است.

سوریه و لبنان - سرزمینی که امروز سوریه و لبنان نامیده می‌شود از اوایل قرن نوزدهم تا پایان جنگ دوم جهانی، به استثنای مدت کوتاهی که به تصرف مصری‌ها درآمد، جزو قلمرو امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌آمد و تاریخ فراماسونری در این کشورها نیز با تاریخ فراماسونری در امپراتوری عثمانی سابق و ترکیه فعلی پیوند نزدیکی دارد. اولین لژ فراماسونری در سوریه و لبنان در سال ۱۸۶۲ در بیروت تشکیل شد و متعاقب آن لژ دیگری در سال ۱۸۶۹ در بیروت شروع به کار کرد. مؤسس لژ اول که «لژ فلسطین» نام داشت سرکنسول انگلیس در بیروت بود و این لژ بالطبع از فراماسونری انگلیس (لژ اسکاتلند) پیروی می‌کرد، ولی لژ دوم که لژ لبنان نام داشت پیرو تشکیلات گراند اوریان فرانسه بود. همزمان با تشکیل این لژها در بیروت، عبدالقادر سردار معروف الجزایری نیز که در بازگشت از سفر حج در سال ۱۸۶۴ به عضویت فراماسونری درآمد در سفری به دمشق «لژ سوریه» را تأسیس کرد. این لژ نیز تابع گراند اوریان فرانسه بود.

فراماسونری در سوریه و لبنان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسعه یافت و فراماسون‌های سوریه و لبنان در نهضت ترکهای جوان که به محدود شدن قدرت و اختیارات سلطان عبدالحمید و سپس خلع او از سلطنت و خلافت عثمانی انجامید نقش مؤثری بازی کردند. در این میان حرکتی نیز بر ضد فراماسونری در سوریه و لبنان شکل گرفت و کتابهای متعددی علیه فراماسون‌ها منتشر شد که از معروفترین آنها باید از دو کتاب «کشف الظنون عن حالة الفرمسون» (آشکار ساختن سوءظن‌هایی درباره فراماسونری) و «سیرالمصون فی شیعة الفرمسون» (راز پنهان درباره پیروان فراماسون) نام برد.

پس از شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی فاتحین جنگ قلمرو امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کردند و سوریه و لبنان نیز تحت قیمومیت فرانسه درآمد. سلطه و نفوذ فرانسه در این کشورها به رونق فراماسونری در سوریه و لبنان کمک کرد و لژهای متعددی که همه وابسته به لژهای فرانسوی بودند در بیروت و

دمشق و شهرهای بزرگ دیگر سوریه و لبنان پا به عرصه وجود نهادند. در سال ۱۹۲۴ کنفرانس بزرگی از فراماسون‌ها تحت عنوان «مؤتمر الاحرار» (کنفرانس آزادگان) در بعلبک سوریه تشکیل شد که عده زیادی از شخصیت‌های سوری و لبنانی که بعضی از آنها پس از استقلال این دو کشور به نخست‌وزیری و وزارت رسیدند در آن شرکت داشتند. لبنان در سال ۱۹۲۶ و سوریه در سال ۱۹۳۰ استقلال یافتند و فراماسون‌ها که به کمک فرانسوی‌ها به مقامات کلیدی در دولت‌های هر دو کشور دست یافته بودند موجبات گسترش فراماسونری را در این کشورها فراهم ساختند. در سال ۱۹۳۹ و در آستانه جنگ دوم جهانی فراماسون‌های سوریه و لبنان یک لژ بزرگ متحد به وجود آوردند، ولی پس از پایان جنگ و به دنبال کودتاهای نظامی پی‌درپی در سوریه فعالیت فراماسون‌ها در سوریه متوقف شد. فعالیت لژهای فراماسونری در لبنان نیز به دنبال انحلال تشکیلات فراماسونری مصر که در صفحات آینده به آن اشاره خواهد شد، و تبلیغات وسیعی که علیه فراماسون‌ها در کشورهای عربی صورت گرفت محدود گردید تا این که در سال ۱۹۷۲ دولت لبنان تصمیمات دولتهای قبلی درباره منع فعالیت فراماسون‌ها را لغو کرد و لژهای فراماسونری مجدداً شروع به فعالیت کردند. لژهای فراماسونری در لبنان به سه شاخه لژهای تابع انگلیس و تابع فرانسه و تابع آمریکا تقسیم می‌شوند و هریک تشکیلات و روش جداگانه‌ای دارند.

فراماسونری در کشورهای دیگر عربی - از کشورهای دیگر عربی خاورمیانه
 تشکیلات فراماسونری در کشورهای اردن و امارات متحده عربی دایر است. لژهای فراماسونی در این کشورها تابع انگلستان هستند، ولی از تعداد لژها و اعضای آنها اطلاعی در دست نیست. در فلسطین نیز چه در دوران تسلط عثمانی‌ها بر این سرزمین و چه در زمانی که انگلیسی‌ها قیمومیت فلسطین را برعهده داشتند فراماسونری نقش فعالی ایفا می‌کرد و مقامات انگلیسی حکام و شهرداران محلی را بیشتر از میان فراماسون‌ها انتخاب می‌کردند. اکثریت اعضای لژهای فراماسونری فلسطین را یهودیان تشکیل می‌دادند و به همین جهت پس از تقسیم فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل در این سرزمین تشکیلات فراماسونری نیز به اسرائیل منتقل شد.

اسرائیل - در حال حاضر دارای بزرگترین تشکیلات فراماسونری در خاورمیانه است. لژهای فراماسونری در اسرائیل بیشتر وابسته به لژهای فراماسونری آمریکا هستند، ولی لژهای باقیمانده از دوران قیمومیت انگلستان بر فلسطین هنوز وابستگی خود را به لژهای انگلیسی و آئین اسکاتی حفظ کرده‌اند. فراماسونری اسرائیل بیش از تشکیلات فراماسونری در هر کشور دیگری جنبه سیاسی دارد و فراماسون‌های اسرائیلی از طریق ارتباط مستمر با لژهای فراماسونی آمریکا که در کنگره و دستگاه‌های دولتی آمریکا نفوذ دارند بر سیاست آمریکا در خاورمیانه تأثیر می‌گذارند.

فراماسونری در آفریقا

بررسی تشکیلات فراماسونری را در قاره آفریقا از مصر و کشورهای عربی شمال آفریقا آغاز می‌کنیم که با فراماسونری در خاورمیانه و غرب آسیا ارتباط نزدیک دارند. مصر - نخستین کشور آفریقایی است که فراماسون‌ها در آن نفوذ کرده‌اند. فراماسونری را ناپلئون و فرماندهان ارتش او در سال ۱۷۹۸ به مصر آوردند و نخستین لژ فراماسونری در مصر که لژ «ایزیس» نام داشت به وسیله ژنرال «کلبر»^۱ از سرداران ارتش فرانسه در اسکندریه شروع به کار کرد. لژ ایزیس بیشتر یک لژ فرانسوی و تابع گراند اوریان فرانسه بود ولی احتمالاً چند عضو مصری هم داشته است که بعد از بازگشت نیروهای فرانسه از مصر نخستین لژ مصری را در اوایل قرن نوزدهم بنیان نهادند. در نیمه اول قرن نوزدهم چند لژ جدید مصری در اسکندریه و قاهره تشکیل شد که از بعضی از آنها مانند لژ «ممفیس»^۲ و لژ «اهرام»^۳ آثار مکتوبی برجای مانده است. «نجده فتحی صفوت» نویسنده کتاب فراماسونری در جهان عرب از رونق فراماسونری در مصر در اواسط قرن نوزدهم خبر داده و می‌نویسد تشکیلات فراماسونری مصر در این زمان کم‌وبیش آشکار بود و تعداد فراماسون‌های مصری از هزار تن تجاوز می‌کرد. علاوه بر لژهای فراماسونی تابع گراند اوریان فرانسه چند لژ تابع فراماسونری ایتالیا هم در مصر تشکیل شد. در سال ۱۸۵۶ شورای عالی فراماسونری فرانسه شعبه‌ای در اسکندریه

1- Kieber

2- Memphis

3- Les Pyramides

دایر کرد و تا سال ۱۸۶۴ لژهای فراماسونری علاوه بر اسکندریه و قاهره در بندر سوئز و اسمعیلیه و پرت سعید هم دایر شد. لژ بزرگ ملی مصر که تابع گراند اوریان فرانسه بود در سال ۱۸۶۴ تأسیس شد و شورای عالی فراماسونری نیز که تا درجه ۳۳ کار می‌کرد همزمان با تشکیل لژ بزرگ مصر دایر گردید.

لژهای انگلیسی نخستین بار در سال ۱۸۶۷ در مصر دایر شد. از لژهای انگلیسی که در این تاریخ و سالهای بعد در مصر فعالیت می‌کردند می‌توان از سه لژ مهم «کوکب الشرق» یا ستاره شرق، لژ «کنکورد» و لژ بلور نام برد.

«نجده فتحی صفوت» درباره سیر تحول فراماسونری در مصر در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و نقش سید جمال الدین اسدآبادی در فراماسونری مصر شرح مفصلی داده است که قسمتی از آن را به نقل از کتاب «فراماسونری در جهان عرب» با توضیحات مترجم آن آقای یوسف عزیزی بنی طرف به نظر خوانندگان می‌رسانیم:

«هنگامی که تخت نشستن اسماعیل پاشا در سال ۱۸۶۳، فراماسونری در مصر شکوفا شد. در این دوران، بسیاری از دانشمندان و اعیان مصر به عضویت فراماسونری درآمدند. جرجی زیدان در این باره می‌نویسد: «... در روزگار وی لژهای وطنی فراماسونری بنیاد نهاده شدند و با حمایت او، اعتبار فراماسونری در مصر استوار شد و بنیادهایش گسترش یافت به طوری که خدیو پیشین، فرزند آن مغفور (منظور توفیق پاشاست)^۱ و جماعتی از امرا و سرشناسان بلاد به جرگه آن پیوستند»^۲

از سال ۱۸۷۲، تلاشهایی جهت یگانگی «شورای عالی ممفیس» و «شورای عالی اسکاتلند» به عمل آمد. این تلاشها در سال ۱۸۷۶ با تشکیل سازمان مصری جدیدی همساز با شیوه اسکاتلندی به نتیجه رسید. نام این لژ «شرق اعظم وطنی مصر»^۳ بود که همه لژهای مصری پیرو آن شدند. پس از به رسمیت شناختن این لژ توسط لژهای بزرگ جهان، «سولیتوری زولا»ی ایتالیایی به ریاست آن برگزیده شد. در سپتامبر سال ۱۸۷۷

۱- توفیق پاشا: (۱۸۹۲ - ۱۸۵۲) خدیو مصر از سال ۱۸۷۹ تا سال ۱۸۹۲. م.

۲- جرجی زیدان تراجم مشاهیرالشرق فی القرن التاسع عشر، بیروت، الجزء الاول، ص ۷۴.

۳- الشرق الاعظم الوطنی المصری.

تصمیم گرفته شد لژ بزرگ از اسکندریه به قاهره انتقال یابد. در آن هنگام، شمار لژهای فراماسونری به ۲۹ لژ رسید که همگی پیرو «شرق اعظم وطنی مصر» بودند به استثنای انجمن‌هایی که از درجه‌های بالاتری برخوردار بودند. اوضاع بدین‌گونه بود تا آن که سازمان رقیب دیگری به نام «شرق اعظم مصر» به وجود آمد که با سلطه «شرق اعظم وطنی مصر» به کشمکش برخاست. بدین ترتیب فراماسونری در مصر تجزیه شد و وحدت خویش را باز نیافت مگر در آغاز دهه سی قرن حاضر.^۱ در سال ۱۸۸۷، لژ شرق اعظم وطنی مصر» تصمیم گرفت توفیق پاشا را به‌عنوان رئیس یا «استاد اعظم» خود برگزیند. هیأتی از فراماسون‌ها به دیدارش شتافتند و مسأله ریاست را با وی در میان گذاشتند و گفتند اگر پشت آنان را نگیرد، فراماسونری وطنی به‌سوی نابودی خواهد رفت. یکی از آنان شعر بلندی در ستایش وی خواند و در آن به اصول سه‌گانه شعار فراماسونری یعنی آزادی (الحریه)، برادری (الاخاء) و برابری (المساواة) اشاره کرد. اینها سه بیت نخست آن شعر است:

الحر یدرک بالتوفیق ما طلبنا
آزاده با توفیق، به آنچه خواهد رسد

و بالمساواة کل یبلغ الاربا

در برابری، هرکسی به آرزویش رسد

و بالاخاء رخاء العیش مقترن
برادری هم‌ره است با آسایش زندگی

تربوه رباه اذا عهدالاخاء ربا

به پیمان اخوت، والا شود زندگی

و مساواة العدل و هو علی
برابری جز داد نیست که روح داد

مصر بتوفیق مدت روحه طنبا

با وجود توفیق بر مصر خیمه انداخته است

۱- ذوقان قرقوط: «الماسونیه العربیه: محاولة اولیه لتقدیم صورة عن موقفها من الصهیونیین فی فلسطین» قضا یا عربیه، العدد التاسع، بیروت، ینایر «کانون الثانی»، ۱۹۷۵، ص ۱۲.

خدیو مصر با خواست آنان موافقت کرد و پذیرفت که رئیس لژهای مصری باشد و به آنان قول یاری و پشتیبانی داد. اما به دلایل مختلف از حضور در گردهمایی‌هایشان پوزش خواست. وی، حسین فوزی پاشا، سرپرست «حق‌گستری»^۱ (وزیر دادگستری) را مأمور ساخت تا به نیابت از او ریاست لژها را به عهده بگیرد.^۲ بی‌گمان، مهمترین شخصیتی که در مصر به عضویت فراماسونری درآمد، سید جمال‌الدین بود. عضویت این داعی اسلامی و مصلح بزرگ، شگفت‌انگیز و پرسش‌آمیز بوده است. سید جمال‌الدین در پایان مه سال ۱۸۷۵ درخواستی مبنی بر عضویت خود به عنوان عضو لژ فراماسونری قاهره، عرضه کرد. متن این درخواست چنین است:

جمال‌الدین کابلی استاد علوم فلسفی در مصر محروسه که از سن وی سی و هفت سال گذشته است، از برادران صفا «پاک و بی‌آلایش» و دوستان وفادار، یعنی بزرگان مجمع مقدس فراماسون که از هر بدی و اشتباه منزّه و مصون می‌باشند تمنی دارد عنایت فرمایند اینجانب را در آن گروه پاک و در مسلک رهروان آن باشگاه پرافتخار پذیرند، بزرگی برای شمامست.^۳

سید جمال‌الدین در لژ «ستاره شرق» - پیرو لژ اعظم انگلیس - پذیرفته شد. سپس به سرعت درجات فراماسونری را پشت سر نهاد تا اینکه پس از سه سال (اوایل سال ۱۸۷۸) به درجه ریاست رسید. این متن نامه‌ای است که لژ «ستاره شرق» به وی ارسال داشته تا او را از گزینشش به عنوان رئیس آن لژ، مطلع سازد:

برادر محترم جمال‌الدین

چنان که می‌دانید در گردهمایی ۲۸ (ماه) گذشته، با اکثریت آراء به عنوان رئیس محترم امسال این لژ برگزیده شدید لذا به مناسبت این اقبال عظیم به شما و به خودمان تبریک می‌گوییم. طبق دستور رئیس محترم کنونی از برادران دعوت می‌شود تا روز جمعه آینده، ۱۱ (ماه) جاری، ساعت ۲ پس از

۱- ناظرالحقانیه. ۲- شاهین مکاریوس، الاداب الماسونیه، القاهره، ۱۸۹۵، ص ۱۹۷ - ۲۰۱. ۳- ترجمه این درخواست را از جلد اول کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نوشته اسماعیل راثین نقل کرده‌ام - م.

غروب به وقت عربی در محفل این لژ حضور یابند تا پس از پایان یافتن مراسم معمولی انتصاب، تیشه به شما تحویل شود. همچنین روز پنجشنبه ۱۰ (ماه) جاری ساعت ۶ عصر به وقت فرنگی، مراسم انتصاب رئیس محترم لژ کنکور خواهد بود، خواهشمند است جهت مشارکت در این مراسم در روز یاد شده حضور یابید. در هر دو حالت، جامه‌هایتان مشکی و کراوات و دستکش، سفید خواهد بود. در ودهای برادرانه ما را پذیرید.

منشی ویژه: نیکلا سروج^۱

سید جمال‌الدین در آغاز اقامتش در مصر از سیاست به دور بود و در گفتارهایش که به مسائل اصلاحات دینی و اجتماعی محدود می‌شد، از پرداختن به سیاست اجتناب می‌ورزید. اما به تدریج این موضع خود را تغییر داد. این امر باعث شد که میان وی و اعضای لژی که در آن عضویت داشت، اختلاف پیش آید. یکی از اعضای لژ در یکی از گردهمایی‌ها به او گفت: «فراماسونری پیوندی با سیاست ندارد و ما از قدرت و خشونت حکومت نسبت به لژمان بیمناکیم». سید جمال‌الدین در پاسخ وی گفت: «انتظار داشتم در مصر هر شگفت و شگرفی را بشنوم و بینم لیکن نمی‌توانستم تصور کنم که ترس بتواند در استوانه‌های انجمن‌های فراماسونری راه پیدا کند... هیچ تصویری در ذهن نقش نمی‌بندد مگر پس از تعریف و توصیف آن... با آنکه من خود را فراماسون می‌دانم، «جرگه بنایان آزاد» تعریف مطلقى ندارد که در ذهن آدمی نقش بندد و یا وضعی که با تطبیق آن آدمی بتواند در فراموشخانه وارد شود. نخستین چیزی که مرا تشویق کرد در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم همان عنوان بزرگ «آزادی و برابری و برادری» است که هدفش بهره‌مند شدن انسان و جهان بشریت است که در پشت سر آن برای نابودی ستمگران می‌کوشد تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازد. این توصیف فراماسونری مرا خشنود ساخت تا در جرگه بنایان آزاد وارد شوم... لیکن متأسفانه ریشه‌های خودخواهی و خودپرستی و ریاست‌طلبی و فعالیت انجمن‌ها طبق امیال خویش و کرنش در برابر لژ

۱- آقای اسماعیل راثین در جلد اول کتاب یاد شده این شخص را به خطا «کاتب سر نقول سکروج» نوشته که نیکلا سروج درست است. - م.

اعظم، آن هم از راهی دور را می‌بینم که با تهدید و ترغیب همراه است. و نیز دیگر مسائلی که فراماسونری برای نابودی آنها ایجاد شده است...»^۱

سید جمال‌الدین پس از این سخنان از لژ بیرون آمد، اما از فراماسونری خارج نشد. او یک لژ فراماسونری جدید به ریاست خود ایجاد کرد و آن را پیرو «شرق اعظم فرانسه» ساخت. وی قبلاً در لژی که پیرو لژ بزرگ انگلیس بود، عضویت داشت. یاران و شاگردانش نیز به وی پیوستند. لژ جدید موفقیت زیادی به دست آورد و شمار اعضای آن به سیصد تن رسید که همگی از اندیشمندان و دانشمندان و سرشناسان بودند. سید جمال‌الدین به شخصیت سیاسی و نامداری تبدیل شد. او در روزنامه‌ها قلم می‌زد و برای توده‌ها سخن می‌گفت. وی بعدها یک حزب سیاسی به نام «حزب وطنی آزاد»^۲ بنیاد نهاد. او نقش مهمی در کنار نهادن «اسماعیل» از حاکمیت مصر داشت و «توفیق» را به جای وی نشانده. همان‌گونه که گفته شد «توفیق پاشا» فراماسون و رئیس افتخاری لژهای فراماسونری بود. وی همچنین دوستدار سید جمال‌الدین و شیفته اندیشه‌هایش بود. بدین سبب سید جمال‌الدین در روزگار توفیق پاشا حس کرد که کل دولت مصر تحت اختیار وی قرار گرفته است. وی اعضای لژ خویش را به سوی کار جدی برای اصلاح دستگاه حکومتی رهنمون شد. سید جمال‌الدین، آنان را به چندین دسته تقسیم کرد و هر دسته را مسئول کرد تا دوایر یکی از وزارتخانه‌ها را کنترل کند، دسته‌ای را برای وزارت «حق‌گستری»^۳ دسته دیگری را برای وزارت دارایی، دسته سومی را برای وزارت مشاغل، و دسته چهارمی را برای وزارت جهاد و نظایر آنها. هر دسته‌ای، امور دوایر ویژه خود را زیر نظر داشت، سپس با وزیران مربوطه تماس می‌گرفت و دیدگاهها و خواسته‌های خود را به شیوه‌ای قاطع و آشکار به آنها ابلاغ می‌کرد.^۴

احمد امین^۴ به تفسیر این امر پرداخته می‌نویسد: «بدین‌گونه دایره نفوذ افغانی در مصر گسترش یافت. وی در آغاز امر در حجره‌ای درس می‌داد، سپس در قهوه‌خانه این

۱- محمدالمخزومی، خاطرات جمال‌الدین الافغانی الحسینی؛ بیروت، ۱۹۶۵، ص ۸-۹.

۲- الحزب الوطنی الحر. ۳- دکتر علی الوردی، همان منبع، ص ۲۸۰.

۴- احمد امین، (۱۹۵۴ - ۱۸۸۶) در قاهره زاده شد. از اعضای فرهنگستان دانشهای عرب بود. از کتابهای وی می‌توان فجراسلام، بامداد اسلام و ظهراسلام را نام برد. - م.

کار را می‌کرد و اکنون با لژ فراماسونری خود قصد دارد بر وزارتخانه‌ها و مصالح حکومتی چیره شود.^۱

سید جمال‌الدین به کوشش در زمینه اصلاح دستگاه حکومتی بسنده نکرد بلکه خواهان قانون اساسی و برپایی نظام پارلمانی در مصر شد. این خواسته‌ها منجر به اختلاف‌هایی میان وی و توفیق پاشا شد. توفیق پاشا می‌کوشید وی را از این دعوت باز دارد، اما همین که موفق به انجام این کار نشد، سید جمال‌الدین را از مصر تبعید کرد. به طوری که در شب ۲۶ اوت سال ۱۸۷۹ وی را دستگیر و سوار یک کشتی عازم هند کردند. برخی تاریخنگاران معتقدند که انگلیسیان در مسأله تبعید سید جمال‌الدین از مصر دست داشتند. دکتر سامی عزیز می‌نویسد: «از بررسی تاریخ سید جمال‌الدین برمی‌آید که انگلیسیان تا هنگامی که وی عضو فراماسونری انگلیسی بود، ساکت بودند اما همین که از آن لژ بیرون آمد و لژ پیرو شرق فرانسه را بنیاد نهاد و حمله به سیاست انگلیس را آغاز کرد، نسبت به ضرورت رهایی از وی به توفیق پاشا چراغ سبز نشان دادند...»^۲

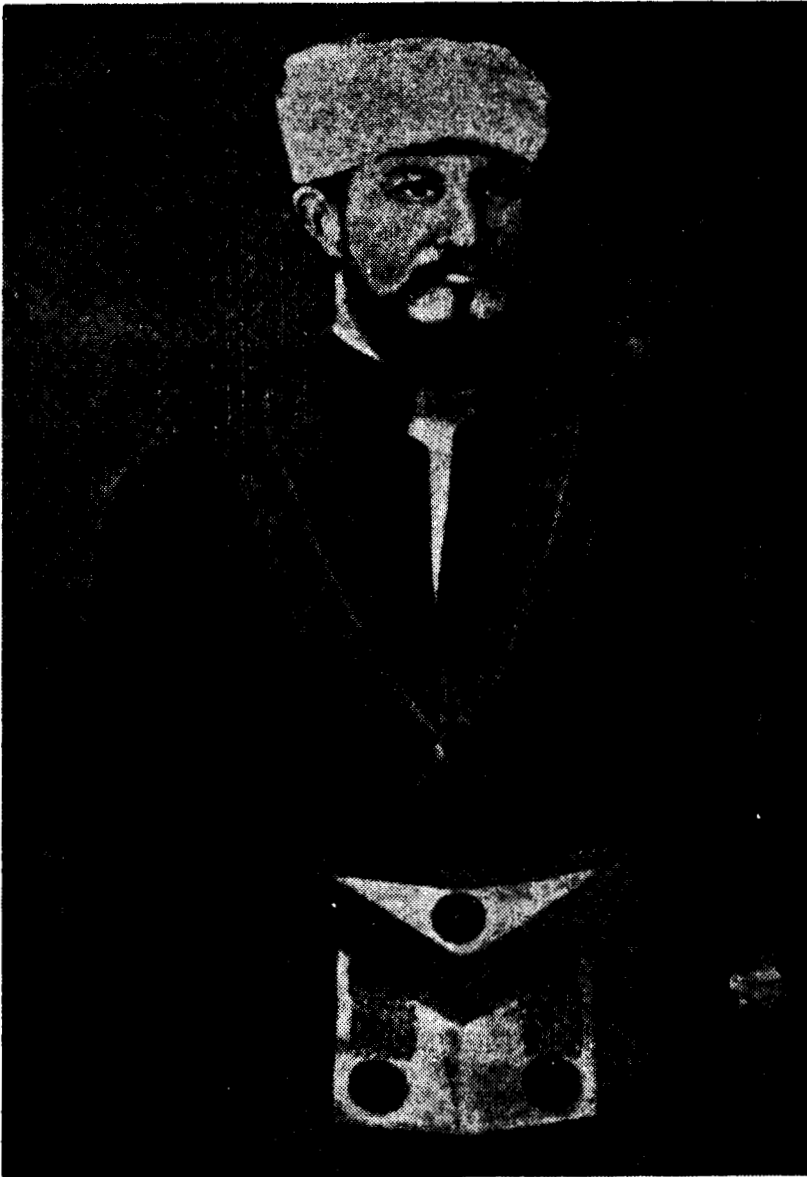
در سال ۱۸۹۰ توفیق پاشا درخواست کرد که او را از ریاست عملی «لژ اعظم وطنی مصر» معاف سازند تا دیگر فرزندان ملت - به منظور تشویق آنان - این پست را به عهده گیرند. اعضای این لژ بزرگ، در ۹ ژانویه سال ۱۸۹۰ جلسه‌ای برگزار کردند و رئیس جدیدی به نام «ادریس بیک راغب» برگزیدند. آنان همچنین تصمیم گرفتند توفیق پاشا رئیس افتخاری و جاودانه لژشان باشد.

«ادریس بیک راغب» شخصیت مرموز و مشکوکی بود. وی حزب «مصر جوان»^۳ را در سال ۱۹۰۸ بنیاد نهاد. او فرزند اسماعیل پاشا راغب بود که در روزگار توفیق پاشا و هنگام انقلاب عراقی پاشا^۴ نخست‌وزیر مصر بود. ادریس بیک راغب، ثروت فراوانی

۱- احمد امین، زعماء الإصلاح، القاهرة، ۱۹۴۹، ص ۷۴.

۲- سامی عزیز، الصحافة المصرية، القاهرة، ۱۹۶۸، ص ۳۱۶. ۳- حزب «مصر الفتاة».

۴- احمد عراقی پاشا (۱۹۱۱ - ۱۸۴۱): افسر میهن‌پرست مصری. وی بر ضد پاشاهای ترک و اروپائیان، به ویژه انگلیسیان انقلاب کرد تا کشور خویش را از سلطه بیگانه رهایی بخشد. پیامد انقلاب، گلوله باران اسکندریه در سال ۱۸۸۲ توسط توپخانه و اشغال مصر توسط انگلیس بود. - م.



سید جمال‌الدین اسدآبادی هنگام اقامت در مصر به تشکیلات فراماسونری پیوست. هدف او از پیوستن به فراماسونری استفاده از نفوذ فراماسونها برای پیش‌برد مقاصد سیاسی خود بود، ولی وقتی زبان به انتقاد از حکومت وقت مصر گشود و سیاست استعماری انگلیس را مورد حمله قرار داد، دستگیر شد و با یک کشتی به هندوستان تبعید گردید.

از پدر به ارث برده بود که بیشتر آن را در خدمت فراماسونری - که پاکبخته و شیفته اصول آن بود - خرج کرد. وی در سال ۱۸۹۵ به عنوان استاندار «قلیوبیه»^۱ تعیین شد و در طول اقامتش در شهر «بنها»، مرکز آن استان، یک لژ فراماسونری به نام آن شهر «بنها»، ایجاد کرد. هنگام ریاست ادريس بيك فراماسونری توسعه یافت و لژهایش فزونتر شد تا اینکه شمار لژها به پنجاه و چهار لژ رسید. در این میان دو لژ به نامهای «ادريس» شماره ۴۳ و لژ «راغب» شماره ۵۱ به نام وی بود. شاهین مکاریوس در ستایش ادريس راغب و شمار خصوصیات و نیکی‌های وی اغراق می‌کند و در پایان کتابی که پیرامون زندگی وی نگاشته، می‌نویسد: «قلبها در دوست داشتن وی و بالا بردن منزلتش و فراوانی شهرتش در آفاق، همدستان بودند. شاعران از هر سو به ستایش وی برخاسته بودند، به طوری که اگر همه این شعرها چاپ می‌شد، چندین جلد کتاب را می‌آکنند...»^۲

ادريس راغب، سی سال ریاست فراماسونری مصر را به عهده داشت و طبیعی بود که از میان اعضاء رقیبانی پیدا شوند که بر ضد ریاستش بشورند. اینان لژ بزرگ دیگری به نام «لژ بزرگ اورشلیم» به ریاست امیر عزیز حسن به وجود آوردند. به رغم ادعای فراماسون‌ها مبنی بر اینکه در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کنند، در آن مرحله در مصر، موضع سیاسی خطرناکی اتخاذ کردند که همساز با آن، آشکارا به تأیید صهیونیسم پرداختند. هیأت مدیره «لژ اعظم وطنی مصر» به ریاست (استاد اعظم) ادريس راغب پیامی برای لژهای فراماسونری فلسطین و همه مردمان آن دیار فرستاد، و از دیدگاه صهیونیست‌ها که ادعا می‌کردند برای آبادانی فلسطین و گسترش رفاه و فرهنگ آمده‌اند، پشتیبانی کرد و از مردم خواست در برابر واقعیت‌های موجود تسلیم شوند. در پیام یا بیانیه‌ای که در ۲ آوریل سال ۱۹۲۲ صادر شده بود، آمده است:

«به نام آزادی و برادری و برابری که شعار مقدس فراماسونری است... لژ اعظم وطنی مصر به سوی امامان دین مبین و حافظان شرع کریم که عربهای فلسطین به سخن آنان گوش فرا می‌دهند، روی می‌آورد؛ همچنین به رؤسای ادیان

۱- قلیوبیه: استانی است در مصر، شمال قاهره. مرکز آن شهر «بنها»ست. - م.

۲- شاهین مکاریوس، الحقائق الاصلیه، ص: (ر).

دیگر... به خداوندگاران خرده‌های برتر و دانایی فروزاتر که جانب حق را می‌گیرند و در راه حق از هیچ سرزنی بیم ندارند، به خداوندگاران خامه و روزنامه که خواص به آنان اقتدا می‌کنند و عوام از آنان رهنمود می‌گیرند، به بزرگان و اعیان مسلمانان که از شکوه گذشتگان بزرگوارشان فراتر رفته‌اند، گذشتگانی که از تمامی مردمان پیش افتاده بودند و آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی کار را مدون ساخته بودند. به صاحب‌منصبان و رتق و فتق دهندگانی که برای نگه‌داری صلح و برپایی قسط در میان تمامی شهروندان فلسطین در برابر آفریدگارشان و تعهدشان، مسؤولند. به بازرگانانی که مصالحشان با خشونت و تجاوز و خونریزی و تخریب آبادانی در تضاد است، به کارگرانی که از افزایش ابزارهای ثروت و تأمین عوامل آسایش در فلسطین بهره می‌گیرند و بهره می‌رسانند. به مزرعه‌داران و زمینداران و صاحبان مستغلات و ساختمانها که با بهره‌گیری از شیوه‌های نوین - که تأمین آنها دیری نمی‌پاید - رفاه و بهبود احوال مادی و معنوی، آنان را دربر خواهد گرفت. به جوانان بالنده‌ای که از دانشگاههایی که در فلسطین برپا خواهد شد بهره خواهند گرفت همچنان که شهروندان سوریه از آنچه که مبشران مذهبی بیروت و غیره پدید آورده بودند، بهره گرفتند. به آشوبگران، به کسانی که کارهایشان به چیزی نمی‌انجامد، مگر به زیان. به کسانی که قوم ساده‌لوح خود را به زیر پا نهادن پیمان عربها و ارتکاب گناه و تجاوز راهنمایی می‌کنند... و سرانجام به تمامی ملت فلسطین از خرد و کلان - و بی‌تبعیض در میان ملیتها و دینها - از زبان فراماسون‌های مصری و از زبان انسانیت می‌گوییم:

فرانسویان و انگلیسیان کشور کانادا را به یاد آورید که از دو نژاد و دو تبار متفاوت تشکیل می‌شوند، اما ملت یگانه‌ای هستند که افرادش با صلح و امنیت در کنار هم زندگی می‌کنند... به یاد آورید که ملت یگانه و یکدست «کشور سویس» از آلمانیان و فرانسویان و ایتالیاییان تشکیل می‌شود.

ای مردمان فلسطین به یاد آورید که یهودیان به غربت افتادند و موفق و کامیاب شدند. آنان امروزه با مال و تجربه و شناختی که کسب کرده‌اند به منظور سودرسانی به میهن مشترک و برای عظمت آن، آرزوی بازگشت به نزد شما را دارند.

این بانگ دعوت مصر، برادر بزرگترتان را بشنوید و از آن آگاهی یابید. مصر شما را به صلح و آشتی که به سود شما و به سود شرق است، فرا می‌خواند. این صدا از سرزمینی که به صلاح‌الدین افتخار می‌کند برمی‌خیزد...^۱

این پیام بازتاب‌های نیرومندی در میان فلسطینیان و دیگر عربها و حتی در میان برخی فراماسون‌ها داشت. یکی از فراماسون‌ها با امضای «فراماسون اندوهگین» در پاسخ به این پیام نوشت:

... تا به امروز نمی‌دانستیم انجمن فراماسونری که ادعا می‌کرد انجمن خیریه‌ای است که براساس یاری رساندن به ضعیفان و بیچارگان و دفاع از آزادی برپا شده است، انجمنی سیاسی است که در امور ملتها دخالت و در مسائل آنها دخل و تصرف می‌کند و آنها را به تسلیم در برابر غاصبان حقوقشان فرا می‌خواند. این پیام از این رو برایمان شگفت‌آور بود که از سوی لژ بزرگ و به نام ملت مصر که خواهان آزادی خویش است، فرستاده شده یعنی به نام ما که خواهان آزادی هستیم. لژ بزرگ، برادران فلسطینی و سوریمان را که با ما همدردی نشان می‌دهند و از حقیقت دفاع کرده و جهادمان را تأیید می‌کنند به خواری و تسلیم فرا می‌خواند.^۲

لژ فراماسونری «شفق» در شهر یافا بیانیه‌ای صادر کرد و به پیام لژ اعظم وطنی مصر پاسخ داد. در این بیانیه آمده بود:

برادران، در زندگی هیچ موضوعی به اندازه پیام مورخ ۲ آوریل شما برایمان شگفتی‌آور نبود. پیامی خطاب به همه طبقات فلسطینی و به نام آزادی و

۱- روزنامه سوری النظام، شماره ۶۹۷ تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۲ (به نقل از قرقوط، همان منبع، ص ۲۳).

۲- النظام، ۱۹ آوریل ۱۹۲۲ (به نقل از قرقوط، ص ۲۶-۲۷).

برادری و برابری فراماسونری که دارای بنیادهای جاودانه است. از این امر در شگفت ماندیم اما دستهای محرک این کار را در میان شما شناختیم... از آنچه آموخته بودیم نفهمیده بودیم که فراماسونری که براساس پایداری در برابر هر سلطهٔ ستمگرانه پایه‌ریزی شده است مردم را به پایداری در برابر یک سلطه در یک کشور و تسلیم در برابر آن در کشوری دیگر، فرامی‌خواند...

کدام میهن مشترک را در نظر دارید؟ و کدام مؤسسه‌های علمی را یادآور می‌شوید؟ برادران، آیا خودخواهی و عدم آمیختگی با عربها را که در سرشت صهیونیست‌ها است، فراموش کرده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که مؤسسه‌های علمی ایجاد شده توسط صهیونیست‌ها بر هیچ اساسی قرار ندارند مگر براساس دینی، و جز زبان عبری زبان دیگری در آنها معمول نیست و آن چنان که می‌گویید «علمی» و «میهنی» محض نیستند؟ شما را به خدا به صلاح‌الدین در گورش اهانت نکنید و با مغلظه‌گویی‌ها و سفسطه‌بازی‌ها، وی را میازارید. آری او الگوی مدارا و تسامح بود اما نمونهٔ بزرگواری نیز بود. افتخار دفاع از کشور و دفع یورش آژمندان، وی را بسنده بود... چرا از کانادا و سویس برایمان مثال می‌آورید و از مصر که خواهان استقلال است مثالی نمی‌زنید... شما برادران، پیام خود را برای مردم فلسطین و به‌ویژه برای عربها فرستاده‌اید، گویی که عربها خود محرک شر و دشمنی هستند. موضعگیری در تک تک واژه‌های شما پیدا بود. اگر حقیقتاً خواهان صلح هستید نیکو می‌بود این پیام را برای فرزندان یهود در جهان می‌فرستادید، زیرا که قوم یهود، خود محرک آشوبها بوده است... بهتر می‌بود که صهیونیست‌ها را پند می‌دادید تا از نقشه‌های خویش دست بردارند، از غرور خود بکاهند، از قاجاق جنگ‌افزار دست بکشند و از آن نوید بدشگون روی گردانند...^۱

لژ «مفیس» از سوی «عموم فراماسون‌ها» دعوت کرد تا یک کنگرهٔ فراماسونری در ۲۹ آوریل تشکیل دهند و پیام کمیتهٔ همیشگی لژ اعظم مصر را که خطاب به مردم

۱-النظام، ۱۹ آوریل ۱۹۲۲ (به نقل از فرقوط، مرجع پیش گفته) ص ۲۷.

فلسطین بود و نیز پیوند آن را با وظیفه فراماسونری، بررسی کند.^۱

در آن سال (۱۹۲۲)، اختلاف میان اعضای لژ اعظم درباره موضوع ریاست بالا گرفت. اغلب اعضاء میل داشتند ولیمهد مصر، شاهزاده محمدعلی، به جای ادیس راغب به عنوان استاد اعظم برگزیده شود. همین که مسأله پیام خطاب به مردم فلسطین، مطرح شد و لژ و رئیس آن به سبب این رویداد در معرض انتقاد روزنامه‌ها و خود اعضاء فراماسونری قرار گرفتند، ادیس راغب تصمیم گرفت از ریاست کنار رود. در جلسه‌ای که این لژ در ۲۸ سپتامبر آن سال برگزار کرد، ادیس راغب همراه با معاون و هفده عضو دیگر کنار رفتند. سایر اعضاء تصمیم گرفتند رئیس جدیدی برگزینند. شاهزاده محمدعلی ۱۸۲ رأی به دست آورد و ادیس راغب، تنها به ۳ رأی دست یافت. روزنامه الکشکول که در قاهره منتشر می‌شد از «تصمیم اخیر خداوندگار عطوفت پیرامون کناره‌گیری از ریاست کل عشیره برادران بنا» استقبال کرد. این روزنامه با وجود اعضاء جدید - قاطعانه - موفقیت نوینی را برای «برادران» آرزو کرد. اعضاء جدید عبارت بودند از: سیدعلی پاشا قائم مقام وزارت جنگ، محمود بیگ عباسی، حسن نشأت پاشا، حدایه پاشا، مسیو ویروچی، محمد صدقی پاشا و میشل افندی میرزا.^۲ ادیس راغب با وجود ترک جلسه، با نتیجه‌های گزینش موافق نبود و آنها را باطل قلمداد کرد. وی چندین دادخواست به دادگاهها عرضه کرد اما حکم به سود وی صادر نشد. لژهای بزرگ در بسیاری از کشورهای جهان، قانونی بودن نتیجه‌ها را به رسمیت شناختند.^۳

بی‌گمان گزینش شاهزاده محمدعلی به عنوان رئیس فراماسونری مصر بر جایگاه آن در نزد مردم افزود. این شاهزاده به‌رغم خودخواهی و خاندان پرستی، با طبقات مختلف فراماسونری رفتاری فروتن داشت.^۴

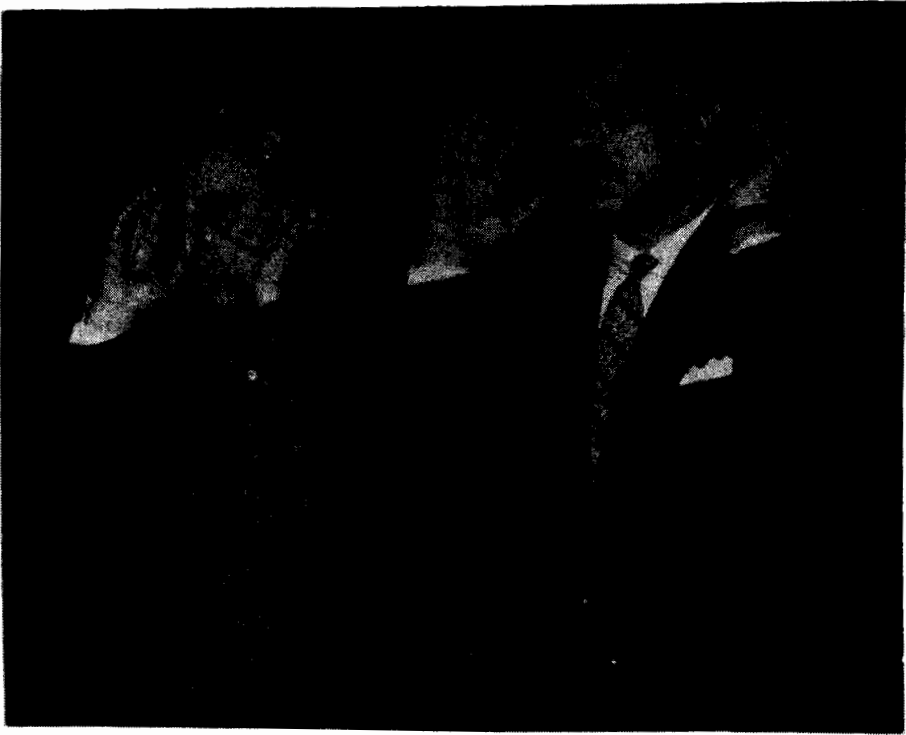
فراماسونری مصر در دوران سلطنت آخرین پادشاهان مصر (ملک فوآد و ملک

۱- النظام، ۲۸ آوریل ۱۹۲۲ (به نقل از قرقوط، ص ۲۸).

۲- جریده الکشکول، ۵ اکتبر «تشرین الاول» ۱۹۲۳ (به نقل از قرقوط، ص ۲۸).

۳- المحفل الاکبر الوطنی المصری، تقریر الاعمال لعام ۱۹۲۷ القاهره، ۱۹۲۷، ص ۱۰۰ - ۱۰۳ و کذلک علی الوردی، منبع پیش گفته، ص ۳۶۶ - ۳۶۷.

۴- فراماسونری در جهان عرب - به قلم نجده فتحی صفوت، ترجمه یوسف عزیز بنی طرف - نشر نو ۱۳۶۶.



جمال عبدالناصر و شکری القوتلی رئیس جمهوری سوریه در حال اقامه نماز
 پس از اعلام اتحاد مصر و سوریه و تشکیل «جمهوری متحده عربی» که
 مدت زیادی دوام نیافت.

فاروق) نیز از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بود. در بعضی منابع فراماسونری ادعا شده است که در اواخر سلطنت ملک فاروق فراماسون‌ها به واسطه فساد حکومت فاروق از دربار مصر روگردان شدند و در انقلاب سال ۱۹۵۳ مصر که به سقوط نظام سلطنتی و استقرار جمهوری در مصر انجامید نقش مؤثری ایفا کردند. در همین منابع نام ژنرال نجیب اولین رهبر مصری پس از استقرار جمهوری و جمال عبدالناصر جانشین وی در مقام ریاست جمهوری در لیست فراماسون‌های مصری ذکر شده است. قدر مسلم این است که فراماسون‌ها تا ده سال پس از سقوط رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری در مصر نیز آزادانه فعالیت می‌کردند. ولی در سال ۱۹۶۴ جمال عبدالناصر رئیس جمهوری

مصر، که گفته می‌شد خود زمانی از اعضای تشکیلات فراماسونری بوده است، نسبت به فعالیت‌های فراماسون‌ها و ارتباطات پنهانی آنها با خارج ظنین شد و فرمان انحلال تشکیلات فراماسونری را در مصر صادر نمود.

یکی از دلایل انحلال تشکیلات فراماسونری مصر ارتباط آنها با اسرائیل و صهیونیست‌ها بود، به همین جهت پس از درگذشت جمال عبدالناصر و روی کار آمدن انور سادات که در یک اقدام غیرمنتظره و ناگهانی با اسرائیل رابطه برقرار کرد رهبران تشکیلات منحلۀ فراماسونری مصر برای تجدید فعالیت خود به سادات متوسل شدند، ولی سادات هم اجازه‌گشایش مجدد لژهای فراماسونری را در مصر نداد و فراماسونری در مصر پس از ترور سادات و حکومت حسنی مبارک نیز همچنان غیرقانونی است.

مراکش، تونس، الجزایر - فراماسونری از اوایل قرن نوزدهم در هر سه کشور عربی شمال غربی آفریقا رخنه کرده و لژهای فراماسونری در دوران تسلط طولانی فرانسه بر این سرزمین‌ها نقش فعالی داشته است. فراماسونری در این کشورها تابع لژهای فرانسوی بخصوص گراند اوریان بوده و فرانسوی‌ها در اکثر این لژها اکثریت داشته‌اند. یکی از نکات جالب در تاریخ فراماسونری نقش یک جنگجوی معروف الجزایری به نام عبدالقادر است که در منابع فراماسونری در صدر لیست فراماسون‌های مشهور جهان از وی نام برده می‌شود. عبدالقادر در آغاز تهاجم نیروهای فرانسه برای تصرف سرزمین‌های شمال غربی آفریقا در فاصله سالهای ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ مردانه با فرانسویان جنگید و پس از شکست از ارتش مهاجم فرانسه پنج سال اسیر جنگی فرانسوی‌ها بود. عبدالقادر پس از رهایی از زندان به عزم زیارت خانه خدا عازم مکه شد و در بازگشت از سفر حج در سال ۱۸۶۴ در اسکندریه وارد لژ اهرام مصر گردید. عبدالقادر پس از پیوستن به فراماسون‌ها به سوریه و لبنان رفت و در جریان قیام مردم این سرزمین علیه سلطۀ خارجی، در خاموش کردن آتش شورش و حفظ جان مسیحیان سوریه و لبنان نقش مؤثری ایفا نمود. در منابع فراماسونری آمده است که عبدالقادر تحت تأثیر تعلیمات فراماسونی و وفاداری به لژگراند اوریان فرانسه این نقش مصلحانه را ایفا نمود و دولت فرانسه به پاس این خدمت بزرگ نشان «لژیون دونور» عالی‌ترین نشان رسمی



اعضای لژ مراکشی «المغرب الاقصى» که در سال ۱۸۸۲ تشکیل شد.

تصویر از کتاب Feeremasonry

فرانسه را به وی اعطا نمود.

فراماسونری بعد از اعلام استقلال مراکش و تونس و الجزایر نیز به فعالیت خود در این کشورها ادامه داده و لژهای فراماسونری در این کشورها همچنان تابع تشکیلات فراماسونری فرانسه هستند، با این تفاوت که در این لژها ریاست و مقامات ارشد لژ از خود عربها هستند و تعداد اعضای فرانسوی این لژها انگشت شمار است.

آفریقای جنوبی - اولین لژهای فراماسونری در آفریقای جنوبی که در اوایل قرن نوزدهم دایر شدند وابسته به لژهای فراماسونری هلند بودند. نخستین لژهای تابع فراماسونری انگلیس در سال ۱۸۱۱ شروع به کار کردند و طی قریب یکصد سال تا اعلام

استقلال آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۰ به سرعت رشد کردند. در سال ۱۹۶۱ هنگامی که آفریقای جنوبی به یک کشور جمهوری تبدیل شد ۲۵۰ لژ که ۱۳۱ لژ آنها تابع اسکاتلند و بقیه وابسته به لژهای فراماسونری در ایرلند و هلند بودند در آفریقای جنوبی فعالیت می‌کردند. لژهای فراماسونری در آفریقای جنوبی که تا این تاریخ مستقل و جدا از یکدیگر مشغول فعالیت بودند در سال ۱۹۶۱ لژ بزرگ متحد آفریقای جنوبی را تشکیل دادند. لژهای فراماسونری در آفریقای جنوبی برخلاف تشکیلات فراماسونری در سایر نقاط جهان که برای همه نژادها و پیروان تمام ادیان گشوده است مختص سفیدپوستان بود و از سیاست آپارتاید یا تبعیض نژادی دولت‌های آفریقای جنوبی حمایت می‌کرد. در دهه آخر قرن بیستم با لغو مقررات آپارتاید و روی کار آمدن برگزیدگان اکثریت سیاه‌پوست آفریقای جنوبی فراماسونری نیز قدرت و نفوذ سابق خود را در این کشور از دست داده است.

فراماسونری در کشورهای دیگر آفریقا - علاوه بر چهار کشور عربی شمال آفریقا و آفریقای جنوبی، لژهای فراماسونری در ۱۸ کشور آفریقایی دیگر نیز دایر است. در لیبریا که اولین کشور مستقل آفریقایی است نخستین لژ فراماسونی در سال ۱۸۶۷ تأسیس شد، ولی لژهای فراماسونری در کشورهای دیگر آفریقایی عمدتاً در قرن بیستم دایر شده است. لژهای فراماسونی در این کشورها غالباً قبل از استقلال و در زمان سلطه استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و هلندی و بلژیکی دایر شده و مؤسسين آن مقامات استعماری وقت بودند. در سالهای بعد از استقلال نیز با این که لژهای فراماسونری در این کشورها ظاهراً مستقل و از شخصیت‌ها و مقامات محلی تشکیل می‌شود، عملاً وابسته به لژهای فراماسونری کشورهای اروپایی و قدرتهای استعماری پیشین این کشورها است.

فراماسونری در نیمکره غربی

از تشکیلات فراماسونری در نیمکره غربی (آمریکای شمالی و مرکزی و جنوبی) در آغاز این فصل به فراماسونری در ایالات متحده آمریکا اشاره کردیم. اینک به

اختصار به تاریخچه و تشکیلات فراماسونری در کشورهای دیگر این بخش از جهان می‌پردازیم:

کانادا - بزرگترین تشکیلات فراماسونری در نیمکره غربی، بعد از ایالات متحده آمریکا در کانادا فعالیت می‌کند. اولین لژهای فراماسونری در کانادا در سال ۱۷۲۱ در «کیپک» و از طرف فرانسوی‌ها دایر شد. نخستین لژهای تابع انگلیس در سالهای ۱۷۴۹ و ۱۷۵۰ در «نووآ - اسکوتیا» و «هالیفاکس» شروع به کار کردند، ولی دوران رونق فراماسونری در کانادا در اواخر قرن هیجدهم و پس از استقلال ایالات متحده آمریکا آغاز می‌شود. پس از پایان جنگهای استقلال در آمریکا، با این که فراماسونریهای آمریکایی در رأس هرم قدرت قرار داشتند، عده‌ای از فراماسون‌های آمریکایی، مانند اعضای لژ بزرگ سنت جان در «ماساچوستس» که به فراماسونری انگلیس وفادار مانده بودند و می‌خواستند همچنان تحت تابعیت انگلستان باشند، به کانادا مهاجرت کردند و فعالیت لژهای جدید فراماسونری در کانادا به تشکیل نخستین لژ بزرگ کانادا در اوایل قرن نوزدهم انجامید.

فراماسونری در کانادا تا اواخر قرن نوزدهم در دو شاخه انگلیسی و فرانسوی گسترش یافت، ولی از اوایل قرن بیستم لژهایی که بیشتر با تشکیلات فراماسونری آمریکا مرتبط بودند بر لژهای انگلیسی و فرانسوی پیشی گرفتند. در آخرین آمار مربوط به تشکیلات فراماسونری در کانادا تعداد فراماسون‌های کانادا بیش از ۱۶۰۰۰ نفر برآورد شده است که دو سوم آنها در لژهای وابسته به فراماسونری آمریکا و بقیه در لژهای تابع فرانسه یا انگلیس عضویت دارند. به مناسبت همین پراکندگی چندین لژ بزرگ و شورای عالی آئین اسکاتی در کانادا فعالیت می‌کنند و لژهای وابسته به فراماسونری آمریکا در هر ایالت دارای یک لژ بزرگ هستند. فراماسون‌های کانادا در سیاست و اقتصاد این کشور نقش مهمی ایفا می‌کنند و بسیاری از مقامات دولتی و نمایندگان پارلمان و صاحبان صنایع و بانکها و گردانندگان رسانه‌های خبری فراماسون هستند.

آرژانتین - پس از ایالات متحده و کانادا دارای قدیمی‌ترین تشکیلات فراماسونری است. نخستین لژهای فراماسونی در سال ۱۷۹۵ در این کشور دایر شد و به دنبال آن از

اوایل قرن نوزدهم لژهای متعدد دیگری در این کشور شروع به کار کردند. تا اواسط قرن نوزدهم لژهای فراماسونری در آرژانتین مستقلاً و جدا از یکدیگر فعالیت می‌کردند و وابسته به تشکیلات فراماسونری در انگلستان یا فرانسه یا اسپانیا بودند. در سال ۱۸۵۶ فراماسون‌های آرژانتین در یک لژ بزرگ با یکدیگر متحد شدند و از آن تاریخ به بعد نقش مهمی در سیاست و اقتصاد آرژانتین بازی می‌کنند. فراماسونری آرژانتین در جریان تحولات سیاسی و کودتاهای نظامی در آرژانتین به حیات خود ادامه داده و فقط یک بار در دوران حکومت نظامیان در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ غیرقانونی اعلام شده است. پس از سقوط حکومت ژنرالها فراماسونری آرژانتین فعالیت خود را از سر گرفته و بر تعداد لژها و اعضای فراماسونری این کشور در دهه آخر قرن بیستم افزوده شده است. فراماسونری آرژانتین دارای چند لژ بزرگ و یک شورای عالی است که تابع آئین اسکاتی کهن است و درجات عالی ماسونی را تأیید و اعطا می‌کند. تشکیلات فراماسونری آرژانتین بعد از استقرار دموکراسی در این کشور نقش فعال‌تری در سیاست آرژانتین بازی می‌کند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از مقامات سطح بالای دولتی و نمایندگان پارلمان و قضات آرژانتین فراماسون هستند.

برزیل - فراماسونری در این کشور بزرگ و پرجمعیت آمریکای جنوبی نیز قریب به دو قرن سابقه و تاریخ پر نشیب و فراز دارد. از نخستین لژهای فراماسونری که در آغاز قرن نوزدهم در این کشور تأسیس شده اثر مکتوبی برجای نمانده ولی در تاریخچه فراماسونری برزیل تاریخ تشکیل این لژها در حدود سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۵ ذکر شده است. در سال ۱۸۲۲ پس از پایان یافتن سلطه پرتغالی‌ها و اعلام استقلال این کشور، «دون پدرو»^۱ رهبر استقلال‌طلبان برزیل که خود را امپراتور برزیل خوانده بود پیشنهاد هیئت اعزامی گراند اوریان فرانسه را برای تشکیل یک لژ فراماسونری تحت ریاست خود پذیرفت. فراماسونری برزیل در دوران سلطنت طولانی پسر دون پدرو یا امپراتور پدروی دوم توسعه یافت ولی از اواخر قرن نوزدهم با تشکیل لژهای فراماسونی وابسته به فراماسونری انگلیس و آمریکا و تأسیس لژهای تابع گراند لژ فرانسه که رقیب گراند

1- Don Pedro

اوریان بود فراماسونری برزیل نیز چند شاخه شد. در سال ۱۹۳۵ به دنبال مذاکرات طولانی بین رهبران لژهای فراماسونی برزیل لژهای تابع گراند اوریان با لژهای وابسته به فراماسونری انگلیس متحد شدند و گراند لژ جدید برزیل که حاصل این وحدت بود به تدریج لژهای دیگر فراماسونی برزیل را نیز به طرف خود جلب کرد. تشکیلات فراماسونری برزیل در حال حاضر بزرگترین تشکیلات فراماسونری آمریکای جنوبی است و در سیاست و اقتصاد برزیل نقش مهمی ایفا می‌کند.

بولیوی - یکی از مراکز عمده رشد فراماسونری در کشورهای آمریکای جنوبی است. نخستین لژهای فراماسونری در اوایل قرن نوزدهم در بولیوی تشکیل شده و «سیمون بولیوار»^۱ قهرمان معروف جنگهای استقلال آمریکای جنوبی که نام کشور بولیوی هم از اسم او گرفته شده است معروفترین فراماسون آمریکای لاتین به‌شمار می‌آید. سیمون بولیوار در سال ۱۸۰۵ در اسپانیا وارد تشکیلات فراماسونری شد و سپس در سال ۱۸۰۷ در پاریس به لژ شهسواران معبد پیوست. بولیوار بعد از بازگشت به زادگاهش که در ونزوئلا کنونی واقع شده است قیام استقلال طلبانه علیه سلطه اسپانیایی‌ها را در سرزمین‌های متصرفی اسپانیا در آمریکای جنوبی آغاز کرد و در سال ۱۸۲۰ پس از آزادی سرزمینی که اکنون بولیوی نامیده می‌شود رهبری این کشور را به دست گرفت. قیام استقلال طلبانه بولیوار به بولیوی محدود نشد و به تدریج متصرفات دیگر اسپانیا مانند ونزوئلا و کلمبیا و پرو را هم دربرگرفت. بولیوار در جنگهای استقلال طلبانه علیه اسپانیایی‌ها از حمایت لژهای فراماسونی در اروپا و آمریکا هم برخوردار شد و نخستین لژهای فراماسونری در بولیوی و پرو تحت ریاست بولیوار دایر گردید. در سالهای آشفته‌گی و بی‌ثباتی بعد از مرگ بولیوار در سال ۱۸۳۰ لژهای فراماسونری در بولیوی هم پراکنده شدند، تا این که در سال ۱۹۲۹ لژ بزرگ متحد بولیوی از هفت لژ فراماسونری پا به عرصه وجود نهاد. لژ بزرگ فراماسونری بولیوی با لژهای فراماسونی در شیلی و پرو ارتباط نزدیکی دارد و لژهای فراماسونی هر سه کشور با فراماسونری انگلستان مرتبط هستند.

شیلی - نخستین لژهای فراماسونری در اوایل قرن نوزدهم در شیلی به وجود آمد و لژ بزرگ شیلی از سال ۱۸۶۲ شروع به کار کرد. تشکیلات فراماسونری در شیلی در طول قرن بیستم نقش مهمی در سیاست شیلی بازی کرده، ولی لژهای فراماسونی در این کشور که نیمه تابع فراماسونری انگلیس و نیمه دیگر وابسته به فراماسونری ایالات متحده آمریکا هستند گاهی به رقابت با یکدیگر برخاسته و در مقابل هم قرار گرفته‌اند. از شگفتی‌های فراماسونری شیلی یکی هم این است که هم «سالوادور آلنده»^۱ رئیس‌جمهور مارکسیست شیلی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ و هم «پینوشه»^۲ رهبر نظامی شیلی که حکومت آلنده را سرنگون کرد و قریب ۱۷ سال بر این کشور حکومت می‌کرد فراماسون بودند.



ژنرال «پینوشه» دیکتاتور نظامی شیلی

1- Salvador Allende

2- Augusto Pinochet

پرو - نخستین لژهای فراماسونری در پرو در سال ۱۸۲۱ و پس از پیروزی در جنگهای استقلال برپاگردید. مؤسس فراماسونری پرو هم مانند بولیوی سیمون بولیوار بود. در سال ۱۸۳۱ لژ بزرگ فراماسونری در پرو شروع به کار کرد. لژ بزرگ فراماسونری پرو ابتدا وابسته به فراماسونری فرانسه بود، ولی از اواخر قرن نوزدهم لژهای تابع فراماسونری انگلیس در پرو اکثریت یافتند و در نیمه دوم قرن بیستم لژهای فراماسونری این کشور و شورای عالی آن کلاً به فراماسونری انگلیس وابسته شدند. فراماسون‌های پرو از این که دارای مرتفع‌ترین مزکت‌های فراماسونی در جهان هستند بر خود می‌بالند. مزکت یا معبد فراماسونری پرو در ارتفاع ۱۲۲۷۰ پا بر فراز یکی از قله مرتفع سلسله جبال «آند» بنا شده و یکی از جاذبه‌های توریستی پرو به‌شمار می‌آید.

فراماسونری در کشورهای دیگر آمریکای لاتین - فراماسونری تقریباً در کلیه کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی و جزایر کارائیب که در مجموع به‌عنوان آمریکای لاتین خوانده می‌شود فعال است، ولی شرح تاریخچه و تشکیلات کنونی فراماسونری در تمام این کشورها ضروری به‌نظر نمی‌رسد، لذا فقط به اختصار به تاریخ تشکیل و وضع فعلی تشکیلات فراماسونری در این کشورها اکتفا می‌کنیم:

* در مکزیک فراماسونری بیش از صد و پنجاه سال سابقه دارد. تشکیلات فعلی فراماسونری در این کشور پراکنده است و در آخرین کتاب مربوط به فراماسونری در قرن بیستم از ۲۲ لژ بزرگ در این کشور نام برده شده است.

* در شش کشور امریکای مرکزی (نیکاراگوئه، گواتمالا، پاناما، هندوراس، کوستاریکا و ال‌سالوادور) تشکیلات فراماسونری از اوایل قرن بیستم دایر شده و اکثر آنها وابسته به فراماسونری ایالات متحده آمریکا هستند. لژهای فراماسونی در آمریکای مرکزی بیشتر به‌واسطه همین رابطه و حمایت از طرف فراماسون‌های آمریکایی از نفوذ و قدرت زیادی برخوردارند و بسیاری از مقامات سیاسی و نظامی و نمایندگان پارلمان در این کشورها فراماسون هستند.

* در ونزوئلا فراماسونری با بیش از ۱۸۰ سال سابقه فعالیت تاریخچه پرنشیب و فراز و آشفته‌ای دارد. در حال حاضر بزرگترین تشکیلات فراماسونری ونزوئلا «لژ

بزرگ جمهوری ونزوئلا» نام دارد که ۸۵ لژ فراماسونری را در برمی گیرد. لژ بزرگ فراماسونری ونزوئلا وابسته به فراماسونری آمریکاست، ولی بیش از چهل لژ دیگر مستقلاً فعالیت می کنند و با لژهای اروپایی ارتباط دارند.

* در کلمبیا پنج لژ بزرگ فعالیت می کنند. یکی از این گراند لژها وابسته به گراند اوریان و بقیه تابع فراماسونری آمریکا یا انگلستان است.

* در اورگوئه تشکیلات اصلی فراماسونری تابع گراند اوریان فرانسه است و به همین جهت از طرف فراماسونری آمریکا و انگلستان به رسمیت شناخته نمی شود. چند لژ فراماسونری وابسته به فراماسونری آمریکا هم مستقلاً فعالیت می کنند.

* در اکوادور تاریخچه فراماسونری از سال ۱۸۹۷ آغاز می شود. نخستین لژ بزرگ فراماسونری در سال ۱۹۱۸ در این کشور تشکیل شده و با تشکیلات فراماسونری آمریکا مرتبط است.

* در پاراگوئه تشکیلات فراماسونری تا سال ۱۹۲۳ وابسته به گراند اوریان بود، ولی در حال حاضر لژ بزرگ فراماسونری این کشور تابع گراند لژ فرانسه می باشد.

* از کشورهای منطقه کارائیب، به جز کوبا که از سال ۱۹۶۰ به این طرف تشکیلات فراماسونری را منحل کرده، لژهای فراماسونری در اکثر کشورهای منطقه فعال هستند. بیشتر لژهای فراماسونری در این کشورها وابسته به فراماسونری فرانسه می باشند.

فراماسونری در اقیانوسیه (استرالیا و زلاندنو)

این فصل را با اشاره مختصری به سابقه و تشکیلات کنونی فراماسونری در دو کشور بزرگ منطقه اقیانوسیه به پایان می آوریم:

استرالیا - دارای یکی از قدیمی ترین و منظم ترین تشکیلات فراماسونری جهان است و فراماسون های استرالیایی از دیرباز نقش های کلیدی را در سیاست و اقتصاد این کشور بازی می کنند. نخستین لژهای فراماسونی در استرالیا در سال ۱۸۰۳ در سیدنی تشکیل شد. اعضای اولین لژهای فراماسونی در استرالیا افسران انگلیسی بودند، ولی از سال

۱۸۱۶ به بعد لژهای فراماسونی برای مهاجرین جدید و افراد غیر نظامی نیز گشوده شد. در اواخر قرن نوزدهم قریب به ۹۰۰ لژ فراماسونی در استرالیا فعالیت می‌کرد و تعداد این لژها که همه وابسته به فراماسونری انگلیس یا اسکاتلند و ایرلند بودند در سال ۱۹۱۰ از مرز هزار گذشت. فراماسونری در استرالیا در طول قرن بیستم نیز به رشد خود ادامه داده و به موجب آخرین آمار در سالهای پایانی قرن در این کشور که کمتر از بیست میلیون نفر جمعیت دارد بیش از ۲۵۰۰ لژ فراماسونی فعالیت می‌کنند. لژهای فراماسونی استرالیا، به استثنای کمتر از یکصد لژ که با تشکیلات فراماسونی آمریکا و فرانسه ارتباط دارند وابسته و تابع فراماسونری انگلستان و اسکاتلند و ایرلند هستند.

زلاندنو - نخستین لژهای فراماسونری در زلاندنو در سال ۱۸۲۴ تشکیل شد، ولی رشد فراماسونری در این کشور بطئی بود و لژ بزرگ زلاندنو در سال ۱۸۹۰ به وجود آمد. تشکیلات فراماسونری در زلاندنو از اوایل قرن بیستم با سرعت بیشتری توسعه یافته و در حال حاضر چند لژ بزرگ و یک شورای عالی آئین کهن اسکاتلندی برای اعطای درجات عالی در این کشور فعالیت می‌کنند. فراماسونری زلاندنو علاوه بر لژهای عادی، شش لژ ویژه تحقیقاتی نیز دارد که زیر نظر یک «شاپیتر» به کار تحقیق درباره تاریخ فراماسونری و تشریح و توجیه تشریفات و «ریتوئیل»های فراماسونری اشتغال دارند و تا سال ۱۹۹۸ بیش از چهل کتاب و اثر تحقیقی درباره فراماسونری منتشر کرده‌اند. فراماسونری زلاندنو هم مانند فراماسونری استرالیا وابسته به فراماسونری انگلیس یا اسکاتلند و ایرلند است.

۶

نقش فراماسون‌ها در تحولات و انقلابات بزرگ جهان

استقرار نظام سلطنتی در انگلستان مدیون فراماسونهاست! - قیام فراماسونهای آمریکا علیه انگلیس و نقش آنها در استقلال آمریکا - دو ژنرال فراماسون فرماندهی استقلال‌طلبان آمریکا را در جنگ با انگلستان به عهده داشتند - فراماسونها کارگردان اصلی انقلاب کبیر فرانسه بودند - لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت هم می‌خواستند فراماسون بشوند! - فراماسونها و انقلابات سال ۱۸۴۸ اروپا - فراماسونها در انقلاب و جنگهای استقلال ایتالیا - نقش فراماسونها در انقلابات و تحولات قرن بیستم

فراماسون‌ها مدعی هستند که سازمان یا تشکیلات آنها، که ترجیح می‌دهند آن را «طریقت» بنامند، یک طریقت اخلاقی است که به منظور ایجاد همبستگی و تعاون بین مردان «نیک اندیش و حقیقت‌جو» به وجود آمده و در قانون اساسی فراماسونری و اساسنامه تشکیلات فراماسونی در سراسر جهان این اصل قید می‌شود که فراماسون‌ها در برابر نظام حاکم و قوانین کشوری که در آن فعالیت می‌کنند مطیع هستند و هرگز در توطئه‌ها و تحرکات بر ضد حکومت شرکت نمی‌کنند، ولی تاریخ فراماسونری برخلاف این ادعا مبین این واقعیت است که فراماسون‌ها در بسیاری از تحولات و انقلابات جهان در ۴۰۰ سال گذشته نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و در بعضی از مهمترین تحولات و

انقلابات این دوران، مانند انقلاب کبیر فرانسه یا جنگهای استقلال آمریکا نقش اصلی را بر عهده داشته‌اند.

نخستین واقعه مهمی که نقش فراماسون‌ها در آن قطعی به نظر می‌رسد و مبنای ارتباط تنگاتنگ فراماسونری با دربار انگلیس و رشد سریع فراماسونری در انگلستان به‌شمار می‌آید، قیام علیه حکومت کرامول و بازگرداندن نظام سلطنتی به انگلستان در سال ۱۶۶۰ است. همان‌طور که در فصول پیشین اشاره شد نخستین لژهای فراماسونری در انگلستان در نیمه اول قرن هفدهم شروع به کار کردند. آغاز فعالیت لژهای منظم فراماسونری در انگلستان با سلطنت چارلز اول دومین پادشاه خاندان استوارت مصادف بود. چارلز اول که بیست و چهار سال (از ۱۶۲۵ تا ۱۶۴۹) بر انگلستان سلطنت کرد به واسطه ازدواج با یک زن کاتولیک، هنریت دو فرانس^۱ دختر هانری چهارم پادشاه فرانسه، محبوبیت زیادی در میان مردم نداشت و در اواخر سلطنت خود با قیام مسلحانه مردم مواجه شد. رهبری این قیام را «اولیور کرامول»^۲ به عهده داشت که در سال ۱۶۴۰ از کمبریج به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شده بود. کرامول نخست با انتقاداتی که در پارلمان از روش پادشاه و درباریان انگلیس به عمل می‌آورد در صدد وادار ساختن چارلز اول به تصفیه دربار و احترام به حقوق و آزادی‌های مردم برآمد، اکثریت نمایندگان پارلمان هم با او همراه شدند، ولی چارلز اول به جای توجه به این انتقادات در صدد انحلال پارلمان و دستگیری کرامول و نمایندگان طرفدار او برآمد. کرامول به کمبریج گریخت و به تشکیل یک نیروی مسلح به طرفداری از پارلمان مبادرت نمود. در اکتبر سال ۱۶۴۲ بین نیروهای طرفدار پارلمان و سپاهیان شاه جنگی در گرفت که سرآغاز جنگ داخلی شش ساله انگلیس بود. نیروهای طرفدار پارلمان به رهبری کرامول در پایان این جنگ شش ساله بر سپاهیان شاه چیره شدند و چارلز اول پس از خلع از مقام سلطنت در برابر پارلمان محاکمه و محکوم به اعدام شد. پادشاه مخلوع را روز سی‌ام ژانویه سال ۱۶۴۹ گردن زدند و این اولین و آخرین باری بود که یک پادشاه در انگلستان به جرم مخالفت با اراده ملت با چنین طرز فجیعی اعدام می‌شد.

1- Henriette de France

2- Oliver Cromwell

البته خود کرامول هم پس از آن که قدرت را به دست گرفت به این نتیجه رسید که نمی‌تواند با پارلمان حکومت کند. او با این که عنوان پادشاهی را که از طرف پارلمان به وی تفویض شده بود رد کرد. با عنوان من در آوردی Lord Protector یا «فرمانروای نگهبان» که می‌توان آن را قیم و سرپرست هم معنی کرد مدت پنج سال، یعنی تا دم مرگ خود با کمال قدرت بر انگلستان حکومت کرد. کرامول علاوه بر پارلمان قبلی که او را به این سمت منصوب نموده بود، پارلمان بعدی را هم که خود به وجود آورده بود منحل کرد و نکته جالب توجه این که پس از مرگ او پسرش «ریچارد کرامول» با همان عنوان پدر جانشین او شد.

در این میان «هنریت دو فرانس» بیوه چارلز اول که پس از اعدام شوهرش به فرانسه پناهنده شده بود، به تلاش گسترده‌ای برای انتقامجویی از قاتلان شوهر و تصاحب تاج و تخت انگلستان برای پسرش دست زد و نخستین گروهی که در این مبارزه به کمک او شتافتند فراماسون‌های فرانسوی بودند. «شاتو دو سن ژرمن»^۱ محل اقامت هنریت دو فرانس در پاریس به زودی به محل تجمع فراماسون‌های فرانسه و یاران انگلیسی آنها تبدیل گردید و از سال ۱۶۵۶ به بعد فراماسون‌های فرانسه و انگلیس مرتباً بین پاریس و لندن و اسکاتلند که در آن زمان مرکز اصلی فعالیت فراماسون‌های انگلیسی بودند در رفت و آمد و تدارک قیام علیه حکومت کرامول بودند. مرگ اولیور کرامول در سپتامبر سال ۱۶۵۸ کار فراماسون‌ها را در تدارک بازگشت سلطنت به انگلستان آسانتر کرد، زیرا ریچارد کرامول پسر کرامول که در یک نظام موروئی جدید جانشین پدر شده بود نه قدرت و نه تدبیر پدر را در حکومت داشت و نفوذ فراماسون‌ها در نیروهای مسلح سرانجام به طغیان ارتش علیه کرامول جوان انجامید. پارلمان جدید انگلیس نیز که فراماسون‌ها کنترل آن را به دست گرفته بودند روز ۲۵ مه سال ۱۶۵۹ به برکناری کرامول رأی داد و به دنبال آن پسر چارلز اول، پادشاهی که ده سال قبل سرش را از تنش جدا کرده بودند، با عنوان چارلز دوم بر تخت سلطنت انگلستان جلوس کرد.

دربار انگلیس در دوران سلطنت چارلز دوم که بیست و پنج سال به طول انجامید با

1- Château de Saint-Germain

فراماسونری انگلیس مرتبط شد و از سال ۱۷۱۷ که لژ بزرگ لندن کار خود را آغاز کرد شاهزادگان انگلیسی رسماً به عضویت فراماسونری درآمدند. نشریه رسمی فراماسون‌های انگلیس در سال ۱۹۹۰ تعداد پادشاهان و شاهزادگان انگلیسی را که تا این تاریخ به عضویت تشکیلات فراماسونری درآمده‌اند ۱۳۵ نفر برآورد کرده است که پنج تن از پادشاهان انگلیس نیز در میان آنها دیده می‌شوند.

فراماسون‌ها و جنگهای استقلال آمریکا

دومین واقعه مهم تاریخی که فراماسون‌ها در آن نقش کلیدی داشتند جنگهای استقلال آمریکا در سالهای ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۱ است که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند از آن به عنوان «انقلاب آمریکا» یاد کنند. در فصول پیشین به این مطلب اشاره کردیم که فراماسونری از اوایل قرن هیجدهم در آمریکا شکل گرفته و پایه پای انگلستان پیش می‌رفت. لژهای فراماسونری در مناطق متصرفی انگلیسی‌ها در سواحل شرقی آمریکا نیز وابسته به لژ بزرگ لندن یا لژهای اسکاتلند بودند و تشکیلات فراماسونری در انگلستان لژهای فراماسونی آمریکا را هم در جهت حفظ منافع استعماری انگلیس هدایت می‌کرد. ولی پس از تحمیل مالیات‌ها و عوارض جدید بر مردم مستعمرات که با مقاومت سکنه ایالات شرقی آمریکا روبه‌رو شد و در آوریل سال ۱۷۷۵ به درگیری بین نیروهای انگلیسی و کشاورزان در ایالت ماساچوست انجامید لژهای فراماسونی آمریکا نیز دچار تفرقه شدند و ندای استقلال‌طلبی و رهایی از سلطه استعمار انگلیس نخستین بار در این لژها برخاست. یکی از فراماسون‌های برجسته آمریکایی، بنیامین فرانکلین برای حل این مشکل و جلب موافقت دولت انگلیس با اعطای نوعی حق خودمختاری به کلنی‌های شرق آمریکا به لندن رفت، ولی دولت انگلیس زیر بار نرفت و بنیامین فرانکلین پس از بازگشت از لندن در جلسات کنگره نمایندگان سیزده کلنی شرق آمریکا که در فیلادلفیا تشکیل شده بود به جمع طرفداران پر شور استقلال مانند «توماس جفرسون» و «جان دیکینسون» پیوست. نمایندگان کنگره فیلادلفیا که یک سوم اعضای آن فراماسون بودند پس از مباحثات طولانی در اواخر ماه مه ۱۷۷۵ قطعنامه‌ای را

تصویب کرد که در آن صریحاً به ضرورت قیام مسلحانه برای بیرون راندن نیروهای استعماری از خاک آمریکا اشاره شده و آمده بود: «هدف ما عادلانه و منطقی است. اتحاد ما کامل است. منابع داخلی ما بزرگ است و اگر لازم باشد می‌توانیم از کمکهای خارجی برای تأمین استقلال خود بهره‌مند شویم... ما سلاح‌هایی را که دشمنان ما، ما را وادار به تهیه آن کرده‌اند برای حفظ آزادی خود به کار خواهیم برد و همه یکصدا می‌گوئیم که حاضریم در قالب مردانی آزاد بمیریم و به صورت بنده و اسیر زندگی نکنیم...»

در طول سال ۱۷۷۵ دو تحول مهم دیگر نیز در کلنی‌های انگلیس در شرق آمریکا روی داد: کنگره فیلادلفیا در ماه ژوئن ۱۷۷۵ جرج واشنگتن سرهنگ سابق ارتش انگلیس را که به علت اختلاف با افسران انگلیسی مافوق خود استعفا داده و به نمایندگی ویرجینیا در کنگره شرکت کرده بود به فرماندهی نیروهای استقلال طلب برگزید و همزمان با این انتصاب وی را به درجه ژنرالی ارتش جدید ارتقاء داد. انتخاب جرج واشنگتن به فرماندهی کل نیروهای استقلال طلب، علاوه بر شخصیت و شایستگی و سابق نظامی او با عضویت او در تشکیلات فراماسونری آمریکا بی‌ارتباط نبود. جرج واشنگتن در سال ۱۷۵۲ در ویرجینیا به فراماسونری پیوست و پیشنهاد انتصاب وی به فرماندهی نیروهای استقلال طلب از طرف فراماسون‌های برجسته کنگره فیلادلفیا بنیامین فرانکلین و توماس جفرسون عنوان گردید.

واقعه مهم دیگر انتشار کتاب معروف «توماس پین»^۱ نویسنده نامدار آمریکایی تحت عنوان «عقل سلیم»^۲ بود که پس از صدور فرمان جرج سوم پادشاه انگلستان در ۲۳ اوت ۱۷۷۵ درباره سرکوب شورش در کلنی‌های شرق آمریکا انتشار یافت. به موجب این فرمان استقلال طلبان متهم به خیانت شده و در صورت دستگیری در خطر اعدام قرار داشتند. توماس پین، که او هم عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود، در این کتاب که با استقبال فراوانی روبرو شد و تأثیر عمیقی در جامعه آن روز آمریکا برجای گذاشت با شجاعت و صراحتی که تا آن زمان سابقه نداشت پادشاه انگلیس و رسم سلطنت موروثی

1- Thomas Paine

2- Common Sense

را به باد مسخره گرفت و حتی گامی فراتر نهاده و نوشت: ارزش یک فرد درستکار برای جامعه به مراتب از اوباش تاجدار تاریخ بیشتر است. «پین» در ضمن مردم را بر سر دو راهی قرار داد: یا تسلیم و رضا در برابر یک پادشاه جبار و یک دولت پوسیده و یا برخورداری از آزادی و سعادت در پرتو یک جمهوری مستقل و آزاد.

کنگره فیلادلفیا سرانجام روز چهارم ژوئیه سال ۱۷۷۶ اعلامیه استقلال آمریکا را به تصویب رسانید و متعاقب آن انگلستان با اعزام یک نیروی بیست هزار نفری به آمریکا عزم خود را برای سرکوب حرکت‌های استقلال طلبانه در آمریکا جزم کرد. استقلال طلبان آمریکا دریافتند که بدون کمک خارجی قادر به مقابله با نیروی مجهز انگلیس نخواهند بود. بنیامین فرانکلین که قبلاً نیز بارها به فرانسه سفر کرده بود و در میان فراماسون‌های بانفوذ فرانسه دوستان زیادی داشت این بار به عنوان سفیر فوق‌العاده استقلال طلبان آمریکا عازم فرانسه شد و به تلاش خستگی ناپذیری برای دریافت کمک از فرانسویان برای نیروهای استقلال طلب آمریکا دست زد. لوئی شانزدهم پادشاه وقت فرانسه از مداخله مستقیم در جنگ‌های استقلال آمریکا بی‌مناک بود و به همین جهت هنگامی که «مارکی دولافایت»^۱ اشراف‌زاده و فراماسون معروف داوطلبانه حاضر شد برای کمک به استقلال طلبان آمریکا در رأس نیروهای فرانسه عازم آمریکا شود لوئی شانزدهم اجازه اقدام به چنین سفری را به او نداد. لافایت بی‌اعتنا به مخالفت پادشاه با ثروت هنگفتی که از پدر به ارث برده بود یک کشتی خریداری کرده و عده‌ای را نیز در این سفر همراه خود ساخت و روز سیزدهم ژوئن سال ۱۷۷۷ در سواحل شرقی آمریکا از کشتی پیاده شد.

لافایت پس از ورود به آمریکا به ملاقات جرج واشنگتن فرمانده نیروهای استقلال طلب رفت و بین این دو فراماسون از همان دیدار نخستین دوستی عمیقی برقرار گردید که تا پایان عمر واشنگتن دوام داشت. این علاقه و دوستی چنان عمیق بود که لافایت تنها پسرش را که در سال ۱۷۷۹ متولد شده «جرج واشنگتن» نام نهاد. لافایت یک سال دوشادوش نیروهای واشنگتن جنگید و در یکی از این جنگ‌ها که فرماندهی

1- Marquis De Lafayette



ژنرال «لافایت» سردار نظامی و فراماسون معروف فرانسوی که در جنگهای استقلال آمریکا نقش مهمی ایفا نمود.

یک ستون از نیروهای آمریکایی را به عهده داشت زخمی گردید. لافایت در سال ۱۷۷۸ با پیامی از طرف واشنگتن به فرانسه بازگشت تا از پادشاه فرانسه برای استقلال طلبان آمریکا تقاضای کمک کند، ولی لافایت را به محض ورود به خاک فرانسه به جرم تمرد از امر پادشاه و مسافرت غیرمجاز به آمریکا بازداشت کردند. لوئی شانزدهم پس از آگاهی از این که لافایت حامل پیامی از طرف فرمانده نیروهای استقلال طلبان آمریکا برای وی می باشد او را به کاخ ورسای احضار کرد و هرچند در آغاز به تقاضای واشنگتن برای کمک به استقلال طلبان آمریکا ترتیب اثر نداد، لافایت را در تبلیغ به نفع آنان آزاد گذاشت.

لافایت در سال ۱۷۸۰ بعد از جلب موافقت لوئی شانزدهم برای کمک به استقلال طلبان آمریکا به آن کشور بازگشت و از طرف جرج واشنگتن به فرماندهی نیروهای استقلال طلب در ویرجینیا منصوب شد. یک سال بعد ناوگان جنگی فرانسه و

سربازان فرانسوی نیز که تعداد آنها بالغ بر ۷۸۰۰ نفر بود به نیروهای تحت فرمان او پیوستند و لافایت در یکی از بزرگترین جنگهای استقلال آمریکا در «یورکتاون»^۱ نیروهای انگلیسی را شکست داد. نیروهای انگلیسی در پایان این نبرد تسلیم شدند و دولت انگلستان بعد از این شکست به استقلال آمریکا و فراخواندن نیروهای خود از آن کشور رضایت داد.

وظیفه مذاکره با انگلیسی‌ها و عقد قرارداد صلح و ترتیب خروج نیروهای انگلیسی از آمریکا به بنیامین فرانکلین محول شد و فرانکلین بار دیگر از دوستی و ارتباط خود با فراماسون‌های انگلیس برای تضمین استقلال و عدم مداخله انگلیس در امور دولت مستقل جدید آمریکا در ازاء گسترش رابطه و تجارت بین انگلستان و آمریکا بهره گرفت و تجدید رابطه بین لژهای فراماسونی دو کشور زمینه را برای برقراری مناسبات نزدیک و دوستانه بین آمریکا و انگلیس، که هنوز هم ادامه دارد و از آن به‌عنوان «روابط مخصوص» نام برده می‌شود فراهم ساخت.

بعد از اعلام استقلال آمریکا و به رسمیت شناخته شدن آن از طرف کشورهای دیگر جهان بروز اختلافاتی بین ایالات سیزده‌گانه رهبران استقلال آمریکا را به فکر تدوین یک قانون اساسی و استقرار یک حکومت نیرومند مرکزی، ضمن شناسایی حقوق اهالی هر ایالت برای اداره امور داخلی خود انداخت.

در ماه مه سال ۱۷۸۷ پنجاه و پنج نفر نمایندگان سیزده ایالت در تالار فرمانداری فیلادلفیا، که اکنون به صورت یک بنای تاریخی نگاهداری می‌شود، گرد آمدند و کار تدوین قانون اساسی آمریکا را که پس از گذشت ۲۲۰ سال دست نخورده باقی مانده است آغاز کردند. مسن‌ترین نماینده این اجلاس که بعداً به نام «کنوانسیون» معروف شد بنیامین فرانکلین بود که در این تاریخ ۸۱ سال داشت و به نمایندگی پنسیلوانیا در کنوانسیون شرکت کرده بود. از شخصیت‌های بانفوذ دیگر این کنوانسیون باید از جرج واشنگتن و «جیمز مادیسن»^۲ نمایندگان ویرجینیا و «آلکساندر هامیلتون»^۳ نماینده نیویورک نام برد که به اتفاق یازده نماینده فراماسون دیگر کنوانسیون عملاً کارگردان

1- Yorktown

2- James Madison

3- Alexander Hamilton

این اجلاس بودند و کار تدوین قانون اساسی آمریکا هم به همین عده محول شد. مذاکرات کنوانسیون فیلادلفیا برای تدوین قانون اساسی آمریکا چهار ماه به طول انجامید و مهمترین مسئله در جریان این مذاکرات حفظ حقوق ایالات کوچکتر ضمن توجه به حقوق ایالات بزرگتر و پرجمعیت تر بود. سرانجام براساس پیشنهادی که از طرف بنیامین فرانکلین عنوان شد دو مجلس مقننه در آمریکا به وجود آمد که در یکی از آن دو (مجلس نمایندگان) هر ایالت به نسبت جمعیت خود نمایندگانی تعیین می کند و دیگری سنا، که هر ایالت چه بزرگ و چه کوچک به طور مساوی دو نماینده در آن دارند. به این ترتیب هم حقوق ایالاتی که جمعیت بیشتری دارند مراعات شد و هم ایالات کوچکتر با تساوی تعداد نمایندگانشان در سنا از حقوق مساوی با ایالات دیگر برخوردار شدند. انتخاب رئیس جمهوری کشور نیز به رأی مستقیم مردم واگذار شد و



جرج واشنگتن هنگام سخنرانی در کنوانسیون تدوین قانون اساسی آمریکا

جرج واشنگتن که به اتفاق آراء به عنوان نخستین رئیس جمهوری آمریکا انتخاب شده بود روز ۳۰ آوریل ۱۷۸۹ رسماً شروع به کار کرد. دو پست اصلی نخستین کابینه آمریکا نیز به دو فراماسون واگذار گردید: توماس جفرسون وزیر خارجه و آلکساندر هامیلتون وزیر خزانه داری شدند و اسکناس یک دلاری آمریکا با تصویری از واشنگتن و علائم فراماسونری به چاپ رسید.



اسکناس یک دلاری آمریکا که در روی آن تصویر جرج واشنگتن و در پشت آن (سمت چپ) علائم فراماسونری چاپ شده است.

فراماسون‌ها در انقلاب فرانسه

انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که تا اواخر قرن هیجدهم فرانسه را در آشوب و هرج و مرج فرو برد مهمترین واقعه تاریخ معاصر جهان است که نقش فراماسون‌ها چه در زمینه‌سازی و تدارک مقدمات آن و چه در حوادث خونینی که در جریان انقلاب و حکومت ترور در فرانسه روی داد واقعیتی انکارناپذیر به‌شمار می‌آید. «پل نودون» محقق مشهور فرانسوی که فصلی از کتاب «فراماسونری» خود را به نقش فراماسون‌ها در انقلاب فرانسه اختصاص داده است می‌نویسد: فراماسونری قبل از انقلاب، فرانسه را تسخیر کرده و از نفوذ قابل توجهی در تمام شئون کشور برخوردار بود. فراماسونری فرانسه در آستانه انقلاب در تمام طبقات مردم از روحانیون و نجبا گرفته تا نظامیان و هنرمندان و نویسندگان و طبقه بورژوا و حتی طبقه متوسط و پایین فرانسه هم نفوذ کرده بود. نفوذ فراماسونری به‌خصوص در میان افسران ارتش چشمگیر بود و در سال ۱۷۸۰ یعنی کمتر از ده سال قبل از انقلاب ۷۲ لژ فراماسونی در ارتش فرانسه فعالیت می‌کردند! در همین تاریخ ۲۲ لژ فراماسونی نیز تحت ریاست کشیشان فرانسوی اداره می‌شد. در سال ۱۷۸۴ نهصد و هفتاد لژ فراماسونی در فرانسه فعالیت می‌کردند که ۸۰۰ لژ آن وابسته به گرانده اوریان و ۱۷۰ لژ وابسته به لژ بزرگ فرانسه بودند.^۱

از نویسندگان معروف فرانسه که در ایجاد زمینه فکری انقلاب فرانسه نقش مؤثری داشتند، عضویت دو نفر «ولتر»^۲ و «منتسکیو»^۳ در فراماسونری محرز است. منتسکیو نویسنده کتاب معروف «روح القوانین»^۴ در سال ۱۷۲۹ در لندن به فراماسونری پیوست و تا پایان عمر خود در سال ۱۷۵۵ از گردانندگان اصلی تشکیلات فراماسونری در فرانسه بود. ولتر نیز در سال ۱۷۷۸ به لژ معروف فراماسونری «۹ خواهران»^۵ پیوست. در این لژ که در سال ۱۷۷۶ تشکیل شده و بنیامین فرانکلین از پیشگامان استقلال آمریکا نیز عضو افتخاری آن بود، چند تن از رهبران معروف انقلاب کبیر فرانسه مانند

1- Paul Naudon: La Franc - Maçonnerie p. 53 - 1963 Paris.

2- Voltaire

3- Montesquieu

4- De L'Esprit des Lois

۵- لژ ۹ خواهران La Loge des Neuf Soeurs به نام ۹ الهه هنر نامگذاری شده است.

«دانتون»^۱ و «کامیل دمولن»^۲ و کشیش «سی‌یس»^۳ شرکت داشتند. مجله معتبر تحقیقات تاریخی فرانسه «ایستوریا»^۴ در شماره مورخ مارس ۱۹۷۸ خود ضمن تحقیق جامعی درباره فراماسون‌های مشهور فرانسه چند فراماسون معروف دیگر فرانسوی را در آستانه انقلاب به شرح زیر نام برده است: کوندورسه^۵، مارا^۶، تالیران^۷ و دکتر گیوتین^۸ مخترع دستگاه گیوتین که در جریان انقلاب فرانسه سر هزاران نفر از جمله بسیاری از رهبران انقلاب مانند دانتون و روبسپیر^۹ را گردن زد.

فراماسونری همان‌طور که قبلاً اشاره شد در ارتش فرانسه نیز رخنه کرده بود. مجله «ایستوریا» از جمله امرای ارتش فرانسه که در آستانه انقلاب عضو لژهای فراماسونی بودند و در جریان انقلاب به صفوف انقلابیون پیوستند علاوه بر «لافایت» و چند ژنرال دیگر فرانسوی مخصوصاً به نقش یک سرهنگ ارتش لوئی شانزدهم به نام «آکسل دو فرسن»^{۱۰} در انقلاب فرانسه اشاره می‌کند. سرهنگ دو فرسن که عضو لژ فراماسونری «المپیک» بود هنگام فرار لوئی شانزدهم و همسرش ملکه ماری انتوانت در «وارن»^{۱۱} واقع در نزدیکی مرز فرانسه و اتریش راه را بر پادشاه و ملکه و همراهان آنها بست و لوئی شانزدهم و ماری انتوانت را با وضعی تحقیرآمیز به پاریس بازگرداند. از این واقعه به‌عنوان یکی از وقایع سرنوشت‌ساز انقلاب فرانسه نام برده شده است، زیرا اگر لوئی شانزدهم و همسرش ماری انتوانت که دختر امپراتور اتریش بود می‌توانستند از چنگ انقلابیون بگریزند، اتریش پیش از این که انقلابیون جای پای خود را محکم کنند با نیروی نظامی مجهز خود به کمک لوئی شانزدهم می‌شتافت و انقلاب را از مسیر خود خارج می‌کرد.

از فراماسون‌های فرانسوی که در جریان انقلاب کبیر فرانسه نقش مؤثری ایفا کردند پیش از همه باید از کشیش «سی‌یس» و سپس «میرابو»^{۱۲} و «لافایت» و تالیران و دانتون نام

-
- | | | | |
|----------------|----------------------|---------------|--------------|
| 1- Danton | 2- Camille Desmoulin | 3- Sieyès | 4- Historia |
| 5- Condorcet | 6- Marat | 7- Talleyrand | 8- Guillotin |
| 9- Robespierre | 10- Axel de Fersen | 11- Varennes | |
| 12- Mirabeau | | | |

Louis Amiable
UNE LOGE MAÇONNIQUE D'AVANT 1789

LA LOGE DES NEUF SŒURS

Augmenté d'un commentaire
et de notes critiques
de Charles PORSET



PARIS

روی جلد کتاب «لز ۹ خواهران» چاپ پاریس - لز ۹ خواهران که نویسندگان معروفی چون «ولتر» و «منتسکیو» در آن عضویت داشتند در انقلاب کبیر فرانسه نقش مهمی ایفا کرد.

برد. کشیش «سی‌یس» که ده سال قبل از انقلاب به لژ «۹ خواهران» پیوسته بود و در سال ۱۷۸۹ به نمایندگی مجلس طبقات سه‌گانه^۱ انتخاب شد، از نخستین کسانی بود که طرح تبدیل این مجلس به یک «پارلمان» یا مجلس ملی و تدوین یک قانون اساسی برای تعیین حدود اختیارات حکومت را عنوان کرد. در اجتماع پرشور نمایندگان طبقه سوم در روز ۱۷ ژوئن سال ۱۷۸۹ چهره دیگری نیز ظهور کرد و او کنت دومیرابو فرزند یکی از نمایندگان اشراف در مجلس طبقات سه‌گانه به نام مارکی دومیرابو بود. میرابو که خطیب زبردستی بود در این جلسه با نطق غرائبی که در تأیید پیشنهاد کشیش «سی‌یس» درباره



کشیش «سی‌یس» از رهبران معروف انقلاب کبیر فرانسه از مؤسسين لژ فراماسونری «۹ خواهران» بود.

۱- مجلس طبقات سه‌گانه (Etats Generaux) در ماه مه سال ۱۷۸۹ به پیشنهاد صدراعظم وقت فرانسه ژاک نکر Jacques Necker از نمایندگان سه طبقه اشراف و روحانیون و طبقه سوم تشکیل شد. مجلس طبقات سه‌گانه در واقع سه مجلس با اختیارات مساوی بود که عملاً قدرت را از نمایندگان طبقه سوم که دو برابر نمایندگان دو طبقه دیگر بودند سلب می‌کرد.



میرابو از رهبران انقلاب کبیر فرانسه و رئیس نخستین مجلس ملی فرانسه فراماسون بود.

تبدیل مجلس طبقات سه گانه به یک مجلس ملی ایراد نمود موجبات تصویب این پیشنهاد را با اکثریت به اتفاق آراء نمایندگان طبقه سوم فراهم ساخت. اطرافیان لوئی شانزدهم و نمایندگان طبقات اشراف و روحانیون به شاه تلقین کردند که این تصمیم امانتی به مقام سلطنت و برای محدود ساختن قدرت و اختیارات اوست. لوئی شانزدهم برای خشنی کردن تصمیم نمایندگان طبقه سوم، نمایندگان هر سه طبقه را به تشکیل جلسه‌ای در روز ۲۳ ژوئن ۱۷۸۹ دعوت کرد و در این جلسه با لحن آمرانه‌ای ابطال تصمیمات روز ۱۷ ژوئن نمایندگان طبقه سوم را اعلام نمود و گفت که نمایندگان طبقات سه گانه باید جداگانه تشکیل جلسه بدهند. بعد از خروج لوئی شانزدهم از تالار جلسه نماینده ارشد طبقه اشراف و نجبا ضمن یادآوری فرمان شاه به نمایندگان طبقه سوم، از آنها خواست فوراً تالار جلسه را که برای اجتماع نمایندگان اشراف در نظر گرفته شده است ترک کنند، ولی میرابو که تا این لحظه سکوت اختیار کرده بود بعد از این اخطار از جای خود برخاست و با فریادی رعد آسا گفت «بروید به ارباب خود بگوئید که

ما به اراده ملت اینجاگرد آمده‌ایم و جز به اراده ملت بیرون نخواهیم رفت...» نمایندگان طبقه سوم یکصدا و با کف زدنهای ممتد میرابو را تأیید کردند و بی‌اعتنا به نمایندگان دو طبقه دیگر به بحث خود ادامه دادند. نمایندگان اشراف و روحانیون به عنوان اعتراض از تالار جلسه خارج شدند و سران آنها از لوئی شانزدهم خواستند برای متفرق ساختن نمایندگان طبقه سوم از سربازان گارد سلطنتی استفاده کند و در صورت لزوم دستور بازداشت نمایندگان «یاغی» را صادر نماید. ولی لوئی شانزدهم در استفاده از نیروی نظامی برای سرکوب نمایندگان ملت دچار تردید شد و سرانجام گفت «حالا که نمی‌خواهند بروند بمانند!».

این نخستین تسلیم و عقب‌نشینی شاه در برابر نمایندگان مردم بود که روز ۲۷ ژوئن با دومین عقب‌نشینی و پذیرفتن مجلس طبقات سه‌گانه به عنوان یک مجلس واحد و ملی دنبال شد. تصمیم شاه که در واقع پس گرفتن فرامین قبلی خودش بود با شور و هیجان عمومی استقبال شد، ولی موجب تضعیف و تحقیر او گردید.

دومین مبارزه لوئی شانزدهم با نمایندگان ملت پس از جلسه تاریخی روز نهم ژوئیه سال ۱۷۸۹ مجلس ملی که نام خود را به «مجلس مؤسسان» تغییر داد آغاز شد. هدف از این تصمیم تنظیم یک قانون اساسی برای فرانسه بر مبنای محدودیت اختیارات مقام سلطنت و اعمال حاکمیت ملی بود که بالطبع لوئی شانزدهم و اطرافیان او را وحشت زده کرد. در مجلس ملی که اکنون نام خود را به مجلس مؤسسان تبدیل کرده بود عده‌ای از نمایندگان طبقه نجبا و روحانیون که در لژهای فراماسونی عضویت داشتند با نمایندگان فراماسون طبقه سوم مانند میرابو و کشیش «سی‌یس» همصدا شده به جمع طرفداران اصلاحات و تدوین یک قانون اساسی برای فرانسه پیوستند. با اکثریت یافتن طرفداران اصلاحات در مجلس اتخاذ تصمیماتی در جهت محدود ساختن اختیارات مقام سلطنت امری طبیعی و قابل پیش‌بینی بود.

لوئی شانزدهم که مردی ضعیف‌النفس بود نمی‌توانست در برابر وضعی که پیش آمده بود تصمیم قاطعی اتخاذ کند، ولی تحت تأثیر و فشار اطرافیان، بخصوص همسرش ماری آنتوانت و مارشال دو بروگلی فرمانده نیروهای نظامی فرانسه تصمیم

گرفت در برابر مجلس مؤسسان مقاومت کند. «نکر» صدراعظم وقت که با شدت عمل در برابر مجلس مخالف بود روز یازدهم ژوئیه از کار برکنار شد و از فردای آن روز تظاهراتی علیه دربار و شخص پادشاه در پاریس آغاز گردید. روز سیزدهم ژوئیه تظاهرات با شدت بیشتری دنبال شد و تظاهرکنندگان که در آغاز مسلح به سلاحهای سرد و نیزه و تبرزین بودند با حمله به یک انبار اسلحه، سلاح گرم هم به دست آوردند.

روز چهاردهم ژوئیه سال ۱۷۸۹ که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرانسه به شمار می آید و به عنوان روز ملی فرانسه جشن گرفته می شود، مردم خشمگینی که در تظاهرات روز قبل اسلحه گرم به دست آورده بودند نخست با حمله به یک مرکز نظامی در «انوالید» سلاحهای بیشتر و چند عراده توپ هم به دست آوردند. در این روز عده ای از سربازان هم به مردم پیوستند و قلعه «باستیل»^۱ برای تهیه سلاحهای بیشتری مورد حمله قرار گرفت. سقوط باستیل و کشته شدن فرمانده آن که مردم سرش را به نیزه کرده و در مقابل خود حرکت می دادند نه فقط اولین خشونت و خونریزی در انقلاب فرانسه، بلکه نخستین شکاف در صفوف ارتش فرانسه بود که لوئی شانزدهم را بیش از پیش به وحشت انداخت و او را به عقب نشینی های تازه ای در برابر انقلابیون و ادار ساخت. روز پانزدهم ژوئیه پادشاه در برابر اخطار میرابو که افزایش نیروهای نظامی را در «ورسای» تهدیدی برای مجلس تلقی می کرد تسلیم شد و دستور کاهش این نیروها را صادر کرد، روز شانزدهم «نکر» را که مورد علاقه مردم و نمایندگان مجلس بود دوباره به خدمت فرا خواند و روز هفدهم از ورسای به پاریس رفت و عملاً تصمیمات و مصوبات مجلس را پذیرفت. تصمیم مهم دیگر او در روز عزیمت به پاریس انتصاب مارشال لافایت به فرماندهی نیروهای نظامی در پاریس بود که از آن پس «گارد ملی» نامیده شد. لافایت که در میان نمایندگان اشراف و نجبا به مجلس راه یافته بود، پس از تبدیل مجلس طبقات سه گانه به مجلس ملی به رهبران انقلابی مجلس پیوسته و به نیابت ریاست مجلس

۱- قلعه باستیل Bastille که به غلط به زندان باستیل معروف شده یک مرکز نظامی بود که هنگام سقوط فقط هفت نفر در آن زندانی بودند. البته آنها زندانی عادی نبودند و به اصطلاح امروز زندانی سیاسی محسوب می شدند.

انتخاب شده بود.

لافایت، همان طور که قبلاً اشاره شد فراماسون بود و با انتصاب او به فرماندهی گارد ملی اختیار امور ارتش فرانسه عملاً از دست لوئی شانزدهم خارج شد و پادشاه و اعضای خانواده سلطنتی تحت نظر لافایت و سربازان او در گارد ملی قرار گرفتند. لافایت در عین حال که مخالف رژیم سلطنتی نبود از اقدامات مجلس مؤسسان و اعطای حقوق و آزادی‌های اساسی به مردم پشتیبانی می‌کرد و می‌کوشید نقش رابطی بین دربار و رهبران انقلابی را بازی کند.

از نکات جالب توجه و حیرت‌انگیز در جریان انقلاب فرانسه که مجله معتبر تحقیقات تاریخی فرانسه «ایستوریا» در تحقیق کم‌نظیر مربوط به فراماسون‌های مشهور فرانسه به آن اشاره کرده، تلاش لوئی شانزدهم برای نزدیکی به تشکیلات فراماسونری فرانسه است که ظاهراً لافایت واسطه آن بوده ولی رهبران فراماسونری فرانسه در آن شرایط حاضر به قبول عضویت پادشاه در فراماسونری نشده‌اند. ایستوریا همچنین به حضور ملکه ماری انتوانت در یکی از لژهای زنانه وابسته به گراند اوریان هم اشاره می‌کند، ولی در رأی‌گیری برای قبول عضویت وی اکثریت لازم حاصل نمی‌شود!

لوئی شانزدهم سرانجام موفق می‌شود به کمک لافایت با بعضی از رهبران انقلابی از جمله میرابو روابطی برقرار کرده و از شدت حملات آنها علیه دربار و مقام سلطنت بکاهد. در بعضی از منابع، از جمله دائرةالمعارف «آمریکانا» به این موضوع اشاره شده است که لوئی شانزدهم با پرداخت ۲۰۸۰۰۰ فرانک بدهی میرابو و تعیین مقرری ماهانه شصت هزار فرانک برای او در واقع میرابو را خرید و میرابو متقابلاً روش مجلس مؤسسان را در برابر لوئی شانزدهم تعدیل نمود و در تنظیم قانون اساسی جدید حداکثر حقوق ممکن برای یک پادشاه مشروطه، از جمله حق رد یا تو قوانین مصوب مجلس از طرف شاه برای یک بار در نظر گرفته شد. ولی میرابو در ماه آوریل سال ۱۷۹۱، هنگامی که ریاست مجلس ملی فرانسه را به عهده داشت، به‌طور ناگهانی درگذشت و لوئی شانزدهم بانفوذترین پشتیبان خود را از دست داد.

طی سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ و در زمان حیات میرابو، که به‌عنوان نخستین رهبر



لویی شانزدهم پادشاه فرانسه نیز پیش از این که از سلطنت خلع شود می‌خواست
 عضو تشکیلات فراماسونری فرانسه بشود، ولی رهبران انقلابی فرانسه حاضر
 به پذیرفتن او نشدند!

انقلاب فرانسه شناخته شده است، چهره‌های دیگری نیز در درون مجلس ملی و مجلس
 مؤسسان فرانسه ظهور کردند که هر یک به نوبه خود نقش مؤثری در انقلاب فرانسه
 بازی کرده‌اند. یکی از عجیب‌ترین این چهره‌ها که مقام و موقعیت خود را در سالهای
 بعد از انقلاب و دوره ناپلئون و بازگشت رژیم سلطنتی نیز حفظ کرد کشیش جوانی به نام
 «تالیران» بود، که مانند کشیش انقلابی معروف دیگر «سی‌یس» عضو تشکیلات

فراماسونری فرانسه بود. تالیران در انتخابات سال ۱۷۸۹ به نمایندگی مجلس طبقات سه‌گانه انتخاب شد و از نخستین کسانی بود که به طرفداری از پیشنهاد تشکیل یک مجلس واحد و ملی پیوست و در سلک دوستان و افراد مورد اعتماد میرابو قرار گرفت. تالیران که در اوایل نمایندگی خود در مجلس ملی و سپس مجلس مؤسسان لباس کشیشی بر تن داشت در نوامبر سال ۱۷۸۹ به اتفاق میرابو طرحی به مجلس پیشنهاد کرد که به موجب آن اموال کلیسا و روحانیون در اختیار ملت درآمد و دولت ضمن فروش قسمتی از این املاک و اراضی به مردم بقیه املاک را نیز به انضمام املاک سلطنتی که به تصرف دولت درآمده بود پشتوانه نشر اسکناس قرار داد و به این ترتیب نیازهای مالی خود را تأمین کرد، هرچند انتشار این اسکناس‌ها از ارزش و قدرت خرید آن کاست و خود مشکلات دیگری به بار آورد.

تالیران در طرح قوانین مربوط به تغییر سازمان کلیسای فرانسه و تبدیل کشیشان به حقوق‌بگیران دولت که کم‌ویش وابستگی آنان را به پاپ از میان می‌برد نقش مؤثری بازی کرد و به همین جهت پاپ در آوریل سال ۱۷۹۱ کمی بعد از مرگ میرابو او را تکفیر نمود. تالیران لباس کشیشی را از تن به درآورد و از این تاریخ به بعد بیشتر در نقش یک دیپلمات و با مأموریت‌های ویژه به خارج از فرانسه رفت. تالیران ضمن انجام مأموریت‌های دولتی خود در سفر به انگلستان و آمریکا نقش رابط تشکیلات فراماسونری را با مراکز فراماسونری در این دو کشور بازی می‌کرد و از نفوذ فراماسون‌ها برای تأمین مقاصد خود سود می‌جست.

از چهره‌های برجسته دیگر انقلاب فرانسه که در این دوران ظهور کردند و در مراحل بعدی انقلاب نقش مهمی ایفا نمودند یکی «دانتون» و دیگری «روبسپیر» است. دانتون همان‌طور که قبلاً اشاره شد از جمله کسانی بود که وارد لژ معروف فراماسونری «۹ خواهران» شد، ولی عضویت روبسپیر در تشکیلات فراماسونری فرانسه مورد تردید است. ژرژ ژاک دانتون فرزند یکی از وکلای دعاوی فرانسه بود که پس از خاتمه تحصیلات شغل پدر را پیشه کرد ولی پس از اعلام انتخابات مجلس طبقات سه‌گانه در سال ۱۷۸۸ داوطلب نمایندگی این مجلس شد و در سن سی سالگی به نمایندگی مجلس



تالیان از رهبران معروف انقلاب کبیر فرانسه رابط فراماسون‌های فرانسه
با تشکیلات فراماسونری آمریکا و انگلیس بود.

انتخاب گردید. دانتون مرد تنومندی بود که مانند میرابو صدایی رسا و رعد آسا داشت و پس از وی دومین خطیب برجسته مجلس به شمار می‌رفت. روبسپیر برخلاف دانتون مردی لاغر اندام و ضعیف‌الجثه بود و نطق و بیان قوی نداشت، ولی به واسطه مطالعات عمیقی که داشت، در جلسات مجلس نظرات و پیشنهادات مفیدی ارائه می‌کرد و میرابو او را به واسطه ایمانی که به گفته‌ها و عقاید خود داشت می‌ستود.

مهمترین نقشی که دانتون و روبسپیر در انقلاب فرانسه بازی کردند تأسیس کلوب

«ژاکوبین‌ها»^۱ بود که به کانون فعالیت گروه‌های افراطی و تندرو در انقلاب فرانسه مبدل شد و طوفانی را که به سقوط رژیم سلطنتی انجامید به راه انداخت. از مهمترین وقایعی که در جریان انقلاب فرانسه به ژاکوبین‌ها کمک کرد و موجبات تزلزل و سقوط رژیم سلطنتی را فراهم ساخت قصد فرار لوئی شانزدهم و خانواده‌اش از پاریس در روز بیستم ژوئن سال ۱۷۹۱ است. انگیزه لوئی شانزدهم در فرار از پاریس روشن نیست، ولی تقویت نیروهای افراطی در مجلس مؤسسان که پس از مرگ میرابو در اوایل سال ۱۷۹۱ کاملاً محسوس بود، نافرمانی و بی‌انضباطی در میان سربازان و افسران و عدم اعتماد به لافایت که فرماندهی گارد ملی را به عهده داشت، از جمله عواملی بود که در تصمیم لوئی شانزدهم به فرار از پاریس مؤثر افتاد. بعضی از مورخین در این مورد نیز گناه را به گردن ماری آنتوانت انداخته و نوشته‌اند که لوئی شانزدهم در نتیجه تلقینات همسرش تصمیم به فرار از پاریس گرفت و قصد داشت پس از خروج از قلمرو حکومت انقلابی، به کمک امپراتور اتریش (پدر ماری آنتوانت) برای سرکوبی انقلابیون دست به کار شود.

به هر حال لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت و اعضای خانواده‌اش در شب بیستم ژوئن سال ۱۷۹۱ با یک کالسکه بزرگ از پاریس خارج شدند، ولی در نزدیکی مرز اتریش نیروهای انقلابی به فرماندهی سرهنگ «فرسن» که عضو یکی از لژهای نظامی فراماسونری بود، آنها را شناخته و به پاریس بازگرداندند. بازگشت شاه و همسرش به پاریس توأم با تحقیر و اهانت بود و با جنجالی که بر سر آن برخاست خانواده سلطنتی از آن به بعد تحت مراقبت بیشتری قرار گرفتند و عملاً در کاخ «تویلری» زندانی شدند.

تلاش برای برکناری لوئی شانزدهم و الغاء رژیم سلطنتی از فردای ماجرای فرار خانواده سلطنتی از پاریس آغاز شد، ولی ژاکوبین‌ها که خواهان عزل پادشاه و الغاء رژیم سلطنتی بودند هنوز در مجلس مؤسسان فرانسه اکثریت نداشتند. مجلس مؤسسان پس از تصویب نخستین قانون اساسی فرانسه که ابقای نظام سلطنتی مشروطه^۲ را در فرانسه

1- Les Jacobins

۲- نظام جدید سلطنتی در فرانسه که اختیارات پادشاه را محدود می‌ساخت «نظام سلطنتی مبتنی بر قانون اساسی» یا Monarchie Constitutionnel نام داشت که در جریان انقلاب مشروطیت در ایران به سلطنت مشروطه معروف شد.

تضمین می نمود جای خود را به مجلس قانونگذاری داد. روز بیستم آوریل سال ۱۷۹۲ مجلس قانونگذاری فرانسه به جنگ علیه اتریش رأی داد و پروس متحد اتریش به دنبال آن علیه فرانسه وارد جنگ شد. شکست‌های اولیهٔ فرانسه در این جنگ‌ها و شایعاتی که دربارهٔ دادن نقشه‌های جنگی به دشمن از طرف ملکه انتشار یافت بر هیجان و مخالفت عمومی با رژیم سلطنتی افزود و از روز بیستم ژوئن سال ۱۷۹۲ تظاهراتی علیه رژیم در پاریس آغاز شد که به تدریج گسترش یافت. از اوایل ماه اوت کمون‌ها یا انجمن‌های محلی که تحت نفوذ ژاکوبن‌ها بودند قطعنامه‌هایی مبنی بر تقاضای عزل لوئی شانزدهم از سلطنت صادر کردند و روز دهم اوت را به‌عنوان ضرب‌الاجل برای اجرای درخواست خود تعیین نمودند، ولی مجلس در رسیدگی به این تقاضا مردد بود تا این که روز دهم اوت دانتون در رأس گروهی از انقلابیون مسلح به کاخ «تویلری» محل اقامت خانوادهٔ سلطنتی حمله برد. مدافعان کاخ که همه از افسران و سربازان وفادار شاه بودند در برابر مهاجمین مقاومت کردند، ولی پس از دو ساعت جنگ قتل‌عام شدند. کاخ تویلری به اشغال انقلابیون درآمد، ولی لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت و سایر اعضای خانوادهٔ سلطنتی در جریان زد و خورد از در مخفی کاخ گریخته و به مجلس پناه برده بودند.

مجلس قانونگذاری پس از واقعهٔ دهم اوت به عزل لوئی شانزدهم از مقام سلطنت رأی داد ولی اتخاذ تصمیم نهایی دربارهٔ سرنوشت خاندان سلطنتی و رژیم آیندهٔ کشور را به مجلس دیگری که «کنوانسیون»^۱ نامیده شد محول نمود. لوئی شانزدهم و اعضای خانوادهٔ سلطنتی ابتدا در لوگزامبورک و سپس قلعهٔ «تامپل» زندانی شدند و سرپرستی قوهٔ مجریه به یک شورای موقتی تحت ریاست دانتون محل گردید.

در دوران حکومت موقتی دانتون، که از فراماسون‌های لژ «۹ خواهران» بود، فراماسون‌ها از موقعیت برتری در حکومت انقلابی فرانسه برخوردار شدند. یکی از فراماسون‌های مشهور دیگر فرانسوی که در این مرحله از انقلاب فرانسه موقعیت ممتازی به دست آورد «ژان پل - مارا»^۲ بود که یک روزنامهٔ تند انقلابی به نام «دوست

1- Convention

2- Jean - Paul Marat

مردم^۱ منتشر می‌کرد. مارا با حمایت دانتون به نمایندگی کنوانسیون انتخاب شد و حملات شدیدی را در کنوانسیون و روزنامه خود علیه لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت آغاز کرد و آنان را به خیانت به کشور متهم ساخت. کنوانسیون سرانجام در پایان یک بحث طولانی درباره سرنوشت نظام سلطنتی روز ۲۱ سپتامبر سال ۱۷۹۲ به اتفاق آراء به الغاء رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری رأی داد. عده‌ای از نمایندگان کنوانسیون با الغاء رژیم سلطنتی موافق نبودند ولی در جو ارباب و وحشتی که به وسیله مارا و روبسپیر ایجاد شده بود کسی جرأت مخالفت با الغاء رژیم سلطنتی را نکرد.

در دوران حکومت موقتی دانتون و تشکیل کنوانسیون بین خود فراماسون‌ها هم اختلافاتی بروز کرد. لافایت که در پیروزی انقلاب نقش مهمی داشت در آغاز حکومت



دانتون از رهبران انقلاب فرانسه که عضو لژ فراماسونری «۹ خواهران» بود، در دوران حکومت ترور گردن زده شد.

دانتون فرماندهی نیروهای فرانسه را در جبهه شمال به عهده داشت. او برخلاف فراماسون‌های تندرو مانند دانتون و مارا مخالف الغاء رژیم سلطنتی و خلع لوئی شانزدهم از مقام سلطنت بود. دانتون او را از فرماندهی نیروهای فرانسه در جبهه شمال عزل کرد و به پاریس فرا خواند، ولی لافایت حاضر نشد به پاریس بازگردد و به اتفاق بیست و دو نفر از افسران ستاد خود به بلژیک گریخت.

انقلابیون به الغاء رژیم سلطنتی و خلع لوئی شانزدهم از مقام سلطنت اکتفا نکردند و روبسپیر که وجود لوئی شانزدهم را خطر بالقوه‌ای برای جمهوری می‌دانست روز ۱۶ ژانویه سال ۱۹۷۳ پیشنهاد اعدام او را به کنوانسیون داد. اکثریت اعضای کنوانسیون با صدور حکم اعدام لوئی شانزدهم موافق نبودند و در صورت اخذ رأی مخفی به این پیشنهاد رأی مخالف می‌دادند، ولی روبسپیر پیشنهاد کرد که نمایندگان کنوانسیون یک پشت تریبون رفته و رأی خود را اعلام کنند، و خود قبل از همه به عنوان نماینده اول پاریس رأی به اعدام لوئی شانزدهم داد.

بحث کنوانسیون درباره سرنوشت لوئی شانزدهم بیست و چهار ساعت به طول انجامید و در این مدت یک یک اعضای کنوانسیون پشت تریبون رفته پس از اظهار نظر رأی خود را اعلام می‌کردند. ما را یکی از پر حرارت‌ترین طرفداران اعدام لوئی شانزدهم بود و طی نطق خود نمایندگانی را که با این پیشنهاد مخالفت کنند تلویحاً تهدید کرد. در تمام مدت تشکیل جلسه، در محوطه اطراف کنوانسیون و خیابانهای اطراف آن تظاهراتی به طرفداری از صدور حکم اعدام لوئی شانزدهم جریان داشت و در چنین جوی تصویب پیشنهاد اعدام لوئی شانزدهم در کنوانسیون امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بود.

لوئی شانزدهم روز ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۳ در سن ۳۹ سالگی در میدانی که امروز به نام میدان «کنکور» معروف است به وسیله گیوتین اعدام شد، و نکته شگفت آور این که او با همه ضعف و زبونی که در حل مسایل دوران زندگیش از خود نشان داد مرگ را با شجاعت و خونسردی کم نظیری استقبال کرد.

اعدام لوئی شانزدهم و خطری که از طرف جمهوری جدید فرانسه رژیم‌های

سلطنتی اروپا را تهدید می‌کرد به اتحاد تازه‌ای علیه فرانسه بین انگلستان و اسپانیا و پروس و اتریش منجر شد و نیروهای متحدین از بهار سال ۱۷۹۳ قوای فرانسه را در جبهه‌های شمال و شرق عقب راندند. شکست نیروهای فرانسه و هرج و مرج داخلی که قحطی و کمبود مواد غذایی را نیز به دنبال داشت موجب بروز اغتشاش و شورش در ایالات مختلف فرانسه شد. در کنوانسیون که پس از اعدام لوئی شانزدهم به کاخ تویلری نقل مکان کرده بود اختلافات شدیدی بین ژاکوبین‌ها و ژیروندین‌ها بروز کرد تا این که در یک حمله سازمان یافته به کنوانسیون که از طرف ژاکوبین‌ها به رهبری مارا صورت گرفت نمایندگان مخالف دستگیر یا متواری شدند و کنوانسیون از اوایل ژوئن ۱۷۹۳ به طور در بست در اختیار ژاکوبین‌ها قرار گرفت.

به دنبال این حوادث یک « کمیته نجات ملی » که روبسپیر در رأس آن قرار داشت زمام امور فرانسه را به دست گرفت. دوران حکومت کمیته نجات ملی که بیش از یک سال به طول انجامید یکی از خونبارترین مراحل انقلاب فرانسه است که به دوران ترور یا وحشت معروف شده است.

از مهمترین وقایع اوایل حکومت کمیته نجات ملی، قتل مارا یکی از اعضای اصلی این کمیته به دست زن جوانی به نام «شارلوت کوردی»^۱ است. شارلوت کوردی که فوق العاده زیبا و از پیروان ولتر نویسنده معروف فرانسه بود به محافل فراماسونی هم رفت و آمد داشت. شارلوت در اوایل انقلاب مانند سایر فراماسون‌ها به انقلاب پیوست، ولی خشونت و بیرحمی رهبران انقلاب، بخصوص اعدام لوئی شانزدهم و سرکوب ژیروندین‌ها و اعدام سران آنها شارلوت را منقلب کرد و به عنوان واکنشی در برابر این همه خشونت و بیرحمی در صدد قتل یکی از بیرحم‌ترین انقلابیون یعنی «مارا» برآمد. شارلوت که خود را با یک کارد قصابی مجهز کرده بود می‌خواست مارا را در صحن کنوانسیون به قتل برساند و به همین منظور دو هفته مرتباً در میان تماشاچیان در جلسات کنوانسیون حاضر می‌شد، ولی مارا در این مدت در جلسات کنوانسیون شرکت نکرد و وقتی که شارلوت علت غیبت او را جويا شد گفتند که مارا به علت یک بیماری پوستی در

1- Charlotte Corday

خانه‌اش استراحت می‌کند و چون پزشکان علاج بیماری او را دراز کشیدن در وان آب گرم تجویز کرده‌اند، روزها هم در داخل وان به کارهایش می‌رسد و دستورات لازم را در همان جا صادر می‌نماید. شارلوت روز ۱۳ ژوئیه ۱۷۹۳ به‌عنوان این که می‌خواهد اسامی عده‌ای از خائنین و عناصر ضد انقلاب را به ما را بدهد، از طرف ما را پذیرفته شد و شارلوت با استفاده از فرصت با ضربات کارد او را در داخل وان به قتل رساند. شارلوت بعد از ارتکاب قتل از محل جنایت فرار نکرد و پس از دستگیری و یک محاکمه سریع روز ۱۷ ژوئیه سر زیبای او با تیغه گیوتین از سر جدا شد. تابلوی زیبایی از شارلوت کوردی که در جریان محاکمه از او کشیده شده اکنون در موزه ورسای موجود است. شارلوت هنگام مرگ ۲۶ ساله بود.

قتل ما را بر شدت عمل روبسپیر و یاران او در حکومت کمیته نجات ملی افزود. در دوران حکومت این کمیته که در تاریخ انقلاب فرانسه به‌عنوان دوران ترور از آن یاد می‌شود سیصد هزار نفر بازداشت و حداقل ۱۷۰۰۰ نفر اعدام شدند. مقررات محاکمه و مجازات در این دوران تغییر یافت و دادگاههای انقلابی دیگر الزامی به رعایت مقررات معمول قضایی نداشتند. حق استیناف و فرجام‌خواهی از میان رفت و احکام دادگاهها قطعی و لازم‌الاجرا شد. دادگاههای انقلابی پاریس در عرض یک ماه یک هزار و سیصد حکم اعدام صادر کردند و دستگاههای گیوتین در چند نقطه شهر هر روز به‌طور متوسط سر چهل نفر را از تن جدا می‌کردند. یکی از محاکمات معروف این دوران محاکمه ماری آنتوانت ملکه فرانسه است که به صدور حکم اعدام وی منجر شد و ماری آنتوانت روز ۱۶ اکتبر سال ۱۷۹۳ در همان جایی که چند ماه قبل سر شوهرش از تن جدا شده بود به تیغ گیوتین سپرده شد. «هیر»^۱ رئیس دادگاهی که ماری آنتوانت را محکوم به اعدام کرد نیز فراماسون بود.

از اوایل سال ۱۷۹۴ دانتون که قبل از روبسپیر ریاست دولت انقلابی فرانسه را به‌عهده داشت و در آغاز حکومت کمیته نجات ملی هم با وی همکاری می‌کرد، خشونت بیش از حد روبسپیر را مورد انتقاد قرار داد و از وی خواست روش معتدل‌تری

در حکومت پیش بگیرد. روبسپیر انتقاد دانتون را مقدمه توطئه‌ای از طرف دانتون و فراماسون‌های طرفدار او برای براندازی حکومت کمیته نجات ملی تلقی نمود و روز اول آوریل سال ۱۷۹۴ دستور بازداشت دانتون و طرفدارانش را صادر کرد. دادگاه انقلابی پاریس در یک جلسه کوتاه حکم اعدام دانتون و چند تن از پیروانش را که به «دانتونیست» معروف شده بودند صادر کرد. سر دانتون و دوستانش از جمله «کامی دمولن» که خود از معروفترین رهبران انقلابی فرانسه بود روز پنجم آوریل سال ۱۷۹۴ از تن جدا شد. دانتون در برابر گیوتین فقط همسر جوان و زیبایش را که به تازگی با او ازدواج کرده بود به یاد آورد و با گفتن این جمله که «همسر عزیزم... تنها غم من این است که دیگر هرگز تو را نخواهم دید» اشکی به یاد او فشانده، ولی خیلی زود بر خود مسلط شد و با گفتن این جمله که «دانتون، ضعف شایسته تو نیست» سر خود را زیر تیغه گیوتین سپرد.

بیرحمی روبسپیر نسبت به کسانی که سهم بزرگی در انقلاب فرانسه ایفا کرده و نردبان ترقی خود او به شمار می‌آمدند، اعضای کنوانسیون را به وحشت انداخت، زیرا هیچ یک از آنها خود را انقلابی‌تر از دانتون نمی‌دانستند و هیچ کدام به اندازه دانتون به روبسپیر نزدیک نبودند. در چنین جو وحشتی سه تن از اعضای بانفوذ کنوانسیون به اسامی «باراس»^۱ و «تالین»^۲ و «فوشه»^۳ که در گذشته اختلافاتی با روبسپیر داشتند و خود را معرض خطر می‌دیدند برای براندازی حکومت روبسپیر با یکدیگر هم قسم شدند و در جلسه روز ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ کنوانسیون با هم آهنگی و جلب موافقت قبلی عده‌ای از اعضای کنوانسیون به روبسپیر حمله ور شدند.

«تالین» که خود سرگذشت شگفت‌انگیزی دارد، و به طوری که در تاریخ انقلاب فرانسه آمده است عشق زنی به نام «ترزاکاباروس»^۴ که به دستور روبسپیر زندانی شده و در خطر اعدام بود او را به استقبال خطر رویارویی با روبسپیر وادار ساخت، نخستین کسی بود که با حمله به روبسپیر در جلسه کنوانسیون وحشت و سکوت دیگران را در مقابله با او شکست. تالین در این جلسه تاریخی کنوانسیون، هنگامی که روبسپیر برای

1- Barras

2- Tallien

3- Fouchet

4- Theresia Cabarrus



تالین از فراماسونهای انقلابی فرانسه که عشق یک زن او را وادار به قیام علیه حکومت ترور و دستگیری و اعدام روبسپیر نمود.

پاسخگویی به وی به طرف تریبون می‌رفت ناگهان خنجری از زیر لباس خود بیرون کشیده و به طرف او حمله‌ور شد. روبسپیر از برابر او گریخت و تالین در حالی که فریاد می‌کرد «این جلاد وطن را به خاک و خون کشیده و باید محاکمه شود» به دنبال او رفت. در این هنگام کنوانسیون که تا آن روز جرأت نفس کشیدن در برابر روبسپیر را نداشت به غلیان آمد و از هر طرف فریادهای «جبار... قاتل... خونخوار... محاکمه... مجازات» بلند شد. در این هنگام روبسپیر با لحن توهین آمیزی رئیس کنوانسیون را مخاطب قرار داده او را به بی‌کفایتی در انجام وظایفش متهم کرد، ولی رئیس کنوانسیون به عنوان واکنشی در برابر این اهانت پیشنهاد بازداشت روبسپیر و اطرافیان او را به رأی گذاشت. اکثریت قاطع نمایندگان کنوانسیون این پیشنهاد را تصویب کردند و روبسپیر و نزدیکترین همکارانش همان شب به وسیله سربازان مستقر در کنوانسیون دستگیر و به

زندان منتقل شدند.

کنوانسیون که از عاقبت کار و انتقامجویی روبسپیر و طرفدارانش بیمناک است در محاکمه و اعدام روبسپیر و یاران نزدیک او درنگ نمی‌کند. فردای همان روز سر روبسپیر با همان گیوتین که سر لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت و دانتون را قطع کرد از تن جدا می‌شود. سر یاران نزدیک روبسپیر و برادرش نیز به دنبال او به زیر تیغه گیوتین می‌رود و پاریس در شب بیست و هشتم ژوئیه سال ۱۷۹۴ پایان دوران حکومت ترور را جشن می‌گیرد.

سقوط روبسپیر نقطه عطف مهمی در تاریخ انقلاب فرانسه است. کمیته نجات ملی با ترکیب تازه‌ای تا سال ۱۹۷۵ به حیات خود ادامه می‌دهد، ولی با عضویت باراس و تالین و نمایندگان معتدل دیگر کنوانسیون در این کمیته زندانها خالی می‌شود و اعدام‌ها به حداقل کاهش می‌یابد. بیشتر محکومین به اعدام در این دوره از اعضای دادگاههای انقلابی و مسئولین کشتارهای دوران ترور هستند.

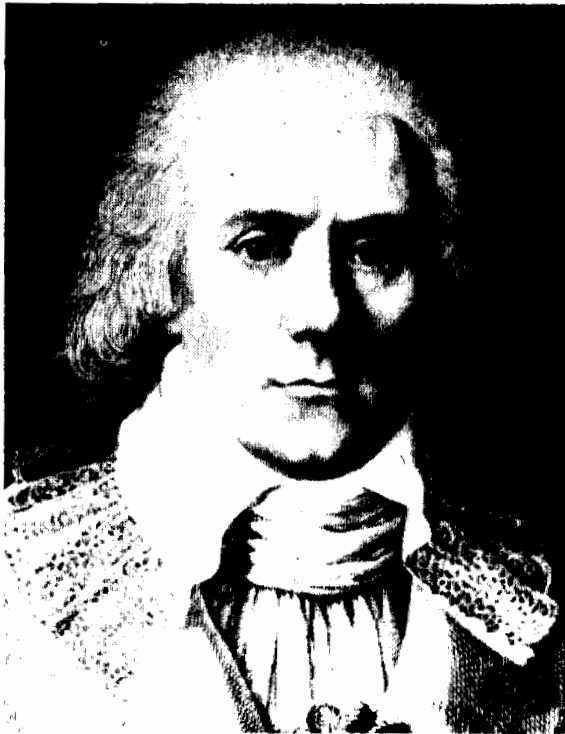
در اوایل سال ۱۷۹۵ باراس که در جریان انقلاب به فراماسون‌ها پیوسته به ریاست کنوانسیون برگزیده می‌شود. کنوانسیون در این دوره از فعالیت خود کمیته‌های انقلابی را منحل می‌کند و در اوت همین سال قانون اساسی جدیدی را برای فرانسه تصویب می‌نماید که ترکیبی از قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه و قانون اساسی آمریکاست. کنوانسیون برای اداره امور کشور یک کمیته پنج نفری انتخاب کرده که تا سال ۱۷۹۹ بر فرانسه حکومت کرد و این دوران به دوره «حکومت هیئت مدیره» یا دیرکتوار^۱ معروف شده است. پل باراس رئیس کنوانسیون به ریاست هیئت مدیره انتخاب شد و با اختیارات وسیعی که در مدت حکومت بر فرانسه داشت به «پادشاه جمهوری!» معروف گردید. دوران حکومت هیئت مدیره دوران بازگشت فراماسون‌ها به قدرت بود، زیرا علاوه بر باراس دو عضو دیگر هیئت مدیره پنج نفری فراماسون بودند.

باراس با حمایت مستمر از «ناپلئون بناپارت»^۲ که از اعضای لژ نظامی فراماسونری فرانسه بود و با پیروزی‌های نظامی پی‌درپی در جنگ با مخالفان جمهوری فرانسه

1- Directoire

2- Napoleon Bonaparte

شهرت و محبوبیت زیادی به دست آورده بود مقدمات روی کار آمدن او را فراهم ساخت. باراس برای استقرار نظم در داخل کشور نیز از ناپلئون استفاده کرد و شورش اکتبر سال ۱۷۹۵ پاریس را که گفته می‌شد از طرف سلطنت‌طلبان سازمان داده شده است به وسیله او سرکوب نمود. روابط باراس و ناپلئون بناپارت در دوران حکومت هیئت مدیره به قدری صمیمانه بود که وقتی ناپلئون به معشوقهٔ باراس «ژوزفین تاشر»^۱ دل باخت، باراس زنی را که عاشقانه دوست داشت در اختیار او گذاشت و در مراسم ازدواج آنها که روز نهم مارس سال ۱۷۹۶ در تالار شهرداری پاریس برگزار شد به عنوان شاهد حضور یافت.



«پل باراس» از فراماسونهای انقلابی فرانسه و رئیس کنوانسیون و حکومت هیئت مدیره (دیرکتوار) که به «پادشاه جمهوری» معروف شد.

۱- ژوزفین تاشر Josephine Tascher بعدها در تاریخ فرانسه به عنوان ملکهٔ ژوزفین شهرت یافت.

رواج فساد در اواخر حکومت هیئت مدیره و بحران‌هایی که بر اثر هرج و مرج داخلی و جنگهای خارجی بروز کرده بود، زمینه را برای انقلاب تازه‌ای فراهم می‌ساخت. این بار بقایای ژاکوبین‌ها در یک طرف و سلطنت‌طلبان در سوی دیگر صف آرایی می‌کردند و بیم آن می‌رفت که انقلاب بعدی به یک جنگ داخلی منجر شود. مجلس قانونگذاری که به مجلس پانصد نفری معروف بود تغییراتی در ترکیب هیئت مدیره داد، ولی بحران ادامه یافت و در چنین شرایطی بود که ناپلئون بناپارت با تمهید مقدمات قبلی و همدستی باراس که اختیارات خود را در هیئت مدیره از دست داده بود به پاریس بازگشت و روز نهم نوامبر ۱۷۹۹ با یک کودتای نظامی زمام امور را به دست گرفت. مجلس پانصد نفری ابتدا در برابر ناپلئون مقاومت کرد، ولی سربازان ناپلئون نمایندگان مخالف را از تالار جلسه بیرون کردند و باقیمانده نمایندگان که مرعوب شده بودند طرح پیشنهادی ناپلئون را برای تشکیل یک حکومت کنسولی پذیرفتند. به موجب این طرح هیئت مدیره پنج نفری به هیئت کنسولی سه نفری تبدیل شد و ناپلئون بناپارت در مقام کنسول اول مقدمات اعلام امپراتوری خود را در سال ۱۸۰۴ فراهم ساخت، و این نقطه پایان انقلاب فرانسه بود.

فراماسون‌ها و انقلابات سال ۱۸۴۸ اروپا

در سال ۱۸۴۸ در سراسر اروپا انقلاباتی به وقوع پیوست که در فرانسه به تغییر رژیم و در اتریش به استعفای پادشاه و سقوط و فرار یکی از دولتمردان قدیمی و قدرتمند اروپا انجامید. در این انقلابات نیز فراماسون‌ها نقش اول را ایفا کردند. در فرانسه «لوئی فیلیپ»^۱ پادشاه فرانسه که در سال ۱۸۳۰ به دنبال یک قیام عمومی و به کمک فراماسون‌ها به سلطنت رسیده بود از سال ۱۸۴۵ در صدد محدود ساختن تشکیلات فراماسونری فرانسه برآمد، زیرا از مداخلات روزافزون آنها در کار حکومت به ستوه آمده بود. فراماسون‌ها به وسیله نمایندگان خود در مجلس ملی فرانسه به مقابله با پادشاه برخاستند. از جمله کسانی که در این مبارزه نقش مهمی ایفا کردند

1- Louis - Phillippe

می‌توان از دو شاعر و نویسنده برجسته فرانسوی که هر دو نماینده مجلس ملی فرانسه بودند نام برد. این دو «ویکتور هوگو»^۱ و «آلفونس دو لامارتین»^۲ بودند که هر دو در تشکیلات فراماسونری فرانسه عضویت داشتند. لامارتین علاوه بر سخنرانی‌های مهیجی که در مجلس ایراد می‌کرد با انتشار چند کتاب به مبارزه علنی علیه حکومت لوئی فیلیپ برخاست. یکی از این کتابها که در سال ۱۸۴۷ منتشر شد و در تکوین انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه نقش مؤثری داشت کتاب «تاریخ ژیروندن‌ها»^۳ بود که ضمن آن لامارتین علناً مردم را به قیام بر ضد رژیم سلطنتی و استقرار دوباره جمهوری دعوت می‌نمود.

نفرت عمومی از اعمال لوئی فیلیپ و فقر و شرایط نامطلوب اجتماعی، از اوایل سال ۱۸۴۸ به یک سلسله اغتشاشاتی در پاریس و شهرهای بزرگ دیگر فرانسه انجامید که به سرعت توسعه یافت و در فوریه همین سال به سرنگونی رژیم سلطنتی و فرار لوئی فیلیپ به لندن منجر شد. لامارتین در رأس حکومت موقت جمهوری قرار گرفت، ولی از اداره امور کشور در آن شرایط بحرانی عاجز ماند و در نتیجه هنگامی که در اواخر سال ۱۸۴۸ برای انتخاب رئیس جمهوری به آراء عمومی مراجعه شد «شارل لوئی ناپلئون بناپارت»^۴ برادرزاده ناپلئون اول و نوه دختری ملکه ژوزفین با اکثریت قاطعی در این انتخابات پیروز شد و به ریاست جمهوری فرانسه رسید.

به دنبال انقلاب فوریه سال ۱۸۴۸ فرانسه در کشورهای دیگر اروپا نیز اغتشاشاتی آغاز شد. اتریش که مرکز یکی از بزرگترین امپراتوری‌های آن روز اروپا بود بلافاصله پس از سقوط رژیم سلطنتی در فرانسه دچار اغتشاش شد. «فردیناند»^۵ امپراتور اتریش در نتیجه این حوادث به نفع برادرزاده‌اش «فرانس - ژوزف»^۶ از مقام خود استعفا داد و «مترنیک»^۷ صدراعظم مقتدر اتریش که قریب سی سال گرداننده اصلی سیاست اروپا به‌شمار می‌آمد با یک گاری حامل لباس‌های چرک یک لباس شویی از وین گریخت. فراماسون‌ها در برپایی انقلاب اتریش نیز نقش مؤثری داشتند و یکی از هدفهای اصلی

1- Victor Hugo 2- Alphonse De Lamartine

3- Histoire des Girondins 4- Charles Louis Napoleon Bonaparte

5- Ferdinand 6- Francis Joseph 7- Metternich

این حرکت برکناری مترنیک دشمن سرسخت فراماسون‌ها از صدراعظمی اتریش بود. انقلابات سال ۱۸۴۸ در اسپانیا و هلند و سوئد و دانمارک با خشونت کمتری همراه بود، زیرا سلاطین این کشورها در مراحل اولیه حرکت‌های انقلابی تقاضاهای مردم را پذیرفتند و اصول حکومت پارلمانی و مشروطه را در کشور خود برقرار کردند. دولت انگلیس هم با اغتشاشاتی در ایرلند روبه‌رو شد، که هرچند از توسعه آن جلوگیری به عمل آمد زمینه را برای رشد نهضت استقلال‌طلبی در ایرلند فراهم ساخت و در قرن بیستم به جدایی و استقلال ایرلند جنوبی از انگلستان انجامید.



ناپلئون سوم با همسر و فرزندش - ناپلئون سوم ضمن سلطنت ریاست تشکیلات فراماسونری فرانسه را نیز به خود اختصاص داد.

اما در فرانسه، لوئی ناپلئون که پس از الغاء رژیم سلطنتی به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، در سه سال اول ریاست جمهوری خود در چهارچوب قانون اساسی جمهوری دوم فرانسه حکومت کرد و از حدود اختیارات قانونی خود پا فراتر نگذاشت، ولی انتقاداتی که در مطبوعات و مجلس ملی فرانسه از روش او در حکومت آغاز شده بود، وسوسه قدرت مطلقه را در او بیدار کرد و روز دوم دسامبر سال ۱۸۵۱ با یک کودتا بر اختیارات خود در مقام ریاست جمهوری افزود و صدهای مخالف را خاموش ساخت. درست یک سال بعد روز دوم دسامبر سال ۱۸۵۵ لوئی ناپلئون الغاء رژیم جمهوری و استقرار مجدد رژیم سلطنتی را در فرانسه اعلام داشت و خود را «امپراتور» فرانسه خواند. لوئی ناپلئون برای بهره‌برداری بیشتر از جذبه نام ناپلئون، خود را «ناپلئون سوم» لقب داد، ولی بعد از انتشار شعر هجو آمیزی از طرف ویکتور هوگو نویسنده و شاعر معروف فرانسوی درباره او تحت عنوان «ناپلئون کوچولو»^۱ در میان مردم فرانسه بیشتر به این لقب شهرت یافت.

فراماسونهای فرانسه در اوایل حکومت مطلقه ناپلئون سوم به مخالفت با او برخاستند، ولی ناپلئون سوم با صدور فرمانی ریاست تشکیلات فراماسونری فرانسه و انتخاب استاد اعظم فراماسونری را نیز به خود اختصاص داد و صدهای مخالف را در میان فراماسونها خاموش کرد.

نقش یک فراماسون در مبارزات استقلال طلبانه مردم آمریکای جنوبی

در کتاب چهار جلدی فراماسون‌های مشهور جهان که چاپ بیستم آن در سال ۱۹۹۵ انتشار یافته، مفصل‌ترین بیوگرافی‌ها به «سیمون بولیوار»^۲ قهرمان معروف جنگهای استقلال آمریکای جنوبی اختصاص یافته است. سیمون بولیوار که از او با القابی چون El Libertador یا «آزادی‌بخش» و جرج واشنگتن آمریکای لاتین هم نام برده می‌شود، در سال ۱۷۸۳ در «کاراکاس» پایتخت کنونی ونزوئلا در یک خانواده اشرافی به دنیا آمد. والدین سیمون او را در سال ۱۷۹۹ برای تحصیل به اسپانیا فرستادند

1- Napoleon Le Petit

2- Simon Bolivar

و سیمون ضمن تحصیل در مادرید از پاریس هم دیدن کرد. سیمون بولیوار در سال ۱۸۰۲ به کاراکاس بازگشت و دوباره در سال ۱۸۰۳ عازم اسپانیا و سپس فرانسه شد و در سال ۱۸۰۴ در مراسم تاجگذاری ناپلئون شرکت کرد. سیمون بولیوار در سال ۱۸۰۷ در مادرید به فراماسونری پیوست و مراسم ارتقاء او به درجه استادی در لژهای فراماسونری فرانسه انجام شد. سیمون بولیوار در راه بازگشت به ونزوئلا به ایالات متحده آمریکا رفت و تحت تأثیر آنچه در جریان این مسافرت‌ها دیده و شنیده بود تصمیم گرفت نهضتی برای آزادی و استقلال ونزوئلا به وجود آورد.

سیمون بولیوار در سال ۱۸۱۰ با یک مأموریت دیپلماتیک به لندن رفت و در آنجا ضمن شرکت در جلسات لژهای فراماسونری با «فرانچسکو میراندا»^۱ که دو بار رهبری قیام برای آزادی ونزوئلا را به دست گرفته و هر دو بار شکست خورده بود آشنا شد. سیمون بولیوار که مقدمات حرکت تازه‌ای را برای آزادی و استقلال ونزوئلا فراهم ساخته بود میراندا را تشویق کرد که برای از سر گرفتن مبارزه به ونزوئلا بازگردد. سیمون بولیوار به اتفاق میراندا به ونزوئلا بازگشت و حرکت انقلابی آنها در سال ۱۸۱۱ به اعلام استقلال ونزوئلا از طرف اسپانیا انجامید. حکومت جمهوری در ونزوئلا که سیمون بولیوار و میراندا در رأس آن قرار داشتند بیش از یک سال دوام نیافت و به دنبال کودتای سلطنت‌طلبان که اسپانیایی‌ها از آن حمایت می‌کردند میراندا و سیمون بولیوار مجبور به ترک ونزوئلا شدند. سیمون بولیوار این بار در سرزمینی که امروزه به نام کلمبیا نامیده می‌شود به تجهیز قوا پرداخت و در ماه اوت سال ۱۸۱۳ دوباره کاراکاس را به تصرف خود درآورد. سال بعد، در سپتامبر ۱۸۱۴ اسپانیایی‌ها با اعزام یک نیروی ده هزار نفری دوباره ونزوئلا را به تصرف خود درآوردند. سیمون بولیوار با قوای باقیمانده خود به مناطق کوهستانی کلمبیا عقب‌نشینی کرد و این بار تصمیم گرفت برای بیرون راندن استعمارگران اسپانیایی از مناطق غربی آمریکایی جنوبی به یک جنگ تمام عیار دست بزند.

سیمون بولیوار که جنگ بر ضد استعمارگران اسپانیایی را از سال ۱۸۱۰ آغاز کرده

1- Francisco Miranda



سیمون بولیوار قهرمان جنگهای استقلال کشورهای آمریکای جنوبی

تصویر از کتاب Freemasonry

بود، تا سال ۱۸۳۰، یعنی درست بیست سال به نبرد با نیروهای اسپانیا و حکام دست‌نشانده آنها در آمریکای جنوبی ادامه داد، که شرح تمام این نبردها در کتابی تحت عنوان El Libertador یا آزادی‌بخش که همان لقب سیمون بولیوار است منتشر شده و دومین کتاب مقدس مردم آمریکای لاتین به‌شمار می‌آید، زیرا سیمون بولیوار در طول بیست سال مبارزه بدون وقفه و خستگی‌ناپذیر موجبات آزادی و استقلال سرزمین‌هایی را که امروز پنج کشور ونزوئلا و کلمبیا و اکوادور و بولیوی و پرو را تشکیل می‌دهند فراهم ساخت و در هریک از این کشورها مدتی فرمانروایی کرد. از پنج کشور نامبرده فقط بولیوی به نام بولیوار خوانده شده، ولی در کشورهای دیگر نیز که به‌دست سیمون بولیوار آزاد شده‌اند شهرها و دانشگاهها و مؤسسات و خیابانهای متعددی به نام بولیوار وجود دارد که به احترام او نامگذاری شده است.

فراماسون‌ها مبارزات و افتخارات سیمون بولیوار را به نام خود ثبت کرده و او را یک قهرمان فراماسون می‌نامند، ولی واقعیت امر این است که سیمون بولیوار، هرچند تا پایان عمر خود به فراماسونری وفادار ماند، در مبارزه طولانی خود با استعمار اسپانیا از حمایت مؤثر لژهای فراماسونی در اروپا یا آمریکا برخوردار نبود و این مبارزه را به اتکاء مردمی که چیزی از فراماسونری نمی‌دانستند به ثمر رساند.

نقش فراماسون‌ها در انقلاب و استقلال ایتالیا

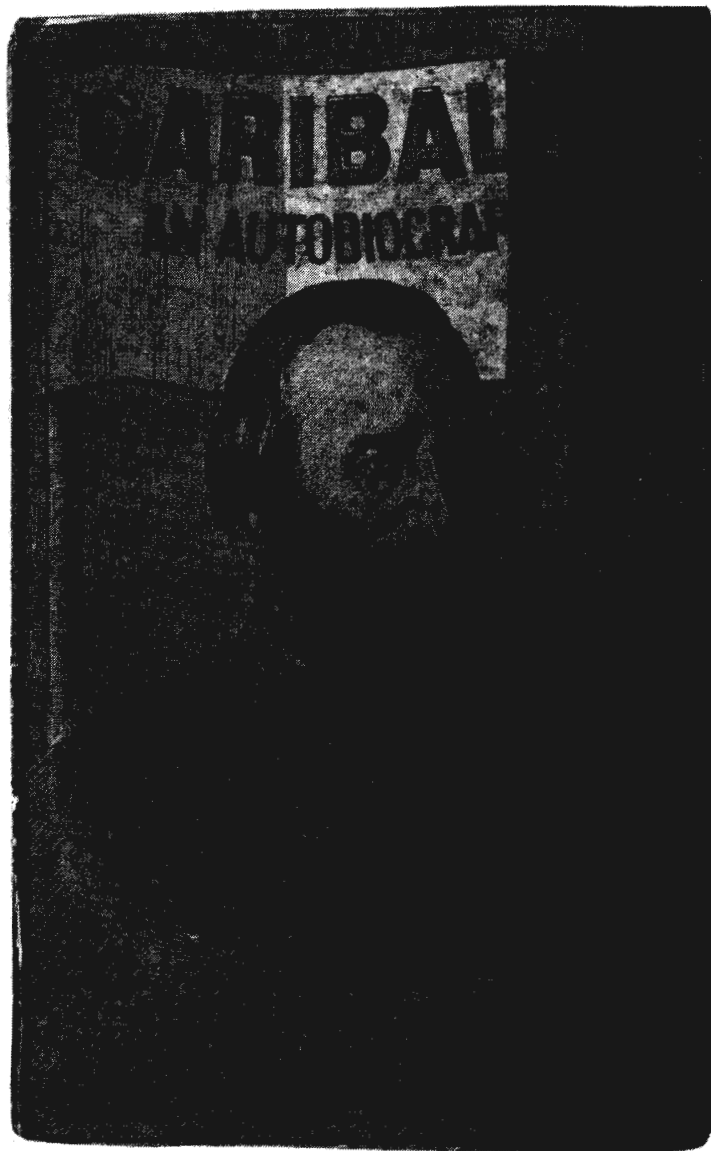
فراماسون‌ها در جنگ‌های استقلال ایتالیا که از سال ۱۸۴۹ آغاز شد و تا سال ۱۸۷۰ به استقلال کامل ایتالیا انجامید نقش اساسی داشتند، زیرا دو رهبر سیاسی و نظامی این حرکت، یعنی «کامیل کاوور»^۱ و «ژوزف گاریبالدی»^۲ هر دو فراماسون بودند و از پشتیبانی تشکیلات فراماسونری در کشورهای دیگر اروپا بهره‌مند شدند.

گاریبالدی که در سال ۱۸۰۷ در نیس به دنیا آمده از سال ۱۸۳۱ به نهضت «ایتالیای جوان» که از طرف یک میهن‌پرست ایتالیایی به نام «مازینی»^۳ به‌وجود آمده بود پیوست. ایتالیا تا قبل از این تاریخ از ایالات و امیرنشین‌های کوچک تشکیل می‌شد

1- Camillo Cavour

2- Giuseppe Garibaldi

3- Mazzini



تصویر گاریبالدی بر روی جلد کتاب شرح حال او که «آلکساندر دوما» نویسنده معروف فرانسوی آن را تنظیم کرده است - گاریبالدی و آلکساندر دوما هر دو فراماسون بودند.

که در دوران حکومت ناپلئون اول تحت سلطه فرانسه بودند و بعد از شکست و سقوط ناپلئون به بخش‌های پراکنده که قسمت اعظم آن تحت سلطه اتریش و بقیه تحت سلطه فرانسه یا حکومت‌های محلی تابع پاپ بودند تقسیم می‌شد. نهضت ایتالیای جوان در سال ۱۸۳۲ شورشی در ایالات شمالی ایتالیا به راه انداخت، ولی این شورش به زودی سرکوب و رهبران آن دستگیر شدند. گاریبالدی از رهبران این جنبش در سال ۱۸۳۴ به آمریکای جنوبی گریخت و در جنگ‌های استقلال کشورهای آمریکای جنوبی شرکت جست. به دنبال انقلابات سال ۱۸۴۸ در اروپا گاریبالدی به ایتالیا بازگشت و از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۹ به یک رشته جنگ‌های چریکی بر ضد اتریشی‌ها و فرانسویان دست زد. گاریبالدی سرانجام در سال ۱۸۶۰ در رأس جنگجویان ورزیده‌ای که به «پیراهن سرخ‌ها» معروف شده‌اند با چند کشتی در ساحل غربی جزیره سیسیل پیاده شد و بعد از تصرف تمام این جزیره از جنوب وارد خاک اصلی ایتالیا گردید و تا ناپل پیش رفت. همزمان با پیشروی نیروهای گاریبالدی در جنوب ایتالیا، کنت کامیلو کاوور نخست‌وزیر امیرنشین «پیه‌مون»^۱ در شمال ایتالیا به یک رشته اقدامات دیپلماتیک برای تأمین وحدت ایتالیا دست زد و حمایت ناپلئون سوم را از وحدت ایتالیا و قطع نفوذ اتریش از این سرزمین به دست آورد. تنها نگرانی «کاوور» این بود که نیروهای گاریبالدی با حمله به رم و تجاوز به حریم پاپ، اروپای کاتولیک را علیه استقلال‌طلبان ایتالیا تحریک کنند و به همین جهت پیش از این که قوای گاریبالدی حمله به سوی رم را آغاز کنند نیروهای خود را به قلمرو پاپ فرستاد و از ورود قوای گاریبالدی به رم جلوگیری کرد. کاوور شخصاً به ملاقات گاریبالدی رفت و او را قانع کرد که از تصرف رم و تجاوز به قلمرو حکومت پاپ خودداری نماید. دو رهبر همچنین توافق کردند که «ویکتور امانوئل دوم»^۲ پادشاه پیه‌مون و ساردنی، که امیرنشین «لومباردی» هم در سال ۱۸۵۹ به قلمرو حکومت او منضم شده بود به عنوان پادشاه ایتالیا انتخاب شود. ویکتور امانوئل دوم روز ۱۷ مارس ۱۸۶۱ به عنوان پادشاه ایتالیا انتخاب شد و کلیه ایالات و امیرنشین‌های واقع در شبه‌جزیره ایتالیا طی پنج سال تحت پادشاهی او متحد شدند. روز

1- Piemont

2- Victor Emmanuel

بیستم سپتامبر سال ۱۸۷۰ نیروهای ایتالیا قلمرو حکومت پاپ را هم به تصرف خود درآوردند و آرزوی طرفداران وحدت و استقلال ایتالیا به طور کامل تحقق یافت. تصرف رم و قلمرو حکومت پاپ از طرف نیروهای ایتالیا بدون جنگ و خونریزی صورت گرفت، زیرا پادگان فرانسوی حافظ قلمرو حکومت پاپ پس از شکست و سقوط ناپلئون سوم، رم و اطراف آن را تخلیه کردند و نیروهای ایتالیا بدون برخورد با مقاومتی از طرف گارد کوچک محافظ پاپ، قلمرو حکومت او را تصرف نمودند. تصرف رم از طرف نیروهای ایتالیا و انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ایتالیا سرآغاز یک اختلاف طولانی بین پاپها و دولتهای ایتالیا بود که سرانجام با اختصاص واتیکان به مقرر حکومت پاپ و استقلال نسبی آن پایان پذیرفت.

اما گاریبالدی پس از پیروزی در جنگ‌های استقلال فرماندهی نیروهای منظم ایتالیا را به عهده گرفت و در تصرف رم و انضمام قلمرو حکومت پاپ به کشور مستقل جدید ایتالیا نیز مشارکت داشت. گاریبالدی که در سال ۱۸۴۴ هنگام اقامت در آمریکای جنوبی به فراماسونری پیوسته بود در اواخر عمر به عنوان استاد اعظم فراماسونری ایتالیا برگزیده شد و پیش از مرگش در سال ۱۸۸۲ به درجه سی و سوم فراماسونری ارتقاء یافت.

نقش فراماسون‌ها در انقلابات قرن بیستم

فراماسون‌ها در بسیاری از وقایع و تحولات قرن بیستم نقش کلیدی داشته‌اند که در این جا به مهمترین آنها به ترتیب تاریخ وقوع هر یک اشاره می‌کنیم:

۱- نقش فراماسون‌ها در انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه

فراماسون‌ها در انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه که در سراسر جهان، از جمله ایران اثر گذاشت و مقدمه انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه را فراهم ساخت نقش اساسی داشتند. تشکیلات فراماسونری در روسیه در اوایل قرن بیستم قدرت و نفوذ زیادی داشت و نه فقط بسیاری از نجبا و بزرگان و نویسندگان برجسته روس مانند تولستوی در آن

عضویت داشتند، تعداد زیادی از روحانیون ارتدوکس روسیه هم به فراماسونری پیوسته بودند. زمینه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با شکست‌های پی‌درپی و تحقیرآمیز روسیه در جنگ با ژاپن فراهم شد، ولی شکست در جنگ با ژاپن تنها عامل این انقلاب نبود. رشد صنایع روسیه در اوایل قرن بیستم یک طبقه جدید کارگری در روسیه به وجود آورد که از شرایط کار و کمی دستمزدها به شدت ناراضی بودند. سوسیال دمکرات‌های روسیه موفق شده بودند در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در میان کارگران نفوذ کرده و تشکیلاتی برای اجرای مقاصد خود به وجود آورند، ولی آنها در نخستین موج اعتصابات کارگری که در ژانویه سال ۱۹۰۵ آغاز شد نقش زیادی نداشتند. رهبر این اعتصاب کشیش جوانی به نام «گاپون»^۱ بود که به موجب اسناد و مدارکی که بعداً از طرف پلیس تزاری منتشر شد از اعضای ارشد تشکیلات فراماسونری روسیه بود. گاپون در کنار اتحادیه‌های کارگری وابسته به سوسیال دمکراتها یک سازمان کارگری به نام «جامعه کارگران روس» به وجود آورده و سعی داشت از نفوذ عناصر چپ و سازمانهای الحادی در نهضت کارگری روسیه جلوگیری کند.^۲

روز یکشنبه ۲۲ ژانویه سال ۱۹۰۵ قریب یکصد هزار کارگر اعتصابی در حالی که گاپون در پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد به طرف قصر زمستانی تزار راه پیمایی کردند و خواهان پذیرفتن نمایندگان خود از طرف تزار شدند. ولی قزاق‌ها و نیروی سواره‌نظام گارد امپراتوری در نزدیکی قصر زمستانی راه را بر آنها سد کردند. جمعیت بی‌اعتنا به حضور این نیروها به حرکت خود ادامه داد و در این لحظه سربازان به طرف آنها آتش گشودند. در این واقعه که به «یکشنبه خونین» معروف شده است به موجب آمارهای رسمی ۹۲ نفر کشته و چند صد نفر زخمی شدند، ولی آماري که از طرف سازمانهای کارگری و گروههای مخالف رژیم منتشر شد تعداد کشته‌ها را چندین هزار نفر قلمداد می‌کرد.

1- Gapon

۲- با مدارکی که بعداً به دست آمد معلوم شد که گاپون مخفیانه با پلیس تزاری همکاری می‌کرد و قصد معارضة با رژیم تزاری را نداشت، ولی در عمل و شاید به اشاره مقامات مافوق خود در تشکیلات فراماسونری به مقابله با رژیم کشانده شد.



آغاز انقلاب ۱۹۰۵ روسیه - کشیش گاپون از رهبران فراماسونری روسیه در پیشاپیش انقلابیون به طرف قصر زمستانی تزار در حرکت است.

اخبار مربوط به حوادث یکشنبه خونین به سرعت در سراسر روسیه منتشر شد و به احزاب و گروه‌های چپ و انقلابی که با توسعه صنعتی کشور امکان فعالیت بیشتری یافته بودند امکان داد که موج اعتصاب را در سراسر روسیه گسترش دهند. شکست فضاحت بار روسیه در آخرین جنگ دریایی با ژاپن و امضای قرارداد خفت بار صلح با ژاپن در سپتامبر ۱۹۰۵ موقعیت رژیم را در برابر مخالفان بیش از پیش تضعیف کرد و در ماه نوامبر همیر سال تعداد کارگران اعتصابی به سه میلیون نفر یعنی قسمت اعظم صنایع نوپای روسیه رسید و اقتصاد کشور به کلی فلج شد.

تزار نیکلای دوم برای حل این مشکل به یکی از فراماسون‌های روسیه به نام کنت

«سرگی ویتِه»^۱ متوسل شد و او را به نخست‌وزیری برگزید. کنت ویتِه در اولین سخنرانی خود در مقام نخست‌وزیری به مردم وعده داد که به جای مجلس مشورتی «دوما»^۲ که قدرت قانونگذاری نداشت مجلس جدیدی با آراء عمومی برپا خواهد شد، آزادی قلم و بیان و اجتماعات تأمین خواهد گردید، شرایط کار بهبود خواهد یافت و حق کارگران برای تشکیل اتحادیه‌ها به رسمیت شناخته خواهد شد. تزار نیکلای دوم نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن تأیید مراتب فوق برای نخستین بار اعلام کرد که از این به بعد هیچ قانون و



کنت «سرگی ویتِه» از رهبران فراماسونری روسیه

1- Count Sergius Witte

2- Douma

مقرراتی بدون تصویب مجلس ملی (دوما) به موقع اجرا گذاشته نخواهد شد و به این ترتیب مجلس مشورتی دوما که نمایندگان آن از طرف تزار تعیین می‌شدند به یک مجلس انتخابی با قدرت قانونگذاری تبدیل گردید.

اما این امتیازات وسیع هم سوسیال دمکرات‌های روسیه را که با استفاده از فرصت در صدد کسب قدرت بودند راضی نکرد و اعتصابات کارگری ادامه یافت. روز پانزدهم دسامبر سال ۱۹۰۵ شورای کارگران سن پترزبورگ طی اعلامیه‌ای رسماً و علناً مردم را به قیام برای سرنگونی رژیم دعوت کرد و دولت در اولین واکنش جدی خود در مقابل این حرکت روز شانزدهم دسامبر کلیه اعضای کمیته شورای اجرایی کارگران را بازداشت و تمام روزنامه‌هایی را که اعلامیه آنها را چاپ کرده بودند توقیف نمود.

با تمرکز نیروهای مسلح در سن پترزبورگ مقاومت نیروهای انقلابی در این شهر خیلی زود درهم شکست و با فرار بعضی از رهبران مؤثر این حرکت مانند «تروتسکی»^۱ اوضاع پایتخت به تدریج به حال عادی بازگشت، ولی در مسکو با تمهید مقدمات قبلی از طرف بلشویکها و توزیع اسلحه بین کارگران، در آخرین روزهای سال ۱۹۰۵ شورش و بلوای بزرگی برپا شد. بریگادهای مسلح در خیابانها شروع به سد معبر و ساختن سنگر کردند و برای نخستین بار بین انقلابیون و نیروهای مسلح زد و خورد خیابانی درگرفت. فرمانده پادگان نظامی مسکو از پایتخت کمک خواست و با رسیدن نیروهای کمکی و یک واحد توپخانه از سن پترزبورگ خیابانهای مسکو از نیروهای انقلابی پاک شد. روز سی و یکم دسامبر آخرین کانونهای مقاومت درهم شکست و «لنین» که رهبری بلشویکها را در این شورش به عهده داشت پیش از تار و مار شدن کامل افراد خود به فنلاند گریخت.

۲- فراماسون‌ها و انقلاب مشروطیت ایران

انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه که با نخستین حرکت‌های انقلابی به رهبری یک فراماسون (کشیش گاپون) آغاز گردید و با سرکوب آن از سوی یک فراماسون دیگر

(کنت ویتِه) به پایان رسید، در نقاط دیگر جهان از جمله ایران هم اثر گذاشت. افکار انقلابی از سوی انقلابیون فراری از روسیه در ایران رسوخ کرد و زمینه برای حرکت‌های انقلابی در توده مردم فراهم شد، اما در جنبشی که به انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ هجری شمسی) انجامید رجال فراماسون آن روز ایران مانند نصرالله خان مشیرالدوله اولین نخست‌وزیر دوران مشروطیت نیز نقش مؤثری داشتند که در جلد دوم این کتاب درباره فراماسونری در ایران به تفصیل به آن اشاره خواهد شد.

۳- فراماسون‌ها در انقلاب چین

فراماسون‌ها در انقلاب چین نیز که در سال ۱۹۱۱ آغاز شد و در سال ۱۹۱۲ به سقوط نظام سلطنتی دو هزار ساله در چین انجامید نقش مؤثری داشتند. رهبر انقلاب چین «سون یات سن» پزشک جوان اهل کانتون که در اواخر قرن نوزدهم اولین حرکت انقلابی را در چین به راه انداخته و پس از شکست این حرکت از چین گریخته بود، در دوران مهاجرت به فراماسونری پیوست و در سال ۱۹۰۵ به چین بازگشت. سون یات سن پس از بازگشت به چین «اتحادیه انقلابیون چینی» را برای استقرار دموکراسی در چین بنیان نهاد. دربار چین که پس از مرگ امپراتریس «تزو - هسی»^۱ و انتخاب یک کودک دو ساله به مقام امپراتوری در سال ۱۹۰۸ به شدت تضعیف شده بود، توانایی رویارویی با حرکت‌های انقلابی را نداشت. حرکت‌های انقلابی در چین که از اوایل سال ۱۹۱۱ آغاز شده بود، روز نهم اکتبر سال ۱۹۱۱ با شورش در پادگان نظامی شهر «هانکه‌تو» به طرفداری از اتحادیه انقلابیون چین وارد مرحله جدیدی شد. شورش در نیمه دوم ماه اکتبر و اوایل نوامبر به شهرهای بزرگ دیگر چین، از جمله کانتون و نانکن و شانگهای سرایت کرد و در ماه دسامبر چهارده ایالت از هیجده ایالت چین تحت کنترل نیروهای انقلابی تحت فرمان «سون یات سن» درآمد.

روز اول ژانویه سال ۱۹۱۳ نخستین مجلس مؤسسان چین در شهر نانکن تشکیل جلسه داد و نمایندگان ایالاتی که تحت کنترل نیروهای انقلابی قرار داشتند به اتفاق آراء

1- Tzu - Hesi



«سون یات سن» رهبر انقلاب چین و همسرش

تصمیم گرفتند در چین رژیم جمهوری اعلام شود. این مجلس به اتفاق آراء دکتر سون یات سن را که در این تاریخ ۴۶ سال داشت به عنوان اولین رئیس جمهور چین برگزید و او را مأمور مذاکره با پکن و انتقال مسالمت آمیز حکومت از باقیمانده خاندان امپراتوری «منچو» به جمهوری جدید نمود. باقیمانده تشکیلات حکومت سلطنتی سرانجام روز ۱۲ فوریه سال ۱۹۱۲ در برابر نیروهای انقلابی سر تسلیم فرود آورد و «یوان - چه کای»^۱ رئیس دولت امپراتوری اعلامیه کوتاهی به شرح زیر منتشر کرد:

«اکثریت مردم چین خواهان استقرار جمهوری هستند. امپراتور و من در مقابل اراده میلیونها چینی سر تعظیم فرود می آوریم و اداره امور کشور را به حکومت منتخب مردم می سپاریم»

بدین سان روز ۱۲ فوریه سال ۱۹۱۲ حکومت ۲۶۷ ساله خاندان منچو بر چین،

که خود وارث یک امپراتوری دو هزار ساله بود به پایان رسید و رژیم جمهوری در چین استقرار یافت.

۴- فراماسون‌ها و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

در سال ۱۹۱۷ دو انقلاب در روسیه به وقوع پیوست. در انقلاب اول که در ماه مارس ۱۹۱۷ روی داد و به استعفای تزار و نیکلای دوم و الغاء رژیم سلطنتی در روسیه انجامید فراماسون‌ها نقش مهمی داشتند. در انقلاب دوم که در اکتبر همین سال (نوامبر ۱۹۱۷ طبق تاریخ جدید روسیه) روی داد و به انقلاب بلشویکی معروف شده است حکومت فراماسون‌ها سرنگون شد و رهبران فراماسونری روسیه دستگیر یا متواری شدند.

چهره برجسته انقلاب اول سال ۱۹۱۷ روسیه، که زمینه را برای انقلاب بعدی و استقرار رژیم بلشویکی در روسیه فراهم ساخت، آلکساندر کرنسکی^۱ عضو ارشد تشکیلات فراماسونری روسیه بود که با سخنرانی‌های شدیدالحن خود علیه خاندان سلطنتی در مجلس دومای روسیه زمینه انقلاب و استعفای تزار را فراهم ساخت. تزار نیکلای دوم به دنبال شورش در پایتخت و شهرهای بزرگ روسیه و رأی اکثریت نمایندگان دوما به برکناری وی، روز پانزدهم مارس سال ۱۹۱۷ به نفع برادرش گراندوک میخائیل از مقام سلطنت استعفا داد، ولی دوما زیر بار سلطنت برادر تزار مستعفی هم نرفت و با اعلام انصراف گراندوک میخائیل از سلطنت عمر نظام سلطنتی در روسیه به پایان رسید.

در اولین دولت موقت انقلابی در روسیه که به ریاست پرنس «له‌ووف»^۲ تشکیل شده بود، کرنسکی مقام وزارت دادگستری را به عهده گرفت و در این سمت عده زیادی از مقامات دولت تزاری را به اتهام فساد دستگیر و زندانی کرد. سه ماه بعد، در ژوئیه سال ۱۹۱۷ کرنسکی ریاست دولت موقت را به دست گرفت و نخستین کار او در این سمت تبعید تزار و خانواده سلطنتی از پایتخت بود. در دولت کرنسکی شش فراماسون عضویت داشتند که به اتفاق خود کرنسکی اکثریت کابینه را تشکیل می‌دادند، ولی

1- Alexander Kerensky

2- Levov

کرنسکی و همکاران او در مقابل تحریکات و تحرکات بلشویکها که با بازگشت لنین به روسیه جان تازه‌ای گرفته بودند تاب مقاومت نیاوردند. در این میان کرنسکی با قیام بخشی از نیروهای مسلح به فرماندهی ژنرال کورنیلوف^۱ که قصد تصرف پایتخت و قبضه کردن قدرت را داشتند مواجه شد. سرکوبی این قیام به وسیله بخش دیگری از نیروهای مسلح و گروههای چپ که با استفاده از موقعیت مسلح شده بودند، بر نفوذ بلشویکها در ارتش روسیه افزود و از اوایل اکتبر سال ۱۹۱۷ دولت کرنسکی به تدریج تسلط خود را بر نیروهای مسلح از دست داد.

سرانجام روز بیست و پنجم اکتبر ۱۹۱۷ (هفتم نوامبر طبق تاریخ جدید روسیه) با حمله نظامیان و کارگران مسلح به کاخ زمستانی تزار که به عنوان مقر دولت موقت



فراماسونها در انقلاب ضد سلطنتی روسیه نقش اساسی داشتند، ولی یکی از اولین اقدامات لنین پس از رسیدن به قدرت، انحلال تشکیلات فراماسونی در روسیه بود.

انتخاب شده بود حکومت کرنسکی سقوط کرد و لنین قدرت را به دست گرفت. کرنسکی از معرکه گریخت، ولی وزیران او که در کاخ زمستانی به دام افتاده بودند دستگیر شدند. لنین در دوران تبعید در اروپا در سوئیس وارد یکی از لژهای فراماسونی شده بود، ولی یکی از اولین اقدامات او در مقام ریاست دولت جدید روسیه انحلال تشکیلات فراماسونری در روسیه و سرکوب فراماسون‌ها بود. فراماسونری در روسیه در تمام دوران حکومت کمونیست‌ها بر روسیه و جمهوریهای شوروی سابق غیرقانونی بود تا این که پس از فروپاشی شوروی در سالهای پایانی قرن بیستم تجدید حیات کرد.

۵- فراماسون‌ها و نهضت ترکهای جوان

از وقایع مهم دیگر قرن بیستم که فراماسون‌ها در آن نقش مؤثری ایفا کردند نهضت ترکهای جوان در امپراتوری عثمانی بود که زمینه را برای سقوط نظام سلطنت و خلافت در عثمانی و فروپاشی امپراتوری عثمانی فراهم ساخت. نقش فراماسون‌ها در نهضت ترکهای جوان تا اواسط قرن بیستم در پرده‌ای از ابهام بود تا این که یک دیپلمات آمریکایی به نام «ارنست جاک»^۱ که در سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در عثمانی خدمت می‌کرد در کتابی تحت عنوان «هلال طالع»^۲ که به شرح خاطرات دوران خدمت او در شرق اختصاص یافته است برای نخستین بار نقش فراماسون‌ها را در تشکیل گروه ترکهای جوان و مراحل سقوط سلطنت و خلافت در امپراتوری عثمانی فاش کرد. ارنست جاک که خود فراماسون بوده، در این کتاب می‌نویسد که رهبران نهضت ترکهای جوان همه فراماسون بودند و خود او بارها در جلسات لژهای ماسونی که دو رهبر اصلی نهضت ترکهای جوان، انور پاشا و مصطفی کمال (آتاتورک) در آن حضور داشتند شرکت کرده است. در دائرةالمعارف فراماسونری هم ضمن نقل قسمتی از کتاب ارنست جاک نقش فراماسون‌ها در جنبش ترکهای جوان مورد تأیید قرار گرفته و مخصوصاً به این نکته اشاره شده است که تشکیلات فراماسونری در ترکیه بعد از به قدرت رسیدن مصطفی کمال آتاتورک گسترش چشمگیری داشته و رهبران سیاسی و نظامی طراز اول جمهوری

1- Ernest Jack

2- The Rising Crescent



مصطفی کمال آتاتورک بنیان‌گذار ترکیه نوین

ترکیه در آن عضویت داشته‌اند. دائرةالمعارف فراماسونری با نقل قسمت‌هایی از قانون اساسی ترکیه که در آن بعضی اصطلاحات ماسونی به کار رفته استقرار نظام «لائیک» و آزادی معتقدات مذهبی در ترکیه را نیز ملهم از افکار ماسونی به‌شمار می‌آورد.^۱

نقش فراماسون‌ها در وقایع مهم دیگر قرن بیستم

درباره نقش فراماسون‌ها در بسیاری از وقایع مهم دیگر قرن بیستم مطالب فراوانی در منابع غیر ماسونی منتشر شده که صحت و سقم آنها روشن نیست. چند موردی که ذکر

1- Encyclopedia of Freemasonry Vol 3- p. 1393

می‌شود نمونه‌ای از این ادعاهاست:

* در بعضی از کتابها که بر ضد فراماسون‌ها منتشر شده بر نقش فراماسون‌ها در روشن شدن آتش جنگ اول جهانی تأکید شده است. از جمله در کتابی به قلم خانم «الیزابت دورهام»^۱ دربارهٔ فتنه‌های فراماسونری در جهان آمده است که توطئه قتل ولیعهد اتریش در «سارایه‌وو» در سال ۱۹۱۴ از طرف فراماسون‌ها ترتیب داده شد و همین واقعه بود که به هجوم اتریش به صربستان و دخالت روسیه و آلمان و آغاز یکی از ویرانگرترین و پرتلفات‌ترین جنگهای تاریخ انجامید. دائرةالمعارف فراماسونی ضمن نقل این مطلب از قول خانم دورهام آن را مردود شمرده است.

* قتل‌کنندگی رئیس‌جمهوری آمریکا در سال ۱۹۶۳ در کتابی که به آن اشاره شد به فراماسون‌ها نسبت داده شده است. کندی تنها رئیس‌جمهوری کاتولیک آمریکا فراماسون نبود و علیرغم مخالفت فراماسون‌ها در کنوانسیون سال ۱۹۶۰ حزب دمکرات به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری این حزب معرفی شد. لیندون جانسون معاون او که فراماسون بود و بعد از کشته شدن کندی طبق قانون اساسی آمریکا به ریاست جمهوری رسید به مشارکت در توطئه قتل کندی متهم شده است. در کتابهای متعددی که دربارهٔ اسرار قتل کندی در آمریکا منتشر شده جانسون متهم شده است که با کمک و همکاری «ادگار هوور» رئیس وقت پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. آی) موجبات قتل کندی را فراهم آورد و آثار این جنایت را با ترور تنها متهم به قتل وی از میان برد. گفتنی است که ادگار هوور رئیس معروف «اف. بی. آی» نیز که تا پایان عمرش در سال ۱۹۷۲ در این سمت باقی ماند فراماسون بود.

* رسوایی واترگیت در سال ۱۹۷۳ که یک سال بعد به استعفای نیکسون از ریاست جمهوری آمریکا انجامید در بعضی از مطبوعات آمریکا مانند مجلهٔ معتبر «نیو ریپابلیک»^۲ به فراماسون‌ها نسبت داده شده است. نیکسون هم از جمله رؤسای جمهوری آمریکاست که فراماسون نبود، ولی تحت فشار فراماسون‌ها یک معاون فراماسون برای خود انتخاب کرد. نیکسون در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۷۲

1- Elizabeth Durham

2- New Republic



در قتل‌کنندگی رئیس‌جمهوری آمریکا که عضو تشکیلات فراماسونری نبود،
 معاون فراماسون او جانسون و ادگار هوور (رئیس اف. بی. آی)
 که او هم فراماسون بود، دست داشتند.

آمریکا از اقدامات غیرقانونی ستاد انتخاباتی خود در مورد نصب دستگاہهای استراق
 سمع در کنوانسیون حزب رقیب (حزب دمکرات آمریکا) در ساختمان واترگیت اطلاع
 داشت، و هنگامی که این ماجرا پس از شروع دوره دوم ریاست جمهوری نیکسون در
 ژانویه سال ۱۹۷۳ فاش شد، مطبوعات و رسانه‌های خبری آمریکا که عمدتاً در اختیار
 فراماسون‌های آمریکا هستند جنجال بزرگی علیه نیکسون به راه انداختند. در این که

نیکسون مرتکب یک عمل غیرقانونی شده بود، یا بهتر بگوئیم با آگاهی از اقدامات غیرقانونی ستاد انتخاباتی خود مانع کار آنها نشده بود، تردیدی وجود ندارد، ولی بسیاری از رؤسای جمهوری آمریکا، چه قبل و چه بعد از نیکسون مرتکب کارهای خلاف به مراتب مهمتری شده‌اند که هیچ یک موجب استیضاح رئیس‌جمهور و اادار ساختن آنها به استعفا از مقام خود نشده است.

گناه بزرگ نیکسون که علت اصلی آگراند یسمان ماجرای واترگیت و جنجال مطبوعاتی و سپس طرح استیضاح نیکسون در کنگره شد، گرایش او به اعراب در اوایل دوره دوم ریاست جمهوری و فشار به اسرائیل برای تخلیه اراضی اشغالی اعراب بود. این سیاست، انور سادات رئیس‌جمهوری مصر را به آغاز عملیات جنگی برای اادار ساختن اسرائیل به تخلیه اراضی اشغالی مصر ترغیب کرد، ولی این عملیات که روز ششم اکتبر سال ۱۹۷۳ آغاز شد و مراحل اولیه آن موفقیت‌آمیز بود با حمله متقابل اسرائیل متوقف گردید و اسرائیلی‌ها علاوه بر بازپس گرفتن صحرای سینا که در آغاز جنگ به تصرف مصری‌ها درآمده بود از کانال سوئز عبور کرده و در خاک اصلی مصر شروع به پیشروی نمودند که در این مرحله نیز تحت فشار آمریکا آتش‌بس برقرار شد و به دنبال آن نیروهای اسرائیل از کرانه‌های غربی کانال سوئز عقب‌نشینی کردند.

جنجال واترگیت و جنگ تبلیغاتی مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های آمریکا علیه نیکسون از اواخر سال ۱۹۷۳ به کنگره آمریکا کشیده شد و در نیمه اول سال ۱۹۷۴ زمینه برای استیضاح و برکناری نیکسون از مقام ریاست جمهوری فراهم گردید. نیکسون تا اوایل ماه اوت ۱۹۷۴ در برابر این فشارها مقاومت می‌کرد، ولی سرانجام وقتی محرز شد که در صورت طرح استیضاح در کنگره، بیش از دو سوم سناتورها، یعنی حدنصاب لازم برای برکناری رئیس‌جمهور، علیه او رأی خواهند داد نیکسون تصمیم به استعفا گرفت. روز نهم اوت سال ۱۹۷۴ نیکسون استعفای خود را از مقام ریاست جمهوری آمریکا اعلام داشت، و این نخستین باری بود که یک رئیس‌جمهوری در آمریکا از مقام خود استعفا می‌داد.

پس از استعفای نیکسون، طبق قانون اساسی آمریکا معاون وی «جرالد فورد»^۱ به جانشینی وی برگزیده شد و به عنوان سی و هشتمین رئیس جمهوری آمریکا سوگند یاد کرد. جerald فورد که در سال ۱۹۴۹ به فراماسونری پیوسته، پیش از احراز مقام معاونت ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۳ بیست و پنج سال نماینده کنگره آمریکا بود. جerald فورد پس از احراز مقام ریاست جمهوری در مراسم باشکوهی که از طرف فراماسون‌های آمریکا در واشنگتن برپا شده بود ضمن ارتقاء به درجه سی و سوم فراماسونری به دریافت مهمترین نشان افتخار فراماسونری نائل گردید.

فراماسون‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۶ آمریکا با تمام قوا از تجدید انتخاب جerald فورد به ریاست جمهوری پشتیبانی کردند، ولی رقیب دمکرات او جیمی کارتر^۲ در این مبارزه پیروز شد، که خود او نیز چهار سال بعد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ از رقیب فراماسون خود، رونالد ریگان شکست خورد.



فراماسونری و مذهب

دو قرن مبارزه کلیسای کاتولیک با فراماسونها - فراماسونها در دوران انکیزیسیون - جنگ قلمی کشیش‌های فراماسون و ضد فراماسون - فراماسونری و دین یهود - آشتی فراماسونها با واتیکان - اصل جدایی دین از سیاست یک تز فراماسونی است

از بدو تشکیل سازمانهای فراماسونری در جهان، ارتباط فراماسونری و مذهب یکی از بحث‌انگیزترین مسایل مربوط به این پدیده بوده است. در فصول پیشین در شرح مبانی فراماسونری و ریشه‌های تاریخی آن به تکفیر «تامپلیه‌ها» یا پاسداران معبد از طرف پاپ اشاره کردیم. تامپلیه‌ها که فراماسون‌های اولیه به‌شمار می‌آیند و در زمان سلطنت «فیلیپ لوبل» در فرانسه قدرت زیادی به هم زده بودند، پس از تکفیر آنان از طرف پاپ مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. اموال آنها مصاده رشد و رهبر آنان «ژاک دوموله» که در مجامع فراماسونری و نشریات مربوط به فراماسون‌ها به‌عنوان یکی از نخستین قربانیان این طریقت مورد تجلیل و تکریم قرار می‌گیرد زنده زنده در آتش سوزانده شد.

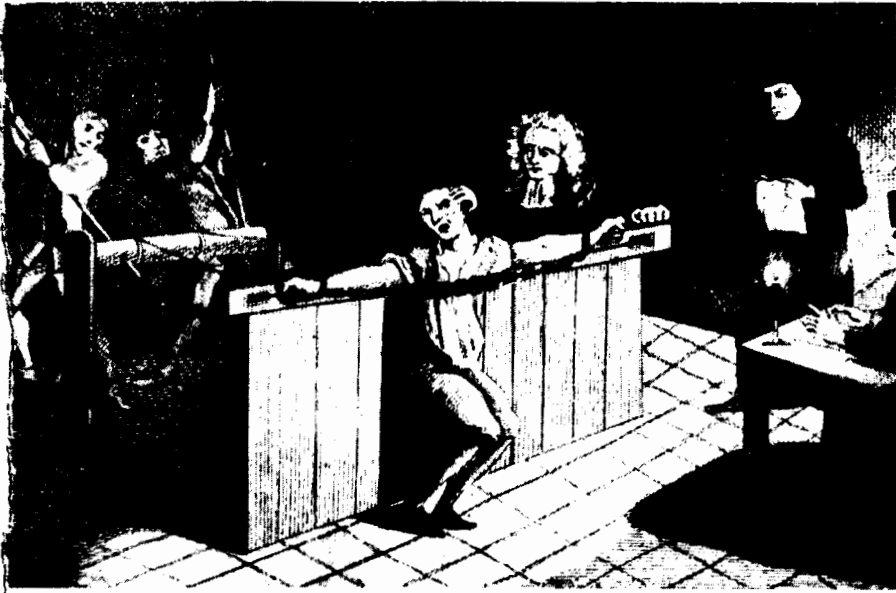
پس از پیدایش فراماسونری به‌صورت کنونی در اوایل قرن هجدهم نیز کلیسای کاتولیک به مخالفت با آن برخاست و سرانجام در سال ۱۷۳۸ پاپ کلمان دوازدهم^۱

رسماً فراماسونری را به عنوان یک سازمان ضد مذهبی تکفیر کرد. در فرمان تکفیر فراماسونری از طرف پاپ آمده است که «این سازمان مخفی که در سالهای اخیر در اروپا رشد کرده و در ایتالیا هم ریشه دوانده است... اگر کارهای شیطانی نمی‌کند، چرا کارهای خود را در خفا انجام می‌دهد و از افشای اسرار خود بیمناک است... تحقیقات ما نشان می‌دهد که آنچه در این تشکیلات انجام می‌شود فاسد و منحرف و حاکی از گرایش به ارتداد و بدعت در احکام الهی است... لذا پیروان کلیسای کاتولیک را از پیوستن به این فرقه منع می‌کنیم و از اسقف‌ها و مقامات کلیسا و مسئولین امور در کشورهای تابع کلیسا می‌خواهیم از گسترش این پدیده که موجب تشویش افکار و به مثابه خطری برای امنیت عمومی است جلوگیری به عمل آورند...»

تکفیر فراماسون‌ها از طرف پاپ در بعضی از کشورها بخصوص اسپانیا و پرتغال به احیاء دادگاههای تفتیش عقاید (انکیزیسیون) و تعقیب و آزار و کشتار فراماسون‌ها انجامید و تنها در پرتغال «کاردینال داکونا»^۱ صدها نفر از فراماسون‌ها را پس از آزار و شکنجه و اادار ساختن به اعتراف به ارتداد در آتش سوزاند. فرمان پاپ کلمان دوازدهم در بعضی از کشورها نادیده گرفته شد و یا فقط به محدودیت فعالیت فراماسون‌ها انجامید، به همین جهت جانشین کلمان دوازدهم، پاپ «بندیکت چهاردهم»^۲ نیز در سال ۱۷۵۱ مجدداً فرمانی در تأیید آنچه سلف او علیه فراماسون‌ها صادر کرده بود منتشر کرد. پایهای بعدی نیز به ترتیب در سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۵ و ۱۸۲۹ و ۱۸۴۶ و ۱۸۶۹ و ۱۸۸۴ فراماسون‌ها صادر کردند. سرانجام پاپ لئون سیزدهم نیز روز ۱۹ مارس سال ۱۹۰۲ ضمن تکفیرنامه مفصلی علیه فراماسون‌ها که کم و بیش بر همان مضمون تکفیرنامه پاپ کلمان دوازدهم تأکید می‌نماید، آداب و رسوم و تشریفات فراماسونری و اصرار بر مخفی نگاه داشتن اسرار ماسونی را دلیل انحراف آنها از اصول و قوانین کلیسا به شمار می‌آورد و برای نخستین بار فراماسونری را «شهر شیطان» می‌نامد که با «شهر خدا» که همان کلیسا باشد در جنگ است.

1- Cardinal Da Cunha

2- Benedict XIV



Interrogatoire d'un Franc-Maçon par l'Inquisition (Lisbonne, 1744):

شکنجه فراماسونها برای گرفتن اعتراف از آنها در دوران «انکیزیسیون» در
لیسبون (پرتغال) تصویر از کتاب Les Francs - masons

تکفیرنامه‌هایی که از طرف ۹ پاپ علیه فراماسونری صادر شد، چندان کارساز نبود، زیرا در کشورهای مانند آمریکا و انگلستان و آلمان و روسیه و شرق اروپا اکثریت مردم پیرو مذهب پروتستان یا اورتودوکس و یا کلاً غیرکاتولیک هستند، فرامین پایها شنونده زیادی نداشت و در کشورهای غیرمسیحی نیز که به طور کلی بی‌اثر بود. حتی در کشورهایمانند فرانسه نیز که اکثریت مردم آن کاتولیک هستند، به علت نفوذ فراماسون‌ها در دولت و پارلمان تکفیرنامه‌های پایها اثر زیادی نبخشید. در فرانسه تغییر اساسنامه بزرگترین تشکیلات فراماسونری، یعنی «گراند اوریان» نیز، که اصل سوگند به کتاب مقدس را از شرایط عضویت در این تشکیلات حذف کردند و اکنشی در برابر مخالفت پایها با فراماسونری به شمار می‌آمد.

اما این که پایها تا چه اندازه در تکفیر فراماسونری و نسبت ارتداد و بی‌دینی به آنها حق داشتند مسئله‌ایست که هزاران مقاله و صدها کتاب له و علیه آن نوشته شده است. در

کتابها و مقالاتی که در تأیید نظر پاپها نوشته شده علاوه بر توجیه و تفسیر تکفیرنامه‌های پاپها درباره این که اصرار فراماسون‌ها در مخفی نگاه داشتن تشریفات و مراسم و گفتگوهای لژهای فراماسونی، دلیل بر این است که کارهای خلافی در آنها انجام می‌شود و تشریح بعضی از این مراسم از جمله تشریفات ورود و ارتقاء به درجات مختلف ماسونی و این که تعهداتی که از فراماسون‌ها در هر مرحله گرفته می‌شود با اصول مذهب سازگار نیست، بیشتر روی این نکته تأکید شده است که پیشگامان ماسونی، بخصوص در فرانسه کسانی بوده‌اند که اعتقادات مذهبی محکمی نداشته‌اند و از میان آنان بیشتر به «ولتر» و «دیده‌رو»^۱ مؤلف نخستین دائرةالمعارف بزرگ جهان اشاره می‌شود. هر دو آنها در آثار خود کلیسا را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند و هر دو پیرو مکتب «دئیسم»^۲ بوده‌اند که در نوشته‌هایشان آشکارا به طرفداری از آن برخاسته‌اند.

جنگ قلمی کشیش‌های فراماسون و ضد فراماسون

یکی از مهمترین و بحث‌انگیزترین کتابهایی که علیه فراماسونری نوشته شده و بیشتر به مسئله فراماسونری و مذهب می‌پردازد کتابی است تحت عنوان «تاریکی قابل رؤیت»^۳ که یک کشیش انگلیسی به نام «والتون هانا»^۴ در سال ۱۹۵۲ آن را منتشر کرد. کشیش انگلیسی پس از شرح تاریخچه‌ای از مبارزات کلیسا علیه فراماسونری به تجزیه و تحلیل و تشریح دقیق تشریفات ورود به فراماسونری و ارتقاء به درجات مختلف آن پرداخته و نتیجه می‌گیرد که فراماسونری خود یک مذهب است و اصول معتقدات فراماسون‌ها با مسیحیت منافات دارد. در پاسخ کتاب کشیش هانا که در زمان انتشار خود سروصدای زیادی به راه انداخت یک کشیش دیگر انگلیسی که از استادان اعظم فراماسونی انگلستان بوده، کتابی نوشت که عنوان آن عکس کتاب کشیش هانا یعنی «روشنایی غیرقابل رؤیت»^۵ می‌باشد. کشیش فراماسون که حاضر به افشای نام واقعی

1- Denis Diderot

۲- دئیسم Deism مکتبی است که ضمن قبول وجود پروردگار عالم، رسالت و نبوت و اعتقادات مذهبی را که از آن ناشی می‌شود، رد می‌کند.

3- Darkness Visible

4- Walton Hannah

5- Light Invisible

خود نشده و نام مستعار «ویندکس»^۱ را برای خود انتخاب کرده است ضمن پاسخ به کتاب «تاریکی قابل رؤیت» کشیش هانا و رد تمامی نوشته او، مخصوصاً روی این نکته که «آیا فراماسونری یک مذهب است؟» تکیه کرده و می نویسد: فراماسونری مذهبی جدا از مذاهب دیگر نیست، بلکه مجموعه‌ای از اصول اساسی و بهترین‌های تمام ادیان جهان است. خدایی که ما می‌پرستیم و او را «معمار بزرگ جهان» می‌خوانیم خدای کاملی است که ادیان مختلف هر کدام تفسیر خاص خود را از آن کرده و در واقع بخشی از خصوصیات پروردگار را ذکر کرده‌اند. خدای کاملی که ما او را می‌ستائیم واجد همه خصوصیات والای پروردگار در همه ادیان و باورهای کهن می‌باشد...

کشیش فراماسون در ادامه این بحث و تفسیر آنچه «خدای کامل» یا Total God می‌نامد می‌نویسد: معمار بزرگ جهان^۲ یا مهندس بزرگ عالم^۳ که در تشریفات ورود و ارتقاء درجات ماسونی از او یاد می‌شود توصیف کاملی از پروردگار است که پیروان همه مذاهب می‌توانند او را در قالب اعتقادات خود بپذیرند، یک مسیحی که به کتاب مقدس یا اناجیل سوگند یاد می‌کند می‌تواند عیسی مسیح را فرستاده خدا یا فرزند خدا بداند. همچنانکه یک مسلمان ضمن سوگند به قرآن، محمد (ص) را رسول برگزیده خدا می‌داند و یا یهودیان که به تورا سوگند یاد می‌کنند حضرت موسی را فرستاده پروردگار در روی زمین می‌دانند. فراماسونری جز اعتقاد به ذات پروردگار که در همه ادیان الهی مشترک است هیچ عقیده و آئین مذهبی را به کسانی که به این طریقت می‌پیوندند تحمیل نمی‌کند و هرکس می‌تواند با هر اعتقاد مذهبی، اصول اخلاقی را که پایه و اساس فراماسونی است و در همه ادیان نیز بر آن تأکید شده است بپذیرد و به آن عمل کند...

دو کتاب بحث‌انگیز دیگر درباره فراماسونری و مذهب که اشاره مختصری به آنها در این فصل ضروری است عبارتند از «برادران جدا شده ما: فراماسون‌ها»^۴ به قلم «آلک ملور»^۵ و «فراماسونری و واتیکان»^۶ نوشته کنت «لئون دو پونس»^۷ که هر دو در

1- Vindex 2- Great Architect of the Universe

3- Grand Geometrician 4- Our Separated Brethren: The Freemasons

5- Alec Mellor 6- Freemasonry and the Vatican

7- Vicomte Leon De Poncins

سال‌های اواخر دهه ۱۹۶۰ منتشر شده و تا سال‌های پایانی قرن بیستم به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند. اصل هر دو کتاب به زبان فرانسه نوشته شده ولی آنچه در دسترس ماست ترجمه انگلیسی این دو کتاب است که بیش از متن اصلی کتاب تجدید چاپ شده و مورد توجه قرار گرفته است. کتاب اول «برادران جدا شده ما: فراماسون‌ها» همان‌طور که از نامش برمی‌آید به نفع فراماسون‌ها نوشته شده و نویسنده آن یک کشیش فرانسوی است که می‌خواهد بین فراماسونری و مذهب پُلی بزند و راهی برای آشتی بین کلیسا و فراماسونری باز کند. در این کتاب که همزمان با دوران پاپی «جان بیست و سوم»^۱ معروف به پاپ لیبرال و نوگرا و آغازگر تحولی در واتیکان منتشر شده است، نویسنده از پیشوای جدید کاتولیک‌های جهان می‌خواهد که با یک بررسی دقیق و همه‌جانبه درباره فراماسونری، موضع تازه و واقع‌بینانه‌ای در برابر فراماسونری اتخاذ نماید و تکفیرنامه‌های پیشین پاپها را درباره فراماسونری، که به گمان نویسنده شتابزده و تحت تأثیر مخالفان فراماسونری صادر شده است، مورد تجدیدنظر قرار دهد. پاپ جان بیست و سوم اندکی پس از انتشار این کتاب درگذشت و فرصت مطالعه کتاب «ملور» یا نشان دادن عکس‌العملی در برابر آن را نیافت. ملور کتاب دیگری تحت عنوان «فراماسونری، زمان انتخاب»^۲ منتشر کرد که ضمن تأکید بر مطالب کتاب قبلی خود و نوجه دادن پاپ جدید «پل ششم»^۳ به مضمون آن، مطالب تازه‌ای نیز این بار خطاب به فراماسون‌ها عنوان کرده و آنان را به تجدیدنظر در بعضی از آداب و رسوم و اعتقاداتی که به گذشته تعلق دارد و نوگرایی و انطباق با شرایط دنیای جدید دعوت نموده است.

اما کتاب کنت «لئون دو پونسن» تحت عنوان «فراماسونری و واتیکان» که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۶۸ در لندن منتشر شده است، در واقع پاسخی به دو کتاب «آلک ملور» و تلاشی آشکار برای خنثی کردن تأثیر آن در جهت نزدیکی فراماسونری و کلیسای کاتولیک به شمار می‌آید. فصل اول این کتاب زیر عنوان «مبارزه به نفع فراماسونری» با طرح نکاتی که در کتاب ملور عنوان شده و پاسخگویی به آن اختصاص

1- Pope John XXIII

2- La Franc - Maçonnerie a L'heure du Choix

3- Pope Paul VI



تلاش فراماسونها برای آشتی با کلیسای کاتولیک در دوران پاپی
«جان بیست و سوم» معروف به «پاپ لیبرال و نوگرا» آغاز شد.

یافته و فصول دیگر کتاب استدلالات نویسنده را درباره دلایل عدم انطباق فراماسونری با اصول مسیحیت دربر می‌گیرد. نویسنده در فصل دوم کتاب ضمن شرح سابقه طولانی مبارزه کلیسای کاتولیک با فراماسونری و محکومیت فراماسونری از طرف ۹ پاپ مخصوصاً به تکفیرنامه پاپ لئون سیزدهم علیه فراماسونری در سال ۱۹۰۲ اشاره کرده و می‌نویسد پیشوای کاتولیک‌های جهان در این سند تأکید کرده است که فتاوی پاپهای پیشین در محکومیت فراماسونری غیرقابل برگشت است. نویسنده اضافه می‌کند که

اصول فراماسونری و طبیعت ضد مسیحیت آن از قرن هیجدهم به این طرف تغییر نیافته و در بزرگترین تشکیلات فراماسونری فرانسه (گرانداوریان) تشدید هم شده است. بنابراین هیچ دلیلی بر تجدیدنظر در روش واتیکان در برابر فراماسونری وجود ندارد.

«لئون دو پونسن» سپس به تشریح اصول و مبانی فراماسونری که با مذهب کاتولیک در تضاد است پرداخته و در فصلی تحت عنوان «فراماسونری و یهودیت» می‌نویسد: اساس فراماسونری بر یهودیت استوار شده و بخش اعظم تشریفات و آئین‌های فراماسونری مبتنی بر کتاب مقدس یهودیان، یعنی عهد عتیق یا تورا است. لئون دو پونسن از این هم پیش‌تر رفته و می‌نویسد «یهودیان و فراماسون‌ها دست در دست هم برای تسلط بر جهان می‌کوشند و هدف نهایی آنها استقرار یک حکومت واحد جهانی براساس قوانین و مقررات دین یهود می‌باشد.»

«لئون دو پونسن» ادعای شگفت‌انگیز دیگری هم دارد و آن ارتباط و هماهنگی بین کمونیسم و فراماسونری است. در فصلی از کتاب نویسنده فرانسوی زیر همین عنوان «کمونیسم و فراماسونری» آمده است که کمونیست‌ها هم مانند یهودیان، فراماسونری را برای انجام مقاصد خود مورد استفاده قرار داده‌اند. به عقیده لئون دو پونسن کمونیست‌ها در بسیاری از کشورهای جهان در تشکیلات فراماسونری نفوذ کرده و زمینه را برای انقلاب و سرنگونی حکومت‌های قانونی فراهم می‌سازند که مآلاً به نفع آنها تمام می‌شود. نویسنده در این قسمت مخصوصاً به نفوذ کمونیست‌ها در فراماسونری فرانسه و عضویت کمونیست‌های سرشناس در فراماسونری اشاره می‌کند.

کتاب «لئون دو پونسن» بلافاصله پس از انتشار با واکنش‌های تندی از طرف فراماسون‌ها روبه‌رو شد و در نشریات رسمی فراماسون‌ها و مطبوعات وابسته به تشکیلات فراماسونری انتقادات شدیدی از آن به عمل آمد، که البته عملاً موجب شهرت بیشتر کتاب و نویسنده و افزایش فروش و تجدید چاپ آن گردید. جامع‌ترین پاسخ به کتاب لئون دو پونسن، که مطالب کتاب را فصل به فصل بررسی کرده و به آن پاسخ داده به قلم فراماسون مشهور ایتالیایی «آلفونس سرزا»^۱ در نشریات فراماسونی

انگلستان چاپ شده و ضمن آن بخصوص ادعای نویسنده فرانسوی درباره ارتباط فراماسونری با یهودیت و کمونیسم «ابلهانه» توصیف شده است. آلفونس سرزا در پاسخ به ادعای لئون دو پونس درباره این که فراماسون‌ها و یهودیان دست در دست هم برای تسلط بر جهان می‌کوشند، می‌نویسد: ادعای کنت لئون دو پونس بدون این که هیچ دلیل منطقی برای اثبات آن عنوان کند فقط بر این مطلب استوار است که بعضی از تشریفات فراماسونری از کتاب مقدس یهودیان (توراة) اقتباس شده و بعضی از شخصیت‌ها و دولتمردان معروف یهودی هم فراماسون بوده‌اند. در پاسخ باید گفت اولاً کتاب مقدس یهودیان یا «عهد عتیق» بخشی از کتاب مقدس مسیحیان است و در کنار «عهد جدید» که اناجیل را شامل می‌شود کتاب واحدی را تشکیل می‌دهند. بعلاوه عهد جدید یا انجیل ریشه در عهد عتیق یا توراة دارد و اگر نقل روایاتی از توراة را در تشریفات فراماسونری دلیل ارتباط فراماسونری با یهودیت بدانیم باید مسیحیت را نیز دنباله یهودیت یا شعبه‌ای از یهودیت به‌شمار آوریم. عضویت بعضی از شخصیت‌ها و دولتمردان یهودی سرشناس در فراماسونری هم دلیل ارتباط فراماسونری و یهودیت به‌شمار نمی‌آید، زیرا ده‌ها برابر شخصیت‌های یهودی، شخصیت‌ها و دولتمردان مسیحی و مسلمان، حتی کشیش‌ها و روحانیون مسلمان هم عضو فراماسونری بوده‌اند و عضویت این شخصیت‌ها را نمی‌توان دلیل وجود رابطه‌ای بین فراماسونری و مسیحیت یا اسلام به‌شمار آورد.

نویسنده فراماسون در پاسخ ادعای کنت لئون دو پونس درباره ارتباط فراماسونری و کمونیسم هم می‌نویسد: این ادعا از داستان ارتباط فراماسونری و یهودیت هم مضحک‌تر است، زیرا اگر بین فراماسونری و کمونیسم رابطه‌ای وجود داشت چرا تشکیلات فراماسونری در تمام کشورهای کمونیست غیرقانونی است و بعد از استقرار رژیم کمونیستی در روسیه و کشورهای دیگر اروپای شرقی یا چین، اولین گروهی که مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و به زندان افتادند فراماسون‌ها بودند.

فراماسونری و دین یهود

موضوع ارتباط فراماسونری با یهودیت در بسیاری از کتابهای دیگر نیز که علیه

فراماسونری نوشته شده مورد بحث قرار گرفته است. بیشترین کتابها و مقالات در این رابطه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و همچنین در اواسط قرن بیستم انتشار یافت. در اواخر قرن نوزدهم ماجرای محاکمهٔ پرو و صدای یک افسر یهودی فرانسوی به نام «آلفرد دریفوس»^۱ که در سال ۱۸۹۴ به اتهام جاسوسی و خیانت و فروش اسرار نظامی به آلمانی‌ها به حبس ابد محکوم شد تبلیغات ضد ماسونی و اتهام ارتباط فراماسونری و یهودیت را دامن زد. دفاع فراماسون‌های فرانسوی از دریفوس که گفته می‌شد فراماسون است و کتاب نویسندهٔ معروف فرانسوی «امیل زولا»^۲ در دفاع از دریفوس تحت عنوان «من متهم می‌کنم» که موجب بازداشت و زندانی شدن خود او گردید، به انتشار کتابهایی دربارهٔ ارتباط فراماسونری و یهودیت منجر شد. معروفترین این کتابها «توطئه یهودیان بر ضد جهان»^۳ و «جمعیت‌های سری و یهودیان»^۴ و «فراماسونری، کنیسهٔ شیطان»^۵ است، که کتاب اخیر به قلم «پل روزن»^۶ بیش از همه سروصدا به راه انداخت. مضمون کتابها از عناوین آنها پیداست، بخصوص کتاب پل روزن، که به تشریح و ارتباط تنگاتنگ فراماسونری و یهودیت می‌پردازد و بر این اساس استوار شده است که یهودیان در پوشش فراماسونری بر بسیاری از کشورهای جهان مسلط شده و سیاست و اقتصاد جهانی را در جهت منافع خود هدایت می‌کنند.

با وجود تمام این تبلیغات علیه فراماسونری و یهودیان، فراماسون‌ها آنقدر قدرت داشتند که موجبات تجدید محاکمهٔ دریفوس را فراهم ساختند. مدارک و شواهد تازه‌ای که به دست آمده بود دریفوس را از اتهامات وارده تبرئه می‌کرد، ولی دادگاه نظامی فرانسه در سال ۱۸۹۹ مدارک و شواهد ارائه شده را برای تبرئه دریفوس کافی تشخیص نداد، و پس از یک محاکمهٔ طولانی و پر سروصدا سرانجام حکم دادگاه قبلی را به ده سال زندان تقلیل داد. در این مرحله «امیل لوبه»^۷ رئیس جمهوری وقت فرانسه که

1- Alfred Dreyfus 2- Emile Zola

3- La Conspiration Juive Contre Le monde

4- Les Societes Secretes et les Juifs

5- La Franc - Maçonnerie' Synagogue de Satan 6- Paul Rosen

7- Émile Loubet

خود فراماسون بود با استفاده از اختیارات مقام ریاست جمهوری دریفوس را عفو کرد. در سال ۱۹۰۶ مدارک دیگری که دال بر بیگناهی دریفوس بود به دست آمد. دیوان عالی کشور فرانسه از وی اعاده حیثیت کرد و رئیس جمهوری فرانسه برای جبران صدماتی که بر او وارد شده بود عالیتزین نشان افتخار فرانسه «لژیون دونور» را به دریفوس اعطا نمود. دریفوس به خدمت ارتش بازگشت و با درجه سرهنگی در جنگ اول جهانی شرکت کرد.

دومین موج تبلیغات علیه فراماسون‌ها در مرتبط ساختن آنان با یهودیت و صهیونیسم جهانی در سالهای دهه ۱۹۳۰ پس از روی کار آمدن هیتلر در آلمان آغاز شد و تا پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. هیتلر ضمن مبارزه با



دریفوس افسر یهودی ارتش فرانسه که عضو تشکیلات فراماسونری بود و محاکمه جنجالی او به اتهام جاسوسی ضربه سختی بر فراماسونری فرانسه وارد آورد.

یهودیان، فراماسونری را به عنوان کانون فعالیت‌های مخرب یهودیان مورد حمله قرار داد و دستور انحلال تشکیلات وسیع فراماسونری آلمان و اشغال مراکز فراماسونری و مصادره اموال آنان را صادر نمود. هزاران فراماسون سرشناس دستگیر و زندانی شدند و تعداد زیادی از آنها در زندانها و اردوگاههای کار اجباری جان باختند. مبارزه علیه فراماسونری در کشورهای تحت اشغال نیروهای هیتلر نیز ادامه یافت و از آن جمله تشکیلات فراماسونری در فرانسه منحل گردید و ساختمانهای متعدد آنها در پاریس و شهرهای بزرگ دیگر فرانسه اشغال شد. حکومت دست‌نشانده آلمانی‌ها در «ویشی» نیز در این مبارزه همراه شد و کتابهای تازه‌ای علیه فراماسونری بر مبنای رابطه فراماسونری و یهودیت منتشر شد که معروفترین آنها «انجمن‌های سری، فراماسونری و یهودیت»^۱ به قلم «لوئی ژولیوه»^۲ و «برادران سه نقطه»^۳ به قلم «برنارد فی»^۴ است. منظور از برادران سه نقطه اشاره به علامت ماسونی سه نقطه :: است و نویسنده آن برنارد فی که قبل از جنگ رئیس کتابخانه ملی فرانسه بود، بعد از اشغال پاریس از طرف نیروهای آلمانی شخصاً سربازان آلمانی را به کتابخانه عظیم ماسونی «آلبرت لانتوان»^۵ هدایت کرد و قریب یکصد جلد از کتابهای نفیس این کتابخانه را به عنوان پاداش خدمت با خود برد.

در کتاب «برادری» استفن نایت نیز اشاراتی به ارتباط فراماسونری و یهودیت شده و نویسنده ضمن تأیید این رابطه، مصاحبه خود را با یک خاخام یهودی فراماسون به نام «شاول آمیاس»^۶ نقل کرده و از زبان او می‌نویسد: فراماسونری نه یک مذهب و نه جایگزین مذهب دیگری است. در تشکیلات فراماسونری پیروان همه ادیان از مسیحی و مسلمان تا یهودی دیده می‌شوند. من خود یک یهودی متعصب هستم، ولی در فراماسونری چیزی که با معتقدات دینی من منافات داشته باشد نمی‌بینم، برادران مسیحی و مسلمان من هم مثل من فکر می‌کنند و اصول فراماسونی را مغایر معتقدات مذهبی خود نمی‌دانند.

1- Sociétés Secrètes, Franc - Maçonnerie et Judaïsme

2- Louis Jolivet

3- Les Frères Trois - Points

4- Bernard Fay

5- Albert Lantoine

6- Saul Amias



کشیش گاپون از رهبران روحانی ارتدوکس روسیه در انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه که
مقدمه دگرگونیهای بزرگی در آن کشور شد نقش اساسی داشت.
در این عکس کشیش گاپون را در یک اجتماع عمومی پیش از
آغاز انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ملاحظه می‌کنید.

آشتی فراماسونها با واتیکان

تلاش فراماسون‌ها برای آشتی با واتیکان در نیمهٔ دوم قرن بیستم به نتیجه رسیده و با تجدیدنظر در تکفیرنامه‌های پاپ‌های گذشته دربارهٔ فراماسونری راه برای عضویت کاتولیک‌ها در فراماسونری هموار گردیده است. فراماسون‌ها با مذاهب دیگر مسیحیت، یعنی پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها و مذهب انگلیس و سایر فرقه‌های مسیحی مشکل ندارند و با حل اختلاف با واتیکان می‌توان گفت که فعالیت فراماسون‌ها در تمام کشورهای مسیحی بلامانع است.

تلاش فراماسون‌ها برای ابطال تکفیرنامه پاپ‌های گذشته، بخصوص تکفیرنامه شدیداللعن پاپ لئون سیزدهم که در آغاز قرن بیستم صادر شده است، در سال ۱۹۳۷ با ارسال نامهٔ معروف «آلبرت لانتوان»^۱ به پاپ پی یازدهم^۲ آغاز شد. آلبرت لانتوان در این نامه مفصل که به‌عنوان یک سند مهم در تاریخ فراماسونری ضبط شده است، ضمن تشریح اصول فراماسونری می‌نویسد که هیچ‌یک از مراحل پذیرش اعضای جدید و ارتقاء آنان به درجات مختلف فراماسونری با اصول و مبانی مذهب کاتولیک مغایرت ندارد و آنچه موجب سوء تفاهم در گذشته و تکفیر فراماسونری از طرف پاپ‌های پیشین گردیده مربوط به بخش کوچکی از فراماسونری است که تشکیلات منظم فراماسونری در جهان آن را به رسمیت نمی‌شناسند. پاپ پی یازدهم نامهٔ فراماسون معروف فرانسوی را «صادقانه و حاکی از حسن‌نیت» تلقی نمود و آمادگی خود را برای پذیرفتن آلبرت لانتوان اعلام داشت، ولی پیش از این که مقدمات این دیدار فراهم شود، پی یازدهم درگذشت و جانشین او پی دوازدهم که در آستانهٔ جنگ دوم جهانی به این مقام انتخاب شد اقدامات سلف خود را دنبال نکرد. در تمام مدت رهبری پاپ پی دوازدهم، که در زمان جنگ نسبت به هیتلر و موسولینی روش آشتی‌جویانه‌ای در پیش گرفت و از ابراز مخالفت با اقدامات آنها در سرکوبی فراماسون‌ها خودداری نمود، اقداماتی که برای نزدیکی فراماسونری یا واتیکان آغاز شده بود، متوقف شد، تا این که پس از مرگ پی دوازدهم در سال ۱۹۵۸ و انتخاب جان بیست و سوم به رهبری کاتولیک‌های جهان

1- Albert Lantoin - Lettre au Souverain Pontife

2- Pope Pius XI



مبارزه واتیکان با فراماسونری در دوران پاپی «پل ششم» پایان یافت
و به کشیش‌های کاتولیک اجازه پیوستن به فراماسونری داده شد.

اقدامات فراماسون‌ها برای نزدیکی به واتیکان از سر گرفته شد. پاپ جان بیست و سوم هم نظر مساعدی نسبت به فراماسون‌ها داشت، ولی دوران پاپی او کوتاه بود و فراماسون‌ها اقدامات خود را برای ابطال فرامین پاپهای گذشته علیه فراماسونری در دوران پاپی جانشین او پل ششم با جدیت بیشتری دنبال کردند. این بار استاد اعظم فراماسونری انگلستان «هاری کار»^۱ در تلاش برای حل اختلاف فراماسون‌ها با واتیکان پیشقدم شد. هاری کار که خود یهودی بود اسقف کلیسای کاتولیک انگلستان کاردینال «هینان»^۲ را برای حل این مشکل در نظر گرفت و کاردینال هینان در ماه مارس سال

1- Harry Carr

2- Cardinal Heenan

۱۹۶۸ با پیامی از طرف استاد اعظم فراماسونری انگلستان به رم رفت. ابطال تکفیرنامه‌های ۹ پاپ گذشته درباره فراماسونری و حتی تجدیدنظر در آنها کار ساده‌ای نبود و مطالعات در این امر با مکاتبات رهبران فراماسون‌ها با دربار واتیکان قریب سه سال به طول انجامید. در بهار سال ۱۹۷۱ انتشار مقاله‌ای به قلم اسقف «جیوانی کاپریل»^۱ در نشریه رسمی واتیکان به نام «سیویلنا کاتولیکا»^۲ که در آن لحن آشتی‌جویانه‌ای نسبت به فراماسونری به کار رفته بود به عنوان گام نخستین در تغییر سیاست واتیکان نسبت به فراماسون‌ها تلقی شد. این روند نیز تا اعلام تغییر جدی در سیاست واتیکان نسبت به فراماسون‌ها سه سال به طول انجامید تا این که یکی از مقامات ارشد واتیکان کاردینال «فرانجو - سه‌پر»^۳ که اداره امور حقوقی واتیکان را به عهده داشت در تفسیر فرامین قبلی پاپها درباره فراماسونری گفت که این فرامین یا تکفیرنامه‌ها فقط در مورد آن گروه از فراماسون‌ها نافذ است که دست به توطئه و اقداماتی علیه کلیسا بزنند و جنبه عام ندارد. اظهارات کاردینال «سه‌پر» با مقاله دیگری به قلم کاردینال جیوانی کاپریل در نشریه رسمی واتیکان تأیید شد و «هاری کار» استاد اعظم فراماسونری انگلیس با خوشحالی اعلام داشت که داستان غم‌انگیزی که در سال ۱۷۳۸ آغاز شد به خوبی و خوشی پایان یافته است.

بعد از این اظهارنظرها عده‌ای از کشیشان کاتولیک نیز به فراماسونری پیوستند، ولی واتیکان در دو دهه آخر قرن بیستم برای جلوگیری از هجوم بی‌رویه روحانیون کاتولیک به فراماسونری عضویت مقامات کلیسا را در جمعیت‌های سری، که منظور همان فراماسونری است، منع کرده و کشیشان کاتولیک نیز که قبلاً به فراماسونری پیوسته بودند از ادامه فعالیت در تشکیلات فراماسونری خودداری کرده‌اند. با وجود این منعی برای عضویت افراد غیرروحانی کاتولیک در فراماسونری وجود ندارد.

فراماسونها و اصل جدایی دین از سیاست

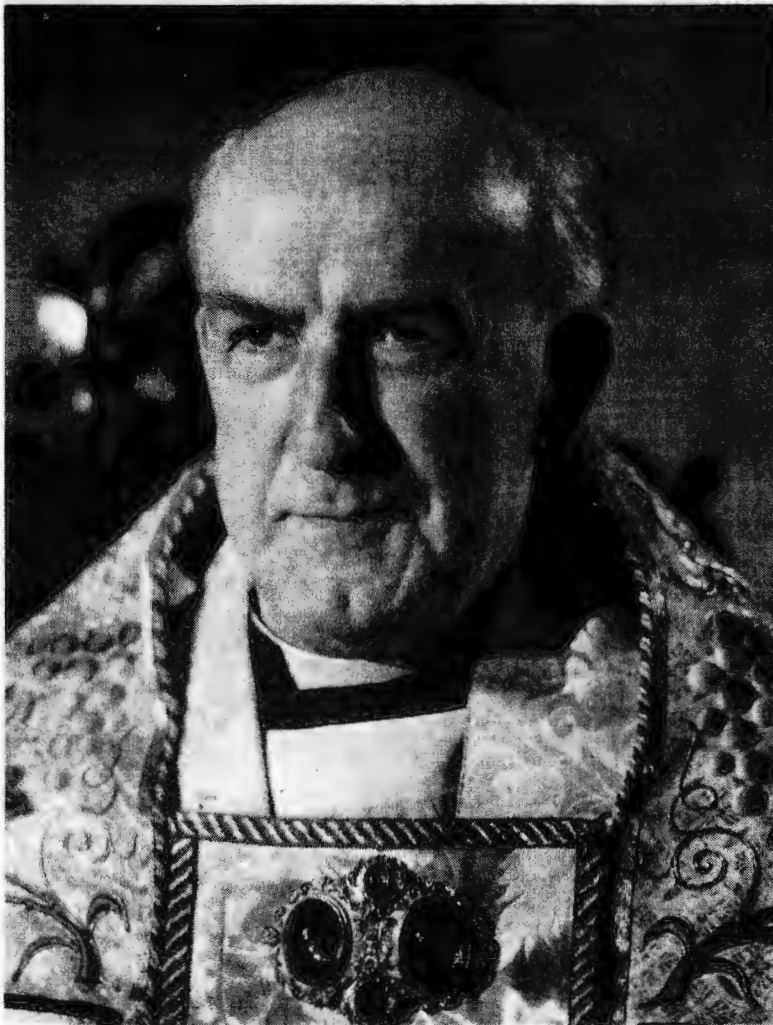
این فصل را با اظهارنظر دو فراماسون معروف آمریکایی درباره ارتباط

1- Giovanni Caprile

2- Civiltà Cattolica

3- Cardinal Franjo Seper

فراماسونری و مذهب، که صریح‌تر از اظهارنظرهای کلی دیگران است به پایان می‌آوریم. با کمی دقت در این اظهارنظرها می‌توان دریافت که فراماسون‌ها اعتقادات مذهبی را یک امر شخصی می‌دانند و اصل جدایی دین از سیاست و امور دنیوی در واقع یک تر فراماسونی است که در قرن بیستم به‌عنوان یک شعار روشنفکری درآمده است.



لرد فیشر اسقف کانترِبوری، بالاترین مقام مذهبی در انگلستان که از رهبران فراماسونری انگلیس بود - بسیاری از کشیش‌های انگلیس فراماسون هستند.

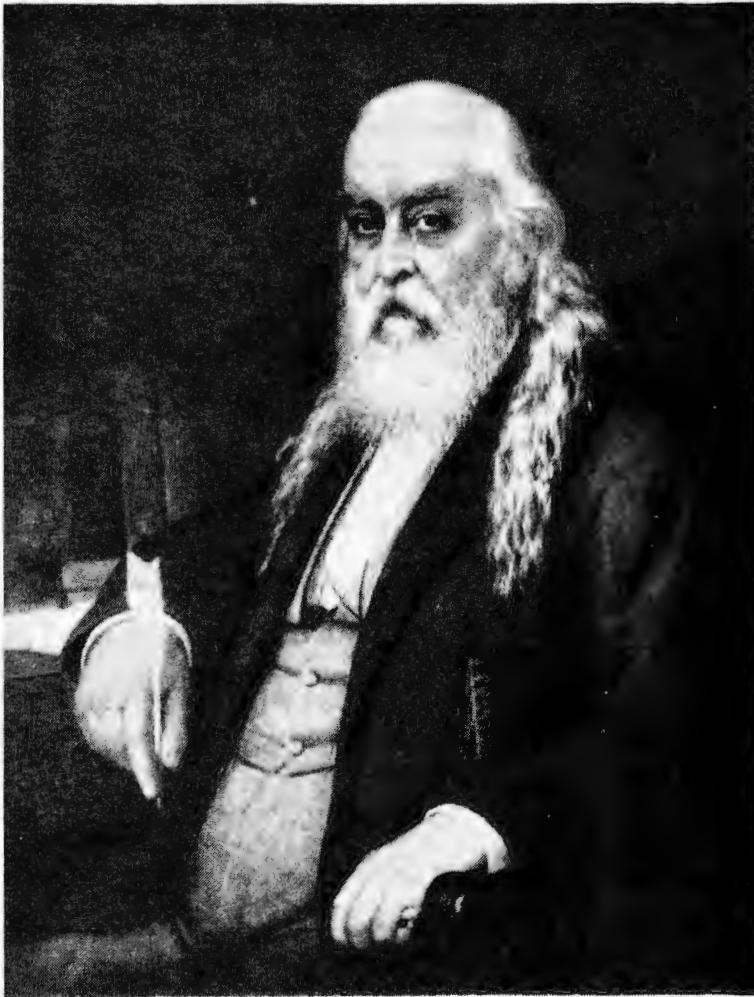
ژنرال «آلبرت پایک»^۱ فراماسون معروف آمریکایی قرن نوزدهم، که نوشته‌های او کتاب مقدس فراماسون‌های آمریکایی به‌شمار می‌آید درباره فراماسونری و مذهب به صراحت چنین می‌گوید: «فراماسونری منحصر به هیچ زمانی نیست، و متعلق به هر زمانی هم هست. فراماسونری تابع هیچ مذهبی نیست، ولی بهترین‌های هر مذهب را گرفته و جوهر حقیقت هر مذهبی را در خود گرد آورده است. فراماسونری ایمان و اعتقاد به هیچ آئین و مذهبی را مردود نمی‌شمارد، مگر آئین و مکتبی که وجود ذات پروردگار را منکر شود و صفات عالی انسانی را به سطح نازل هوی و هوس‌های شیطانی تنزل دهد. هر فراماسون، پیرو هر آئین و مذهبی که باشد باید به این سه اصل که سه ستون اصلی ماسونی است پای‌بند باشد: ایمان، امید و نوع دوستی...»^۲.

اما جامع‌ترین تفسیر درباره برداشت فراماسون‌ها از مذهب در پیام رهبر فراماسون‌های آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ زیر عنوان «آزادی مذهب، موهبتی بزرگ» در شماره اکتبر سال ۱۹۸۵ نشریه رسمی فراماسونری آمریکا «عصر جدید» The New Age منعکس شده است. رهبر فراماسونری آمریکا «هنری کلوزن»^۳ که عنوان رسمی او در تشکیلات فراماسونری آمریکا «بزرگ فرمانروای با اختیار»^۴ است در این پیام که با چند بیت از یک شعر بلند شکسپیر درباره برخورد عقاید و آراء بین پیروان یک مذهب آغاز می‌شود، نخست زندگی در کشورهایی را که در آن یک ایده‌تولوژی یا مذهب در قالب دولت بر جامعه حکومت می‌کنند به تصویر می‌کشد و می‌نویسد در چنین جوامعی تمام جوانب زندگی مردم از اقتصاد و فرهنگ و آموزش و پرورش گرفته تا زندگی خصوصی و ارتباطات شخصی تابع قوانین و مقرراتی است که به نام ایده‌تولوژی یا مذهب بر مردم تحمیل می‌شود. هیچ‌کس حق خارج شدن از چهارچوبی را که حکومت تعیین کرده است ندارد، و هرگونه انحراف از این مسیر به توطئه یا خیانت تعبیر می‌شود.

پیام «بزرگ فرمانروای با اختیار» فراماسون‌های آمریکایی در سال ۱۹۸۵ و هنگامی صادر شده است که آثار شکست و فروپاشی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و

1- Albert Pike 2- Morals and Dogma... PP 524 - 525

3- Henry C. Clausen 4- Sovereign Grand Commander



آلبرت پایک فیلسوف فراماسون آمریکایی که معروفترین کتاب او در رابطه فراماسونری و مذهب نوشته شده است.

کشورهای اقمار آن در اروپای شرقی ظاهر نشده بود و به همین جهت نظر او بیشتر به کشورهای کمونیستی و مثالهای وی نیز بیشتر از همین کشورهاست. با این مقدمه و انتقاد شدید از اوضاع کشورهایی که در آن آزادی عقیده و مذهب از مردم سلب شده است «کلوزن» به تشریح اصول عقاید فراماسونری که مبتنی بر آزادی مذهب و عدم مداخله مذهب در کار حکومت است می‌پردازد و می‌نویسد: از آغاز پیدایش فراماسونری،

آزادی وجدان و جدایی کامل کلیسا (مذهب) از کار حکومت به عنوان یکی از اصول اساسی و تغییرناپذیر این طریقت در قانون اساسی ما مورد تأکید قرار گرفته است. ما معتقدیم که حکومت حق دخالت در معتقدات مذهبی مردم را ندارد. مذهب یک امر شخصی است که باید از حیطة اختیار حکومت خارج شود. تشکیلات فراماسونری در آمریکا و سراسر جهان نیز به خود اجازه مداخله در معتقدات مذهبی مردم را نمی‌دهند. تنها شرط ورود به فراماسونری اعتقاد به وجود پروردگار است که از او به نام «معمار بزرگ جهان» یاد می‌کنیم. یک مسیحی که در تشریفات ورود به فراماسونری یا مراحل ارتقاء به درجات مختلف آن به کتاب مقدس سوگند یاد می‌کند به خدای خود می‌اندیشد، یک مسلمان هنگام سوگند به قرآن «الله» را در نظر مجسم می‌کند و یک یهودی «یهوه» را در کتاب مقدس خود «تورا» می‌بیند. تساهل و پذیرش معتقدات مذهبی دیگران از اصول اساسی فراماسونری است.

«کلوزن» در ادامه پیام خود به نقل جملاتی از پیشگامان فراماسونری در آمریکا پرداخته و از آن جمله این سخن «بنیامین فرانکلین» را نقل می‌کند که گفته بود «همه مردم خردمند جهان یک مذهب دارند» و هنگامی که از او می‌پرسند آن «مذهب» کدام است، بنیامین فرانکلین پاسخ می‌دهد: «آن در درون آدمی است و مردم خردمند چیزی درباره آن نمی‌گویند...». جمله مشابهی نیز از «توماس بین» نقل شده است که در کتاب «عصر خرد» خود می‌نویسد: «فکر من مذهب من است».^۱

«بزرگ فرمانروای با اختیار» فراماسونری آمریکا در پایان پیام خود اشاره انتقادآمیزی هم به ایران بعد از انقلاب دارد که از نارضایی فراماسونری جهانی از حکومت مذهبی در ایران حکایت می‌کند. عدم رضایت فراماسون‌ها و لحن انتقادی آنها از حکومت مبتنی بر ارزشهای اسلامی در ایران امری طبیعی است، زیرا حداقل زیان این حکومت برای فراماسون‌ها انحلال تشکیلات فراماسونری در ایران و تعقیب و بازداشت

۱- اصل جمله‌ای که از کتاب «عصر خرد» The Age of Reason توماس بین نقل شده چنین است: My Own Mind is my Own Church

ترجمه تحت‌اللفظی این جمله می‌تواند «مغز من مذهب من است» یا «مغز من کلیسای من است» نیز باشد.

سران آن بوده است. گفتنی است که «هنری کلوزن» استاد اعظم و بزرگ‌ترین فرمانروای فراماسونری آمریکا در سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب ایران، برای شرکت در اجلاس سران فراماسونری جهانی به ایران آمده بود، که در آغاز طوفان انقلاب، شتابزده از ایران گریخت و کنفرانس مورد بحث هم هرگز در ایران تشکیل نشد. تفصیل این ماجرا در جلد دوم این کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت.



فراماسونری و زنان

سابقه تاریخی منع شرکت زنان در لژهای فراماسونری - نخستین لژهای فراماسونری زنانه - نقش زنان در توسعه فراماسونری در فرانسه - ملکه ژوزفین همسر ناپلئون هم «استاد اعظم» فراماسونری بود! - سرگذشت شنیدنی معروفترین زن فراماسون جهان - زنی که در لباس مردان وارد فراماسونی شد و به عالی‌ترین درجات فراماسونری رسید - تشکیلات فراماسونری زنانه در جهان امروز - سازمان «ستاره شرق» نخستین تشکیلات مختلط فراماسونری در آمریکا بیش از دو میلیون و پانصد هزار عضو دارد!

فراماسونری تا زمانی که به عنوان «فراماسونری عملی» شناخته می‌شد و منحصر به بنایان و معماران و شاغلین حرفه‌های مربوط به کارهای ساختمانی بود، مشکلی درباره عضویت زنان در این سازمان نداشت، زیرا در آن زمان هیچ زنی به کار معماری و بنایی یا حرفه‌های مربوط به کارهای ساختمانی مانند نقاشی اشتغال نداشت و طبعاً موردی درباره تمایل زنان به عضویت در تشکیلات فراماسونری پیش نمی‌آمد. مشکل از زمانی آغاز شد، که فراماسونری عملی به فراماسونری نظری تبدیل گردید و صاحبان مشاغل گوناگون وارد این سازمان شدند و اکثریت اعضای لژهای فراماسونی به کسانی که هیچ ارتباطی با کارهای بنایی و ساختمانی نداشتند اختصاص یافت.

نخستین مشکل در رابطه فراماسون‌ها با مسئله زنان، قبل از تشکیل لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ که سرآغاز تاریخ رسمی فراماسونری است، در زمان سلطنت ملکه الیزابت اول در انگلستان روی داد. در تاریخ فراماسونری در فصول پیشین کتاب ماجرای مخالفت ملکه الیزابت با فراماسون‌ها به تفصیل شرح داده شد و در سرفصل مربوط به فراماسونری و زنان فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که مخالفت ملکه مقتدر انگلستان با فراماسونری از آنجا آغاز شد، که فراماسون‌ها حاضر نشدند اسرار کار خود را برای ملکه فاش کنند و ملکه نیز تحت تأثیر تلقینات اطرافیانش که مخالف فراماسونری بودند دستور برهم زدن اجلاس عمومی آنها را در «یورک» صادر نمود. در آن زمان قانون و مقررات مَدونی درباره منع شرکت زنان در لژهای فراماسونری وجود نداشت، ولی فراماسون‌های انگلیسی طبق سنت و سابقه و به اصطلاح خودشان یک «قانون نانوشته» از ورود زنان به تشکیلات فراماسونری جلوگیری می‌کردند و افشای اسرار فراماسونی برای زنان نیز بالطبع ممنوع بود.

از دوران سلطنت طولانی ملکه الیزابت اول در نیمه دوم قرن هفدهم تا اواسط قرن هیجدهم هیچ‌گونه اثری از فعالیت زنان در فراماسونری نمی‌بینیم. تا این که در سال ۱۶۵۲ «هنریت دو فرانس»^۱ همسر بیوه چارلز اول پادشاه انگلستان که پس از قیام «کرامول» و گردن زدن شوهرش به فرانسه گریخته بود، با کسب موافقت لوئی چهاردهم پادشاه وقت فرانسه دست به فعالیت‌هایی برای سرنگونی حکومت کرامول و استقرار پسرش در مقام سلطنت انگلستان زد. هنریت دو فرانس تشکل‌های ماسونی را در انگلستان برای مبارزه علیه حکومت کرامول مورد استفاده قرار داد و یک لژ فراماسونی با شرکت فراماسون‌های انگلیسی و فرانسوی تشکیل داد. هنریت دو فرانس در کنار این لژ مردانه که منحصراً به فعالیت‌های سیاسی و ایجاد ارتباط با تشکل‌های فراماسونری در انگلستان اختصاص داشت، یک لژ زنانه از زنان درباری فرانسه و خانمهای اشراف نیز به وجود آورد که نخستین لژ فراماسونری زنانه در جهان به‌شمار می‌آید. این لژ برخلاف لژهای فراماسونی که تا این تاریخ فقط در سه درجه شاگردی و یاری و استادی کار

1- Henriette de France



ملکه الیزابت اول انگلیس و مشاورانش «لرد بیورلی» و «واستینگهام» که هر دو از مخالفان سرسخت فراماسونری بودند.

می‌کردند چهار درجه داشت که در دائرةالمعارف فراماسونری اصطلاح اصلی فرانسه و ترجمه انگلیسی آن به شرح زیر آمده است:

Apprentie = Femal Apprentice

درجه اول - شاگردی

Compagnionne = Craftswoman

درجه دوم - یاری

Maîtresse = Mistress

درجه سوم - استادی

Parfaite Maçonne = Perfect Mason

درجه چهارم - استادی کامل

تشریفات ورود به لژ فراماسونری زنانه که «فراماسونری مستخب»^۱ نام داشت و می‌توان آن را فراماسونری پذیرفته شده نیز ترجمه کرد ساده‌تر از فراماسونری مردانه و توأم با ظرافت‌های خاص زنانه بود. در مراسم ورود و همچنین تشریفات ارتقاء، زنان مجبور نبودند مثل مردان نیمه عریان شوند، بلکه با همان لباسهای فاخر وارد لژ می‌شدند و فقط می‌بایست انگشتر و گردن‌بند و جواهرات قیمتی خود را در اطاق آمادگی به

1- Maçonnerie d'Adoption (Adoptive Masonry)

امانت بسپارند و مانند مردان تا انجام تشریفات و پذیرش با چشمان بسته شرکت نمایند. لژهای فراماسونری زنانه بعد از بازگشت هنریت دو فرانس به انگلستان و استقرار پسرش چارلز دوم در مقام سلطنت نیز در فرانسه دایر بود، هرچند این لژها بیشتر به یک محفل زنانه شباهت داشت و برخلاف لژهای مردانه در فرانسه و انگلستان و نقاط دیگر جهان که مردانی از همه طبقات اجتماعی از فقیر و غنی و مردم ساده از طبقه متوسط و پایین جامعه تا نجیب‌زادگان و صاحبان عناوین و القاب اشرافی در کنار هم در آن حضور می‌یافتند، لژهای زنانه در فرانسه بیشتر خاص طبقه اشراف و زنان درباری بود و نوع مذاکرات آنها هم با آنچه در لژهای منظم فراماسونری جریان داشت فرق می‌کرد. در سال ۱۷۱۷ پس از تشکیل لژ بزرگ لندن گفتگو درباره تنظیم یک قانون اساسی برای فراماسونری در اولویت قرار گرفت و دکتر آندرسون یکی از مقامات ارشد فراماسونری انگلیس مأمور نگارش این قانون شد. قانون اساسی آندرسن که پس از تصویب آن در لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۲۳ انتشار یافت بر منع پذیرش زنان در فراماسونری مهر تأیید نهاد. ماده سوم این اساسنامه یا قانون اساسی درباره شرایط عضویت در فراماسونری عیناً به شرح زیر است:

«بردگان، زنان، اشخاص فاسدالاخلاق و کسانی که محکومیت جزائی داشته باشند نمی‌توانند عضو فراماسونری بشوند. تنها مردان بالغ و آزاد که حسن شهرت آنها به تأیید برادران ماسون برسد می‌توانند وارد این طریقت بشوند». قرار دادن زنان در ردیف بردگان و اشخاص فاسدالاخلاق خود توهین بزرگی به زنان به‌شمار می‌آمد، ولی از آنجا که قانون اساسی فراماسونری فقط بین خود فراماسون‌ها منتشر شد و جامعه از آن آگاه نشد، واکنشی در پی نداشت. لژهای منظم فراماسونری در جهان پس از دریافت قانون اساسی آندرسن مفاد آن را مراعات می‌کردند و پذیرش زنان در فراماسونری ممنوع بود، ولی در فرانسه لژهای فراماسونری زنانه بدون توجه به این مقررات در حال گسترش بود. به طوری که در سال ۱۷۷۵ لژهای زنانه فرانسه یک لژ بزرگ زنانه تشکیل دادند و «دوشس دو بوربون»^۱ از زنان

1- Duchess De Bourbon

درباری فرانسه با تشریفات خاصی به عنوان نخستین «استاد اعظم زن»^۱ برگزیده شد.

نقش زنان در توسعه فراماسونری در فرانسه

لژهای فراماسونری زنانه که در قرن هیجدهم تشکیل شد، از طرف تشکیلات فراماسونری جهانی به رسمیت شناخته نمی‌شد و بیشتر جنبه تفننی داشت، ولی زنان در این دوره در بعضی از تشکلهای فراماسونری مردانه هم نقش مهمی ایفا کرده‌اند. یک مورد مهم و مشخص که در تاریخ فراماسونری در جهان هم به آن اشاره کردیم نقش یک زن زیبای فرانسوی به نام «لوئیز رنه دو کروال»^۲ در فراماسونری جهانی است که لازم است در این فصل نیز به نقش او در جلب شخصیت‌های برجسته و بانفوذ زمان خود به فراماسونری اشاره مختصری بشود. لوئیز رنه که در ایام جوانی زیباترین زن زمان خود به‌شمار می‌آمد و معشوقه لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه بود از جمله زنانی بود که در توسعه لژهای فراماسونی زنانه در فرانسه نقش مؤثری داشت. لوئیز رنه پس از استقرار مجدد رژیم سلطنتی در انگلستان به لندن رفت و قلب چارلز دوم پادشاه جدید انگلیس را نیز مانند لوئی چهاردهم تسخیر کرد و از طرف پادشاه جدید انگلیس به لقب «دوشس آف پرتسموت»^۳ ملقب گردید. خانم لوئیز رنه در مدت اقامت در لندن با استاد اعظم فراماسونری انگلیس هم که ارتباط نزدیکی با دربار انگلستان داشت رابطه برقرار کرد و به اتفاق استاد اعظم به پاریس بازگشت. چند لژ فراماسونری تحت نظارت و حمایت خانم لوئیز رنه در پاریس تشکیل شد و محل تشکیل جلسات این لژها نیز قصر دوشس یا هتل او در خیابان «وارن» پاریس بود.

دوشس پرتسموت در جلسات رسمی لژهای فراماسونری مردانه شرکت نمی‌کرد، ولی میزبانی «شام برادرانه» پس از تشکیل جلسات لژها غالباً برعهده او بود و بسیاری از شخصیت‌های فرانسوی به عشق او و برای مصاحبت با او به فراماسونری پیوستند. یکی از کسانی که در این دوران به فراماسونری پیوست و استاد اعظم و گرداننده لژهایی بود

1- Grande Maitresse

2- Louise - Renée De Kerouale

3- Duchess of Portsmouth

که در قصر دوشس تشکیل می‌شد «مونتسکیو» نویسنده نامدار فرانسوی بود که بعضی از آثار او مانند «روح القوانین» زمینه‌ساز انقلاب کبیر فرانسه به‌شمار می‌آید. دوشس پرتسموت یا خانم لوئیز رنه در سال ۱۷۳۴ درگذشت و طبق وصیت او قصر مجللش در اختیار نخستین لژ بزرگ فراماسونری فرانسه که در شرف تأسیس بود قرار گرفت. در تاریخ فراماسونری فرانسه پس از «لوئیز رنه» دو زن دیگر نیز نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این دو عبارتند از مادام «لافایت» همسر مارکی دو لافایت سردار معروف



تصویر «لوئیز رنه» بر روی جلد مجله فرانسوی «ایستوریا»



مادام دولافایت

فرانسوی که به شرح حال خود او در فصول پیشین اشاره کرده‌ایم، و ملکه ژوزفین همسر ناپلئون بناپارت. مادام لافایت در سالهای قبل از انقلاب کبیر فرانسه یکی از کارگردانان لژهای فراماسونری در فرانسه بود و بعد از انقلاب و در دوران حکومت ناپلئون نیز در تشکیل لژهای زنانه نقش فعالی داشت و در اداره لژهای منظم فراماسونی مردانه نیز با شوهرش همکاری می‌کرد. ملکه ژوزفین نیز که قبل از آشنایی و ازدواج با ناپلئون معشوقه «پل باراس» فراماسون انقلابی و زمامدار فرانسه قبل از روی کار آمدن ناپلئون بود به فراماسونری و فراماسون‌ها علاقه خاصی داشت و لژهای فراماسونری زنانه نیز تحت حمایت او رشد زیادی کردند. ملکه ژوزفین عنوان «استاد اعظم» یا Grande - Maîtresse یکی از معروفترین لژهای فراماسونری زنانه فرانسه به نام لژ «سنت

کارولین»^۱ را نیز به عهده داشت و علاوه بر آن میزبان و کارگردان دو لژ نظامی فراماسونی به نامهای لژ «دوستان ناپلئون» و لژ «جویندگان لذت»^۲ بود. لژ دوستان ناپلئون که قبلاً هم در تاریخ فراماسونری جهان به آن اشاره شد نخستین بار در مصر تحت ریاست «ژنرال کیلبر» و با شرکت افسران ارشد همراه ناپلئون در عملیات فتح مصر تشکیل شد و لژ «جویندگان لذت» یا دوستان لذت نیز در سال ۱۸۰۸ در اوج قدرت ناپلئون به وجود آمد و ناپلئون شخصاً در جلسات آن شرکت می نمود.

ژوزفین پس از طلاق از ناپلئون در دسامبر سال ۱۸۰۹ نیز در کاخ «المزون»^۳ که ناپلئون برای اقامت او اختصاص داده بود جلسات لژهای فراماسونری را تشکیل می داد. کاخ المزون پس از سقوط ناپلئون هم مدت کوتاهی مرکز تجمع فراماسون‌های فرانسه بود و بعد از مرگ او نیز یکی از لژهای فراماسونری زنانه به یاد و خاطره وی «ژوزفین» نامگذاری شد.

سرگذشت شنیدنی معروفترین زن فراماسون جهان

در تاریخ فراماسونری جهان از خانم «الیزابت آلدورث»^۴ به عنوان اولین زنی که رسماً وارد تشکیلات فراماسونری شده و تنها زنی بوده که در جلسات لژهای فراماسونی ایرلند شرکت می کرده نام برده شده است. داستان شنیدنی خانم آلدورث در تمام منابع فراماسونی از جمله دائرةالمعارف فراماسونری آمده و چند صفحه از کتاب فراماسون‌های مشهور جهان نیز به شرح حال وی اختصاص یافته است.

الیزابت آلدورث دختر کنت «دونزایل»^۵ روزی ضمن مطالعه کتابی در کتابخانه پدرش به خواب رفته بود که با شنیدن صداهایی از سالن مجاور کتابخانه از خواب پرید. الیزابت از عضویت پدرش در یک تشکیلات مخفی خبر داشت، ولی پدر از دادن

1- La Loge d'Adoption Sainte - Caroline

۲- در منابع فرانسوی نام اصلی این لژ را نیافتیم. در دائرةالمعارف فراماسونری نام این لژ Order of the Lovers of Pleasure

نوشته شده، که احتمالاً نه یک لژ، بلکه مجموعه‌ای از چند لژ یا یک مجمع فراماسونی بوده است.

3- Malmaison

4- Elisabeth Aldworth

5- Viscount Doneraile



خانم الیزابت آلدورث اولین زن فراماسون جهان که به عالیترین درجات فراماسونری و استادی اعظم و ریاست لژ بزرگ ایرلند رسید. پیش‌بند ماسونی خانم آلدورث نیز از پیش‌بندهای قیمتی ماسونی است که در موزه فراماسونری ایرلند نگاهداری می‌شود.

هرگونه توضیحی درباره این تشکیلات به او و مادرش خودداری می‌نمود و آنها را از کنجکاوی در این مورد برحذر می‌داشت. حس کنجکاوی الیزابت را وادار کرد تدبیری بیندیشد تا از آنچه در سالن مجاور می‌گذرد آگاه شود. دیوار آجری بین کتابخانه و سالن مجاور تازه درست شده بود و الیزابت توانست با حرکت دادن یکی دو آجر که هنوز درست جا نیفتاده و محکم نشده بود آنچه را که در سالن جریان داشت به خوبی تماشا کند. تشریفات ورود عضو تازه‌ای به لژ فراماسونری در جریان بود و الیزابت از آنچه می‌گذشت متحیر بود. وقتی تشریفات به پایان رسید و لژ هنوز به کار خود ادامه می‌داد، الیزابت برای این که زودتر از کتابخانه خارج گردد و پدر متوجه کار او نشود از در کتابخانه که مجاور درب سالن بود بیرون آمد. در مقابل در ورودی سالن که محل تشکیل لژ بود، نگهبان خارجی لژ به تصور این که الیزابت قصد ورود به لژ را دارد با شمشیر برهنه‌ای به طرف او آمد. الیزابت از ترس جیغ زد و نقش زمین شد. صدای فریاد در داخل لژ پیچید و پدر الیزابت سراسیمه بیرون آمد. الیزابت مدتی در حال اغما بود و وقتی به هوش آمد به گناهی که مرتکب شده بود اعتراف کرد. کنت به لژ بازگشت و آنچه را که رخ داده بود با استاد اعظم و رئیس لژ در میان گذاشت و در ضمن گفت که حاضر است هر مجازاتی را که لژ برای دختر گناهکارش در نظر بگیرد در مورد او به موقع اجرا بگذارد. آگاهی یک بیگانه و غیرماسون از اسرار فراماسونی، آن هم به صورتی که جنبه تجسس و جاسوسی داشت، در اوایل قرن هیجدهم که این واقعه رخ داد مجازات مرگ داشت و اعضای لژ نمی‌توانستند چنین مجازاتی را برای دختر یک عضو ارشد و قدیمی خود در نظر بگیرند. سرانجام پس از یک بحث طولانی مقرر شد الیزابت به‌عنوان عضو رسمی لژ پذیرفته شود و بعد از تشکیل لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ نیز موافقت لژ بزرگ با این مورد استثنایی جلب گردید.

الیزابت آلدورث تا پایان عمرش در سال ۱۷۷۳ عضو برجسته فراماسونری ایرلند و سردبیر یک نشریه فراماسونری بود. الیزابت آلدورث در این مدت به عالیترین درجات فراماسونری و استادی اعظم و ریاست لژ بزرگ ایرلند هم رسید و مراسم تشییع جنازه او با حضور جمع کثیری از فراماسون‌ها و تشریفات کامل ماسونی برگزار گردید.

پیش‌بند ماسونی خانم آلدورث نیز از پیش‌بندهای قیمتی ماسونی است که در موزه فراماسونری ایرلند نگاهداری می‌شود.

ماجرای «شوالیه دئون»

یک ماجرای شنیدنی و شگفت‌انگیز دیگر در تاریخ فراماسونری ماجرای «شوالیه دئون»^۱ است که بعد از آن که در تشکیلات فراماسونری انگلیس و فرانسه به عالیترین درجات فراماسونی رسید اعلام کرد که زن است و تا پایان عمر نیز در لباس زنانه در محافل و مجامع و لژهای فراماسونی ظاهر می‌شد.

شوالیه دئون، که سرگذشت او نیز در دائرةالمعارف فراماسونری و کتاب چهار جلدی شرح حال فراماسون‌های معروف جهان جای نمایانی را اشغال کرده است در سال ۱۷۲۸ در پاریس به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در رشته‌های ادبیات و حقوق نخست حرفه وکالت را اختیار کرد و به‌عنوان یک وکیل زبردست شهرت یافت. ولی شغل وکالت طبع ماجراجوی او را ارضاء نمی‌کرد و به همین جهت داوطلبانه وارد خدمت ارتش شد و بعد از انجام چند مأموریت جنگی در سواره‌نظام ارتش فرانسه از طرف لوئی پانزدهم به لقب «شوالیه دئون» ملقب گردید. نمایان‌ترین کار شوالیه دئون انجام چند مأموریت سری و مهم به‌عنوان پیک مخصوص لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه بین پاریس و وین و سن‌پترزبورگ بود. در یکی از این مأموریت‌ها شوالیه دئون فاصله بین وین و پاریس را یکسره پیمود و تحسین و اعجاب همگان را برانگیخت. شوالیه دئون در جنگ معروف هفت ساله نیز نقش فعالی داشت و پس از پایان این جنگ به‌عنوان سفیر فرانسه به انگلستان رفت و در لندن به فراماسونری پیوست.

شوالیه دئون در مدت تصدی مقام سفارت فرانسه در لندن به درجه استادی و ریاست لژهای فراماسونری انگلیس رسید و در بازگشت به فرانسه نیز از مقامات طراز اول تشکیلات فراماسونری فرانسه بود تا این که ناگهان در سال ۱۷۷۷ با لباس زنانه در مهمانی ملکه ماری آنتوانت در کاخ ورسای شرکت کرد و شگفتی تازه‌ای آفرید. کسانی



«شوالیه دنون» بعد از آن که در تشکیلات فراماسونری انگلیس و فرانسه به
 عالیترین درجات فراماسونی رسید اعلام کرد که زن است و تا پایان عمر نیز در
 لباس زنانه در محافل و مجامع و لژهای فراماسونی ظاهر می‌شد.

که در آن مجلس مهمانی شرکت کرده بودند گمان کردند که شوالیه دثون خواسته است برای تفریح و جلب توجه دیگران و گرمی مهمانی ملکه در این لباس ظاهر شود و ادعای او را درباره این که زن است و تا بحال خود را به جای مردان جا زده است نپذیرفتند، ولی شوالیه دثون روز بعد در جلسه لژهای فراماسونری هم با لباس زنانه حاضر شد و تا آخر عمر، یعنی قریب سی و سه سال زن ماند! شوالیه دثون سالهای پایانی عمر خود را در لندن گذراند و لژهای فراماسونی انگلستان، بدون توجه به لباس زنانه او، شوالیه دثون را با سوابقی که در فراماسونری انگلیس داشت در جلسات خود پذیرا می شدند.

تشکیلات فراماسونری زنانه در جهان امروز

از اواخر قرن هیجدهم بسیاری از لژهای معروف فراماسونری فرانسه مانند لژهای «۹ خواهران»^۱ و «قرارداد اجتماعی»^۲ و «صداقت»^۳ در کنار تشکیلات مردانه خود، یک لژ زنانه هم داشتند که به همان نام «لژهای پذیرفته شده»^۴ شهرت یافته است. در این لژها غالباً زنان و دختران و خواهران اعضای لژهای اصلی شرکت می کردند، ولی شرکت زنان دیگر غیر از بستگان درجه اول لژهای اصلی نیز در این تشکیلات بلامانع بود. تشریفات فراماسونی در لژهای زنانه ساده تر از لژهای مردانه برگزار می شد. مردان در لژهای زنانه شرکت نمی کردند و زنان نیز حق حضور در لژهای مردانه را نداشتند، تا این که نخستین بار در سال ۱۸۹۳ یک لژ مختلط از زنان و مردان فراماسون که وابسته به گراند اوریان بود در پاریس تشکیل شد. این تشکیلات جدید که به نام «حقوق انسانی»^۵ یا حقوق بشر معروف شده است در سال ۱۹۹۳ یکصدمین سال تأسیس خود را با تشریفات مفصلی جشن گرفت. تشکیلات حقوق انسانی به موجب آخرین آمار که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده در پایان قرن بیستم ۶۰۰ لژ و ۱۳۰۰۰ عضو داشته است. دومین تشکیلات مختلط فراماسونری در فرانسه که در سال ۱۹۷۳ تشکیل شده «لژ بزرگ مختلط جهانی»^۶ نام دارد که تعداد لژهای آن در سال ۲۰۰۰ سی لژ و تعداد

1- Les Neuf Soeurs

2- Contrat Social

3- La Candeur

4- La Loge d'Adoption

5- Droit Humain

6- Grande Loge Mixte Universelle

اعضای آن هزار نفر گزارش شده است. سومین تشکیلات مختلط فراماسونری فرانسه نیز که در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده و تازه‌ترین آنهاست «لژ بزرگ مختلط فرانسه»^۱ نام دارد که به موجب آخرین آمار دارای شصت لژ و ۱۴۰۰ عضو است.

اما بزرگترین تشکیلات فراماسونری زنانه در فرانسه که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده «لژ بزرگ زنانه فرانسه»^۲ نام دارد که در پایان قرن بیستم و به موجب آخرین آمار که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده سیصد لژ و ۱۱۰۰۰ عضو داشته است. این تشکیلات که وابسته به گراند اوریان است و هم در درجات سه‌گانه پایه و هم در درجات عالی کار می‌کند از طرف تشکیلات جهانی فراماسونی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

تعداد زنان فراماسون در فرانسه، چه آنها که در لژهای زنانه شرکت دارند و چه آنها که عضو تشکیلات مختلط فراماسونری هستند در حدود بیست هزار نفر است و براساس این آمار در لژهای مختلط هم اکثریت (در حدود هشتاد درصد) با خانمهاست. مردانی که در لژهای مختلط شرکت می‌کنند بیشتر مقامات ارشد فراماسونری هستند که خود در لژهای مردانه عضویت دارند و غالباً به‌عنوان ناظر یا مهمان در جلسات لژهای مختلط شرکت می‌کنند و تشریفات ورود اعضای جدید معمولاً با حضور آنان برگزار می‌گردد. نخستین لژهای فراماسونری زنانه در اروپا، پس از فرانسه در آلمان و سپس انگلستان تشکیل شد. در آلمان اولین شکل‌های ماسونی زنانه در سال ۱۸۷۰ از زنان فراماسون‌ها تأسیس شد ولی این تشکل‌ها بیشتر یک «دوره» زنانه بود تا لژ فراماسونری. تا این که در اوایل قرن بیستم با گسترش و کثرت تعداد این تشکل‌ها تشریفات لژهای فراماسونی هم، به‌صورتی ساده‌تر از لژهای مردانه در آنها برگزار می‌شد. تشکیلات فراماسونری در آلمان در دوران حکومت نازیها برچیده شد ولی پس از پایان جنگ دوم جهانی از سال ۱۹۵۰ به بعد بتدریج احیاء گردید. در حال حاضر لژهای فراماسونری زنانه نیز در کنار تشکیلات اصلی فراماسونری آلمان فعالیت می‌کنند، ولی این لژها بیشتر از زنان و دختران و بستگان مردان فراماسون تشکیل شده‌اند. تشریفات ورود و ارتقاء به درجات فراماسونی در این لژها ساده‌تر از لژهای مردانه است، ولی زنان

1- Grande Loge Mixte de France

2- Grande Loge Féminine de France



تشریفات وزود به یک لژ فراماسونری زنانه

تصویر از کتاب Les Francs - Maçons

عضو این لژها از رموز و علائم شناسایی درجات خود آگاهی کامل دارند و در صورت نیاز می‌توانند با به کار بردن همین رموز و نشانه‌ها از برادران فراماسون خود کمک بگیرند.

در انگلستان، که در رعایت قانون اساسی فراماسونی و عدم پذیرش زنان در لژهای فراماسونری دقت و سختگیری بیشتری می‌شود، نخستین لژهای فراماسونی زنانه در سال ۱۹۰۲ از طرف فرانسوی‌ها دایر شد و در واقع شعبه‌ای از تشکیلات فراماسونری زنانه فرانسه «حقوق انسانی» بود که در انگلستان نیز به نام Human Duty شهرت یافت. تشکیلات فراماسونری زنانه در انگلستان که بیشتر با عنوان تشکیلات جنبی فراماسونی یا Co-Masonry از آن نام برده می‌شود با پیوستن زنان عضو انجمن عرفانی «آنی

بسان»^۱ ریاست آن را به عهده داشت، توسعه یافت. آنی بسان یکی از چهره‌های برجسته فراماسونری زنان در انگلستان است که بعد از پیوستن به فراماسونری، تشریفات ورود و ارتقاء به درجات فراماسونی را در لژهای زنانه برقرار کرد و خود تا درجه ۳۳ که عالترین درجات فراماسونی است ارتقاء یافت. آنی بسان در سال ۱۹۲۵ به حزب کارگر انگلستان پیوست و از پیشروان مبارزه برای استقلال هند در انگلستان بود که بعد از پایان جنگ دوم جهانی و در دوران حکومت حزب کارگر در انگلستان تحقق یافت. یک چهره برجسته دیگر فراماسونری زنان در انگلستان «امه - بوتول گوس»^۲ است، که پس از قریب بیست سال فعالیت در لژهای فراماسونری زنانه، در سال ۱۹۲۵ نخستین تشکیلات مختلط فراماسونری را در انگلستان به نام «نظام فراماسونری کهن پذیرفته شده برای مردان و زنان»^۳ تأسیس کرد. تشکیلات مختلط جدید فراماسونری هرچند از طرف لژ بزرگ لندن به رسمیت شناخته نمی‌شد، به سرعت توسعه یافت و با تشکیل یک «شورای عالی» دامنه فعالیت خود را تا اعطای عالترین درجات فراماسونی گسترش داد. خانم «امه - بوتول گوس» در دوران فعالیت خود در تشکیلات فراماسونری زنانه مجله‌ای به نام Co-Masonry منتشر می‌کرد، که بعد از تشکیل سازمان فراماسونری مختلط نام این نشریه را به «فراماسونری نظری»^۴ تبدیل کرد. تشکیلات فراماسونری مختلط مردان و زنان انگلستان، پیش از مرگ مؤسس آن در سال ۱۹۵۴ به عضویت اتحادیه بین‌المللی فراماسونی^۵ پذیرفته شد و به این ترتیب عملاً به عنوان یک شکل منظم فراماسونی شناخته شده است.

یک شکل مهم فراماسونی دیگر زنانه در انگلستان، که در کشورهای دیگر اروپا و ممالک مشترک‌المنافع انگلستان از جمله کانادا و هندوستان هم فعالیت می‌کند «سازمان زنان فراماسون»^۶ است که قریب هشتاد سال از تأسیس آن می‌گذرد. این سازمان در سالهای پایانی قرن بیستم بیش از چهارصد لژ داشت که قریب سیصد لژ آن در

1- Annie Besant

2- Aimée Botwell - Gosse

3- The Order of Ancient Free and Accepted Masonry for Men and Women.

4- The Speculative Mason

5- International Masonic Union

6- The Order of Women Freemasons



خانم «امه - بوتول گوس» از پیشگامان فراماسونری زنانه در انگلستان با
حمایل مخصوص درجه ۳۳ عالیترین درجه فراماسونری

انگلستان و بقیه در کشورهای دیگر جهان فعالیت می‌کردند. این سازمان نشریه بسیار نفیسی نیز به نام The Gavel منتشر می‌کند که به معنی چکش چوبی و اشاره به چکشی است که رؤسای لژهای فراماسونی برای اداره جلسات لژها از آن استفاده می‌کنند.

تشکیلات فراماسونری زنانه یا فراماسونری مختلط علاوه بر فرانسه و آلمان و انگلستان، در اکثر کشورهای دیگر اروپایی هم دایر است، که از آن جمله باید به شکل‌های فراماسونری زنانه در ایتالیا و اسپانیا و اتریش و سویس و سوئد و بلژیک و هلند اشاره کرد.

فراماسونری زنانه در آمریکا

تشکیلات فراماسونری زنانه در آمریکا، که بزرگترین تشکیلات فراماسونری زنان در جهان به‌شمار می‌آید، بیش از یکصد و پنجاه سال سابقه دارد. نخستین و مهمترین تشکیلات فراماسونری در آمریکا که زنان هم می‌توانستند در آن وارد شوند در سال ۱۸۵۰ تأسیس شد و نام آن «ستاره شرق»^۱ بود. تشکیلات ستاره شرق که بر اثر اصرار و پافشاری زنان فراماسون‌ها برای شرکت در فعالیت‌های همسرانشان به‌وجود آمد تا اواخر قرن نوزدهم که زنان برجسته‌ای مانند «کلارا بارتون»^۲ عضویت آن را پذیرفتند یک سازمان کوچک و جنبی تشکیلات فراماسونی مردانه به‌شمار می‌آمد. کلارا بارتون که در جنگ‌های داخلی آمریکا شغل پرستاری داشت در سال ۱۸۷۷ سازمان خیره‌ای به‌نام «کمیته ملی آمریکا» تأسیس کرد و در سال ۱۸۸۱ این سازمان را به تشکیلات صلیب سرخ آمریکا تبدیل نمود. کلارا بارتون هنگامی که ریاست سازمان صلیب سرخ آمریکا را به‌عهده داشت به تشکیلات «ستاره شرق» پیوست و رونق و شهرت ستاره شرق از این زمان آغاز شد.

سازمان ستاره شرق که در آغاز یک تشکیلات مختلط زنانه و مردانه به‌شمار می‌آمد و نسبت اعضای زن و مرد آن تقریباً مساوی بود بتدریج به یک تشکیلات فراماسونری زنانه تبدیل شده و عضویت مردان در آن منحصر به فراماسون‌هایی شده است که دارای درجات بالاتر از استادی هستند. به موجب آخرین آمار از قریب دو میلیون و پانصد هزار عضو سازمان ستاره شرق کمتر از دویست هزار نفر مرد و بقیه، یعنی بیش از نود درصد آن زن هستند. از قریب پانزده هزار لژ سازمان ستاره شرق بیش

1- The Order of the Eastern Star

2- Clara Barton

از پنج هزار لژ آن منحصرأ با شرکت زنان تشکیل می‌شود و در ده هزار لژ دیگر مردان بیش از ده تا بیست درصد حاضران را تشکیل نمی‌دهند که بیشتر در نقش ناظر یا مهمان در این جلسات شرکت می‌کنند.

درجات لژهای ستاره شرق نیز زنانه است و به پنج درجه که از اسامی زنان در کتاب مقدس گرفته شده است، به شرح زیر تقسیم می‌شود:

۱- درجه اول «آدا» Adah

۲- درجه دوم «روت» Ruth

۳- درجه سوم «استر» Esther

۴- درجه چهارم «مارتا» Martha

۵- درجه پنجم «الکتا» Electa

درجه اول یا «آدا» درجه دختر نیز نامیده می‌شود، ولی مختص دختران نیست و مانند درجه شاگردی در فراماسونی است که هر داوطلب باید با این درجه وارد تشکیلات ستاره شرق بشود. رنگ این درجه آبی و نشانه آن یک شمشیر با نقاب است.

درجه دوم یا «روت» درجه زن بیوه نیز نامیده می‌شود، که همان‌طور که قبلاً اشاره شد نامی است که از کتاب مقدس گرفته شده و مختص زنان بیوه نیست. رنگ این درجه زرد و علامت آن یک شاخه گندم است.

درجه سوم یا «استر» درجه زن یا همسر نیز نامیده می‌شود. رنگ این درجه سفید و علامت آن تاج است.

درجه چهارم یا «مارتا» درجه خواهر نیز نامیده می‌شود. رنگ این درجه سبز و علامت آن یک ستون شکسته است. این علامت نیز مانند علامات پیشین هر کدام معنی خاص خود را دارد و در این مورد به معنی حوادث غیرمترقبه در زندگی انسان است.

درجه پنجم یا «الکتا» که بالاترین درجه در لژهای ستاره شرق است درجه فداکاری و شهادت نیز نامیده می‌شود. نام زنی به نام الکتا در کتاب مقدس دیده نمی‌شود، ولی به Elect Lady یا زن برگزیده در کتاب مقدس اشاره شده که این نام ظاهراً از همین عبارت گرفته شده است. رنگ این درجه سرخ به علامت ایثار و فداکاری و نشانه آن

یک جام است.

رئیس لژهای ستاره شرق که باید قبلاً به درجه پنجم یا «الکتا» رسیده باشد Patron نام دارد. مجمع رؤسای لژها که عالیتین مرجع تصمیم‌گیری درباره اقدامات سازمان است یک شورای عالی برای اداره امور سازمان انتخاب می‌کند. رئیس این شورا عالیتین مقام سازمان است که علاوه بر اداره امور سازمان در مدت تصدی خود بر چگونگی هزینه بودجه هنگفت سازمان نیز که بخش اعظم آن به امور خیریه اختصاص دارد، نظارت می‌نماید.

غیر از سازمان ستاره شرق، چند تشکل مهم دیگر فراماسونری زنانه یا مختلط نیز در آمریکا وجود دارد که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- سازمان «آمارانت» Amaranth که در سال ۱۸۷۳ تأسیس شده است. این سازمان در آغاز وابسته به ستاره شرق و مختص مراحل پیشرفته ستاره شرق بود، ولی در حال حاضر تشکیلات مستقلی است.

۲- سازمان «معبد سفید بیت المقدس»^۱ که در سال ۱۸۹۴ تأسیس شده و بیشتر از دو سازمان دیگر جنبه مذهبی دارد.

۳- سازمان «رنگین کمان»^۲ که دختران جوان خانواده‌های فراماسونی در آن عضویت دارند.

۴- سازمان «دختران جاب»^۳ که آن هم مختص دختران جوانتر (زیر بیست سال) از خانواده‌های فراماسون‌ها است.

علاوه بر سازمان‌های فوق در هریک از ایالات آمریکا سازمان‌های مستقل زنانه دیگری نیز از همسران و دختران و بستگان درجه اول فراماسون‌ها تشکیل شده است. این سازمان‌ها غالباً مختص زنان است ولی در مهمانی‌های رسمی فراماسون‌ها خانم‌های عضو این تشکل‌ها هم می‌توانند شرکت کنند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد هر ایالت آمریکا یک لژ بزرگ و یک شورای عالی

1- The Order of the White Shrine of Jerusalem

2- The Order of Rainbow for Girls

3- The Order of Job's Daughters

فراماسونری دارد که ضمن مراعات اصول کلی فراماسونری در کار خود مستقل هستند. در بعضی از ایالات آمریکا به همسران فراماسون‌ها و دختران بالغ آنها هم اجازه شرکت در جلسات لژهای فراماسونی داده می‌شود. فراماسون‌های آمریکایی برخلاف فراماسون‌ها در بسیاری از کشورهای دیگر جهان، مجاز هستند علائم شناسایی بالاترین درجه خود را به همسران و دخترانشان یاد بدهند تا در صورت ضرورت بتوانند در غیاب همسر یا پدر خود از برادران فراماسون یاری بطلبند.

ادبیات ضد ماسونی

اولین رئیس جمهوری آمریکا که با فراماسونها درافتاد - داستان کتاب «فراماسونری بدون نقاب» و سرنوشت نویسنده آن - افشای فجایع فراماسونها در انقلاب فرانسه - جنجالی که یک فراماسون فرانسوی به راه انداخت - ادعاهای عجیب یک نویسنده فرانسوی - بررسی سه کتاب ضد ماسونی که در انگلستان منتشر شده است.

از قریب یکصد هزار کتاب که در سه قرن گذشته درباره فراماسونری و فراماسونها در جهان منتشر شده است، بیش از بیست هزار کتاب در مخالفت جدی با فراماسونری یا با دید منفی و انتقاد آمیز درباره فراماسونری نوشته شده و هشتاد درصد بقیه نیز که در ستایش از فراماسونری یا تشریح و توجیه آن است، بیشتر از طرف خود فراماسونها یا تشکیلات فراماسونری در نقاط مختلف جهان انتشار یافته است. روزنامه «گاردین» انگلیس که این مطلب را ضمن نقدی درباره یک کتاب تازه درباره فراماسونری نوشته است، اضافه می کند که در میان انبوه کتابهای مربوط به فراماسونری، تعداد کتابهایی که بیطرفانه این پدیده را بررسی کرده و جنبه های مثبت و منفی آن را در معرض قضاوت خواننده قرار دهد به یک درصد مجموع کتابهایی که درباره فراماسونری نوشته شده است نمی رسد.

در فصول پیشین این کتاب ما به بررسی سابقه و تاریخچه و تشکیلات فراماسونری

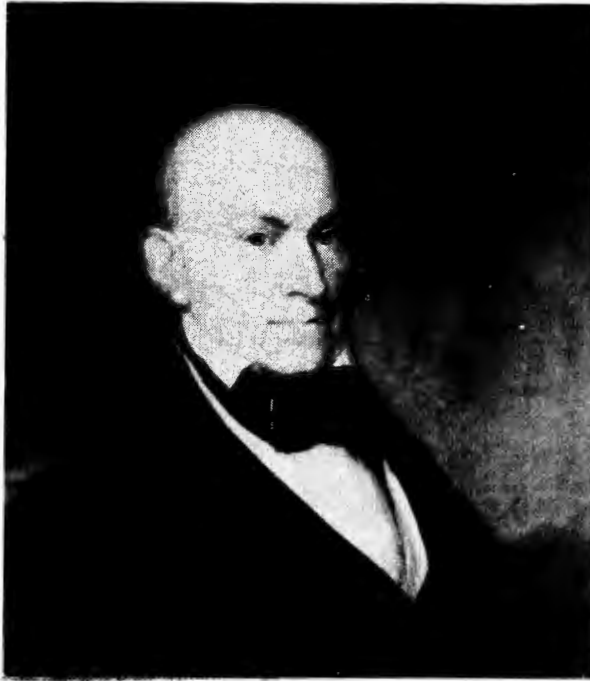
و جنبه‌های گوناگون آن پرداختیم. در این بررسی به منابع مختلف، اعم از نشریات خود فراماسون‌ها یا کتاب‌هایی که در مخالفت با فراماسونری نوشته شده است مراجعه شده و سعی بر این بوده است که این کتاب از جمله یک درصد کتابهایی باشد که بیطرفانه و بدون حب و بغض این پدیده را مورد بررسی قرار داده است. این فصل را نیز کلاً به بررسی کتاب‌هایی که علیه فراماسونری نوشته شده و استدلال مخالفان آن اختصاص می‌دهیم و قضاوت نهایی را به خود خوانندگان واگذار می‌کنیم. توضیح این که در این بررسی کتابهایی که در ایران علیه فراماسونری انتشار یافته منظور نشده است و کتاب‌های فارسی درباره فراماسونری، که بیشتر به فراماسونری در ایران مربوط می‌شود، در جلد دوم این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

در جلد اول دائرةالمعارف فراماسونری در جهان، در مدخل «ادبیات ضد ماسونی» شرح مفصلی درباره کتاب‌هایی که از بدو پیدایش فراماسونری، علیه فراماسونری و فراماسون‌ها انتشار یافته است، نوشته شده و در رأس این کتاب‌ها به کتابی که یکی از رؤسای جمهوری آمریکا علیه فراماسونری نوشته اشاره شده است.

«جان کوینسی آدامس»^۱ ششمین رئیس جمهوری آمریکا، پسر «جان آدامس» دومین رئیس جمهوری آمریکا است که در سال ۱۸۲۴ در رقابتی فشرده با «آندریو جکسون»^۲ به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. در این انتخابات اکثریت آراء با جکسون بود، ولی در سیستم دو درجه‌ای انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که هر ایالت تعدادی نماینده به «کالج انتخاباتی» می‌فرستد و رئیس جمهور با رأی اکثریت اعضای کالج انتخاباتی تعیین می‌شود، آندریو جکسون و جان کوینسی آدامس که نفر دوم بود هیچ‌کدام حدنصاب لازم را در کالج انتخاباتی برای احراز مقام ریاست جمهوری به دست نیاوردند. در نتیجه به موجب قانون اساسی آمریکا انتخاب رئیس جمهور بین این دو نفر به مجلس نمایندگان آمریکا محول شد و مجلس نمایندگان جان کوینسی آدامس را که قبلاً وزیر خارجه آمریکا بود به ریاست جمهوری برگزید. جان کوینسی آدامس و آندریو جکسون هر دو فراماسون بودند و اختلاف و رقابت بین

1- John Quincy Adams

2- Andrew Jackson



«جان کوینسی آدامس» ششمین رئیس جمهوری آمریکا، تنها رئیس جمهور آمریکاست که سرسختانه با فراماسونری مبارزه کرد و اولین کتاب ضد فراماسونری در آمریکا به قلم او منتشر شده است.

این دو، که پس از انتخاب جان کوینسی آدامس به ریاست جمهوری شدت یافت به شکاف و اختلاف بین فراماسون‌های آمریکایی انجامید. اکثریت فراماسون‌ها طرفدار جکسون بودند و به همین جهت هنگامی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۲۸ آمریکا، جکسون با پشتیبانی اکثریت فراماسون‌های آمریکایی بر آدامس فائق آمد، جان کوینسی آدامس از فراماسون‌ها روگردان شد و با ارسال نامه‌هایی به مطبوعات آمریکا به افشاگری دربارهٔ تشکیلات فراماسونری آمریکا پرداخت. نامه‌های آدامس که متضمن افشای بعضی از اسرار تشکیلات فراماسونری آمریکا و برخلاف مقررات فراماسونری بود موجب اخراج آدامس از فراماسونری گردید و به شدت حملات او به فراماسونری افزود. نامه‌های جان کوینسی آدامس دربارهٔ فراماسونری آمریکا بعداً

به صورت کتابی منتشر شد که با استقبال زیادی روبه‌رو گردید و به چاپهای متعدد رسید، ولی علی‌رغم این تبلیغات منفی علیه فراماسونری آمریکا و شخص جکسون، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۳۲ آمریکا آندریو جکسون که از طرف حزب جدیدالتأسیس دمکرات کاندیدای ریاست جمهوری شده بود برای دومین بار با اکثریت قاطع به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد.

جان کوینسی آدامس که پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری به نمایندگی کنگره (مجلس نمایندگان) آمریکا انتخاب شده بود، تا سال ۱۸۴۸ که در صحن مجلس نمایندگان سکنه کرد و درگذشت، به مبارزه سرسختانه علیه فراماسونری ادامه داد و علاوه بر سخنرانی‌های تند علیه فراماسون‌ها کتاب دیگری هم علیه فراماسونری نوشت و با سرمایه‌گذاری در یک مؤسسه انتشاراتی به انتشار کتاب‌های متعدد دیگری علیه فراماسونری کمک کرد. جان کوینسی آدامس در تأسیس یک حزب جدید ضد ماسونی در آمریکا هم نقش مؤثری ایفا نمود، ولی کاندیدای این حزب در انتخابات ریاست جمهوری کمتر از ده درصد آراء را به دست آورد و حزب ضد ماسونی آمریکا نیز بعد از این شکست منحل شد.

از کتاب‌های پر سروصدای دیگری که طی همین سال‌ها علیه فراماسون‌ها و فراماسونری در آمریکا منتشر شد کتاب «فراماسونری بدون نقاب»^۱ بود که آن هم به قلم یکی از فراماسون‌های سابق به نام «ویلیام مورگان»^۲ نوشته شده بود. این کتاب علاوه بر لحن منفی و انتقاد آمیز آن نسبت به فراماسونری، اسرار زیادی از تشکیلات فراماسونری آمریکا و تشریفات لژها و علائم و رموزی را که فراماسون‌ها برای شناسایی و معرفی خود به کار می‌برند افشا کرده بود که برخلاف تعهدات فراماسون‌ها هنگام ورود به تشکیلات فراماسونری و سیر درجات مختلف آن به شمار می‌آمد و از نظر فراماسون‌ها گناه کبیره‌ای محسوب می‌شد. ویلیام مورگان پس از انتشار این کتاب ناپدید شد و دیگر خبری از او به دست نیامد. مخالفان فراماسونری در آمریکا مدعی شدند که مورگان از طرف فراماسون‌ها ربوده و کشته شده است. این ماجرا جنجال بزرگی در آمریکا به راه

1- Freemasonry Exposed

2- William Morgan

انداخت و بسیاری از فراماسون‌ها از این تشکیلات روگردان شدند. در «تاریخ مختصر فراماسونری» که از طرف تشکیلات فراماسونری آمریکا منتشر شده از ماجرای مورگان به‌عنوان تلخ‌ترین واقعه در تاریخ فراماسونری آمریکا یاد شده و آمده است که تبلیغات وسیعی که به‌دنبال این ماجرا علیه فراماسونری و فراماسون‌ها در آمریکا به‌عمل آمد، موجب تعطیل بسیاری از لژهای فراماسونری و حمله به مراکز فراماسونی و تخریب و آتش زدن بعضی از آنها گردید.

ماجرای مورگان تا ده سال بعد از آن و تا اواسط قرن نوزدهم چون کابوسی بر فراماسونری آمریکا سنگینی می‌کرد. در این مدت کتاب‌های متعدد دیگری علیه فراماسونری در آمریکا منتشر شد و فراماسون‌های داوطلب مقام ریاست جمهوری و بسیاری از پست‌های مهم انتخاباتی دیگر در دو انتخابات پی‌درپی از رقبای خود شکست خوردند. اکثر کتاب‌هایی که در این دوره علیه فراماسونری منتشر شده انتقادات و حملات خود را به فراماسونری بر تناقض اصول و تعلیمات فراماسونری با مذهب متمرکز کرده‌اند.

افشای فجایع فراماسونها در انقلاب فرانسه

انتشار کتاب‌های ضد فراماسونی در اروپا، بخصوص فرانسه سابقه‌ای طولانی دارد. انتشار این نوع کتاب‌ها در فرانسه در دو دوره رواج زیادی داشت، نخست دوران بازگشت سلطنت به فرانسه پس از شکست و سقوط ناپلئون و دیگر اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که ماجرای دریفوس موجی از کینه و نفرت نسبت به یهودیان به‌وجود آورد و فراماسون‌ها نیز به خاطر دفاع از دریفوس متهم شدند که با یهودیان در خیانت و دشمنی با فرانسه همدست و همداستان شده‌اند.

کتاب‌های ضد فراماسونی در اوایل قرن نوزدهم بیشتر مبتنی بر نقش فراماسون‌ها در انقلاب فرانسه و مسئولیت آنها در کشتارها و جنایاتی بود که در جریان انقلاب فرانسه روی داد. یکی از معروفترین این کتاب‌ها که نویسنده آن یک کشیش فرانسوی به‌نام

«باروئل»^۱ است و در پنج جلد منتشر شده بیش از دو هزار صفحه خاطرات و یادداشت‌های روزانه این کشیش فرانسوی را از جریان انقلاب فرانسه و وقایعی که در طول انقلاب در فرانسه رخ داده است دربر می‌گیرد. کشیش باروئل در این کتاب بر روی این اعتقاد درست یا نادرست خود تأکید و پافشاری می‌کند که آنچه در انقلاب فرانسه رخ داده، از آغاز تا انجام ساخته و پرداخته لژهای فراماسونی فرانسه بوده و دشمنان فرانسه نیز که می‌خواستند این کشور را تضعیف کنند از طریق لژهای فراماسونری در این انقلاب دست داشته‌اند. کشیش باروئل مدعی است که کاترین دوم معروف به کاترین کبیر و فردریک دوم پادشاه پروس معروف به فردریک کبیر که خود فراماسون بود، هر دو در انقلاب فرانسه دست داشته‌اند و برای اثبات مدعای خود علاوه بر مطالبی که از قول چند تن از رهبران انقلابی فرانسه عنوان می‌کند به مکاتبات کاترین کبیر و فردریک کبیر با نویسندگان و متفکرین معروف فراماسون فرانسه، ولتر، «ویدرو» و «دالامبر» اشاراتی دارد که دلیل قانع‌کننده‌ای بر نقش ملکه روسیه و پادشاه پروس در انقلاب فرانسه به‌شمار نمی‌آید.

کشیش باروئل بخشی از کتاب خود را هم به نقش دو فراماسون «مرموز» در انقلاب فرانسه اختصاص داده است. یکی از این دو فراماسون مرموز «لوئی - کلود دوسن مارتن»^۲ است که خود نویسنده کتاب‌های متعددی از جمله «گمراهی در کشف حقیقت»^۳ و «تصویر طبیعی ارتباط بین خدا و انسان و عالم»^۴ است. سن مارتن در جوانی وارد خدمت ارتش شد و هنگامی که افسر ارتش فرانسه بود به فراماسونری پیوست. سن مارتن در انقلاب فرانسه نیز نقش مهمی ایفا کرد و این بار در کسوت افسر ارتش انقلابی مراقبت از لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه و همسر او ملکه ماری آنتوانت را در زندان «تامپل» به‌عهده گرفت و بعد از اعدام آن دو نیز تنها پسر لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت را سر به نیست کرد.

1- L'abbé Barruel 2- Louis - Claude de Saint-Martin

3- Les Erreurs de La Vérité

4- Tableau Naturel des Rapports entre Dieu' L'Homme et L'Univers



ژوزف بالسامو

اما سرگذشت یک فراماسون مرموز دیگر، «ژوزف بالسامو»^۱ که نام دیگرش «کاگیوسترو»^۲ می‌باشد و کشیش باروتل در همه جا از او به عنوان یک «شارلاتان» نام می‌برد، شگفت‌انگیزتر است. ژوزف بالسامو در سال ۱۷۸۱ به اتفاق زن زیبایی به نام

1- Joseph Balsamo

2- Cagliostro

«لورنزا»^۱ که هرگز معلوم نشد همسر یا معشوقه اوست وارد فرانسه شد و یک لژ فراماسونری به نام «لژ مصر» تأسیس کرد. لژ جدید فراماسونی ژوزف بالسامو، که خود به عنوان «قبطی بزرگ»^۲ رئیس و استاد اعظم آن بود خیلی زود توجه مردم را به خود جلب کرد، زیرا ژوزف بالسامو در لژ خود علاوه بر تشریفات ماسونی به کار احضار روح و پیشگویی هم اشتغال داشت و ادعا می کرد که کسانی که صلاحیت عضویت در لژ او را داشته باشند عمر جاویدان خواهند یافت! با رونق بازار ژوزف بالسامو، همسر یا معشوقه زیبای او لورنزا هم که در کار سحر و جادو و غیبگویی دست کمی از ژوزف بالسامو نداشت یک لژ زنانه فراماسونی به راه انداخت و علاوه بر عنوان «استاد اعظم» این لژ به لقب «ملکه سبا» شهرت یافت. ژوزف بالسامو و لورنزا در ماجرای معروف گردن بند ملکه ماری آنتوانت^۳ متهم می شوند و هر دو پس از تحمل زندان به لندن می روند و بساط خود را در لندن دایر می کنند. ژوزف بالسامو سپس به روسیه رفت و در مسکو و سن پترزبورگ هم مریدان زیادی پیدا کرد. ژوزف بالسامو در این مدت در پشت پرده نقش فعالی در انقلاب فرانسه بازی می کرد و بعضی از رهبران انقلابی فرانسه که از مریدان وی بودند در تمام کارهای خود با او مشورت می کردند.

ژوزف بالسامو در سال ۱۷۹۴ برای به راه انداختن لژ فراماسونی جدید خود به رم رفت ولی به دستور پاپ دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۷۹۵ در زندان درگذشت.

1- Lorenza 2- Grande Cophte

۳- ماجرای گردن بند به طور خلاصه از این قرار است که لویی پانزدهم در اواخر سلطنت خود ساختن گردن بندی را با پانصد قطعه الماس برای معشوقه خود «مادام دوباری» سفارش می دهد و تهیه قطعات الماس مورد نیاز برای ساختن این گردن بند مدتی به طول می انجامد. به طوری که هنگام مرگ لویی پانزدهم این گردن بند آماده نبوده و با خروج مادام دوباری از جمع زنان درباری این گردن بند قیمتی روی دست سازندگان آن می ماند. ماری آنتوانت پس از اطلاع از وجود این گردن بند گران بها در صدد تصاحب آن برمی آید. یکی از زنان درباری فرانسه به نام «ژان دولاموت» واسطه این معامله می شود و یکی از مقامات روحانی فرانسه ضمانت پرداخت وجه آن را از طرف ملکه به عهده می گیرد، ولی ژان دولاموت و شوهرش پس از گرفتن گردن بند الماس ناپدید می شوند و چندی بعد خبر فروش این گردن بند در لندن فاش می گردد. ژان دولاموت و شوهرش هر دو از مریدان ژوزف بالسامو و همسرش لورنزا بودند و متهم شدند که این سرقت بزرگ با هدایت آنها صورت گرفته است، هر چند دلیلی برای اثبات این ادعا به دست نیامد.

جنجالی که یک فراماسون فرانسوی به راه انداخت

«لئو تاکسیل»^۱ یکی دیگر از نویسندگان معروف ضد فراماسونی است که کتاب‌های او در اواخر قرن نوزدهم سروصدای زیادی در فرانسه به راه انداخت و سالها طول کشید تا فراماسون‌های فرانسه بتوانند آثار منفی نوشته‌های او را ترمیم نمایند. لئو تاکسیل که نام اصلی او «گابریل - ژوگان پاژه»^۲ است و از ترس انتقامجویی فراماسون‌ها کتاب‌های خود را با نام مستعار منتشر می‌کرد، در سال ۱۸۸۱ وارد تشکیلات فراماسونری فرانسه شد، ولی دو سال بعد به ادعای خود از فراماسونری کناره گرفت، و به گفته فراماسون‌ها به «دلایل اخلاقی» از فراماسونری اخراج شد. لئو تاکسیل مدعی است که تا درجه استادی پیش رفته و مراحل سه گانه فراماسونری پایه را طی کرده، ولی فراماسون‌ها می‌گویند که او از درجه شاگردی جلوتر نرفته و آنچه بعدها درباره اسرار فراماسونری منتشر کرد تخیلات و اباطیلی بیش نبوده است. اولین کتاب لئو تاکسیل علیه فراماسونری در سال ۱۸۸۵ تحت عنوان «اسرار فراماسونری»^۳ منتشر شد و با مطالب تازه و شگفت‌آوری که درباره فراماسونری عنوان کرده بود و تصاویر متعددی که همراه این مطالب در کتاب چاپ شده بود توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد و در مدتی کوتاه به چاپهای متعدد رسید. لئو تاکسیل در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «همه می‌دانند که یک سازمان بین‌المللی مخفی با شبکه‌ای گسترده در سراسر جهان وجود دارد که تشکیلات و تعداد اعضای آن به دقت از مردم پنهان نگاه داشته می‌شود، محل تشکیل جلسات آن مخفی است و افشای مذاکراتی که در این جلسات به عمل می‌آید گناهی نابخشودنی به شمار می‌آید. اعضای این سازمان با زبانی غیر معمول و پر از اصطلاحات پیچیده و معماگونه با یکدیگر سخن می‌گویند و برای شناسایی و معرفی خود به اعضای دیگر سازمان علائم و اشارات مخصوص و کلمات رمز به کار می‌برند... این سازمان فراماسونری نام دارد...»

لئو تاکسیل سپس جملاتی از تکفیرنامه معروف پاپ کلمان دوازدهم را در سال ۱۷۳۸ نقل کرده و مخصوصاً بر این جمله تأکید می‌کند که: آنها (یعنی فراماسون‌ها)

1- Léo Taxil 2- Gabriel Jogand - Pagès

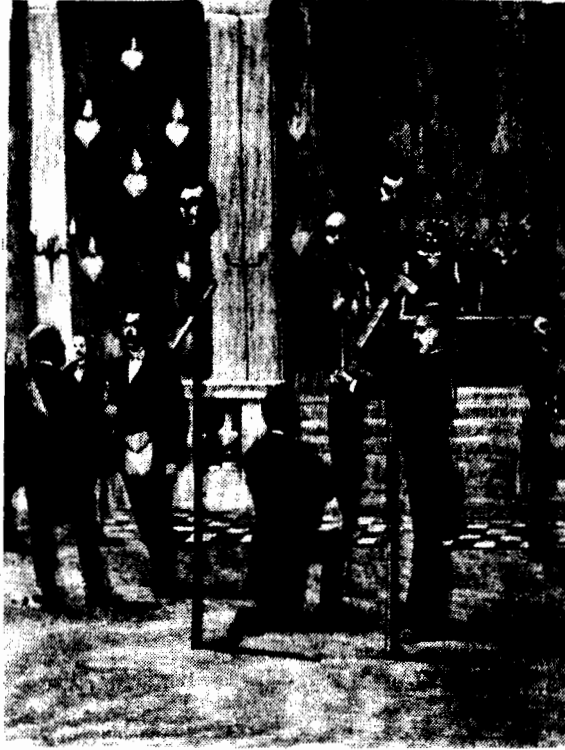
3- Les Mystères de La Franc - Maçonnerie

چرا این قدر در پنهان نگاه داشتن کارهای خود اصرار می‌ورزند؟ اگر آنها برای توطئه‌چینی و کارهای نادرست دور هم جمع نمی‌شوند چرا از روشنایی وحشت دارند؟...

لئو تاکسیل که قبل از مبادرت به نگارش و انتشار کتاب‌هایی علیه فراماسونری، فردی ضد مذهبی بوده و کتاب‌ها و مقالات متعددی در مخالفت با مذهب نوشته است، ناگهان به خاطر مبارزه با فراماسونری و فراماسون‌ها به مذهب روی می‌آورد و فراماسون‌ها را به شعبده‌بازی و کارهایی که بیشتر به سحر و جادو شباهت دارد متهم می‌نماید و در تشریح تشریفات فراماسونری تأکید می‌کند که فراماسونری در اصل یک مکتب الحادی است و اصطلاح «معمار بزرگ عالم» که فراماسون‌ها در تمام مراسم و



روی جلد کتاب اسرار فراماسونری نوشته «لئو تاکسیل»



در کتاب «لئو تاکسیل» زیر عنوان اسرار فراماسونری صحنه‌های خوفناکی
درباره مراسم و تشریفات فراماسونری چاپ شده که نمونه‌ای از آن را
در تصویر فوق ملاحظه می‌کنید.

تشریفات خود به جای خدا به کار می‌برند به معنی خدایی که خداپرستان واقعی به آن
معتقدند نیست.

از نکاتی که لئو تاکسیل در کتاب خود عنوان کرده و سروصدای زیادی به راه
انداخت اعترافات زنی به نام «دیانا - وگان»^۱ بود که بنا بر ادعای تاکسیل در سطوح بالای
تشکیلات فراماسونری نقش کلیدی داشته و از او به عنوان «راهبه بزرگ»^۲ نام می‌برد، که
فراماسون‌ها وجود چنین درجه و عنوانی را در فراماسونری انکار می‌کنند. به هر حال

1- Diana Vaugan

2- Grande - Prêtresse

بنابر ادعای تاکسیل «دیانا وگان» بعد از آگاهی از اسرار فراماسونری و اهداف و اعمال شرم آور گرداندگان آن از آنچه کرده پشیمان می شود و با اعتراف به گناهان خود به مذهب کاتولیک بازمی گردد. لئو تاکسیل سپس خود تجربه قهرمانی را که آفریده تکرار می کند و به حضور پاپ لئون سیزدهم می رسد و از گناهان گذشته خود طلب عفو می نماید. تاکسیل سپس در شرح ملاقات خود با پاپ می نویسد: پدر مقدس از من پرسید «پسرم آرزوی تو چیست؟» جواب دادم: پدر مقدس، این که در این لحظه در پای تو بمیرم، این بالاترین آرزوی من است!

کتاب ها و مقالات لئو تاکسیل با مبارزه همه جانبه ای که فراماسون ها علیه او به راه انداختند بتدریج اثر خود را از دست داد و تاکسیل که طبعی ماجراجو داشت و می خواست همیشه مطرح باشد، روز ۱۹ آوریل ۱۸۹۷ شگفتی تازه ای آفرید. تاکسیل با تبلیغاتی که از چند روز قبل به راه انداخته بود، مردم پاریس را به شرکت در جلسه ای که در این روز در سالن بزرگ جغرافی پاریس تشکیل خواهد شد و ضمن آن از اسرار تازه و ناگفته ای پرده بر خواهد داشت دعوت کرد و در این جلسه در حضور عده کثیری از مردم کنجکاو که برای آگاهی از اسرار تازه او گرد آمده بودند اعتراف کرد که آنچه علیه فراماسونری و فراماسون ها نوشته زائیده تخیلات او بوده و «دیانا - وگان» هم که با نوشته های او شهرت یافته خانم ماشین نویس ساده ای بیش نیست که در مقابل پولی که از او گرفته حاضر شده است نقش یک فراماسون پشیمان را بازی کند!

در اوایل قرن بیستم افشای اسرار لژهای نظامی فراماسونری از طرف یکی از اعضای دبیرخانه «گراند اوریان» به نام «ژان باپتیست بیدگن»^۱ نیز جنجال بزرگی به راه انداخت و فراماسون ها متهم شدند که با تلاش برای توسعه نفوذ خود در ارتش می خواهند کنترل نیروهای مسلح فرانسه را در دست خود بگیرند. گراند اوریان در مقابل این افشاگری واکنش تندی از خود نشان داد و ضمن آگهی هایی زیر عنوان «بیدگن خائن» که با عکس «بیدگن» منتشر شده بود اخراج او را از تشکیلات گراند اوریان اعلام داشت. هدف این آگهی تعقیب و مجازات بیدگن از طرف فراماسون ها بود، که مطبوعات فرانسه

1- Jean Baptiste Bidegain



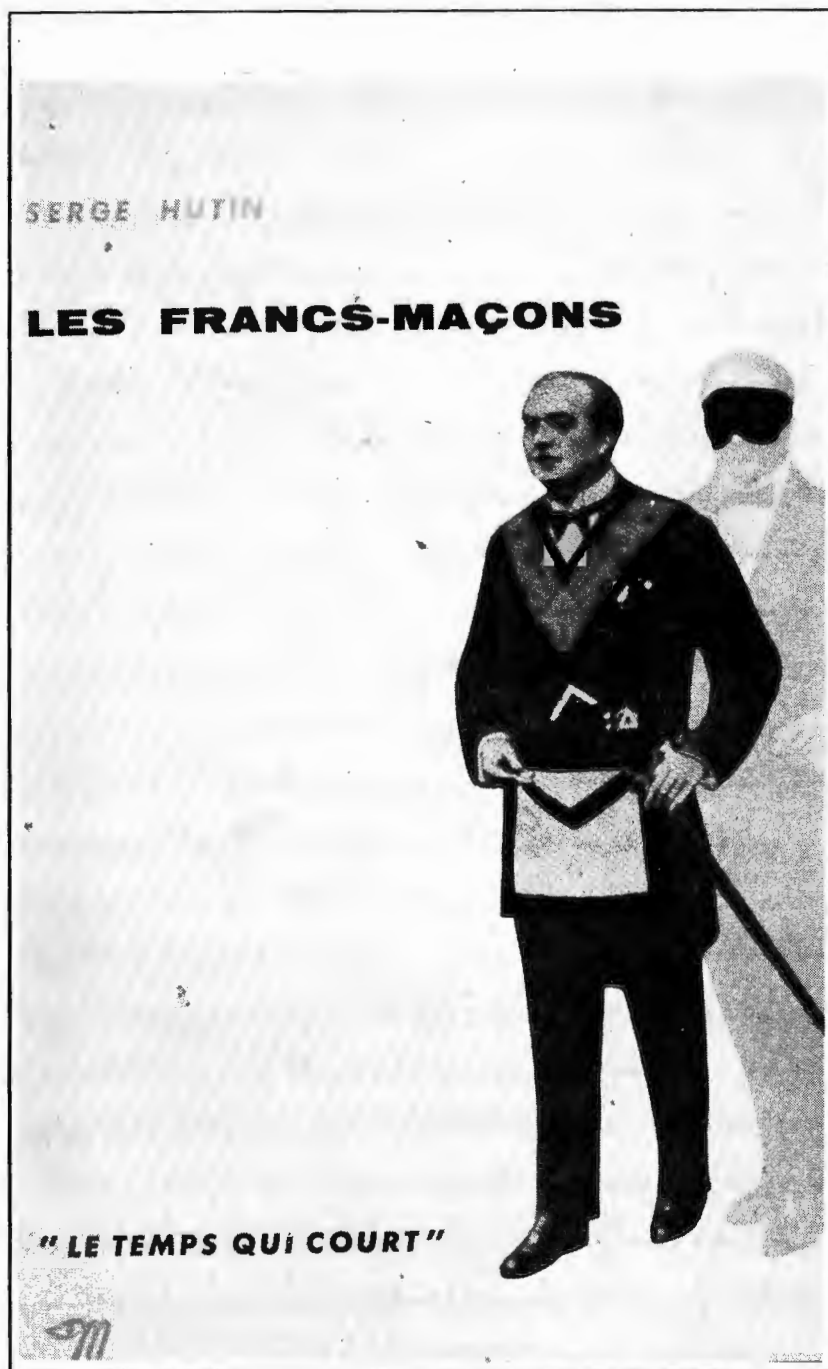
آگهی فراماسونها علیه «ژان بابتیست بیدگن» زیر عنوان «بیدگن خائن»

این عمل گراند اوریان را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. بیدگن نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که به خاطر مصالح فرانسه اسرار فعالیت فراماسونها را در ارتش فرانسه فاش کرده و اگر آسیبی به او یا خانواده‌اش برسد رهبران گراند اوریان را مسئول آن می‌داند.

ادعاهای عجیب یک نویسنده فرانسوی

در طول قرن بیستم در فرانسه کتاب‌های متعدد دیگری نیز علیه فراماسونری و فراماسونها منتشر شد که به برخی از آنها در فصل فراماسونری و مذهب اشاره کردیم. از جمله این کتاب‌ها به «جمعیت‌های سری و یهودیان» و «کنیسه شیطان» و «فراماسونری و یهودیت» و «برادران سه نقطه» اشاره شد که همه درباره ارتباط فراماسونری با یهودیت

نوشته شده است. یک کتاب معروف دیگر که در سال ۱۹۶۷ نخست به زبان فرانسه و در پاریس منتشر شد و از سال ۱۹۶۸ به بعد به زبانهای انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی و ایتالیایی انتشار یافت کتابی است تحت عنوان «فراماسونری و واتیکان» به قلم کنت لئون دو پونسن فرانسوی که نکات برجسته آن در فصل مربوط به فراماسونری و مذهب از نظر خوانندگان گذشت. کتاب کنت لئون دو پونسن که از عنوان ظاهری آن چنین مستفاد می شود که نویسنده می خواهد مسائل مربوط به فراماسونری و مسیحیت را مورد بررسی قرار بدهد در واقع تمام جنبه های فراماسونری را دربر می گیرد و یکی از تندترین و خصمانه ترین کتاب هایی است که درباره فراماسونری منتشر شده است. نویسنده تمام انقلابات و جنگها و توطئه های جهانی را زیر سر فراماسون ها می بیند و حتی مدعی است که احزاب کمونیست بسیاری از کشورها هم آلت دست فراماسون ها و مجری مقاصد و هدفهای آنها هستند. نکته جالب توجه و شگفت انگیز دیگری که در این کتاب دیده می شود و ضمن بررسی کتاب در فصل مربوط به فراماسونری و مذهب به آن اشاره نشده این است که نزدیکی روزولت رئیس جمهوری آمریکا به استالین در جنگ دوم جهانی و امتیازاتی که وی علیه مخالفان چرچیل به استالین داد، سیاست تشکیلات فراماسونری آمریکا بوده که به روزولت تلقین شده است. نویسنده فرانسوی تلقینات دکتر «ادوارد بنش» رئیس جمهوری فراماسون چک اسلواکی را نیز در گرایش روزولت به استالین بی تأثیر نمی داند، هرچند استدلال کنت دو پونسن در این مورد قابل قبول به نظر نمی رسد، زیرا اولاً چرچیل هم فراماسون بود و دلیلی نداشت که فراماسون های آمریکایی روزولت را به گرایش به سوی استالین علیه چرچیل تشویق کنند. ثانیاً دکتر بنش رئیس جمهور مخلوع یک کشور کوچک بود و نمی توانست رئیس جمهور کشور مقتدر و ثروتمندی مانند آمریکا را تحت تأثیر قرار بدهد، ثالثاً اگر فراماسون های آمریکایی واقعاً اعتمادی به فراماسون های انگلیسی نداشتند و یا به قصد رقابت اقتصادی با انگلستان می خواستند از قدرت و سلطه انگلیس در دوران بعد از جنگ بکاهند، همین رویه را پس از مرگ ناگهانی روزولت و آغاز دوران ریاست جمهوری ترومن ادامه می دادند، زیرا ترومن هم مانند روزولت فراماسون بود و بیشتر از او تحت تأثیر و فرمان



روی جلد کتاب «فراماسونها» اثر «سرژ هوتن»

فراماسونری آمریکا قرار داشت، در حالی که می‌دانیم ترومن سیاستی کاملاً متفاوت و مغایر با روزولت در پیش گرفت و با همکاری و همدلی انگلیسی‌ها به مبارزه با سیاست توسعه‌طلبانه استالین برخاست.

کنت لئون دو پونسن ضمن حمله شدید به فراماسون‌ها در کتاب جنجالی خود، به‌طور غیرمستقیم و ناخودآگاه تشکیلات فراماسونری جهانی را نیرومندتر از آنچه هست وانمود کرده و بسیاری از مهمترین رویدادهای جهانی بین جنگ اول و دوم جهانی را ساخته و پرداخته فراماسون‌ها می‌داند. به عقیده نویسنده فرانسوی قرارداد «ورسای» و شرایطی که به موجب این قرارداد بر کشورهای مغلوب تحمیل شد و همچنین طرح تشکیل جامعه ملل از طرف تشکیلات فراماسونری جهانی تنظیم شده بود. بر این اساس در تنظیم قرارداد یالتا و امتیازاتی که به موجب این قرارداد به روسها داده شد و همچنین تنظیم اساسنامه سازمان ملل متحد و مقررات حاکم بر این سازمان فراماسون‌ها نقش اساسی داشته‌اند، که هریک از این موارد قابل بحث است، زیرا به‌طور مثال طرح اصلی تشکیل جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی از طرف ویلسون رئیس‌جمهوری وقت آمریکا تنظیم شده بود، در حالی که می‌دانیم ویلسون از جمله رؤسای جمهوری آمریکاست که عضو فراماسونری نبوده و در تصمیمات خود تحت تأثیر فراماسون‌ها قرار نداشته است.

کتابهای ضدماسونی در انگلستان

تعداد کتاب‌هایی که در کشور مادر فراماسونری، یعنی انگلستان، علیه فراماسونری نوشته شده نسبت به کشورهای بزرگ دیگر مانند آمریکا و فرانسه و آلمان کمتر است، زیرا فراماسونری در انگلستان مستقیماً با دربار انگلیس مرتبط است و هرگونه انتقاد از فراماسونری، انتقاد از دربار و مخالفت با نهاد سلطنت در انگلستان به‌شمار می‌آید. با وجود این تنها در قرن بیستم بیش از دویست کتاب علیه فراماسونری در انگلستان چاپ و منتشر شده، یعنی به‌طور متوسط هر سال دو کتاب تازه علیه فراماسونری در انگلستان به بازار آمده است.

ما در این بررسی فقط به سه کتاب که در دو دهه آخر قرن بیستم منتشر شده اشاره می‌کنیم. از این سه کتاب پر سروصداترین آنها کتاب «برادری»^۱ نوشته «استفن نایت»^۲ است که در سال ۱۹۸۴ در لندن منتشر شد و واکنش تند فراماسون‌های انگلیسی را به دنبال داشت. استفن نایت قبلاً نیز با انتشار کتابی زیر عنوان «جک دریپر: راه‌حل نهایی»^۳ خشم فراماسون‌ها را برانگیخته بود. در این کتاب اسرار پشت پرده یک ماجرای بحث‌انگیز جنایی در انگلستان افشا گردیده و فراماسون‌های انگلیس آمر و عامل اصلی این قتل‌ها معرفی شده بودند. ماجرا مربوط به سال ۱۸۸۸ و دوران سلطنت ملکه ویکتوریاست و خلاصه داستان قتل مرموز و فجیع پنچ زن روسپی به دست جنایتکاری است که چون هویت واقعی او فاش نشد به نام جک درنده شهرت یافت. استفن نایت با پیگیری پرونده این قتل به این نتیجه رسید که پنچ زن روسپی از اسراری آگاه شده بودند که افشای آن هم برای دربار انگلیس و هم برای سازمان فراماسونری شرم‌آور و خطرناک بود، «راه‌حل نهایی» در از میان بردن آنها تشخیص داده شد و چگونگی قتل، یعنی قطعه قطعه کردن این پنچ زن هم منطبق با مجازاتی بود که در آیین‌های فراماسونی به آن اشاره می‌شود. رئیس پلیس انگلستان در آن تاریخ که مسئول پیگیری پرونده این قتل‌ها و کشف راز این جنایت گردید، یکی از فراماسون‌های شناخته شده انگلیس به نام «سر چارلز وارن»^۴ بود که هر چند با علائم و آثاری که در یکی از این قتل‌ها باقی مانده بود دخالت فراماسون‌ها در آن قطعی به نظر می‌رسید این علائم و آثار را از میان برد و ماجرای قتل‌ها را به کلی لوٹ کرد.

استفن نایت در کتاب جدید خود «برادری» هم به این ماجرا اشاره می‌کند و می‌نویسد بعد از انتشار آن کتاب از طرف فراماسون‌ها تهدید به قتل شده و این تهدیدها انگیزه اصلی او در ادامه تحقیق و تفحص درباره تشکیلات فراماسونری انگلیس و نگارش کتاب «برادری» بوده است، کتاب «برادری» پس از بخش کوتاهی درباره تاریخچه فراماسونری و تشریفات و درجات فراماسونری به تشریح شبکه گسترده

1- The Brotherhood 2- Stephen Knight

3- Jack The Ripper: The Final Solution 4- Sir Charles Warren

THE BROTHERHOOD

The Secret World of
The Freemasons



STEPHEN KNIGHT

تصویر روی جلد کتاب «برادری» نوشته «استفن نایت»

فراماسونری در سازمان‌های دولتی انگلیس، بخصوص دستگاه قضایی و پلیس پرداخته و با ذکر شواهد و مثالهای متعدد نتیجه می‌گیرد که با استقرار فراماسون‌ها در پست‌های حساس قضایی و پلیسی در انگلستان فراماسون‌های متخلف تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند و در صورتی که کارشان به پلیس و دادگاههای انگلستان بیفتد با علائم و اشاراتی که با مسئولین پلیس یا قاضی مربوطه رد و بدل می‌کنند از مجازات معاف می‌شوند.

استفن نایت که تعداد فراماسون‌های انگلستان و اسکاتلند را در تاریخ نگارش کتاب خود (۱۹۸۴) قریب هفتصد هزار نفر ذکر می‌کند، می‌نویسد بسیاری از اینان در دربار و سازمان‌های دولتی و مجلس عوام و دستگاههای قضایی و پلیسی انگلیس رخنه کرده و مقامات کلیدی را به دست گرفته‌اند. استفن نایت مدعی است که در سازمان‌های دولتی و قضایی و نیروهای مسلح و پلیس انگلیس نوعی «آپارتاید» یا تبعیض حاکم است و عضویت در تشکیلات فراماسونری بیش از لیاقت و صلاحیت و تجربه شرط پیشرفت و احراز مقامات بالا در این سازمانهاست.

فراماسون‌ها از بدو تأسیس احزاب سیاسی در انگلستان در این احزاب رخنه کردند و چه در دورانی که حکومت بین دو حزب لیبرال و محافظه کار دست به دست می‌شد و چه بعد از جنگ اول جهانی که حزب جدیدی به نام کارگر^۱ وارد میدان شد فراماسون‌ها سکان اصلی هدایت این احزاب را در دست داشتند. استفن نایت در کتاب «برادری» به چگونگی انتخاب رهبر حزب کارگر در آستانه جنگ دوم جهانی اشاره کرده و می‌نویسد در کنفرانس حزب کارگر که برای انتخاب رهبر حزب تشکیل شده بود دو رقیب اصلی «کلمنت اتلی»^۲ فراماسون و «هربرت موریسون»^۳ غیر ماسون بودند. اتلی با پشتیبانی فراماسون‌ها اکثریت آراء را از آن خود ساخت و در سال ۱۹۴۵ با پیروزی حزب کارگر در انتخابات به نخست‌وزیری رسید. پس از تشکیل کابینه کارگری چندتن از نمایندگان غیر ماسون مجلس عوام از نخست‌وزیر جدید خواستند تحقیقاتی درباره

۱- نام اصلی و صحیح حزب کارگر در واقع حزب کار Labour Party است ولی در ایران از آغاز به نام حزب کارگر شهرت یافته است.

2- Clement Attlee

3- Herbert Morrison

عملکرد تشکیلات فراماسونری انگلیس و مداخلات فراماسون‌ها در امور سیاسی به عمل آورد. اتلی به جای این که خود به پیشنهاد نمایندگان پاسخ دهد موریسون رقیب غیرماسون خود را که در کابینه کارگری به سمت وزیر خارجه منصوب شده بود مأمور پاسخ به این پیشنهاد کرد و موریسون در مقام نماینده دولت اظهار داشت که تحقیق و تفحص در این قبیل فعالیت‌ها با اصل آزادی اندیشه منافات دارد و دولت حاضر به انجام چنین کاری نیست.

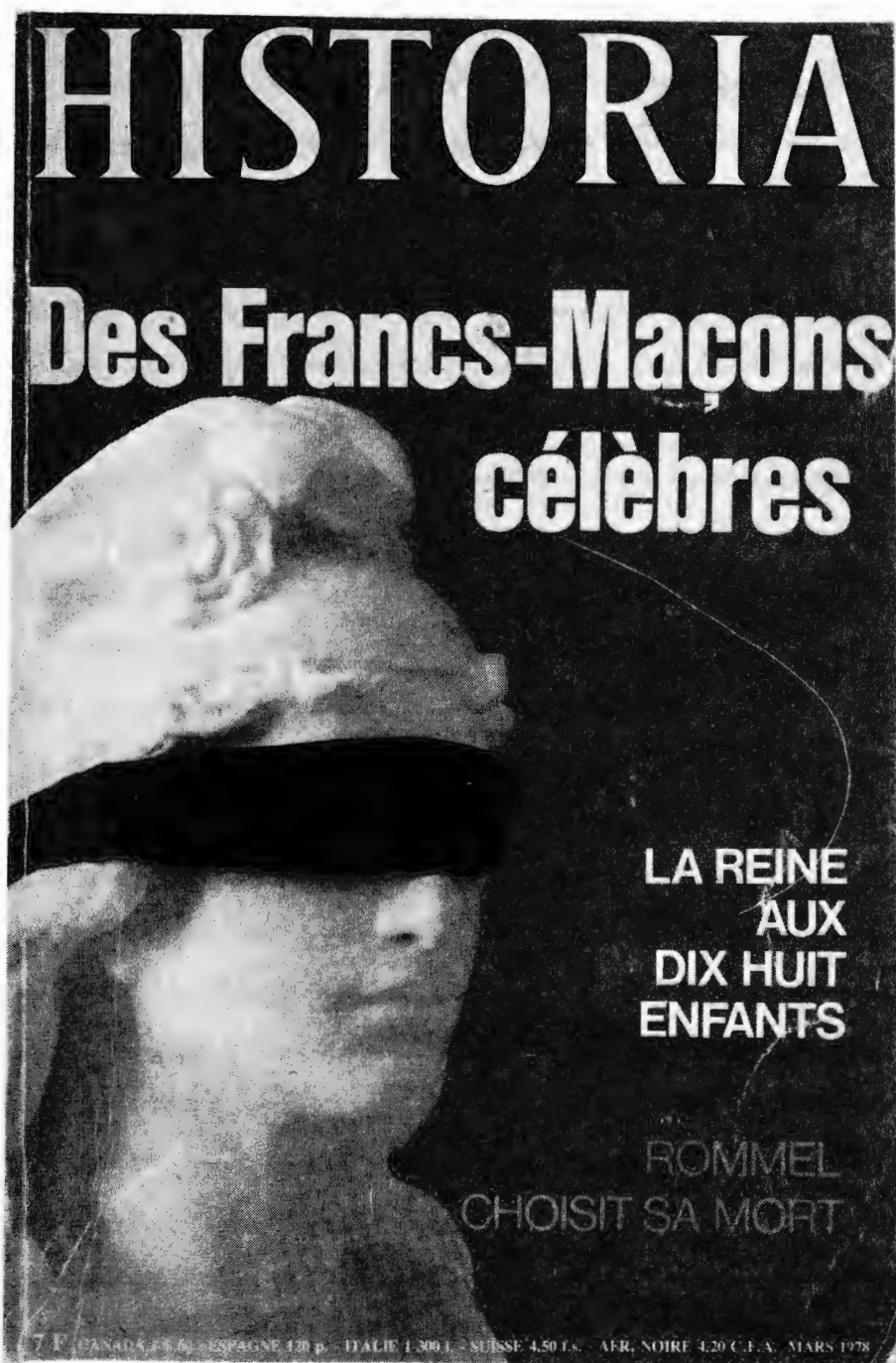
بخش آخر کتاب استفن نایت به نفوذ سازمان‌های جاسوسی کشورهای خارجی، بخصوص سازمان کا.گ.ب. (K.G.B.) شوروی سابق در تشکیلات فراماسونری انگلستان اختصاص یافته و استفن نایت مدعی است که «کا.گ.ب.» عده‌ای از مأموران باتجربه و کارکشته خود را مأمور نفوذ در تشکیلات فراماسونری انگلیس کرده و از این طریق موفق شده است در سازمانهای دولتی انگلیس حتی انتلیجنس سرویس و وزارت خارجه انگلستان رخنه کند. هنگام انتشار کتاب استفن نایت هنوز اتحاد جماهیر شوروی باکمال قدرت پابرجا بود و رئیس سابق کا.گ.ب. «یوری آندروپف» رهبری شوروی را برعهده داشت. افشای نفوذ سازمان مخوف جاسوسی شوروی در سازمانهای دولتی و انتلیجنس سرویس انگلیس در آن زمان سروصدای زیادی به راه انداخت و کشف فعالیت‌های جاسوسی چند تن از مقامات عالیرتبه دولتی انگلیس به نفع شوروی ادعاهای استفن نایت را تأیید نمود.

استفن نایت اندکی پس از انتشار کتاب «برادری» درگذشت و مرگ او با سروصدایی که درباره کتاب وی به راه افتاده بود طبیعی تلقی نشد. خبر مرگ ناگهانی استفن نایت با شرحی درباره دو کتاب او که به تشکیلات فراماسونری انگلستان مربوط می‌شد در مطبوعات انگلیس انتشار یافت، ولی اشاره‌ای به غیرطبیعی بودن مرگ او نشد.

پنج سال بعد از انتشار کتاب «برادری» استفن نایت کتاب دیگری تحت عنوان «در اندرون برادری»^۱ به قلم «مارتین شورت»^۲ در لندن منتشر شد. مارتین شورت هم مانند استفن نایت عضو فراماسونری نبود و کتاب او درباره فراماسونری لحن انتقادی داشت.

1- Inside the Brotherhood

2- Martin Short



روی جلد ویژه‌نامه مجله «ایستوریا»، چاپ پاریس درباره فراماسونری

با وجود این در مقایسه با کتاب استفن نایت، کتاب مارتین شورت لحن ملایمتری داشت. کتاب «در اندرون برادری» همان طور که از نام آن پیداست بیشتر به تشریح اسرار درونی و فعالیت‌های پنهانی و غیرقانونی تشکیلات فراماسونری پرداخته و اسرار بیشتری از نفوذ تشکیلات فراماسونری را در سازمانهای دولتی و نظامی انگلیس فاش کرده است.

از تازه‌ترین کتابهایی که درباره فراماسونری در انگلستان منتشر شده و نسبت به کتاب‌های دیگری که در این زمینه انتشار یافته است مضمون متفاوتی دارد. کتابی است تحت عنوان «چه کسی از فراماسون‌ها می‌ترسد؟»^۱ که مؤلف آن یک نویسنده روسی الاصل انگلیسی به نام «آلکساندر پیاتیگورسکی»^۲ استاد دانشگاه لندن است. کتاب با بررسی دقیق و عمیقی از فراماسونری و جزئیات مربوط به تشریفات ورود و سیر درجات فراماسونری آغاز می‌شود و ضمن تجزیه و تحلیل این تشریفات به این نتیجه می‌رسد که این تشریفات بیشتر شبیه مناسک مذهبی است و تعهداتی که یک فراماسون در مراحل مختلف ورود و سیر درجات آن به گردن می‌گیرد اگر بیشتر از تعهداتی که فرد هنگام گرویدن به یک مذهب می‌پذیرد نباشد کمتر از آن هم نیست.

«پیاتیگورسکی» سپس به تحلیل انگیزه‌ها و کاراکتر و ماهیت کسانی که به فراماسونری می‌پیوندند پرداخته و می‌نویسد: بسیاری از کسانی که مشتاقانه و غالباً با تلاش و کوشش فراوان به تشکیلات فراماسونری می‌پیوندند از هدف واقعی این سازمان اطلاعی ندارند و از تشریفات ورود و سخنانی که چه در مرحله ورود و چه ضمن سیر به درجات بالا بر زبان می‌آورند چیزی نمی‌فهمند! پس این همه شور و اشتیاق برای پیوستن به فراماسونری برای چیست؟ پاسخ این سؤال ساده است: اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به فراماسونری روی می‌آورند می‌خواهند از قدرت و نفوذ این سازمان برای کسب موفقیت در زندگی شخصی خود بهره بجویند. شاید هم درباره قدرت و نفوذ فراماسونری بیش از آنچه واقعیت دارد سخن گفته شده و «آگران‌دیسمن» این توانایی، که خود فراماسون‌ها با پنهانکاری زمینه مساعدی برای آن فراهم ساخته‌اند، عده‌ای را ندانسته و ناخودآگاه به طرف این سازمان جلب کرده است.

1- Who is Afraid of Freemasons

2- Alexander Piatigorsky

انگیزه استفاده از فرصت‌ها و آشنایی‌ها برای پیشرفت و موفقیت یک انگیزه همگانی است و به همین جهت همه طبقات مردم، از روشنفکران و روزنامه‌نگاران و سیاست‌پیشگان گرفته تا یک مأمور پلیس و کارمند ساده یک سازمان دولتی هم می‌توانند با همین انگیزه وارد فراماسونری بشوند. حتی در کشوری مانند انگلستان هم که شاهزادگان و اشراف و درباریان و دولتمردان برجسته در فراماسونری نقش اول را بازی می‌کنند، راه برای ورود افرادی از طبقات متوسط و پایین جامعه هم باز است و به‌طور مثال بسیاری از افراد پلیس انگلستان، به‌خاطر همین انگیزه‌ها که ذکر شد وارد تشکیلات فراماسونری شده‌اند.

پیاتیگورسکی در بخش دیگری از کتاب خود به آنچه «اخلاق ماسونی» خوانده می‌شود اشاره کرده و می‌نویسد: قانون اساسی فراماسون‌ها بر اصول اخلاقی تأکید دارد و فراماسونری را کانون تعاون و یاری و همبستگی بین مردان پاک‌نهاد می‌خواند، در آئین ورود و تشریفات سیر به درجات مختلف فراماسونی هم مرتباً بر این اصول تأکید می‌شود، ولی از آنجا که انگیزه ورود اکثریت مردم به این تشکیلات سودجویی و تأمین منافع شخصی است مفاسد بسیاری در زیر سقف اخلاقیات و در پوشش تشکیلات فراماسونی روی می‌دهد که نمونه‌های زیادی از آن افشا و برملا شده است.

«جان استاکر»^۱ منتقد معروف انگلیسی که شرح مفصلی درباره کتاب پیاتیگورسکی در روزنامه «سندی تایمز»^۲ نوشته است در پایان نقد مفصل خود به‌عنوان کتاب یعنی «چه کسی از فراماسون‌ها می‌ترسد» اشاره کرده و می‌نویسد: نویسنده در تمام کتاب پاسخی به این سؤال نمی‌دهد، مگر این که خواننده خود پس از مطالعه کتاب پاسخ این سؤال را بیابد. ظاهراً منظور نویسنده از شکافتن تضادها و نقاط ضعف تشکیلات فراماسونری، ریختن ترس خواننده از این سازمان پیچیده و به ظاهر مخوف و نیرومند باشد، که به اعتقاد او خیلی نیرومندتر و ترسناک‌تر از آنچه که هست به جامعه معرفی شده است.

1- John Stalker

2- Sunday Times - 10 Aug 1997

راز بزرگ

راز پیوستن مشاهیر جهان به فراماسونری - تفکر ماسونی و اصول فراملیتی و فرامذهبی فراماسونری - تولستوی و راز فراماسونری - این همه تشریفات و ترتیبات و پنهانکاری در فراماسونری برای چیست؟ - جاذبه فراماسونری و انگیزه‌های واقعی پیوستن به آن

در فصول پیشین این کتاب تاریخچه فراماسونری در جهان و سیر تکامل آن تا پایان قرن بیستم و تشکیلات و تشریفات فراماسونری در نقاط مختلف جهان و مراسم شگفت‌انگیز ورود به این سازمان و سیر درجات سی و سه‌گانه آن از نظر گرامی خوانندگان گذشت و در بخش پایانی و ضمیمه این جلد نیز فهرست اسامی و شرح حال مختصر بیش از یکصد نفر از فراماسون‌های معروف جهان، که گزیده‌ای از یک فهرست بلند دو هزار نفری است به نظر خوانندگان خواهد رسید. اما سئوالی که به طور قطع و یقین ضمن مطالعه فصول پیشین این کتاب در ذهن بسیاری از خوانندگان نقش بسته این است که هدف و انگیزه واقعی تشکیل این سازمان عریض و طویل جهانی چیست، و اگر آن‌طور که پیشگامان و بنیان‌گذاران این سازمان در گذشته ادعا می‌کردند و قریب هفت میلیون و پانصد هزار نفر اعضای کنونی آن در یکصد و بیست و پنج کشور جهان بر آن تأکید می‌نمایند، فراماسونری یک مکتب اخلاقی و انسانی است، این همه تشریفات و ترتیبات و پنهانکاری برای چیست؟ پاره‌ای از مراسم و تشریفات ورود به این تشکیلات

و جزئیات سیر به بعضی از درجات آن را در فصول پیشین خواندید. بعضی از این مراسم و تشریفات، اگر نگوئیم مضحک، شگفت‌انگیز است و تجسم این که چگونه شخصیت‌های فرهیخته و نامداری که اسامی آنها در متن و ضمیمه پایان این جلد به نظر خوانندگان می‌رسد، حاضر شده‌اند به خاطر عضویت در فراماسونری چنین مراحلی را طی کنند، و حداقل در سه درجه نخست با چشمان بسته و نیمه‌عریان و طناب بر گردن در میان جمع حاضر شوند یا در گوری بخشند و نقش یک مرده را بازی کنند، دشوار و غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. اما واقعیت این است که این مردان بزرگ برای پیوستن به فراماسونری چنین مراحلی را طی کرده‌اند و راز بزرگی که نویسنده این کتاب و صدها نویسنده و پژوهشگر دیگر درباره فراماسونری و فراماسون‌ها در پی کشف آن هستند یافتن پاسخی به این چراها، و مهمتر از همه دلیل پیوستن این مردان بزرگ به فراماسونری است.

تفکر ماسونی

در جستجوی پاسخ به پرسشی که عنوان شد و پی بردن به اساس فلسفه و تفکر ماسونی، طی سالها تحقیق و مطالعه درباره فراماسونی، به دهها کتاب که در فصول پیشین به آنها اشاره شده، اعم از کتابهایی که از طرف خود ماسونها و برای تبلیغ و ترویج افکارشان منتشر شده، یا کتابهای مخالف فراماسونی که در فصل پیشین به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، مراجعه نمودم و پاسخی در خور نیافتم. سرانجام در آخرین سفر به پاریس که در این خصوص با یکی از دوستان مقیم فرانسه آقای دکتر امین‌زاده گفتگو می‌کردم، ایشان علاوه بر توضیحات مفصلی که خود به من داد، کتاب ارزنده‌ای نیز در اختیار من گذاشت و گفت: این کتاب پاسخی بسیاری از سؤالات شما را درباره فراماسونی و راز جاذبه آن خواهد داد.

کتاب «تفکر ماسونی»^۱ نام دارد و از انتشارات دانشگاهی فرانسه است که نخستین بار در سال ۱۹۸۸ چاپ شده و تا سال ۲۰۰۰ به چاپهای متعدد رسیده است. نویسنده



J E A N
M O U R G U E S

LA P E N S É E
M A Ç O N N I Q U E
U N E S A G E S S E
P O U R L ' O C C I D E N T

puf

POLITIQUE D'AUJOURD'HUI

تصویر روی جلد کتاب «تفکر ماسونی» که از طرف دانشگاه پاریس منتشر شده است.

کتاب، «ژان مورگ»^۱ استاد فلسفه دانشگاه پاریس است که حاصل بیش از پنجاه سال تجربه و تحقیق و تفحص خود را درباره فراماسونری در این کتاب گرد آورده است. کتاب ژان مورگ که مانند بسیاری از کتابهای دیگر مربوط به فراماسونری با تاریخچه مختصری از فراماسونری آغاز می‌شود، ضمن شرح تشکیلات فراماسونری و تشریفات ورود به این سازمان و سیر درجات آن بیشتر به فلسفه و اساس فراماسونری و هدفهای جهانی و فرامرزی آن می‌پردازد. بعضی از نکات برجسته کتاب که می‌تواند ما را در کشف راز جاذبه فراماسونری یاری کند به شرح زیر است:

۱- اساس فلسفه و ریشه فراماسونری که از اجتماع بنایان (فراماسونری عملی) آغاز شده و به صورت کنونی آن، یعنی اجتماعی از صاحبان تمام حرف و طبقات اجتماعی درآمده، ایجاد تعاون و همبستگی بین انسانهاست. وقتی که یک تازه وارد به عنوان شاگرد یا مبتدی وارد یکی از لژهای فراماسونی می‌شود، خود را در میان جمعی از دوستان تازه و مخلص می‌یابد که حاضرند در حد توان خود در حل مسایل و مشکلات زندگی به یاری او بشتابند. «برادری ماسونی» اگر طبق آنچه در قانون اساسی فراماسونری شرح داده شده و در تمامی تشریفات و جلسات لژهای فراماسونی بر آن تأکید می‌گردد، با اعتقاد و خلوص نیت از طرف «برادران ماسون» رعایت شود هیچ فراماسونی خود را در هیچ یک از مراحل زندگی تنها و بی‌یار و یاور نخواهد یافت.

۲- فراماسونری مرزهای مصنوعی بین ملتها را که حاصل جنگها و افزون طلبی‌ها و رقابتها و معاملات سیاسی است، فرو می‌ریزد و هر فرد فراماسون خود را شهروند تمامی جهان حس می‌کند. فراماسون از هر ملیت و اهل هر کشوری باشد خود را در کشورهای جهان بیگانه حس نمی‌کند. فراماسون‌ها موظفند به هر برادر فراماسون از هر ملیتی که باشد یاری برسانند، او را در میان خود بپذیرند و در حل مسایل و مشکلاتش بکوشند.

۳- فراماسونری یک مذهب فراگیر از همه مذاهب جهان است. فراماسونری معتقدات مذهبی هیچ کس را نفی نمی‌کند و هر کس با هر عقیده و مذهبی می‌تواند، با پذیرفتن یک اصل که در همه مذاهب مشترک است، یعنی اعتقاد به وجود ذات

1- Jean Mourgues

پروردگار در کنار پیروان مذاهب دیگر بنشیند و آنان را برادر خود بخواند. پیروان مذاهب مختلف در جوامع متمدن در کنار هم زندگی می‌کنند، ولی ملزم به تعاون و یاری رساندن به یکدیگر نیستند. در فراماسونری تعاون و یاری رساندن «برادران» به یکدیگر، پیرو هر دین و مذهبی که باشند، الزامی و تکلیف نخستین هر فراماسونی نسبت به برادر فراماسون دیگر است.

۴- فراماسونری فراتر از هر حزب و مکتب سیاسی است و به همین جهت در تمام کشورهای دموکراسی که دارای احزاب سیاسی متعددی هستند، اعضای احزاب مختلف و گاه رقیب و مخالف یکدیگر در لژهای فراماسونری در کنار هم می‌نشینند و اختلافات سیاسی خود را فراموش می‌کنند. مباحثات سیاسی در جلسات لژها و سایر ارگانهای فراماسونی اکیداً منع شده و فراماسونها در مبارزات و رقابتهای سیاسی خارج از فراماسونری نیز باید مقید به اصول و قواعد اخلاقی باشند.

۵- در فراماسونری، اصل انسانیت و ارزشهای انسانی و اخلاقی است. ارزشهای مادی در فراماسونری رنگ می‌بازند و ارزشهای معنوی جایگزین آن می‌شوند. داشتن ثروت یا موقعیت سیاسی اجتماعی برتر، ملاک پذیرش هیچ‌کس در فراماسونری نیست. اولین و مهمترین شرط پذیرش هرکس در میان فراماسونها صلاحیت اخلاقی و نیکنامی و پاکدامنی است. البته ثروت و موقعیت اجتماعی برتر مانع عضویت در فراماسونری نیست، ولی بدون احراز صلاحیت اخلاقی که یک هیئت تحقیق قبل از طرح پیشنهاد عضویت هر فرد در فراماسونری آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، هیچ‌کس نمی‌تواند وارد این طریقت شود.

۶- از جمله پرسش‌های رایج درباره فراماسونری، که در ضمن به‌عنوان حربه‌ای برای حمله به فراماسونری مورد استفاده مخالفان آن قرار می‌گیرد، رازداری و سری بودن تشریفات ورود و سیر به درجات و مذاکرات لژها است. واقعیت امر این است که راز مگوئی در میان نیست و آنچه در تشکیلات فراماسونری مراعات می‌شود سنتی است که از قرن‌ها پیش برجای مانده و تغییر نکرده است، و گرنه در پایان قرن بیستم دیگر رازی باقی نمانده و جزئیات آنچه در درون سازمان فراماسونری می‌گذرد چاپ و منتشر شده

است. بعلاوه فراماسونری انجمن یا محفلی است که اعضای آن با دقت و احتیاط سنجیده و گزیده می‌شوند و اگر قرار باشد جلسات لژها و تشریفات ورود و سیر به درجات مختلف علنی و در محضر عموم انجام شود، نیازی به این همه دقت و احتیاط در انتخاب اعضای آن نبوده است. نکته دیگر که منشاء افسانه‌های بسیاری درباره فراماسونری شده، سوگندی است که اعضای این طریقت در بدو ورود به سیر به درجات مختلف یاد می‌کنند و در صورت افشای راز، خود را مستوجب هر عقوبتی می‌دانند. واقعیت این



ولتر نویسنده معروف فرانسوی در مراسمی که پس از ورود به لژ معروف

«۹ خواهران» برای او برگزار شده است. تصویر از کتاب Freemasonry

است که در فراماسونری بالاترین مجازات برای هر نوع تخلف، اعم از افشای راز یا ارتکاب عملی که موجب سلب صلاحیت اخلاقی یک فراماسون می‌شود، اخراج از فراماسونری است، که آن هم بدون رسیدگی دقیق و تصویب عالی‌ترین مرجع سازمان امکان‌پذیر نیست.

واقعیت یا فریب!؟

پرسش دیگری که دربارهٔ تشکیلات فراماسونری در جهان عنوان می‌شود، فلسفهٔ تشریفات مفصل ورود به این سازمان و سیر درجات مختلف آن می‌باشد. این تشریفات که در فصول گذشته به گوشه‌هایی از آن اشاره شد، حتی برای خود فراماسونها هم سؤال برانگیز است و ضمن گفتگو با چند فراماسون در داخل و خارج کشور دریافتم که خود آنها هم تصویر روشنی از آنچه خود شاهد آن بوده‌اند ندارند.

فراماسونهای قدیمی که در رأس تشکیلات فراماسونری جهان قرار دارند و بعضی از آنها در سنین بالای ۸۰ هستند تعصب زیادی در اجرای این تشریفات دارند. در سفر اخیر فرانسه از یک دوست ایرانی که عضو تشکیلات «گراند اوریان» فرانسه است شنیدم که هم «ژیسکار دستن» و هم ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فعلی فرانسه مجبور شدند برای جلب حمایت فراماسونهای فرانسه از خود در مبارزات انتخاباتی وارد فراماسونری بشوند و تمام تشریفات ورود را هم انجام بدهند. برای هر دو آنها انجام این تشریفات دشوار بود، ولی استاد اعظم گراند اوریان گفت شرط اول فراماسون شدن شکستن غرور و خودپسندی و قبول اصل برابری با دیگران است.

از میان فراماسونهایی که با آنها گفتگو کردم تنها دو نفر، دکتر احمد هومن و دکتر علی امینی که هر دو به عالیترین درجات فراماسونی رسیده‌اند توضیحات کم و بیش قانع‌کننده‌ای دربارهٔ فلسفهٔ این تشریفات به من دادند. دکتر هومن می‌گفت: تشریفات که در جلسات لژها و کارگاههای فراماسونری و مراسم ورود به فراماسونری و سیر درجات مختلف آن انجام می‌شود، بی‌شبهت به تشریفات و مراسم مذهبی نیست و در واقع از کلیسا سرچشمه گرفته است، چون لژهای اولیه فراماسونری در کلیساها تشکیل می‌شد.

این تشریفات ممکن است در دنیای امروز قابل توجه نباشد، ولی سستی است که از گذشته برجای مانده و شاید در آینده ساده‌تر بشود.

البته این تشریفات، بخصوص مراسم ورود به فراماسونری و سیر هریک از درجات آن فلسفه‌ای دارد و انجام مراسمی که گاه بی‌شبهت به تأثر نیست، به خاطر این است که آنچه در این مراسم انجام می‌شود کاملاً در ضمیر داوطلب باقی بماند. به‌طور مثال نیمه‌عریان کردن داوطلب هنگام ورود و گرفتن اشیاء قیمتی از قبیل ساعت و انگشتر از او، به خاطر این است که داوطلب در بدو ورود ارزشهای مادی را از خود دور کند و از غرور و خودپسندی که زائیده ارزش‌های کاذب زندگی مادی است فارغ گردد، که مشابه آن در بعضی مراسم مذهبی هم دیده می‌شود. یا در درجه سوم و داستان مرگ «حیرام» مراسمی که اجرا می‌شود و در آن داوطلب در نقش حیرام معمار به‌طور مجازی می‌میرد و سپس زنده می‌شود، نخست آموزش اهمیت رازداری و ایثار و فداکاری و سپس یادآوری جاودانگی و نامیرندگی روان و آغاز حیات دیگری پس از مرگ است.

بعضی از اصول فراماسونری که تقریباً در سیر هر درجه و در جلسات لژهای فراماسونری به اعضای این سازمان تلقین می‌شود به شرح زیر است:

- ۱- ستایش و نیایش پروردگار که از او به عنوان «معمار بزرگ جهان» یاد می‌شود.
- ۲- پرهیز از خودخواهی و خودپسندی و نیکی به دیگران
- ۳- پرهیز از گناه، آنچه بر خود روانمی‌داری به دیگران نیز روا مدار.
- ۴- احترام به پدر و مادر و سالخوردهگان.
- ۵- تحکیم بنیان خانواده و تلاش برای تعلیم و تربیت صحیح فرزندان.
- ۶- میهن دوستی و اطاعت از قوانین.
- ۷- بخشش و تسامح، پرهیز از خشونت.
- ۸- غلبه بر شهوات و هوای نفسانی.
- ۹- عشق و محبت به هم‌نوع - کمک به نیازمندان.
- ۱۰- رعایت عدل و انصاف در رابطه با دیگران.
- ۱۱- کار و کوشش، پرهیز از تنبلی.
- ۱۲- درستی و امانت، وفای به عهد.



صحنه‌ای از اپرای معروف «فلوت سحرآمیز» اثر موزارت که در واقع شرح مراسم سیر به درجه‌استادی در فراماسونری است. موزارت اپرای فلوت سحرآمیز را در سال ۱۷۹۱ به روی صحنه آورد و از آن به بعد به اتهام این که اسرار فراماسونری را برخلاف سوگند خود فاش کرده است مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت و از فراماسونری طرد شد.

سیری در تشریفات فراماسونری و تعلیماتی که در درجات مختلف به داوطلبان داده می‌شود و نمونه‌هایی از آن در فصول پیشین این کتاب از نظر خوانندگان گذشت موارد فوق را تأیید می‌کند، ولی در ادبیات ضد ماسونی که موضوع بحث فصل گذشته بود، تمام این اصول و تعلیمات اخلاقی نوعی فریب و ظاهرسازی برای پوشاندن مقاصد واقعی فراماسونری تلقی شده است. نویسندگان کتابهای ضد ماسونی عموماً براین عقیده‌اند که فراماسونری برخلاف آنچه می‌نماید یک تشکیلات کاملاً سیاسی است که در پوشش شعارهای انسان دوستانه و خیرخواهانه، در سیاست جهانی نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌نماید و برای اثبات این نظر بر نقش فراماسونها انقلابات و تحولات مهم

جهانی تأکید می‌شود.

ادعای فراماسونها در اولویت ارزشهای اخلاقی و انسانی برای عضویت در تشکیلات فراماسونری نیز قابل بحث است و نگاهی به فهرست اسامی فراماسونها در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اعضای تشکیلات فراماسونری به دقت از میان شخصیت‌های ممتاز و با نفوذ سیاسی و اجتماعی یا صاحبان ثروت برگزیده می‌شوند و تعداد اشخاص عادی که صرفاً به خاطر صلاحیت اخلاقی خود به این سازمان پذیرفته می‌شوند، ناچیز و احتمالاً برای اثبات این ادعاست که در فراماسونری فقیر و غنی و مردمان عادی و صاحبان ثروت و مقام برادروار در کنار هم می‌نشینند و امتیازی بر یکدیگر ندارند.

تولستوی و فراماسونری

لئون تولستوی نویسنده بزرگ روس، که در یک نظرخواهی از نویسندگان برجسته جهان، او را بزرگترین نویسنده دنیا و کتاب «جنگ و صلح» وی را مهمترین اثر ادبی جهان به شمار آورده‌اند، یکی از شیفتگان فراماسونری بوده و در کتاب جنگ و صلح خود به تشریح اصول عقاید فراماسونری پرداخته است. نظر تولستوی درباره فراماسونری و فراماسونها شاید پاسخی به این پرسش باشد که چرا اندیشمندان و فرهیختگانی چون او به فراماسونری پیوسته‌اند.

یکی از قهرمانان کتاب جنگ و صلح یک شاهزاده روسی به نام کنت «پی‌یر - بزوخوف» است که پس از آگاهی از خیانت همسر زیبایش و دوئل با فاسق او، ضمن سفری بی‌هدف، در حال پریشانی با یک فراماسون برخورد می‌کند و مصاحبت او زندگی‌اش را دگرگون می‌سازد. فراماسون مذکور که در این قسمت از داستان جنگ و صلح تولستوی از وی به عنوان یک مسافر یاد می‌شود، ضمن گفتگو با پی‌یر او را می‌شناسد و به نام وی را مخاطب قرار می‌دهد. بقیه داستان را در کتاب جنگ و صلح دنبال می‌کنیم:

پی‌یر خاموش و پرسنده از پشت عینک به گوینده می‌نگریست و مسافر همچنان

می‌گفت: «آقای عزیز! من از حال شما و بدبختی که به شما روی آورده است خبر دارم (مسافر کلمهٔ بدبختی را بیشتر کشید، گویی می‌خواست بگوید: «آری بدبختی! شما هر نامی که می‌خواهید، به آن بدهید اما من می‌دانم که آنچه در مسکو به شما روی آورده است بدبختی نام دارد») آقای عزیز! من از این واقعه بسیار متأسفم!»

پی‌یر سرخ شد و شتابان پایش را از تختخواب آویخت، به طرف پیرمرد خم شد و لبخندی غیرطبیعی و محجوبانه بر لبش نقش بست.

- آقای عزیز! من نه به سبب کنجکاوی بلکه به علل مهمتری این واقعه را به یاد شما آوردم.

پس بی‌آنکه چشم از صورت پی‌یر بردارد سکوت کرد و روی نیمکت جابجا شد و با این حرکت از پی‌یر دعوت کرد تا کنارش بنشیند. گفتگو با این پیرمرد برای پی‌یر نامطبوع بود، اما بی‌اختیار تسلیم او شده نزدیک رفت و کنارش نشست و پیرمرد چنین گفت: «آقای عزیزم! شما بدبختید! شما جوان هستید و من پیرم. آرزو داشتم که به اندازهٔ قدرت خود به شما مساعدت کنم!»

پی‌یر با لبخند غیرطبیعی جواب داد: «آخ! آری، از شما بسیار سپاسگزارم ... شما از کجا تشریف می‌آورید؟»

چهرهٔ مسافر حکایت از مهر و محبت نمی‌کرد بلکه حتی سرد و خشن می‌نمود، اما با این حال هم سخنان و هم چهرهٔ این آشنای جدید پی‌یر را مطیعانه به سوی خود جلب می‌کرد.

پیرمرد گفت: «به عللی گفتگو با من برای شما مطبوع نیست، صاف و صریح بگویید.»

و با این سخن تبسم کرد و لبخندش برخلاف انتظار محبت‌آمیز و پدرا نه بود. پی‌یر گفت: «آخ! نه، به هیچ وجه! برعکس، از آشنائی با شما بسیار خرسندم!» و بار دیگر به دستهای آشنای جدید نظر افکند و نگین انگشتری او را از نزدیک تماشا کرد. روی این نگین سر آدم ابوالبشر یعنی علامت فراماسونها را دید و به پیرمرد گفت: «اجازه بدهید پرسم که آیا شما ماسون هستید؟»

مسافر که پیوسته با کنجکاوی بیشتر به چشمهای پی‌یر می‌نگریست گفت: «آری، من عضو انجمن فراماسون هستم و از طرف خود و به نام انجمن دست برادری به سوی شما دراز می‌کنم.»

پی‌یر در میان اعتمادی که شخصیت ماسون به وی تلقین کرده بود و عادت تمسخر کیش و عقیده ماسونها، متزلزل بود.

- می‌ترسم، می‌ترسم که از درک مطلب بسیار دور باشم... چگونه باید بگویم؟ می‌ترسم که مبادا طرز تفکر من درباره ساختمان عالم به اندازه‌ای بانظریه شما متضاد باشد که نتوانیم با یکدیگر تفاهم کنیم.

- من از طرز تفکر شما آگاهم و آن طرز تفکر که درباره آن سخن می‌گویید و در نظر شما محصول و نتیجه اندیشه شما جلوه می‌کند همان طرز تفکر اکثر مردم یعنی ثمرات اجتناب ناپذیر غرور و تنبلی و نادانی است. آقای عزیزم! مرا ببخشید، اگر من با جهان‌بینی شما آشنا نبودم اصولاً با شما گفتگو نمی‌کردم. طرز تفکر شما اشتباه غم‌انگیزی است.

پی‌یر با تبسم خفیفی گفت: «همچنانکه من می‌توانم تصور کنم که شما در اشتباه و گمراهی هستید؟»

ماسون که صراحت و قدرت بیانش پی‌یر را پیوسته بیشتر متعجب می‌ساخت، گفت: «من هرگز به خود اجازه نمی‌دهم که بگویم حقیقت را می‌دانم. هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند به حقیقت دست یابد. فقط با نصب سنگی روی سنگ دیگر، با شرکت همگان، با مساعی میلیون‌ها نسل، از آدم ابوالبشر تا عصر ما، آن معبدی که شایسته مسکن خدای بزرگ است ساخته و برافراشته می‌شود.»

ماسون با این سخن چشمهایش را بست.

پی‌یر دریافت که ذکر تمام حقایق ضرورت دارد، پس جدی اما با تأسف گفت: «باید به شما بگویم که من ایمان ندارم... ایمان... به خدا... ندارم.»

ماسون با دقت به پی‌یر نگریست و همانگونه که ثروتمند میلیونر در جواب فقیری که می‌گوید: «اگر پنج روبل داشتم خوشبخت می‌شدم.» لبخند می‌زند، تبسم کرده گفت:

«آری، شما او را نمی‌شناسید. آقای عزیز! و نمی‌توانید هم او را بشناسید. او را نمی‌شناسید و به همین جهت بدبختید.»

پی‌یر تصدیق‌کنان گفت: «آری، آری! من بدبختم. اما چاره‌ من چیست؟»
 ماسون به آهنگ لرزان گفت: «آقای عزیز! شما او را نمی‌شناسید و به همین جهت هم بسیار بدبختید. شما او را نمی‌شناسید ولی او در اینجا، در وجود من، در کلمات من است. او در وجود شما و حتی در کلمات تمسخرآمیزی است که هم اکنون بر زبان رانیدید.»

پس ساکت شد و آهی کشید، ظاهراً می‌کوشید آرامش خود را حفظ کند. پس از اندکی سکوت آهسته و آرام گفت: «آقای عزیز! اگر او وجود نداشت، من و شما راجع به او گفتگو نمی‌کردیم، ما درباره‌ چه چیز و چه کس گفتگو می‌کردیم؟ وجود چه کس را توانکار کردی؟»

ناگهان با صدایی توانا و شورانگیز و خشن گفت: «اگر او وجود ندارد پس چه کسی او را اختراع کرده است؟ چرا این تصور در شما پدید آمده است که چنین موجود نامفهومی وجود دارد؟ چرا شما و تمام جهان هستی چنین موجود غیرقابل ادراک که قادر مطلق است و تمام صفاتش ازلی و ابدی است به تصور درآورده‌اید؟»
 ماسون ساکت شد و مدتی خاموش ماند.

پی‌یر نمی‌توانست و نمی‌خواست این سکوت را بشکند.
 ماسون که نه به چهره‌ پی‌یر بلکه به پیش روی خود می‌نگریست و با دستهای فرتوتش که از هیجان درونی می‌لرزید کتابی را ورق می‌زد، سکوت را شکسته گفت: «او وجود دارد، اما درک او دشوار است. اگر این موجود که در هستی آن تردید دارید، انسانی بود، دستش را می‌گرفتم و نزد شما می‌آوردم و به شما نشان می‌دادم. اما من، انسان فناپذیر حقیر، چگونه می‌توانم قدرت مطلق و ابدیت کامل و لطف و کرم بینهایت او را به کسی که نایبنا است یا به کسی که چشمش را برای دیدن او می‌بندد، بعلاوه زشتیها و معایب خویش را نیز نمی‌بیند و درک نمی‌کند نشان دهم؟»

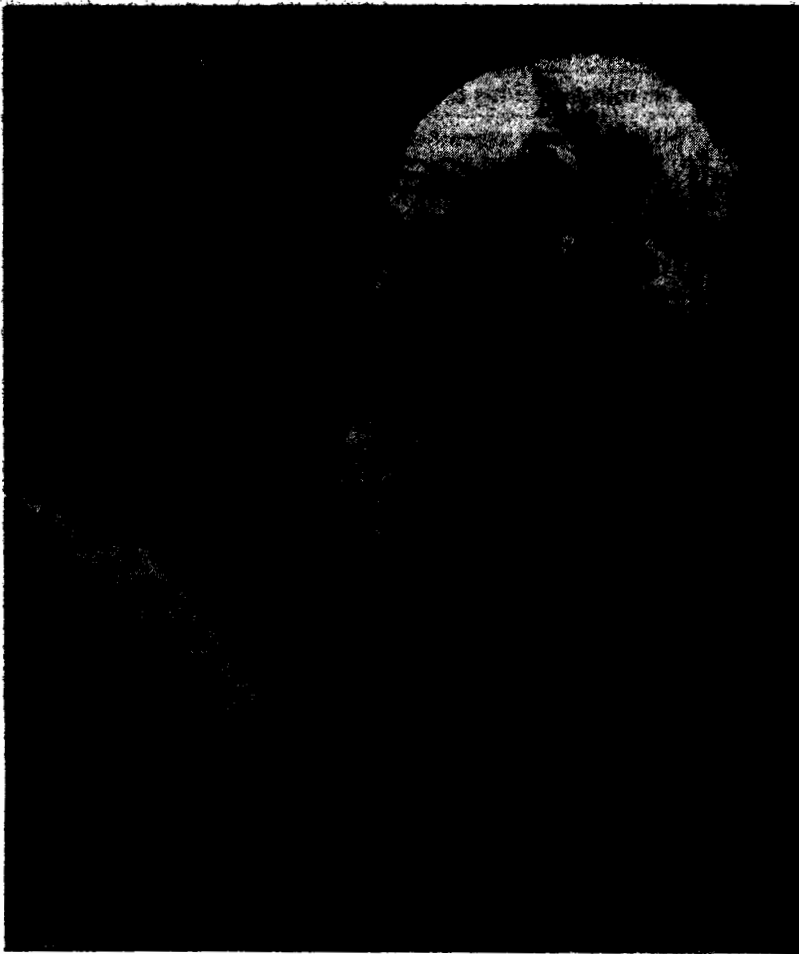
ماسون باز خاموش شد و سپس با ملامت و تمسخر تحقیرآمیز گفت: «شما کیستید؟»

شما چیستید؟ شما گمان می‌کنید به جهت آنکه توانستید این سخنان بی‌معنی و تمسخرآمیز را بر لب بیاورید خردمند و دانا هستید؟ شما از کودکی که گستاخانه پس از ساعتها بازی کردن با ساعتی که شاهکار هنر و صنعت است، می‌گویید که من چون هدف و منظور از ساختن این ساعت را نمی‌دانم، پس به استادی و هنرمندی سازنده آن ایمان ندارم نادان‌تر و بیخردترید. آری شناختن او دشوار است. در طی قرون متمادی، از زمان آدم ابوالبشر تا عصر کنونی، در راه این شناسائی کوششها و مجاهدتها شده است و هنوز تا وصول به هدف راهی بینهایت در پیش است، اما در میان این عدم ادراک و شناسائی تنها ضعف ما و عظمت او به خوبی آشکار است...»

پی‌یر با چشمان درخشنده به چهره ماسون می‌نگریست و با تپش قلب به سخنانش گوش می‌داد، سخن او را نمی‌برید و از وی سؤال نمی‌کرد. پی‌یر با جان و دل آنچه را این مرد بیگانه به وی می‌گفت، باور می‌کرد. معلوم نبود که آیا پی‌یر به سبب دلایل عقلانی که در سخنان ماسون وجود داشت گفته‌های وی را باور می‌کرد یا چنانکه شیوه کودکانست، بر اثر زیر و بم صدا و لحن اطمینان بخش سخنان ماسون و ارتعاش صدای او که گاهی تقریباً بیانش را قطع می‌کرد، یا بوسیله این چشمهای درخشنده فرتوت که از ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیر او حکایت می‌کرد، یا در نتیجه آن آرامش و پایداری و ثبات و درک و شناسایی هدف و مقصود خویش که در سراپای وجود ماسون خوانده می‌شد و در برابر ضعف و نومیدی پی‌یر با قوت و شگفتی بیشتری جلوه می‌نمود؟ ولی در هر حال پی‌یر با دل و جان اشتیاق داشت که این سخنان را باور کند و باور می‌داشت و آرامش شادببخش و تجدید حیات باطنی و بازگشت به زندگی تازه را احساس می‌کرد. - او بوسیله زندگی درک می‌شود نه با عقل.

پی‌یر گفت: «من نمی‌فهمم.»

باترس و وحشت تردید را که در دلش سر برمی‌داشت احساس می‌کرد و از ناآشکاری و سستی منطق خودش بیم داشت، می‌ترسید مبدا حرفهایش را باور نکنند. سرانجام گفت: «من نمی‌فهمم که به چه دلیل عقل انسانی نمی‌تواند به آن دانشی که شما درباره آن صحبت می‌کنید دست یابد.»



تولستوی در سالهای پایانی عمر

ماسون با همان لبخند مهرآمیز و پدرانۀ خود گفت: «عالیترین خرد و حقیقت بسان پاکترین ژاله‌ای است که ما می‌خواهیم در وجود خود جذب کنیم. آیا من می‌توانم این مایع پاک را در ظرف ناپاک بریزم و بعد از پاکی آن سخن بگویم؟ آری! تنها بوسیله‌ی تطهیر و تصفیۀ باطن خویش می‌توانیم آن ژالۀ جذب شده را تا حدی پاک و مصفا نگهداریم.

پی‌یر شادمان گفت: «آری، آری! صحیح است!»

- عالیترین خرد تنها به منطق و عقل متکی نیست، تنها به آن دانشهای دنیایی،

فیزیک و تاریخ و شیمی نظایر آن، که دانش عقلی به آنها تقسیم می‌شود اتکاء ندارد. عالیتین خرد یکی است. عالیتین خرد یک علم دارد، علم کل، علمی که تمام دستگاه آفرینش و مقام انسانی را بوسیله آن توضیح و تفسیر نماید. برای آنکه چنین دانشی را در وجود خود بوجود آوریم باید باطن خود را تهذیب و تطهیر کنیم و به این جهت قبل از دانستن باید ایمان داشت و در راه و وصول به کمال کوشا بود.

پی‌یر تصدق کنان گفت: «آری، آری!»

- با چشم جان و دل در وجود باطنی خویش تعمق کنید و از خود پرسید که آیا از خویشتن راضی هستید؟ آدمی چیست و به راهنمایی عقل تنها به کجا رسیده است؟ شما جوانید، شما ثروتمندید، شما تحصیل کرده‌اید. از تمام نعمتهایی که به شما اعطا شده است چه استفاده کرده‌اید؟ آیا از خود و زندگی خویش راضی هستید؟

پی‌یر چهره درهم کشیده گفت: «نه، من از زندگی خود بیزار و متنفرم»

- هرکس از زندگی بیزار و متنفر است باید آن را تغییر دهد و در ترکیه نفس خویش بکوشد. هرچه نفس پاکتر و مصفا تر شود، به همان اندازه به حکمت و خرد بیشتر آشنا می‌شود. آقای عزیزم! به زندگی خود نظر کنید! چگونه آن را گذرانده‌اید؟ در عیاشی و میگساری و فساد و هرزگی! همه چیز را از اجتماع گرفتید و هیچ چیز به آن ندادید. شما ثروت گرفتید. چگونه از آن استفاده کرده‌اید؟ برای ممنوعان خود چه کاری انجام داده‌اید؟ آیا فکر ده‌ها هزار دهقان برده خود بوده‌اید و از لحاظ مادی و معنوی به ایشان کمک کرده‌اید؟ شما از کار و زحمت ایشان برای تهیه وسایل عیاشی و خوشگذرانی خود استفاده کرده‌اید. این است کاری که شما انجام داده‌اید! آیا خدمتی را که بوسیله آن بتوانید به ممنوعان خود نفعی برسانید برای خود انتخاب کرده‌اید؟ نه! شما زندگی خود را در بیکاری و تنبلی گذرانده‌اید. آقای عزیز! بعد شما ازدواج کردید، مسؤلیت اداره زن جوانی را به عهده گرفتید. اما در این باب چه کردید؟ شما به این زن جوان نیز برای یافتن راه حقیقت مساعدت نکردید و او را به پرتگاه دروغ و بدبختی کشانیدید. مردی به شما توهین کرد و او را کشتید و حال می‌گویید که خداوند را نمی‌شناسید و از زندگی خود بیزارید. آقای عزیز! کدام یک از این اعمال عاقلانه است؟

پس از این بیان، ماسون که گویی از گفتگوی ممتد خسته شده است دوباره آرنجهای خود را به پشتی نیمکت تکیه داد و چشمش را بست. پی‌یر به این چهره‌خشن و بی‌حرکت و فرتوت و تقریباً بیجان می‌نگریست و بی‌صدا لبها را حرکت می‌داد. می‌خواست بگوید: «آری! زندگی منفور و بیهوده و فاسد!» ولی جرأت نمی‌کرد سکوت را درهم شکنند.

ماسون با صدای گرفته و فرتوت سینه را صاف کرد و خدمتکارش را خواند و بی‌آنکه به پی‌یر نگاه کند از خدمتکارش پرسید: «اسبها چه شدند؟» خدمتکار جواب داد: «اسبهای تازه نفس را آورده‌اند. شما استراحت نخواهید کرد؟»

- نه، دستور بده اسبها را ببندند.

پی‌یر برخاست و سر را به زیر انداخته در اتاق به گام زدن پرداخت، گاهی به ماسون می‌نگریست و می‌اندیشید: «آیا او خواهد رفت و بی‌آنکه همه چیز را به من بگوید و وعده کمک بدهد مرا تنها خواهد گذاشت؟ آری، من در این اندیشه نبودم، اما زندگی پست و حقیر و فاسدی را می‌گذراندم، ولی این زندگی را دوست نداشتم و چنین چیزی را نمی‌خواستم.

این مرد حقیقت را می‌داند و چنانچه مایل باشد می‌تواند آن را بر من مکشوف سازد.»

پی‌یر می‌خواست این مطلب را به ماسون بگوید اما جرأت اظهار آن را نداشت. مسافر با دستهای فرتوت و ورزیده اشیاء خود را بست و دکمه نیمتنه‌اش را انداخت. پس از اتمام این کار رو به جانب بزوخوف آورده و با لحن مؤدب و بی‌اعتنا گفت: «آقای عزیز! شما اکنون به کجا سفر می‌کنید؟»

پی‌یر کودکانه و مردد جواب داد: «من؟... من می‌روم به پترزبورگ. از شما متشکرم. در تمام موارد نیز با شما موافقم. اما شما تصور نکنید که من تا این اندازه زشت و پلیدم. با جان و دل آرزو مندم که آنچنان باشم که شما می‌خواهید. اما من هرگز از جانب هیچ کس کمک و پشتیبانی ندیدم... از طرفی تمام گناهان قبل از همه به گردن

شخص من است. به من کمک کنید! به من تعلیم دهید، شاید من هم...»
 پی‌یر نمی‌توانست بیش از این سخن بگوید. صدایش در گلو شکست و رویش را برگرداند. ماسون مدتی خاموش بود. ظاهراً در اطراف مطلبی می‌اندیشید. بالاخره گفت:
 «کمک فقط از جانب خدا می‌رسد. آقای عزیز! اما جمعیت ما تا آنجا که در قدرت دارد به شما کمک خواهد کرد. چون به پترزبورگ رسیدید، این را به کنت ویلارسکی بدهید. (دفترچه یادداشت خود را بیرون آورد و روی یک ورق کاغذ بزرگ که چهارتا شده بود چند کلمه نوشت) اجازه بدهید اندرزی نیز به شما بدهم. چون به پایتخت وارد شدید، روزهای اول را در تنهایی و دقت در احوال خویش بگذرانید و به مسیر زندگی سابق خود بازنگردید.»

ماسون همین که دید خدمتکارش به اتاق وارد می‌شود گفت: «آقای عزیز! سفر خوش و موفقیت شما را آرزومندم.»

پی‌یر از روی دفتر نایب چاپارخانه دریافت که این مسافر اوسپ آلکسیویچ بازدیف نام داشت. بازدیف حتی در زمان نوویکوف^۱ یکی از مشهورترین ماسونها و مارتینیستها^۲ بود. پی‌یر مدتها پس از عزیمت او نه در بستر خواب رفت و نه سراغ اسبها را گرفت. در اتاق چاپارخانه قدم می‌زد و زندگی فاسد گذشته خود را از نظر می‌گذراند و با شور و اشتیاق تجدید حیات آینده را با پرهیزکاری و سعادت و خوشبختی که محصول آن در نظرش بسیار ساده جلوه می‌کرد در خاطر مجسم می‌ساخت. چنین می‌پنداشت که به این جهت شریر و بدکار بوده که تصادفاً محاسن تقوی و پرهیزکاری را فراموش کرده است و در روانش کوچکترین اثر از تردید سابق باقی نمانده بود. حالا ایمان راسخ داشت که عده‌ای، برادروار برای پشتیبانی از یکدیگر در پرهیزکاری متحد شده‌اند و فرامسون را بصورت چنین اتحاد و برادری پیش خود مجسم می‌ساخت.

۱- Nowikov: نیکلای ایوانویچ (۱۸۱۸-۱۷۴۴) نویسنده روس بود که در آغاز انقلاب بورژوازی فرانسه به‌عنوان انقلابی محکوم و به زندان افکنده شد.

۲- Martinist: مارتینیستها پیروان سنت مارتین بوده‌اند. لویی - کلود مارکی دو سنت مارتین (۱۸۰۳-۱۷۴۳) فیلسوف فرانسوی بود که با فراماسونها ارتباط داشت و به علوم نهانی و عرفان اشتغال می‌ورزیدند.

پی‌یر پس از ورود به پترزبورگ هیچ کس را از ورود خود مطلع نساخته و هیچ جا نرفت و از بام تا شام در خانه به سر برد و به مطالعهٔ توماس آکامپیس^۱، کتابی که نمی‌دانست چه کسی به او داده است، پرداخت. پی‌یر هنگام مطالعهٔ این کتاب فقط و فقط یک مسأله را که تاکنون درک نکرده بود، یعنی لذت ایمان و امکان وصول به کمال و استقرار عشق برادرانه میان مردم را که اوسپ اکسیویچ برای وی مکشوف ساخته بود درک می‌کرد. یک هفته پس از ورود پی‌یر، یک روز عصر کنت ویلارسکی، جوان لهستانی که پی‌یر در اجتماع پترزبورگ آشنایی مختصری با او پیدا کرده بود با همان قیافهٔ رسمی و تشریفاتی نزد وی آمد، همین که به اتاق او وارد شد در را پشت خود بست و چون مطمئن شد که بجز پی‌یر هیچ کس در اتاق نیست به جانب او برگشته بی آنکه بنشیند گفت: «کنت! من به پیغام و پیشنهادی نزد شما آمده‌ام. شخصی که در انجمن اخوت ما مقام و مرتبهٔ بسیار ارجمندی دارد، توصیه کرده است که شما را زودتر از موعد مقرر در انجمن بپذیرند و به من پیشنهاد کرده است که ضمانت شما را به عهده بگیرم. من اجرای امر این رجل عالیمقام را وظیفهٔ مقدس خود می‌شمارم. آیا شما میل دارید که به ضمانت من به انجمن اخوت فراماسونها وار شوید؟»

پی‌یر از آهنگ سرد و خشن مردی که تقریباً همیشه با لبخندی مهرآمیز در مجالس رقص و در مصاحبت زیباترین بانوان دیده بود، متحیر شد و گفت: «آری، من میل دارم.» پس ویلارسکی سر را خم کرد و گفت: «کنت! سؤال دیگری از شما دارم ولی خواهش می‌کنم که جواب آن را نه به عنوان یک نفر از اعضای فراماسون آینده بلکه به عنوان مردی شرافتمند و راستگو به من بگویید: آیا شما از تمام معتقدات سابق خود دست برداشته‌اید، آیا به خداوند ایمان دارید؟»

پی‌یر لختی اندیشیده گفت: «آری... آری، به خداوند ایمان دارم.»

ویلارسکی خواست بگوید: «در این صورت...»

اما پی‌یر سخنش را قطع کرده بار دیگر گفت: «آری، من به خداوند ایمان دارم.»

۱- توماس آکامپیس - توماس هه مرکن فون کامپن (۱۴۱۸-۱۳۸۰) یکی از عرفای آلمانی بود که اثر او به عنوان «جانشینان مسیح» در دنیای مسیحیت بسیار شهرت یافته است.

ویلارسکی گفت: «پس ما می‌توانیم برویم. کالسکه من در اختیار شماست.» ویلارسکی در تمام راه خاموش بود. در جواب پی‌یر که می‌پرسید وظیفه او چیست و به سئوالاتی که از او می‌شود چه باید جواب بدهد فقط می‌گفت که برادران شایسته‌تر از من شما را آزمایش خواهند کرد و شما بجز اظهار حقیقت به هیچ چیز دیگر نیازمند نیستید.

ویلارسکی و پی‌یر به عمارت بزرگی که لژ فراماسونها بود وارد شدند و از پله‌های تاریکی گذشته به اتاق انتظار کوچک روشنی رسیدند و در آنجا بدون کمک خدمتکار پالتوی خود را از تن بیرون کردند. آنگاه از اتاق انتظار به اتاق دیگری وارد شدند که مردی با لباس عجیب در آستانه آن ظاهر شد. ویلارسکی به استقبال او رفته و به زبان فرانسه آهسته سخنی گفت و سپس به جانب گنجه کوچکی رفت و در آن راگشود.

پی‌یر لباسهای جدیدی را که تا آن موقع نظیر آن را ندیده بود در آنجا مشاهده کرد. ویلارسکی دستمالی را از آن گنجه بیرون آورد و چشم پی‌یر را با آن بست. موهای پی‌یر در گره دستمال گیر کرد و او را آزار داد. ویلارسکی او را به سوی خود کشید و بوسید و دستش را گرفته همچنان چشم بسته به محلی برد. موهای پی‌یر که بوسیله گره دستمال کشیده شده بود او را ناراحت می‌ساخت. از درد چهره درهم کشیده ولی با ظاهری خندان با گامهای نامطمئن محجوبانه به دنبال ویلارسکی روان بود.

ویلارسکی پس از آنکه در حدود ده قدم او را راهبری کرد، توقف نموده گفت: «اگر عزم راسخ دارید که به انجمن اخوت ما وارد شوید باید هر پیش آمدی را مردانه و شجاعانه تحمل کنید.»

پی‌یر با حرکت سر موافقت خود را آشکار ساخت.

دوباره ویلارسکی گفت: «چون صدای در زدن را شنیدید، چشم خود را باز کنید. من شجاعت و موفقیت شما را آرزو مندم!»

پس دست پی‌یر را فشرده خارج شد.

پی‌یر چون تنها ماند همچنان لبخند می‌زد. دوبار شانه‌اش را بالا انداخت و دستش را به طرف دستمال برد، گویی می‌خواست آن را از جلوی چشمش بردارد ولی دوباره

آن را پایین انداخت. پنج دقیقه‌ای که او با چشمان بسته به سر برد در نظرش یک ساعت جلوه کرد. دستهایش کرخ شده بود و پاهایش می‌لرزید. به نظرش می‌رسید که خسته شده است. در این حال بغرنج‌ترین و متنوع‌ترین احساسات را داشت. از حادثه‌ای که ممکن بود برای او روی دهد بیم داشت. اما بیشتر از این وحشت داشت که مبادا ترس خود را آشکار سازد.

اشتیاق فراوان داشت که بداند بر سرش چه خواهد آمد و چه اسراری بر وی مکشوف خواهد شد اما بیش از همه از این جهت شادمان بود که آن دقیقه‌ای که می‌تواند موجب تجدید حیات و آغاز زندگی پرهیزکارانه و فعالانه وی شود و از زمان ملاقات با اوسیب اکسیویچ در آرزوی آن بوده است، سرانجام هم اکنون خواهد رسید. ضربات محکمی به در کوفته شد. پی‌یر دستمال را از پیش چشم برداشت و به گرد خویش نگریست. اتاق تاریک و تیره بود. تنها در یک گوشه آن چراغ کوچکی در برابر شیئی سفیدی می‌سوخت. پی‌یر نزدیکتر رفت و مشاهده کرد که چراغ روی میز سیاهی گذاشته شده است و کتابی گشوده در کنار آن است. این کتاب انجیل بود و آن شیئی سفید که در مقابلش چراغ می‌سوخت، مجسمه انسانی بود که حفره‌های چشم و دندانهایش به خوبی دیده می‌شد. پی‌یر نخستین کلمات انجیل یعنی: «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود» را قرائت کرد، از کنار میز گذشت و در کنار میز صندوق گشوده بزرگی را که از چیزی پر بود مشاهده نمود. این صندوق پر از استخوان بود. پی‌یر از آنچه دید به هیچ وجه متعجب نشد. به امید ورود به زندگی کاملاً نوین و سراسر متفاوت با زندگی سابق، خود را برای مشاهده هر چیز خارق‌العاده، حتی خارق‌العاده‌تر از آنچه در آنجا وجود داشت، آماده کرده بود. در آنجا مجسمه و تابوت و انجیل مشاهده می‌شد. پی‌یر انتظار تمام اینها و انتظار بیش از آن را داشت. در حالیکه می‌کوشید حس اخلاص و تقدس را در خویشتن تحریک کند، به اطراف خود می‌نگریست. به خود گفت: «خدا، مرگ، عشق، برادری، مردم» و مفاهیم نامعلوم اما شادی‌انگیزی را با این کلمات مربوط ساخت. در این میان در باز شد و یک نفر به اتاق آمد.

در نور ضعیفی که پی‌یر در آن تا حدی به تشخیص اشیاء موفق شده بود، مردی

کوتاه اندام وارد شد. ظاهر آ این مرد چون از روشنایی به تاریکی آمده بود، توقف کرد، سپس با قدمهای محتاط به جانب میز رفت و دستهای کوچک خود را که در دستکشهای چرمی مستور بود روی آن گذاشت.

این مرد کوتاه قامت پیش بند چرمی سفیدی بسته بود که سینه او و قسمتی از پاهایش را می پوشاند. به گردنش چیزی شبیه گردن بند آویخته، از زیر گردن بند نیز ژابوی پهنی بیرون آمده بود. این طوق توری صورت کشیده اش را که از پائین روشن می شد احاطه می کرد.

تازه وارد بر اثر خش خشی که از جانب پی بر برخاست رو به وی کرده پرسید: «شما برای چه به اینجا آمده اید؟ شما که به حقیقت روشنایی ایمان ندارید و روشنایی را ندیده اید، برای چه به اینجا آمده اید؟ شما از ما چه می خواهید؟ خرد، پرهیزکاری، تنویر فکر؟»

در آن دقیقه که در باز شد و مرد ناشناس به اتاق آمد، ترس و احترامی شبیه به آنچه در کودکی، هنگام اعتراف به گناه احساس می کرد بر پی بر مستولی گشت؛ زیرا خود را با مردی روبرو می دید که از لحاظ وضع زندگی کاملاً با او بیگانه ولی از لحاظ انسانی به وی نزدیک بود. پی بر که از تپش قلبش نفس نفس می زد به سوی آموزگار (در اصطلاح فراماسونها مردی که داوطلب ورود به جمعیت را آماده می سازد را آموزگار نامیده می شود) حرکت کرد. چون پیشتر رفت، آموزگار را که نامش اسمولیانینوف بود شناخت، اما اندیشه اینکه تازه وارد او را می شناخت برایش خفت آور و موهن بود، زیرا پی بر می پنداشت که تازه وارد باید فقط برادر و مربی پرهیزکاری باشد. پی بر نمی توانست کلمه ای سخن بگوید، چنانکه آموزگار ناگزیر بود سؤال خود را تکرار کند. بالاخره پی بر با زحمت گفت: «آری، من... من... طالب تجدید زندگی باطنی هستم.»

اسمولیانینوف گفت: «بسیار خوب!»

و بیدرنگ به کار ادامه داده و آرام و سریع گفت: «آیا شما آگاه هستید که جمعیت مقدس ما برای وصول شما به هدفتان به چه وسایلی متشبث می شود.»

پی بر با آهنگی لرزان و بیانی نارسا که ناشی از هیجان و اضطراب و ناآموختگی در

بیان موضوعات خیالی و عرفانی به زبان روسی بود گفت: «من... امید... راهنمایی... و کمک... در تجدید زندگی دارم.»

- درباره فراماسون چه عقیده دارید؟

پی‌یر که هرچه بیشتر سخن می‌گفت از عدم تناسب بیان خویش با شکوه و جلال آن مجلس بیشتر شرمنده می‌گشت، گفت: «معتقدم که فراماسون برادری و برابری در میان مردمی است که نیت خیرخواهانه دارند... معتقدم...»

آموزگار که ظاهراً از این جواب کاملاً راضی شده بود گفت: «بسیار خوب! آیا شما معتقدید که از راه مذهب می‌توانید به هدف خودتان دست یابید؟»

پی‌یر آهسته آهسته چنان که آموزگار سخنانش را نشنید و پرسید که چه می‌گویید، گفت: «نه، من آن را نادرست می‌انگاشتم و به دنبال آن نرفتم، من منکر خداوند بودم.» آموزگار پس از یک دقیقه سکوت گفت: «شما برای این در جستجوی حقیقت هستید که در زندگی از قوانین آن پیروی نمایید. بنابراین شما دنبال حکمت و تقوی می‌گردید، چنین نیست؟»

پی‌یر تأکید کنان گفت: «آری، آری!»

آموزگار سینه‌اش را صاف کرد و دستهایش را با دستکشهای چرمی روی سینه گذاشت و شروع به سخن کرده گفت: «اینک من باید هدف اصلی جمعیت خودمان را برای شما آشکار سازم و چنانچه این هدف با هدف شما مطابقت داشته باشد، در اینصورت از ورود به جمعیت اخوت ما نتایج مطلوب را خواهید گرفت. اولین و اصیلترین هدف که جمعیت ما بر آن استوار است و پایه اتحاد این جمعیت محسوب می‌شود و هیچ نیروی انسانی نمی‌تواند آن را واژگون سازد عبارت است از نگهداری یک راز مهم و انتقال آن به نسلهای آینده. این راز از باستانی‌ترین عهد، حتی از بشر اولیه به ما رسیده‌است و شاید سرنوشت نوع بشر وابسته به آن باشد. اما چون کیفیت این راز چنان است که تا کسی بارنج و کوشش فراوان به ترکیه نفس خویش توفیق نیافته باشد نمی‌تواند بر آن واقف گردد و از آن استفاده کند، بنابراین هرکس نمی‌تواند امیدوار باشد که به زودی بدان دست یابد، به این جهت ما هدف دیگری داریم که آن عبارت است از

آماده ساختن اعضای جمعیت و اصلاح قلوب آنها تا حدی که امکان دارد و تصفیه و تزکیه افکارشان با وسائلی که طبق سنن و احادیث از مردانی که در راه کشف این راز زحمت کشیده‌اند به ما رسیده‌است و در نتیجه با این روش می‌توانیم اعضای خود را برای قبول و دریافت آن مهیا سازیم. ثانیاً ما ضمن تصفیه و اصلاح اعضای خود، در راه اصلاح تمام ابناء بشر مجاهدت می‌نمائیم و اعضای خود را به‌عنوان نمونه و سرمشق پرهیزکاری و نیکوکاری به مردمان ارائه می‌دهیم و بدینوسیله می‌کوشیم تا سرحد امکان خویش با شر و پلیدی که در جهان حکمفرماست مبارزه کنیم. درباره این سخنان ببیندیشید تا من مراجعت نمایم»

بگفتن این سخن آموزگار از اتاق بیرون رفت. پی‌یر تکرار کرد: «مبارزه با شر و پلیدی که در جهان حکمفرماست...»

پی‌یر تصویر فعالیت آینده خود را در این زمینه در برابر خود مجسم ساخت. مردمی مانند شخص خود را با همان روش و رفتار دو هفته پیش در نظر مجسم دید که او در عالم خیال اندرزهای مهربانه‌ای به ایشان می‌دهد. مردم فاسد و تیره‌بختی را که با حرف و عمل به کمکشان می‌شتافت نیز در نظر مجسم می‌ساخت. ستمگرانی را در خیال تصویر می‌کرد که قربانیان ستمکش آنان را از چنگشان رها ساخته‌است. از سه هدفی که آموزگار گفته بود این هدف آخر، یعنی اصلاح نوع بشر، مخصوصاً برای پی‌یر دلنشین بود و توجهش را بیشتر جلب می‌کرد. راز بزرگی که آموزگار یاد آور شده بود، هرچند حس کنجکاوی پی‌یر را برمی‌انگیخت، ولی در نظرش واقعی جلوه نمی‌کرد. به هدف دوم، یعنی تزکیه و اصلاح نفس خویشان، توجه زیادی نداشت زیرا در این دقیقه با لذت و شادمانی خود را کاملاً مبری از معایب و مفاسد گذشته می‌یافت و خود را تنها آماده انجام خیر و نیکویی مشاهده می‌کرد.

پس از نیم ساعت آموزگار برگشت تا برای این جوینده حقیقت آن هفت فضیلتی که با هفت پله معبد سلیمان مطابقت دارد و هر ماسون باید آنها را پیشه خود سازد نیز برشمارد. این فضایل عبارت بود از: ۱- فروتنی و نگهداری اسرار جمعیت ۲- اطاعت از اعضای عالی‌مقام جمعیت ۳- رفتار نیک ۴- عشق به نوع بشر ۵- مردانگی ۶- آزادگی و

بلندنظری ۷- عشق به مرگ.

آموزگار گفت: «در باره فضیلت هفتم باید بکوشید تا با تفکر در باره مرگ خود را به مقامی برسانید که دیگر مرگ نه مانند دشمن وحشتناک بلکه چون دوستی مهربان در نظرتان مجسم گردد، دوستی که روان شما را که در نتیجهٔ پرهیزکاری خسته و فرسوده شده از این زندگی پریشان و غم‌افزا آزاد می‌کند و آن را به بهشت آرامش و سعادت هدایت می‌نماید.»

چون آموزگار پس از اظهار این سخنان دوباره بیرون رفت و پی‌یر رادر تنهایی به دست تفکر سپرد، پی‌یر به خود گفت: «آری! باید چنین باشد، اما من هنوز به اندازه‌ای ضعیف هستم که زندگی خود را که مفهوم و مقصود آن تازه رفته رفته بر من آشکار می‌شود، دوست دارم.» اما پنج فضیلت دیگر را که پی‌یر با شمارش انگشت به خاطر می‌آورد در نهاد خویش عیان می‌دید. هم مردانگی و هم آزادگی و هم اخلاق نیک و هم عشق به نوع بشر را در آن می‌یافت. پی‌یر بسیار خوشحال بود که دیگر از استبداد رأی خود آسوده خواهد شد و ارادهٔ خویش را مطیع کسانی خواهد ساخت که از حقیقت مطلق و تردیدناپذیر آگاهند. پی‌یر فضیلت هفتم را فراموش کرده بود و به هیچ وجه نمی‌توانست آن را به خاطر بیاورد.

برای مرتبهٔ سوم آموزگار زودتر مراجعت کرد و از پی‌یر پرسید که آیا هنوز در عزم خود استوار است و تصمیم دارد که آنچه به وی می‌گویند انجام دهد.
پی‌یر گفت: «من برای همه چیز آماده‌ام.»

آموزگار گفت: «بعلاوه باید به شما اطلاع دهم که جمعیت ما تنها بوسیلهٔ کلمات تعلیمات خود را نمی‌آموزند، بلکه برای این منظور از وسایل دیگر که شاید بر جویندگان فضیلت و خرد بیش از توضیحات لفظی مؤثر واقع شود استفاده می‌نمایند. این معبد با اشیایی که در آن مشاهده می‌کنید باید دل شما را، اگر صادق باشد، بیشتر از هر بیانی روشن سازد. شاید در مراسم آینده باز هم وسیلهٔ تعلیم عملی و تئور فکری نظیر آنچه اینک می‌بینید مشاهده نمایید. انجمن ما از جمعیت‌های باستانی که تعالیم خود را بوسیلهٔ هیروگلیف فاش می‌ساختند، تقلید می‌کند. هیروگلیف نامگذاری اشیایی است که با

حواس قابل درک نیستند و دارای چگونگیهایی شبیه به تصاویر مشخصه آنها می‌باشند. پی‌یر به خوبی می‌دانست که هیروگلیف چیست اما جرأت سخن گفتن را نداشت. خاموش به سخنان آموزگار گوش می‌داد و از همه چیز احساس می‌کرد که بیدرنگ آزمایش او شروع خواهد شد.

آموزگار نزدیک پی‌یر آمده گفت: «اگر شما مصمم هستید، پس باید شما را برای ورود به انجمن آماده سازم. خواهش می‌کنم برای اثبات نظربلندی خویش تمام اشیاء گرانبهای خود را به من تسلیم کنید.»

پی‌یر که تصور می‌کرد تمام دارائی او را مطالبه می‌کنند گفت: «اما من همراه خود هیچ چیز ندارم.»

- هرچه با خود دارید: ساعت، پول، انگشتر...

پی‌یر شتابان کیف پول و ساعت خود را بیرون آورد، مدتی نمی‌توانست حلقه ازدواج را از انگشت فربه خود خارج کند. چون این کار انجام گرفت ماسون گفت: «به نشانی قبول اطاعت خواهش می‌کنم لباس خود را درآورید.»

پی‌یر به دستور آموزگار فراک و جلیقه و کفش پای چپش را بیرون آورد. ماسون یقه چپ پیراهن او را گشود، پاچه چپ شلوارش را تا زانو بالا زد. پی‌یر می‌خواست برای کم کردن زحمت این مرد ناشناس با عجله کفش راستش را درآورد و پاچه راست شلوارش را بالا بکشد، اما ماسون گفت که این کار لازم نیست و کفش چپش را به او داد. پی‌یر با لبخندی کودکانه و حاکی از شرم و تردید که برخلاف اراده وی بر چهره‌اش ظاهر شده بود و با دستهای آویخته و پاهای گشوده در برابر آموزگار به انتظار دستورات جدید ایستاد.

آموزگار گفت: «بالاخره برای اثبات خلوص نیت و صفای قلب به من بگویید که هوس اصلی شما چیست؟»

پی‌یر گفت: «هوس من! من هوسهای بسیار داشتم.»

ماسون گفت: «آن هوسی که بیش از هوسهای دیگر شما را در طریق پرهیزکاری

متزلزل می‌ساخت.»

پی‌یر خاموش شد و در زوایا و اعماق فکر خود به کاوش پرداخت. شراب؟ شکمبارگی؟ تندخویی؟ غضب؟ زن؟ معایب خود را از خاطر می‌گذرانند، در ترازوی اندیشه خویش آنها را با هم سنجید و نمی‌دانست برتری و مزیت با کدام یک از آنهاست.

بالاخره با آهنگی که به زحمت شنیده می‌شد گفت: «زن!»

ماسون پس از شنیدن این سخن مدتی خاموش و بی‌حرکت ایستاد. پس دوباره به سوی پی‌یر رفت، دستمال را از روی میز برداشت و باز چشم او را بست. - برای آخرین بار به شما می‌گویم: تمام توجه خود را معطوف به خویشتن نمایید، احساسات خود را به زنجیر بکشید و سعادت و آسایش را در دل خود، نه در شهوات، جستجو کنید. سرچشمه آسایش و خوشبختی در خارج نیست بلکه در درون ماست. پی‌یر در این حال این چشمه پرطراوت و سعادت را که اکنون دلش را با شادمانی و هیجان و رقت لبریز کرده بود در درون خویش می‌یافت.

اندکی پس از آن بجای آموزگار، ویلارسکی، ضامن پی‌یر، که وی را از صدایش شناخت به دنبال پی‌یر آمد و از وی پرسید که آیا هنوز در تصمیم راسخ خود باقی است. پی‌یر جواب داد: «آری، آری!»

پس با لبخند روشن و کودکانه و سینه‌فربه و عریان یک پابرهنه و یک پا در کفش، محجوب و ناموزون گام برمی‌داشت و پیش می‌رفت و ویلارسکی شمشیری را در برابر سینه برهنه او نگهداشته بود. سپس او را از آن اتاق به دهلیزهایی که به جلو و عقب می‌پیچد هدایت کردند و سرانجام به در عمارت بردند. ویلارسکی سرفه کرد، ضربات چکشی به شیوه ماسونها جوابش را داد، در باز شد. آهنگ بمی (چشمهای پی‌یر هنوز بسته بود) از او پرسید که او کیست و کجا و چه وقت به دنیا آمده است؟ سپس دوباره او را بی‌آنکه چشمش را بگشایند، به مکان دیگری هدایت نمودند و در راه راجع به دشواریها و مشقات راهی که برای وصول به کمال در پیش داشت و راجع به دوستی مقدس و راجع به ابدیت خالق عالم و دربارهٔ جرأت و شهامت که باید در تحمل زحمات و خطرات ابراز نماید با رمز و کنایه با وی سخن می‌گفتند.

پی‌یر در این راه پیمایی دریافت که گاهی او را جوینده و زمانی دردکش و گاهی داوطلب می‌نامند. و صداهاى مختلفى به وسیله ضربات چکش و شمشیر به وجود می‌آید. هنگامی که او را به سوی شیئی هدایت می‌کردند متوجه می‌شد که میان راهنمایان او تردید و پریشانی به وجود آمده است. صدای نجوای اطرافیان خود را می‌شنید که آهسته با یکدیگر بحث می‌کردند و یکی از ایشان اصرار می‌ورزید که او را از روی فرش معینی عبور دهند. پس دست راستش را گرفتند و روی چیزی قرار دادند و به وی امر کردند که با دست چپ پرگاری را روی سینه چپ نگه دارد و او را مجبور کردند تا با تکرار کلماتی که یک نفر ادا می‌کرد به قوانین انجمن سوگند وفاداری یاد کند. آنگاه شمعها خاموش شد و چراغهای الکلی، چنانکه پی‌یر از بوی آن تشخیص داد، روشن شد و به او گفتند که روشنایی ضعیفی را خواهد دید. چشمش را باز کردند و پی‌یر چون کسی که خواب می‌بیند در نور ضعیف شعلة الککل چند نفر را دید که با پیش‌بندهایی شبیه پیش‌بند آموزگار روبه‌روی او ایستاده و شمشیرها را در مقابل سینه او نگه داشته‌اند. در میان ایشان مردی با پیراهن سفید خون‌آلوده ایستاده بود. پی‌یر به محض مشاهده این منظره به قصد آنکه شمشیرها در سینه‌اش فرو رود سینه را پیش داد. اما شمشیرها عقب کشیده شد و دوباره فوراً چشمش را بستند.

صدایی به او گفت: «حال تو روشنایی ضعیف را دیدی.»

پس دوباره شمعها را روشن کردند و گفتند که باید روشنایی کامل را مشاهده کنی و باز چشمش را باز کردند و بیش از ده صدا یکباره گفت: «افتخار و شکوه جهانی چنین می‌گذرد.»

پی‌یر آرام آرام به خود آمد و به اتاقی که در آن بود و مردمی که در آنجا بودند نگرست. گرد میز درازی که با پارچه سیاهی پوشیده شده بود دوازده نفر را با همان لباسهای عجیب که پیش از این دیده بود نشسته مشاهده کرد. پی‌یر برخی از آنان را در اجتماع اشراف پترزبورگ دیده بود و می‌شناخت. در مسند ریاست جوانی ناشناخته قرار داشت که صلیب عجیبی به گردنش آویخته بود. طرف راست او آن کشیش ایتالیایی را که پی‌یر دو سال پیش در شب‌نشینی آناپاولونا دیده بود مشاهده کرد. یکی از اشراف

بسیار مهم و یک معلم سرخانه سوئیسی که سابقاً در خانه کوراگینها زندگی می‌کرد نیز در میان ایشان بودند. همه در خاموشی و سکوت آمیخته باشکوهی نشسته به سخنان رئیس که چکش کوچکی در دست داشت گوش می‌دادند. در دیوار، ستاره فروزانی کنده شده بود. در یک طرف میز قالی کوچکی با نقش و نگار و تصاویر مختلف گسترده و در طرف دیگر آن مکانی شبیه به محراب بود که انجیل و مجسمه‌ای در آن قرار داشت. اطراف میز هفت شمعدان شبیه به شمعدانهای کلیسا گذاشته بودند. دو نفر از برادران پی‌یر را به سوی محراب بردند و پاهای او را به وضع زاویه قائمه قرار دادند و به وی امر کردند به خاک بیفتند و در آستانه معبد سجده کنند.

یکی از برادران آهسته گفت: «قبلاً باید بیل را به دستش داد.»

دیگری گفت: «آه! خواهش می‌کنم ساکت شوید.»

پی‌یر اطاعت نکرد و با چشمهای مضطرب و نزدیک‌بین به اطراف خود نگرست و ناگهان شک و تردید در دلش رخنه کرد که: «کجا هستم؟ چه می‌کنم؟ آیا به من نمی‌خندند؟ آیا بعدها یادآوری این صحنه‌ها برای من شرم‌آور نخواهد بود؟» اما این تردید تنها یک لحظه بیش طول نکشید و پی‌یر به چهره‌های جدی مردم پیرامون خود نگرست، مراحل را که از آن گذشته بود به خاطر آورد و دریافت که توقف در نیمه راه میسر نیست. از تردید خود وحشت کرد و در حالی که می‌کوشید حس اخلاص و پرهیزکاری پیشین را در خویش برانگیزد در آستانه معبد به سجده رفت و حقیقتاً نیز اخلاصی شدیدتر از پیش در وی پدید آمد. پس از آنکه مدتی در این وضع ماند به وی امر شد که برخیزد. پس پیش‌بندی نظیر پیش‌بند دیگران به وی بستند و یک بیل کوچک و سه جفت دستکش به دستش دادند و آنگاه استاد بزرگ او را مخاطب ساخته گفت که باید بکوشد تا این پیش‌بند سفید را که مظهر قدرت و پاکدامنی است لکه‌دار نسازد. درباره بیلی که مفهوم آن آشکار نشده بود گفت که باید مجاهدت نماید تا با آن دل خود را از مفاسد پاک و مصفا سازد و با صبر و شکیبایی و تمکین و مدارا راه خویش را به دل نزدیکان و هموعان خود بگشاید. درباره یک جفت از دستکشهای مردانه گفت که اینک اهمیت آن را نمی‌تواند بداند اما باید آن را محفوظ نگه دارد، درباره دستکش

مردانه دیگر گفت که باید در موقع تشکیل جلسات انجمن پیوشد و راجع به دستکش زنانه سوم گفت: «برادر مهربان! این دستکشهای زنانه را نیز برای شما در نظر گرفته‌ایم. آن را به آن زن بدهید که بیش از همه مورد احترام شما خواهد بود. این هدیه گروگان صفا و پاکی دل شما برای آن زنی است که او را به عنوان همکار خود در انجمن ماسونها انتخاب می‌کنید.»

پس از اندکی سکوت اضافه کرد: «اما برادر عزیز! مراقب باشید که این دستکشها زینت بخش دستهای ناپاک نشود.»

در آن موقع که استاد بزرگ این کلمات آخر را بیان می‌کرد، پی‌یر چنین پنداشت که رئیس پریشان شده است. پی‌یر بیشتر آشفته خاطر شد و چون کودکان که می‌خواهند بگریند بی‌اختیار سرخ شد و با اضطراب به اطراف خود نگریست. سکوت ناهنجاری حکمفرما شد.

این سکوت را یکی از برادران شکست و پی‌یر را به طرف قالی برد و از روی دفتری به توضیح مفاهیم تمام اشکال منقوش قالی پرداخت: خورشید، ماه، چکش، میزان، بیل، سنگ ناهموار و سنگ مکعب شکل، ستون، سه پنجره و غیره... آن وقت مکانی را برای پی‌یر تعیین کردند، علایم مجمع فراماسونها را به او نشان دادند، کلمه عبور را به وی آموختند و بالاخره به وی اجازه نشستن دادند. استاد بزرگ به خواندن مرامنامه پرداخت. مرامنامه بسیار مفصل بود و پی‌یر از شادمانی و هیجان و شرم قادر نبود آنچه می‌خوانند درک نماید. تنها آخرین کلمات مرامنامه را که در حافظه‌اش نقش بست دریافت.

استاد بزرگ چنین می‌خواند:

«ما در معابد خود هیچ اختلاف درجه نداریم، تنها اختلافی که هست میان تقوی و گناه است. باید از ایجاد هر اختلاف که سبب نقض برابری می‌گردد اجتناب کرد! آری! به کمک برادر خود، هرکس می‌خواهد باشد، بشتاب! گمراهان را نصیحت کن! دست افتادگان را بگیر! هرگز به برادر خود کینه و خصومت موز! مهربان و مؤدب باش! اخگر پرهیزکاری را در دل همه کس شعله‌ور ساز! هموعان و نزدیکان خود را در سعادت

خویش شریک کن و بدان که هرگز غبار حسادت پاکی این لذت را تیره و مکدر نخواهد ساخت.

دشمن خود را عفو کن! از او انتقام نکش! به وی نیکی کن! اگر عالیترین قانون را بدین طریق اجرا کنی آثار آن عظمت باستانی را که از دست داده‌ای باز خواهی یافت.»
استاد بزرگ به سخنان خود پایان داد و برخاسته پی‌یر را در آغوش کشید و بوسید. پی‌یر با اشک شادمانی به اطراف خود می‌نگریست و نمی‌دانست در جواب تبریکات و تجدید آشنایی کسانی که وی را احاطه کرده بودند چه بگوید. بین آشنایان قدیم و جدید خود هیچ فرق نمی‌گذاشت بلکه در وجود تمام این مردم برادرانی را می‌دید و شعله‌های ناشکیبایی همکاری با ایشان درونش را ملتهب می‌ساخت.
استاد بزرگ چکش را روی میز کوفت، همه به جای خود نشستند، یک نفر به خواندن خطابه‌ای درباره‌ی لزوم حلم و بردباری پرداخت.

استاد بزرگ پیشنهاد کرد که آخرین وظیفه را انجام دهند و شخصی والامقام که پی‌یر او را می‌شناخت و وظیفه‌اش جمع‌آوری اعانه بود برخاست و دور زد. پی‌یر می‌خواست تمام پولی را که همراه داشت در برگ اعانه بنویسد، اما بیم داشت که مبدا این عمل به کبر و نخوت حمل شود و همان مبلغی را نوشت که دیگران نوشته بودند.
جلسه پایان یافت. پی‌یر هنگام مراجعت به خانه چنین می‌پنداشت که از سفر دور و درازی برگشته و در نتیجه اقامت خود در آنجا یکسره تغییر روش داده است و از نظم و ترتیب و عادات زندگی سابق دست کشیده است...^۱

تولستوی در قسمت‌های دیگر کتاب «جنگ و صلح» خود مکرر به اصول عقاید فراماسونری اشاره کرده و به‌طور مثال از قول کنت «پی‌یر - بزوخوف» که حضور در لژهای فراماسونری او را دگرگون کرده و خود مبلغ فراماسونری شده است، خطاب به شاهزاده آندره (که می‌خواهد او را به عضویت در فراماسونری ترغیب کند) چنین

۱- نوشته‌ی تولستوی درباره‌ی فراماسونری عیناً از متن فارسی کتاب «جنگ و صلح» که به‌وسیله آقای کاظم انصاری ترجمه شده و چاپ ششم آن در سال ۱۳۶۴ از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شده نقل شده است. (جلد اول - صفحات ۳۸۴ تا ۳۹۷).

می نویسد:

«من آدم بدبخت و گمراهی بودم... من هم مانند شما فکر می کردم، ولی نجات یافتم... می دانید چه چیزی مرا نجات بخشید؟ اصول فراماسونها، نه لبخند نزنید! فراماسون، چنان که من سابق تصور می کردم، یک فرقه مذهبی و تشریفاتی و سنتی نیست، بلکه مظهر عالی ترین صفات جاودان بشریت است... اصول فراماسونها حکمت مسیح است که از قیود سیاسی و مذهبی آزاد شده، آموزش برابری و برادری و عشق است»^۱

و در ادامه این بحث باز از زبان پیرو بروخوف می نویسد:

«فقط برادری مقدس ما در زندگی مفهوم حقیقی دارد، آنچه باقی می ماند خواب و خیالی بیش نیست. دوست عزیز! شما باید قبول کنید که خارج از این انجمن همه چیز با دروغ و تقلب انباشته است... عقاید اساسی ما را بپذیرید، وارد انجمن اخوت ما بشوید، خود را در اختیار ما بگذارید، اجازه بدهید شما را هدایت کنیم، تا بیدرنگ، همان گونه که من احساس کردم، خود را جزئی از این زنجیر نامرئی احساس کنید که مبدأ آن در آسمانها پنهان می شود...»^۲

جاذبه های دیگر فراماسونری

انگیزه ورود بسیاری از اندیشمندان به فراماسونری ممکن است مواردی باشد که در صفحات پیشین از زبان تولستوی و دیگران خواندید، لیکن به گمان نویسنده جاذبه فراماسونری و انگیزه های پیوستن به این سازمان منحصر به آنچه شیفتگان و مبلغین آن می گویند نیست. ممکن است بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان جهان با انگیزه های معنوی که قبلاً به آن اشاره شد به جمع فراماسونها پیوسته باشند، اما با گفتگوهای صریح و صادقانه ای که با دهها فراماسون اعم از ایرانی و خارجی انجام داده ام و مجموع آنچه خواننده و شنیده ام، به این نتیجه رسیده ام که جاذبه فراماسونری و انگیزه پیوستن به این

۱- جنگ و صلح - جلد اول - صفحه ۴۲۴.

۲- همان. صفحه ۴۲۵.

سازمان، بیشتر ناشی از عوامل پنجگانه زیر است:

۱- انگیزه مشترک کسانی که به تشکیلات فراماسونری وارد می‌شوند جاذبه‌ایست که راز و رمز این سازمان برای خیلی‌ها دارد و از بسیاری از فراماسون‌ها شنیده‌ام که قبل از هر چیز حس کنجکاوی آنان را به عضویت در این سازمان ترغیب کرده است. اصرار رهبران و گردانندگان فراماسونری برای پنهانکاری و تبدیل یک سلسله بدیهیات و مطالب پیش پا افتاده به‌عنوان رازهای مگو، شاید برای ایجاد این حس کنجکاوی و جاذبه بیشتر برای فراماسونری باشد.

۲- با آن که در بسیاری از کشورهای جهان از فراماسونری به‌عنوان یک سازمان سری نام برده می‌شود و فراماسون‌ها موظفند عضویت خود را در این سازمان نزد کسانی که عضو این سازمان نیستند فاش نکنند، عضویت اشخاص سرشناس در فراماسونری مخفی نمی‌ماند و آگاهی مردم از این که شخصیت‌های مشهور و بانفوذی در این سازمان عضویت دارند، خود جاذبه‌ای برای فراماسونری ایجاد می‌کند و حس کنجکاوی برای عضویت در این سازمان و کشف اسرار آن را تقویت می‌نماید. در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپا فراماسون‌ها منعی برای افشای عضویت خود در فراماسونری ندارند و حتی در مورد عضویت اشخاص سرشناس در فراماسونری تبلیغ هم می‌شود تا جاذبه بیشتری برای پیوستن به این سازمان به‌وجود بیاید. گاه تبلیغات منفی و حمله به شخصیت‌های معروف به‌عنوان عضویت آنها در فراماسونری نیز برعکس موجب گرایش بیشتر به فراماسونری می‌شود، چنانکه در ایران پس از انتشار کتاب راین و افشای اسامی فراماسون‌ها، که بیشتر آنها از شخصیت‌های معروف و سرشناس بودند، گرایش به فراماسونری افزایش یافت و به‌طوری که در جلد دوم این کتاب می‌خوانید تعداد فراماسون‌های ایران در فاصله ده سال پس از انتشار کتاب راین تا انقلاب اسلامی به بیش از سه برابر رسید.

۳- تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم تشکیلات نیرومند فراماسونری در سراسر جهان و معرفی این سازمان به‌عنوان یک مکتب اخلاقی و انسانی و تأکید بر اصل برابری و برادری در این سازمان و حس تعاون بین اعضای آن، از عوامل مؤثر در جلب اشخاص

پاک و منزه و معتقد به اصول اخلاقی به فراماسونری است و این عامل را می‌توان بیش از هر عامل دیگری در جذب دانشمندان و فرهیختگان به این سازمان مؤثر دانست، هرچند بسیاری از آنها در عمل فراماسونری را با تصورات و انتظارات خود هنگام ورود به این سازمان منطبق نمی‌یابند و تمایلی به ادامه فعالیت یا ارتقاء به درجات بالاتر در آن نشان نمی‌دهند.

۴- سودجویی و استفاده از موقعیت و نفوذ فراماسون‌ها در جامعه برای پیش‌برد اهداف سیاسی و مقاصد شخصی از انگیزه‌های مهم پیوستن به فراماسونری، به‌خصوص در مورد دولتمردان و سیاستمداران است. در کتابهایی که بر ضد فراماسونری در آمریکا و اروپا انتشار یافته مخصوصاً روی این نکته تأکید شده است که بسیاری از کسانی که به تشکیلات فراماسونری می‌پیوندند، تحت تأثیر شایعاتی که درباره نفوذ و قدرت فراماسون‌ها در ساختار سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی انتشار یافته و برای استفاده از آشنایی و دوستی با فراماسون‌ها به منظور پیشرفت مقاصد شخصی خود به فراماسونری می‌پیوندند و ارزش‌های اخلاقی و معنوی فراماسونری که درباره آن تبلیغ زیادی می‌شود، کمتر مورد نظر آنهاست. اصل تعاون و یاری رساندن به «برادران ماسون» یکی از اصول فراماسونری در تمام کشورهاست و یکی از نویسندگان معروف مخالف فراماسونری، استفن نایت انگلیسی در کتاب «برادری» خود موارد متعددی از یاری رساندن قضات فراماسونر انگلیسی به برادران ماسون خود در دادگاهها یا نجات مجرمین ماسون به دست پلیس‌های ماسون نقل می‌کند که شگفت‌آور است. در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپای غربی، عضویت در تشکیلات فراماسونری یکی از عوامل مهم و مؤثر در موفقیت در مبارزات سیاسی است و به همین جهت بسیاری از کسانی که در پی کسب موفقیت در صحنه سیاست و انتخاب شدن به نمایندگی پارلمان و سایر مقامات انتخابی یا احراز مشاغل دولتی هستند، عضویت در فراماسونری را به‌عنوان یکی از اهرم‌های رسیدن به این مقامات مورد استفاده قرار می‌دهند.

۵- از هر ده فراماسون در جهان هشت نفر آمریکایی است و اشتیاق آمریکاییان برای عضویت در این سازمان از عوامل مختلفی ناشی می‌شود که مهمترین آنها گریز از

زندگی ماشینی و احساس آرامش در محیطی است که در آن، ولو به ظاهر، فقط از اخلاق و معنویات صحبت می‌شود و همه اعضای آن از فقیر و غنی و صاحبان مشاغل چون سناتوری و نمایندگی کنگره تا یک معلم مدرسه در کنار هم می‌نشینند و یکدیگر را «برادر» می‌نامند. این «برادری» علاوه بر مزایای معنوی آن خالی از مزایای مادی هم نیست، زیرا «برادران» ثروتمند علاوه بر حق عضویت معمول خود هر سال میلیونها دلار به عنوان هدیه و کمک به صندوق خیریه تشکیلات فراماسونری به این سازمان می‌پردازند (که البته به عنوان کمک به مؤسسات خیریه به حساب هزینه منظور کرده و از معافیت‌های مالیاتی استفاده می‌کنند، و به عبارت ساده‌تر به جای پرداخت مالیات به صندوق تشکیلات فراماسونری واریز می‌نمایند) و برادران فقیرتر نیز در ازاء پرداخت حق عضویت ناچیزی، از مزایای ویژه عضویت در تشکیلات فراماسونری، مانند سکونت در خانه‌های سازمانی فراماسون‌ها، بدون پرداخت اجاره، یا پرداخت مال الاجاره ناچیز بهره‌مند می‌شوند و برادران سالمند و خانواده‌های آنها هم در مجموعه‌های ویژه سالمندان ماسون که در اکثر ایالات آمریکا دایر شده است، تا پایان عمر بدون دغدغه خاطر در میان برادران ماسون زندگی می‌کنند.

ضمائم

۱- فراماسون‌های مشهور جهان

۲- اصطلاحات ماسونی

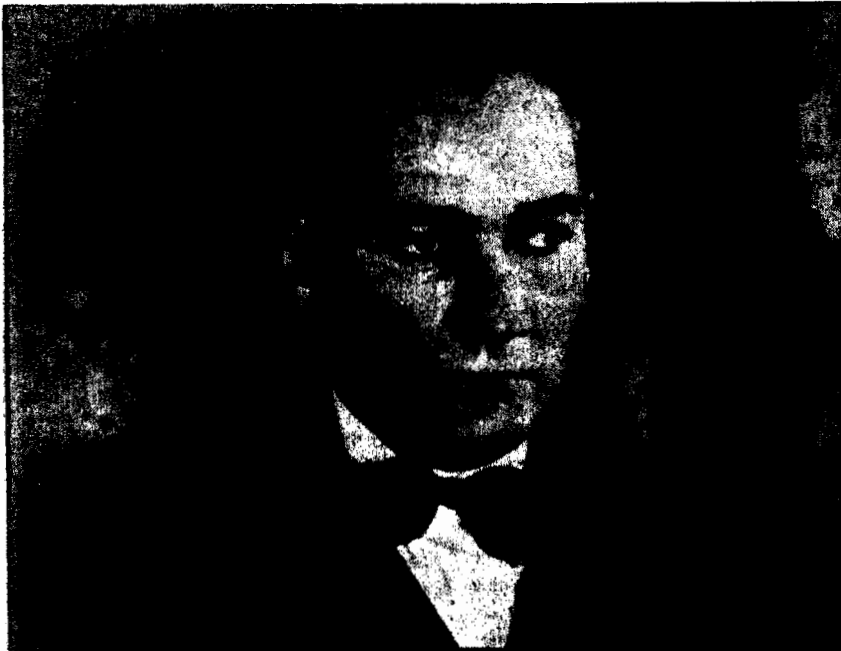
فراماسون‌های مشهور جهان

در نشریات فراماسونری جهانی که در سال ۲۰۰۰ به مناسبت آغاز هزاره سوم منتشر شده و دائرةالمعارف فراماسونری و کتاب چهار جلدی بیوگرافی فراماسون‌های مشهور جهان نام ده هزار نفر به‌عنوان فراماسون‌های معروف جهان ذکر شده است که در این جاگزیده‌ای از این اسامی را با شرح حال مختصری از هر کدام به‌نظر خوانندگان می‌رسانیم. در ترتیب این نامها، اگر تاریخ پیوستن این شخصیت‌ها را به فراماسونری ملاک عمل قرار بدهیم باید اسحق نیوتون دانشمند معروف انگلیسی را در صدر لیست قرار دهیم و فهرست اسامی و بیوگرافی آنان را با کلیتون رئیس‌جمهور آمریکا در دهه آخر قرن بیستم به پایان برسانیم. ولی در این فهرست برای سهولت مراجعه ترتیب حروف الفبا را در نظر گرفته‌ایم. در این فهرست نام فراماسون‌های معروف ایران منظور نشده و فهرست اسامی و شرح حال آنان را به جلد دوم این کتاب که به فراماسونری در ایران اختصاص یافته است موکول کرده‌ایم.

آتاتورک (مصطفی کمال)

Atatürk - Mustapha Kamal

بنیان‌گذار ترکیه نوین، در سال ۱۸۸۱ در سالونیک از متصرفات امپراتوری عثمانی در سرزمین فعلی یونان به دنیا آمد. بعد از تحصیلات مقدماتی وارد خدمت نظام شد و در سواره‌نظام ارتش عثمانی به درجهٔ افسری رسید. مصطفی در دوران خدمات نظامی و جنگهای بالکان در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ به واسطهٔ مهارت و تاکتیک‌های جنگی که موجب موفقیت نیروهای عثمانی شد به لقب «کمال» ملقب گردید. بزرگترین پیروزی نظامی او که موجب شهرت و محبوبیت وی در میان نظامیان ترک شد شکست دادن نیروهای فرانسه و انگلیس در نبرد «گالیپولی»^۱ بود. مصطفی کمال بعد از این جنگ نیز در مراحل نهایی جنگ اول جهانی در قفقاز و سوریه جنگید و در سال ۱۹۱۹ به دنبال شکست و تسلیم امپراتوری عثمانی رهبری قیام بر ضد آخرین خلیفهٔ عثمانی را به عهده



مصطفی کمال آتاتورک

گرفت. مصطفی کمال در سال ۱۹۲۰ یک دولت موقت انقلابی در آنقره (آنکارا) تشکیل داد و یونانی‌ها را از جنوب غربی ترکیه و اسمیرنا (ازمیر فعلی) بیرون راند. مصطفی کمال پس از این پیروزی سلطنت و خلافت را در امپراتوری عثمانی، که جز سرزمین کنونی ترکیه چیزی از آن باقی نمانده بود لغو کرد و در سال ۱۹۲۳ به عنوان اولین رئیس جمهور ترکیه انتخاب شد. مصطفی کمال که در سال ۱۹۳۰ به لقب «آتاتورک» به معنی پدر ترکها ملقب شد تا پایان عمر خود با کمال قدرت بر ترکیه حکومت کرد و ریاست جمهوری او که در واقع یک حکومت دیکتاتوری مادام‌العمر بود، پانزده سال به طول انجامید. آتاتورک حکومت مذهبی ترکیه را که بر مبنای خلافت استوار بود به یک حکومت غیر مذهبی تبدیل کرد. آداب و رسوم غربی را در ترکیه رواج داد، مردم ترکیه را مجبور به پوشیدن لباسهای اروپایی کرد و کتابت عربی را نیز به الفبای لاتین تبدیل نمود. آتاتورک در سال ۱۹۳۸ درگذشت.

آتاتورک در سنین جوانی، هنگامی که در گروه افسران جوان ارتش عثمانی معروف به «ترکهای جوان» فعالیت می‌کرد به اتفاق افسران دیگر این گروه وارد فراماسونری شد و طرح قیام علیه سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی نیز در همین گروه تهیه و به موقع اجرا گذاشته شد.

آپلتون - سر ادوارد ویکتور Appleton - Sir Edward Victor

فیزیکدان و کاشف بزرگ انگلیسی. در سال ۱۸۹۲ به دنیا آمد و در سال ۱۹۲۲ در کمبریج به لژ فراماسونری که به نام «اسحق نیوتون» دانشمند فراماسون انگلیسی نام گذاری شده است پیوست. اپلتون به کشف اسرار مهم و تازه‌ای در نجوم و علوم فضایی نائل آمد و در سال ۱۹۴۷ پس از کشف «یونوسفر» به دریافت جایزه نوبل در فیزیک نائل گردید. آپلتون در سال ۱۹۶۵ درگذشت. وی در سالهای پایانی عمر استاد اعظم لژهای فراماسونی انگلیس بود.

آرمسترانگ - لوئی

Armstrong - Louis

لوئی آرمسترانگ مبتکر موسیقی جاز در آمریکا است که نام او در فهرست اسامی فراماسون‌های مشهور جهان در تمام منابع فراماسونری دیده می‌شود. لوئی آرمسترانگ در سال ۱۹۰۰ در «نیو اورلئان» به دنیا آمد و در بیست سالگی با ابداع موسیقی جاز و نواختن ترومپت و خوانندگی شهرت یافت. لوئی آرمسترانگ مدت پنجاه سال از مشهورترین و موفق‌ترین چهره‌های هنری در آمریکا به‌شمار می‌آمد و علاوه بر خواندن و نواختن در چندین فیلم آمریکایی نیز شرکت کرد.

لوئی آرمسترانگ در سال ۱۹۳۱ در نیویورک به فراماسونری پیوست و تا پایان عمر خود در سال ۱۹۷۱ صدها نفر از هنرمندان سیاه‌پوست آمریکا را وارد فراماسونری کرد.

آقاخان سوم

Agha Khan III

امام و رهبر فرقه اسمعیلیه که بعد از فوت پدرش آقاخان دوم در سال ۱۸۸۵ رهبری این فرقه را به‌دست گرفت و تا پایان عمر هشتاد ساله‌اش در سال ۱۹۵۷ رهبری اسمعیلیه را به‌عهده داشت. آقاخان سوم استاد اعظم لژهای فراماسونری انگلیس و از عوامل شناخته شده انگلیس در شبه قاره هند بود. آقاخان سوم در سال ۱۹۰۶ حزب «مسلم لیگ» هندوستان را به طرفداری از ادامه سلطه انگلیسی‌ها بر هندوستان تأسیس کرد و در مبارزات استقلال طلبانه هند در جبهه مخالف حزب کنگره گاندی و نهرو قرار داشت. آقاخان سوم تا ده سال پس از استقلال هند نیز رهبری فرقه اسمعیلیه را به‌عهده داشت و در زمان حیات خود یکی از ثروتمندترین مردان جهان به‌شمار می‌آمد. آقاخان علاوه بر نقدینه هنگفتی که در بانکهای انگلیس داشت هر چند سال یک‌بار هم وزن خود الماس یا جواهرات قیمتی دیگر از پیروانش دریافت می‌کرد و مراسم توزین او با الماس و جواهرات قیمتی از جشن‌های بزرگ اسمعیلیه به‌شمار می‌آمد.



ادوین آلدترین (نفر سمت راست) با «کولینز» و «آرمسترانگ» (نفر سمت چپ)
نخستین فضانوردانی که قدم به کره ماه گذاشتند.

Aldrin - Edwin

آلدترین - ادوین

ادوین آلدترین فضانورد مشهور آمریکایی است که در سال ۱۹۶۹ به اتفاق نیل آرمسترانگ فضانورد دیگر آمریکایی در سطح کره ماه فرود آمد. آرمسترانگ قبل از آلدترین قدم به کره ماه گذاشت و به عنوان اولین انسانی که قدم به کره ماه گذاشته است. بیشتر از آلدترین که چند دقیقه بعد او به گردش بر روی کره ماه پرداخت شهرت یافت. آلدترین که در سال ۱۹۳۰ متولد شده است بعد از پرواز با سفینه فضایی «آپولو - ۱۱» مأموریت‌های فضایی مهم دیگری هم انجام داد و با درجه سرهنگی بازنشسته شد. آلدترین در سن سی سالگی در نیوجرسی به فراماسونری پیوسته است.

آلکساندر اول

Alexander I

آلکساندر اول تزار روسیه در سالهای ۱۸۰۱ تا ۱۸۲۵. آلکسی نوه کاترین کبیر در سال ۱۷۷۷ به دنیا آمد و پس از مرگ کاترین در سال ۱۷۹۶ که پدرش پل به سلطنت رسید ولیعهد روسیه شد. آلکسی در آغاز پنجمین سال سلطنت پدرش در توطئه‌ای با همکاری چند تن از فرماندهان ارتش روسیه، پدر را به قتل رساند و خود به عنوان آلکساندر اول بر تخت سلطنت نشست. دوران سلطنت آلکساندر اول با هجوم نیروهای ناپلئون به روسیه مصادف شد. ناپلئون که در بهار سال ۱۸۱۲ به روسیه



آلکساندر اول تزار روسیه

لشکرکشی کرده بود امیدوار بود تا پایان تابستان همان سال تا قلب روسیه پیش رفته و مسکو را به تصرف خود درآورد، ولی پیشروی نیروهای او در روسیه با مقاومت روس‌ها به‌کندی صورت گرفت و با فرارسیدن زمستان سخت روسیه نیروهای ناپلئون در نتیجه فقدان تدارکات و کمبود مواد غذایی و حملات متقابل ارتش روسیه مجبور به عقب‌نشینی شدند. عقب‌نشستن نیروهای ناپلئون از روسیه که طی آن صدها هزار نفر از سربازان فرانسه تلف شدند مقدمه شکست و سقوط ناپلئون بود و آلکساندر اول که با اتریش و پروس و انگلستان در جنگ علیه ناپلئون متحد شده بود اولین پادشاه خارجی بود که روز ۳۱ مارس سال ۱۸۱۴ در رأس نیروهای فاتح وارد پاریس شد.

از وقایع مهم دیگر دوران سلطنت آلکساندر اول جنگهای او با ایران است. آلکساندر اول یک سال پس از جلوس بر تخت سلطنت طی فرمانی رسماً گرجستان را ضمیمه امپراتوری روسیه نمود و در سال ۱۸۰۳ نیروهای خود را مأمور تهاجم تازه‌ای علیه ایران کرد. جنگهای ایران و روس در زمان سلطنت آلکساندر اول قریب ده سال به طول انجامید و سرانجام با عقد قرارداد گلستان در روز ۱۲ اکتبر ۱۹۱۳ در بند و باکو و قراباغ و شیروان و قسمتی از طالش از خاک ایران منتزع و ضمیمه خاک روسیه شد و ایران از دعاوی خود بر گرجستان و داغستان صرف‌نظر کرد. آلکساندر اول در اوایل سلطنت خود به فراماسونری پیوست ولی در اواخر عمر به فعالیت فراماسونهای روسیه و ارتباطات آنها با خارج ظنین شد و در سال ۱۸۲۳ فرمان انحلال تشکیلات فراماسونری روسیه را صادر کرد. تزار آلکساندر اول در سال ۱۸۲۵ درگذشت.

آلنده - سالوادور

Allende - Salvador

رئیس‌جمهور شیلی در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳. آلنده در سال ۱۹۰۸ به دنیا آمده و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده پزشکی شد. آلنده در سال ۱۹۳۵ هنگامی که به حرفه پزشکی اشتغال داشت وارد فراماسونری شد و ضمن فعالیت در فراماسونری شیلی به عالم سیاست روی آورد. آلنده با وجود عضویت در تشکیلات فراماسونری به حزب سوسیالیست شیلی پیوست و در حزب سوسیالیست شیلی



سالوادور آلنده

نیز در جناح چپ حزب قرار داشت. آلنده که معتقدات مارکسیستی خود را کتمان نمی‌کرد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۰ شیلی بر رقیب محافظه‌کار خود پیروز شد و اولین مارکسیستی بود که در یک انتخابات آزاد و دمکراتیک به ریاست جمهوری کشورش رسید. آلنده پس از احراز مقام ریاست جمهوری ضمن اجرای برنامه‌های سوسیالیستی و ملی کردن صنایع شیلی از اصول دمکراسی منحرف نشد و همین آزادمندی او به مخالفانش امکان داد که زمینه را برای یک کودتای نظامی فراهم کنند. به موجب اسناد و مدارکی که بعداً منتشر شد سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در تهیه مقدمات این کودتا نقش مؤثری داشت و نکته جالب توجه این که رهبری کودتا نیز به یک فراماسون دیگر، ژنرال پینوشه، محول شد. آلنده حاضر به تسلیم در

برابر کودتای چیان نشد و روز یازدهم سپتامبر سال ۱۹۷۳ ضمن نبرد با کودتای چیان در کاخ ریاست جمهوری شیلی به قتل رسید.

اتلی - کلمنت

Attlee - Clement

نخست وزیر انگلستان در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ - کلمنت اتلی در سال ۱۸۸۳ به دنیا آمده و روزگار جوانی او در فقر و تنگدستی گذشت. اتلی در سال ۱۹۰۸ به حزب جدید التأسيس کارگر انگلستان پیوست و بر اثر فعالیت مستمر و خستگی ناپذیر در این حزب، در سال ۱۹۲۲ از لندن به نمایندگی پارلمان برگزیده شد. اتلی در سال ۱۹۲۴ در اولین حکومت کارگری انگلیس به ریاست کل پست منصوب شد و در اولین کابینه کارگری در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ به مقام وزارت رسید. اتلی که در سال ۱۹۲۰ به فراماسونری پیوسته بود در سال ۱۹۳۵ با پشتیبانی گروه فراماسون‌های حزب کارگر به رهبری حزب برگزیده شد و از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در کابینه وحدت ملی زمان جنگ انگلستان به ریاست چرچیل، معاون اول نخست وزیر بود. در سال ۱۹۴۵ چرچیل که یکی از فاتحین اصلی جنگ دوم جهانی به شمار می آمد برخلاف تصور و پیش بینی همگان در انتخابات پارلمانی انگلستان از حزب کارگر به رهبری اتلی شکست خورد و اتلی بعد از این پیروزی شگفت انگیز به نخست وزیری انگلستان منصوب شد. دوران نخست وزیری اتلی که قریب شش سال به طول انجامید دوران تحولات بزرگی در سیاست داخلی و خارجی انگلستان بود. حکومت کارگری در داخل به ملی کردن صنایع بزرگ و بهداشت عمومی پرداخت و در سیاست خارجی موجبات استقلال هند و پاکستان و برمه و سیلان را فراهم ساخت. ملی شدن صنعت نفت ایران و شکست و تحقیر انگلستان در این ماجرا به موقعیت و اعتبار دولت کارگری انگلیس لطمه جبران ناپذیری وارد ساخت و با شکست حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۵۱ انگلستان، اتلی دوباره جای خود را به چرچیل داد. اتلی تا سال ۱۹۵۵ رهبری حزب کارگر و گروه مخالف دولت محافظه کار را در پارلمان انگلیس برعهده داشت و در این تاریخ از رهبری حزب کارگر استعفا داد. اتلی پس از استعفا از رهبری حزب کارگر از طرف ملکه انگلستان عنوان لردی گرفت و تا پایان عمرش در سال ۱۹۶۷ عضو مجلس لردهای انگلیس بود.



ادوارد هفتم استاد اعظم فراماسونری انگلیس با عده‌ای از رهبران
فراماسونری انگلستان

Edward VII

ادوارد هفتم

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰ قبل از احراز مقام سلطنت از اعضای ارشد فراماسونری انگلیس و استاد اعظم لژ بزرگ لندن بود. ادوارد فرزند ارشد ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۴۱ به دنیا آمد و مانند اعضای دیگر خانواده سلطنتی انگلیس در سنین جوانی به فراماسونری پیوست. ادوارد هفتم در سال ۱۸۷۵، هنگامی که با عنوان «پرنس آف ولز»^۱ ولیعهد انگلستان بود، به عنوان رهبر یا استاد اعظم لژ بزرگ

1- Prince of Wales

متحدۀ انگلستان برگزیده شد و تا سال ۱۹۰۱ که پس از فوت مادرش ملکه ویکتوریا به سلطنت انگلستان رسید، مدت بیست و شش سال این مقام را به عهده داشت. ادوارد هفتم که در سن شصت سالگی به مقام سلطنت رسیده بود بیش از ۹ سال در این مقام باقی نماند و در سال ۱۹۱۰ درگذشت.

Edward VIII

ادوارد هشتم

ادوارد هشتم فرزند ارشد ژرژ پنجم پادشاه انگلیس که در سال ۱۹۳۶ پس از مرگ پدر به سلطنت انگلستان رسید، در سال ۱۸۹۴ به دنیا آمده و در دوران ولیعهدی



ادوارد هشتم و همسرش خانم «سیمپسون» که به خاطر او از مقام سلطنت انگلستان استعفا داد.

استاد اعظم لژ بزرگ متحده انگلستان بود. ادوارد هشتم پس از احراز مقام سلطنت اعلام کرد که قصد دارد با یک زن مطلقه آمریکایی به نام خانم «سیمپسون»^۱ ازدواج کند. دولت انگلیس با این ازدواج که مغایر حیثیت و اعتبار مقام سلطنت انگلیس تشخیص داده شد مخالف کرد و ادوارد هشتم که ناچار بود بین عشق و سلطنت یکی را انتخاب کند، عشق را برگزید و از مقام سلطنت استعفا داد. برادر کوچکتر ادوارد هشتم که پس از استعفای او با لقب ژرژ ششم به سلطنت رسید به پادشاه مستعفی لقب «دوک آف ویندسور»^۲ داد و دوک آف ویندسور و همسرش با عنوان «دوشس آف ویندسور» تا پایان عمر با هم زندگی کردند. دوک آف ویندسور اندکی قبل از همسرش در سال ۱۹۷۲ درگذشت.

استاندال (هانری بیل)

Stendhal (Henry Beyle)

نویسنده معروف فرانسوی متولد سال ۱۷۸۳، پیش از آغاز کار نویسندگی در ارتش ناپلئون خدمت کرد و با درجه افسری در جنگهای ناپلئون شرکت جست. در دوران خدمت نظام به لژ افسران فراماسون پیوست و پس از شکست ناپلئون به نویسندگی روی آورد. معروفترین اثر او که به تمام زبانهای زنده دنیا ترجمه شده رمان بلند «سرخ و سیاه» است که در سال ۱۸۳۰ منتشر شد. استاندال در سال ۱۸۴۲ درگذشت. نام اصلی او هانری بیل است ولی تمام آثارش را به نام مستعار «استاندال» منتشر کرده است.

اسمعیل پاشا

Ismail Pasha

اسمعیل پاشا فرمانروای مقتدر مصر در سالهای ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ که در اوایل فرمانروایی خود بر مصر در سال ۱۸۶۷ به لقب «خدیو» که به معنی سلطان یا امیر است ملقب گردید. اسمعیل پاشا در سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد و در ۳۳ سالگی به جای پدر فرمانروای مصر شد. دوران فرمانروایی اسمعیل پاشا بر مصر که شانزده سال به طول

1- Mrs Simpson

2- Duke of Windsor

انجامید بهترین دوران تاریخ معاصر مصر به شمار می آید، زیرا در این دوره بود که حفر کانال سوئز و کارهای عمرانی بزرگ دیگری در مصر آغاز شد. اسمعیل پاشا برای پایان بردن کار عظیم حفر کانال سوئز مجبور شد امتیازات زیادی به فرانسویان و انگلیسی ها که کار حفر کانال را به عهده گرفته بودند بدهد و سرانجام انگلیسی ها با خرید چهل درصد سهام کانال سوئز و اعزام نیروی نظامی به بهانه مراقبت از تأسیسات کانال موجبات برکناری اسمعیل پاشا را در سال ۱۸۷۹ فراهم ساختند. پس از اسمعیل پاشا پسرش توفیق پاشا خدیو مصر شد و اسمعیل پاشا که استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری مصر بود تا پایان عمر منحصرأ به کار نظارت بر تشکیلات فراماسونری مصر اشتغال داشت. اسمعیل پاشا در سال ۱۸۹۵ درگذشت.

بارتولدی - فردریک اوگوست

Bartholdi - Frédéric Auguste

مجسمه ساز معروف فرانسوی که بیشتر به واسطه ساختن مجسمه آزادی آمریکا شهرت یافته است. بارتولدی در سال ۱۸۳۴ به دنیا آمده و در سال ۱۸۷۴ وارد



بارتولدی مجسمه ساز معروف فرانسوی که بیشتر به واسطه ساختن مجسمه آزادی آمریکا شهرت یافته است.

فراماسونری شده است. بار تولدی کار ساختن مجسمهٔ عظیم آزادی را که در سال ۱۸۸۶ در مقابل بندر نیویورک نصب شده است قبل از ورود به فراماسونری آغاز کرد، ولی پس از پیوستن به فراماسون‌ها از کمکهای بیدریغ تشکیلات فراماسونری در آمریکا و فرانسه برای تکمیل این مجسمه برخوردار گردید. علائم فراماسونری و نقش فراماسون‌ها در ساختن این مجسمه نیز در سنگ بنای این مجسمه و پلاک بزرگی که در پایهٔ آن نصب شد قید گردیده است. بار تولدی در سال ۱۹۰۴ درگذشت.

Balzac - Honoré De

بالزاک - ادنوره دو

از معروفترین نویسندگان فرانسوی قرن نوزدهم، متولد سال ۱۷۹۹ که در مدت عمر کوتاه خود دهها اثر جاویدان خلق کرد. معروفترین اثر او سری داستانهایی است که زیر عنوان «کمدی انسانی» نوشته است. بالزاک در سالهای پایانی عمر خود به فراماسونری پیوست. آخرین اثر او در سال مرگش در ۱۸۵۰ منتشر شد.

Balsamo - Giuseppe

بالسامو - ژوزف

غیب‌گو و ماجراجوی معروف ایتالیایی که نام اصلی او کنت گاکلیوسترو است. ژوزف بالسامو در سال ۱۷۴۳ متولد شده و پس از ورود به فراماسونری در سال ۱۷۷۶ خود شعبهٔ جدیدی از فراماسونری به نام آئین مصری به وجود آورد که هنوز پیروان زیادی در اروپا و آمریکا دارد و شعبهٔ مستقلی از فراماسونری به شمار می‌آید. همسر زیبای ژوزف بالسامو «لورنزا - سرافینا»^۱ نیز در سالهای اقامت او در پاریس یک لژزانه تأسیس کرد که ملکهٔ ماری آنتوانت و زنان درباری فرانسه هم در این لژ حضور می‌یافتند. مجالس احضار روح و غیبگویی ژوزف بالسامو و همسرش نیز بسیاری از رجال و درباریان فرانسه را به خود جلب کرده بود و در یکی از این مجالس بود که ژوزف بالسامو پیش‌بینی کرد سر ملکهٔ ماری آنتوانت از تن جدا خواهد شد. این پیشگویی که چند سال بعد به حقیقت پیوست موجب طرد ژوزف بالسامو و همسرش از

1- Lorenza Serafina



بتهوون آهنگساز و موسیقی‌دان بزرگ آلمانی

دربار فرانسه شد. ژوزف بالسامو در سال ۱۷۹۵ در رم به دستور پاپ دستگیر و زندانی شد و در زندان درگذشت.

Beethoven - Ludwig Van

بتهوون - لودویک وان

آهنگساز و موسیقی‌دان بزرگ آلمانی. در سال ۱۷۷۰ در «بُن» به دنیا آمد. از کودکی استعداد خارق‌العاده‌ای در موسیقی داشت. از شش سالگی پیانو می‌نواخت و نخستین آهنگ‌هایش را در بیست سالگی ساخت. بهوون در همین سن با آهنگسازان و موسیقی‌دانان بزرگ زمان خود «موزار» و «هایدن» آشنا شد و یکی از نتایج این آشنایی ورود او به فراماسونری بود، زیرا هر دو آهنگساز بزرگ فراماسون بودند. بهوون زندگی خانوادگی آشفته‌ای داشت. مادرش را در نوجوانی از دست داد و پدرش که

مردی دائم‌الخمر بود عملاً هفت فرزندش را به امان خدا رها کرده بود. بتهوون که فرزند دوم خانواده بود عملاً سرپرست خانواده شد و در این میان شنوایی خود را هم به تدریج از دست داد. نابغه عالم موسیقی در میان همه این مصیبت‌ها عاشق دختری شد که به ازدواج با او تن در نداد و بتهوون در سال ۱۸۰۲ با نوشتن اثری که بیشتر به عنوان وصیت‌نامه او معروف شده است تلخی‌های زندگی خود را بروی کاغذ آورد.

با همه این تلخی‌ها و مصیبت‌ها بتهوون پرکارترین آهنگساز زمان خود بود و شگفت آن که بعضی از شاهکارهای خود را پس از آن که به کلی شنوایی خود را از دست داد پدید آورد. در کنگره وین که در سال ۱۸۱۴ پس از شکست ناپلئون در پایتخت اتریش تشکیل شده بود سران و دولتمردان کشورهای فاتح در خانه‌اش به دیدن او می‌آمدند و بزرگترین کنسرت بتهوون در همین زمان با حضور قریب شش هزار نفر برگزار گردید.

بتهوون در سال ۱۸۲۷ در سن ۵۷ سالگی درگذشت و بیش از بیست هزار نفر از مردم وین در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردند.

Bradley - Omar Nelson

برادلی - عمر نلسون

ژنرال معروف آمریکایی. متولد سال ۱۸۹۳. عمر برادلی به اتفاق ژنرال آیزنهاور و ژنرال پاتون سه سردار فاتح آمریکا در جنگ دوم جهانی بودند. نیروهای تحت فرمان برادلی در عملیات نهایی جنگ بخش بزرگی از آلمان را اشغال کردند و در قلب آلمان به نیروهای ارتش سرخ پیوستند. ژنرال برادلی بعد از جنگ به فراماسونری پیوست و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا بود. برادلی در سال ۱۹۸۱ درگذشت.

Blucher - Gebhardt

بلوخر - گبهارت

معروفترین سردار نظامی آلمان در اوایل قرن نوزدهم. متولد سال ۱۷۴۲. مارشال بلوخر در جنگ با نیروهای ناپلئون فرماندهی ارتش پروس را به عهده داشت و در سال

۱۸۱۴ پس از شکست و هزیمت نیروهای ناپلئون در عملیات فتح پاریس شرکت کرد. مارشال بلوخر در جنگ واترلو هم فرماندهی نیروهای آلمانی را به عهده داشت. بلوخر در سنین جوانی وارد تشکیلات فراماسونری شده و ریاست لژ فراماسونی معروف «ارشمیدس» آلمان را به عهده داشت. بلوخر در سال ۱۸۱۹ درگذشت.

بناپارت - ناپلئون

Bonaparte - Napoleon

امپراتور فرانسه از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ - ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۶۹ در جزیره کرس به دنیا آمد. از جوانی وارد خدمت در ارتش فرانسه شد و در سالهای بعد از انقلاب کبیر فرانسه با موفقیت در مأموریت‌های جنگی به خصوص در نبرد با انگلیسی‌ها و اتریشی‌ها شهرت زیادی کسب کرد. ناپلئون در دوران حکومت «هیئت‌مدیره» یا «دیرکنوار» که پس از پایان دوران ترور و اعدام روبسپیر در فرانسه بر سر کار آمده بود برای توسعه قلمرو حکومت جمهوری فرانسه به مصر اعزام شد، ولی پس از پیروزیهای اولیه در این عملیات و تصرف بخش بزرگی از خاک مصر و سواحل شرقی مدیترانه، بر اثر حملات غافلگیرانه نیروی دریایی انگلیس بخش اعظم ناوگان جنگی خود را از دست داد و عملاً در محاصره قرار گرفت. در تابستان سال ۱۷۹۹ ناپلئون با شکستن خط محاصره نیروی دریایی انگلیس به فرانسه بازگشت تا با تجهیزات و نیروی تازه‌نفسی به صحنه عملیات بازگردد، ولی آشفتگی اوضاع در فرانسه و نارضایتی شدید مردم از حکومت هیئت‌مدیره فکر او را تغییر داد و روز نهم نوامبر سال ۱۷۹۹ با یک کودتای نظامی زمام امور فرانسه را به دست گرفت. ناپلئون حکومت هیئت‌مدیره پنج نفری را منحل و آن را به یک حکومت «کنسولی» سه نفره تبدیل کرد و مدت پنج سال به عنوان «کنسول اول» بر فرانسه حکومت کرد. تا این که پس از استقرار نظم و امنیت داخلی و پیروزی در چند جنگ خارجی با ترتیب یک همه‌پرسی استقرار نظام جدید سلطنتی را در فرانسه به تأیید مردم فرانسه رساند و در سال ۱۸۰۴ تاج امپراتوری فرانسه را بر سر نهاد.

فرانسه در دوران امپراتوری ناپلئون به بزرگترین قدرت اروپا و جهان مبدل شد.

قلمرو امپراتوری ناپلئون بخش اعظم اروپا را از ایتالیا و اسپانیا تا هلند و آلمان و لهستان فراگرفت، ولی ناپلئون به این هم اکتفا نکرد و در سال ۱۸۱۲ با یک نیروی عظیم پانصد هزار نفری به روسیه حمله کرد. نیروهای ناپلئون در اواخر تابستان سال ۱۸۱۲ به مسکو رسیدند، ولی هنگام ورود ناپلئون به مسکو مدافعان شهر آن را آتش زدند و سربازان ناپلئون با گرسنگی روبه‌رو شدند. زمستان سخت روسیه و کمی آذوقه ناپلئون را وادار به عقب‌نشینی کرد، ولی در مسیر عقب‌نشینی نیز سربازان روسی مرتباً آنها را مورد حمله قرار داده و مانع رسیدن آذوقه به آنان می‌شدند.

از نیروی پانصد هزار نفری ناپلئون در عملیات روسیه کمتر از سی هزار نفر جان به سلامت بردند و ناپلئون دیگر نتوانست از این شکست کمر راست کند. در سال ۱۸۱۳ روسیه و انگلستان و پروس و اتریش و سوئد اتحادی بر ضد ناپلئون تشکیل داده و به قلمرو امپراتوری ناپلئون حمله بردند. نیروهای متحدین در اوایل سال ۱۸۱۴ وارد خاک فرانسه شدند و پاریس در اواخر ماه مارس همین سال سقوط کرد. ناپلئون روز ششم آوریل سال ۱۸۱۴ بدون قید و شرط از امپراتوری فرانسه استعفا داد و به جزیره «الب» در دریای مدیترانه تبعید شد، ولی پس از یازده ماه زندگی در تبعید از جزیره «الب» گریخت و در ماه مارس سال ۱۸۱۵ وارد پاریس شد و قدرت را به دست گرفت. حکومت ناپلئون بر فرانسه این بار بیش از صد روز به طول نینجامید و ناپلئون یک بار دیگر پس از شکست از نیروهای متحدین در نبرد «واترلو» مجبور به استعفا شد. این بار ناپلئون را به جزیره دورافتاده «سنت هلن» در جنوب اقیانوس اطلس تبعید کردند و پس از شش سال زندگی در تبعید در سال ۱۸۲۱ در این جزیره درگذشت.

در منابع فراماسونری عضویت ناپلئون بناپارت در فراماسونری با قاطعیت عنوان شده، ولی در منابع غیرماسونی عضویت وی را در تشکیلات فراماسونری مورد تردید قرار داده‌اند، هرچند در همین منابع هم تأکید شده است که ناپلئون نسبت به فراماسون‌ها سمپاتی داشته و افسران ارشد ارتش وی با اجازه و موافقت او عضو فراماسونری شده بودند. لژ افسران ناپلئون در فراماسونری هم «لژ دوستان ناپلئون» نامیده می‌شد.



تصویری از ناپلئون بناپارت در آغاز فرمانروایی بر فرانسه

بناپارت - ژوزف

Bonaparte - Joseph

ژوزف بناپارت برادر بزرگتر ناپلئون بناپارت است که یک سال قبل او در سال ۱۷۶۸ در کرس به دنیا آمد. ژوزف در جنگهای ایتالیا در کنار برادرش شرکت کرد و در دوران حکومت هیئت‌مدیره در فرانسه به عنوان سفیر فرانسه به رم اعزام شد. پس از کودتای ناپلئون به فرانسه بازگشت و در دوران حکومت کنسولی به مأموریت‌های مختلف در خارج از فرانسه اعزام گردید. در دوران امپراتوری ناپلئون، ابتدا به عنوان پادشاه ناپل و سیسیل، یعنی فرمانروای ایتالیای آن روز به ایتالیا رفت و دو سال بعد، در سال ۱۸۰۸ پس از فتح اسپانیا از طرف نیروهای ناپلئون با عنوان «پادشاه اسپانیا» فرمانروای آن کشور شد. با شکست و سقوط ناپلئون، ژوزف هم از سلطنت اسپانیا خلع و متواری شد. ژوزف بناپارت ابتدا به آمریکا مهاجرت کرد و سپس به انگلستان رفت و

سرانجام آخرین سالهای عمر خود را در فلورانس ایتالیا به سر آورد. ژوزف بناپارت از دوران سفارت خود در رم عضو فراماسونری بود و در سالهای آخر عمر در فلورانس هم به لژهای فراماسونری رفت و آمد می‌کرد. ژوزف بناپارت در سال ۱۸۴۴ درگذشت.

بناپارت - لوئی

Bonaparte - Louis

برادر کوچکتر ناپلئون بناپارت که در دوران امپراتوری برادرش پادشاه هلند شد. لوئی بناپارت در سال ۱۷۷۸ در کرس به دنیا آمد. بعد از ورود ناپلئون بناپارت به ارتش فرانسه او هم وارد خدمت ارتش شد و در جنگهای ناپلئون با اتریشی‌ها در شمال ایتالیا شرکت کرد. لوئی بناپارت سپس همراه نیروهای فرانسه به مصر رفت و همراه برادرش به فرانسه بازگشت. بعد از کودتای ناپلئون در سال ۱۷۹۹ و در دوران حکومت کنسولی در چند مأموریت جنگی از خود لیاقت نشان داد و در آغاز دوران امپراتوری ناپلئون به درجه ژنرال رسید. هنگامی که ناپلئون تصمیم گرفت قلمرو حکومت خود را بین خانواده و بستگانش تقسیم کند سلطنت هلند نصیب لوئی شد، ولی لوئی در این مقام با برادرش اختلاف پیدا کرد و در سال ۱۸۱۰ از سلطنت هلند استعفا داد. بعد از شکست و سقوط ناپلئون، لوئی ابتدا به رم و سپس به فلورانس رفت و در سال ۱۸۴۶ درگذشت. لوئی بناپارت از دوران افسری ارتش فرانسه عضو لژ «دوستان ناپلئون» در ارتش بود، ولی از سال ۱۸۱۰ به بعد که از سلطنت هلند استعفا داد در فعالیت‌های فراماسونری شرکت نکرد.

بنش - ادوارد

Benes - Eduard

رئیس‌جمهور چک‌اسلواکی در سالهای قبل و بعد از جنگ دوم جهانی. ادوارد بنش در سال ۱۸۸۴ به دنیا آمده و پس از تحصیلات عالی و اخذ درجه دکترا وارد سیاست شد. دکتر ادوارد بنش در سال ۱۹۲۴ در پراگ وارد فراماسونری شد و به درجه استادی اعظم رسید. دکتر بنش در سال ۱۹۳۵ به ریاست جمهوری چک‌اسلواکی



ژوزف بناپارت فرمانروای ایتالیا و پادشاه اسپانیا در دوران امپراتوری ناپلئون

انتخاب شد و در سال ۱۹۳۸ پس از اشغال بخشی از خاک این کشور از طرف نیروهای هیتلر به عنوان اعتراض به پیمان مونیخ و تسلیم انگلیس و فرانسه در برابر تجاوز آلمان از مقام خود استعفا داد. دکتر بنش در زمان جنگ ریاست دولت در تبعید چک اسلواکی را در لندن به عهده داشت و بعد از پایان جنگ مجدداً به ریاست جمهوری چک اسلواکی انتخاب شد. دکتر بنش در سال ۱۹۴۶ درگذشت.

بوکانان - جیمز

Buchanan - James

پانزدهمین رئیس جمهوری آمریکا، متولد سال ۱۷۹۱. در سال ۱۸۱۶ وارد تشکیلات فراماسونری ایالت پنسیلوانیا شد و مدت پنجاه سال نقش فعالی در توسعه فراماسونری در آمریکا ایفا کرد. حرفه اصلی بوکانان وکالت بود. در سال ۱۸۵۶ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و تا سال ۱۸۶۱ در این مقام باقی ماند. اختلافات ایالات شمالی و جنوبی آمریکا بر سر مسئله بردگان در زمان ریاست جمهوری او بالا گرفت و در سال ۱۸۶۰ به انتخاب آبراهام لینکلن به ریاست جمهوری آمریکا انجامید. بوکانان تنها رئیس جمهوری آمریکاست که تا پایان عمر مجرد ماند. وی در سال ۱۸۶۸ درگذشت.

بولیوار - سیمون

Bolívar - Simon

سیمون بولیوار قهرمان جنگهای استقلال طلبانه کشورهای آمریکای جنوبی، که از وی با القابی چون «آزادی بخش» El Libertador و جرج واشنگتن آمریکای لاتین هم نام برده می شود. در سال ۱۷۸۴ در کاراکاس پایتخت کنونی ونزوئلا به دنیا آمد. سیمون در سال ۱۷۹۹ برای تحصیل به اسپانیا رفت و تا سال ۱۸۱۰ سفرهای متعددی به فرانسه و انگلستان کرد و در جریان این مسافرتها به فراماسونری پیوست. نهضت استقلال طلبی کشورهای آمریکای جنوبی از سال ۱۸۱۰ پس از بازگشت سیمون بولیوار به کشورش آغاز شد و اولین ثمر این حرکت اعلام استقلال ونزوئلا از طرف اسپانیا در سال ۱۸۱۱ بود. نهضت استقلال طلبی که سیمون بولیوار در سال ۱۸۱۰ آغاز کرده بود به ونزوئلا محدود نشد و سیمون بولیوار در مدت قریب بیست سال مبارزه که با جنگهای خونین نیز همراه بود موجبات استقلال چهار کشور دیگر آمریکای جنوبی (کلمبیا و اکوادور و بولیوی و پرو) را فراهم ساخت و یکی از این کشورها (بولیوی) به نام او خوانده شده است. سیمون بولیوار در سال ۱۸۳۰ درگذشت.

بیرد - ریچارد

Byrd - Richard

دریاسالار و هوانورد معروف آمریکایی و کاشف قطب جنوب. ریچارد بیرد در سال ۱۸۸۸ به دنیا آمد و از آغاز عصر هوانوردی در آمریکا از پیشگامان هوانوردی و خلبان نخستین انواع هواپیماها در آمریکا بود. ریچارد بیرد نخستین خلبانی بود که در سال ۱۹۲۶ بر روی قطب شمال پرواز کرد و پس از آن از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۶ در پنج نوبت مأموریت کشف قطب جنوب را به انجام رساند. ریچارد بیرد در سال ۱۹۳۵ به لژهای فراماسونری واشنگتن پیوست و در عملیات کشف قطب جنوب علائم فراماسونری را در نقاط مختلف قطب نصب کرد. ریچارد بیرد در نیروی دریایی آمریکا به درجه آدمیرال یا دریاسالاری رسید. دریاسالار بیرد در سال ۱۹۵۷ درگذشت.

پایک - آلبرت

Pike - Albert

ژنرال ارتش فدرالیست در جنگهای داخلی آمریکا و نویسنده کتابهای متعدد درباره فراماسونری. آلبرت پایک در سال ۱۸۰۹ به دنیا آمد و پس از انجام تحصیلات ابتدا حرفه وکالت را در پیش گرفت و سپس وارد خدمت ارتش فدرال شد و در جریان جنگهای داخلی آمریکا به درجه ژنرالی رسید. آلبرت پایک در سنین جوانی وارد فراماسونری شد و از سال ۱۸۵۹ تا پایان عمرش در سال ۱۸۹۱ با عنوان «بزرگ فرمانروای با اختیار» دارای عالیترین مقامات فراماسونی در آمریکا بود.

پرشینگ - جان

Pershing - John

ژنرال ارتش آمریکا و فرمانده نیروهای آمریکا در جنگ اول جهانی. جان پرشینگ در سال ۱۸۶۰ به دنیا آمد و هنگام خدمت در ارتش در سال ۱۸۸۸ به فراماسونری پیوست. ژنرال پرشینگ در جنگ اول جهانی فرماندهی نیروهای آمریکا را در جبهه اروپا برعهده داشت. پرشینگ در سال ۱۹۴۸ درگذشت.

Pushkin - Alexander

پوشکین - آلکساندر

آلکساندر پوشکین شاعر و نویسنده بزرگ روس در سال ۱۷۹۹ به دنیا آمد. اولین اثر او در سال ۱۸۲۰ هنگامی که فقط ۲۱ سال داشت منتشر شد. پوشکین در سال ۱۸۲۱ وارد فراماسونری شد و در جریان مبارزات سیاسی مدتی در حال تبعید به سر می برد. پوشکین بعضی از آثار مهم خود را در دوران تبعید نوشت و سرانجام با موافقت تزار نیکلای اول به سن پترزبورگ بازگشت. آخرین اثر پوشکین رمان «دختر سروان» در سال ۱۸۳۶ منتشر شد. پوشکین در سال ۱۸۳۷ در جریان یک دوئل کشته شد.

Polk - James knox

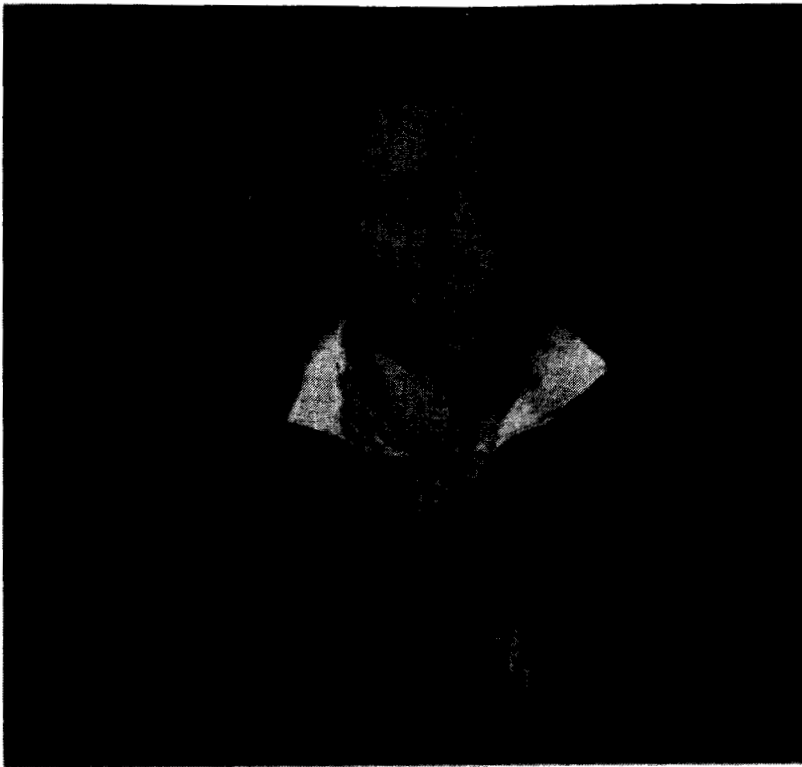
پولک - جیمز ناکس

یازدهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۹۵ به دنیا آمد. در سال ۱۸۲۰ هنگامی که ۲۵ سال بیش نداشت وارد فراماسونری شد و به دنبال آن به عالم سیاست روی آورد. پس از چند دوره نمایندگی کنگره در سال ۱۸۳۵ به ریاست مجلس نمایندگان آمریکا انتخاب شد. در سال ۱۸۴۴ به ریاست جمهوری رسید و ایالات کالیفرنیا و اورگون در زمان ریاست جمهوری او ضمیمه ایالات متحده آمریکا شد. جیمز پولک در سال ۱۸۴۹ درگذشت.

Pierce - Franklin

پیرس - فرانکلین

چهاردهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۰۴ متولد شد و پس از خاتمه تحصیلات حرفه و کالت را در پیش گرفت. در سال ۱۸۳۳ به نمایندگی کنگره انتخاب شد و پس از دو دوره عضویت مجلس نمایندگان در سال ۱۸۳۶ به سناتوری انتخاب گردید. فرانکلین پیرس در سال ۱۸۵۲ به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد، ولی دوره ریاست جمهوری او با آغاز اختلافات شدید بین ایالات شمالی و جنوبی بر سر الغاء یا ابقاء بردگی موفقیت آمیز نبود. در دائرةالمعارف فراماسونری نام وی در میان رؤسای جمهوری فراماسون آمریکا ذکر شده، ولی در منابع دیگر نام او در جمع رؤسای جمهور فراماسون آمریکا دیده نمی شود. فرانکلین پیرس پس از پایان دوران



آلکساندر پوشکین شاعر و نویسنده بزرگ روسی

چهارساله ریاست جمهوری از سیاست کناره گرفت و در سال ۱۸۶۹ در سن ۶۵ سالگی درگذشت.

Taft - William Howard

تافت - ویلیام هوارد

بیست و هفتمین رئیس جمهوری آمریکا - در سال ۱۸۵۷ به دنیا آمده و مانند بسیاری از سیاستمداران آمریکا کار خود را با وکالت و قضاوت آغاز کرده است. تاft در سال ۱۹۰۴ پس از مأموریت‌های متعدد در خارج از آمریکا از طرف تئودور روزولت بیست و ششمین رئیس جمهوری آمریکا به وزارت دفاع منصوب شد و در سال ۱۹۰۸ با حمایت وی کاندیدای مقام ریاست جمهوری شد. تاft در جریان مبارزات انتخاباتی به فراماسونری پیوست ولی پس از پیروزی در انتخابات با دوست و

حامی پیشین خود تئودور روزولت اختلافاتی پیدا کرد و در انتخابات سال ۱۹۱۲ از رقیب دمکرات خود ویلسون شکست خورد. تافت در سال ۱۹۲۱ به ریاست دیوان عالی کشور آمریکا انتخاب شد و تا پایان عمر خود در سال ۱۹۳۰ در این سمت باقی ماند.

تایلر - جان

Tyler - Jhon

دهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۹۰ به دنیا آمده و پس از خاتمه تحصیلات ابتدا به کار وکالت اشتغال داشت. در سال ۱۸۱۶ از زادگاه خود در ایالت ویرجینیا به نمایندگی کنگره انتخاب شد و پس از دو دوره نمایندگی در سال ۱۸۲۴ به فرمانداری ویرجینیا انتخاب گردید. در سال ۱۸۲۶ سناتور ویرجینیا شد و پس از دو دوره عضویت در مجلس سنای آمریکا در سال ۱۸۴۰ به معاونت رئیس جمهوری برگزیده شد. هاریسون نهمین رئیس جمهور آمریکا در سال اول ریاست جمهوری درگذشت و جان تایلر بقیه دوره چهار ساله ریاست جمهوری او را در این مقام خدمت کرد. مهمترین واقعه دوران ریاست جمهوری او انضمام تکزاس به ایالات متحده آمریکا است. جان تایلر در دوران نمایندگی کنگره و سناتوری عضو فراماسونری بود، ولی پس از احراز مقام ریاست جمهوری در لژهای فراماسونری حاضر نشد. جان تایلر در سال ۱۸۲۶ درگذشت.

تایلور - زاکاری

Taylor - Zachary

دوازدهمین رئیس جمهوری آمریکا است که در سال ۱۷۸۴ به دنیا آمده و تا قبل از انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری در سال ۱۸۴۸ در ارتش آمریکا خدمت کرده است. زاکاری تایلور پس از موفقیت در چند مأموریت جنگی با درجه ژنرالی به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، ولی بیش از دو سال در این مقام باقی نماند و در سال ۱۸۵۰ درگذشت. زاکاری تایلور هنگام خدمت در ارتش وارد فراماسونری شد، ولی ظاهراً نقش فعالی در این سازمان نداشته است.



هاری ترومن سی و سومین رئیس‌جمهوری آمریکا با جانشین خود ژنرال آیزنهاور

ترومن - هاری

Truman - Harry

سی و سومین رئیس‌جمهوری آمریکاست که در سال ۱۹۴۵ پس از درگذشت روزولت به این مقام رسید و قریب هشت سال رئیس‌جمهوری آمریکا بود. ترومن در سال ۱۸۸۴ در مزرعه‌ای در ایالت میسوری به دنیا آمده و جوانی او در فقر و تنگدستی گذشته است. ترومن قبل از آغاز جنگ اول جهانی وارد خدمت ارتش شد و با درجه سروانی در عملیات جنگی در اروپا شرکت کرد. ترومن پس از خاتمه جنگ و بازگشت به ایالت زادگاه خود وارد سیاست شد و پس از تصدی چند مقام دولتی و محلی در سال ۱۹۳۴ از طرف حزب دمکرات نامزد سناتوری ایالت میسوری گردید. پس از موفقیت در این انتخابات و شش سال خدمت در سنه، در سال ۱۹۴۰ برای دومین بار به سناتوری

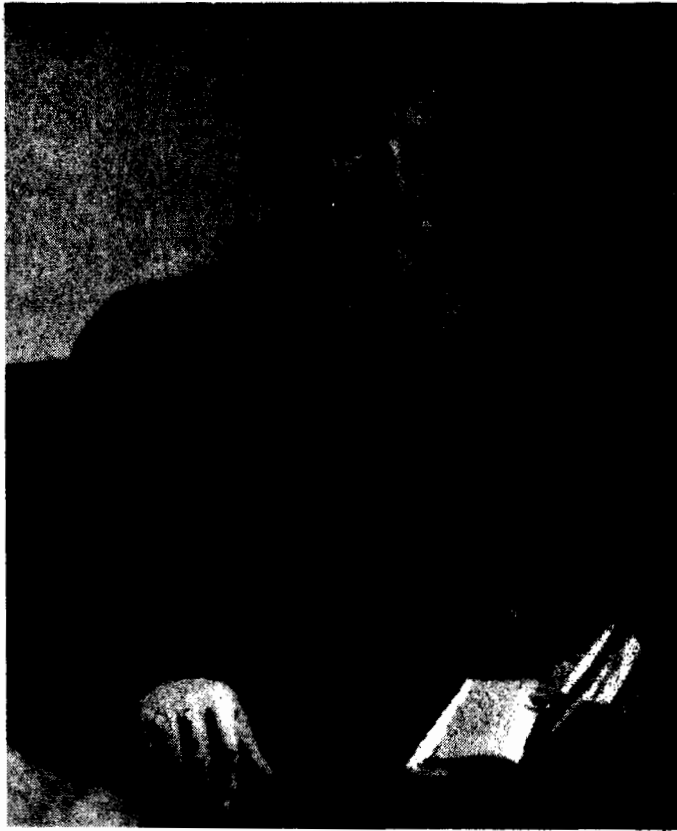
انتخاب گردید. ترومن در مدت ده سال خدمت در سنا و ریاست یکی از کمیته‌های مهم سنا توجه مطبوعات و افکار عمومی آمریکا را به خود جلب کرد و در سال ۱۹۴۴ که کنوانسیون حزب دمکرات برای چهارمین بار فرانکلین روزولت را نامزد مقام ریاست جمهوری کرد، روزولت از میان داوطلبان احراز مقام معاونت رئیس‌جمهوری، ترومن را برگزید. روزولت در آغاز چهارمین دوره ریاست جمهوری خود درگذشت و ترومن به جانشینی او برگزیده شد. ترومن با توانایی و شایستگی در انجام وظایف ریاست جمهوری در انتخابات سال ۱۹۴۸ ریاست جمهوری مجدداً به این مقام انتخاب گردید. یکی از خطرترین تصمیمات ترومن در آغاز دوران ریاست جمهوری پرتاب بمب اتمی بر دو شهر ژاپنی هیروشیما و ناگازاکی بود. ترومن همچنین آغازگر جنگ سرد و مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و کمونیسم در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی بود.

ترومن از سال ۱۹۰۹ عضو فراماسونری بود و به درجه سی و سوم و استادی اعظم لژ بزرگ میسوری نیز ارتقاء یافت. ترومن در سال ۱۹۷۲ در سن ۸۸ سالگی درگذشت.

Tolstoy - Leo

تولستوی - لئو

تولستوی بزرگترین نویسنده روس، که براساس یک نظرخواهی از صاحب‌نظران، بزرگترین نویسنده جهان نیز به‌شمار می‌آید، در سال ۱۸۲۸ در «یاسنایا - پولیانای» واقع در ایالت تولای روسیه به دنیا آمد. والدین خود را که از ملاکین بزرگ تولای بودند در کودکی از دست داد و در خانواده بستگان مادری خود بزرگ شد. در سال ۱۸۴۴ برای ادامه تحصیل به شهر «کازان» رفت و در دانشگاه کازان پذیرفته شد، ولی پس از سه سال تحصیل در دانشگاه کازان با وجود این که از شاگردان ممتاز دانشگاه به‌شمار می‌آمد تحصیلات دانشگاهی خود را ناتمام گذاشت و به زادگاه خود بازگشت و سرپرستی املاک پدری را به‌عهده گرفت. دو سال بعد به مسکو و سپس سن پترزبورگ رفت، در سال ۱۸۵۱ وارد خدمت ارتش شد و شش سال در خدمات نظامی از جمله جنگ کریمه به‌سر آورد و مشاهدات او در صحنه‌های جنگ و محاصره طولانی «سباستوپول»



تولستوی

الهام بخش بزرگترین اثر وی «جنگ و صلح» بود. تولستوی در سال ۱۸۵۷ از خدمت ارتش کناره گیری کرد و پس از سفری به خارج به روسیه بازگشت و در زادگاه خود مقیم شد. در سال ۱۸۶۲ ازدواج کرد و بیست سال اول زندگی زناشویی او که طی آن صاحب ۱۳ فرزند شد بهترین سالهای عمر او بود. تولستوی دو اثر بزرگ خود «جنگ و صلح» و «آنا کارنینا» را در این سالها پدید آورد. تولستوی قبل از این دو کتاب نیز آثار دیگری مانند «کودکی» و «بلوغ» و «جوانی» و «قزاقها» و «داستانهای سباستوپول» پدید آورده بود. ولی آنچه او را به اوج شهرت رساند کتاب «جنگ و صلح» بود که شرح وقایع دوران حمله ناپلئون به روسیه است که ضمن آن شرح مفصلی هم درباره فراماسونری و فراماسونها داده شده است. تولستوی

هنگام اقامت در سن پترزبورگ به فراماسونری پیوسته و تا درجهٔ استادی هم پیش رفته بود.

تولستوی که تا چهل و پنج سالگی معتقدات مذهبی محکمی داشت به تدریج تغییر عقیده داد و ضمن نوشته‌های خود انتقاداتی از مسیحیت و کتاب مقدس به عمل آورد که موجب طرد و تکفیر وی از طرف روحانیون ارتدوکس روسیه شد. تولستوی در سالهای آخر عمر زندگی بسیار ساده و محقری داشت، از املاک وسیع خود چشم پوشید و همه را به همسرش واگذار نمود و بر اثر اختلاف با همسرش شبی از خانه گریخت و روز بیستم نوامبر سال ۱۹۱۰ در ایستگاه راه آهن «آستاپورو» درگذشت. آخرین اثر او تحت عنوان «خدا در درون شماست» افکار و عقاید او را که بی‌شبهت به عرفان ایرانی نیست منعکس می‌سازد.

جانسون - آندریو

Johnson - Andrew

هفدهمین رئیس جمهوری آمریکا است که در سال ۱۸۶۵ پس از کشته شدن آبراهام لینکلن به ریاست جمهوری آمریکا رسید. آندریو جانسون در سال ۱۸۰۸ در خانوادهٔ فقیری به دنیا آمد و روزگار جوانی او در عسرت و تنگدستی گذشت. آندریو جانسون در اوایل جوانی در شهر کوچک «گرینویل» در ایالت تنسی خیاطی می‌کرد، ولی همزمان به فعالیت‌های سیاسی اشتغال داشت. ورود به تشکیلات فراماسونی در سال ۱۸۴۱ نقطهٔ عطفی در زندگی او به‌شمار می‌آید زیرا متعاقب آن آندریو جانسون در سال ۱۸۴۳ به نمایندگی کنگرهٔ آمریکا انتخاب شد. در سال ۱۸۵۳ فرماندار ایالت تنسی شد و در سال ۱۸۵۷ به سناتوری رسید. آندریو جانسون تنها سناتور جنوبی طرفدار الغاء بردگی بود و به همین جهت شهرت زیادی کسب کرد و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۶۴ لینکلن او را به معاونت خود برگزید. لینکلن در آغاز دورهٔ دوم ریاست جمهوری خود به قتل رسید و طبق قانون اساسی آمریکا معاونش آندریو جانسون به جانشینی وی انتخاب گردید. آندریو جانسون در دورهٔ ریاست جمهوری خود با مخالفت‌های شدیدی در کنگره مواجه شد و اولین رئیس جمهوری

آمریکا بود که در کنگره استیضاح و محاکمه شد ولی مخالفان او اکثریت لازم را برای برکناری وی از ریاست جمهوری به دست نیاوردند. آندریو جانسون در سال ۱۸۷۵ درگذشت.

جانسون - لیندون

Johnson - Lyndon

لیندون جانسون سی و ششمین رئیس جمهوری آمریکا است که در سال ۱۹۶۳ پس از قتل کندی به ریاست جمهوری آمریکا رسید و چگونگی انتخاب او به مقام ریاست جمهوری مشابه رئیس جمهور هم نامش آندریو جانسون بود. لیندون جانسون در سال



لیندون جانسون سی و ششمین رئیس جمهوری آمریکا هنگام ادای سوگند ریاست جمهوری - ژاکلین کندی همسر رئیس جمهوری فقید آمریکا در سمت راست او دیده می شود.

۱۹۰۸ در تکزاس به دنیا آمد و پس از خاتمه تحصیلات دو سال در مدارس تکزاس به تدریس اشتغال داشت. در سال ۱۹۳۲ به عنوان منشی نماینده تکزاس در کنگره به واشنگتن رفت و در سال ۱۹۳۶ پس از پیوستن به تشکیلات فراماسونری به نمایندگی کنگره از تکزاس انتخاب گردید. جانسون پس از حمله ژاپنی‌ها به «پیرل هاربور» و ورود آمریکا به جنگ داوطلبانه وارد خدمت ارتش گردید و تا پایان جنگ در نیروی دریایی آمریکا خدمت کرد. پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۸ از طرف حزب دمکرات آمریکا نامزد سناتوری تکزاس شد و سه دوره متوالی به سناتوری انتخاب گردید. جانسون در انتخابات سال ۱۹۶۰ آمریکا خود را نامزد مقام ریاست جمهوری کرد، ولی در کنوانسیون حزب دمکرات از رقیب جوان خود «جان کندی» سناتور ایالت ماساچوست شکست خورد. کندی برای حفظ یگانگی در حزب او را به معاونت خود برگزید و سه سال بعد هنگامی که در دالاس تکزاس به قتل رسید جانسون به آرزوی دیرین خود که ریاست جمهوری آمریکا بود رسید. جانسون در سال ۱۹۶۴ از طرف حزب دمکرات نامزد مقام ریاست جمهوری شد و به آسانی بر رقیب جمهوریبخواه خود پیروز گردید. درگیر شدن آمریکا در جنگ ویتنام در دوران ریاست جمهوری جانسون و شکست‌ها و تلفات سنگین آمریکا در این جنگ لطمه شدیدی به موقعیت او در جامعه آمریکا وارد ساخت و جانسون داوطلبانه از مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۶۸ آمریکا کناره گرفت. جانسون پنج سال باقیمانده عمر خود را در مزرعه شخصی خود در تکزاس به سر آورد و در سال ۱۹۷۳ به حمله قلبی درگذشت.

جانسون در سالهای آخر عمر خود متهم شد که با همکاری «ادگار هوور»^۱ رئیس پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. آی) که او هم فراماسون بود موجبات قتل کندی را فراهم آورده است. درباره معمای قتل کندی و مشارکت جانسون و هوور در توطئه قتل وی صدها مقاله و دهها کتاب در آمریکا منتشر شده، ولی دیوان عالی کشور آمریکا حاضر به تعقیب این اتهامات نشده است.

1- Edgar Hoover



جرج ششم پس از انجام مراسم تاجگذاری بر بالکن کاخ باکینگهام
به ابزاز احساسات مردم پاسخ می‌دهد - مادر و همسر و فرزندانش
نیز در کنار او دیده می‌شوند.

جرج ششم

Georg VI

جرج ششم پادشاه انگلستان بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۵۲ که در ایران بیشتر به تلفظ فرانسه آن «ژرژ ششم» شهرت یافته است در سال ۱۸۹۵ در لندن به دنیا آمد. جرج پسر دوم جرج پنجم پادشاه انگلستان بود و اگر ماجرای عشق برادر بزرگترش ادوارد به یک زن مطلقه آمریکایی وی را وادار به استعفا از مقام سلطنت نمی‌کرد هرگز به پادشاهی انگلستان نمی‌رسید. جرج در سال ۱۹۱۹ هنگامی که در نیروی دریایی انگلیس خدمت می‌کرد وارد لژ فراماسونری نیروی دریایی شد و قبل از احراز مقام سلطنت در سال ۱۹۳۶ استاد اعظم لژ اسکاتلند بود. جرج ششم در مدت شانزده سال سلطنت خود نیز در فراماسونری انگلستان نقش فعالی داشت و به عنوان استاد اعظم پیشین

در جلسات شورای عالی لژ متحده فراماسونری انگلیس شرکت می نمود. جرج ششم در آغاز جنگ دوم جهانی از میان دو نامزد مقام نخست وزیری از حزب محافظه کار، چرچیل را بر لرد هالیفاکس ترجیح داد و در تمام مدت جنگ از وی پشتیبانی می کرد. جرج ششم در سال ۱۹۵۲ درگذشت.

جفرسون - توماس

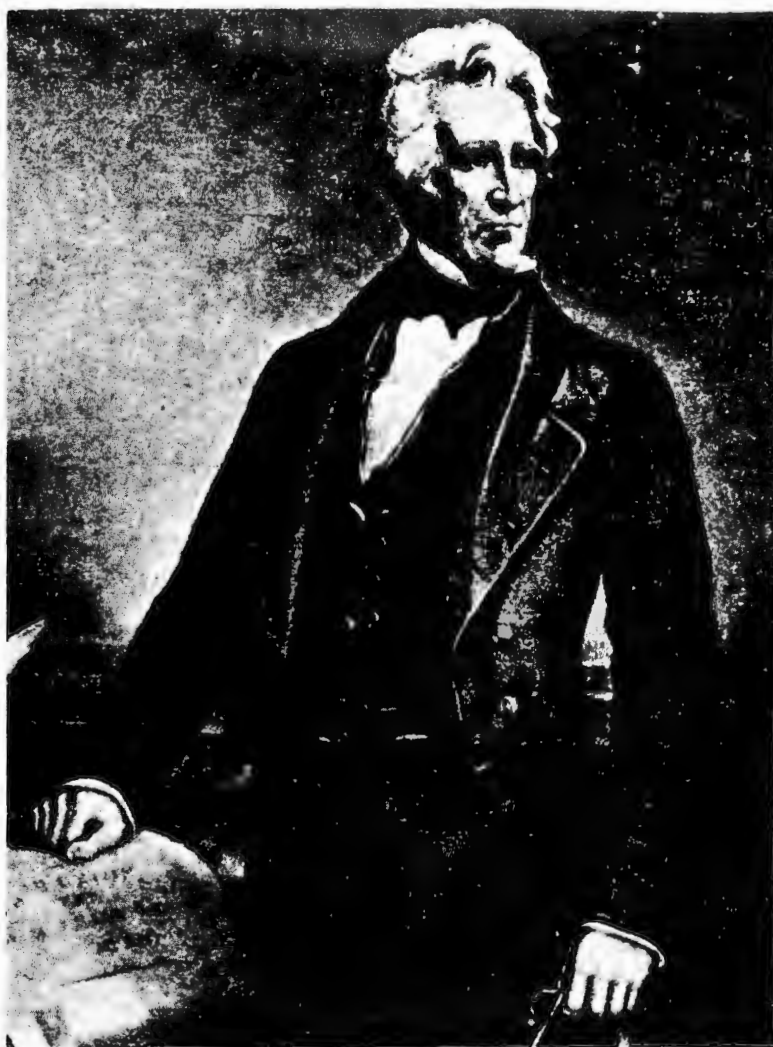
Jefferson - Thomas

یکی از پدران استقلال آمریکا و سومین رئیس جمهوری آمریکا است. توماس جفرسون در سال ۱۷۴۳ در ویرجینیا متولد شده و کار خود را با وکالت آغاز کرده است. توماس جفرسون از آغاز حرکت‌های استقلال طلبانه در آمریکا در این نهضت شرکت داشت و به اتفاق جرج واشنگتن به نمایندگی ایالت ویرجینیا در کنوانسیون ایالات آمریکا شرکت جست و یکی از امضاکنندگان اعلامیه استقلال آمریکا در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ بود. جفرسون در اولین دولت فدرال آمریکا به وزارت امور خارجه منصوب شد و در دوران ریاست جمهوری جان آدامس دومین رئیس جمهوری آمریکا مقام معاونت رئیس جمهور را به عهده داشت. جفرسون در سال ۱۸۰۰ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و با انتخاب مجدد در سال ۱۸۰۴ هشت سال در این مقام باقی ماند. جفرسون پس از کناره گیری از مقام ریاست جمهوری دانشگاه ویرجینیا را تأسیس کرد و تا پایان عمر خود در سال ۱۸۲۶ سرپرستی این دانشگاه را به عهده داشت.

جکسون - آندریو

Jackson - Andrew

هفتمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۶۷ به دنیا آمده و تا آغاز فعالیت‌های سیاسی در سال ۱۷۹۰ زندگی پرماجری داشته است. آندریو جکسون طفل یتیمی بود که تحت سرپرستی مادر در فقر و تنگدستی بزرگ شد و در جریان جنگ‌های استقلال به اسارت انگلیسی‌ها درآمد. پس از اعلام استقلال آمریکا جکسون در ارتش فدرال آمریکا تا درجه ژنرال ارتقاء یافت و در چند جنگ بزرگ از جمله سرکوبی شورش سرخپوستان و فتح «نیوارلشان» و فلوریدا در سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۸ فرماندهی



آندریو جکسون هفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا

نیروهای فدرال را به‌عهده داشت. جکسون پس از فتح فلوریدا در سال ۱۸۱۸ به فراماسونری پیوست و در سال ۱۸۲۲ هنگامی که استاد اعظم لژ فراماسونری ایالت «تنسی» بود به سناتوری این ایالت برگزیده شد. در سال ۱۸۲۴ نامزد مقام ریاست جمهوری شد و با این که اکثریت نسبی آراء در انتخابات ریاست جمهوری نصیب او شده بود، جکسون اکثریت لازم در کالج انتخاباتی را در سیستم پیچیده انتخابات دو

درجه‌ای ریاست جمهوری به دست نیاورد و در نتیجه انتخاب بین نفر اول و دوم به مجلس نمایندگان محول گردید و مجلس نمایندگان رقیب او «جان کوینسی آدامس» را به ریاست جمهوری برگزید. آندریو جکسون در انتخابات سال ۱۸۲۸ دوباره نامزد مقام ریاست جمهوری شد و این بار با اکثریت قاطع بر رقیب خود جان کوینسی آدامس فائق آمد. آندریو جکسون در اداره امور کشور توانایی زیادی از خود نشان داد و در سال ۱۸۳۲ برای دومین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد. آندریو جکسون پس از کناره‌گیری از مقام ریاست جمهوری تا پایان عمر خود در سال ۱۸۴۵ نقش فعالی در تشکیلات فراماسونری آمریکا به عهده داشت.

چرچیل - وینستون

Churchill - Winston

وینستون چرچیل نخست‌وزیر معروف انگلیس در جنگ دوم جهانی در سال ۱۸۷۴ در لندن به دنیا آمد. او فرزند لرد راندولف چرچیل دولتمرد معروف انگلیسی نیمه دوم قرن نوزدهم بود. پس از خاتمه تحصیلاتش در کسوت روزنامه‌نگاری وارد عالم سیاست شد و در جنگ بوئرها در آفریقای جنوبی شرکت کرد. چرچیل در سال ۱۹۰۰ از طرف حزب محافظه کار نامزد نمایندگی مجلس عوام شد و از لندن به نمایندگی پارلمان انتخاب گردید. در سال ۱۹۱۰ وزیر کشور شد و به علت استفاده از قوه قهریه برای مقابله با اعتصاب معدنچیان مورد انتقاد قرار گرفت. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵ لرد اول دریاداری بود و در تجهیز و تدارک نیروی دریایی انگلیس در آستانه جنگ اول جهانی نقش مهمی ایفا کرد. شکست عملیات نیروی دریایی انگلیس در نبرد داردانل در سال ۱۹۱۵ که تلفات و خسارات سنگینی به بار آورد به گردن چرچیل گذاشته شد و چرچیل بعد از این ماجرا از مقام خود استعفا داده و به ارتش پیوست. چرچیل پس از یک سال خدمت در ارتش و شرکت در عملیات جنگی در جبهه غرب دوباره به خدمات دولتی فراخوانده شد و در اواخر جنگ اول جهانی در مقام وزیر تدارکات خدمات مهمی انجام داد.

بعد از پایان جنگ چرچیل به سمت وزیر جنگ و نیروی هوایی منصوب شد و



چرچیل در سالهای جنگ دوم جهانی با روزولت رئیس‌جمهوری آمریکا

نیروی هوایی انگلستان را سازمان داد. در سال ۱۹۲۱ وزیر امور مستعمرات شد و در این سمت برای تثبیت نفوذ انگلیس در خاورمیانه به بیت‌المقدس مسافرت کرد. در سال ۱۹۲۴ پس از انتخاب مجدد به نمایندگی پارلمان به سمت مهردار سلطنتی یا وزیر دارایی انتخاب شد و مدت پنج سال در این سمت باقی بود. لازم به توضیح است که در تمام این مدت و تا چهل سال بعد از آن چرچیل مرتباً از لندن به نمایندگی پارلمان انتخاب می‌شد و همزمان با نمایندگی پارلمان مشاغل مهم دولتی را نیز به عهده داشت، زیرا در انگلستان نمایندگی پارلمان یکی از شرایط احراز بسیاری از مقامات دولتی از جمله نخست‌وزیری و وزارت است.

چرچیل در سال ۱۹۲۹ به علت مخالفت با سیاست دولت درباره هندوستان از کابینه خارج شد و با استفاده از کرسی نمایندگی خود در پارلمان با امتیازاتی که دولت به حزب کنگره و استقلال‌طلبان هند می‌داد مخالفت می‌کرد. بعد از روی کار آمدن هیتلر

در سال ۱۹۳۳ نیز چرچیل مرتباً دربارهٔ خطر قدرت یافتن نازیها در آلمان هشدار می‌داد و از مخالفان جدی دادن هرگونه امتیازی به هیتلر بود. در آغاز جنگ دوم جهانی چرچیل به‌عنوان لرد اول دریاداری به خدمت دولت بازگشت و روز دهم مه سال ۱۹۴۰ در حالی که انگلستان در معرض خطری جدی قرار گرفته بود به نخست‌وزیری آن کشور برگزیده شد.

در طول جنگ دوم جهانی چرچیل، با مهارتی که در کمتر دولتمردی می‌توان نظیر آن را یافت، موفق شد آمریکا را به حمایت از انگلستان به جنگ بکشاند و با دشمن دیرین خود استالین در نبرد با آلمان هیتلری متحد شود. چرچیل در طول مدت جنگ ۹ بار با روزولت و پنج بار با استالین رهبر شوروی ملاقات کرد و در طرح نقشه‌های جنگی علیه آلمان در کنفرانس‌های سران متفقین در تهران و یالتا نقش اساسی داشت. با وجود این در نخستین انتخابات عمومی انگلستان که پس از شکست آلمان برگزار شد اکثریت مردم انگلستان به حزب کارگر رأی دادند و چرچیل که در جریان سومین کنفرانس سران متفقین در پتسدام از شکست حزب خود در انتخابات آگاه شد جای خود را به «اتلی» رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر جدید انگلستان داد و به لندن بازگشت.

چرچیل یک بار دیگر در سال ۱۹۵۱ به‌دنبال ملی شدن نفت ایران و ناتوانی دولت کارگری در مقابله با حکومت مصدق به نخست‌وزیری رسید. حزب محافظه‌کار در انتخابات سال ۱۹۵۱ با اکثریت ضعیفی بر حزب کارگر پیروز شد، ولی چرچیل با طرح سرنگونی حکومت مصدق و جلب حمایت آمریکایی‌ها برای اجرای این نقشه، که به کودتای ماه اوت سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) انجامید، حکومت حزب محافظه‌کار را برای مدتی طولانی تثبیت کرد. چرچیل در سال ۱۹۵۵ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و حکومت را به وزیر خارجهٔ خود آنتونی ایدن سپرد. چرچیل در ده سال باقیماندهٔ عمر خود بیشتر به کار نویسندگی و نقاشی اشتغال داشت. خاطرات زمان جنگ او یکی از مهمترین اسناد تاریخی است، که علاوه بر ارزش تاریخی، ارزش ادبی هم دارد و چرچیل به خاطر نگارش آن به دریافت جایزهٔ ادبی نوبل نائل شده است.

چرچیل در سال ۱۹۰۱ وارد فراماسونری شد و معرف و مشوق او برای عضویت

در تشکیلات فراماسونری انگلستان، پدرش لرد راندولف چرچیل بود که خود استاد اعظم فراماسون و از رهبران فراماسونری انگلیس به‌شمار می‌آمد. چرچیل تا سال ۱۹۴۰ که به نخست‌وزیری انگلستان منصوب شد به عالیترین درجات فراماسونری رسید و ارتباط او با فراماسونری از عوامل موفقیت او در جلب دوستی و حمایت یک فراماسون دیگر، روزولت رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، و پیروزی در جنگ دوم جهانی بود. چرچیل تا پایان عمر خود در سال ۱۹۶۵ مرتباً در جلسات و تشریفات فراماسونری شرکت می‌کرد. پیش‌بند و علائم و نشانهای فراماسونری چرچیل در موزه فراماسونری انگلستان نگاهداری می‌شود.

چیان کای شک

Chiang Kai-Shek

رهبر برجسته چینی قبل از سلطه کمونیست‌ها بر چین، که بعد از ترک چین در سال ۱۹۴۹ نیز بیش از بیست و پنج سال رهبر کشور کوچک «تایوان» بود و خود را رئیس قانونی کشور چین می‌دانست. چیان کای شک در سال ۱۸۸۷ در یک خانواده متوسط چینی به دنیا آمد و پس از خاتمه تحصیلاتش به ارتش پیوست. چیان کای شک چند سال نیز در ارتش ژاپن خدمت کرد و در سال ۱۹۱۱ برای همکاری با «سون - یات - سن» رهبر انقلاب چین به کشورش بازگشت. پس از پیروزی انقلاب چین، در دوران رهبری «سون یات سن» که فراماسون بود، چیان کای شک نیز به فراماسونری پیوست و در مبارزه قدرتی که پس از مرگ سون یات سن در سال ۱۹۲۵ درگرفت، چیان کای شک با پشتیبانی ارتش بر رقبای خود پیروز شد. از سال ۱۹۲۷ چیان کای شک با مخالفت کمونیستهای چین و شورشی که به رهبری «مائوتسه تونگ» در ایالات جنوبی چین سازمان داده شده بود مواجه گردید. مبارزه چیان کای شک با کمونیست‌ها پس از قریب هفت سال به شکست و عقب‌نشینی کمونیست‌ها به سمت ایالات شمالی انجامید ولی چیان کای شک بیش از این که بتواند بقایای ارتش فرسوده و شکست خورده کمونیست‌ها را از میان بردارد با حمله گسترده ژاپنی‌ها روبه‌رو شد، و در جریان جنگ با ژاپنی‌ها، تحت فشار آمریکایی‌ها ناچار به همکاری با کمونیست‌ها تن در داد.

کمونیست‌های چین که در جریان جنگ با ژاپنی‌ها بیش از پیش تقویت شده و ایالات شمالی چین را به تصرف خود درآورده بودند، پس از شکست و تسلیم ژاپن در سال ۱۹۴۵ با نیروهای چیان‌کای شک درگیر شدند و قلمرو حکومت خود را در شمال چین به تدریج گسترش دادند. چیان‌کای شک که به علت فساد و عدم کفایت فرماندهان ارتش چین مورد حمله و انتقاد روزافزون مطبوعات و سناتورها و نمایندگان کنگره آمریکا قرار گرفته بود به تدریج اعتماد و حمایت آمریکایی‌ها را از دست داد و با سقوط پکن به دست کمونیست‌ها در ژانویه سال ۱۹۴۹ روند زوال حکومت او شتاب بیشتری یافت. تا پایان سال ۱۹۴۹ کمونیست‌ها به تدریج سراسر خاک اصلی چین را به تصرف



چیان‌کای شک در سالهای فرمانروایی بر چین (عکس سمت راست)

در سالهای پایانی عمر

خود در آوردند و چیان کای شک با بقایای ارتش شکست خورده خود به جزیره «فورموز» که بعدها بیشتر به نام «تایوان» معروف شد گریخت. چیان کای شک در سال ۱۹۵۰ «حکومت ملی چین» را در تایوان تشکیل داد و مدت ۲۵ سال در مقام ریاست جمهوری این کشور ادعای حاکمیت بر چین را داشت. چیان کای شک در سال ۱۹۷۵ درگذشت و ریاست جمهوری تایوان را به پسرش واگذاشت.

دانتون - ژرژ ژاک

Danton - George Jacque

از رهبران انقلاب کبیر فرانسه. در سال ۱۷۵۹ در یک خانواده متوسط فرانسوی به دنیا آمد. وی فرزند یکی از وکلای دعاوی فرانسه بود که پس از خاتمه تحصیلات شغل پدر را پیشه کرد ولی پس از اعلام انتخابات مجلس طبقات سه گانه در سال ۱۷۸۸ داوطلب نمایندگی این مجلس شد و در سن سی سالگی به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. دانتون از رهبران تندرو انقلابی فرانسه بود که به اتفاق رهبر انقلابی دیگر فرانسه روبسپیر موجبات دستگیری و خلع لویی شانزدهم از مقام سلطنت و سپس اعدام او را فراهم ساخت، ولی در دوران حکومت ترور در سال ۱۷۹۴ سر او هم مانند بسیاری از رهبران انقلابی دیگر فرانسه زیر گویوتین رفت. دانتون از اعضای لژ فراماسونری معروف «۹ خواهران» بود.

دریک - ادوین

Drake - Edwin

از پیشگامان صنعت نفت در جهان است. در سال ۱۸۱۹ به دنیا آمده و پس از تکمیل تحصیلات به کارهای فنی و مهندسی اشتغال داشت. در سال ۱۸۵۹ به حفر اولین چاه نفتی آمریکا در ایالت پنسیلوانیا پرداخت و بعد از شش ماه تلاش روز ۲۷ اوت همین سال چاه او به نفت رسید. دریک مؤسس اولین کمپانی نفتی جهان است و هنگام مرگ وی در سال ۱۸۸۰ کمپانی نفت پنسیلوانیا بهره برداری از دهها چاه نفتی را آغاز کرده بود. دریک عضو و استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری پنسیلوانیا بود.



دنیس دیده‌رو نویسنده و متفکر معروف فرانسوی

دیده‌رو - دنیس

Diderot - Denis

نویسنده و متفکر معروف فرانسوی. در سال ۱۷۱۳ به دنیا آمد و از جوانی به کار تحقیق و نویسندگی پرداخت. مهمترین و معروفترین اثر او «آنسیکلوپدی» یا نخستین دائرةالمعارف جهان است که نویسندگان بزرگ دیگری نیز در تدوین آن با وی همکاری می‌کردند. «دیده‌رو» آثار مهم دیگری هم دارد که جنبه ضد مذهبی بیشتر آنها موجب تکفیر وی از طرف کلیسا شد. آثار دیده‌رو در فراهم ساختن زمینه فکری انقلاب فرانسه نقش مهمی داشت. دیده‌رو از اعضای لژ فراماسونری معروف «۹ خواهران» بود. دنیس دیده‌رو در سال ۱۷۸۴ پنج سال قبل از وقوع انقلاب کبیر فرانسه درگذشت.

روزولت - تئودور

Roosevelt - Theodore

بیست و ششمین رئیس جمهوری آمریکا، در سال ۱۸۵۸ در نیویورک به دنیا آمد. زندگی سیاسی خود را با نمایندگی مجلس ایالتی نیویورک آغاز کرد و در سال ۱۸۹۷ در مقام معاونت وزارت دربار واری وارد کارهای دولتی شد. در جنگ آمریکا و اسپانیا بر سر کوبا که در سال ۱۸۹۸ آغاز شد، تئودور روزولت در مقام معاونت وزارت دربار واری آمریکا نقش مهمی ایفا کرد و در مراحل نهایی این جنگ داوطلبانه در رأس نیروهای اعزامی آمریکا به کوبا با اسپانیایی‌ها جنگید. تئودور روزولت پس از خاتمه جنگ کوبا به فرمانداری نیویورک انتخاب شد و در سال ۱۹۰۰ «مک‌کینلی» رئیس جمهوری وقت آمریکا که برای دومین بار نامزد این مقام شده بود وی را به



تئودور روزولت بیست و ششمین رئیس جمهوری آمریکا

معاونت خود برگزید. مک کینلی در نخستین سال دومین دوره ریاست جمهوری خود به قتل رسید و تئودور روزولت در سن ۴۲ سالگی مقام ریاست جمهوری آمریکا را به عهده گرفت.

تئودور روزولت در مقام ریاست جمهوری قدرت و قاطعیت زیادی از خود نشان داد و با وضع نخستین قوانین ضد تراست امکان رقابت تجاری را در آمریکا افزایش داد و موجبات شکوفایی اقتصادی آمریکا را در آغاز قرن بیستم فراهم ساخت. اعلام استقلال کوبا و آغاز عملیات حفر کانال پاناما نیز از جمله اقدامات مهم تئودور روزولت در اولین دوره ریاست جمهوری اوست. تئودور روزولت در سال ۱۹۰۴ دوباره به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد و در دومین دوره ریاست جمهوری خود با میانجیگری بین روسیه و ژاپن و پایان دادن به جنگ طولانی این دو کشور به دریافت اولین جایزه صلح نوبل نائل آمد.

تئودور روزولت پس از پایان دومین دوره ریاست جمهوری با وجود محبوبیت زیادی که در میان مردم داشت، از نامزدی ریاست جمهوری برای دوره سوم خودداری نمود و به کار نویسندگی پرداخت. تئودور روزولت از سال ۱۹۰۱ عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود و تا پایان عمرش در سال ۱۹۱۹ در تمام مراسم و تشریفات فراماسونری شرکت می‌کرد.

Roosevelt - Franklin Delano

روزولت - فرانکلین دلانو

سی و دومین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۸۲ در نیویورک به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته حقوق در دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا به انجام رساند. در سال ۱۹۱۰ به سناتوری ایالت نیویورک انتخاب شد و در سال ۱۹۱۳ در دوران ریاست جمهوری ویلسون به معاونت وزارت دربار منصوب گردید و تا سال ۱۹۲۰ در این سمت باقی ماند. در سال ۱۹۲۱ به علت ابتلا به بیماری فلج اطفال از هر دو پا فلج شد و از کارهای دولتی کناره گرفت تا این که در سال ۱۹۲۸ خود را نامزد فرمانداری ایالت نیویورک کرد و مدت چهار سال در مقام فرمانداری این ایالت بزرگ



فرانکلین دلاتو روزولت، تنها رئیس‌جمهوری آمریکا که چهار بار متوالی
به این سمت انتخاب شد.

توانایی و مدیریت خود را به ثبوت رساند. در سال ۱۹۳۲ در بحبوحه بحران اقتصادی بزرگ آمریکا حزب دمکرات او را کاندیدای ریاست جمهوری کرد و روزولت با اکثریت قاطع بر رقیب جمهوریخواه خود پیروز شد. روزولت در دوره اول ریاست جمهوری خود در حل مشکلات اقتصادی آمریکا توفیق یافت و در سال ۱۹۳۶ با اکثریت بیشتری رقیب جمهوریخواه خود را شکست داد. در سال ۱۹۴۰ که اروپا در آتش جنگ می‌سوخت روزولت برای سومین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده

شد و پیش از این که آمریکا رسماً وارد جنگ شود علناً به حمایت از انگلستان و شوروی در برابر هیتلر پرداخت. در اواخر سال ۱۹۴۱ آمریکا پس از حمله ژاپنی‌ها به پایگاه نیروی دریایی آمریکا در «پیرل هاربور» رسماً وارد جنگ شد و در پیروزی نهایی متفقین در این جنگ نقش قاطعی بازی کرد. روزولت در جریان جنگ دوم جهانی در دو کنفرانس سران متفقین در تهران و یالتا شرکت کرد و در سال ۱۹۴۴ که شکست هیتلر در جنگ قطعی به نظر می‌رسید برای چهارمین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد، ولی چهارمین دوره ریاست جمهوری وی کمتر از سه ماه به طول انجامید و روز ۱۲ آوریل سال ۱۹۴۵ به سکنه مغزی درگذشت.

فرانکلین روزولت تنها رئیس‌جمهوری تاریخ آمریکاست که چهار بار متوالی به این سمت انتخاب شده است و قانون محدودیت دوران ریاست جمهوری آمریکا به دو دوره متوالی در دوران ریاست جمهوری جانشین او ترومن به تصویب رسید. فرانکلین روزولت از سال ۱۹۱۱ عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود.

Reagan - Ronald

ریگان - رونالد

چهلمین رئیس‌جمهوری آمریکا. در سال ۱۹۱۱ به دنیا آمده و زندگی خود را با گویندگی اخبار ورزشی در رادیو و سپس هنرپیشگی سینما آغاز کرد. از سال ۱۹۵۰ ضمن هنرپیشگی سینما به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و در سال ۱۹۶۶ نامزد مقام فرمانداری ایالت کالیفرنیا شد و پیروزی غیرمنتظره‌ای در این انتخابات به دست آورد. ریگان در سال ۱۹۷۰ برای دومین بار به فرمانداری کالیفرنیا انتخاب گردید و در پایان دوره فرمانداری، خود را نامزد مقام ریاست جمهوری کرد. کنوانسیون حزب جمهوریخواه سرانجام او را در سال ۱۹۸۰ نامزد مقام ریاست جمهوری نمود و ریگان با اکثریت قاطع رقیب دمکرات خود کارتر را در این انتخابات شکست داد. ریگان در سال ۱۹۸۴ برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و تا ژانویه سال ۱۹۸۹ که جای خود را به معاونش جرج بوش داد در این مقام باقی ماند. ریگان چند سال بعد از کناره‌گیری از مقام ریاست جمهوری دچار بیماری آلزمایر (فراموشی) شد و



رونالد ریگان چهلمین رئیس‌جمهوری آمریکا

تا سال ۲۰۰۰ که زنده بود هرگز در مجامع عمومی دیده نشد.
ریگان از سال ۱۹۶۰ به تشکیلات فراماسونری آمریکا پیوسته و موفقیت‌های او
در عالم سیاست نیز بیشتر مدیون حمایت فراماسون‌ها بوده است.

ژوفر - ژوزف ژاک

Joffr - Joseph Jacques

فیلد مارشال ژوفر سردار نظامی معروف فرانسه، در سال ۱۸۵۲ به دنیا آمده و از
جوانی وارد خدمت ارتش فرانسه شد. ژوفر در سال ۱۸۷۵ وارد لژ نظامی فراماسونری
فرانسه شد و طی خدمت طولانی خود در ارتش فرانسه تا عالی‌ترین درجات نظامی یعنی
درجه مارشالی ارتقاء یافت. در جنگ اول جهانی فرماندهی نیروهای فرانسه را به عهده
گرفت و با پیروزی در نبرد «مارن» که یکی از بزرگترین عملیات جنگی در طول جنگ
اول جهانی به شمار می‌آید از پیشروی نیروهای مهاجم آلمانی به سوی پاریس جلوگیری
کرد. مارشال ژوفر در مراحل پایانی جنگ اول جهانی فرماندهی کل نیروهای متحدین

را به عهده گرفت و جنگ را تا پیروزی نهایی متحدین به پایان رساند. مارشال ژوفر در سال ۱۹۳۱ درگذشت.

سیتروئن - آندره

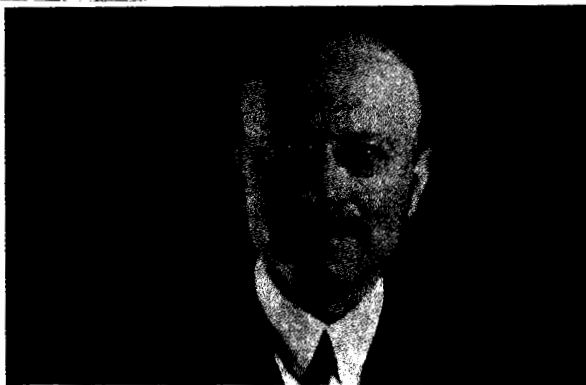
Citroen - André

بنیانگذار صنعت اتومبیل در فرانسه. سیتروئن در سال ۱۸۷۸ به دنیا آمد و پس از خاتمه تحصیلات در رشته مهندسی و مکانیک نخستین کارخانه اتومبیل سازی را در فرانسه تأسیس کرد. آندره سیتروئن اولین تولیدکننده انبوه اتومبیل در اروپا بود و کارخانه اتومبیل سازی او که به نام خودش معروف شده است بیش از هشتاد سال عمر دارد. آندره سیتروئن عضو لژ فراماسونری معروف «فلسفه مثبت»^۱ در پاریس بود و تا پایان عمرش در سال ۱۹۳۵ از اعضای فعال تشکیلات فراماسونری فرانسه به شمار می آمد.

سون یات سن

Sun Yat-Sen

رهبر انقلاب چین، در ۱۸۶۶ به دنیا آمد. در کودکی به اتفاق والدین خود به هاوایی رفت و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به چین بازگشت. در سال ۱۸۹۲ در



آندره سیتروئن بنیانگذار صنعت اتومبیل سازی در فرانسه



سون یات سن رهبر انقلاب چین و همسرش در میان افسران انقلابی چین

رشته پزشکی از کالج هونگ کونگ فارغ التحصیل شد، ولی ضمن اشتغال به حرفه پزشکی وارد عالم سیاست شد و در سال ۱۸۹۵ پس از شرکت در یک جنبش دانشجویی علیه خاندان سلطنتی چین دستگیر و تبعید شد. سون یات سن قریب شانزده سال به حال تبعید در خارج از چین به سر برد و ضمن این مسافرت‌ها در فرانسه به فراماسونری پیوست. سون یات سن در سال ۱۹۱۱ به چین بازگشت و انقلاب چین را که به سقوط نظام کهن سلطنتی و استقرار جمهوری در چین انجامید رهبری کرد. سون یات سن پس از استقرار جمهوری در چین نیز باقیمانده عمر خود را صرف مبارزه با فئودالهای چین و باقیمانده ارتش امپراتوری نمود. سون یات سن در سال ۱۹۲۵ در پکن درگذشت.

Charles XIII

شارل سیزدهم

پادشاه سوئد و نروژ. در سال ۱۷۴۸ به دنیا آمد. پس از کشته شدن برادرش گوستاو

سوم در سال ۱۷۹۲ نایب‌السلطنه سوئد شد و هنگامی که برادرزاده‌اش گوستاو چهارم در سال ۱۸۰۹ از سلطنت استعفا داد پادشاه سوئد شد. شارل سیزدهم که از سی سالگی به فراماسونری سوئد پیوسته بود قانون اساسی جدیدی برای سوئد وضع کرد و اصول سلطنت مشروطه و محدودیت اختیارات پادشاه را پذیرفت. در سال ۱۸۱۴ شارل سیزدهم سلطنت سوئد را به مارشال «برنادوت» واگذار نمود و خود پادشاهی نروژ را به عهده گرفت. شارل سیزدهم در سال ۱۸۱۸ درگذشت.

شاگال - مارک

Chagall - Marc

نقاش معروف فرانسوی. روسی‌الاصل است و در سال ۱۸۸۷ به دنیا آمده است. در سال ۱۹۱۰ از روسیه به فرانسه رفته و در آنجا اقامت گزید. شاگال در سال ۱۹۳۵ به فراماسونری پیوست و محافل فراماسونری فرانسه در موفقیت‌ها و شهرت بعدی او نقش زیادی داشتند. شاگال در سال ۱۹۸۵ درگذشت.

شیلر - یوهان فون

Schiller - Johan Von

نویسنده و شاعر بزرگ آلمانی. در سال ۱۷۵۹ به دنیا آمد و از عنفوان جوانی به کار نویسندگی پرداخت. آثار او که افکار آزادیخواهانه‌اش را در قالب داستانها و نمایشنامه‌ها و آثارش بیان می‌کند تأثیر زیادی در تحولات فکری مردم آلمان در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم برجای گذاشت. شیلر در اواخر عمر به فراماسونری آلمان پیوست و در سال ۱۸۰۵ درگذشت.

عبدالقادر

Abd - El - Kader

معروفترین سردار نظامی عرب در اوایل قرن نوزدهم که مدت پانزده سال از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ با نیروهای استعماری فرانسه در الجزایر و شمال افریقا جنگید. عبدالقادر پس از اسارت به دست فرانسوی‌ها تا مدت پنج سال در زندانهای فرانسه بود. پس از آزادی از زندان به سوریه رفت و در قیام خونین مردم دمشق علیه استعمارگران

خارجی در سال ۱۸۶۰ جان هزاران مسیحی را از خطر کشتار به دست مسلمانان شورشی نجات داد. نقش عبدالقادر در این ماجرا تحسین و اعجاب فرانسویان را برانگیخت و بعد از بازگشت وی به فرانسه به دریافت عالی ترین نشان افتخار فرانسه «لژیون دونور» نائل گردید. عبدالقادر در پاریس به گراند اوریان پیوست و در سفری به مصر در لژ فراماسونی «الاهرام» اسکندریه به درجه استادی رسید. عبدالقادر در سال ۱۸۷۷ هنگامی که استاد اعظم لژ فراماسونری مصر بود به علت حذف شرط سوگند به خداوند و کتاب آسمانی در تشریفات ورود به لژهای وابسته به گراند اوریان، از فراماسونری کناره گرفت. عبدالقادر در سال ۱۸۸۳ درگذشت.

Abdel Nasser - Gamal

عبدالناصر - جمال

جمال عبدالناصر رهبر ناسیونالیست مصر در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ - عبدالناصر در سال ۱۹۱۸ به دنیا آمده و از جوانی به خدمت ارتش مصر درآمد. در سال ۱۹۴۲ یک کانون ناسیونالیستی از افسران جوان ارتش مصر به وجود آورد و در سال ۱۹۴۸ با درجه سرگردی در نخستین جنگ اعراب و اسرائیل شرکت جست. پس از شکست مصر و کشورهای دیگر عرب در این جنگ، که عبدالناصر آن را محصول فساد و بی کفایتی فرماندهان مصری و رژیم حاکم بر مصر می دانست تشکیلات افسران ناسیونالیست مصری را توسعه داد. کانون افسران ناسیونالیست مصری که تا سال ۱۹۵۲ پست های کلیدی را در ارتش مصر به دست گرفته بود در ژوئیه سال ۱۹۵۲ با یک کودتای بدون خونریزی، ملک فاروق پادشاه وقت مصر را وادار به استعفا نمود. بعد از پیروزی کودتا یکی از امرای ارتش مصر به نام سرلشگر محمد نجیب که در موفقیت کودتا نقش مؤثری داشت به ریاست جمهوری مصر برگزیده شد، ولی دو سال بعد بر اثر اختلاف با عبدالناصر و کانون افسران ناسیونالیست مصر مجبور به استعفا شد و عبدالناصر ریاست جمهوری و رهبری مصر را به دست گرفت.

ناصر در ژوئیه سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را که تا آن تاریخ به وسیله یک شرکت فرانسوی و انگلیسی اداره می شد ملی کرد. دولتهای انگلیس و فرانسه حاضر به تمکین

نشدند و روز ۳۱ اکتبر سال ۱۹۵۶ از هوا و دریا به مصر حمله کردند. همزمان با این عملیات نیروهای اسرائیل نیز صحرای سینا را اشغال کرده و در سواحل شرقی کانال سوئز مستقر شدند. حمله نیروهای سه کشور به مصر با واکنش شدید جهانی مواجه شد و متجاوزین تحت فشار سازمان ملل متحد و آمریکایی‌ها مجبور به عقب‌نشینی و تخلیه سرزمین‌های اشغالی مصر شدند. پیروزی عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز بر حیثیت و اعتبار او در جهان عرب افزود و دو سال بعد با متحد ساختن مصر و سوریه و یمن و تشکیل جمهوری متحده عربی بیش از پیش در جهان عرب درخشید، لیکن از آغاز دهه ۱۹۶۰ شهرت و اعتبار عبدالناصر نخست با خروج سوریه از جمهوری متحده عربی و



جمال عبدالناصر

سپس با شکست مصر از اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ به شدت لطمه خورد. جمال عبدالناصر در سپتامبر سال ۱۹۷۰ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

در شرح حال فراماسون‌های مشهور جهان که از طرف منابع فراماسونری منتشر شده اشاره‌ای به عضویت عبدالناصر در فراماسونری به عمل نیامده است، ولی در منابع دیگر به عضویت عبدالناصر در تشکیلات فراماسونری مصر در فاصله سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴ اشاره شده است. عبدالناصر بعد از احراز مقام ریاست جمهوری مصر از شرکت در جلسات لژهای فراماسونری خودداری می‌کند و در سال ۱۹۶۴ دستور تعطیل لژهای فراماسونری مصر را صادر می‌نماید.

فردریک کبیر Frederick II (Frederick The Great)

فردریک دوم پادشاه پروس (آلمان) در سال ۱۷۱۲ به دنیا آمد و در سال ۱۷۴۰ به جای پدرش فردریک ویلهلم اول بر تخت سلطنت نشست. فردریک دوم که به فردریک کبیر شهرت یافته است از سلاطین مقتدر پروس بود که به دنبال جنگهای طولانی با همسایگان خود، بخصوص اتریش و روسیه، بر قلمرو پروس که بعدها به آلمان تبدیل شد افزود. فردریک کبیر از پیشگامان فراماسونری در آلمان بود و ضمن رهبری فراماسونری آلمان با فراماسون‌های معروف زمان خود در کشورهای دیگر نیز روابط نزدیکی برقرار کرده بود. فردریک کبیر طبع نویسندگی و موسیقی هم داشت و آثاری هم به زبان فرانسه از وی برجای مانده است. ولتر نویسنده بزرگ فرانسوی از دوستان و علاقمندان او بود که مقدمه‌ای بر آثار وی نوشته است. فردریک کبیر در سال ۱۷۸۶ درگذشت.

فرانکلین - بنیامین Franklin - Benjamin

دولتمرد و فیلسوف و مخترع و نویسنده آمریکایی. در سال ۱۷۰۶ در بوستون به دنیا آمد و پس از تحصیل، زندگی خود را با کار در چاپخانه و انتشار نخستین نشریات چاپی در آمریکا آغاز کرد. چاپخانه و محل کار او در فیلادلفیا بود و فرانکلین که طبع

جستجوگر و خلاق داشت ضمن کارهای مطبوعاتی به چند اختراع جالب، از جمله وسائل روشنایی و گرم‌کننده دست زد و خیابانهای فیلادلفیا به ابتکار او روشن شد. بنیامین فرانکلین در سال ۱۹۳۱ وارد لژ فراماسونری «سنت جان» فیلادلفیا شد و موجبات توسعه فعالیت تشکیلات فراماسونری را در آمریکا فراهم ساخت. فرانکلین از پیشگامان نهضت استقلال‌طلبی آمریکا بود و تلاش او برای جلب پشتیبانی فرانسه از استقلال‌طلبان آمریکا از عوامل مؤثر در پیروزی این نهضت بود. فرانکلین پس از ایفای نقش مؤثر در جنگهای استقلال آمریکا از نویسندگان و امضاکنندگان اعلامیه معروف استقلال آمریکا بود و بعد از پیروزی استقلال‌طلبان نیز مسئولیت مذاکرات صلح با انگلیسی‌ها را به‌عهده گرفت. بنیامین فرانکلین در سال ۱۷۹۰ درگذشت.

Fleming - Sir Alexander

فلمنینگ - سر الکساندر

کاشف پنی‌سیلین که جان صدها میلیون انسان را از خطر مرگ نجات داد. فلمنینگ در سال ۱۸۸۱ به دنیا آمد. پس از انجام تحصیلات در رشته پزشکی به تحقیق در عوامل بیماریها و انواع باکتریها پرداخت. بزرگترین موفقیت او در این رشته که نام او را جاودانه ساخت کشف نخستین آنتی‌بیوتیک جهان، پنی‌سیلین بود که در جنگ دوم جهانی جان صدها هزار نفر را از مرگ نجات داد و با تکمیل آن در سالهای بعد صدها میلیون انسان از خطر مرگ رهایی یافتند. آلکساندر فلمنینگ پس از این موفقیت بزرگ از طرف پادشاه انگلستان به لقب «سر» ملقب شد و در سال ۱۹۴۵ به دریافت جایزه نوبل در رشته پزشکی نائل آمد. فلمنینگ از سال ۱۹۴۲ به فراماسونری پیوست و قبل از مرگش در سال ۱۹۵۵ به بالاترین درجات فراماسونری ارتقاء یافته بود.

Fitzgerald - Edward

فیتز جرالِد - ادوارد

نویسنده و شاعر معروف انگلیسی. ادوارد فیتز جرالِد در سال ۱۸۰۹ به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات شرقی به پایان رساند. مهمترین اثر او که موجب شهرتش شد ترجمه رباعیات عمر خیام به شعر انگلیسی بود. ترجمه رباعیات



سرالکساندر فلمینگ کاشف پنی‌سیلین

عمرخيام به انگليسي ترجمه آزاد اين رباعيات است و فيتز جرالډ در واقع مفهوم اين رباعيات را به شعر انگليسي در آورده است: فيتز جرالډ از سال ۱۸۵۱ به فراماسونري پيوست و هنگام مرگش در سال ۱۸۸۳ استاد اعظم لژ بزرگ لندن بود.

Faisal I

فيصل اول - ملك

اولين پادشاه عراق. در سال ۱۸۸۵ در مکه به دنيا آمد. تحصيلات خود را در قسطنطنيه (استانبول فعلي) به انجام رساند و قبل از جنگ اول جهاني نماينده پارلمان در

قسطنطنیه بود. در جریان جنگ اول جهانی به مکه بازگشت و در قیام علیه سلطه عثمانی ها بر مکه نقش مؤثری ایفا کرد. فیصل سپس همراه نیروهای انگلیسی در بیرون راندن عثمانی ها از سرزمین های عربی شرکت جست و در سال ۱۹۱۸ پس از تصرف دمشق از طرف نیروهای مشترک انگلیسی و عرب، از طرف انگلیسی ها به عنوان پادشاه سوریه معرفی شد، ولی با تقسیم متصرفات سابق عثمانی از طرف جامعه ملل و واگذاری قیمومیت سوریه به فرانسوی ها، انگلیسی ها منطقه بین النهرین را که از طرف جامعه ملل به قیمومیت انگلستان سپرده شده بود «عراق» خواندند و فیصل اول را به پادشاهی آن برگزیدند. ملک فیصل اول پس از دوازده سال سلطنت بر کشور جدیدالتأسیس عراق در سال ۱۹۳۳ درگذشت. ملک فیصل در آغاز سلطنت در سفری به لندن به فراماسونری پیوست و تشکیلات فراماسونری در عراق در دوران سلطنت او گسترش یافت.

فیلمور - میلارد

Fillmore - Millard

سیزدهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۰۰ در نیویورک به دنیا آمد. زندگی خود را با حرفه وکالت آغاز کرد و پس از دو دوره نمایندگی کنگره در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۴۸ آمریکا به معاونت زاکاری تایلور انتخاب شد. زاکاری تایلور در سال دوم ریاست جمهوری خود درگذشت و فیلمور در باقیمانده دوره او تا ژانویه سال ۱۸۵۳ رئیس جمهوری آمریکا بود. فیلمور زندگی سیاسی خود را با فعالیت در حزب ضد ماسونی آمریکا آغاز کرد، ولی بعداً از این حزب جدا شد و به فراماسون ها پیوست. فراماسون های آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۵۲ از او پشتیبانی نکردند و فیلمور مجدداً از فراماسونری برید. فیلمور در سال ۱۸۷۴ درگذشت. نام میلارد فیلمور در دائرةالمعارف فراماسونری جزو رؤسای جمهوری فراماسون آمریکا ذکر شده، ولی در منابع دیگر فراماسونری نام او را از فهرست فراماسون ها حذف کرده اند.



پرنس فیلیپ و همسرش ملکه الیزابت دوم در آغاز زندگی زناشویی

فیلیپ - پرنس

Philip - Prince

پرنس فیلیپ شوهر ملکه الیزابت دوم انگلستان. در سال ۱۹۲۱ در کورفو (یونان) به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات به نیروی دریایی انگلستان پیوست. هنگامی که افسر نیروی دریایی انگلستان بود ضمن رفت و آمد به دربار انگلیس برای نامزدی پرنسس الیزابت دختر ژرژ ششم پادشاه انگلستان در نظر گرفته شد و با لقب دوک اونیورگ^۱ با پرنسس الیزابت ازدواج کرد. ژرژ ششم که خود استاد اعظم و رهبر فراماسونری انگلیس بود داماد خود را وارد فراماسونری کرد و پس از درگذشت وی، چون دخترش ملکه الیزابت دوم نمی توانست وارد فراماسونری بشود، شوهرش پرنس فیلیپ مقام اول فراماسونری را در انگلستان به عهده گرفت.

1- Duke of Edinburgh

فورد - جرال

Ford - Gerald

سی و هشتمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۹۱۳ به دنیا آمده، در دوران تحصیل از بهترین بازیکنان فوتبال آمریکایی به شمار می آمد و با قهرمانی تیم های فوتبال به دانشگاه راه یافت. پس از فارغ التحصیل شدن در رشته حقوق از پیگیری حرفه وکالت خودداری کرد و در سال ۱۹۴۲ به نیروی دریایی پیوست. در جنگ دوم جهانی در عملیات جنگی علیه ژاپنی ها در اقیانوس آرام شرکت کرد و بعد از پایان جنگ به عالم سیاست روی آورد. جرال فورد در سال ۱۸۴۸ برای اولین بار به نمایندگی کنگره انتخاب شد و دوازده بار دیگر به طور متوالی به نمایندگی کنگره انتخاب می شد تا این که در اواخر سال ۱۹۷۳ پس از استعفای «اسپیرو - آگینو» از مقام معاونت رئیس جمهوری، نیکسون رئیس جمهوری وقت آمریکا به موجب اصلاحیه جدید قانون اساسی آمریکا، جرال فورد را که در آن تاریخ رهبر اکثریت مجلس نمایندگان بود برای احراز مقام معاونت ریاست جمهوری به کنگره پیشنهاد کرد و با تصویب این پیشنهاد در کنگره، جرال فورد در دسامبر سال ۱۹۷۳ به مقام معاونت ریاست جمهوری برگزیده شد. هنگام انتخاب جرال فورد به مقام معاونت ریاست جمهوری، نیکسون درگیر ماجرای واترگیت بود که هشت ماه بعد به استعفای وی از مقام ریاست جمهوری انجامید و جرال فورد از نهم اوت ۱۹۷۴ مقام ریاست جمهوری آمریکا را به عهده گرفت. جرال فورد در سال ۱۹۷۶ از طرف حزب جمهوریخواه نامزد مقام ریاست جمهوری شد، ولی از رقیب دمکرات خود جیمی کارتر شکست خورد. جرال فورد از سال ۱۹۴۹ به این طرف عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا است.

فورد - هنری

Ford - Henry

از پیشگامان صنعت اتومبیل سازی در جهان و بنیانگذار مجتمع عظیم اتومبیل سازی فورد که پس از گذشت قریب یک قرن از تأسیس آن هنوز بزرگترین مجتمع اتومبیل سازی در جهان به شمار می آید. هنری فورد در سال ۱۸۶۳ در یک منطقه کشاورزی در ایالت میشیگان آمریکا به دنیا آمد. پدرش صاحب مزرعه بزرگی



هنری فورد از پیشگامان صنعت اتومبیل‌سازی در جهان
با یکی از نخستین اتومبیل‌هایی که ساخته است.

بود، ولی هنری به کشاورزی علاقه‌ای نشان داد و ضمن تحصیل به‌جای کار در مزرعه شاگرد مکانیک شد. پس از پایان دوره متوسطه تحصیلات خود را در رشته مهندسی و برق دنبال کرد و پس از خاتمه تحصیل در کارخانه برق ادیسون در «دیترویت» مشغول کار شد، اما فکر او دنبال کار اتومبیل و نوآوری در این صنعت جدید بود، تا این که با همکاری و مشارکت کسانی که حاضر به سرمایه‌گذاری در این کار بودند، در سال ۱۹۰۳ کارخانه اتومبیل‌سازی فورد را در شهر «دیربورن» در نزدیکی دیترویت بنیان نهاد. تولید انبوه اتومبیل‌های فورد در سال ۱۹۰۸ با عرضه یک اتومبیل ارزان‌قیمت که در آن تاریخ به قیمت ۸۲۵ دلار عرضه می‌شد آغاز گردید و در سال ۱۹۱۰ کارخانه فورد با فروش بیش از بیست هزار اتومبیل از رقبای دیگر خود در این صنعت پیشی

گرفت.

کارخانهٔ فورد طی سالهای بعد به سرعت توسعه یافت و به تدریج به بزرگترین مجتمع اتومبیل سازی جهان که تمام کارهای مربوط به اتومبیل را از ذوب آهن و ساختن قطعات فلزی گرفته تا وسایل برق اتومبیل و لاستیک در یک جا انجام می‌دهد تبدیل شد. در جنگ اول و دوم جهانی کارخانجات فورد کار اتومبیل سازی را تعطیل کرده در خدمت صنایع جنگی قرار گرفتند و برای پی بردن به عظمت کار این کارخانه کافی است یادآوری کنیم که در مدت جنگ جهانی دوم کارخانجات فورد ۸۸۰۰ هواپیما و ۵۷۰۰۰ موتور هواپیما و ۲۸۵۰۰۰ وسیلهٔ نقلیه اعم از جیپ و زره پوش تولید نمودند.

هنری فورد در سال ۱۸۹۴ در دیترویت به لژ فراماسونری «فلسطین» پیوست و تا پایان عمرش در سال ۱۹۴۷ از اعضای فعال تشکیلات فراماسونری آمریکا بود.

کازانوا - جیووانی

Casanova - Giovanni

ماجراجوی مشهور ایتالیایی و نویسندهٔ کتاب معروفی که بیشتر شرح مسافرت‌ها و عیاشی‌های اوست. کازانوا در سال ۱۷۲۵ به دنیا آمد و در سال ۱۷۵۵ در لیون به فراماسونری پیوست. کازانوا بیشتر به عیاشی و هرزگی شهرت یافته، ولی در عین حال مردی فوق‌العاده تیزهوش و هنرمند بود و با نویسندگان بزرگی چون ولتر و روسو حشر و نشر داشت. خاطرات دوازده جلدی او که آئینهٔ تمام‌نمای زمان خودش نیز می‌باشد، از پر فروش‌ترین کتابهایی است که تاکنون در اروپا چاپ شده است. کازانوا در سال ۱۷۹۸ درگذشت.

کاوور - کامیلودی

Cavour - Camillodi

دولتمرد معروف ایتالیایی که پدر استقلال ایتالیا لقب گرفته است. در سال ۱۸۱۰ به دنیا آمد و زندگی خود را با کار روزنامه‌نگاری آغاز کرد. او از مبارزان سرسخت وحدت و استقلال ایتالیا بود و در سال ۱۸۶۱ اندکی قبل از مرگش به عنوان اولین



جیووانی کازانووا

نخست‌وزیر ایتالیای متحد به آرزوی خود جامهٔ عمل پوشید. کنت کاوور از سال ۱۸۴۱ به تشکیلات فراماسونری پیوسته و قبل از پایان عمرش در سال ۱۸۶۱ به عالیترین درجات فراماسونری ارتقاء یافت.

Chrysler - Walter

کرایسلر - ولتر

از پیشگامان صنعت اتومبیل‌سازی در آمریکا. در سال ۱۸۷۵ به دنیا آمد و مدل‌های مختلف اتومبیل از جمله کرایسلر و بیوک ساخت کارخانهٔ اتومبیل‌سازی اوست. کرایسلر در سال ۱۹۱۰ به فراماسونری پیوست و تا پایان عمرش در سال ۱۹۴۰ از اعضای فعال تشکیلات فراماسونری آمریکا بود.

کرنسکی - آلکساندر

Kerensky - Aleksander

دولتمرد معروف روسی. در سال ۱۸۸۱ به دنیا آمد و از آغاز جوانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. در سال ۱۹۱۲ به نمایندگی مجلس دوما روسیه انتخاب شد و خیلی زود به یکی از چهره‌های بانفوذ دوما تبدیل گردید. کرنسکی در سقوط حکومت تزاری نقش مهمی داشت و در اولین دولت موقت پس از استعفای تزار نیکلای دوم در ماه مارس ۱۹۱۷ وزارت دادگستری را به عهده گرفت. در ژوئیه سال ۱۹۱۷ به ریاست دولت موقت برگزیده شد، ولی دوران صدارت او بیش از چهار ماه به طول نینجامید و به دنبال انقلاب بلشویکی روسیه را ترک گفت. کرنسکی در سال ۱۹۰۹ به فراماسونری پیوست و در دوران تبعید نیز در لژهای فراماسونری فرانسه و انگلستان شرکت می‌کرد. کرنسکی در سال ۱۹۷۰ درگذشت.

کلینتون - ویلیام جفرسون (بیل)

Clinton - William Jefferson

چهل و دومین رئیس‌جمهوری آمریکا. در سال ۱۹۴۶ در شهر کوچک «هوپ» در ایالت آرکانزاس آمریکا به دنیا آمد. پدرش قبل از تولد او در یک حادثه رانندگی درگذشت و ویلیام، که بیشتر به نام مخفف بیل شهرت یافته است نام خانوادگی پدرخوانده‌اش راجر کلینتون را برای خود انتخاب کرد. کلینتون در جوانی وارد تشکیلات جوانان فراماسونری (دموله) شد و چون دانشجوی ممتازی بود با گرفتن بورس تحصیلی از دانشگاه آرکانزاس به دانشگاه معتبر «جرج تاون» در واشنگتن رفت و از آنجا با گرفتن یک بورس تحصیلی دیگر به انگلستان رفت و در دانشگاه آکسفورد ثبت‌نام کرد. کلینتون پس از بازگشت به آمریکا به حزب دمکرات پیوست و در سال ۱۹۷۸ از طرف حزب دمکرات نامزد فرمانداری ایالت زادگاهش آرکانزاس شد. کلینتون در مبارزه برای فرمانداری آرکانزاس بر رقیب جمهوریکخواه خود پیروز شد و در سن ۳۳ سالگی جوانترین فرماندار ایالات آمریکا بود. کلینتون با ابراز لیاقت در این مقام دوبار دیگر نیز به فرمانداری آرکانزاس انتخاب شد و سرانجام در سال ۱۹۹۲ کنوانسیون حزب دمکرات او را نامزد مقام ریاست جمهوری آمریکا نمود. دمکراتها در



کلینتون چهل و دومین رئیس جمهوری آمریکا که در این عکس در زمان دانشجویی دیده می‌شود (نفر سمت چپ) عضو سازمان جوانان فراماسونری بود.

انتخابات سال ۱۹۹۲ امید زیادی به پیروزی بر رئیس جمهوری وقت آمریکا «جرج بوش» نداشتند، ولی کلینتون با نطق و بیان قوی و جاذبه شخصی خود به پیروزی غیرمنتظره‌ای در این انتخابات دست یافت و در سال ۱۹۹۶ نیز برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. کلینتون در دوران هشت ساله ریاست جمهوری خود بحرانهای زیادی را پشت سر گذاشته و دومین رئیس جمهوری در تاریخ آمریکاست که پس از استیضاح در مجلس نمایندگان، در مجلس سنای آمریکا محاکمه شده است. علت استیضاح و محاکمه کلینتون شهادت دروغ در مورد رابطه با یک دختر کارآموز کاخ سفید بود، ولی اکثریت لازم برای برکناری او از مقام ریاست جمهوری حاصل نشد و کلینتون تا پایان دوره دوم ریاست جمهوری خود در این مقام باقی ماند.

کوینسی آدامس - جان

Quincy Adams - John

ششمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۶۷ متولد شده و پسر جان آدامس دومین رئیس جمهوری آمریکاست. پس از یک دوره سناتوری به سفارت آمریکا در روسیه و سپس انگلستان منصوب شد و در سال ۱۸۱۷ جیمز مونروئه رئیس جمهوری وقت آمریکا او را به وزارت خارجه خود برگزید. در سال ۱۸۲۴ نامزد مقام ریاست جمهوری شد و با این که از رقیب خود «آندریو جکسون» آراء کمتری به دست آورد، هیچ یک از دو رقیب در کالج انتخاباتی رأی کافی برای احراز مقام ریاست جمهوری به دست نیاوردند و طبق قانون اساسی آمریکا انتخاب رئیس جمهور بین یکی از آن دو به مجلس نمایندگان محول شد. جان کوینسی آدامس با رأی اکثریت مجلس نمایندگان به ریاست جمهوری برگزیده شد و چهار سال در این مقام باقی ماند. جان کوینسی آدامس در سال ۱۸۴۸ درگذشت.

جان کوینسی آدامس از چهره‌های مشهور تاریخ فراماسونری آمریکاست، زیرا قبل از احراز مقام ریاست جمهوری فراماسون بود ولی در اواخر دوران ریاست جمهوری از فراماسون‌ها جدا شد و بعد از شکست در انتخابات سال ۱۸۲۸ نیز مدت بیست سال با فراماسون‌ها جنگید. با وجود این دائرةالمعارف فراماسونری نام او را جزو رؤسای جمهور فراماسون آمریکا ذکر کرده است.

گارفیلد - جیمز آبرام

Garfield - James Abram

بیستمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۳۱ به دنیا آمد و از آغاز جوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در جنگهای داخلی آمریکا داوطلبانه در صف نیروهای شمال جنگید و به درجه سرگردی رسید. پس از پایان جنگ در سال ۱۸۶۳ به نمایندگی کنگره انتخاب شد و تا سال ۱۸۸۰ که به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد نماینده کنگره بود. گارفیلد بیش از هشت ماه در مقام ریاست جمهوری باقی نماند، زیرا روز دوم ژوئیه ۱۸۸۱ به ضرب گلوله از پای درآمد و روز ۱۹ سپتامبر همان سال درگذشت. گارفیلد از سال ۱۸۶۴ عضو فراماسونری بود و قبل از احراز مقام ریاست جمهوری به بالاترین درجات فراماسونی ارتقاء یافت.



ژوزف گاریبالدی

Garibaldi - Giuseppe

گاریبالدی - ژوزف (جیوزپ)

قهرمان معروف جنگهای استقلال ایتالیا - در سال ۱۸۰۷ به دنیا آمده و از سال ۱۸۳۱ به نهضت استقلال طلبان ایتالیا پیوست. گاریبالدی در سال ۱۸۳۴ پس از شکست نخستین قیام استقلال طلبان ایتالیا به آمریکای جنوبی گریخت و در جنگهای

استقلال طلبان کشورهای آمریکای جنوبی علیه اسپانیا شرکت کرد. گاریبالدی به دنبال انقلابات سال ۱۸۴۸ اروپا به ایتالیا بازگشت و پس از قریب دوازده سال جنگهای چریکی با نیروهای اتریش و فرانسه که قسمتهای مختلف سرزمین کنونی ایتالیا را تحت اشغال خود داشتند، در سال ۱۸۶۰ بخش اعظم جنوب ایتالیا را به تصرف خود درآورد. نیروهای گاریبالدی پس از تصرف ناپل آماده حمله به رم بودند که «کاوور» رهبر دیگر استقلال طلب ایتالیا به دیدار گاریبالدی رفت و ضمن یادآوری انعکاس سوء حمله به مقررمانروایی پاپ در جهان مسیحیت او را به پذیرفتن یک راه حل مسالمت آمیز برای استقلال ایتالیا قانع کرد. ایتالیا با تلاش مشترک گاریبالدی و کاوور در سال ۱۸۶۱ استقلال یافت و نیروهای اتریش و فرانسه از باقیمانده سرزمین فعلی ایتالیا خارج شدند.

گاریبالدی پس از اعلام استقلال ایتالیا فرماندهی نیروهای منظم ایتالیا را به عهده گرفت و در عملیات بعدی برای تصرف رم و انضمام قلمرو حکومت پاپ به کشور مستقل جدید ایتالیا نیز مشارکت داشت. گاریبالدی که در سال ۱۸۴۴ هنگام اقامت در آمریکای جنوبی به فراماسونری پیوسته بود در اواخر عمر به عنوان استاد اعظم فراماسونری ایتالیا برگزیده شد و پیش از مرگش در سال ۱۸۸۲ به درجه سی و سوم فراماسونری ارتقاء یافت.

گرانٹ - اولیس سیمپسون

Grant - Ulysses Simpson

هجدهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۲۲ در اوهایو به دنیا آمد. پس از خاتمه تحصیلات متوسطه وارد خدمت ارتش شد و در جنگهای داخلی آمریکا با پیروزیهای درخشان در جنگ با نیروهای جنوب به درجه ژنرال و فرماندهی کل نیروهای شمال ارتقاء یافت. گرانٹ در سال ۱۸۶۸ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و با پیروزی مجدد در انتخابات سال ۱۸۷۲ هشت سال در مقام ریاست جمهوری باقی ماند. ژنرال گرانٹ در سال ۱۹۶۵ قبل از احراز مقام ریاست جمهوری به فراماسونری پیوست، ولی بعد از کناره گیری از این مقام در فعالیت های فراماسونری



ژنرال گرانت هجدهمین رئیس جمهوری آمریکا در این تصویر که مربوط به پایان جنگ داخلی آمریکا است هنگام ملاقات با ژنرال لی فرمانده نیروهای جنوب که به نیروهای وی تسلیم شده است دیده می شود.

شرکت نکرد. گرانت در سال ۱۸۸۵ درگذشت.

Glen - John

گِلن - جان

فضانورد معروف آمریکایی. در سال ۱۹۲۱ در اوهایو به دنیا آمد. او نخستین فضانورد آمریکایی بود که در سال ۱۹۶۲ به دور کره زمین گشت و عقب ماندگی

آمریکا را در مسابقه تسخیر فضا با شوروی جبران کرد. جان گلن پس از چند مأموریت موفقیت آمیز فضایی دیگر به عالم سیاست روی آورد و در سال ۱۹۷۴ کرسی سناتوری ایالت زادگاهش اوهایو را در کنگره آمریکا تصاحب کرد. جان گلن در انتخابات سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸ نیز به سناتوری انتخاب شده و رکورد طول مدت سناتوری را در آمریکا شکسته است. جان گلن در سن ۷۵ سالگی نیز در یک مأموریت فضایی دیگر شرکت کرد و رکورد سنی فضانوردی را هم شکست. گلن از سال ۱۹۷۲ عضو تشکیلات فراماسونری آمریکاست و به بالاترین درجات فراماسونی دست یافته است.

گوته - یوهان ولفگانگ

Goethe - Johann Wolfgang

شاعر و نویسنده و متفکر بزرگ آلمانی. در سال ۱۷۴۹ به دنیا آمد و از عنفوان جوانی به کار نویسندگی و سرودن شعر پرداخت. گوته بی تردید بزرگترین نویسنده و شاعر آلمانی است که همتای شکسپیر شاعر نامدار انگلیسی و ویکتور هوگو نویسنده بزرگ فرانسوی به شمار می آید. آثار او علاوه بر صلابت و روانی از ژرفای اندیشه‌های فلسفی و عرفانی او حکایت می‌کند. از معروفترین آثار او «فاوست» و «ورتر» و «شعر و واقعیت» و «دیوان» است، که اثر اخیر را با الهام از غزلیات حافظ در اواخر عمر پدید آورده است. گوته در سال ۱۸۷۰ به فراماسونری پیوست و تا پایان عمرش در سال ۱۸۳۲ منظمآ در لژهای فراماسونری آلمان شرکت می‌کرد.

گوستاو پنجم

Gustav V

پادشاه سوئد. در سال ۱۸۵۸ در استکهلم به دنیا آمد. پس از خاتمه تحصیل در سال ۱۸۷۵ وارد خدمت ارتش شد و در سال ۱۸۹۸ به درجه ژنرالی رسید. در سال ۱۹۰۷ به جای پدر بر تخت سلطنت سوئد نشست و تا پایان عمرش در سال ۱۹۵۰ سلطنت کرد. گوستاو پنجم پادشاهی دمکرات و سیاستمدار بود و با تدبیر او سوئد توانست در هر دو جنگ اول و دوم جهانی بیطرفی خود را حفظ کند و از مصائب و خسارات این دو جنگ برکنار بماند. گوستاو پنجم از سال ۱۹۰۱ عضو تشکیلات



گوته شاعر و نویسنده و متفکر بزرگ آلمانی

فراماسونری سوئد بود و در تمام مدت سلطنت استاد اعظم و رهبر فراماسونری سوئد به‌شمار می‌آمد.

Gable - Clark

گیبل - کلارک

هنرپیشه معروف آمریکایی. در سال ۱۹۰۷ به دنیا آمد و از سنین جوانی وارد عالم هنرپیشگی شد. کلارک گیبل که در سال ۱۹۳۳ وارد فراماسونری شده و نامش در تمام منابع فراماسونری به‌عنوان یکی از فراماسون‌های مشهور جهان آمده است، در مدت

بیش از سی سال کار هنرپیشگی در قریب هفتاد فیلم بازی کرد که در بیش از چهل تای آنها نقش اول را داشت. کلارک گیبل به خاطر بازی در فیلم «برباد رفته» که یکی از ده فیلم اول تاریخ سینمای جهان به شمار می آید به دریافت جایزه اسکار نائل آمد. کلارک گیبل در سال ۱۹۶۰ در سن ۵۳ سالگی درگذشت.

گیوتین - ژوزف

Guillotine - Joseph

انقلابی معروف و مخترع دستگاه گیوتین که سر هزاران نفر را در انقلاب فرانسه از تن جدا کرد. گیوتین در سال ۱۷۳۸ به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رساند. دکتر گیوتین یکی از بنیان‌گذاران بزرگترین سازمان فراماسونری فرانسه «گراند اوریان» است. گیوتین در سال ۱۷۸۹ به نمایندگی مجلس طبقات سه گانه فرانسه



کلارک گیبل هنرپیشه معروف آمریکایی

انتخاب شد و با فراماسون‌های دیگر این مجلس مانند میرابو و دانتون جناح تندرو انقلابی مجلس طبقات سه‌گانه و سپس مجلس ملی فرانسه را تشکیل می‌دادند. شهرت دکتر گیوتین در تاریخ بیشتر به خاطر اختراع دستگاه اعدامی است که به نام خود او معروف شده و با یک حرکت سریع سر محکوم را از تن جدا می‌کند. دکتر گیوتین مدعی است که قصد او از این اختراع انسان‌دوستانه بوده و می‌خواست رنج و درد محکومین به اعدام را هنگام مرگ به حداقل برساند! دکتر گیوتین در سال ۱۸۱۴ درگذشت.

لاپلاس - پیر سیمون Laplace - Pierre Simon

ستاره‌شناس و ریاضی‌دان بزرگ فرانسوی که بیشتر به لقب اشرافیش مارکی دولاپلاس شهرت دارد. لاپلاس در سال ۱۷۴۹ به دنیا آمده و بسیاری از اکتشافات مهم در نجوم و مکانیک منظومه شمسی از آن اوست. مارکی دولاپلاس از مقامات ارشد سازمان فراماسونری «گراند اوریان» فرانسه بود. لاپلاس در سال ۱۸۲۷ درگذشت.

لافایت - ماری ژوزف Lafayette - Marie Joseph

سردار نظامی و دولتمرد معروف فرانسوی. در سال ۱۷۵۷ به دنیا آمد و با شرکت در جنگ‌های استقلال آمریکا شهرت یافت. لافایت که بیشتر به لقب اشرافیش مارکی دولافایت شهرت دارد، پس از مراجعت به فرانسه به فرماندهی نیروهای گارد ملی فرانسه منصوب شد و در جریان انقلاب کبیر فرانسه به حمایت از انقلابیون برخاست. لافایت مخالف شدت عمل نیروهای انقلابی در مورد خاندان سلطنتی و بخصوص مخالف اعدام لویی شانزدهم و ماری آنتوانت بود و به همین جهت مغضوب واقع شد و در سال ۱۷۹۲ از فرانسه گریخت. لافایت پس از استقرار حکومت ناپلئون به فرانسه بازگشت و در تحولات بعدی فرانسه و بازگشت سلطنت خاندان بوربون نقش مهمی ایفا نمود. لافایت از اعضای تشکیلات فراماسونری «گراند اوریان» فرانسه بود و تا پایان عمرش در سال ۱۸۳۴ در لژهای فراماسونری شرکت می‌کرد.



تصویری از لافایت با صحنه‌ای که او را در میان انقلابیون فرانسه نشان می‌دهد.

لئوپولد اول

Leopold I

نخستین پادشاه کشور مستقل بلژیک. در سال ۱۷۹۰ به دنیا آمد و از جوانی به خدمات نظامی پرداخت. در سال ۱۸۳۱ پس از اعلام استقلال بلژیک به عنوان اولین پادشاه این کشور برگزیده شد. لئوپولد اول پادشاه دموکراتی بود و قانون اساسی بلژیک که اختیارات مقام سلطنت را به نظارت کلی در امور کشور محدود می‌سازد در آغاز سلطنت او تدوین شد. لئوپولد اول قبل از احراز مقام سلطنت به فراماسونری پیوست و هنگام مرگش در سال ۱۸۶۵ استاد اعظم لژهای فراماسونی بلژیک بود.

لیندبرگ - چارلز

Lindberg - Charles

از پیشگامان هوانوردی در جهان. در سال ۱۹۰۲ به دنیا آمد. پس از خاتمه تحصیلات به کارهای فنی و رانندگی پرداخت و پس از آموزش فن خلبانی نخستین سرویس پستی هوایی را در آمریکا به راه انداخت. در سال ۱۹۲۶ در مسابقه‌ای برای نخستین پرواز یکسره بر فراز اقیانوس اطلس شرکت کرد و فاصله ۳۶۰۰ مایلی بین نیویورک و پاریس را با هواپیمایی که جز موتور و تجهیزات داخلی هواپیما فقط دارای یک مخزن بزرگ سوخت بود، در مدت ۴۴ ساعت و ۲۱ دقیقه پیمود. لیندبرگ پس از این موفقیت بزرگ به واسطه فاجعه ربودن و قتل فرزندش دچار افسردگی شد و به اتفاق همسرش به انگلستان و سپس فرانسه مهاجرت کرد. لیندبرگ قبل از آغاز جنگ دوم جهانی به آلمان رفت و گورینگ وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی آلمان بالاترین نشان نظامی آلمان را به وی اعطا نمود. لیندبرگ بعد از آغاز جنگ دوم جهانی به آمریکا بازگشت و نهضتی برای جلوگیری از ورود آمریکا به جنگ به راه انداخت ولی در این کار توفیق نیافت و با حمله غافلگیرانه ژاپنی‌ها به پیرل هاربور آمریکا وارد جنگ شد.

چارلز لیندبرگ از سال ۱۹۲۶ عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود و قبل از مرگش در سال ۱۹۷۴ به عالیترین درجات فراماسونری ارتقاء یافت.



چارلز لیندبرگ از پیشگامان هوانوردی در جهان



تصویری از آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس‌جمهوری آمریکا
در جریان مبارزات انتخاباتی

لینکلن - آبراهام

Lincoln - Abraham

شانزدهمین رئیس‌جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۰۹ در خانواده فقیری به دنیا آمد و ضمن تحصیل به کارهای سختی برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش پرداخت. با وجود این توانست پس از خاتمه تحصیلات ابتدایی و متوسطه رشته حقوق را دنبال کند و به کار وکالت پردازد. در سال ۱۸۴۶ برای نخستین بار به نمایندگی کنگره انتخاب شد و در سال ۱۸۵۸ پس از پیوستن به حزب جدید جمهوریخواه نامزد سناتوری ایالت ایلینویز شد. لینکلن در این انتخابات موفق نشد، ولی سخنرانی‌های او در جریان مبارزات انتخاباتی توجه افکار عمومی و رهبران حزب جدید جمهوریخواه را به خود جلب کرد.

لینکلن در کنوانسیون حزب جمهوریخواه در سال ۱۸۶۰، پس از یک رقابت فشرده با دو داوطلب دیگر احراز مقام ریاست جمهوری به عنوان کاندیدای حزب برای مقام ریاست جمهوری برگزیده شد. مبارزات انتخاباتی لینکلن در اوج اختلافات ایالات شمالی و جنوبی بر سر مسئله بردگان سیاهپوست آغاز شد و لینکلن بدون این که صریحاً به این مطلب اشاره کند که برای حل این مشکل چاره‌ای جز لغو بردگی نیست بر این اصل تأکید می‌کرد که اتحاد ایالات شمالی و جنوب باید به هر قیمتی که شده است حفظ شود. لینکلن پس از پیروزی در انتخابات تصمیم خود را مبنی بر لغو بردگی اعلام داشت و مقاومت ایالات جنوبی که با تشکیل یک کنفدراسیون تصمیم خود را به جدایی از شمال اعلام داشتند به آغاز جنگ داخلی آمریکا انجامید. این جنگ به پیروزی نیروهای شمال و تضمین وحدت ایالات شمالی و جنوبی آمریکا انجامید، ولی لینکلن هم جان خود را در این راه از دست داد و در آغاز دومین ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۵ به قتل رسید. دائرةالمعارف فراماسونری لینکلن را در ردیف رؤسای جمهوری فراماسون آمریکا نام برده ولی در منابع دیگر به عضویت او در فراماسونری اشاره نشده است.

مادیسون - جیمز

Madison - James

چهارمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۵۱ به دنیا آمده و از مبارزان جوان استقلال آمریکا بود. مادیسون در دوران ریاست جمهوری جفرسون به وزارت خارجه آمریکا برگزیده شد و در پایان دوره هشت ساله ریاست جمهوری جفرسون با پشتیبانی او به ریاست جمهوری رسید. مادیسون در سال ۱۸۱۲ برای دومین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد، ولی دوره دوم ریاست جمهوری او با شکست دولت نوپای آمریکا در جنگ با نیروهای مهاجم انگلیسی به ناکامی انجامید. افکار عمومی آمریکا مادیسون را به بی‌سیاستی و به راه انداختن جنگ با انگلیسی‌ها بدون تدارک لازم متهم ساخت. مادیسون پس از پایان دوران ریاست جمهوری از سیاست کناره گرفت و در سال ۱۸۳۶ درگذشت. دائرةالمعارف فراماسونری آمریکا نام وی را نیز در ردیف رؤسای جمهوری فراماسون آمریکا ذکر کرده است.



ژنرال جورج مارشال سردار نظامی و دولتمرد معروف آمریکایی

مارشال - جورج

Marshall - George

سردار نظامی و دولتمرد معروف آمریکایی. جورج مارشال در سال ۱۸۸۰ به دنیا آمد و از سنین جوانی نظامی‌گری را پیشه کرد. در جنگ اول جهانی از افسران ستاد ژنرال پرشینگ فرمانده نیروهای آمریکا در جبهه اروپا بود و پس از پایان جنگ جهانی اول در ارتش آمریکا تا درجه ژنرالی ترقی کرد. در جنگ دوم جهانی رئیس ستاد ارتش

آمریکا بود و پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۷ به وزارت خارجه آمریکا منصوب شد. طرح مارشال برای بازسازی کشورهای جنگ‌زده اروپا از ابتکارات مهم اوست. جرج مارشال در سال ۱۹۴۱ به فراماسونری پیوست و تا پایان عمرش در سال ۱۹۵۹ از عناصر فعال تشکیلات فراماسونری آمریکا بود.

مک آرتور - داکلاس

McArthur - Douglas

ژنرال پنچ ستاره ارتش آمریکا و فرمانروای ژاپن پس از جنگ دوم جهانی. در سال ۱۸۸۰ به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد خدمت ارتش شد و تمام عمر او تا سن هفتاد سالگی در خدمات نظامی به سر آمد. مک آرتور در جنگ اول جهانی در صف مقدم جبهه‌ها جنگید و بعد از پایان جنگ مقامات مهم نظامی را تا ریاست ستاد ارتش آمریکا در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ پیمود. در جنگ دوم جهانی فرماندهی نیروهای آمریکا را در جنگ با ژاپن به عهده گرفت و پس از تسلیم ژاپن مدت شش سال فرمانروای بلامنازع این کشور بود. ژنرال مک آرتور در جنگ کره نیز فرماندهی نیروهای آمریکا و متحدین آن را به عهده داشت، ولی در سال ۱۹۵۱ به دنبال اختلاف نظر با ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا از کار برکنار شد. ژنرال مک آرتور از سال ۱۹۳۶ عضو فراماسونری بود و قبل از مرگش در سال ۱۹۶۴ تا درجه ۳۲ فراماسونری ارتقاء یافت.

مک‌کینلی - ویلیام

McKinley - William

بیست و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد. زندگی خود را با حرفه وکالت آغاز کرد و ضمن وکالت به سیاست روی آورد. در سال ۱۸۷۶ به نمایندگی کنگره انتخاب شد و مدت دوازده سال نماینده کنگره بود. در سال ۱۸۹۲ به مقام فرمانداری ایالت اوهایو انتخاب شد و چهار سال بعد حزب جمهوریخواه او را نامزد مقام ریاست جمهوری نمود. مک‌کینلی در انتخابات سال ۱۸۹۶ بر رقیب دمکرات خود پیروز شد و در دوره اول ریاست جمهوری خود با پیروزی در جنگ با

اسپانیا که به خروج نیروهای اسپانیا از کوبا و فیلیپین انجامید محبوبیت زیادی به دست آورد. مک کینلی در سال ۱۹۰۰ برای دومین بار به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد، ولی در اولین سال دوره دوم ریاست جمهوری خود، در سپتامبر سال ۱۹۰۱ به دست یک تروریست آنارشیست به قتل رسید. مک کینلی در سال ۱۸۶۵ به فراماسونری پیوست و در فعالیت‌های سیاسی خود از حمایت فراماسون‌های آمریکایی برخوردار بود.

منتسکیو - شارل لویی

Montesquieu - Charles Louis

فیلسوف و نویسنده نامدار فرانسوی. در سال ۱۶۸۹ به دنیا آمد و اولین اثر مهم او که در آن به انتقاد از ساختار آن روز جامعه فرانسه و حکومت سلطنتی فرانسه پرداخته بود در سال ۱۷۲۱ تحت عنوان «نامه‌های ایرانی»^۱ انتشار یافت. موضوع کتاب مبادله نامه‌های خیالی بین یک ایرانی مقیم فرانسه و هموطن ایرانی او در داخل است و منتسکیو در قالب این نامه‌ها از زبان دو ایرانی که ساخته و پرداخته خود اوست اوضاع جامعه فرانسه را در یک مقطع زمانی خاص به تصویر می‌کشد. بعد از انتشار این کتاب که با استقبال بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد منتسکیو چند اثر مهم دیگر به وجود آورد که برجسته‌ترین آنها «روح‌القوانین»^۲ درباره منشأ قوانین و تحمیل بی‌عدالتی‌ها در جامعه به نام قانون می‌باشد. آثار منتسکیو تأثیر عمیقی در جامعه آن روز فرانسه بر جای نهاد و به اعتقاد تمام مورخین زمینه فکری انقلاب فرانسه را پدید آورد.

منتسکیو که بیشتر به لقب اشرافیش «بارون دو منتسکیو» شهرت دارد در سال ۱۷۲۹ در لندن به فراماسونری پیوست و تا پایان عمر خود در سال ۱۷۵۵ از گردانندگان اصلی تشکیلات فراماسونری در فرانسه بود.

موزارت - ولفگانگ آمادئوس

Mozart - Wolfgang Amadeus

موسیقی‌دان و آهنگساز بزرگ اتریشی. در سال ۱۷۵۶ به دنیا آمد و از نوجوانی به

1- Lettres Persanes

2- De L'esprit des Lois

خلق آثار جاویدان عالم موسیقی پرداخت. موزارت بیش از سی و پنج سال عمر نکرد ولی در همین عمر کوتاه خود بیش از ششصد آهنگ و اپرا به وجود آورد که بعضی از آثار جاویدان عالم موسیقی در میان آنها دیده می‌شود. از معروفترین اپراهای او می‌توان «عروسی فیگارو» و «دون جیووانی» و «فلوت سحرآمیز» را نام برد که اثر اخیر با وجود استقبال کم‌نظیر و موفقیت فراوان برای او مشکل‌آفرین بود و خلق آن نیز به سوابق



شارل لویی منتسکیو فیلسوف و نویسنده نامدار فرانسوی



تابلو ناتمام «موزارت» موسیقی‌دان و آهنگساز بزرگ اتریشی

فراماسونی موزارت مربوط می‌شود. موزارت در سال ۱۷۸۴ در وین به فراماسونری پیوست و اپرای «فلوت سحرآمیز» او هم در واقع شرح مراسم سیر به درجه‌استادی در فراماسونری است. موزارت اپرای فلوت سحرآمیز را در سال ۱۷۹۱ به روی صحنه آورد و از آن به بعد به اتهام این که اسرار فراماسونری را برخلاف سوگند خود فاش کرده است مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت و از فراماسونری طرد شد. موزارت در سال ۱۷۹۱ هنگامی که اپرای فلوت سحرآمیز او هنوز بر روی صحنه بود درگذشت.

مونروئه - جیمز

Monroe - James

پنجمین رئیس جمهوری آمریکا، در سال ۱۷۵۸ در ویرجینیا به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه مشغول تحصیل در رشته حقوق بود که جنگهای استقلال آمریکا آغاز شد و مونروئه تحصیل را برای شرکت در جنگهای استقلال رها کرد. پس از پایان جنگهای استقلال به مأموریت‌های دیپلماتیک اعزام شد که مهمترین آن سفارت آمریکا در فرانسه بود. جیمز مونروئه در دوران ریاست جمهوری مادیسون ابتدا وزیر خارجه و سپس وزیر جنگ بود و سرانجام در سال ۱۸۱۶ به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. مونروئه در سال ۱۸۲۰ برای دومین بار به مقام ریاست جمهوری انتخاب گردید و مهمترین یادگار دوران ریاست جمهوری او طرح و اجرای سیاست منع مداخله کشورهای خارجی در امور قاره آمریکا است که به «دکترین مونروئه» شهرت یافته و هنوز یکی از ستونهای اصلی سیاست خارجی آمریکا به شمار می آید.

جیمز مونروئه در هیجده سالگی به تشویق و پیشنهاد پدرش وارد فراماسونری شد و تا پایان عمرش در سال ۱۸۳۱ از اعضای فعال لژهای فراماسونری ایالت ویرجینیا بود.

مونگولفیه - ژاک اتین

Mongolfier - Jacques Etienne

دانشمند و مخترع فرانسوی. در سال ۱۷۴۵ به دنیا آمد و به اتفاق برادرش ژوزف میشل نخستین بالون‌های جهان را به پرواز درآورد. در آزمایش موفقیت آمیز پرواز بالن برادران مونگولفیه که در سال ۱۷۸۳ در پاریس انجام شد سیصد هزار نفر حضور داشتند و چنین اجتماعی تا آن تاریخ سابقه نداشت. ژاک اتین مونگولفیه در سال ۱۷۸۴ پس از این نمایش موفقیت آمیز به عضویت لژ فراماسونری معروف «۹ خواهران» پاریس درآمد. ژاک اتین مونگولفیه در سال ۱۷۹۹ درگذشت.

میرابو - اونوره گابریل

Mirabeau - Honoré Gabriel

از رهبران برجسته انقلاب کبیر فرانسه که بیشتر با لقب اشرافیش «کنت دو میرابو»



جیمز مونروئه پنجمین رئیس جمهوری آمریکا

شهرت یافته است. در سال ۱۷۴۹ در یک خانواده اشرافی به دنیا آمد، ولی به علت اختلاف بین پدر و مادر و نزاع دائمی آنها، در سنین بلوغ دست از تحصیل برداشته و از خانه گریخت. در هیجده سالگی داوطلبانه وارد خدمت نظام شد و تا درجه سروانی ترقی کرد، ولی به علت چند ماجرای عشقی و تجاوز جنسی بارها دستگیر و زندانی شد. آخرین دوره زندانی او در پاریس به خاطر ربودن همسر یک نجیب زاده به نام «سوفی»

بود. میرابو در مدت سه سال و نیم زندان به خاطر این ماجرا، نامه‌های عاشقانه‌ای به سوفی نوشت که پس از رهایی وی از زندان تحت همین عنوان منتشر شد و توجه محافل ادبی را به خود جلب کرد. میرابو از سال ۱۷۸۵ به بعد با نوشتن مقالاتی در مطبوعات پاریس شهرت یافت و در سال ۱۷۸۹ خود را نامزد نمایندگی مجلس طبقات سه‌گانه از طرف اشراف و نجبا نمود، ولی نجبا به خاطر سوابق سوء وی نامزدی او را رد کردند. میرابو خود را نامزد نمایندگی طبقه سوم کرد و با نطق و بیان قوی و حملاتی که علیه امتیازات طبقاتی به عمل آورد به نمایندگی این طبقه به مجلس راه یافت.

میرابو از نخستین جلسات مجلس طبقات سه‌گانه به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های این مجلس شناخته شد، و هم او بود که نمایندگان طبقه سوم را به مقاومت در برابر نمایندگان طبقات نجبا و روحانیون و ادار ساخت و موجبات تبدیل مجلس طبقات سه‌گانه را به مجلس ملی فراهم ساخت. میرابو در مقام رئیس مجلس ملی فرانسه کوشید تا از تندروهای انقلابیون جلوگیری کند، ولی در آوریل سال ۱۷۹۱ به‌طور ناگهانی درگذشت و با مرگ او انقلاب فرانسه از مسیر طبیعی خود خارج شد و به خشونت و افراط گرائید.

کنت دو میرابو مانند بسیاری از رهبران معروف انقلابی دیگر فرانسه فراماسون بود.

نی - میشل

Ney - Michel

معروفترین سردار نظامی فرانسه در دوران ناپلئون. میشل نی در سال ۱۷۶۹ به دنیا آمد و از جوانی وارد خدمت ارتش شد. در جریان انقلاب فرانسه و سالهای حکومت «هیئت‌مدیره» و حکومت کنسولی ناپلئون، در جنگهای خارجی فرانسه نقش مؤثری ایفا کرد و در تمام فتوحات ناپلئون در دوران امپراتوری در کنار او بود. میشل نی که در دوران امپراتوری به درجه مارشالی ارتقاء یافت، به واسطه ابراز شجاعت در جنگها از طرف ناپلئون به لقب «شجاعترین شجاعان» ملقب شد. مارشال نی پس از شکست و هزیمت نیروهای ناپلئون از روسیه و هنگامی که نیروهای متحدین به پاریس نزدیک می‌شدند از ناپلئون خواست که برای جلوگیری از کشتار مردم بیگناه استعفا بدهد. ناپلئون



تصویری از میشل نی معروفترین سردار نظامی فرانسه در دوران ناپلئون

پیشنهاد بزرگترین سردار نظامی خود را پذیرفت و مارشال نی به واسطه نقشی که در برکناری مسالمت آمیز ناپلئون از قدرت ایفا کرد در رژیم جدید سلطنتی پس از تبعید ناپلئون به جزیره الب نیز مقام و درجه نظامی خود را حفظ کرد. هنگامی که ناپلئون برای بازپس گرفتن قدرت از جزیره الب به فرانسه بازگشت مارشال نی در رأس سپاهی مأمور جلوگیری از پیشروی ناپلئون و نیروهای همراهش به طرف پاریس شد، ولی مارشال نی با سپاهیان خود به ناپلئون پیوست و در حکومت صد روزه ناپلئون هم در کنار او ماند. مارشال نی در جنگ واترلو در کنار ناپلئون جنگید و پس از شکست دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۸۱۵ به جرم خیانت تیرباران گردید. مارشال نی از اعضای لژ فراماسونری «دوستان ناپلئون» بود.

نیوتون - ایساک (اسحق)

Newton - Isaac

دانشمند و ریاضی‌دان بزرگ انگلیسی که در بسیاری از دایرةالمعارف‌ها و نشریات علمی به‌عنوان بزرگترین دانشمند جهان شناخته می‌شود. نیوتون در سال ۱۶۴۲ به دنیا آمد و پس از خاتمه تحصیلات در دانشگاه کمبریج در سال ۱۶۶۹ به استادی این دانشگاه برگزیده شد. نیوتون نخستین اکتشافات علمی خود را در اواخر قرن هفدهم عرضه کرد و در سال ۱۷۰۵ به لقب «سر» ملقب گردید و به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شد. نیوتون در بیست و دو سال باقیمانده حیات خود به اکتشافات علمی بسیار مهم دیگری نیز نائل آمد که کشف قانون جاذبه و قوانین مربوط به حرکت و سرعت از آن جمله است. نیوتون پس از تشکیل لژ بزرگ لندن در سال ۱۷۱۷ به فراماسونری پیوست و در سال ۱۷۲۷ درگذشت.

واشنگتن - جرج

Washington - George

رهبر استقلال و اولین رئیس‌جمهوری آمریکا. در سال ۱۷۳۲ در «وستمورلند» ویرجینیا به دنیا آمد و از جوانی وارد خدمات نظامی شد. تا سال ۱۷۵۹ تحت فرمان افسران انگلیسی با فرانسوی‌ها و بومیان سرخ‌پوست جنگید، ولی به‌دنبال مشاجره با افسران انگلیسی فرمانده خود، از خدمت در نیروی تحت فرمان انگلیسی‌ها کناره‌گرفت و تا سال ۱۷۷۰ به کار کشاورزی پرداخت. در آغاز حرکت‌های استقلال‌طلبانه مردم آمریکا به نیروهای استقلال‌طلب پیوست و در سال ۱۷۷۵ هنگامی که به نمایندگی ایالت زادگاه خود ویرجینیا در کنگره ایالات آمریکا شرکت کرده بود به فرماندهی نیروهای استقلال‌طلب برگزیده شد.

جنگ‌های استقلال آمریکا پس از قریب شش سال در اکتبر سال ۱۷۸۱ با شکست و تسلیم نیروهای انگلیسی در یورکتاون ویرجینیا به پایان رسید. جرج واشنگتن پس از پایان جنگ ریاست کنوانسیون تنظیم قانون اساسی آمریکا را به‌عهده گرفت و پس از تأیید قانون اساسی مصوب کنوانسیون از طرف ایالات سیزده‌گانه در سال ۱۷۸۸ به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری آمریکا برگزیده شد. واشنگتن در سال ۱۷۹۲ برای



جرج واشنگتن رهبر استقلال و اولین رئیس جمهوری آمریکا که از بنیانگذاران تشکیلات فراماسونری آمریکا بود. جرج واشنگتن در مراسم آغاز بنای «کاپیتول» (ساختمان کنگره آمریکا) در واشنگتن و کار گذاشتن نخستین سنگ بنای آن هم با پیش‌بند فراماسونی خود شرکت کرد.

دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و در پایان دومین دوره ریاست جمهوری خود در سال ۱۷۹۶ از نامزدی احراز این مقام برای بار سوم خودداری نمود. جرج واشنگتن در سال ۱۷۹۹ درگذشت.

جرج واشنگتن از سال ۱۷۵۲ عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بود و در گسترش فراماسونری در آمریکا نقش مهمی ایفا کرد. جرج واشنگتن در مراسم آغاز بنای «کاپیتول» (ساختمان کنگره آمریکا) در واشنگتن و کار گذاشتن نخستین سنگ بنای آن هم با پیش‌بند فراماسونی خود شرکت کرد.

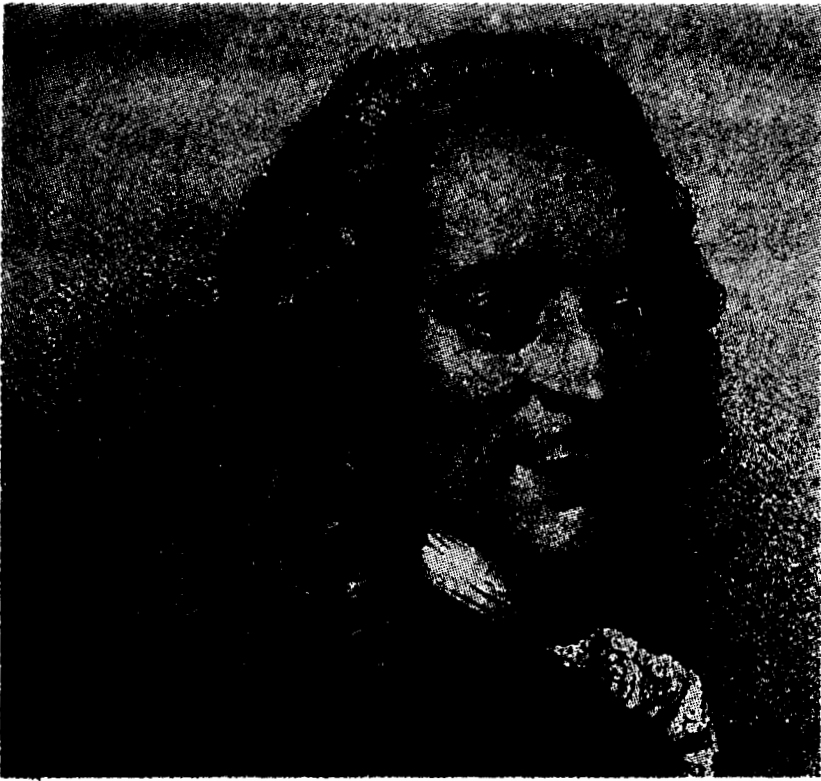
وایلد - اسکار

Wilde - Oscar

شاعر و نویسنده معروف انگلیسی. در سال ۱۸۵۴ در دوبلین (ایرلند) به دنیا آمد ولی بیشتر عمر خود را در انگلستان و فرانسه سپری کرد. اسکار وایلد که از سال ۱۸۸۰



اسکار وایلد شاعر و نویسنده معروف انگلیسی



ولتر نویسنده و فیلسوف نامدار فرانسوی

عضو فراماسونری بود بیشتر به عنوان یک شاعر شهرت یافته، ولی داستانها و نمایشنامه‌های او مانند «تصویر دوریان‌گری» و «بادبزن خانم ویندرمیر» و «یک زن بی‌اهمیت» و «شوهر ایده‌آل» نیز شهرت جهانی دارد. اسکار وایلد در سال ۱۸۹۵ به خاطر همجنس‌بازی محاکمه و دو سال زندانی شد و پس از رهایی از زندان به فرانسه مهاجرت کرد. اسکار وایلد در سال ۱۹۰۰ درگذشت.

Voltaire - François Marie Arouet

ولتر - فرانسوا ماری آروئه

نویسنده و فیلسوف نامدار فرانسوی. نام خانوادگی اصلی او «آروئه» بود، ولی تمام آثار خود را به نام مستعار «ولتر» منتشر کرده و به همین نام شهرت یافته است. در سال ۱۶۹۴ به دنیا آمد و اولین اثر معروف او «نامه‌های فلسفی» در سال ۱۷۳۴ منتشر شد.

ولتر پس از انتشار این اثر بحث‌انگیز که منعکس‌کننده افکار آزادیخواهانه او بود به پروس رفت و بعد از سه سال اقامت در پروس به فرانسه بازگشت. ولتر در مدت چهل سال باقیمانده عمر خود تا سال ۱۷۷۸ آثار ادبی و فلسفی و نمایشنامه‌های بسیار دیگری پدید آورد که مجموعه آنها تأثیر عمیقی در روشن شدن افکار مردم داشت و به اعتقاد بسیاری از مورخین همراه با آثار دو نویسنده بزرگ دیگر قرن هیجدهم، روسو و منتسکیو زمینه فکری را برای انقلاب کبیر فرانسه فراهم ساخت.

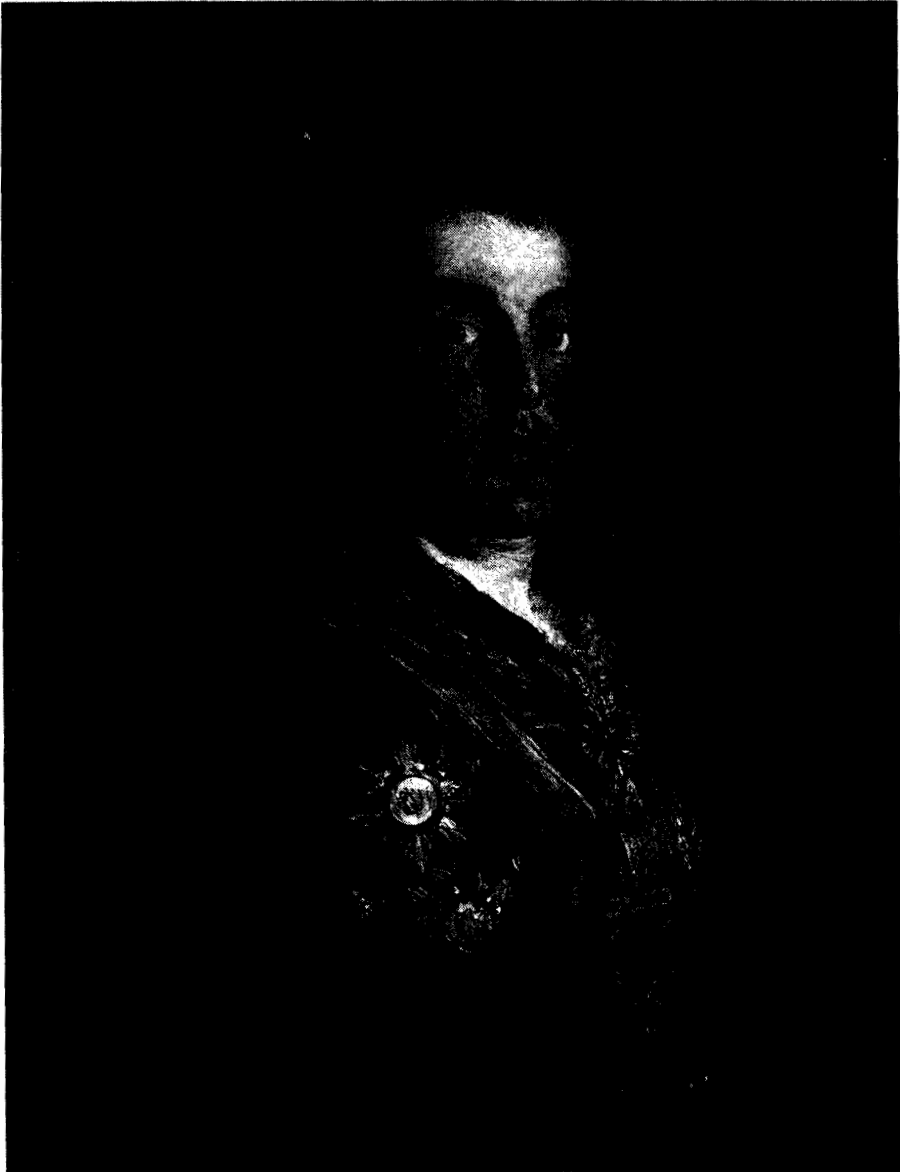
ولتر در اواخر عمر به لژ معروف فراماسونری «۹ خواهران» پیوست و در سال ۱۷۷۸ در سن ۸۴ سالگی درگذشت.

ولینگتون - آرتور (دوک) Wellington - Arthur (Duke of)

سردار نظامی معروف انگلیسی که ناپلئون را در نبرد واترلو شکست داد و موجبات اسارت و تبعید او را به جزیره «سنت هلن» فراهم ساخت. ولینگتون در سال ۱۷۶۹ به دنیا آمد. در سال ۱۷۸۷ وارد خدمات نظامی شد و در جنگ برای تصرف هندوستان و چندین جنگ علیه نیروهای ناپلئون تا نبرد واترلو شرکت کرد. از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰ دو سال نخست‌وزیر انگلستان بود. ولینگتون در سال ۱۷۹۰ وارد فراماسونری شد و قبل از مرگش در سال ۱۸۵۲ به عالیترین درجات فراماسونی رسید.

وین - جان Wayne - John

هنرپیشه معروف آمریکایی. در سال ۱۹۰۷ به دنیا آمد و از بیست سالگی وارد عالم سینما شد. جان وین یکی از پرکارترین و موفق‌ترین هنرپیشه‌های تاریخ سینما به‌شمار می‌آید و تا یک سال قبل از مرگش در سال ۱۹۷۹ به بازیگری در فیلمهای سینمایی ادامه داد. جان وین از هیجده سالگی وارد تشکیلات جوانان فراماسونری (دموله) شده و پس از آن به لژهای فراماسونی کالیفرنیا پیوست.



دوک ولینگتون سردار نظامی معروف انگلیسی که ناپلئون را در نبرد واترلو شکست داد و موجبات اسارت و تبعید او را به جزیره «سنت هلن» فراهم ساخت.

হারدی - اولیور

Hardy - Oliver

هنرپیشه معروف کمدی. در سال ۱۸۹۲ به دنیا آمد و بیش از چهل سال در قریب هفتاد فیلم بلند و کوتاه کمدی شرکت کرد. معروف ترین و موفق ترین فیلمهای کمدی او فیلمهایی است که به اتفاق هنرپیشه کمدی انگلیسی «استان - لورل» بازی کرده و زوج «لورل - هاردی» بیشتر از خود اولیور هاردی شهرت جهانی یافته است. اولیور هاردی در سال ۱۹۵۷ درگذشت. نام این هنرپیشه کمدی در تمام منابع فراماسونی به عنوان یکی از فراماسونهای مشهور جهان ذکر شده است.

হারدینگ - وارن

Harding - Warren

بیست و نهمین رئیس جمهوری آمریکا. در سال ۱۸۶۵ در اوهایو به دنیا آمد و زندگی خود را با کار روزنامه نگاری آغاز کرد. پس از انتشار یک روزنامه موفق در اوهایو در سال ۱۹۱۴ به عنوان سناتور این ایالت به کنگره آمریکا رفت و به زودی به یکی از چهره های شاخص و با نفوذ سنای آمریکا تبدیل شد. کنوانسیون حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۲۰ او را نامزد مقام ریاست جمهوری کرد و هاردینگ به آسانی رقیب دمکرات خود را در این انتخابات شکست داد. هاردینگ در سومین سال ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۲۳ درگذشت.

هاردینگ در سال ۱۹۲۰ قبل از اعلام نامزدی خود به مقام ریاست جمهوری به فراماسونری پیوست و در مبارزات انتخاباتی خود از حمایت همه جانبه فراماسون ها در سراسر آمریکا برخوردار شد.

هایدن - فرانز ژوزف

Hayden - Franz Joseph

موسیقی دان و آهنگساز معروف اتریشی. در سال ۱۷۳۲ به دنیا آمد و در مدت قریب شصت سال فعالیت هنری خود ۱۰۴ سمفونی و صدها اثر هنری دیگر پدید آورد که بسیاری از آنها از آثار جاویدان موسیقی کلاسیک به شمار می آید. هایدن با تشویق و معرفی موزارت موسیقی دان و آهنگساز بزرگ دیگر اتریشی در سال ۱۷۸۵ به لژهای



اولیور هاردی هنرپیشه معروف کمدی آمریکایی با همبازی معروف انگلیسی خود
استان نورل - نام اولیور هاردی در تمام منابع فراماسونی به عنوان یکی از
فراماسونهای مشهور جهان ذکر شده است.

فراماسونی وین پیوست و قبل از مرگش در سال ۱۸۰۹ به بالاترین درجات فراماسونی
ارتقاء یافت.

هاینه - هنریش

Heine - Heinrich

شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی. در سال ۱۷۹۹ به دنیا آمد و از جوانی به سرودن شعر و کار نویسندگی پرداخت. اشعار و آثار او که طی قریب چهل سال کار شاعری و نویسندگی پدید آورده مبین افکار آزادیخواهانه و اعتقاد او به برقراری عدالت اجتماعی است. هنریش هاینه در سال ۱۸۴۴ هنگام اقامت در پاریس به فراماسونری پیوست و درجات عالی فراماسونری را در لژهای آلمانی طی کرد. هنریش هاینه در سال ۱۸۵۶ درگذشت.

هودینی - هاری

Houdini - Harry

شعبده باز معروف آمریکایی که شهرت جهانی دارد. در سال ۱۸۷۴ به دنیا آمد و از سنین جوانی با تردستی و شعبده بازی توجه همگان را به خود جلب کرد. هودینی از سال ۱۹۱۵ شعبده بازیهای حیرت انگیز خود را در فیلمهای سینمایی هم به معرض نمایش گذاشت و در ده سال آخر عمرش به عنوان «سلطان شعبده بازان جهان» شهرت یافت. هودینی در سال ۱۹۲۳ در نیویورک به فراماسونری پیوست و در سال ۱۹۲۶ در سن ۵۲ سالگی درگذشت. هودینی چند کتاب نیز در زمینه شعبده بازی و سحر و جادو نوشته است.

هوستون - سام

Houston - Sam

سردار نظامی و دولتمرد معروف آمریکایی. در سال ۱۷۹۳ در ویرجینیا به دنیا آمد. در جوانی نزد قبایل سرخپوست «چروکی» رفت و پس از سه سال زندگی در میان آنها با یک دختر سرخپوست ازدواج کرد. در سال ۱۸۱۶ به ایالت تنسی نقل مکان کرد و از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۲۹ نماینده تنسی در کنگره و سپس فرماندار تنسی بود. در سال ۱۸۳۰ به تکزاس رفت و در سال ۱۸۳۵ فرماندهی نیروهای تکزاس را در نبرد با مکزیکها به دست گرفت و در سال ۱۸۳۶ پس از اعلام استقلال تکزاس رئیس جمهور کشور مستقل تکزاس شد و تا سال ۱۸۴۴ که تکزاس با تلاش خود او به ایالات متحده

آمریکا پیوست رئیس‌جمهوری تکزاس بود. پس از پیوستن تکزاس به ایالات متحده آمریکا سام هوستون به‌عنوان سناتور تکزاس به‌کنگره آمریکا رفت. هوستون از مخالفان جدی جدایی تکزاس از ایالات متحده در ماجرای اختلافات ایالات شمالی و جنوبی بود و هنگامی که کنگره ایالتی تکزاس در سال ۱۹۶۲ به جدایی تکزاس از ایالات متحده رأی داد از ریاست این کنگره کناره‌گیری کرد و در جریان جنگهای داخلی آمریکا در سال ۱۸۶۳ درگذشت. هوستون که بزرگترین شهر تکزاس به نام او خوانده می‌شود، در سال ۱۸۱۷ در ایالت تنسی به فراماسونری پیوست و در دوران ریاست جمهوری تکزاس ریاست لژهای فراماسونری تکزاس را به‌عهده داشت.

Hugo - Victor Marie

هوگو - ویکتور ماری

ویکتور هوگو بزرگترین نویسنده و شاعر فرانسوی، در سال ۱۸۰۲ در «برانسون» فرانسه به دنیا آمد. سنین کودکی او همراه پدرش سرگرد لئو پول ژوزف هوگو که از افسران ستاد ژوزف بناپارت بود در ایتالیا و اسپانیا گذشت. پس از سقوط امپراتوری ناپلئون به فرانسه بازگشت و از سنین جوانی به کار شاعری و نویسندگی پرداخت.



ویکتور هوگو در جوانی و هنگامی که نماینده مجلس ملی فرانسه بود.

نخستین اثر او در سال ۱۸۲۳ هنگامی که فقط ۲۱ سال داشت به چاپ رسید و در سالهای دهه ۱۸۳۰ با انتشار چندین نمایشنامه و داستان و مجموعه شعر به جمع مشهورترین شاعران و نویسندگان فرانسه پیوست و در همین سالها بود که به تشکیلات فراماسونری فرانسه پیوست. ویکتور هوگو در جریان انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه و سقوط نظام سلطنتی در فرانسه وارد عالم سیاست گردید و از پاریس به نمایندگی مجلس ملی فرانسه انتخاب شد. نطقهای آتشین ویکتور هوگو در مجلس به شهرت او افزود و هنگامی که لوئی ناپلئون به ریاست جمهوری انتخاب شد و سپس با عنوان ناپلئون سوم خود را امپراتور فرانسه خواند به مبارزه با او برخاست. نخستین اثر طنزآلود ویکتور هوگو تحت عنوان «ناپلئون کوچولو» به تبعید او از فرانسه انجامید و ویکتور هوگو تا پایان سلطنت ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۰ در جزیره‌ای در دریای مانس در حال تبعید می‌زیست و مشهورترین آثار خود نظیر «بینوایان» و «افسانه قرون» و «کارگران دریا» و «مردی که می‌خندد» را در این سالها پدید آورد. ویکتور هوگو در سال ۱۸۷۱ پس از سقوط ناپلئون سوم به فرانسه بازگشت و در سالهای پایانی عمر خود نیز آثاری چون «نود و سه» و «هنر پدر بزرگ شدن» و بخش پایانی مجموعه «افسانه قرون» را پدید آورد. ویکتور هوگو در سال ۱۸۸۵ درگذشت و جنازه او با تشریفات باشکوهی تشییع و در آرامگاه بزرگان فرانسه «پانتئون» دفن شد.

هیلتون - چارلز

Hilton - Charles

بنیان‌گذار هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون که به نام خود او معروف شده است. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و پس از مدتی کار در هتل‌ها و مدیریت چند هتل بزرگ در شیکاگو، اولین هتل هیلتون را در شیکاگو بنا کرد. شهرت و موفقیت این هتل تأسیس هتل‌های دیگری را به همین نام در شهرهای مختلف آمریکا به دنبال داشت. چارلز هیلتون در سال ۱۹۰۵ درگذشت و وراثت او کار توسعه هتل‌های هیلتون را در سراسر جهان ادامه دادند. هیلتون در سال ۱۸۶۶ در شیکاگو به فراماسونری پیوست و نام او در تمام منابع فراماسونری به عنوان یکی از فراماسون‌های مشهور جهان ذکر شده است.

اصطلاحات ماسونی

آئین رمزی اصطلاحی است که در مورد سه درجه پایه فراماسونی (شاگردی - یاری و استادی) به کار برده می‌شود. لژهای فراماسونی را که در این سه درجه کار می‌کنند لژهای آبی نیز می‌نامند.

آئین اسکاتی اصطلاحی است که در مورد درجات عالی ماسونی از درجه ۴ تا درجه ۳۳ به کار برده می‌شود. نام کامل این آئین «آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده» می‌باشد.

آئین «دموله» این آئین در بسیاری از کشورهایی که دارای تشکیلات فراماسونی هستند، برای تربیت جوانان و آماده ساختن آنان برای عضویت در تشکیلات فراماسونی دایر شده است. شرط پذیرش در لژهای دموله داشتن ۱۸ سال تمام است و جوانان عضو دموله که غالباً فرزندان فراماسونها هستند پس از سه سال و رسیدن به سن ۲۱ سال تمام خودبخود وارد تشکیلات فراماسونی می‌شوند.

آئین یورک درجات عالی ماسونی در این آئین با درجات سی و سه گانه آئین اسکاتی متفاوت است و از ده درجه تجاوز نمی‌کند.

استاد ماسون درجه سوم فراماسونی است که تشریفات مفصلی برای سیر به این درجه

اجرا می‌شود. فراماسونها بعد از رسیدن به این درجه ماسون کامل شناخته می‌شوند و سیر به درجات بالاتر برای ماسونها الزامی نیست.

استاد ارجمند عنوانی است که به رئیس و اداره‌کننده لژهای فراماسونی اطلاق می‌شود. استاد ارجمند یا رئیس لژ از میان اعضای هر لژ انتخاب می‌شود و مدت آن یک سال و قابل تمدید است.

استاد ارجمند پیشین اعضای هر لژ که یک‌بار به‌عنوان استاد ارجمند انتخاب می‌شوند، استاد ارجمند پیشین خوانده می‌شوند. مقام استاد ارجمند پیشین در لژ پس از استاد ارجمند شاغل است.

استاد اعظم بالاترین مقام در آئین رمزی و لژهای فراماسونی است که در سه پایه اول کار می‌کنند. استاد اعظم پس از تشکیل لژ بزرگ از لژهای فراماسونی انتخاب می‌شود و در مدتی که این مقام را به‌عهده دارد دارای اختیارات وسیعی است. در اساسنامه لژ بزرگ ایران درباره اختیارات استاد اعظم آمده است: «ریاست فراماسونری رمزی در هر کشور با استاد اعظم لژ بزرگ آن کشور است. استاد اعظم هر جا که حاضر شود به اراده خود حق ریاست و دخالت در همه کارها را دارد. استاد اعظم می‌تواند به اراده خود کسانی را از شرط گذراندن زمان معین میان پایه‌های طریقت معاف کند و حتی بدون گذراندن پایه‌های شاگردی و یاری کسی را به مقام استاد ماسون برساند، استاد اعظم همچنین می‌تواند بدون انجام تشریفات پیش‌بینی شده در ریتوئل، هر یک از لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران را باز کند و یا ببندد».

استاد اعظم پیشین کسانی که یک‌بار به مقام استادی اعظم انتخاب شده باشند، استاد اعظم پیشین خوانده می‌شوند. این عنوان در مراسم گشایش هر لژ بزرگ به چند تن از کسانی که واجد شرایط استادی اعظم هستند تفویض می‌گردد، چنانچه در مراسم

تشکیل لژ بزرگ ایران، بعد از انتخاب مهندس شریف امامی به عنوان استاد اعظم شاغل، چهار نفر: دکتر سیدحسن امامی، دکتر سعید مالک، محمد ساعد و امیرعباس هویدا نیز به عنوان استادان اعظم پیشین معرفی شدند.

افسران لژ هر لژ فراماسونی برای اداره جلسات و امور مالی و اداری خود عده‌ای را به عنوان «افسران لژ» تعیین می‌کند. تعداد افسران هر لژ بسته به آئین‌نامه داخلی هر لژ است. سلسله مراتب افسران اصلی لژ پس از استاد ارجمند که ریاست لژ را به عهده دارد عبارت است از: نگهبان اول، نگهبان دوم، دبیر، خزانه‌دار، رئیس تشریفات، کارشناس اول، کارشناس دوم، نیکوکار، ارگ‌نواز، پرده‌دار، معاون دبیر، معاون خزانه‌دار، معاون رئیس تشریفات و خوانسالاران - در بعضی از لژهای فراماسونی خطیب و امین خیریه نیز جزو افسران لژ انتخاب می‌شوند و در مراسم سیر داوطلبان، راهنمای اول و دوم نیز به این مقامات اضافه می‌شود.

برادر ویژه‌ایست که فراماسونها در سراسر جهان خود را به این عنوان خطاب می‌کنند. در تشریفات داخلی لژهای فراماسونی عناوین برادر، برادر ارجمند و برادر محترم به ترتیب اهمیت مقام مخاطب را مشخص می‌نماید.

بزرگ فرمانروای با اختیار بالاترین مقام در تشکیلات شورای عالی فراماسونری است که بر کار سیر درجات عالی فراماسونی نظارت می‌کند. مقامات بعدی در شورای عالی فراماسونری که «سالاران شورای عالی» خوانده می‌شوند به ترتیب عبارتند از: جانشین بزرگ فرمانروای با اختیار، بزرگ وزیر، بزرگ خزانه‌دار کل، بزرگ دبیر کل، بزرگ سخنان، بزرگ رئیس کل تشریفات، بزرگ امین خیریه، بزرگ معاون، بزرگ خزانه‌دار، بزرگ سرلشگر اول، بزرگ سرلشگر دوم، بزرگ معاون دبیرکل، بزرگ افسر محافظان، بزرگ کتابدار، بزرگ پرچمدار و بازرسان کل با اختیار.

پذیرش برای پذیرش هر داوطلب ورود به تشکیلات فراماسونی، ابتدا باید دو فراماسون که حداقل درجه استادی داشته باشند شخص مورد نظر را به لژ خود پیشنهاد کنند. این پیشنهاد به دبیرخانه تشکیلات فراماسونی ارجاع می‌شود و تحقیقاتی در مورد داوطلب به عمل می‌آید. در بسیاری از تشکیلات فراماسونی نام داوطلب عضویت برای اطلاع عموم آگهی می‌شود تا اگر کسی نظر مخالفی داشته باشد یا دلیلی برای رد صلاحیت داوطلب دارد به دبیرخانه اطلاع دهد. حتی در صورت تأیید صلاحیت داوطلب از طرف کمیته تحقیق و دبیرخانه، تصمیم نهایی برای رد یا قبول عضویت داوطلب با لژ است. برای پذیرش عضو جدید معمولاً با مهره سیاه و سفید رأی گرفته می‌شود. تعداد مهره‌های سیاه یا منفی که برای رد پیشنهاد عضویت کافی است در آئین‌نامه داخلی هر لژ مشخص شده است.

پیش‌بند مقدس‌ترین علامت فراماسونی است، که تمام فراماسونها در جلسات رسمی لژهای فراماسونی مکلف به پوشیدن آن هستند. پیش‌بند ماسونی که بازمانده یک سنت قدیمی از دوران فراماسونی عملی یا لژهای بنایان آزاد می‌باشد، معمولاً چرمی است و علائم هر درجه ماسونی در روی آن نقش بسته است.

تقدیس تشریفاتی است که برای رسمیت بخشیدن به هر لژ یا تشکیلات عالی‌تر ماسونی برگزار می‌شود و با دعاها و سرودهای ویژه همراه است. در مراسم تقدیس یا Consecration لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ استادان اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه، لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ متحده آلمان و لژ بزرگ متحد انگلستان شرکت کردند.

تنبیهات تشکیلات فراماسونری در سراسر جهان برای توبیخ و تنبیه و مجازات فراماسونهایی که مرتکب خلاف می‌شوند مقرراتی دارند که کم‌وبیش یکسان است. تنبیهات مقرر در مورد فراماسونهایی که حق عضویت خود را نمی‌پردازند یا در

جلسات لژها به طور مرتب شرکت نمی‌کنند و مهمتر از همه در مورد کسانی که اسرار لژها و تشکیلات ماسونی را فاش می‌کنند از محرومیت از شرکت در جلسات لژها تا اخراج از تشکیلات ماسونی تفاوت می‌کند. افشای اسرار فراماسونی بالاترین جرم در تشکیلات فراماسونی است که معمولاً به اخراج فرد متخلف منجر می‌شود. شایعه کشته شدن کسانی که اسرار فراماسونی را فاش می‌کنند مورد تأیید خود فراماسونها نیست، هرچند در سوگند هر داوطلب ورود به تشکیلات فراماسونی و سیر به درجات مختلف آن داوطلب این نکته را تکرار می‌کند که در صورت افشای اسرار ماسونی خود را مستحق مرگ می‌داند.

ریتوئل Rituals مجموعه تشریفاتی است که در تأسیس و تقدیس و برگزاری لژها و اداره جلسات آن و پذیرش اعضای جدید باید مراعات شود.

روشنایی‌های بزرگ کتاب آسمانی، گونیا و پرگار که در تمام لژهای فراماسونی باید بر روی محراب باشد به نام سه روشنایی بزرگ نامیده می‌شود.

سال روشنایی Anno Lucis سال ماسونی ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد مسیح آغاز می‌شود، زیرا بنیان‌گذاران فراماسونری ۴۰۰۴ سال قبل از میلاد مسیح را آغاز خلقت جهان می‌دانند. برای سهولت در محاسبه، فراماسونها از عدد ۴ صرف‌نظر کرده چهار هزار سال بر تاریخ میلادی می‌افزایند. بنابراین سال روشنایی یا سال ماسونی در سال ۲۰۰۱ مسیحی ۷۰۰۱ می‌باشد.

علائم و رموز فراماسونها در هر درجه‌ای که باشند با نشانه‌ها و رموز مربوط به همان درجه شناخته می‌شوند و برای شناختن یکدیگر آن علائم را که بیشتر با حرکات دست یا فشار دادن انگشتان هنگام دست دادن مشخص می‌شود، به کار می‌برند. در هر درجه کلماتی نیز به صورت رمز ادا می‌شود و دربانها یا نگهبانان خارجی لژهای

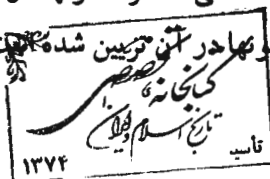
فراماسونی موظفند کسانی را وارد لژ می‌شوند قبل از ورود شناسایی نمایند. لژهای فراماسونی در درجات معین تشکیل می‌شود و کسانی که دارای درجات پایین‌تری هستند نمی‌توانند در لژی که در درجه بالاتر تشکیل می‌شود حضور داشته باشند.

لژ سالن یا مکانی را که فراماسونها برای تشکیل جلسات خود در آن جمع می‌شوند لژ می‌نامند. لژ باید برابر آنچه در ریتوئل آمده است تزئین شده باشد. جای جلوس استاد ارجمند و افسران لژ و اعضا و مهمانان لژ باید مشخص باشد. علامت فراماسونی که با حرف G مشخص می‌شود باید در بالای سر استاد ارجمند یا رئیس لژ، و محراب که کتاب آسمانی و پرگار و گونیا بر روی آن قرار دارد در برابر او قرار داشته باشد.

لاندمارک‌ها Landmarks حد و رسم فراماسونری یا اصول تغییرناپذیر فراماسونری است که تشکیلات فراماسونری منظم در سراسر جهان موظف به مراعات آن هستند.

فراماسونری نامنظم یا Irregular به تشکیلات فراماسونری که اصول و قواعد مسلم یا «لندمارک»های فراماسونی منظم را رعایت نمی‌کنند اطلاق می‌شود. از جمله این اصول اعتقاد به پروردگار و سوگند به کتاب آسمانی در تشریفات ورود به فراماسونری و سیر درجات مختلف فراماسونری است. پذیرش زنان در فراماسونری نیز تخلف از اصول فراماسونری به‌شمار می‌آید. یکی از تشکیلات بزرگ فراماسونری جهانی که به علت حذف شرط سوگند به کتاب آسمانی و پذیرش زنان، غیر منظم و غیر قانونی شناخته شده سازمان «گراندا اوریان» فرانسه است.

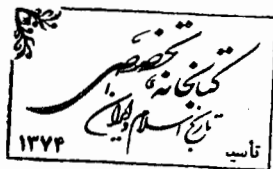
مزکت یا معبد به ساختمانی که فراماسونها در آن اجتماع می‌کنند و لژها برای تشکیل جلسات فراماسونها در آن تزئین شده است، اطلاق می‌گردد.



THE BIG SECRET

VOL I

GLOBAL FREEMASONRY



By: MAHMOOD TOLOUI

ELM PUBLICATIONS

2001